با آثار و گفتاری از: مسعود خوانساری، محسن جلال‌پور، علینقی مشایخی، موسی غنی‌نژاد، فریدون وردی‌نژاد، فریدون مجلسی، حمید آذرمند، جعفر خیرخواهان، علی دادپی
یداله دادگر، پدرام سلطانی، محمدرضا انصاری، علی فاضلی، حمید حسینی، کمال اطهاری، احمد عزیزی، مهدی جهانگیری، احمد حاتمی یزد، محمدمهدی حجت

آینده‌نگر

ISSN:2322-3316
ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۶۲ | مرداد ۹۶

آینده‌نگر
شماره ۶۲

کدام انتخاب؟

پرونده‌ویژه: سرانجام تفکیک وزارت‌خانه‌ها چه می‌شود؟

نظرسنجی آینده‌نگر از فعالان اقتصادی و اقتصاددانان درباره آینده وزارت‌خانه‌ها به همراه بررسی مهم‌ترین الویت‌های دولت در ۱۰۰روز اول

دولت چه باید بکند؟

تحلیلگران حل مشکلات مؤسسات اعتباری را مهم‌ترین اولویت بانک‌مرکزی می‌دانند













ایــران من به " تک تک کودکان ایران زمین" امید دارد.



عکس مربوط به: کمپین #به_اضافه_یک_کلاس

برنامه‌های در دست اقدام پویش مدرسه‌سازی ایران من :

- ساخت و تکمیل ۱۰۰ مدرسه در تقاط مرزی و کمتر برخوردار کشور.
- ساخت ۳ مدرسه بر اساس الگوی توسعه پایدار به عنوان کانون توسعه روستا .
- اجرای طرح " خداحافظی با مدارس کپری".
- اجرای طرح آموزش آفلاین برای دانش آموزان بازمانده از تحصیل .
- احصاء مشکلات سخت افزاری و نرم‌افزاری سیستم آموزشی کشور.
- برگزاری کمپین‌ها در راستای عدالت و توسعه سیستم آموزشی کشور.
- برگزاری دوره‌های توانمندسازی معلمان مدارس ایران من .
- شبکه‌سازی و تقویت ارتباط بین سمن‌ها و انجمن‌های مدرسه‌ساز .

#پویش_ایران_من

شماره حساب پویش مدرسه سازی ایران من : ۸۱۵۸۱۹۲۸۲۸۲۰۰۰۳ بانک سامان شعبه ایران زمین / موسسه مهر گیتی

با ما همراه باشید :

www.iran-e-man.ir iraneman_org iraneman_org iraneman_org

آدرس: تهران، بلوار نلسون ماندلا،خیابان جردن، خیابان تور،پلاک۷۲، طبقه چهارم شماره تماس:۰۲۱-۲۲۰۵۸۳۱۷

آینده‌نگر شماره ۶۲ مرداد ۱۳۹۶

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو معاون سردبیر: فریده عنایتی
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره، یزدان مرادی
مونا مشهدی‌رجبی، متین‌دخت والی‌نژاد، زینب کوهیار، ساعد یزدانجو

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده ویراستاری: بابک آتشین‌جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶
چاپ: شرکت رواق روشن مهر



برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید



بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
هوای تازه ۶

شاخص‌های ماه
بازار مسکن تحت تاثیر اجاره‌نشین‌ها ۹

کامنت
دولت چه باید بکند؟ ۱۴

اعداد ماه
از شرق تا بحران بعدی امریکا ۱۸

کیوسک ماه
هندوستانِ مودی و مثلث لیتیوم ۲۰

پاورقی
اقتصاد ایران زیر ذره‌بین ۲۳

پرونده ماه
کدام انتخاب؟ ۳۷

توسعه
مسیر کدام است؛ دولتی یا خصوصی؟ ۴۷

روایت
تله طمع ۵۷

آینده ما
رو به آینده ۶۳

نگاه
گردشگرم دقیقا کجایی؟ ۷۵

گزارشگر
سونامی خیرخواهانه ۸۱

شهر
پول زیر سنگ ۸۷

همسایه‌ها
بازسازی یک تریلیون دلاری ۹۳

ایران‌زمین
از جنگ‌زدگی تا خاک‌زدگی ۹۷

تشکل‌ها
رونق مصرف آب بسته‌بندی در یک دهه اخیر ۱۰۱

کارخانه
نوش‌دارویی برای مردم ۱۰۵

کارآفرین
کارآفرینی از ترک موتور ۱۰۹

بایگانی
سفیر توسعه ۱۳۲

آینده‌پژوهی
پیش‌بینی آینده غیرممکن شده است ۱۳۹

اکونومیست
ارتفاع پست ۱۶۳

کتاب ضمیمه
رئیس اوبر مسافر یک تاکسی اوبر ۱۷۹

کتابخانه
کتاب‌هایی که حتی کارآفرینان هم باید بخوانند ۱۹۱



طرح جلد برگرفته از هفته‌نامه اکونومیست





آیا اقتصاد مقاومتی، اقتصادی دولتی است؟

این اقتصادی که به عنوان اقتصاد مقاومتی مطرح می‌شود، مردم‌بنیاد است؛ یعنی بر محور دولت نیست و اقتصاد دولتی نیســت، اقتصاد مردمی است؛ با اراده‌ی مردم، سرمایه‌ی مردم، حضور مردم تحقّق پیدا می‌کند. امّا «دولتی نیست» به این معنا نیست که دولت در قبال آن مسئولیّتی ندارد؛ چرا، دولت مسئولیّت برنامه‌ریزی، زمینه‌سازی، ظرفیّت‌سازی، هدایت و کمک دارد. کار اقتصادی و فعّالیّت اقتصادی دستِ مردم است، مال مردم است؛ امّا دولت ـ به‌عنوان یک مســئول عمومی ـ نظارت می‌کند، هدایت می‌کند، کمک می‌کند. آن جایی که کسانی بخواهند سوءاستفاده کنند و دست به فساد اقتصادی بزنند، جلوی آنها را می‌گیرد؛ آنجایی که کسانی احتیاج به کمک دارند، به آنها کمک می‌کند. بنابراین آماده‌سازی شرایط، وظیفه‌ی دولت است؛ تسهیل می‌کند. چهارم، گفتیم این اقتصاد، اقتصاد دانش‌بنیان است یعنی از پیشرفت‌های علمی استفاده می‌کند، به پیشرفت‌های علمی تکیه می‌کند، اقتصاد را بر محور علم قرار می‌دهد؛ امّا معنای آن این نیست که این اقتصاد منحصر به دانشمندان است و فقط دانشمندان می‌توانند نقش ایفا کنند در اقتصاد مقاومتی؛ نخیر، تجربه‌ها و مهارت‌ها ـ تجربه‌های صاحبان صنعت، تجربه‌ها و مهارت‌های کارگرانی که دارای تجربه و مهارتند ـ می‌تواند و می‌تواند در این اقتصاد نقش ایفا کند. اینکه گفته می‌شود دانش‌محور، معنای آن این نیست که عناصر با تجربه‌ی صنعت‌گر یا کشاورز که در طول سال‌های متمادی کارهای بزرگی را بر اساس تجربه انجام داده‌اند، اینها نقش ایفا نکنند؛ نخیر، نقش بسیار مهمّی هم به عهده‌ی اینها است.

عدالت در اقتصاد مقاومتی چگونه تعریف می‌شود؟

این اقتصاد، عدالت‌محور است؛ یعنی تنها به شاخص‌های اقتصاد سرمایه‌داری ـ [مثل] رشد ملّی، تولید ناخالص ملّی ــ اکتفا نمی‌کند؛ بحث اینها نیست که بگوییم رشد ملّی این‌قدر زیاد شد، یا تولید ناخالص ملّی این‌قدر زیاد شد؛ که در شاخص‌های جهانی و در اقتصاد سرمایه‌داری مشاهده می‌کنید. در حالی که تولید ناخالص ملّی یک کشوری خیلی هم بالا می‌رود، امّا کسانی هم در آن کشور از گرسنگی می‌میرند! این را ما قبول نداریم. بنابراین شاخص عدالت ـ عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی در جامعه ـ یکی از شاخص‌های مهم در اقتصاد مقاومتی است، امّا معنای آن این نیســت که به شاخص‌های علمی موجود دنیا هم بی‌اعتنایی بشود؛ نخیر، به آن شاخص‌ها هم توجّه می‌شود، امّا بر محور «عدالت» هم کار می‌شود. عدالت در این بیان و در این برنامه به معنای تقسیم فقر نیست، بلکه به معنای تولید ثروت و ثروت ملّی را افزایش دادن است.

اگر تحقّق اقتصاد مقاومتی ممکن است، الزامات آن چیست، چه کارهایی باید انجام بگیرد؟

اوّلاً مسئولان باید از تولید ملّی حمایت کنند. تولید ملّی، اساس و حلقه‌ی اساسی پیشرفت اقتصاد است. مسئولان باید از تولید ملّی حمایت کنند. چه‌جوری؟ یک جا که قانون لازم دارد، حمایت قانونی کنند؛ یک جا که حمایت قضائی لازم است، انجام بگیرد؛ یک جا که حمایت اجرایی لازم است، باید تشویق کنند و کارهایی بکنند؛ باید این کارها انجام بگیرد. تولید ملّی باید رونق پیدا کند.

دوّم، صاحبان سرمایه و نیروی کار که تولیدگر هستند، آنها هم بایستی به تولید ملّی اهمّیّت بدهنــد؛ به چه معنا؟ به این معنا که بهره‌وری را افزایش بدهنــد. بهره‌وری، یعنی از امکاناتی که وجود دارد حدّاکثر استفاده‌ی بهینه بشود؛ کارگر که کار می‌کند، کار را با دقّت انجام بدهد؛ رحم الله امرء عمل عملاً فأتقنه، این معنای بهره‌وری است؛ از قول پیغمبر نقل شده است: رحمت خدا بر آن کســی است که کاری را که انجام می‌دهد، محکم انجام بدهد، متقن انجام بدهد. آن کسی که سرمایه‌گذاری می‌کند، سعی کند حدّاکثر استفاده از آن سرمایه انجام بگیرد؛ یعنی هزینه‌های تولید را کاهش بدهند؛ بعضی از بی‌تدبیری‌ها، بی‌سیاستی‌ها موجب می‌شود هزینه‌ی تولید برود بالا، بهره‌وری سرمایه و کار کم بشود.

سوّم، صاحبان سرمایه در کشور، فعّالیّت تولیدی را ترجیح بدهند بر فعّالیّت‌های دیگر. ما دیدیم کسانی را که سرمایه‌ای داشتند ــ کم یا زیاد ــ و می‌توانستند این را در یک راه‌هایی به کار بیندازند و درآمدهای زیادی کسب کنند، نکردند؛ رفتند سراغ تولید؛ گفتند می‌خواهیم تولید کشور تقویت بشود؛ این حسنه اســت، این صدقه است، این جزو بهترین کارها است؛ کسانی که دارای سرمایه هستند ــ چه سرمایه‌های کم، چه سرمایه‌های افزون ــ آن را بیشتر در خدمت تولید کشور بگذارند.

بعدی، مردم در همه‌ی سطوح، تولید ملّی را ترویج کنند. یعنی چه؟ یعنی همین مطلبی که من دو سه سال قبل از این، در همین جا با اصرار فراوان گفتم، یک عدّه‌ای هم از مردم خوشبختانه عمل کردند، امّا همه باید عمل کنند و آن عبارت است از «مصرف تولیدات داخلی». عزیزان من! شما وقتی که یک جنس داخلی را خرید می‌کنید به‌جای جنس تولید خارجی، هم به‌همین اندازه کار و اشتغال ایجاد کرده‌اید، هم کارگر ایرانی را وادار کرده‌اید به اینکه ابتکار خودش را بیاورد میدان؛ جنس داخلی که مصرف شــد، آن کننده‌ی کار، ابتکاراتی دارد، این ابتکارات را روزبه‌روز افزایش خواهد داد؛ شما وقتی که جنس داخلی مصرف می‌کنید، ثروت ملّی را افزایش داده‌اید. در گذشته، در دوران طاغوت، ترجیح مصرف خارجی به‌عنوان یک سنّت بود؛ سراغ جنس که می‌رفتند، [می‌پرسیدند] داخلی است یا خارجی؟ اگر خارجی بود، بیشتر به آن رغبت داشتند؛ این باید برگردد و به‌عکس بشود.

برگرفته از فرمایشات مقام معظم رهبری در سایت khamenei.ir



لزوم ارائه برنامه وزرای اقتصادی دولت دوازدهم به بخش خصوصی

نمایندگان بخش خصوصی در نشست تیرماه خود یعنی در بیست و هشتمین نشست هیات نمایندگان اتاق تهران ابتدا به بیانیه‌ای رأی مثبت دادند که بر لزوم انجام کار مطالعاتی دقیق در مورد تفکیک وزارتخانه‌ها تاکید داشت. اعضای هیات نمایندگان بخش خصوصی از دولت و مجلس خواستند که پس از روشن کردن وظایف دولت، تفکیک وظایف حاکمیتی از تصدی‌گری و روشن شدن نتایج ادغام‌های قبلی با ریشه‌یابی مناسب در قالب یک کار کارشناسی و مطالعاتی به دنبال تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری جدید در این حوزه بروند.
آن‌ها هم‌چنین در مورد چینش دولت دوازدهم و ترکیب کابینه روی همراهی وزرای جدید با بخش خصوصی و اعتقاد جدی آنها به اقتصاد آزاد رقابتی تاکید کردند. نمایندگان بخش خصوصی عنوان کردند که وزرای پیشنهادی کابینه دوازدهم باید برنامه‌های خود را به‌طور مدون و دقیق به اطلاع مردم و فعالان بخش خصوصی برسانند؛ برنامه‌هایی که در طول دوران تصدی وزارت به آن پایبند باشند.

سازوکار جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی – ۱۳۹۶/۰۴/۰۳



سی‌وچهارمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران با حضور نمایندگان نهادهای دولتی و فعالان بخش خصوصی در محل اتاق تهران و با موضوع سرمایه‌گذاری خارجی برگزار شد. در نشست نمایندگان دولت و بخش خصوصی استان تهران، مسئله سرمایه‌گذاری خارجی و برنامه‌ها و اقداماتی که تاکنون در راستای جذب سرمایه در کشور صورت گرفته روی میز نقد و بررسی اعضای این شورا قرار گرفت. هم‌چنین فریال مستوفی به نمایندگی از اتاق تهران گزارشی از اقدامات مرکز خدمات سرمایه‌گذاری خارجی که به‌تازگی فعالیت جدی خود را آغاز کرده است، ارائه داد.

کسب رتبه اول از سوی بیمارستان بازرگانان – ۱۳۹۶/۰۴/۰۴

بیمارستان تخصصی و فوق‌تخصصی بازرگانان از میان ۲۳ مرکز درمانی تحت پوشش مرکز بهداشت شرق تهران، رتبه اول در ارزیابی ترویج تغذیه با شیر مادر را به دست آورد. بیمارستان بازرگانان یکی از بزرگ‌ترین مراکز درمانی در شرق تهران است که در سال ۱۳۲۹ خورشیدی به اتاق تهران وقف شد و در طول چند دهه گذشته، اداره آن از طرف اتاق تهران به برخی نهادهای عمومی واگذارشده بود؛ اما از دی‌ماه سال گذشته و به دنبال توافقی که میان اتاق تهران و کمیته امداد امام خمینی (ره) صورت گرفت، اداره این بیمارستان پس از سال‌ها به اتاق تهران واگذار شد تا بخش‌خصوصی توان خود در اداره یک مجموعه بزرگ درمانی را به نمایش بگذارد.

حضور پرقدرت بخش خصوصی ایران در کنگره سیدنی – ۱۳۹۶/۰۴/۱۱

دهمین اجلاس اتاق‌های بازرگانی جهان، اواخر شهریورماه امسال در سیدنی استرالیا برگزار می‌شود. این دوره از اجلاس دوسالانه اتاق‌های بازرگانی جهان که مصادف با بیستمین سال برپایی آن است، فرصتی برای بخش خصوصی کشورهای جهان است تا زیر یک سقف گردهم آمده و تعامل و ارتباط با یکدیگر را گسترش دهند. قرار است نمایندگان بخش خصوصی نیز در قالب هیاتی از سوی اتاق بازرگانی ایران در این اجلاس حضور یابند. به‌رغم برپایی اجلاس دوسالانه اتاق‌های بازرگانی جهان طی ادوار گذشته، حضور نمایندگان بخش خصوصی ایران در این گردهمایی بزرگ جهانی تاکنون کمرنگ و کم‌فروغ بوده است اما آن‌طور که پدرام سلطانی، نایب‌رئیس اتاق ایران و رئیس هیات اعزامی اتاق بازرگانی به اجلاس سیدنی می‌گوید: تیم قدرتمندی از بخش خصوصی ایران برای مشارکت در اجلاس امسال تدارک یافته است.

واکاوی حساسیت‌ها بر نرخ ارز در همایش سالانه سیاست‌های پولی و ارزی – ۱۳۹۶/۰۴/۱۱

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران با انتقاد از حساسیت نابه‌جا روی نرخ ارز و بی‌تفاوتی نسبت به تورم‌های بالا در سال‌های گذشته در اقتصاد کشور، بر برنامه‌ریزی تدریجی برای یکسان‌سازی قیمت ارز با نرخ واقعی تاکید کرد. مسعود خوانساری با بیان اینکه اقتصاد همواره خود درباره نرخ ارز تصمیم‌گیری کرده است نه بانک مرکزی؛ تاکید کرد: علت این موضوع حساسیت بالا و همیشگی در مورد ارز است درحالی‌که این حساسیت در مورد تورم وجود نداشته است.

درگاه ویژه قوانین و مقررات مربوط به فعالان اقتصادی راه‌اندازی شد – ۱۳۹۶/۰۴/۱۲

به خواست اتاق تهران، یک درگاه ویژه در سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران برای قوانین مرتبط با حوزه اتاق بازرگانی ایجاد شد.
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در راستای افزایش خدمت‌رسانی به اعضا و باهدف دسترسی سریع و آسان صاحبان کسب‌وکار و فعالان اقتصادی کشور به قوانین و مقررات مرتبط با حوزه فعالیت آنها، یک ارتباط دوسویه بین سایت اتاق تهران و سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران برقرار کرده است.

حضور اتاق تهران در هاب مالی جهان – ۱۳۹۶/۰۴/۱۷



یک تفاهم‌نامه همکاری میان مرکز خدمات سرمایه‌گذاری اتاق تهران و شرکت بازرگانی پتروشیمی به‌منظور کمک به جلب سرمایه‌گذاری و فاینانس‌های خارجی برای اجرای طرح‌ها و پروژه‌های بخش خصوصی در داخل ایران، به امضا رسید. مراسم امضای این تفاهم‌نامه با حضور رئیس اتاق تهران، رئیس مرکز خدمات سرمایه‌گذاری اتاق تهران، مدیرعامل شرکت بازرگانی پتروشیمی ایران و مدیرعامل شرکت بازرگانی پتروشیمی لندن صورت گرفت و مسعود خوانساری، فریال مستوفی، مهدی شریفی نیک‌نفس و عیسی مشایخ پای این تفاهم‌نامه را امضا زدند.

ضرورت استمرار تدبیر در تصمیمات اقتصادی – ۱۳۹۶/۰۴/۲۰

اعضای هیات نمایندگان اتاق تهران در بیست و هشتمین نشست خود بیانیه‌ای در مورد مسئله ادغام یا تفکیک وزارتخانه‌های دولتی صادر کردند.
در این نشست ابتدا متن اولیه این بیانیه خوانده شد و پس از ارائه پیشنهادات و نظرات مختلف اعضای هیات نمایندگان این متن مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفت و نهایی شد.
در این بیانیه که به تصویب اکثریت نمایندگان بخش خصوصی رسیده، تاکید شده است تا زمانی که با یک تعریف جامع و شفاف، وظایف دولت مشخص و به دودسته حاکمیتی و تصدی‌گری تفکیک نشود، تفکیک یا ادغام وزارتخانه‌ها به اهداف تعیین‌شده دست پیدا نمی‌کند.

صنعتگران آسانسور ایران و چین تفاهم‌نامه همکاری امضا کردند – ۱۳۹۶/۰۴/۲۱



پس از گذشت دو روز از دیدار و مذاکرات مقدماتی، یک تفاهم‌نامه همکاری میان سندیکای صنایع آسانسور و پله‌برقی ایران و انجمن تجاری آسانسور شانگهای چین در اتاق تهران به امضا رسید. در مراسم امضای این تفاهم‌نامه همکاری، مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران طی سخنانی بر حمایت این اتاق از تشکل‌های اقتصادی بخش خصوصی تاکید کرد و کمک به تقویت حضور و نقش‌آفرینی اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنعتی عضو را یکی از اولویت‌های اتاق تهران دانست.

هوای تازه

انتخاب وزرای کارآمد و اتخاذ برنامه‌های شجاعانه راه نجات اقتصاد ایران است



مسعود خوانساری
مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

به‌زودی دولت دوازدهم با معرفی وزرای خود به مجلس شورای اسلامی وارد فاز اجرایی خواهد شد. نیروی عظیم سرمایه اجتماعی پشت سر این دولت است و امید مردم و فعالان اقتصادی این است که دولت دوازدهم با درس گرفتن از برخی کاستی‌ها با دقت و سرعت اقتصاد ایران را به سمت توسعه هدایت کند. سال‌های گذشته برای اقتصاد ایران درس‌های زیادی داشت و با نگاهی منصفانه باید بیان داشت که نتایج نسبتا مطلوبی هم به همراه آورد. محصول چهار سال گذشته در چند جمله خلاصه می‌شود: ایجاد ثبات به‌جای بی‌ثباتی، اعمال سیاست‌های درست به‌جای اجرای تدابیر غیرکارشناسی، از بین بردن خطاهای قبلی به‌جای تکرار آنها، و در نهایت احترام به نظر کارشناسان و صاحب‌نظران به‌جای یک‌دندگی در تصمیم‌گیری‌ها. البته که چهار سال گذشته کاستی‌هایی هم به جای گذاشت که مهم‌ترین آنها رفتارهای کمترشجاعانه برای از بین بردن ایرادت ساختاری اقتصاد ایران بود. دولت دوازدهم به نوعی نقش دولت «وحدت ملی» را بر عهده دارد چراکه قرار است این دولت راه توسعه پایدار کشور را باز کند. در آستانه معرفی کابینه، این موضوع از دو منظر شیوه انتخاب وزرا و انتظارات از آنها قابل تامل است.

ویژگی انتخاب وزرا

اول، شایسته‌سالاری: اداره اقتصاد ایران در چهار سال پیش روی نیاز به مدیران و دولتمردانی کارآمد و با کارنامه روشن دارد. دولت برای انتخاب وزرا بیش از هر نکته‌ای باید به موضوع شایسته‌سالاری توجه نشان دهد. مدیری شایسته حتی اگر در جناح سیاسی مقابل هم باشد، می‌تواند به کابینه راه یابد. اقتصاد ایران به سبب نارسایی‌های موجود به مدیرانی توانمند نیاز دارد که قدرت تصمیم‌گیری و توان اجرا را در کنار تسلط به اصول و فنون حوزه مربوطه داشته باشند.

دوم، جوان‌گرایی: خلاقیت از دل جوانی بیرون می‌آید و کارایی محصول نوآوری در رفتارهاست. میانگین سنی وزرای کابینه یازدهم ۶۲ سال بود. البته این نکته را نباید فراموش کرد که عمری تجربه‌اندوزی و پختگی مدیران هم باید همچنان در خدمت اقتصاد کشور باشد. به همین دلیل ترکیبی از مدیران باتجربه ولی بانشاط و مدیرانی جوان و بانگیزه می‌تواند ساختاری منطقی برای کابینه دوازدهم بسازد. از این روی، دولت دوازدهم باید در انتخاب وزرا یا معاونان وزرا و مدیران کلیدی کشور به عنصر جوان‌گرایی توجه کند. این دولت می‌تواند وزرای چند دهه آینده کشور را نیز تربیت کند و پشتوانه اجرایی قوی برای دوره‌های بعدی بسازد.

سوم، اقتدار: یکی از کاستی‌های دولت یازدهم نداشتن اقتدار لازم در تصمیم‌گیری‌ها و اجرا بود. شجاعت و قدرت تصمیم‌گیری مهم‌ترین ویژگی یک مدیر است. اکنون در آستانه انتخاب وزرای کابینه دوازدهم، دولت باید توجه داشته باشد که اقتصاد ایران به افرادی نیاز دارد که بتوانند در مورد موضوعات مهم اقتصادی کشور مقتدرانه عمل کنند.

چهارم، همراهی مدیران با بخش خصوصی: دولت باید در انتخاب وزرای اقتصادی کابینه و سپس مدیران میانی به این اصل توجه کند که افرادی با بینش روشن در مورد همراهی با بخش خصوصی برگزیند. اسناد بالادستی تاکید بر واگذاری امور به بخش خصوصی دارند و بنابراین اگر مدیری معتقد به این دیدگاه و مکلف به اجرای آن نباشد، قطار توسعه اقتصاد ایران را از ریل خارج می‌کند یا حداقل اینکه حرکت را در این مسیر آهسته می‌کند.

انتظارات از آنها

اصلاح نظام بانکی: تقویت تولید بدون پشتوانه نظام بانکی کارآمد و سالم ممکن نیست. عاجل‌ترین اقدام دولت باید طی ماه‌های آینده مشورت و دریافت نظرات کارشناسی در مورد اصلاح نظام بانکی کشور باشد. موضوعاتی مانند بنگاه‌داری بانک‌ها، تعیین نرخ بهره، معوقات بانکی و ارائه تسهیلات به تولید از مهم‌ترین سرفصل‌هایی است که طی سال‌های گذشته به عنوان معضل باقی مانده و اکنون باید با سرعت و شجاعت در مورد آنها تصمیم گرفت.

اصلاح نرخ ارز: تقریبا تمامی خبرگان اقتصادی ایران بر این اعتقادند که ارز دونرخی سرمنشأ فساد و رانت در اقتصاد ایران است. اکنون زمان آن رسیده که دولت دوازدهم بدون در نظر گرفتن ملاحظات کوتاه‌مدت سیاسی، به سرعت به سمت تک‌نرخی کردن و واقعی کردن نرخ ارز برود. این اقدام می‌تواند حرکتی در راستای مبارزه با فساد و کمک به تولید و صادرات کشور باشد.

قیمت حامل‌های انرژی: توزیع پول در میان مردم به بلای جان کشور بدل شده‌است. با تزریق پول و یارانه‌های نقدی یا کالاهای سوبسیدی یک ملت ثروتمند نمی‌شود. این تولید و تجارت است که یک ملت و دولت را ثروتمند می‌کند. شرط خروج از رکود، استفاده بهینه و منطقی از منابع کشور است و نه صرف آنها در شکل یارانه های نقدی و غیرنقدی. از این رو واقعی کردن قیمت حامل‌های انرژی و مصرف آن در تولید گامی مهم در رونق و شکوفایی اقتصاد خواهد بود.

محیط زیست و آلودگی هوا: متاسفانه فرآیند توسعه در برخی استان‌های صنعتی کشور به دلیل مشکلات زیست‌محیطی و کمبود آب دچار بحران جدی شده است. به همین جهت دولت باید برنامه‌ای مدون و اجرایی برای موضوع محیط زیست و جلوگیری از تخریب بیش از اندازه منابع زیرزمینی آب کشور داشته باشد. نباید از یاد برد که صنایع کشور و در صورت کلی جامعه ایران طی سال‌های گذشته به دلیل همین بحران‌های زیست‌محیطی و مصرف بیش از حد منابع زیرزمینی آب کشور، هزینه‌های بسیاری داده‌اند.

آرامش سیاسی: اقتصاد در فضای آرام سیاسی، رشد پیدا خواهد کرد. هرازگاهی از جایی در گوشه و کنار عالم سیاست، صدایی بلند می‌شود که نگرانی‌های عمومی را دامن می‌زند. توسعه ملی بدون اتحاد سیاسی معنا ندارد. ایجاد آرامش سیاسی و اجتماعی لازمه تولید و توسعه است. برای توسعه باید در حاکمیت، اجماع ایجاد شود.

سرمایه‌گذاران خارجی: استقلال اقتصادی هرگز به معنای ایجاد نظام بسته اقتصادی به دور ایران نیست. هیچ ملتی حتی توسعه‌یافته، همه نیازهای خود را تولید نمی‌کند و همه کشورها در پی کشف مزیت نسبی تولید در درون خود هستند و نه استغنای مطلق از دیگران. به همین جهت است که امروز باید به دقت و درایت راهی منطقی و در خدمت توسعه ملی برای حضور سرمایه‌گذاران خارجی در کشور ایجاد و باز کرد. دولت دوازدهم باید به صورت اجرایی و دقیق روش‌هایی برای جذب سرمایه‌های خارجی ایجاد کند.

همراهی با کارآفرینان: واقعیت این است که نظام اقتصادی ایران بیش از آنکه حامی کارآفرینان و نیروهای انسانی نخبه باشد، با آنها ستیز می‌کند. آمارهایی که در مورد فرار نخبگان از کشور منتشر می‌شود تاییدی بر همین ادعاست. چنان که طی روزهای گذشته خبر درگذشت، مریم میرزاخانی، بانوی نابغه و افتخارآفرین کشور، هم باری از حزن به دل‌ها نشاند و هم اینکه ذهن‌ها را به این موضوع مشغول کرد که ما به چه سادگی، سرمایه‌های انسانی خود را از کف می‌دهیم. در مورد کارآفرینان هم چنین قاعده‌ای صادق است. آنها می‌آیند، تلاش می‌کنند و در پیچ‌وتاب فضای نامساعد کسب‌وکار ناامید می‌شوند و می‌روند. این رویه‌ای است که بالاخره باید با عزمی واقعی اصلاح شود.

جان کلام اینکه دولت دوازدهم با سرمایه اجتماعی‌ای که در کنار خود می‌بیند و اتکای هرچه بیشتر به دانش و منطق اقتصادی و البته با استفاده از پتانسیل‌های موجود می‌تواند اقتصاد ایران را از بن‌بست رکود و توسعه‌نیافتگی خارج کند. این نه‌تنها یک خواسته اقتصادی، که نیازی ملی است. بنابراین بهتر است که امروز، هم خردمندانه انتخاب و هم مقتدرانه عمل کنیم.

چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

بهراد مهرجو
سردبیر

نویسنده سایه؟ ترکیبی راز آلود و وهم‌انگیز که پردازش معنایش حداقل برای چند دقیقه ذهن هر مخاطب ساکن کشوری توسعه نیافته را به خود مشغول می‌سازد و اندکی پس از کشف‌رمز این راز لبخندی ظریف را روی صورتش می‌نشاند. اینجا در میان خاک و غبار تلاش برای توسعه نه ولی در آنسوی اقیانوس‌ها یعنی دقیقا در قلب صنعت قدرتمند نشر و هنر رشک‌برانگیز نویسندگی شغلی ایجاد شده که شاخص آن پنهان شدن در هویت دیگران است. ترتیب کار چنین است: نویسنده‌ای رمان یا داستانی موفق خلق می‌کند و ناشران جهانی برای ادامه داستان‌هایش صف می‌کشند ولی عطش جامعه برای خوانش این داستان‌ها بیشتر از سرعت نویسنده در خلق است. به همین جهت نویسندگانی دیگر بدون نام اصلی خود و با نام نویسنده اول، جلدهای بعدی رمان را می‌سازند و ناشر آنها را در بازار کرورکرور می‌فروشد. دسته دوم نویسندگان، سایه‌نویسان هستند. سایه‌نویسانی که حتی گاهی آثاری چشم‌گیرتر و ستایش‌برانگیزتر از اثر اول خلق می‌کنند ولی ترجیح می‌دهند که نامشان به میان نیاید چراکه ممکن است کسی حتی یک سنت هم برای خواندن داستان‌هایی با نام آنها هزینه نکند. دورتر از عالم سراسر معنای نویسندگی و در عرصه یکپارچه زحمت کسب‌وکار همه به کارآفرینان سایه تبدیل شده‌اند. اینجا در ایران (همه کشورهای توسعه نیافته با اقتصادی بی‌رحمانه دولتی و بروکراتیک) کسانی نفس می‌کشند که کسب‌وکاری به غایت جذاب و پرزحمت راه‌اندازی می‌کنند ولی ترجیح می‌دهند تا دهه هفتم و هشتم عمرشان دیده نشوند، کمتر در چشم باشند و رفتاری میان «عارف» و «مرد اقتصاد» در پیش گیرند. اینها شاید همان کارآفرینان سایه باشند که عمرشان را برسر تولید کالایی می‌دهند و نامشان تنها در میان سطور اعلامیه‌های ترحیم به احترام برده می‌شود. در اقتصادی که نگاه کارمندی و غضب اداری حرف اول را می‌زند، نام کارآفرینان سایه نه در زمان عمرشان که دقیقا در هنگامه بررسی میراثشان ناگهان سرزبان‌ها می‌افتد و این آیندگان هستند که برایشان آرزوی مغفرت می‌کنند و ساکنان زمان حال هیچ خبری از وجود و حضورشان ندارند. اصغرقندچی موسس کارخانه «ماک»، علی اکبررفوگران خالق کارخانه «بیک»، محسن آزمایش موسس کارخانه «آزمایش» و بسیاری دیگر را می‌توان لیست کرد که چنین بودند. همگی به سختی زیستند و به سادگی ثمر عمرش را از کف دادند. یکی از میان همین جمع نقل می‌کرد:« کارآفرینی در کشورهای توسعه نیافته همین است و بس که کمتر دیده‌شو، کمتر حرف‌بزن و بیشتر کار کن.» البته که سرنوشت همگی آنها شبیه به نویسندگان سایه می‌شود که هم هستند و هم نیستند و باید هرلحظه شکر خدا برند که ناگهان به صاعقه تصمیمی دولتی اموالشان چوب حراج و مصادره نخورد. به رسم مردمان سرزمین‌های شرقی، عرفان و گوشه‌گیری بیش از تکاپو برای کار قیمت دارد. هرچند که این رفتار حداقل از سوی نویسندگان اکونومیست نه قابل درک و نه شایسته تقدیر است. نویسندگان اکونومیست تا سرحد امکان از کار خلاقانه، ایده ناب و کسب‌وکار مدرن نوشته‌اند. آنها از جهانی دیگر حرف می‌زنند جایی که کسب‌وکار روی محور دیدگاه‌های خلاقانه استوار است که گاهی به ذهن جابز می‌زند و حتی شاید به فکر کارخانه‌داری در هند برسد. اکونومیستی‌ها در کتاب آشوب بزرگ نشان می‌دهند که کارآفرینان می‌توانند از سایه خارج شوند و با محصولاتشان بازارهای جهان را به قلمرشان اضافه کنند. همانطور که در میان خشم و خون کشوری آفریقایی صادرکنندگان گل فرودگاه در کنار گلخانه‌های خود می‌سازند تا رنگ و بوی ناب تولیداتشان را به اروپا صادر کنند یا اینکه در هند و در لابه‌لای رنج کودکان کار، ناگهان استارت‌آپی سربر می‌آورد که زندگی یک استان را تغییر می‌دهد. کارآفرینی و سایه‌نشینی دو مفهوم در تضاد است که تنها در اقتصادی شبیه به ایران می‌تواند هم‌نشین شود. کارآفرینی همان ساختن «پادشاهی شخصی» و دور از رخوت اداری نظام‌های اقتصادی کارمند صفت است. هر کارآفرین تاج و تختی برای خود می‌سازد و در قلمر خود تا می‌تواند ایده و ابتکار خلق می‌کند و به همین زنده‌است که ثمر عمرش را در دستان خریداران در سراسر جهان ببیند. اما در اقتصادهای کمتر توسعه یافته، دولت‌ها به جان «پادشاهی» شخصی افراد می‌افتند و در چشم‌برهم زدنی، یک عمر تکاپو را به خاک می‌نشانند. قندچی و روفوگران از میان زندگان و جعفری و آزمایش هم از جمع مردگان سندی براین ادعا هستند. کارآفرینی انگیزه و شوق می‌خواهد و البته که نویسندگان اکونومیست تأکیددارند که علم و خلاقیت هم به این ارکان افزوده شوند. کارآفرینی در سایه ممکن نیست چراکه همه شوق خلق یک کالا در ارائه آن و فخرفروشی به ساخته‌شدن است. اگر انگیزه کافی برای کارآفرینی ندارید، کتاب آشوب بزرگ را بخوانید و اگر استدلالی قوی برای مطالعه آن می‌خواهید به این جمله یکی از نویسندگان کتاب دقت کنید:« مطالعه ۵ ساعت مقالاتی از این کتاب، بهتر از یک هفته حضور در داووس است.» شاید شما هم از سایه خارج شدید.

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

کشور ایران در تمام بخش‌ها یک‌تن به هم چسبیده است که توسعه متوازن آن باید از سوی مسئولان و تصمیم‌گیران کشور مدنظر قرار گیرد و عدم رشد یکپارچه بخشی از مناطق و استان‌های کشور با همان شیبی که دیگر استان‌ها رشد می‌کنند، می‌تواند آسیب‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... را به دنبال داشته باشد و کشور را به چنددستگی بکشاند؛ مجله آینده‌نگر با توجه به این مهم قصد دارد ازاین‌پس در هر شماره گزارشی تحلیلی از وضعیت یک استان کشور تهیه کند و چشم‌اندازی از چالش‌ها و ظرفیت‌های آن استان را به مخاطبان خود و مسئولان ارائه دهد. در اولین گزارش به سراغ استان خوزستان رفته‌ایم، یکی از قطب‌های مهم فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور که باوجود پتانسیل‌های بالا درگیر چالش‌های بسیار ازجمله معضلات زیست‌محیطی (طوفان ریز گردها، بحران آب و...) شده است، اتفاقی که اثرات منفی بسیار بر زندگی مردم در این استان و روند رشد و توسعه اقتصادی و سیاسی آن داشته و در صورت عدم مدیریت می‌تواند این استان را با بحران‌های جدی روبه‌رو سازد.

محمد عدلی
دبیر بخش آینده‌پژوهی و بایگانی

اولین برنامه توسعه در ایران ۷۰ سال پیش وارد مرحله اجرا شد تا برنامه‌ریزی برای آینده در مدیریت کشور آغاز شده باشد. هرچند آن زمان نام آینده پژوهی نداشت اما، آینده‌نگری از طریق نظام برنامه‌نویسی در کشور سابقه طولانی دارد. ۵ برنامه توسعه پیش از انقلاب و ۵ برنامه پس از انقلاب اجرایی شده که در فصل آینده پژوهی چگونگی اجرای برنامه‌ها به ویژه برنامه‌های پس از انقلاب با تمرکز بر عملکرد اقتصادی دولت‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین آنچه به عنوان برنامه ششم پیش روی کشور است از طریق بررسی تجربه اقتصادی دولت یازدهم، برآورد و پیش‌بینی شده است. در فصل بایگانی این شماره نیز به بررسی زندگینامه و عملکرد یکی از مردان دوره قاجار پرداخته شده که در پایه‌گذاری توسعه نقش قابل توجهی داشته است.

کاوه شجاعی
دبیر بخش نماگر

در این شماره بحثی را در گزارش ویژه «تجارت بین‌الملل در عصر ترامپ» باز می‌کنیم که باعث حرف و حدیث‌های زیادی در محافل غربی شده است: آیا با حضور رهبرانی مثل دونالد ترامپ باید از تداوم تجارت جهانی قطع امید کرد یا باید در دنیای محدود جدید دنبال استراتژی‌های بهتری برای تداوم بیزینس بین‌المللی گشت؟ در بخش آینده‌پژوهی گفت‌وگویی جذاب با فرانسیس فوکویاما داریم و خواهید دید که شرایط اخیر دنیا حتی این فیلسوف سیاسی را هم دچار سردرگمی و تنش کرده است. همچنین در گزارش «انقلاب بی‌نفت در کشور نفتی» با روند موفق حذف بخش قابل توجهی از خودروهای بنزینی و گازوئیلی در نروژ آشنا خواهید شد.

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

از کارگر سکوهای نفتی که حالا تبدیل شده است به یکی از بزرگ‌ترین صاحبان شرکت‌های استخراج نفت در دنیا گرفته

تا وارث شکلات‌های دلچسب نوتلا، در این شماره حضور دارند، کسانی که ثروتشان را ساخته‌اند و کسانی که دارند کاشته‌های پدران را برداشت می‌کنند. خارج از بخش چهره‌ها گزارشی هست در مورد ابزارهای جدیدی که صنعتگران و شرکت‌ها در عصر انقلاب چهارم صنعتی در اختیار دارند و در یک تک‌صفحه هم نگاهی انداخته‌ایم به پول‌هایی که در زمین تبلیغات پارو می‌شوند. ستاره این شماره؟ ستاره این شماره فضل حسن عابد است، کسی که با رها کردن کارش در کمپانی نفتی شل زندگی خودش و میلیون‌ها نفر را زیر و رو کرد.

بمانجان ندیمی
دبیر بخش راهبرد

حتما داستان موسسات مالی غیرمجاز را شنیده‌اید. آیا شما هم به این موسسات روی خوش نشان می‌دهید؟ اگر هنوز سودهای کلان این موسسات شما را وسوسه می‌کند، می‌توانید به بخش راهبرد مجله هم سری بزنید. در این بخش به بررسی ساختار موسسات مالی، اعتباری پرداخته‌ایم و دلیل اقبال آنها را بررسی کرده‌ایم. در بخش راهبرد این شماره، طرح تفکیک وزارت صنعت، معدن و تجارت را بررسی و از موافقان و مخالفان این طرح مطالبی را تهیه کرده‌ایم. مسلما اگر شما صنعتگر یا تاجر باشید، این موضوع برایتان جذاب خواهد بود چرا که مهم‌ترین ذی‌نفعان این تصمیم شمایید.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

فاجعه ساختمان پلاسکو و ساختمان گرنفل جدیدترین مواردی هستند که در زمینه آتش‌سوزی‌های ساختمان‌های بلند تجربه شده‌اند. تاکنون در بسیاری از کشورها، برج‌ها آتش گرفته‌اند و ساختمان‌ها فروریخته‌اند و افراد بسیاری نیز جان خود را از دست داده‌اند، اما این مسئله باعث نشده که مهندس‌ها و معمارها دست روی دست بگذارند و فاجعه را تماشا کنند. در دنیایی که همه به سمت شهرها روانه می‌شوند و به دلیل کمبود زمین ناگزیر می‌شوند در برج‌های بلندمرتبه ساکن شوند، مهندس‌ها و معمارها باید راهکارهایی برای نجات از بحران پیدا کنند. اکونومیست در گزارش مفصلی به این قضیه پرداخته که در این شماره آینده‌نگر ترجمه شده‌است. این گزارش را به همراه چندین گزارش کاربردیِ دیگر از اکونومیست برای بهبود دنیای کسب‌وکار بخوانید.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

مورمور می‌شویم وقتی توی میدان امام اصفهان و تخت‌جمشید فارس قدم می‌زنیم. باد به غبغب می‌اندازیم که ما ۲۵۰۰ سال پیش روی فلات ایران پادشاهی راه انداختیم و قوم پارس شدیم و از کجا تا کجا مرز ایران ما بود. می‌رویم همدان، به غار علی‌صدر می‌نازیم، می‌رویم سیستان، از شهر سوخته می‌گوییم، می‌رویم کرمان و یزد و کاشان و به جای‌جای آن افتخار می‌کنیم. همیشه افتخار می‌کنیم. البته این پایان ماجرا نیست. انتظار داریم که گردشگران خارجی به ایران بیایند و مات و مبهوت داشته‌های باستانی و فرهنگی و تاریخی ما شوند اما آمار نشان می‌دهد که ما انتظار بیخود داریم و کشورهای دیگر که دست بر قضا همسایه ما هم هستند، قدرت بیشتری در کشاندن خارجی‌ها به کشورشان دارند. چرا؟ خیلی از ما به این سؤال این‌طور پاسخ می‌دهیم: گردشگران خارجی در ایران راحت نیستند. خدمات تفریحی‌ای که در ترکیه و امارات برای گردشگران هست اینجا نیست. آینده‌نگر این شماره در گفت‌وگو با کارشناسان و صاحب‌نظران تلاش می‌کند به این سؤال پاسخ دهد که واقعاً چرا گردشگران خارجی به ایران سفر نمی‌کنند؟ محمدمهدی حجت، از بنیان‌گذاران سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، محمود ضیایی، استاد دانشگاه علامه طباطبایی و علیرضا خائف، نایب‌رئیس کمیسیون گردشگری اتاق تهران به این سؤال پاسخ دادند. در این پرونده گریزی هم به گردشگران ماجراجو زدیم و بررسی کردیم که آمدن این گردشگرهای جوان و کوله به دوش، چقدر برای گردشگری ایران خوب است.

متین‌دخت والی‌نژاد
دبیر بخش کسب‌وکار

در این شماره از فعالان اقتصادی درباره با اولویت وزارت‌خانه‌های صنعت و راه و بانک مرکزی در شش ماه نخست کار دولت جدید نظرسنجی کردیم. به طور نادر در بخش اولویت بانک‌مرکزی نظرها به یک سمت مایل بوده و اکثر کارشناسان یک عقیده داشتند. برای آشنایی بیشتر با اولویت اقتصادی کشور و مشکلات کنونی که دغدغه فعالان بخش خصوصی شده این بخش را بخوانید.

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش کامنت خارجی و موفقیت

در این شماره نظرات دانشمندان و فعالان محیط زیست در مورد انتشار کربن در دنیا و تبعات منفی آن روی زندگی مردم و راهکار مقابله با این روند مخرب زیست‌محیطی را بررسی کرده‌ایم. در بخش دیگری به مطالعه روی قیمت نفت در بودجه آتی روسیه، آینده صنعت خودروسازی در دنیا و احتمال وقوع بحرانی دیگر در اقتصادهای خاورمیانه پرداخته‌ایم. در این شماره به بررسی یکی از مطالعات نشریه بیزینس مانیتور پرداخته‌ایم و ۶ بخش اقتصادی و صنعتی خاورمیانه را که در سال‌های آتی با بیشترین نرخ رشد می‌کنند معرفی کرده‌ایم. این ۶ بخش در سال‌های آتی نقشی کلیدی در اقتصاد منطقه ایفا می‌کنند و شناسایی آنها برای فعالان اقتصادی و سرمایه‌داران اهمیت زیادی دارد.

ساعد یزدانجو
دبیر بخش کتاب ضمیمه

تراویس کالانیک کیست؟ خیلی خلاصه می‌شود او را مدیرعامل سابق شرکت «اوبر» دانست. اوبر شرکتی است که با اینترنت تلفن همراه تاکسی خبر می‌کند و نمونه‌های آن در ایران نیز موجود است. در بخش کتاب ضمیمه، مطلبی می‌خوانید درباره شخصیت و شیوه مدیریتی کالانیک در شرکت اوبر. البته حالا دیگر او مدیرعامل نیست و هم‌زمان با انتشار این شماره از «آینده‌نگر» ناچار شد از سمت خود استعفا بدهد. با این حال، هنوز در هیئت مدیره اوبر حضور دارد. در بخش آینده‌پژوهی نیز می‌توانید آینده بازار کار را بخوانید و ببینید که در سال ۲۰۳۰ که هوش مصنوعی خیلی از شغل‌ها را بلااستفاده خواهد کرد، چه مشاغلی سهم بیشتری از بازار کار خواهند داشت. فناوری و هوش مصنوعی را دست‌کم نگیرید. آنها بیش از آنچه تصور می‌کنید به شما نزدیک هستند. کافی است در بخش کتاب ضمیمه، به بخشی از کتاب «فناوری‌های ریشه‌ای» نگاهی بیندازید و دریابید که چطور همه‌چیز در اطراف شما یا حتی روی لباس شما در حال هوشمند شدن است.

یزدان مرادی
دبیر بخش شهر

مشاغل مختلفی در ایران وجود دارد که هرکدام براساس مهارت‌های خاص بین افراد جامعه تقسیم شده است. برخی از این شغل‌ها ویژگی‌هایی دارند که بر دشواری‌های آنها افزوده است. میزان درآمدها اما موضوعی است که بیشتر شاغلان از آن می‌نالند. در این پرونده به ۹ شغل متفاوت از جمله دادزنی، مرده‌شوری، دکه روزنامه‌فروشی، پرستاری و... پرداخته‌ایم و ویژگی کارکنان هریک از آنها را مورد بررسی قرار داده‌ایم. در گزارش آخر نیز، شرایط زندانیانی را که به دلیل مبالغ اندک در زندان هستند از دید گذرانده‌ایم.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و پاورقی

از گذشته تا به امروز؛ تاریخ پنجره‌ای به گذشته است، آمار وضعیت حال را تفسیر می‌کند و تحلیل‌گران هردو وضعیت را تحلیل و تبیین. هرسه در پی یک هدف هستند؛ دیروز، امروز و فردای خود را بشناسید تا راهی درست انتخاب کنید. برای گفتن از دیروز و امروز و فردای اقتصاد ایران باید همه این‌سه روش را با ریزه‌کاری‌های آن مورد توجه قرار داد؛ تاریخ اقتصاد را خواند؛ وضع امروز را شناخت و برای آینده هم شناختی درست لازم است. در پرونده بخش توسعه سعی شده است از تاریخ اقتصاد بعد از انقلاب اسلامی گفته شود؛ از دولت جنگ و اقتصاد جنگی، از نقش دولت در اقتصاد، از سازندگی و سیاست تعدیل اقتصادی، از خصوصی‌سازی و اصل ۴۴ قانون اساسی و هدف و مسیری که بعدها به بیراهه ختم شد. در این پرونده سعی شده به یک پرسش اساسی پاسخ داده شود: اقتصاد ایران سوسیالیستی است یا به رویه‌های لیبرالیستی یا نئولیبرالیستی اداره می‌شود؟ قانون اساسی درباره اقتصاد چه می‌گوید و آمار و ارقام سهم بخش خصوصی را در تاریخ ناخالص داخلی چگونه تفسیر می‌کنند؟ پاسخ این پرسش‌ها را در بخش توسعه دنبال کنید.

ریحانه یاسینی
دبیر بخش گزارشگر

امسال در برنامه «ماه عسل»، ۱۷ میلیارد تومان کمک برای آزادی زندانیان جرایم غیرعمد جمع‌آوری شد. هواداران تیم پرسپولیس امسال ۶۲۹ میلیون تومان به تیمشان کمک کردند. در سال ۹۵، کمیته امداد ۱۱۵۰ میلیارد تومان از محل کمک‌های مردمی درآمد کسب کرد. این گزاره‌های ساده نشان می‌دهد که فعالیت‌های خیریه در میان مردم جایگاه مهمی دارد. البته بیل گیتس، صاحب مایکروسافت و یکی از ثروتمندترین و موفق‌ترین کارآفرینان جهان نیز سالانه بیشتر از۶ میلیارد دلار تقریبا ۶ برابر بودجه سازمان جهانی بهداشت در بخش سلامت مناطق فقیر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند. از این عدد و رقم‌ها گذشته، حتما اخیرا پیام‌هایی در تلگرام دریافت کرده یا در اینستاگرام مشاهده کرده‌اید که شما را برای مشارکت در کارهای خیر دعوت می‌کنند. راه‌اندازی گروه‌های خیریه و سازمان‌های مردمی نیز به تبی اجتماعی تبدیل شده است. پیشنهاد می‌کنم گزارش آینده‌نگر از خیریه‌ها را بخوانید تا با آنچه در فضای این مد اجتماعی و اقتصادی می‌گذرد آشنا شوید.

معاملات مسکن در سه ماه نخست سال ۹۶ تغییر چندانی را تجربه نکرد

بازار مسکن تحت تاثیر اجاره‌نشین‌ها

معاملات مسکن در ماه سوم سال به مانند اردیبهشت، افزایش نیافت و چشم‌اندازی که برای رونق ایجاد شده بود بار دیگر از بین رفت. گزارش بانک مرکزی از معاملات مسکن در خردادماه نشان می‌دهد که میزان معاملات در این ماه نسبت به اردیبهشت کاهش ۶,۲ درصدی و نسبت به خرداد سال گذشته کاهش ۰,۸ درصدی داشته است. این در حالی است که میزان معاملات در اردیبهشت سال جاری افزایش ۶,۴ درصدی نسبت به اردیبهشت سال گذشته داشت و از آن به عنوان نشانه‌ای از تحرک بازار مسکن یاد می‌شد. عقب‌گرد تعداد معاملات در خردادماه اما نشان داد که اتفاق ویژه‌ای در بازار رخ نداده و همچنان معاملات در سطح سال گذشته پیش می‌رود. طبق آمار بانک مرکزی در مجموع ۳ ماهه سال جاری نیز تحول خاصی در تعداد معاملات رقم نخورده است. در بهار سال جاری نسبت به بهار سال گذشته تعداد معاملات مسکن تنها یک درصد رشد کرده است. البته در این دوره زمانی، قیمت آن در تهران رشد ۴,۹درصدی را تجربه کرده است. میانگین قیمت هرمتر واحد مسکونی در شهر تهران در ۳ ماهه ابتدایی سال جاری ۴ میلیون و ۴۸۹ هزار تومان برآورد شده است. بازار مسکن در ماه سوم و چهارم سال اما بیشتر در بخش اجاره با تحرک مواجه بود. با آغاز فصل جابه‌جایی و البته پایان ماه رمضان، تقاضا برای اجاره مسکن افزایش یافت و این موضوع قیمت‌ها را در این بازار تکان داد. برخی از مالکان نرخ اجاره را بیش از ۲۰ درصد افزایش داده‌اند در حالی که طبق گفته حسام عقبایی رئیس اتحادیه مشاوران املاک و مظاهریان معاون وزیر راه و شهرسازی، حداکثر میزان رشد اجاره‌بها باید ۱۰ تا ۱۲ درصد باشد.

	۳ ماه نخست			درصد تغییر	
	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۵	۱۳۹۶
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۴,۱	۴,۲	۴,۴	۲,۴	۴,۹
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۳۴۶۲۴	۳۶۷۵۵	۳۷۱۲۰	۶,۲	۱

۵.۴
درصد
بازدهی بازار مسکن از خرداد ۹۵ تا خرداد ۹۶

۱
درصد
میزان افزایش معاملات مسکن در بهار ۹۶ نسبت به بهار ۹۵

هزینه‌های تولید چقدر افزایش یافت؟

تورم پیش‌نگر در محدوده ۶,۵ درصد

نرخ تورم تولید که نشان‌دهنده میزان رشد هزینه‌های تولید است در خردادماه به ۶,۵ درصد رسید به این مفهوم که هزینه‌های تولید کالا به طور میانگین در ۱۲ ماه منتهی به خرداد سال جاری ۶,۵ درصد افزایش یافته است. در واقع قیمت کالا پس از عبور از مراحل تولید و قبل از عرضه به بازار ملاک محاسبه تورم تولید است که به آن شاخص قیمت تولیدکننده گفته می‌شود. از این شاخص به عنوان تورم پیش‌نگر نیز یاد می‌شود به این مفهوم که میزان افزایش هزینه‌های تولید در واقع می‌تواند به افزایش قیمت در سطح مصرف منجر شود که این موضوع نیز نرخ تورم را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در شرایطی که نرخ تورم کالاهای مصرفی در خرداد به ۱۰,۲ درصد رسید، نرخ تورم تولید ارقام پایین‌تری را نشان می‌دهد. نرخ تورم ماهانه تولید در خرداد نسبت به اردیبهشت ۰,۴ درصد برآورد شده است در حالی که این شاخص در اردیبهشت نسبت به فروردین صفر بوده است. نرخ تورم نقطه به نقطه در خرداد ۹۶ نسبت به خرداد ۹۵ به ۸,۷ درصد رسید. تورم نقطه به نقطه هر ۸ گروه اصلی روند افزایشی داشته و زیرگروه بهداشت و مددکاری اجتماعی با نرخ ۱۶,۷ درصد بیشترین رشد را تجربه کرده است. در گروه ساخت (صنعت) تورم نقطه به نقطه عدد ۷,۶ درصد را نشان می‌دهد.

نرخ تورم ماهانه و نقطه به نقطه تولید در خرداد ۹۶

گروه‌های اصلی تولید	درصد تغییر نسبت به	
	ماه قبل	ماه مشابه سال قبل
کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری	۳,۷	۱۰,۴
ساخت(صنعت)	-۰,۹	۷,۶
حمل و نقل و انبارداری	۰,۲	۶,۲
هتل و رستوران	۰,۶	۱۱
اطلاعات و ارتباطات	۰,۲	۶,۹
آموزش	۰,۶	۱۱,۳
بهداشت و مددکاری اجتماعی	۰,۸	۱۶,۷
سایر فعالیت‌های خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی	۱,۱	۱۰,۶
گروه اختصاصی: خدمات	۰,۴	۹,۴

۴
میزان تغییر هزینه‌های تمام‌شده تولید در خرداد ۹۶

۹.۴
درصد
تورم نقطه به نقطه تولید در بخش خدمات خرداد ۹۶ نسبت به خرداد ۹۵

طلا و سکه روی مدار سینوسی

بازدهی بازار سکه کمتر از یک درصد

بازار طلا و سکه در ۳ ماه ابتدایی سال نوسانات سینوسی را دنبال کرده است. این بازار متاثر از دو شاخص دیگر گام برمی‌دارد که یکی منشأ داخلی دارد و دیگری بر اساس تحولات جهانی پیش می‌رود. قیمت طلا در بازارهای جهانی مهم‌ترین متغیری است که به تغییر قیمت طلا و مسکوکات در ایران دامن می‌زند. قیمت دلار در بازار داخل نیز متغیر دوم در تعیین قیمت مسکوکات است. قیمت سکه و طلا در شرایطی تنها از این دو عامل تبعیت می‌کند که شرایط بازار عادی باشد و عرضه و تقاضا در تعادل کامل به سر ببرند. در شرایطی که این موازنه بر هم می‌خورد، قیمت‌ها از جهت تقاضا نیز تغییر می‌کنند. در روزهای ابتدایی تیرماه و پیش از تعطیلات عید فطر بهای سکه در بازار از جانب تقاضا با افزایش مواجه شد. این روند اما پایدار نماند و بار دیگر بازار تحت تاثیر عوامل بنیادین به نوسانات ادامه داد. قیمت سکه تمام‌بهار آزادی در نیمه تیرماه به یک میلیون و ۲۱۱ هزار تومان رسید که نسبت به ابتدای سال ۱۱ هزار تومان افزایش را نشان می‌دهد. بنابراین بازدهی این بازار در مدت ۳ ماه ونیم به ۰,۹ درصد رسید.

۰.۹

درصد
بازدهی بازار مسکوکات از ابتدای سال تا نیمه تیر ۹۶

۱۲۲۷۰۰۰

تومان
بالاترین بهای سکه بهار آزادی در ۱۰۵ روز ابتدایی سال ۹۶

تغییرات قیمت سکه تمام بهار آزادی از ابتدای سال تا نیمه تیر ۹۶



حرکت آرام دلار در بازار آزاد

یورو، پیشتاز بازار ارز

بازار ارز که در ۳ ماه ابتدایی سال کمترین نوسان را تجربه کرد و اندک تغییرات در این بازار به سمت کاهش قیمت‌ها سوق داشت، در تیرماه وارد مدار صعودی شد. قیمت دلار از اواخر خردادماه اندکی افزایش را تجربه کرد و در تیرماه به سرعت این رشد افزوده شد. رشد قیمت اما در مورد ارز اتحادیه اروپا بیشتر خود را نشان داد. قیمت هر یورو که در محدوده ۴ هزار تومان نوسان می‌کرد در میانه تیر به حدود ۴ هزار و ۴۰۰ تومان نزدیک شد. دلار امریکا اما افزایش محدودتری را در قیمت تجربه کرد. بهای دلار امریکا در بازار آزاد ایران از محدوده ۳ هزار و ۷۳۰ تومان به نزدیکی ۳ هزار و ۸۰۰ تومان رسید. بر این اساس بالاترین نرخ دلار در سال ۹۶ به ثبت رسید. دهم تیرماه قیمت ۳ هزار و ۷۸۹ تومان برای پول امریکایی به ثبت رسید که عملا رکورد سال ۹۶ از ابتدای سال تا نیمه تیرماه محسوب می‌شود. پایین‌ترین نرخ برای دلار نیز بیست و سوم خردادماه به ثبت رسیده است. در این روز بهای دلار در بازار آزاد ۳ هزار و ۷۲۷ تومان بوده است. با وجود افزایش قیمت دلار در تیرماه و رسیدن آن به ۳ هزار و ۷۸۸ تومان در نیمه این ماه، بازدهی بازار ارز در ۱۰۵ روز ابتدایی سال به یک درصد رسید، و همچنان بازار ارز، جذابیتی برای سرمایه‌گذاری روی اسکناس امریکایی نداشت.

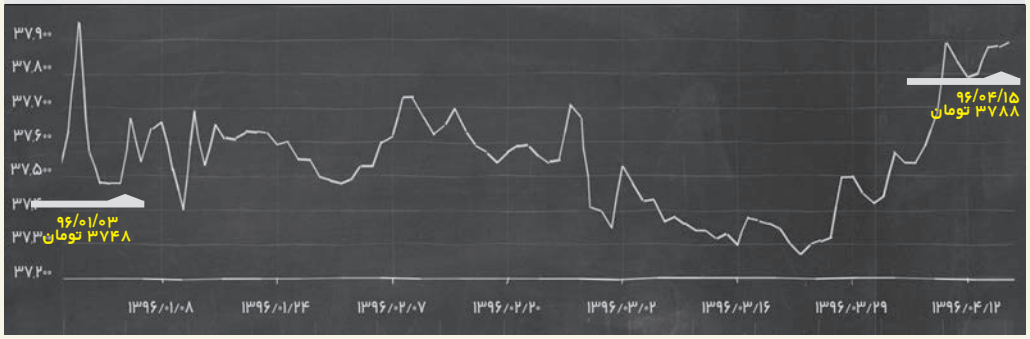
۱

درصد
بازدهی بازار ارز از ابتدای سال ۹۶ تا نیمه تیر

۳۷۲۷

تومان
پایین‌ترین قیمت دلار از ابتدای سال تا نیمه تیر

تغییرات بهای دلار از ابتدای سال تا نیمه تیر ۹۶



تولیدکنندگان نفت عملکرد طرح کاهش تولید را بررسی می‌کنند

نوسان نفت زیر ۵۰ دلار

بازار نفت در یک ماه گذشـــته نوســـانات خود را در محدوده زیر ۵۰ دلار دنبال کرد. کشورهای عضو اوپک پس از توافق بر سر تمدید طرح فریز نفتی با افت قیمت‌ها مواجه شدند به طوری که بهای هر بشکه نفت برنت دریای شمال از محدوده ۵۲ دلار به حدود ۴۶ دلار بازگشت. در این دوره زمانی بود که برخی وزرای کشورهای نفتی از احتمال کاهش بیشتر تولید نفت سخن گفتند اما چند هفته پس از این توافق قدری قیمت‌ها اصلاح شد و وزیر انرژی روسیه از ادامه همین روند تولید سخن گفت. قیمت دلار در روزهای ابتدایی خردادماه به پایین‌ترین نرخ خود در ســـال جاری رســـید و کانال ۴۴ دلار را تجربه کرد اما پس از آن قیمت طلای ســـیاه اندکی تقویت شد و تا ۴۹ دلار نیز پیش رفت. در نیمه تیر سال جاری بهای نفت برنت دریای شمال در هر بشکه به ۴۷ دلار و ۹۰ سنت رسید. نشست کشورهای تولیدکننده نفت برای بررسی عملکرد توافق «طرح کاهش تولید نفت» ۲۴ جولای (دوم مرداد) در سن‌پترزبورگ روسیه برگزار می‌شود. این کشورها درباره استراتژی آینده نفت تصمیم خواهند گرفت که می‌تواند در روند بازار تعیین‌کننده باشد.

۴۴.۹
دلار
پایین‌ترین بهای نفت برنت در ۷۵ روز ابتدایی سال ۹۶

۱.۸
میلیون بشکه
میزان کاهش تولید نفت در طرح فریز

تغییرات قیمت نفت از ابتدای سال تا نیمه تیر ۹۶



شاخص بورس بار دیگر عقب‌گرد را تجربه کرد

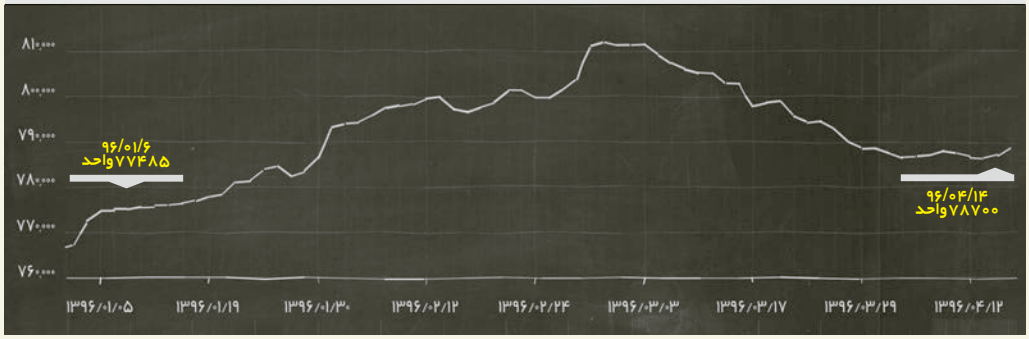
رفت و برگشت در بازار سرمایه

بازار ســـرمایه در ۳ ماه و نیم ابتدایی امســـال حرکتی دوگانه را تجربه کرد. بازار در اوایل سال برای فعالان بورس امیدوارکننده پیش رفت. شاخص کل بورس با افزایش مواجه شد و بازدهی مثبت برای سهامداران برجای ماند. آمارها از تغییرات شاخص بورس نشان می‌دهد که در دو ماه ابتدایی سال، بازار سرمایه پربازده‌ترین بازار رایج کشور لقب گرفت. از اوایل خردادماه اما بازار تغییر مســـیر داد و روند نزولی شاخص کل بورس آغاز شد. شاخص کل بورس در نیمه تیر همچنان بالاتر از ابتدای سال قرار دارد و بازدهی بازار مثبت است اما عقب‌گرد شـــاخص از اوایل خرداد تا نیمه تیرماه ادامه داشته و امیدواری‌ها در این بازار کاهش یافته است. شاخص کل بورس در نیمه تیرماه به ۷۸ هزار و ۷۰۰ واحد رســـید در حالی که اواخر اردیبهشت تا ۸۱ هزار و ۱۹۰ واحد ایستاد. بالاترین بازدهی بازار سرمایه در ۳ ماه و نیم ابتدایی سال به ۱,۹ درصد رسید که از بازار طلا و ارز وضعیت بهتری را نشان می‌دهد. بورس، بازار پربازدهی در ماه‌های ابتدایی سال بوده است که سال گذشته با بازدهی منفی ۴,۸ درصدی مواجه و پیام‌آور زیان شد. شاخص کل بورس که ســـال ۹۵ را با ۷۷ هزار و ۲۳۰ واحد به پایان رســـانده بود در ســـال جدید با ۷۷ هزار و ۴۸۵ واحد فعالیت خود را آغاز کرده بود.

۱.۹
درصد
بازدهی بازار سرمایه از ابتدای سال تا نیمه تیر ۹۶

۸۱۱۹۴
واحد
بالاترین میزان شاخص بورس در ۱۰۵ روز ابتدایی سال ۹۶

تغییرات شاخص کل بورس از ابتدای سال تا نیمه تیر ۹۶



۵.۸
درصد
بازدهی بازار پول در سه ماه و نیم ابتدایی سال

۱۸
درصد
نرخ سود خودروسازان به ودیعه مشتریان خودرو

نرخ سود بانکی کاهش می‌یابد؟

چندنرخی در بازار پول

فعالان تولید از نرخ سود بالای تسهیلات بانکی گلایه دارند. آنها معتقدند که با نرخ‌های بالای ۲۰ درصد، قیمت تمام‌شده کالا بالا می‌رود و توان رقابت از آنها گرفته می‌شود. در شرایطی که نرخ تورم در حدود ۱۰ درصد قرار دارد و در شرایط توازن در بازار پول، نرخ سود بانکی باید اندکی بالاتر از نرخ تورم بایستد، نرخ سود بانکی دوبرابر نرخ تورم است و قصد پایین آمدن هم ندارد. معاون اول رئیس‌جمهور در همایش روز صنعت و معدن اعلام کرد که کاهش نرخ سود بانکی از برنامه‌های دولت آینده است. علی طیب‌نیا وزیر اقتصاد هم خواستار تشکیل نهادی برای نظارت بر نرخ سود در بخش‌های مختلف شد. در حال حاضر شرایط عرضه و تقاضا در بازار پول با توجه به نیاز بانک‌ها، دولت و تولیدکنندگان به نقدینگی موجب شده تا نرخ سود سپرده بالاتر از نرخ مصوب شورای پول و اعتبار قرار بگیرد. در حالی که نرخ سود مصوب ۱۵ درصد است، بانک‌ها نرخ‌های بالاتر را اعمال می‌کنند. از طرف دیگر خودروسازان در فروش اعتباری خودرو، حدود نرخ ۱۸ درصد را برای پیش‌پرداخت‌ها در نظر می‌گیرند و به برخی اوراق بدهی نیز در بورس بالاتر از ۱۸ درصد سود تعلق می‌گیرد. با احتساب نرخ ۲۰ درصدی برای سپرده بانکی می‌توان برآورد کرد که طی ۳ ماه و نیم ابتدایی سال سود ۵٫۸ درصدی به سپرده‌ها تعلق گرفته که نشان‌دهنده بازدهی بالای بازار پول نسبت به سایر بازارهاست.

	سال	کوتاه مدت	یک ساله	تسهیلات
بانک‌های دولتی	۱۳۹۳	۱۰-۲۲٫۲	۲۲-۲۴	۲۲
	۱۳۹۴	۱۰-۱۸	۱۸-۲۰	۲۰-۲۱
	۱۳۹۵	۱۰	۱۵	۱۸
بانک‌های غیردولتی و موسسات غیربانکی	۱۳۹۳	۷-۲۲	۱۷-۲۲	۲۲
	۱۳۹۴	۷-۲۲	۱۷-۲۲	۲۰-۲۱
	۱۳۹۵	۷-۲۰	۱۵-۲۲	۱۸

۱۱
درصد
نرخ تورم نقطه به نقطه در خرداد ۹۶ نسبت به خرداد ۹۵

۰.۵
درصد
نرخ تورم ماهانه در خرداد ۹۶

نرخ تورم در خرداد سال جاری دورقمی شد

تورم تک‌رقمی یک سال دوام آورد

نرخ تورم در خرداد سال جاری به ۱۰٫۲ درصد رسید و بار دیگر این شاخص دورقمی شد. شاخص قیمت کالاهای مصرفی یک سال در محدوده زیر ۱۰ درصد دوام آورد. از خرداد سال گذشته تا اردیبهشت سال جاری، نرخ تورم تک‌رقمی بود. ولی‌الله سیف رئیس‌کل بانک مرکزی در همایش پولی و بانکی اعلام کرد که بار دیگر تورم در ماه‌های آینده تک‌رقمی خواهد شد. طبق گفته اکبر کمیجانی، قائم‌مقام او اما برای حفظ تورم تک‌رقمی باید سایر دستگاه‌ها با بانک مرکزی همراهی داشته باشند. طبق گزارش بانک مرکزی نرخ تورم در پایان اردیبهشت‌ماه ۹٫۸ درصد بود. این شاخص در پایان فروردین ۹٫۶ درصد و در پایان اسفند ۱۳۹۵ نیز بر روی ۹ درصد ایستاده بود. تورم نقطه به نقطه در اردیبهشت سال جاری نسبت به اردیبهشت سال گذشته ۱۱٫۸ درصد ثبت شد اما تورم نقطه به نقطه در خرداد ۹۶ نسبت به خرداد سال گذشته ۱۱ درصد برآورد شد. تورم ماهانه اردیبهشت نسبت به فروردین امسال ۰٫۲ درصد بود اما این شاخص در خردادماه نسبت به اردیبهشت ۰٫۵ درصد ثبت شده است. نرخ تورم ماهانه نشانه‌هایی از بازگشت تورم تک‌رقمی را در خود جای داده است. تداوم نرخ کمتر از ۰٫۸ درصد در تورم ماهانه نوید بازگشت تورم تک‌رقمی را می‌دهد. در شرایطی نرخ تورم در طول ۱۲ ماه تک‌رقمی می‌ماند که میانگین رشد ماهانه تورم حداکثر ۰٫۸ درصد باشد. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده است که نرخ تورم در سال جاری به بیش از ۱۱ درصد برسد. افزایش قیمت نفت و تقویت بودجه عمرانی برای ایجاد رونق در اقتصاد از جمله دلایلی است که برای پیش‌بینی افزایش نرخ تورم در سال ۹۶ عنوان می‌شود.

گروه‌های اصلی	تغییر خرداد نسبت به اردیبهشت	تغییر خرداد۹۶ نسبت به خرداد۹۵
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۰٫۴	۱۵٫۲
دخانیات	۰٫۵	۰٫۶
پوشاک و کفش	۰٫۴	۶٫۷
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۰٫۱	۸٫۹
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۱٫۱	۷٫۷
بهداشت و درمان	۰٫۷	۱۵٫۳
حمل و نقل	۰٫۵	۶٫۶
ارتباطات	۰٫۲	۶٫۶
تفریح و امور فرهنگی	۰	۷٫۹
تحصیل	۰٫۷	۱۱

تحلیل‌گران

آموزش‌وپرورش: آماده‌سازی کودکان در مدارس



ریانون لوسی کاسلت

تحلیل‌گر گاردین

«از رمزگذاری کامپیوتری گرفته تا باز کردن راه فاضلاب؛ ما نیاز داریم هرچیزی را یاد بگیریم تا به شهروندی واقعی تبدیل بشویم.» این‌ها را کاسلت تحلیل‌گر گاردین در انتقاد به سیستم آموزش‌وپرورش در سرتاسر دنیا نوشته‌است. او معتقد است مدرسه‌ها به جای شهروندان حقیقی، کودکان را به ربات‌هایی تبدیل می‌کنند که کارها و وظایف مشخصی را انجام می‌دهند. به باور او، همه باید کارهایی را که لازمه شهروندی است یاد بگیرند و موقعیت جغرافیایی آنها نباید مانعی بر سر راهشان شود. به گفته این تحلیل‌گر، افراد سال‌ها عمر خود را در مدارس سپری می‌کنند و مسائلی را آموزش می‌بینند اما وقتی مدرسه را ترک می‌کنند، اغلب چیزهایی را که آموخته‌اند کنار می‌گذارند و کاری را انجام می‌دهند که فرسنگ‌ها با تحصیلاتشان فاصله دارد. به این ترتیب از نظر او مدرسه‌ها کودکان را آماده زندگی نمی‌کنند.

امریکا: ترامپ می‌خواهد حکومت کند



فریدا گیتیس

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان

نه تنها امریکایی‌ها بلکه این روزها تمام دنیا به رفتار دونالد ترامپ با رسانه‌ها با تعجب نگاه می‌کنند. برخی می‌گویند او کنترلی روی رفتار و صحبت‌های خود ندارد و این می‌تواند نشانه‌های نوعی عدم بلوغ و حتی بحران شخصیتی باشد. برخی هم معتقدند رفتار او نوعی استراتژی خاص است که با هدفی مشخص انجام می‌شود. فریدا گیتیس تحلیل‌گر سی‌ان‌ان معتقد است رفتار ترامپ نشانه هرچه که باشد، به هر حال رفتاری پوپولیستی به شمار می‌آید که تنها هدف آن حکومت بر امریکا و سپس بر تمامی دنیاست. این تحلیل‌گر نوشته: «ترامپ نیازی ندارد کتاب‌هایی درباره موسولینی یا مانورهای چاوز بخواند. او نشان داده که همه اینها در خونش جاری است و می‌تواند به راحتی مانند آنها رفتار کند.» چندی پیش ترامپ ویدئویی در توئیتر خود منتشر کرد که نشان می‌دهد با مشت‌ولگد به جان سی‌ان‌ان افتاده‌است.

اروپا: رمز موفقیت ماکرون



جان لیوید

تحلیل‌گر رویترز

این روزها به محض اینکه اسم اروپا آورده می‌شود، همه به یاد امانوئل ماکرون می‌افتند و از خوش‌بینی‌هایی می‌گویند که به خاطر او بر اروپا حاکم شده‌است. جان لیوید تحلیل‌گر رویترز مدتی است که این جریان را رصد می‌کند. او اخیراً در تحلیلی در رویترز با عنوان «رمز موفقیت ماکرون» نوشته‌است: «کم‌کم آنچه اسباب موفقیت ماکرون را فراهم کرد، مشاهده می‌شود و می‌توانیم بفهمیم او چطور به اینجا رسید.» او معتقد است که رئیس‌جمهوری فرانسه با موفقیت‌های خود اروپا را شگفت‌زده کرده‌است. این تحلیل‌گر معتقد است این سیاستمدار با سیستم ظالمانه خود که برخلاف تصور عموم است به موفقیت دست پیدا کرده‌است. همین چند مدت پیش او چهار وزیر خود را از کابینه خارج کرد. به نظر می‌رسد او در دنیای کار با کسی تعارف ندارد و به راحتی در مورد مسائل مختلف تصمیم می‌گیرد. از نظر تحلیل‌گر رویترز همین جریان او را به چنین جایگاهی رسانده‌است.

اسیدپاشی: حمله‌هایی که قصه اقلیت نیست



معصومه رحیم

تحلیل‌گر گاردین

اسیدپاشی فقط در ایران یا برخی از کشورهای دنیا رخ نمی‌دهد. حتی در کشورهای توسعه‌یافته‌ای مانند بریتانیا نیز مردم قربانی اسیدپاشی می‌شوند. معصومه رحیم تحلیل‌گر گاردین در تحلیلی به طور مفصل به این مسئله پرداخته‌است. او معتقد است اکثر رسانه‌ها در کشورهای توسعه‌یافته‌ای مانند بریتانیا، خبرهای مربوط به اسیدپاشی را فاقد ارزش می‌دانند و آن را در لابه‌لای انبوه خبرهای دیگر قایم می‌کنند در حالی که این پدیده فقط مربوط به یک عده در اقلیت نیست و می‌تواند از هر قشری قربانی بگیرد. این تحلیل‌گر معتقد است روزنامه‌نگاران در رسانه‌های مختلف وظیفه دارند در مورد این پدیده و قربانیان بی‌شماری که گرفته بنویسند و راهکاری برای مقابله با آن پیدا کنند. به گفته او حتی افراد جامعه نیز در این زمینه مسئولیت دارند و باید رسانه‌ها را به گونه‌ای تحت فشار بگذارند تا در این زمینه بیشتر بگویند.

بازار: سرمایه‌گذاران چه‌چیزی را باید بدانند؟



محمد الریان

تحلیل‌گر بلومبرگ

بازارهای جهانی در سال ۲۰۱۷ عملکرد بسیار خوبی داشته‌اند. اما آیا این وضعیت به صورت پایدار ادامه پیدا خواهد کرد؟ محمد الریان تحلیل‌گر بلومبرگ به بررسی این پرسش پرداخته‌است. این روزها بازگشت سرمایه‌ها بسیار جذاب است. سودهایی که سرمایه‌گذاران باید سال‌ها انتظار آن را می‌کشیدند این روزها به فاصله‌ای کم عایدشان می‌شود. این تحلیل‌گر معتقد است رهبری بازار سرمایه در بخش‌های مختلف تا حدود زیادی تغییر کرده‌است. به باور او، این وضعیت می‌تواند بسیار گمراه‌کننده باشد و امکان دارد چندان دوام نداشته‌باشد. او به سرمایه‌گذاران توصیه می‌کند پایه و اساس اقتصاد در بازار را کنار بگذارد و این روزها به حاکمیت نقدینگی توجه داشته‌باشند. اگر تمرکز خود را روی این مسئله قرار بدهند سرمایه‌گذاری موفقی خواهند داشت.

ارز: یک دلار برابر با یک یورو



النا پتروف

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان‌مان

«به زودی یک دلار برابر با یک یورو خواهد بود.» این را النا پتروف تحلیل‌گر سی‌ان‌ان‌مانی نوشته‌است. او معتقد است چنین اتفاقی آن‌قدر نزدیک است که همه می‌توانند آن را احساس کنند. به گفته این تحلیل‌گر، دلار امریکا از زمانی که دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهوری این کشور انتخاب شده، قدرت بیشتری گرفته‌است. در مقابل، یورو کمی از ارزش خود را از دست داده‌است. این جریان باعث شده این‌دو واحد پول در برابر یکدیگر قرار بگیرند. دلار از زمان انتخابات تاکنون ۹ درصد تغییر ارزش داشته و حالا به ۰,۹۶ یورو رسیده‌است. این بالاترین ارزش دلار از سال ۲۰۰۳ تاکنون است. به این ترتیب این تحلیل‌گر بر اساس شرایط موجود این‌طور پیش‌بینی کرده که به زودی یک دلار برابر با یک یورو باشد. آخرین باری که مشابه این اتفاق بوده، سال ۲۰۰۲ بوده‌است.

دولت چه باید بکند؟

کارشناسان حل مشکلات مؤسسات اعتباری را مهم‌ترین اولویت بانک مرکزی می‌دانند

متین دخت والی‌نژاد
خبرنگار

وزارت‌خانه‌ها در دولت مانند اعضای بدن فعالیت می‌کنند. هرکدام کار خود را انجام می‌دهند، اما همگی برای پیشرفت کشور و رونق اقتصادی قدم برمی‌دارند. اگر وزارت‌خانه‌ای هدفی متفاوت یا رویکرد دیگری داشـــته باشد، این بدنه به‌طورکلی صدمه می‌بیند. دولت یازدهم در شرایطی سکان مدیریت کشور را در دست گرفت که نرخ رشد اقتصادی به منفی ۶.۸ درصد و نرخ تورم به بیش از ۴۰ درصد رسیده بود. درواقع اوضاع کشور به بدترین شرایط خود رسیده بود، علاوه بر این موارد، تحریم‌های ظالمانه نیز شدت گرفته و روابط خارجی کشور به کمترین میزان خود رسیده بود.

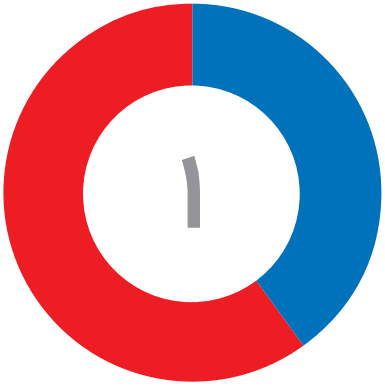
یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی که دولت یازدهم با آن مواجه شد، تورم لگام‌گسیخته بود. برخی کارشناسان بر این باورند که به دلیل سوءمدیریت دولت قبل نسبت به قواعد علم اقتصاد در مباحثی مانند نقدینگی و بانک این تورم رخ داد. وزارت اقتصاد با همراهی بانک مرکزی توانســـت تورم را تک‌رقمی کند و ثبات را در بازار ایجاد کند. اما در حال حاضر بانک مرکزی با مشکلات متعددی نظیر مؤسسات غیرمجاز روبه‌رو شده است. برخی از کارشناسان اقتصادی و فعالان بخش خصوصی در پاسخ به اینکه اولویت بانک مرکزی در ۶ ماه پیش رو چیست، آن را رسیدگی به مؤسسات غیرمجاز دانستند. به‌طوری که رئیس بانک مرکزی در همین زمینه گفته بود: «مهم‌ترین اولویت بانک مرکزی با همکاری مرجع قضایی شناسایی اموال این مؤسسات است و به‌محض شناسایی اموال و تثبیت آن، فروش و پرداخت تدریجی مطالبات سپرده‌گذاران برنامه‌ریزی می‌شود.»

از طرف دیگر، اخیرا شائبه‌هایی در خصوص تفکیک وزارت‌خانه‌های راه و صنعت مطرح و با نظرات متفاوتی روبه‌رو شد. به همین ترتیب، فعالان و کارشناسان اقتصادی در پاسخ به این سؤال که اولویت ۶ ماهه وزارت صنعت چیست، بر مشخص کردن وضعیت تفکیک یا ادغام وزارت‌خانه‌ها تاکید کردند و بر این باورند که پس از مشخص شدن این مورد باید وزارت صنعت بر روابط خود با بازارهای اطراف تمرکز کند.

همچنین در مورد اولویت وزارت راه در ۶ ماهه اول کار خود در دولت دوازدهم، برخی به صنعت ریلی و توســـعه آن اشاره کردند. اما به نظر می‌رسد فعالان بخش خصوصی و کارشناسان اقتصادی از وزارت راه و عملکرد و سیاستی که این وزارت‌خانه پیش گرفته راضی هستند و به این وزارت‌خانه تاکنون نمره قبولی داده‌اند. از سوی دیگر کارشناسان معتقدند اگر دولت نیروهای کارآمد و جوان‌تر را در ســـطح مدیران ارشد به کار بگیرد، به‌طور قطع شاهد رونق چشم‌گیری در بخش اقتصاد کشور خواهیم بود.

در این نظرسنجی آینده‌نگر، سیده فاطمه مقیمی، عضو هیئت رئیسه اتاق بازرگانی تهران، عباس آرگون، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران، مهدی پورقاضی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، مجیدرضا حریری، نایب‌رئیس اتاق ایران و چین، رضا پدیدار، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران، هادی حق‌شناس، کارشناس اقتصادی، مهدی تقوی، کارشناس اقتصادی، محمدقلی یوسفی، کارشـــناس اقتصادی، مهدی پازوکی، کارشـــناس اقتصادی و بهمن آرمان، اقتصاددان شـــرکت کردنـــد و نظرهای خود را در خصوص اولویت کارهای وزارت صنعت، راه و بانک مرکزی ارائه دادند.

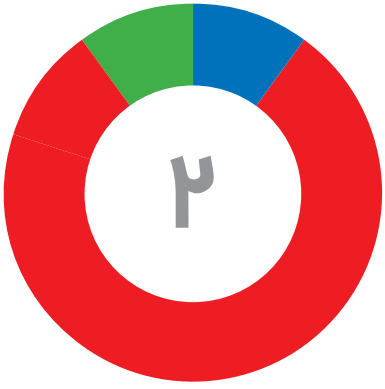
مهم‌ترین اقدامی که طی شش ماه ابتدایی کار دولت جدید در وزارت صنعت باید انجام شود؟



۴۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند
مهم‌ترین اقدام وزارت صنعت
تعیین تکلیف ادغام یا تفکیک

۶۰ درصد اعتقاد دارند
ایجاد فضای مناسب برای کسب‌وکار و حمایت از صنایع کشور
مهم‌ترین وظیفه وزارت صنعت است

مهم‌ترین اقدامی که طی شش ماه ابتدایی در وزارت راه باید انجام شود؟

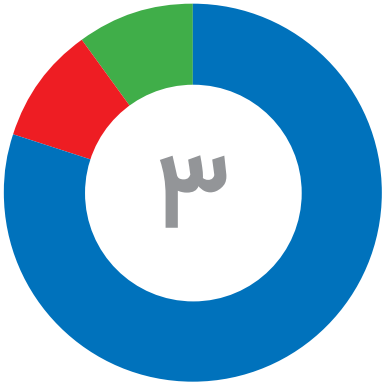


۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند
حمایت از بخش خصوصی مهم‌ترین اقدام وزارت راه باشد

۸۰ درصد از پاسخ‌دهندگان می‌گویند
سیاست‌گذاری‌های یکسان در توسعه حمل‌ونقل باید در نیمه اول سال مورد توجه قرار گیرد

۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان می‌گویند
رونق مسکن در اولویت اقدامات

مهم‌ترین اقدامی که طی شش ماه ابتدایی در بانک مرکزی باید انجام شود؟



۸۰ درصد پاسخ‌دهندگان معتقدند
ساماندهی به موسسات اعتباری غیرمجاز

۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان می‌گویند
تغییر مدیریت در سیستم بانک مرکزی صورت گیرد

۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان می‌گویند
پرداخت تسهیلات به بنگاه‌های کوچک و متوسط

استفاده کردن از نیروهای خبره و معاونت‌های قوی در بخش‌های مختلف در یکایک وزارت‌خانه‌ها باید شکل بگیرد. سیستم توزیعی در مسئولیت وزارت خانه‌ها باید اجرا شود.

مهم‌ترین اقدامی که طی شش ماه ابتدایی کار دولت جدید در وزارت صنعت باید انجام شود؟

۴۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند

مهم‌ترین اقدام وزارت صنعت تعیین تکلیف ادغام یا تفکیک



سیده فاطمه مقیمی
عضو هیئت رئیسه اتاق بازرگانی تهران

خود این موضوع که وزارت صنعت تفکیک می‌شود یا نمی‌شود، مسئله‌ای است که باید حل شود. دستورالعمل اجرایی هر وزارت‌خانه یکی از مهم‌ترین مسائلی است که باید در نظر گرفته شود. در دوره پیوستگی یا ادغام این وزارت‌خانه‌ها با یکدیگر، متاسفانه شاهد این بودیم که دستورالعمل تفکیک وظایفشان یا نگاه جداگانه نسبت به عملکرد در وزارت صنعت، معدن و تجارت به درستی در گذشته تقسیم نشد و همین موضوع باعث شد که مجموعه نسبت به آنچه پیش‌بینی می شد عقب افتد. در اولین گام، همین موضوع باید در اولویت قرار بگیرد که شرح وظایف باید برای هر بخش جداگانه نوشته شود و هدف و مأموریت کاری و استراتژی کاری که در هرکدام از سازمان‌ها باید شکل بگیرد، مشخص شود. استفاده کردن از نیروهای خبره و معاونت‌های قوی در بخش‌های مختلف در یکایک وزارت‌خانه‌ها باید شکل بگیرد. سیستم توزیعی در مسئولیت وزارت خانه‌ها باید اجرا شود.



عباس آرگون
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

در وزارت صنعت، معدن و تجارت اولین بحثی که مطرح است مشخص شدن تفکیک یا ادغام آن است. آیا این دو مجموعه از هم منفک می‌شود یا خیر. این موضوع در خصوص وزارت راه و شهرسازی نیز مطرح است. باید این موارد مشخص شود. از طرف دیگر باید تأمین مالی بنگاه‌ها انجام شود و از آنها حمایت شود تا رونق به این صنعت بازگردد. بنگاه‌های کوچک و متوسط که بخش عمده‌ای از اشتغال را به عهده دارند می‌توانند به وضعیت اشتغال کشور کمک کند.



مهدی پورقاضی
رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق بازرگانی تهران

به نظر من باید مواضع وزارت صنعت مشخص شود که آیا می‌خواهد به‌صورت وزارت صنعت، معدن و تجارت باشد یا اینکه تجارت از وزارت صنعت و معدن تفکیک شود. نکته دوم این است که باید قانون خود را مشخص کند و سپس وزیر و معاون‌های این وزارت‌خانه مشخص شود. به همین ترتیب اولویت کاری مشخص شود؛ اما همچنان برنامه استراتژی بریزد؛ شاید نتواند در شش ماه انجام دهد ولی برای بلندمدت کارهای خود را مشخص کند. باید از روزهای اول قدم‌های مشخص خود را بردارد و به سمتی که می‌خواهد برود.



بهمن آرمان
کارشناس اقتصادی

امیدوار هستیم این صحبت‌هایی که در مورد تفکیک وزارت بازرگانی از وزارت صنعت می‌شود درست نباشد و وزارت صنعت و تجارت باید تلاش کند که این کار انجام نگیرد. امیدوار هستیم که مجلس به لایحه تفکیک رأی ندهد چون به نفع کشور نخواهد بود. در دولت یازدهم علی‌رغم کاستی‌هایی که در دسترسی به فاینانس خارجی بوده وزارت صنعت در زمینه تجارت توانسته خوب عمل کند.

۶۰ درصد اعتقاد دارند

ایجاد فضای مناسب برای کسب‌وکار و حمایت از صنایع کشور مهم‌ترین وظیفه وزارت صنعت است



مجیدرضا حریری
فعال اقتصادی

از وزارت‌خانه حال حاضر با وزارت‌خانه‌ای که تجارت از آن جدا می‌شود توقع‌های متفاوتی ایجاد می‌شود. اگر وزارت صنعت، معدن و تجارت بماند باید توجه جدی‌تر به مسئله تجارت بین‌المللی و بازرگانی در دستور کار قرار بگیرد. موضوعی که از آن غافل شدیم این است که فکر می‌کنیم تمام مشکلات اقتصادی که در کشور رخ می‌دهد با تولید حل می‌شود. درحالی‌که قبل و بعد تولید با بازرگانی انجام می‌شود. برای تولیدی که انجام می‌شود اگر موارد بازرگانی انجام نشود و نتواند کمک کند آن تولید ارزشی نخواهد داشت. موضوع تجارت خارجی و پیوستن ایران به WTO اولویت‌هایی است که باید به آن فکر شود.



رضا پدیدار
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

اولین کاری که وزارت صنعت و معدن باید انجام دهد بحث محیط سرمایه‌گذاری است. فضای صحیح کلان اقتصادی در محیط سرمایه‌گذاری بحثی است که باید ایجاد شود. باید مشوق‌های صادراتی را در نظام اقتصادی کشور پیاده‌سازی کنند. باید زیرساخت‌های کشور برای توسعه تولید، صادرات و سرمایه‌گذاری فراهم شود. وزارت صنعت و معدن باید با وزارت‌خانه ذی‌ربط در مورد تصحیح قوانین مرتبط با تولید، تجارت، صادرات و واردات بحث کند. از طرف دیگر تسهیلات را برای آن دسته از تولیدکنندگانی که ماشین‌آلات فرسوده دارند فراهم سازد.



هادی حق‌شناس
کارشناس اقتصادی

با توجه به اینکه بخش عمده تولید صنعتی کشور در وزارت صنعت، معدن تجارت است یا به عبارت ساده‌تر یک بخش عمده واقعی اقتصاد در این وزارت‌خانه است به نظر می‌رسد که اولویت، رفع موانع تولید در بنگاه‌های اقتصادی باشد. اولویت دوم به نظر می‌رسد رفع موانع صادراتی بخش معدن باشد. البته منظور از صادرات معدن، صادرات خام نیست بلکه فرآوری مواد معدنی و سپس صادرات آن است.



مهدی تقوی
کارشناس اقتصادی

یک سری مسئولیت‌ها را دولت بر عهده وزارت‌خانه صنعت گذاشته که به‌نوعی از قبل تعیین‌شده است و دارای اساس‌نامه است. این وزارت‌خانه باید طبق این قوانین فعالیت کند. درواقع کاری انجام دهد که از صنایع کشور حمایت شود.



محمدقلی یوسفی
کارشناس اقتصادی

نقاط قوت و ضعف صنایع کشور باید بررسی شود. مشکلات این صنایع، به‌روز بودن آنها و نیروی کاری که دارند باید ارزیابی شود. این موارد نیاز به متخصصانی دارد که ارزیابی درستی از وضع موجود صنایع ارائه دهند و بر اساس اهمیت صنایع اولویت‌ها را مشخص و مشکلات را حل کنند. دولت باید از مسئولان وزارت صنایع و معادن بخواهد که به‌صورت کارشناسی از وضعیت صنایع گزارشی ارائه دهند، نه‌فقط از جهت رفع تکلیف. باید طیف گسترده‌ای از مشکلات را که راهبردی است شناسایی و مشکلات را برطرف کنیم.



مهدی یازوکی
کارشناس اقتصادی

در وزارت صنعت باید اولویت اصلی سیاست‌گذاری خردمندانه اقتصادی در جهت فضای مناسب برای کسب‌وکار و حمایت از واحدهای تولیدی در زمینه مختلف باشد. ازجمله سعی کنند با سیاست‌هایی که به کار می‌گیرند در جهت حل مشکلات واحدهای موجود، راهبری و تشویق سرمایه‌گذاران جدید حرکت کنند. با توجه به تعامل ما با اقتصاد جهانی وزارت صنعت باید سعی کند بازارهای منطقه‌ای را در اولویت قرار دهد و در اولویت صادرات بخش صنعتی بازارهای جهانی قرار بگیرد. در ایران مزیت‌هایی مانند انرژی ارزان و نیروی کار جوان و تحصیل کرده وجود دارد، به همین ترتیب باید از این فرصت برای تعامل با بازارهای جهانی استفاده شود.

وزارت راه باید برای ایجاد اشتغال و رونق کشور مناقصه بین‌المللی تشکیل دهد و شبکه ریلی بین شهری و بین استانی را گسترش دهد. این موضوع باعث می‌شود هزینه حمل کالا و تولید کاهش پیدا کند و اشتغال ایجاد شود.

مهم‌ترین اقدامی که طی شش ماه ابتدایی در وزارت راه باید انجام شود؟

۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند

حمایت از بخش خصوصی مهم‌ترین اقدام وزارت راه باشد



سیده‌فاطمه مقیمی
عضو هیئت رئیسه اتاق بازرگانی تهران

به خواسته‌های بخش خصوصی نه با شعار، بلکه با عمل باید پاسخ داد. درواقع در مورد وضعیت بخش خصوصی، به تعهداتی که از دولت یازدهم یا حتی قبل از دولت یازدهم بی‌پاسخ مانده بود، پاسخ داده شود. دولت دوازدهم باید به دنبال این سرفصل باشد. واگذاری به بخش خصوصی و مسئولیت‌پذیری بخش خصوصی را باور کنند و حالت نظارتی به‌صورت برنامه استراتژی نظارت‌محور در مجموعه وزارت‌خانه‌هایی که نام برده شده، شکل بگیرد. ما بحث تقویت بخش خصوصی را در برنامه کاری داریم، اما محقق نشده است. در واقع پروژه‌هایی با همکاری بخش دولتی و بخش خصوصی در گذشته انجام گرفت، اما منجر به ناتوان شدن بخش خصوصی و عدم تفکیک آنها شده به‌طوری‌که بخش خصوصی را ضعیف‌تر کرده است.

۸۰ درصد اعتقاد دارند

سیاست‌گذاری‌های یکسان در توسعه حمل‌ونقل باید در نیمه اول سال مورد توجه قرار گیرد



هادی حق‌شناس
کارشناس اقتصادی

مطمئنا یکی از اولویت‌هایی که در آن غفلت تاریخی شده، بخش راه‌آهن است. گرچه در همه برنامه‌ها به‌نوعی به این موضوع اشاره‌شده اما عملاً متناسب با وسعت کشور و مرزهای زمینی و دریایی باید بیشتر روی راه‌آهن تمرکز شود. در کنار آن استفاده از ظرفیت فرودگاه کشور است. به‌راحتی می‌توانیم هاب منطقه باشیم. همان‌طور در بخش بنادر نیز باید از این ظرفیت‌ها استفاده شود. باید در بنادر شمال و جنوب خروجی و ورودی و کریدورهای بین‌المللی از این ظرفیت‌ها استفاده کرد.



مهدی پازوکی
کارشناس اقتصادی

به نظر من اولویت اصلی وزارت راه باید اولویت‌بندی پروژه‌های مهم نیمه‌کاره باشد؛ پروژه‌هایی مربوط به بخش راه، ریلی و هوایی. این وزارت‌خانه باید سعی کند با توجه به محدودیت منابع دولتی، پروژه‌های اصلی را در اولویت قرار دهد و با برنامه‌ریزی سعی کند منابع را به سمت پروژه‌های مهم سوق دهد تا در کوتاه‌مدت بتواند به بهره‌برداری برسد. اولویت‌بندی بین پروژه‌ها بسیار مهم است. به عنوان نکته دوم باید بر گسترش شبکه ریلی در کشور تمرکز کنند. به‌جای اینکه به پروژه‌های زیادی قطره‌چکانی پول بدهند، به این پروژه‌های ریلی توجه کنند و به بهره‌برداری برسد.



بهمن آرمان
کارشناس اقتصادی

در وزارت راه و شهرسازی امیدوار هستیم صحبت‌هایی که درباره تفکیک وزارت‌خانه مطرح می‌شود درست نباشد. کارهای بزرگی که توسط این وزارت‌خانه آغاز شده به‌ویژه در زمینه خطوط ریلی دستاوردهای خوبی در دولت یازدهم داشته و امیدوار هستیم در دولت دوازدهم نیز ادامه پیدا کند. همچنین تطبیق شبکه آزادراهی کشور که در دستور کار قرار گرفته که مهم‌ترین آنها آزادراه‌های تبریز - بازرگان و بازرگان- بندر امام است حداقل در طول دولت دوازدهم پیشرفت قابل‌توجهی داشته باشد.



مهدی تقوی
کارشناس اقتصادی

وزارت راه نیز تکلیفش مشخص است. باید پروژه‌های نیمه‌تمام را به اتمام برساند و جاده‌های کشور را ترمیم کند. تمام وزارت‌خانه‌ها اساس‌نامه دارند که باید طبق آنها حرکت کنند. طبق اساس‌نامه‌ای که مشخص‌شده باید فعالیت خود را ادامه دهند.



رضا پدیدار
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

وزارت راه و ترابری جزو وزارت‌خانه‌هایی است که زیربنای کلان اقتصادی کشور را در بر می‌گیرد. مهم‌ترین کاری که باید وزارت‌خانه انجام دهد سیاست‌گذاری‌های یکسان در امر توسعه راه، جاده و حمل‌ونقل است؛ به شرکت‌های تعیین صلاحیت‌شده برای اجرای زیرساخت‌های راه و حمل‌ونقل تسهیلات بانکی دهد.



مجیدرضا حریری
فعال اقتصادی

مقداری موضوع پیچیده‌تر است. اولویت‌هایی که وزارت راه تاکنون مشخص کرده به نظر درست می‌آید. در حال حاضر این وزارت‌خانه بر زنجیره لجستیک حمل‌ونقل کشور به‌خصوص ریلی متمرکزشده است. در بخش دوم بر روی استفاده صددرصدی بر روی امکانات هوایی کشور تمرکز شده است. اینکه هواپیماهای کوچک‌تری برای استفاده بهینه و اقتصادی از فرودگاه‌ها خریداری شده کار درستی است. هواپیماهای بزرگ هزینه‌های بیشتری برای کشور داشته و در حالت غیرقابل استفاده بوده است. استفاده از فرودگاه‌ها و اقتصادی کردن آنها یکی از کارهای درست این وزارت‌خانه بوده است. یکی از وزارت‌خانه‌های موفق کشور در دولت یازدهم بوده است. به‌خصوص بعد از برجام هم از نظر اقدامات اجرایی و هم از نظر تفکر و ایده‌هایی که داشته مناسب بوده است.



محمدرضا نجفی‌منش
رئیس کمیسیون تسهیل کسب وکار اتاق تهران

به نظر می رسد که وزارت راه باید به توسعه راه، و توسعه راه آهن تمرکز کند. در اولویت دوم صنعت هواپیمایی را توسعه دهد و به خارج کردن خوردوهای فرسوده کمک کنند.



محمدقلی یوسفی
کارشناس اقتصادی

وزارت راه نقش بسیار مهمی دارد؛ مانند اعضای بدنی هستند که خون را به نقاط مختلف می‌رسانند. ویژگی مهم وزارت راه این است که هم می‌تواند از نظر هوایی و دریایی مسائل را مورد بررسی قرار دهد و هم از نظر زمینی. لازمه آن این است که موضوع به‌صورت کاملاً تخصصی ارزیابی شود. راه‌های شهری و اصلی و از طرف دیگر مترو و راه‌آهن‌ها باید بررسی شود. وزارت باید برای ایجاد اشتغال و رونق کشور مناقصه بین‌المللی تشکیل دهد و شبکه ریلی بین شهری و بین استانی را گسترش دهد. این موضوع باعث می‌شود هزینه حمل کالا و تولید کاهش پیدا کند و اشتغال ایجاد شود.

۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند

رونق مسکن در اولویت اقدامات



عباس آرگون
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

در بخش وزارت راه و شهرسازی یکی از بحث‌هایی که وجود دارد مسکن است. این وزارت‌خانه باید بتواند مسکن را از رکود خارج کند. بخش مسکن چند سالی است که در رکود به سر می‌برد و این موضوع ضربه زیادی به آن زده است. پروژه‌های نیمه‌تمام و رکودی که در این بخش حاکم است باید با تدابیری از بین رود. رونق در این بازار موجب گردش اقتصادی کشور می‌شود.

یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی که دولت یازدهم با آن مواجه شد، تورم لگام‌گسیخته بود. برخی کارشناسان بر این باورند که به دلیل سوءمدیریت دولت قبل نسبت به قواعد علم اقتصاد در مباحثی مانند نقدینگی و بانک این تورم رخ داد. وزارت اقتصاد با همراهی بانک مرکزی توانست تورم را تک‌رقمی کند و ثبات را در بازار ایجاد کند. اما در حال حاضر بانک مرکزی با مشکلات متعددی نظیر مؤسسات غیرمجاز روبه‌رو شده است.

مهم‌ترین اقدامی که طی شش ماه ابتدایی در بانک مرکزی باید انجام شود؟

۸۰ درصد اعتقاد دارند
ساماندهی به موسسات اعتباری غیرمجاز



سیده‌فاطمه مقیمی
عضو هیئت رئیسه اتاق بازرگانی تهران

بدترین مسئله‌ای که در حال حاضر در سیستم‌بانکی به‌عنوان سیستم‌حمایت‌کننده‌بخش‌های پولی، مالی و اعتباری رخ داده در مورد مؤسسات مالی و اعتباری بوده که اخیرا با مشکل مواجه شدند و بانک مرکزی بدون احساس مسئولیت از کنار آن جریان گذشت. این در حالی است که مردم اعتماد می‌کنند و اندوخته‌ای از سرمایه خود را به اعتبار یک بنگاه با مجوز بانک مرکزی سپرده می‌کنند. بانک‌ها به‌عنوان اینکه از بانک مرکزی مجوز گرفتند شروع به کار و سرمایه‌گذاری می‌کنند و به‌راحتی این سرمایه‌ها به باد می‌رود و باعث نارضایتی سیستم مالی و اقتصادی کشور می‌شود. امیدوار هستیم که گامی کامل و دقیق در این مسیر برداشته شود.



عباس آرگون
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

بانک مرکزی بحث ساماندهی مؤسسات مالی را که زیرمجموعه بانک مرکزی نیستند باید دیگر کنار بگذارد و به‌قول معروف باید این دندان خراب را که سالیان سال است اقتصاد کشور را درگیر خود کرده کشید. این فرآیند باید جمع‌بندی شود و همه مؤسسات تحت پوشش زیرمجموعه بانک مرکزی را زیر نظر داشته باشند تا بتوانند کنترل‌های پولی در آنها انجام دهند. به نظر من بحث بعدی که بسیار مهم است بحث ساماندهی سود نرخ سپرده‌های بانکی است. در حال حاضر نرخ آنها بالا است و همه پول‌ها به سمت بانک‌ها هدایت می‌شود و کسی مایل نیست در حوزه‌های تولیدی سرمایه‌گذاری کند.



مهدی پورقاضی
رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق بازرگانی تهران

بانک مرکزی باید در جهت شفاف‌سازی وضعیت بانک‌ها قدم بردارد و مؤسسات بانکی‌ای را که بدون مجوز کار می‌کنند یا کسانی که از بخش‌های بانکی تخطی می‌کنند شناسایی کند و به وضعیت روشنی برساند. از طرف دیگر در اولویت دوم باید به‌طورجدی برنامه بگذارد تا ارز را تک‌نرخی کند.



هادی حق‌شناس
کارشناس اقتصادی

بانک مرکزی یک دستاورد مهم در دوره اول ریاست جمهوری داشت که آن دست پیدا کردن به تورم یک‌رقمی بود. حفظ این دستاورد به نظر می‌رسد مهم‌ترین اولویت بانک مرکزی است. در حال حاضر به نظر می‌رسد در کنار حفظ این دستاورد سامان‌دهی بازار غیرمتشکل پولی یا کنترل مؤسسات غیرپولی قرار دارد. اتفاقاتی که امروز در بازار پول برای برخی از مؤسسات پولی افتاد، گرچه مربوط به دوره‌های دولت نهم و دهم بود ولی وظیفه بانک مرکزی است که بازار پول را از این بی‌نظمی نجات دهد.



مهدی تقوی
کارشناس اقتصادی

بانک مرکزی مسئول بخش پولی و ارزی کشور است. کنترل بانک‌های تجاری به عهده بانک مرکزی است. هر زمانی که این بانک‌ها دچار مشکل شوند، بانک مرکزی وارد عمل می‌شود و کمک می‌کند. در حال حاضر نیز این کار را انجام می‌دهد. یکی از وظایف دیگر بانک مرکزی تک‌نرخی کردن ارز است.



مهدی پازوکی
کارشناس اقتصادی

بانک مرکزی باید استقلال کامل خود را به دست آورد. بانک مرکزی مستقل، بانکی است که بتواند نظارت خود را بر سیستم پولی کشور بیش‌ازپیش ادامه دهد و سعی کند جلوی بی‌نظمی پولی مؤسسات را که از دولت گذشته به ارث رسیده بگیرد و فضا را سمت ثبات پولی سوق دهد. به نظر می‌رسد البته تا اندازه‌ای موفق بوده است؛ اما باید استقلال بانک مرکزی از گروه‌های پرنفوذ مالی و دولت‌ها رعایت شود.



بهمن آرمان
کارشناس اقتصادی

در مورد بانک مرکزی باید به این واقعیت پی برد که اختیارات بانک مرکزی در برخی کارها بسیار محدود است و علاوه بر آن فشارهای غیرمنطقی گروه‌های سیاسی که به بانک مرکزی وارد می‌کنند بسیار مخرب است که نمونه آن را در مؤسسات اعتباری شاهد بودیم؛ اما به‌هرحال بانک مرکزی نیازمند یک اصلاح ساختاری است.



محمدقلی یوسفی
کارشناس اقتصادی

متاسفانه بانک مرکزی عملکرد درستی در گذشته نداشته است و به وظایف اخیر خود که نظارت بر نهاد های پولی و بانکی است به درستی عمل نکرده و قصور داشته است. حتی اگر قدرتشان هم نمی‌رسید نیاز بود که این مشکل را سال ها قبل به ملت توضیح می‌دادند نه اینکه اجازه دهند بحران ایجاد شود و از مسئولیت شانه خالی کنند. از طرف دیگر سیاست‌های غلط پولی و بانکی را دولت و بانک مرکزی در خصوص نرخ سود بانکی دنبال کردند و این موضوع باعث شد صنایع ما با بحران مواجه شود.

۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند
تغییر مدیریت در سیستم بانک مرکزی صورت گیرد



مجیدرضا حریری
فعال اقتصادی

دولت باید تغییر مدیریت در بانک مرکزی را در اولویت قرار دهد. به این دلیل که سیاست‌های بسیار درستی که وزارت اقتصادی و دارایی در پی انجامش بوده همیشه با یک سدی به نام بانک مرکزی و سازمان برنامه‌ریزی برخورد کرده است. چون شخصاً موافق سیاست‌هایی هستم که در وزارت اقتصاد صورت گرفته و وزیر را دارای کارنامه قابل قبولی می‌دانم، معتقد هستم که تیم اقتصادی دولت باید هماهنگ باشد و تیم بانک مرکزی کارنامه درخشانی نداشته که باید تغییر کند.

۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند
پرداخت تسهیلات به بنگاه‌های کوچک و متوسط



رضا پدیدار
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

بانک مرکزی بیشتر باید به سیاست‌گذاری‌های یکنواخت و پایدار منطبق با برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای کشور توجه کند. باید توجه به اعطای تسهیلات به بنگاه‌های کوچک و متوسط برای رقابت‌پذیری محصولات ایرانی در بازارهای جهانی بیشتر شود. از طرف دیگر باید نرخ سود بانکی را کاهش دهند.

نسیم بنایی
خبرنگار

بلومبرگ تحلیل کرد

از شرق تا بحران بعدی امریکا

دو سال پیش بود که زمزمه‌هایی در میان تحلیل‌گران اقتصادی به گوش می‌رسید؛ آنها ادعا می‌کردند چین به زودی اژدهای بزرگی خواهد شد که امریکا را خواهد بلعید. شاید برخی تصور کنند بعد از گذشت دو سال، این خطر از بیخ گوش امریکا گذشته‌است اما نوآ اسمیت تحلیل‌گر بلومبرگ معتقد است این خطر هنوز به قوت خودش باقی است. ظواهر امر نشان می‌دهد اقتصاد امریکا هرچند مشکلاتی داشته اما می‌تواند به مسیر خودش بدون هیچ مشکلی ادامه بدهد. هشت سال است که این کشور در مسیر رشد اقتصادی قرار گرفته و به نظر می‌رسد همه‌چیز خوب است. اما بسیاری از بحران‌های اقتصادی را نمی‌توان پیش‌بینی کرد. تحلیل‌گر بلومبرگ معتقد است قدرت‌های اقتصادی در شرق به‌ویژه چین، تهدیدی جدی برای امریکا به شمار می‌آیند. چین هنوز هم می‌تواند دردسرهای اقتصادی بزرگی برای امریکا ایجاد کند.

۴۰ درصد از ارزش بازار سهام چین در دو سال گذشته از دست رفته اما بازار هنوز به قوت خود باقی است

سی‌ان‌ان‌مانی خبر داد

تمدید تحریم‌ها علیه روسیه

روسیه مدتی است که تحت فشار اقتصادی قرار دارد و بخش مهمی از این فشار اقتصادی ناشی از تحریم‌های اقتصادیِ اروپا است. بر اساس گزارش چارلز رایلی در سی‌ان‌ان‌مانی، اروپا تا شش ماه دیگر نیز تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه را تمدید کرد. البته رایلی معتقد است این تصمیم اروپا در شرایطی صورت گرفته که انتظار می‌رود دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا، روابط خود را با مسکو ترمیم کند. پیش از این اروپا و امریکا در اقدامی مشترک برای واکنش نشان دادن بر سر ماجرای کریمه، روسیه را تحت فشار تحریم‌های اقتصادی قرار دارند. اما اکنون که رئیس‌جمهوری امریکا تغییر کرده، انتظار می‌رود مسیر این تحریم‌ها نیز تغییر کند. هرچند اروپا تحریم‌ها را تا شش ماه دیگر نیز تمدید کرده‌است اما انتظار می‌رود این تحریم‌ها از سوی امریکا ادامه پیدا نکند چرا که به نظر می‌رسد ترامپ قصد دارد روابط حسنه‌ای با روسیه برقرار کند.

۶ ماه دیگر به تحریم‌های اقتصادی اروپا علیه روسیه اضافه شد

رسانه‌ها

بررسی‌های بلومبرگ نشان داد

مشکل خودروهای برقی چینی

آیا چین می‌تواند بزرگ‌ترین تولیدکننده خودروهای برقی در جهان باشد؟ واقعیت این است که این کشور به سرعت در این صنعت پیشرفت کرده‌است اما بررسی‌های بلومبرگ نشان می‌دهد خودروهای الکتریکی‌ای که در این کشور تولید می‌شود بیشتر به گرمایش جهانی کمک خواهد کرد. فروش خودروهای برقی در چین پیشرفت قابل توجهی داشته‌است. سال گذشته بیش از ۳۰۰هزار مصرف‌کننده، این خودروها را خریداری کرده‌اند. بیش از ۵میلیون دستگاه خودروی برقی قرار است تا سال ۲۰۲۰ روانه بازار شود. دولت برنامه‌هایی برای افزایش استفاده از این خودروها نیز در دستور کار خود قرار داده‌است. اما نکته قابل تأملی که در این میان وجود دارد این است که تولید خودروهای برقی در چین با انتشار گسترده گازهای گلخانه‌ای همراه است. در واقع به جای اینکه تولید این خودروها به کاهش انتشار گاز کربن کمک کند به عاملی مهم برای نابودی محیط‌زیست تبدیل شده‌است.

۵ میلیون خودروی برقی چین تا سال ۲۰۲۰ از طرف تولید و روانه بازار می‌شود

تحلیل رویترز از طلای سیاه

عقب‌نشینی بازار نفت

بازار نفت همیشه در آشوب و تلاطم است. ارزش طلای سیاه وابستگی بسیار زیادی به ارزش دلار دارد. قدرت گرفتن دلار باعث کاهش ارزش نفت در بازارهای جهانی شده‌است. بر اساس گزارش رویترز، صادرات سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) از یک طرف و قدرت گرفتن دلار از طرف دیگر دست‌به‌دست هم داده و باعث عقب‌نشینی قیمت نفت شده‌است. قیمت نفت در روز چهارشنبه پنجم جولای ۱ درصد کاهش یافت. به این ترتیب طولانی‌ترین دوره افزایش ارزش نفت که در پنج سال گذشته بی‌سابقه بود بالاخره به پایان رسید. تحلیل‌گر رویترز معتقد است فضا دوباره برای بازار نفت تغییر کرده و دیگر نمی‌توان انتظار افزایش قیمت آن را داشت. البته این صحبت‌ها دیگر چندان تعجب‌برانگیز نیست. نفت مدت‌هاست که ارزش خود را از دست داده‌است و کشورهای تولیدکننده آن نیز تلاش می‌کنند به تولیدات جدیدی جدا از نفت روی بیاورند. بر اساس بررسی‌های رویترز، تولید نفت اوپک دوباره افزایش یافته‌است.

۱ درصد کاهش قیمت نفت پس از یک دوره افزایش قیمت که در پنج سال گذشته بی‌سابقه بود



گاردین نوشت

زلزله کره‌شمالی در بازار

کیم جونگ‌اون رهبر کره‌شمالی در روز چهارم جولای ۲۰۱۷ اعلام کرد آزمایش موشک قاره‌پیمای آنها با موفقیت انجام شده‌است. این خبر به قدری اهمیت دارد که دنیا را تکان داد. اما مهم‌ترین اتفاقی که به دنبال این خبر رخ داد، تحرکاتی بود که در بازارهای جهانی ایجاد شد. غربی‌ها این روزها بزرگ‌ترین نگرانی‌شان کره‌شمالی است. بر اساس تحلیل گاردین، آنها می‌ترسند که مبادا کره‌شمالی به سلاح‌های کشتار جمعی دست پیدا کند. به دنبال انتشار این خبر، سرمایه‌گذاران در بازارهای جهانی به سرعت واکنش نشان دادند و همه سرمایه خود را به سمت طلا به عنوان کالایی امن روانه کردند. به همین خاطر بود که قیمت طلا در نخستین دقایق بعد از اعلام خبر آزمایش موشک قاره‌پیمای کره‌شمالی، افزایش یافت. اما در مقابل بازار سهام و ارزش دیگر کالاها سقوط کرد.

۰.۳ درصد افزایش ارزش طلا به دنبال انتشار خبر آزمایش موفقیت‌آمیز موشک قاره‌پیمای کره‌شمالی



بانک جهانی اخیراً پژوهشی در زمینه دسترسی زنان به خدمات مالی انجام داده و گزارش کرده بیش از ۱ میلیارد نفر از زنان جهان به خدمات مالی دسترسی ندارند.

جدیدترین گزارش بانک جهانی نشان می‌دهد

انقلاب انرژی پاک در هند

هند با ۱میلیارد و ۳۰۰میلیون نفر جمعیت، سومین مصرف‌کننده بزرگ برق در جهان است. بر اساس گزارش بانک جهانی، سالانه ۴۰میلیون پنکه سقفی در این کشور به فروش می‌رسد و بیش از ۴۵۰میلیون پنکه سقفی نیز استفاده می‌شود. اما جالب اینجاست که هنوز ۲۴۰میلیون نفر از مردم دسترسیِ قانونی به برق ندارند. افزایش تقاضا برای برق در این کشور همپای آلمان و فرانسه است. مردم روستایی در این کشور به اندازه مردم شهری در کشورهای توسعه‌یافته، برق مصرف می‌کنند. اما مقامات این کشور برای اینکه تقاضای برق را پوشش بدهند تصمیم گرفته‌اند به جای منابع انرژی مثل زغال‌سنگ به سراغ انرژی‌های پاک و انرژی خورشیدی بروند. به همین خاطر است که جهان شاهد انقلاب انرژی‌های پاک در هند است. این کشور قرار است تا سال ۲۰۳۰ حجم زیادی از برق خود را از طریق انرژی‌های خورشیدی تأمین کند. این خبر بسیار خوبی برای طرفداران محیط‌زیست نیز به شمار می‌آید.

۲۴۰ میلیون نفر در هند دسترسی قانونی به برق ندارند

سازمان‌ملل خبر داد

فلج اطفال ریشه‌کن می‌شود

یکی از بخش‌های مهم فعالیت سازمان ملل در زمینه بهداشت و سلامتی است که زیرشاخه سازمان بهداشت جهانی آن را پیگیری می‌کند. این سازمان هفتم آوریل ۱۹۴۸ تأسیس شد و از همان زمان، این روز به عنوان روز جهانی سلامتی در دنیا شناخته می‌شود. یکی از مهم‌ترین نکاتی که این سازمان روی آن تمرکز دارد، فلج اطفال است. البته بسیاری از دیگر بیماری‌ها مانند مالاریا، سل، سوءتغذیه و بسیای از مواردِ مرتبط با سلامت مادر و کودک نیز در دستور کار این سازمان قرار دارد. بر اساس جدیدترین گزارش سازمان‌ملل، فعالیت‌های این سازمان موثر بوده و دستاوردهای بزرگی در زمینه ریشه‌کنی فلج اطفال داشته‌است. ایمن‌سازی در برابر این بیماری یکی از مهم‌ترین نکاتی است که این سازمان تمرکز خود را روی آن قرار داده‌است. از سال ۱۹۸۸ که این سازمان فعالیت خود را در این زمینه شروع کرده تاکنون، فلج اطفال بیش از ۹۹ درصد کاهش یافته‌است.

۹۹ درصد کاهش ابتلا به فلج اطفال از سال ۱۹۸۸ تاکنون

جدیدترین خبر از صندوق بین‌المللی پول

همه با هم برای مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریست‌ها

کریستین لاگارد رئیس صندوق بین‌المللی پول در روز ۲۲ ژوئن، سخنانی در زمینه پولشویی و تأمین مالی تروریست‌ها ایراد کرد. او در صحبت‌های خود تأکید کرده که صندوق بین‌المللی پول برای مقاوم‌سازی کشورها در برابر پولشویی و همچنین تأمین مالی تروریسم همکاری خواهد کرد. او معتقد این‌دو مورد جزو اصلی‌ترین چالش‌های اقتصادی در جهان امروز به شمار می‌آیند و به همین خاطر همه باید برای رفع آن تلاش کنند. به باور لاگارد، پولشویی از یک سو و تأمین مالی تروریسم از سوی دیگر، ثبات اقتصادی بسیاری از کشورها را به خطر انداخته‌است. ۲۰ سال پیش تلاش‌هایی در قالب سیاست‌های پیشگیرانه در این زمینه آغاز شد و اکنون به گفته لاگارد بخشی از اینها نتیجه داده‌است اما باز هم این کشورها هستند که باید دست‌به‌دست هم بدهند تا بتوانند چنین چالش‌هایی را پشت سر بگذارند. او خاطرنشان کرده که صندوق از ۱۶ سال پیش در زمینه مبارزه با تأمین مالی تروریسم اقدامات خود را آغاز کرده و اکنون نیز این مسیر را ادامه می‌دهد.

۱۶ سال پیش مبارزه صندوق بین‌المللی پول با تامین مالی تروریسم آغاز شد

بررسی‌های بانک جهانی نشان داد

سوءتغذیه کاهش پیدا می‌کند

مشکل سوءتغذیه یکی از بزرگ‌ترین مشکلات دنیای امروز است. افزایش جمعیت باعث می‌شود افراد بیشتری برای دست یافتن به مواد غذایی با یکدیگر درگیر شوند و در نهایت نیز جمعیت بیشتری گرسنه می‌مانند. اما بانک جهانی گزارش خوش‌بینانه‌ای در این زمینه منتشر کرده‌است. بر اساس پژوهش‌های بانک جهانی، تعداد جمعیتی که در معرض خطر سوءتغذیه قرار دارند در جهان در حال کاهش است. در این بررسی‌ها افریقا بشترین جمعیت را در این زمینه تشکیل می‌دهد که نسبت به سال ۱۹۹۲ تاکنون کاهش قابل ملاحظه‌ای داشته‌است. نکته جالب توجه اینجاست که سوءتغذیه در خاورمیانه و افریقای شمالی در حال افزایش است. یعنی در حالی‌که این مشکل در امریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب رو به کاهش گذاشته، در مناطقی که کمترین جمعیت را در این زمینه داشته‌اند اکنون افزایش یافته‌است. به این ترتیب مشکل سوءتغذیه نیز به جنگ و بدبختی‌ها در خاورمیانه اضافه می‌شود که باید با آن مبارزه کند.

۲۴ درصد از جمعیت افریقا با مشکلات سوء تغذیه‌ای مواجه هستند

سازمان ملل خبر داد

بیشترین نرخ کسب‌وکارهای زنانه در افریقا

افریقا ظرفیت‌های ویژه و منحصربه‌فردی در دنیا دارد. بر اساس گزارش سازمان ملل، کمک‌هایی که از سوی این سازمان در افریقا صورت گرفته شرایط را برای بهره‌برداری اقتصادی از این ظرفیت‌ها در افریقا فراهم آورده‌است. سازمان ملل برای اینکه بتواند کمک‌های ویژه‌ای به افریقایی‌ها بکند، دفاتری را در این منطقه راه‌اندازی کرده و همزمان با آن پژوهش‌هایی نیز انجام داده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد همین حمایت باعث شده کسب‌وکارهای زنانه بسیاری در این منطقه شکل بگیرد و اکنون افریقا بالاترین نرخ کسب‌وکارهای زنانه را در دنیا دارد. رشد اقتصادیِ خیره‌کننده این منطقه به میزان زیادی وابسته به فعالیت‌های همین زنان است. این منطقه رکوردشکنی‌های بسیاری در زمینه رشد اقتصادی داشته و انتظار می‌رود فضا به همین شکل مثبت ادامه پیدا کند. زنان در افریقا نه‌تنها در دنیای اقتصاد بلکه در دنیای سیاست نیز بسیار موفق شده و بسیار فعال‌اند.

۲۳ درصد از صندلی‌های پارلمان‌های افریقا را زنان پر کرده‌اند

هندوستانِ مودی و مثلث لیتیوم

سیاستمداران و آرایش‌های منطقه‌ای هر روز بیشتر از دیروز به اقتصاد وابسته می‌شوند

مجلات انگلیسی‌زبان در اواخر ماه ژوئن و اوایل ژوئیه تلاش کرده‌اند به وضعیت‌های دشوار سیاسی در سراسر جهان بپردازند و از سوی دیگر، به تغییراتی نیز اشاره کنند که فناوری‌ها در کشورهای مختلف به وجود آورده‌اند. وقتی که مجلات را نگاه می‌کنید، کلی خبر و تحلیل و گزارش می‌خوانید درباره اینکه چطور سیاستمداران در سراسر جهان، از دونالد ترامپ گرفته تا ترزا می و نارندرا مودی، در حال شکست خوردن در کارهایشان هستند. همچنین می‌بینید که چطور شرکت‌های حوزه فناوری در حال تغییر دادن بازارهای کلان کار هستند یا اینکه مثلا می‌خواهند با تغییرات ژنتیکی روی انسان، شکل جدیدی از حیات را ایجاد کنند.

ساعد یزدانجو
دبیر بخش کتاب ضمیمه

اکونومیست



۸ ژوئیه ۲۰۱۷
امریکای ترامپ کشوری است ازهم‌گسیخته نه متحد

آخرین شماره اکونومیست در ۸ ژوئیه منتشر شد. طرح جلد آن، عقاب از نفس‌افتاده‌ای است که روی پرچم آلمان دیده می‌شود. موضوع گزارش درباره مازاد نقدینگی است که در آلمان تولید می‌شود و می‌تواند اقتصاد جهان را با مشکل مواجه کند. البته آلمان در روزهایی که این مجله دست‌راستی طرح عقاب را روی جلد می‌زد، میزبان اجلاس جی ۲۰ و همچنین بسیاری از مخالفان جهانی سازی بود که هامبورگ را به آشوب کشانده بودند. همچنین در شماره اول ژوئیه عکسی از دونالد ترامپ که پشت به دیواری دارد که عکس پرچم امریکا رویش کشیده روی جلد کار شده است. این دیوار در حال ترک خوردن و فرو ریختن است. تیتر روی جلد نیز همین را تایید می‌کند: «امریکای ترامپ: گزارش ویژه از کشور تکه‌تکه‌شده». جان کلام این پرونده ویژه درباره ترامپ این است که انتخاب او به عنوان رئیس‌جمهور امریکا، عملا باعث تجزیه شدن این کشور و اضافه شدن به مشکلات آن شده است. این پرونده به شکاف بین روستاییان و شهری‌ها در امریکا، شکاف‌های نژادی بین مردم امریکا و نقاط ضعف کابینه ترامپ پرداخته است. تلاش عربستان برای ساکت کردن شبکه خبری «الجزیره» قطر نیز از دیگر گزارش‌های خبری- تحلیلی این هفته‌نامه است. گزارش دیگری در شماره آخر اکونومیست منتشر شده که به کارخانه‌های آینده پرداخته و گفته است با استفاده از چاپگرهای سه‌بعدی، تحولی بنیادین در امر تولید در کارخانه‌های جهان ایجاد خواهد شد. در بخش فناوری این هفته‌نامه، مطلبی درباره خبرهای نادرست منتشر شده که می‌گوید به لطف فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی، ساختن تصاویر، فیلم‌ها و صوت‌هایی که از اساس ساختگی هستند اما مردم آن را باور می‌کنند افزایش یافته است.

در دو جلد اخیر هفته‌نامه اکونومیست، مشابهت جالبی اتفاق افتاده بود. تیتر آخرین شماره هست: «امریکای ترامپ» و تیتر شماره ماقبل آخر در ۲۴ ژوئن چنین بود: «هندوستان مودی». نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند، تلاش می‌کند که در اقتصاد این کشور اصلاحاتی را پیش ببرد اما زیرتیتر اکونومیست چنین بود: «توهم اصلاح». طرح جلد شماره ۲۴ ژوئن، مودی را سوار بر یک ببر نشان می‌داد که می‌خواهد از یک گودال آب بپرد. اما مسئله اینجا بود که این ببر کاغذی بود. گزارش اکونومیست درباره این طرح و تیتر می‌گفت که مودی آن‌طور که به نظر می‌رسد یک رئیس دولت اصلاحگر نیست. یکی از گزارش‌های ابتدای این شماره از مجله، درباره تغییراتی بود که در ساختار سیاسی عربستان پیش آمده و ولی‌عهد کنار رفته است. پیچیده شدن روابط کوبا و امریکا پس از ریاست‌جمهوری ترامپ و ۲۰ سال دست‌وپنجه نرم کردن هنگ‌کنگ با چین هم از دیگر گزارش‌های مهم این شماره از هفته‌نامه اقتصادی اکونومیست بود. تحلیلی هم در این شماره منتشر شده بود که به خط لوله گاز پیشنهادشده بین روسیه و آلمان و موضع‌گیری امریکا در این‌باره می‌پرداخت.

اکونومیست ۱۷ ژوئن عکسی از امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور جدید فرانسه، چاپ کرده بود که در پهنه یک دریا، روی آب در حال راه رفتن بود، در حالی که به فاصله کمی از او، پاهای یک زن دیده می‌شد که وارونه در آب دریا در حال غرق شدن است. این زن می‌توانست ترزا می، نخست‌وزیر انگلستان باشد که برای خروج عملی این کشور از اتحادیه اروپا گرفتاری‌های زیادی دارد. اکونومیست روی عکس ماکرون تیتری سؤالی برای او برگزیده بود: «منجی اروپا؟» گزارش اکونومیست درباره این بود که آیا ماکرون میانه‌رو که بر راست‌گرایان افراطی کشورش پیروز شد، خواهد توانست اتحاد را به اروپا بازگرداند و وضعیت سیاسی این اتحادیه را به ثبات برساند یا نه. بودجه ۶۰۰ میلیارد دلاری دفاعی امریکا یکی از موضوعاتی بود که در این شماره از اکونومیست مورد توجه قرار گرفته بود. گزارش جالبی نیز در این شماره منتشر شده بود که از «مثلث لیتیوم» در امریکای لاتین می‌گفت. لیتیوم یکی از عناصر مهم برای ساختن باتری‌های قابل‌شارژ است که این روزها در بسیاری از ابزارهایی که از فناوری استفاده می‌کنند به کار می‌رود. سه کشور بولیوی، شیلی و آرژانتین دارای منابع غنی لیتیوم هستند و در این گزارش مورد توجه قرار گرفته بودند. احیای اقتصادی در اسپانیا که سال‌هاست به همراه ایتالیا گرفتار مشکلات اقتصادی است نیز از دیگر گزارش‌های این شماره بود.

هاروارد بیزینس ریویو



ژوئیه و اوت ۲۰۱۷
معنی برگزیت، ترامپ و ملی‌گرایی‌های اخیر برای تجارت

نسخه ژوئیه و اوت دوماهنامه هاروارد بیزینس ریویو برخلاف شماره‌های قبلی که به مسائلی خیلی انتزاعی می‌پردازد، به جهانی‌سازی و نتایج آن پرداخته است. طرح روی جلد این شماره، یک توپ بادی با نقشه کره زمین بر آن است که بادش دررفته و چروکیده روی زمین افتاده است. تیتر مجله نیز «حقیقت درباره جهانی‌سازی» است. این شماره مجله به این می‌پردازد که اتفاقاتی مثل برگزیت، ریاست‌جمهوری ترامپ یا موج ملی‌گرایی که در کشورهای غربی به راه افتاده، چه معانی و آثاری می‌تواند برای کسب‌وکارهای جهان داشته باشد. این شماره از هاروارد بیزینس ریویو نتایج جالبی از تحقیقی درباره جلسات مدیریتی در شرکت‌های مختلف منتشر کرده است. برگزاری جلسه و به جلسه رفتن مدیران همیشه یکی از بخش‌های عمده کارهای روزانه آنهاست. در تحقیقی در این‌باره که نتایجش در این شماره منتشر شده، ۶۵ درصد از جمع

در هفته‌نامه اکونومیست گزارش جالبی در این شماره منتشر شده بود که از «مثلث لیتیوم» در امریکای لاتین می‌گفت. لیتیوم یکی از عناصر مهم برای ساختن باتری‌های قابل‌شارژ است که این روزها در بسیاری از ابزارهایی که از فناوری استفاده می‌کنند به کار می‌رود. سه کشور بولیوی، شیلی و آرژانتین دارای منابع غنی لیتیوم هستند و در این گزارش مورد توجه قرار گرفته بودند.

۱۸۲ مدیر ارشد تحت مطالعه گفته‌اند که رفتن آنها به جلسات مختلف باعث می‌شود که نتوانند کارهای خودشـــان را کامل کنند. ۷۱ درصد آنها گفته‌اند که جلساتشـــان ناکارآمد و غیرموثر است. ۶۴ درصد آنها اعلام کرده‌اند که جلسات باعث می‌شود تفکر عمیق از آنها گرفته شود. ۶۲ درصد گفته‌اند که برگزاری جلسات سبب می‌شود فرصت نزدیک‌تر شدن کارکنان شرکت به‌یکدیگر، از دست برود. موضوع مطلب تحلیلی دیگری که درباره مدیریت در این شماره از مجله منتشر شده، به روش‌های تعیین دستمزد مدیران عامل در شرکت‌ها مربوط است. نویسنده می‌نویسد که تعیین دستمزد مدیرعامل در شـــرکت یک معما است که روش‌های بسیار متفاوتی برای حل آن وجود دارد.

تایم



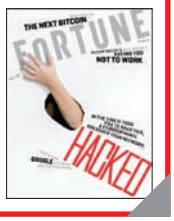
۱۰ ژوئیه ۲۰۱۷

محبوب‌ترین نمایش تلویزیونی جهان از درون

آخرین شـــماره مجله تایم طرح و تیتر روی جلد خود را به ســـریال «بازی تاج و تخت» (گیم آو ترونز) اختصاص داده و تلاش کرده گزارشـــی از داخل گروه تولید این ســـریال برای مخاطبان خود ارائه دهد. در بخش «گزارش ریســـک» این مجله، تحلیلی درباره ولی‌عهد جدید عربســـتان و تاثیراتی که این انتصاب جدید می‌تواند روی منطقه و داخل این کشور بگذارد، منتشر شده است. تایم یادداشتی روان‌شناسانه درباره وایرال شـــدن نفرت از پدیده‌ها و افراد در شبکه‌های اجتماعی و اینترنت نوشته است و شرح داده که چطور مثلا ناگهان دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان از یکدیگر متنفر می‌شوند یا از هم واهمه پیدا می‌کنند. گزارش دیگری نیز درباره روش‌های تروریســـم در این شماره منتشر شـــده و این سؤال را مطرح کرده است که اگر تروریســـم تاکنون روی زمین و هوا موفق بوده، آیا در دریـــا نیز موفق خواهد بود یا نه. آخرین شـــماره تایم گزارش تصویری مفصلی نیز از قربانیان گروه تروریستی بوکوحرام در نیجریه دارد.

شماره ۳ ژوئیه مجله تایم، عکس رابرت مولر، رئیس اسبق اف‌بی‌آی و مشاور ویژه کنونی ترامپ، را روی جلد برده و گزارشی منتشر کرده بود از ماموریت او که روشن کردن خطاهای رئیس سابق اف‌بی‌آی در اوایل دوره ترامپ و میزان دروغ‌گویی ترامپ درباره کنار گذاشتن او است. گزارشگر نوشته بود که مولر همه ابزارهای تحقیق را در دست دارد اما تحقیقاتش خیلی عمیق و صادقانه نخواهد بود. در این شـــماره، تحلیلی درباره کنار رفتن تراویس کالانیک از مدیرعاملی شرکت «اوبر» منتشر شده بود و نویســـنده قصد داشت روشن کند که دره سیلیکون چه درسی می‌تواند از شکست کالانیک در اوبر بگیرد. بحران مواد مخدر از دیگر موضوعاتی بود که در شماره ۳ ژوئیه تایم به آن پرداخته شده بود. جبهه جدید جنگ با داعش و نسل جدید تلســـکوپ‌های غول‌پیکر برای اکتشافات فضایی نیز از دیگر موضوعات گزارش‌های این شماره بود.

فورچون



ژوئیه ۲۰۱۷

پول دادن به شما بدون اینکه در قبالش کار کنید

شماره ژوئیه مجله فورچون، گزارشی از ایده بزرگ بعدی شرکت‌های دره سیلیکون منتشر کرده که در آن، بـــه افراد پول پرداخت می‌شـــود بدون اینکه کار کنند. شـــرکت‌های حوزه فناوری پیش‌بینی کرده‌اند که در آینده ده‌ها میلیون نفر در امریکا با پیشـــرفت هوش مصنوعـــی کار خود را از دســـت بدهند. برای اینکه این بیکاران دچار مشـــکل نشـــوند، باید به آنها «دستمزد پایه همگانی» پرداخت شود؛ یعنی به همه افراد پول پرداخت شود، فارغ از اینکه کار می‌کنند یا نه. اما تیتر اول این شـــماره از مجله به هک کردن و هکرهایی که همه شبکه‌های جهان را به هم ریخته‌اند و شرکت‌های بزرگی مثل گوگل در پی مبارزه با آنها هســـتند، اختصاص داده شده اســـت. در این شماره، گزارشی نیز منتشر شده است درباره اینکه شرکت‌های حوزه فناوری مثل اپل و مایکروسافت چطور وارد کار کشاورزی شده و با کشاورزان سنتی درگیری حقوقی پیدا کرده‌اند.

نیوزویک



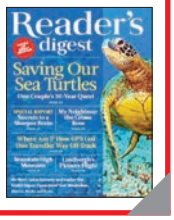
۷ ژوئیه ۲۰۱۷

داستان تغییرات کدهای ژنتیکی انسان ادامه داد

طـــرح روی جلد آخرین شـــماره نیوزویک در ۷ ژوئیه به یک انســـان اختصاص پیدا کرده که ســـر ماهی روی گردنش است. این جلد مربوط به گزارشی است درباره تغییرات کدهای ژنتیکی روی انسان و اینکه دانشمندان با چنین دستکاری‌هایی، شکل‌های جدیدی از حیات برای ما ایجاد خواهند کرد. در این شـــماره، دوباره ماجرای ترور جـــان اف کندی زنده شـــده و گزارشی مفصل نوشته شـــده است درباره اینکه ســـازمان سیا اطلاعات بسیار بیشتری از ترور در دســـت داشته و هیچ‌وقت هم در این‌باره تحقیق جامعی نشـــده است. در این شماره گزارشی منتشر شده است از بی‌خانمان‌هایی که در اسپانیا خانه‌های مردم را تصرف عدوانـــی می‌کنند و صاحب‌خانه‌ها تـــلاش زیادی می‌کنند تا آنها را بیرون برانند و این قضیه به یک مشکل بزرگ تبدیل شده است.

شـــماره ۳۰ ژوئن نیوزویک طرح جلد خود را به عکسی از سفیر روسیه در امریکا، سرگی کیسلیاک، اختصاص داده و این ســـؤال را مطرح کرده بود که چرا افراد دوروبر ترامپ دوســـت دارند رازهای خود را با این ســـفیر در میان بگذارند. تیتر جلد «کاملا مقاومت‌ناپذیر» نیز برای ســـفیر روســـیه با گزارش همخوان اســـت. افراد نزدیک به ترامپ، از مشاوران ارشد او تا دامادش، متهم به ارتباط با مقامات روس هستند و همین مســـئله بهانه نوشتن این گزارش شـــده است. در این شماره، مصاحبه‌ای نیز با پرنس هری، شاهزاده انگلیسی، منتشر شده که به کارهای خیرخواهانه او اشاره کرده و به هری لقب «شاهزاده قلب‌ها» داده است.

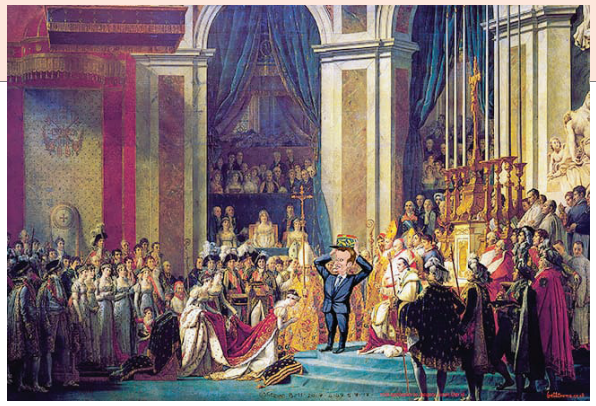
ریدرز دایجست



ژوئیه ۲۰۱۷

چطور باید از انقراض نسل لاک‌پشت‌های دریایی جلوگیری کرد

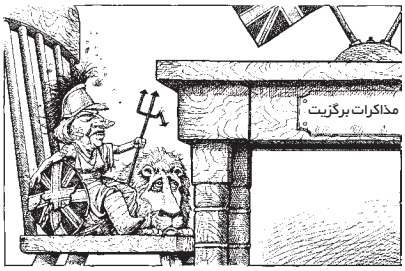
روی جلد مجله «ریدرز دایجســـت» مثل داخل مجله، همیشه شـــلوغ و پر از تیتر است. اما همواره یک عنصر تصویری پررنگ‌تر از بقیه روی جلد دیده می‌شود که در شماره ژوئیه، مربوط به لاک‌پشت‌های دریایی اســـترالیایی است. گزارشـــی در این شماره منتشر شده درباره اینکه چطور حافظان محیط‌زیست در سواحل اســـترالیا، تلاش می‌کنند که از انقراض نسل این موجودات جلوگیری کنند. در این شماره به دو ایده تجاری که دو شـــرکت بزرگ جهان آنها را ارائه کرده‌اند پرداخته شده است. ایده اول، تاکسی هوایی اســـت که شرکت «اوبر» آن را مطرح کرده و انگار که در اجرایی کردن آن هم جدی اســـت. ایده دوم البته اجرایی شده و مربوط به پناهگاه‌هایی است که شرکت «آیکیا» برای سکونت موقت پناه‌جویان و بی‌خانمان‌ها تولید کرده و جایزه نیز کسب کرده است.



تاج‌گذاری ماکرون

کاریکاتور اعتراضیِ گاردین

چندی پیش امانوئل ماکرون رئیس‌جمهوری فرانسه متهم به پیاده کردنِ «نظام پادشاهی» در این کشور شد. این اتهام به خاطر اقداماتی بود که او در زمینه پارلمان‌ها داشت. رئیس‌جمهوری جدید فرانسه اعلام کرده قصد دارد تعداد نمایندگان مجلس را کاهش بدهد. این خبر مانند بمبی در رسانه‌ها منفجر شد. اکثر رسانه‌ها او را متهم کرده‌اند که قصد دارد نظام پادشاهی را در فرانسه اعمال کند. این کاریکاتور را استیو بل کارتونیست گاردین در اعتراض به همین اقدام کشیده‌است.



واکنش کارتونیست اکونومیست به مذاکرات ترزا می درباره برگزیت

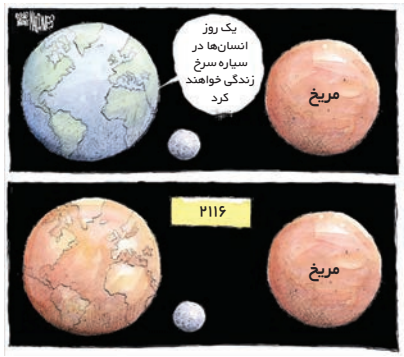


اقدامات غیرقانونی

دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا مثل همیشه آماج حمله‌های رسانه‌ها به‌ویژه کارتونیست‌ها قرار دارد. این بار سینگ ویلکینسون کارتونیست واشنگتن‌پست کاریکاتوری انتقادی از او کشیده‌است.



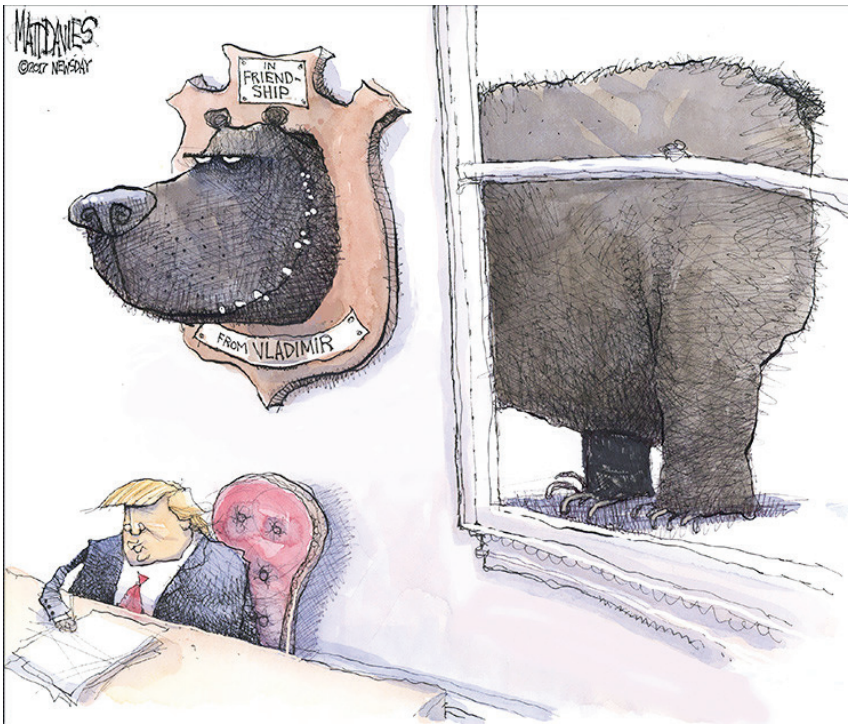
جانسون کارتونیست نیویورکر
بسیار خب، حالا می‌تونی وسایلت رو جمع کنی!



مت دیویس



نیویورکر:
اگه بگم کی هستم، مزه‌ش می‌ره! می‌شه بیای دم در؟



دوستی خاله خرسه

روابط دوستانه ترامپ و ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه یکی از دست‌مایه‌های طنز کارتونیست‌هاست. مت دیویس یکی از کارتونیست‌هایی است که این رابطه را به تصویر کشیده‌است.

پاورقی

اقتصاد ایران زیر ذره‌بین

تحلیل ۷ اقتصاددان
درباره ۷ موضوع اقتصادی در کشور

در بخش پاورقی مسائل روز اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ مسائلی از جمله فرصت‌های جذب سرمایه‌گذاری و موانع آن؛ پوپولیسم تهدیدی برای اقتصاد؛ قوانین کار و فرصت و تهدید آن برای نیروی کار؛ دیپلماسی اقتصادی؛ و رشد اقتصادی، ابزاری برای شناخت اقتصاد.



عکس: رضا معطریان

دوگانه رشد و بیکاری

رشد اقتصادی و فرصت‌هایی برای اقتصاد

چکیده

بیکاری مسئله روز اقتصاد ایران است و مدت‌هاست که از رشد اقتصادی خبر می‌دهند. ارتباط این دو مقوله با همدیگر چیست؟ آیا نرخ مثبت اقتصادی می‌تواند اشتغال آفرینی در پی داشته باشد؟ در این مقاله رشد اقتصادی و فرصت‌های آن برای اقتصاد مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.



علی دادپی

دانشیار اقتصاد مدرسه بازرگانی دانشگاه ایالتی کلیتون

چرا باید خواند:
در این مقاله رشد اقتصاد ایران، چگونگی آن و فرصت آفرینی توسط رشد اقتصاد برای رفع معضلات اقتصادی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. این مقاله را بخوانید.

در یکی از کلاس‌هایی که از راه دور در آنها شـرکت می‌کنم سـؤال خوبی پرسیده شد: «آیا نرخ رشد ۱۲.۵ درصدی یعنی افزایش فرصت‌های اشتغال و کارآفرینی؟ الآن وقت خوبی اسـت که کاری را شـروع کنیم؟» نرخ رشد اقتصادی کشور دورقمی شده است و این خبر خوبی است و برای بسیاری به معنای وجود فرصت‌های کارآفرینی و درآمدزایی. ایشان مانند شرکت‌کنندگان در این کلاس می‌پرسند آیا چنین فرصت‌هایی وجود دارند و اگر دارند چطور می‌توان این فرصت‌ها را پیدا کرد؟

قبل از اینکه به این سؤال جواب بدهیم باید اول بپرسیم نرخ رشد اقتصادی یعنی چه؟ نرخ رشـد اقتصادی تغییـرات در تولید ناخالص داخلی حقیقی است. تولید ناخالص داخلی حقیقی مجموع ارزش کلیه کالاهای تولیدشده و خدمات ارائه‌شـده در داخل مرزهای کشور به قیمت واقعی بازار در طول یک سال است. چون از قیمت واقعی استفاده می‌کنیم تغییرات این ارزش، یا همان نرخ رشد اقتصادی، از سال به سال درواقع تغییرات کلی حجم کالاها و خدمات است. وقتی رشد اقتصادی مثبت است یعنی حجم تولید ناخالص داخلی افزایش پیداکرده است. ایران کشوری است نفت‌خیز پس بخش بزرگی از تغییرات تولید ناخالص داخلی ناشی از تغییرات و نوسانات بازارهای جهانی نفت اسـت. در دوران پسـابرجام ایران صادرات نفت را از سر گرفت و موفق به جذب درآمدهای نفتی‌اش شـد. درنتیجه افزایش تولید ناخالص داخلی پیش‌بینی می‌شد. این به معنای کم‌اهمیت شمردن این نرخ دورقمی رشد اقتصادی نیست بلکه برای فهمیدن مفهوم آن است. افزایش درآمدهای نفتی، ازسرگیری تجارت خارجی و افزایش تعداد گردشگران در کنار پرجنب‌وجوش شدن فعالان اقتصادی، حجم کالاها و خدمات تولیدشده در بخش غیرنفتی اقتصاد کشور را نیز افزایش داد. بانک مرکزی تخمین می‌زند اقتصاد غیرنفتی ایران ۳.۳ درصد رشد داشته است و مرکز آمار این نرخ را ۶.۳ درصد تخمین می‌زند. افزایش تولیدات و صادرات نفتی بیش از سه‌چهارم رشد اقتصادی را توضیح می‌دهد. در این شرایط افزایش حجم فعالیت‌های اقتصادی پیش از آنکه فراگیر بوده باشد بیشتر در بخش نفت روی داده است، که محل حضور شـرکت‌های دولتی و پیمانکاران است که در فضای خاکستری بین دولت و بخش خصوصی خود را تعریف می‌کنند. این افزایش فعالیت به معنای افزایش فرصت‌های کارآفرینی در جامعه نیست. گرچه به معنای افزایش فرصت‌های اشتغال خواهد بود و در صورت روند مثبت بهای نفت سرعت این ایجاد اشتغال نیز بیشتر خواهد شد. درست است که در اقتصاد غیرنفتی بخش خصوصی حضور پررنگ‌تری دارد ولی اینجا، هم دولت و شرکت‌های دولتی حاضرند و هم شـرکت‌های شبه‌دولتی و وابسته به نهادهای حکومتی. درنتیجه زمینه رقابت و رقابت‌پذیری آن‌گونه فراهم نیست که همه فعالان اقتصادی فرصت کارآفرینی و آغاز فعالیتی جدید را داشته باشند. از سوی دیگر بخش غیرنفتی آهسته‌تر از بخش نفت رشد کرده است و تنها یک‌چهارم این نرخ رشد ناشی از افزایش حجم فعالیت‌های اقتصادی در این بخش است. با توجه به توزیع این نرخ رشد می‌توان بخش‌هایی را که در آنها فرصت‌های بیشتری برای کار و فعالیت وجود دارد شناسایی کرد.

نکته جالب‌توجه در بخش غیرنفتی انقباض ۱۳ درصدی بخش ساختمان است که به معنای کاهش سراسری فعالیت‌های ساخت‌وساز و ادامه رکود در این گروه اسـت. درنتیجه این انقباض که کاهش اشتغال را به همراه خواهد داشت، شاهد جابه‌جایی نیروی کار از این بخش به سایر بخش‌های اقتصادی خواهیم بود. در بخش خدمات گروه حمل‌ونقل و گروه بازرگانی، رستوران‌داری و هتل‌داری نرخ رشـدی بزرگ‌تر از ۶ درصد داشته‌اند، که به معنای افزایش اشتغال در این گروه‌ها و وجود فرصت برای شروع فعالیت اقتصادی مستقل و کارآفرینانه است. اما ازآنجایی‌که آمار مناسبی برای مناطق مختلف کشور، به تفکیک شهرها، وجود ندارد، نمی‌توان با اطمینان درباره کیفیت این فرصت‌ها صحبت کرد. درنتیجه در بخش غیرنفتی غیر از دو گروه در سایر گروه‌ها یا شاهد حفظ وضعیت فعلی هسـتیم یا آغاز جابه‌جایی نیروی کار و سرمایه به سـایر گروه‌ها. در این وضعیت باید گفت که علی‌رغم نرخ رشد اقتصادی ۱۲ درصدی هنوز نمی‌توان منتظر افزایش فرصت‌های کارآفرینی و شـروع کسـب‌وکار جدید بود. مهم‌ترین اثر این نرخ رشد ایجاد اشتغال برای نیروی کاری اسـت که در ازای دستمزد فعالیت خواهد کرد. شرکت‌های دولتی و شـبه‌دولتی در صف اول بهره بردن از فرصت‌های موجود هسـتند و بخش خصوصی هنوز منتظر باز شدن فضا و بزرگ‌تر شدن میدان فعالیتش است تا بتواند فرصت‌های بیشتری داشته باشد. برای این بخش نرخ رشد اقتصادی خبر خوبی اسـت ولی برای رشد و تجربه روزهای طلایی باید این نرخ رشد آن‌قدر ادامه پیدا کند که منافعش به بخش خصوصی هم برسد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- نرخ رشد اقتصادی تغییرات در تولید ناخالص داخلی حقیقی است. تولید ناخالص داخلی حقیقی مجموع ارزش کلیه کالاهای تولیدشده و خدمات ارائه‌شده در داخل مرزهای کشور به قیمت واقعی بازار در طول یک سال است.
- در دوران پسابرجام ایران صادرات نفت را از سر گرفت و موفق به جذب درآمدهای نفتی‌اش شد. درنتیجه افزایش تولید ناخالص داخلی پیش‌بینی می‌شد.
- نکته جالب توجه در بخش غیرنفتی انقباض ۱۳درصدی بخش ساختمان است که به معنای کاهش سراسری فعالیت‌های ساخت‌وساز و ادامه رکود در این گروه است.
- در بخش خدمات، برخی گروه‌ها نرخ رشدی بزرگ‌تر از ۶ درصد داشته‌اند که به معنای افزایش اشتغال در این گروه‌ها و وجود فرصت برای شروع فعالیت اقتصادی مستقل و کارآفرینانه است.

در کشورهای توسعه‌یافته، نهادهای خوبی چون نظم، وجدان‌کاری، احترام به حقوق یکدیگر و مانند آن حاکم است و نوعی امنیت و آرامش در این جوامع دیده می‌شود.

توسعه یا پیشرفت؟

توسعه و الزامات آن جدی گرفته شود

پرسمانه

توسعه به چه معناست و کشورهای توسعه یافته با چه ابزاری اقتصاد خود را اداره می‌کنند؟ این موضوعی است که بارها اقتصاددان‌ها و فعالان اقتصادی در عرصه عمومی آن را مطرح می‌کنند. به این پرسمانه، یداله دادگر، استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی درباره الزامات توسعه و عناصر مکمل در توسعه اقتصادی می‌نویسد.

ترجیح می‌دهم در ارتباط با این عنوان چند مطلب را فهرست‌وار مورد تأکید قرار دهم.

۱ تأکید و تکرار در مورد این بحث است که توسعه و پیشرفت اقتصادی از بلندترین آرمان‌های تقریباً تمامی نظام‌های اقتصادی، و هدف‌گذاری اکثر حکومت‌ها و سیاست‌گذاران کلان بوده و هست. از اواخر دهه ۱۹۴۰ یا اوایل دهه ۱۹۵۰ که بحث توسعه به‌طورجدی مطرح شد، این عبارت ضمن تکامل یافتن هنوز از برجسته‌ترین شاه‌بیت‌های اقتصادی است که هم خواص و هم عوام جامعه آرزوی تحقق آن را برای کشور و منطقه خود دارند. در سطح جهان نیز هنوز دسته‌بندی کشورها به توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته مطرح است و این دسته‌بندی معنادار است. ازاین‌رو همه حق دارند که برای توسعه‌یافتگی کشور خود تلاش کنند. اشاره به یک مثال در این زمینه مفید است. در این مثال برخی شرایط و اوضاع‌واحوال دو دسته کشورهای توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته مورد مقایسه قرار می‌گیرد؛ آلمان، سوئد، نیوزیلند، ژاپن و کره جنوبی به‌عنوان نمونه کشورهای توسعه‌یافته، و پاکستان، ونزوئلا، ایران، کره شمالی و سوریه به‌عنوان نمونه کشورهای کمتر توسعه‌یافته. در کشورهای گروه اول رفاه مردم به‌طور معناداری بالا است، آموزش و بهداشت به‌خوبی کار می‌کند، قوانین رسمی در حال اجرا است و مردم هم از طریق نهادهای غیررسمی با هم در تعامل هستند. در این کشورها نهادهای خوبی چون نظم، وجدان کاری، احترام به حقوق یکدیگر و مانند آن حاکم هستند و نوعی امنیت و آرامش در جامعه موجود است. مردم از آزادی‌های اساسی برخوردارند و کمترین فساد اقتصادی، پولشویی و مانند آن وجود دارد. بخش خصوصی بانشاط کار می‌کند و به دولت مالیات می‌دهد. میزان ۹۵ درصد نیروی کار دارای شغل شرافتمندانه هستند و درآمدی دارند که با کمک آن تقاضای خود را انجام می‌دهند. در این کشورها گزارش مقامات رسمی شفاف است و مردم به حکومت‌هایشان اعتماد دارند و پژوهشگران به اطلاعات موردنیاز دسترسی راحت و بدون هزینه دارند. آب‌وهوا و دیگر عناصر زیست‌محیطی وضع مناسبی دارد، اخلاق اجتماعی استاندارد است و مردم کمتر عصبانی می‌شوند. به‌طورکلی اکثریت مردم این کشورها از زندگی خود لذت می‌برند. درعین‌حال دولت در حل‌وفصل دشواری‌های احتمالی و ناکارآمدی‌ها و مانند آن نظارت کافی دارد. به‌عبارت‌دیگر در کشورهای توسعه‌یافته گویی هرچیزی سر جای خود قرار دارد (به قول کنفوسیوس امیر، امیر است و وزیر، وزیر). اما زمانی که اوضاع و شرایط یادشده در کشورهای دسته دوم مورد مطالعه قرار می‌گیرد تقریباً اکثریت موارد یادشده روندی معکوس دارند. به این صورت که مردمان کشورهای دسته دوم از سطح رفاهی قابل قبولی برخوردار نیستند، ناکارآمدی بخش‌های آموزشی و بهداشتی جدی است. قوانین رسمی به‌درستی اجرا نمی‌شوند، نهادهای غیررسمی از سوی مردم نیز وضع استانداردی ندارند. نهادهای بدی چون رشوه، کم‌کاری، بی‌احترامی به حقوق دیگران و مانند آن رایج است. بخش‌هایی از مردم امنیت و آسایش لازم را احساس نمی‌کنند، گروه‌هایی از آزادی‌های اساسی و حقوق اولیه محروم هستند. بیشترین فساد اقتصادی و بیشترین پولشویی اتفاق می‌افتد و... . بخش خصوصی در کشورهای گروه دوم به معنای استاندارد اقتصادی وجود ندارد، دولت در امور بازار دخالت غیرلازم می‌کند و بخش خصوصی نیز مالیات کافی به دولت نمی‌دهد. میزان قابل توجهی از متقاضیان کار، شغل شرافتمندانه‌ای ندارند و ازاین‌رو توان پرداخت هزینه‌های زندگی را ندارند. گزارش‌های مقامات رسمی غیرشفاف است و مردم به بخش‌هایی از حاکمیت اعتماد ندارند. پژوهشگران دسترسی کافی و بدون هزینه به داده‌های موردنیاز ندارند، دشواری‌های آب‌وهوا و دیگر عناصر زیست‌محیطی بسیار مشکل‌آفرین است. در این کشورها اخلاق اجتماعی در سطح پایینی است و مردم بیشتر عصبانی هستند (به‌عنوان نمونه در گزارش ژوئن ۲۰۱۷ از مردم ایران به‌عنوان عصبانی‌ترین‌ها در جهان نام برده شده است). ازاین‌رو به‌طورکلی اکثریت مردم در کشورهای گروه دوم از زندگی خود لذت لازم را نمی‌برند.

۲ با توجه به نکته اول بایستی مفهوم عمیق توسعه اقتصادی و ابعاد همه‌جانبه آن را در محور تحلیل و سیاست‌گذاری قرار داد. توسعه اقتصادی علاوه بر ابعاد فنی و سخت، ابعاد نهادی، انسانی و نرم فراوانی دارد. به‌طورکلی توسعه اقتصادی فرآیندی است که در پرتو آن اوضاع اقتصادی، سیاسی و حتی اجتماعی مردم به بهبود اساسی رسیده است. توسعه استاندارد، با سواد و بهداشت بیشتر، کالاها و خدمات استانداردتر، ارتباط کارآمدتر با دیگران، پیشرفت تکنولوژی بیشتر، و زیرساخت‌های حمل‌ونقل و مسکن باکیفیت‌تر همراه است. درعین‌حال محور اصلی توسعه همواره رفاه و منزلت انسان است. به گفته صاحب‌نظران معروف



یداله دادگر

استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی

چرا باید خواند:

توسعه مفهومی است مورد علاقه فعالان اقتصادی؛ اینکه چگونه می‌توان به اقتصادی توسعه‌یافته دست یافت. در این مقاله پاسخ این پرسش را می‌خوانید.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **محور اصلی توسعه همواره رفاه و منزلت انسان است. به گفته صاحب‌نظران معروف توسعه (کیندل برگر، تودارو، اوانز و مانند آن‌ها) توسعه اقتصادی ابزاری است برای منزلت بالاتر انسان.**
- **توسعه پدیده‌ای جزیره‌ای و اقتصادی صرف نبوده بلکه یک بسته وابسته به عناصر و دستگاه‌های گوناگون است.**
- **توسعه پدیده‌ای همه‌جانبه است که علاوه بر ابعاد فنی و تکنولوژیک، ابعاد اخلاقی و انسانی وسیعی هم دارد.**
- **عوامل پسماند و یا مکمل توسعه دربرگیرنده مجموعه عناصر غیراقتصادی‌ای هستند که اثرگذاری عمیق و روشن اقتصادی دارند.**

توسعه (کیندل برگر، تودارو، اوانز و مانند آنها) توسعه اقتصادی ابزاری است برای منزلت بالاتر انسان. به نظر پیتردراکر صاحب‌نظر مشهور مدیریت، این انسان کارآفرین و خلاق است که می‌تواند توسعه ایجاد کند پس منبع اصلی توسعه، انسان است. به‌عبارت‌دیگر توسعه علاوه بر ایجاد رشد اقتصادی نوعی سرمایه‌گذاری روی انسان و نهادهای انسانی است. به عقیده آمارتیاسن اقتصاددان برجسته، حکومت‌های مردم‌سالار می‌توانند مشکل فقر، قحطی و سایر عناصر توسعه‌نیافتگی را بهتر از دیگر حکومت‌ها حل‌وفصل کنند. به این خاطر است که توسعه اقتصادی همراهی اساسی با توسعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد. جالب‌توجه است که گفته می‌شود توسعه اقتصادی می‌تواند مانع افراطیگری‌های گوناگون ازجمله ترور و سایر انواع جنایات شود. در کشورهایی که از توسعه بالاتری برخوردارند جرم و جنایت کمتری صورت می‌گیرد. معروف است که بالای ۸۰ درصد درگیری‌های خشن در کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا واقع می‌شود. این در حالی است که کمترین توسعه‌یافتگی نیز مربوط به همین کشورها است. رعایت قواعد بازی توسط حکومت‌ها و فضای نهادی کارآمد عناصر کلیدی توسعه‌یافتگی هستند. توسعه پدیده‌ای جزیره‌ای و اقتصادی صرف نیست بلکه یک بسته وابسته به عناصر و دستگاه‌های گوناگون است. ازاین‌رو پس از نظریه‌پردازی و تجربه‌های وسیع در مورد توسعه، بحث توسعه پایدار مطرح می‌شود که هم عدالت اجتماعی را پوشش می‌دهد، هم حفظ محیط‌زیست و هم توجه به حقوق نسل‌های آینده. آدام اسمیت به‌درستی بیان می‌کند که در جامعه‌ای که بخش عظیمی از آن فقیر هستند توسعه و شادی معنا ندارد. در توسعه، قدرت نوآوری، بسترسازی برای تولید ایده جدید و فضا برای شکوفایی ذهن حرف اول را می‌زنند. به عقیده صاحب‌نظران توسعه، لیاقت و صلاحیت حاکمان جامعه را می‌توان از میزان توسعه‌یافتگی کشورشان سنجید و نه با حجم سخنرانی‌های آنها در مورد پیشرفت. در توسعه، ملاحظه تحول و تغییر از محورهای کلیدی است و ایستایی و درجا زدن با توسعه بیگانه است. درنتیجه توسعه پدیده‌ای همه‌جانبه است که علاوه بر ابعاد فنی و تکنولوژیک، ابعاد اخلاقی و انسانی وسیعی هم دارد. کنت ارو اقتصاددان معروف و برنده جایزه نوبل تأکید می‌کند که ابزارهای فنی و سازمانی همانند بازارهای کارآمد برای توسعه ضروری هستند اما بی‌توجهی به زندگی قشرهای فقیر، یک نارسایی دستگاه‌های ناکارآمد است. به‌عبارت‌دیگر عناصر نهادی توسعه نقش کلیدی‌تری در شکل‌گیری توسعه بلندمدت و همه‌جانبه به عهده دارند.

۳ اشاره به فرآیند تکاملی مفهوم توسعه، ساختار و عناصر آن است. می‌توان عناصر و عوامل توسعه اقتصادی را در دو مجموعه کاملاً مرتبط مورد تأکید قرارداد. ترجیح آن است که مجموعه اول عناصر عادی و عمومی توسعه نامیده شود و دسته دوم عناصر مکمل یا پسماند توسعه. دسته اول در آغاز شامل منابع طبیعی، سرمایه، نیروی انسانی و تکنولوژی بودند. در تصور سنتی از توسعه، معمولاً بیشتر عناصر دسته اول و در مواردی تنها برخی از آنها مورد تأکید قرار می‌گیرند. به‌عنوان‌مثال سال‌ها بحث از ضرورت سرمایه فیزیکی برای توسعه بود. ادعا می‌شد که پیشرفت اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته به دلیل فراوانی سرمایه فیزیکی است و ناکارآمدی کشورهای توسعه‌نیافته به خاطر کمبود آن. البته در مقاطعی از تاریخ اقتصادی این موضوع درست هم بود. بعدها بحث تکنولوژی، محور اصلی توسعه قرار گرفت. بحث می‌شد که کشورهایی که منابع طبیعی و سرمایه فیزیکی کمتری دارند ولی از تکنولوژی پیشرفته‌تری بهره‌مند هستند سطح توسعه‌یافتگی بالاتری دارند. پس از آن مدتی موضوع مدیریت و کارفرمایی محور اصلی پیشرفت اقتصادی بود. ازاین‌رو ادعا می‌شد که باوجود منابع طبیعی، سرمایه و تکنولوژی، اگر قدرت کارفرمایی و هدایت سازمانی نباشد پیشرفت بلندمدت کُند خواهد شد. بعد از آن تئوری مناسب، هدف‌گذاری و استراتژی سازگار در توسعه، نقش‌آفرین قلمداد شدند. پس از آن، نقش عناصر نرمی چون سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی برجسته شد. این امور باعث شد توسعه از شکل سنتی به شکل مدرن جهت‌گیری کند و از توسعه کمی‌محور سنتی فاصله بگیرد. این بود که رشد و توسعه پایدار مطرح شد. ازاین‌رو آن سطح از رشد و توسعه که به محیط‌زیست آسیب وارد می‌آورد یا توزیع عادلانه را بدتر می‌کرد یا به منافع نسل‌های آینده بی‌توجه بود مورد پرسش جدی قرار می‌گرفت. در فرآیند تاریخی و تکاملی روشن شد که برای توسعه اقتصادی یک سری استانداردها، اهداف و عوامل را می‌توان تعریف کرد اما نهایی کردن یک تئوری جهان‌شمول برای توسعه اقتصادی بسیار دشوار یا ناممکن است. پس از آن بود که برنامه بومی‌سازی تئوری‌های توسعه طرح شد. البته برنامه توسعه استاندارد با برنامه‌ریزی چندساله سوسیالیستی متفاوت است. برنامه توسعه به شکل سنتی نوعی جهت‌گیری سوسیالیستی و دولتی داشت و به‌صورت چندساله تعریف و عملیاتی می‌شد (نمونه آن در برنامه‌های توسعه چندساله در ایران هم مطرح بوده است). اما این نوع برنامه در کشورهای پیشرفته غیرسوسیالیستی مورد استقبال قرار نگرفت. به جای آن یک برنامه کاری دولت حاکم، بودجه‌ریزی سالانه و نظارت استاندارد دولت مطرح بود. برنامه‌ریزی چندساله در دنیای پیشرفته غیرسوسیالیستی بیشتر توسط شرکت‌ها و دیگر مراکز خصوصی دنبال می‌شود و دولت‌ها تنها به نوعی نظارت و حمایت از آنها بسنده می‌کنند. تا دهه ۱۹۳۰ بحث کارکرد بازار و نقش نیروهای آن در توسعه و رشد خیلی برجسته بود و بخش‌های دولتی و نهادی دست‌کم در تئوری جایگاه معنی‌داری نداشتند. دهه ۱۹۳۰ و پس از بحران کبیر اقتصادی، نوعی تجدیدنظر صورت گرفت و توجه به نقش دولت در توسعه برجسته‌تر شد. ازاین‌رو از دهه ۱۹۴۰ تا اواخر دهه ۱۹۶۰ بر حضور دولت در برنامه توسعه افزوده شد. اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ نوعی سیطره افراطی دولت احساس شد که موجب بدبینی نسبت به برنامه‌ریزی دولتی و حضور دولت در اقتصاد شد. دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، توسعه دوباره سمت‌وسوی بازار و بخش خصوصی پیدا کرد. اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ افراطیگری بازار و بخش خصوصی و کمرنگ شدن نقش دولت در توسعه پرسش‌آفرین شد. دشواری‌ها و نابسامانی‌های زیادی در دوره یادشده گریبان اقتصاد جهانی، منطقه‌ای و ملی را گرفت. درنتیجه رویکردهای اقتصادی دهه ۱۹۹۰ نوعی برنامه توسعه متناسب با «ترکیب بخردانه دولت و بازار» را راه‌حل برون‌رفت از نابسامانی‌های یادشده می‌دانستند. ترکیب جدید دولت و بازار، ریشه نابسامانی‌ها را به ساختارهای نهادی و دشواری‌های مدیریتی پیوند می‌داد. این بود که بحث مدیریت بهینه و مدیریت خوب در کنار بهبود فضاهای نهادی، مورد تأکید قرار گرفت. این روند در ادامه قرن ۲۱ تقویت و موضوع عوامل مکمل یا عوامل پسماند توسعه برجسته شد. همان‌طور که در ادامه اشاره خواهد شد می‌توان عوامل مکمل توسعه یا عوامل پسماند توسعه را به‌عنوان حلقه مفقوده توسعه‌نیافتگی به‌طور کلی و مسئول توسعه‌نیافتگی بسیاری از کشورهای جهان به‌طور خاص و ایران به‌طور ویژه دانست.

۴ تأکید ویژه بر عوامل پسماند توسعه است. در یک بازنگری کلی از معنای دو دسته عوامل عادی و عمومی توسعه از یک سو و عوامل مکمل یا پسماند توسعه از سوی دیگر می‌توان به آخرین تحولات موضوع اشاره کرد. این اشاره برای درک بهتر نقش عناصر پسماند توسعه ضروری است. در ادامه قرن ۲۱ عناصر و لوازم دسته اول توسعه را می‌توان شامل چند زیردسته فرعی دانست. زیردسته اول همان عنوان‌های سنتی، نهاده‌ها و عوامل طبیعی شامل سرمایه فیزیکی، نیروی انسانی، مدیریت

توسعه اقتصادی علاوه بر ابعاد فنی و سخت، ابعاد نهادی، انسانی و نرم فراوانی دارد. به‌طور کلی توسعه اقتصادی فرایندی است که در پرتو آن اوضاع اقتصادی، سیاسی و حتی اجتماعی مردم به بهبود اساسی رسیده است

مردمان کشورهای دسته دوم یا توسعه‌نیافته از سطح رفاهی قابل قبولی برخوردار نیستند، ناکارآمدی بخش‌های آموزشی و بهداشتی جدی است. قوانین رسمی به‌درستی اجرا نمی‌شوند، نهادهای غیررسمی از سوی مردم نیز وضع استانداردی ندارند.

و تکنولوژی هستند. زیردسته دوم شامل تعریف هدف، استراتژی، تئوری مناسب و آماده‌سازی لوازم موردنیاز برای حرکت آغازین‌اند. اما عوامل پسماند یا مکمل توسعه دربرگیرنده مجموعه عناصر غیراقتصادی‌ای هستند که اثرگذاری عمیق و روشن اقتصادی دارند. به این دلیل که آنها عوامل اقتصادی صریح و عادی توسعه نیستند، تحت عنوان عوامل پسماند (یا مکمل) به کار می‌روند. به‌عبارت‌دیگر هر عنصر نقش‌آفرین و مؤثر بر پیشرفت اقتصادی که زیرمجموعه بسترهای عادی توسعه قرار نمی‌گیرد می‌تواند عامل پسماند به‌حساب آید. عناصر و عوامل پسماند توسعه را نیز می‌توان شامل چند زیردسته فرعی دانست. مناسب به نظر می‌رسد که مجموعه زیردسته‌ها در یک طبقه‌بندی سه‌گانه تنظیم شود. اینها عبارت‌اند از بسترهای اجتماعی- سیاسی پیشرفت اقتصادی، زمینه‌های سازمانی- مدیریتی توسعه و خاستگاه‌های فرهنگی- حقوقی پیشرفت. آشکار است که اینها بسترها و عوامل غیراقتصادی هستند اما شواهد تجربی و نظریه‌های علمی بسیار، نقش فراگیر آنها را در توسعه اقتصادی نشان می‌دهند. از نمونه بسترهای اجتماعی و سیاسی پیشرفت اقتصادی می‌توان به تولید و بازتولید سرمایه اجتماعی، وجود مراکز و تشکل‌های علمی خودجوش، نهادهای مردم‌سالار سیاسی (احزاب مستقل، مطبوعات مستقل و...)، فقدان تنش در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، کنترل‌های اجتماعی و مشارکت‌های مردمی معنادار، دستگاه سلامت عمومی برای بازتولید سرمایه انسانی و امنیت سراسری اشاره کرد. در ارتباط با زمینه‌های سازمانی- مدیریتی توسعه نیز می‌توان از استاندارد بودن فضای کسب‌وکار، محوریت رشد و بهره‌وری، آزادی فعالیت‌های اقتصادی، زمینه‌های شکل‌گیری بخش خصوصی بانشاط، دستگاه مالیاتی کارآمد، دولت بهینه، نظارت کارآمد بخش دولتی و اثربخشی آن در مبارزه با فساد، استفاده از ظرفیت‌های گردشگری، هماهنگی مقررات‌گذاری و داشتن برنامه مشخص به‌عنوان نمونه نام برد. سرانجام می‌توان از نمونه بسترهای فرهنگی- حقوقی برای توسعه اقتصادی وجود قانون اساسی استاندارد، رعایت حقوق قرارداد و حقوق مالکیت، رعایت غیرجانب‌دار حقوق اساسی ملت، وجود دستگاه آموزشی پویا، فضای گفتمان آزاداندیشی، رعایت قواعد بین‌المللی، بستر تعامل منطقی و مسالمت‌آمیز بخش‌های خصوصی و دولتی با دیگر مردمان و دیگر دولت‌ها، عدم دخالت نظامی‌ها در امور اقتصادی و سیاسی، وجود بسترهای لازم برای اعتمادخیزی بین مردم و حاکمیت، و شکوفایی نوعی نشاط و شادی عمومی در این ارتباط را نام برد. نکته تکمیلی در این مورد شیوه عملی ساختن توسعه است. اولین شرط ضروری برای عملی شدن توسعه، باور ارشدترین مقامات مؤثر به ضرورت توسعه‌یافتگی است. سپس بایستی نوعی عزم سیاسی و ملی برای حرکت فراهم شود. به دنبال آن تمامی قوا به کمک دولت آیند تا به‌طور هماهنگ برنامه توسعه به‌پیش رود. مرحله بعد، بسیج تمامی امکانات و لوازم نرم و سخت برای حرکت است. سرانجام اطلاع‌رسانی سراسری، توجیه مردمی و حل‌وفصل دشواری‌های احتمالی در اجرای برنامه توسعه موردنظر است.

۵ با توجه به یافته‌های چند نکته قبلی می‌توان به‌درستی ادعا کرد که حلقه مفقوده توسعه‌نیافتگی در ایران، وابسته به عناصر پسماند توسعه است. یعنی دشواری‌های دستگاه حقوقی- قانونی و فرهنگی، نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی و دشواری‌های سازمانی و مدیریتی بیشترین نقش را در توسعه‌نیافتگی ایران دارند. زیرا ایران از نظر منابع طبیعی غنی است. دست‌کم بحث ۱۶ درصد ذخایر اثبات‌شده گاز جهان و ۱۴ درصد ذخایر اثبات‌شده نفت جهان به ایران تعلق دارد. اما کمتر از یک درصد تولید خالص جهانی به ایران اختصاص دارد. با وجود ساختار چهاراقلیمی ایران و وجود ظرفیت گردشگری بالای سالانه ۲۰ میلیارد دلار، در حال حاضر کمتر از ۳ میلیارد دلار درآمد گردشگری جذب می‌شود. با وجود سرمایه انسانی بسیار عظیم ولی به دلیل پدیده فرار مغزها، کمترین بهره‌برداری از سرمایه انسانی کشور صورت می‌گیرد. برآوردهای غیررسمی، وجود ۲۰۰۰ میلیارد سرمایه مالی ایرانی‌ها در خارج را نشان می‌دهند. این در حالی است که به خاطر نبود امنیت حقوقی و اقتصادی کافی زمینه جذب حتی ۱۰ درصد از این سرمایه در کشور وجود ندارد. با وجود ظرفیت سرمایه اجتماعی بالا و تأثیر بالاتر از ۸۰ درصد سرمایه اجتماعی بر بهره‌وری، ایران با سقوط سرمایه اجتماعی بالای ۷۰ درصد همراه است. به دلیل فضای مثبت پس از برجام امکان جذب سرمایه‌گذاری خارجی ارزان در کشور فراهم شده است ولی زمینه جذب میزان اندکی (کمتر از ۱۰ میلیارد دلار) فراهم شده است. با وجود هزینه‌های دولتی بالای ۲۰ درصد تولید ناخالص کشور، درآمد مالیاتی دولت کمتر از ۷ درصد تولید ناخالص است. سیطره نهادها و بنیادهای حکومتی و شبه‌حکومتی موجب قبضه بیش از ۳۰ درصد اقتصاد کشور شده است. ازاین‌رو شکل‌گیری بخش خصوصی توسعه‌یافته با دشواری اساسی روبه‌رو است. نبود رسانه‌های متکثر و دیگر نهادهای مردم‌سالار و فقدان نظارت دولت بهینه، موجب گسترش فساد اقتصادی بالای ۵۰هزار میلیارد شده است. معروف است که فساد اقتصادی نَفَس توسعه را می‌گیرد. وجود تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی موجب معرفی نادرست ایران به‌عنوان یک ملت تنش‌آفرین شده است. برای توسعه همه‌جانبه و حاکمیت شایسته‌ترین‌ها وجود قانون اساسی استاندارد، به همراه استقلال قوای اصلی آن و نبود زمینه رفتار فراقانونی ضرورت حیاتی دارد. میزان کافی نشاط مردمی که از لوازم توسعه‌یافتگی است در ایران با مشکل روبه‌رو است. پولشویی و وجود اقتصاد غیررسمی و دور از حسابرسی بیش از ۳۰ درصد بسترهای کلیدی توسعه را تخریب کرده است. نبود هماهنگی قوای تأثیرگذار با برنامه اقتصادی دولت و نبود مقررات‌گذاری شفاف باعث شکست هر نوع برنامه سرمایه‌گذاری مولد شده است. هماهنگی (Coordination)، قاعده‌گذاری (Regulation) و داشتن برنامه مشخص (Program) از عناصر کلیدی برای خیز توسعه هستند. در ایران با وجود حدود ۳۸ مرکز نظارتی به دلیل وجود مراکز تصمیم‌گیری موازی و ناکارآمد، نظارت استانداردی صورت نمی‌گیرد. وجود دستگاه‌های موازی در عرصه‌های کلیدی تصمیم‌گیری در ایران خود علامت توسعه‌نیافتگی است. شوراها و دستگاه‌های موازی در ایران با وجودی که سهم بالایی از بودجه عمومی را هزینه می‌کنند کمترین نقش استاندارد را ندارند. روند بهره‌وری در ایران در پایین‌ترین سطح خود قرار دارد و این در حالی است که افزایش بهره‌وری و استانداردسازی آن بیشترین سهم را در توسعه دارد. بخش خدمات نامولد، بی‌انضباطی در مصرف آب در کشاورزی و هدر دادن انرژی‌های وسیع از دیگر زمینه‌های پسرفت توسعه در ایران هستند. در صورت بازگشت بخش‌های عمومی و خصوصی به قواعد بازی و استاندارد توسعه، ایران می‌تواند در یک برنامه‌ریزی فراگیر، جایگاه به‌حق خود را در منطقه به دست آورد. قابل تأکید است که دشواری‌های توسعه‌نیافتگی در ایران نه از منابع طبیعی و سرمایه است، نه از نیروی انسانی و نه از فقدان تئوری و استراتژی؛ بلکه دشواری‌های توسعه‌نیافتگی ایران ریشه در عوامل پسماند توسعه دارند. بسترهای حقوقی و فرهنگی ناکارآمد، دشواری‌های اجتماعی و سیاسی و فقدان استانداردهای مدیریتی عوامل اصلی توسعه‌نیافتگی در ایران هستند. باور به مشکل توسعه‌نیافتگی از سوی ارشدترین مدیران، عزم سیاسی و ملی برای خیز توسعه و تجهیز تمامی قوا و ابزارها می‌تواند کشور را از وضع توسعه‌نیافتگی فعلی نجات دهد.

اشاره به فرایند تکاملی مفهوم توسعه، ساختار و عناصر آن است. می‌توان عناصر و عوامل توسعه اقتصادی را در دو مجموعه کاملاً مرتبط مورد تأکید قرارداد. ترجیح آن است که مجموعه اول عناصر عادی و عمومی توسعه نامیده شود و دسته دوم عناصر مکمل و یا پسماند توسعه

به انقلاب نهادها نیازمندیم

وقت وداع با «دولت رانتیر» نفتی رسیده است

چکیده

انتخابات ۲۹ اردیبهشت، پیام‌های متعددی دارد و یکی از آنها اصلاح ساختارهای دولت است؛ بایدها و نبایدهایی که دولت در این دوره باید انجام دهد.در این دوره بین زبان رسمی دولت، سیاســـتمداران و تکنوکرات‌ها با زبان فعالان بخش خصوصی شکاف بزرگی دیده می‌شـــود و برای اصلاح این رویه به «انقلاب در نهادها» نیاز داریم. دولت رانتیر و اصلاح ساختار دولت و اقتصاد موضوعی است که در این مقاله به آن اشاره می‌شود.



جعفر خیرخواهان

اقتصاددان

چرا باید خواند:
دولت رانتیر با اقتصاد، فرهنگ، جامعه و سیاست چه می‌کند؟ دولت رانتیر روحیه کارآفرینی و رقابت آزاد را زائل می‌کند و فرد منفعت کوتاه‌مدت خود را به نتیجه بلندمدت ترجیح می‌دهد. در این مقاله دولت رانتیر و چگونگی رهایی از آن تبیین شده است.

مردم ایران در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶ بار دیگر از یک آزمون سربلند بیرون آمدند و اقتصاد ایران این فرصت را یافت تا از خطر پوپولیسم حاد رهایی یابد و در دام شعارهای مردم‌فریب و ضدتوسعه‌ای گرفتار نشود. بخشی از این انتخاب مرهون درک و شناخت اقشار تحصیل کرده و طبقات متوسط و حتی پایین جامعه نسبت به مسیر اقتصادی درست است کـــه باید ارتباط خویش را با گذشـــته اقتصاد رانتی و دولتی قطع کنیم و به اقتصاد مولد و رقابتی در داخل و در تعامل و همکاری با اقتصاد جهانی متکی باشیم.

اگر به اقتصاد ایران در نیم قرن گذشته نگاه کنیم همیشه به رانـــت حاصل از تولید و صادرات نفت معتاد بوده اســـت. درنتیجه به دلیل نفتی بودن اقتصاد، پتانســـیل ســـردادن و پذیرش شعارها و وعده‌های پوپولیستی از هر دو سوی عرضه دولتی و تقاضای مردمی وجود داشته است. درواقع رانت نفت هم حکومت و هم جامعه را به پوپولیســـم آلوده کرده است. رانت نفتی تاکنون سهم بالایی از صادرات کشور، بودجه دولت و حتی تولید ملی را تشـــکیل می‌داد. چنین رانتی اجازه داد تا جامعه ایران از ســـطح رفاهی نسبتاً بالایی برخوردار شود بدون اینکه سهم و نقشی در خلق ثروت و ایجاد چنین رفاهی داشته باشد. در ادبیات اقتصاد سیاسی به این نوع اداره کردن مملکت، «دولت رانتیر» گفته می‌شود به این معنا که دولت با پول حاصل از فروش نفت به خارج، و نه درآمد مالیاتی که از فعالیت‌های تولیدی در اقتصاد داخلی گرفته می‌شود، به ارائه خدمات عمومی و یارانه‌دهی به جامعه می‌پردازد.

در اینجا لازم است توضیحی درباره رانت داده شود. رانت به هر نوع درآمد حاصل از یک فعالیت اقتصادی بیش از آنچه در بازار آزاد با رقابت کامل به‌دست می‌آید گفته می‌شود. البته تاریخچه توسعه اقتصادی در کشورهای غربی نشان می‌دهد که رانت‌های دولت‌ساخته ازجمله عوامل مقوم توسعه اقتصادی بوده است. درواقع رانت‌ها درصورتی‌که موقتی و حاصل نوآوری و اختراع باشـــند بســـیار مفید بوده و به رشد و توسعه اقتصادی کمک می‌کنند. همان‌طور که جوزف شـــومپیتر ثابت کرد رانت‌ها، یعنی وعده رسیدن به سودهای غیرعادی که کارآفرینان را از یک فعالیت به‌سوی فعالیت دیگر می‌کشاند، همان چیزی است که نظام سرمایه‌داری را دارای دو وجه «خلاق» و «تخریبی» می‌کند خلاق از ســـوی بنگاه‌های نوآور جدید و تخریب بنگاه‌های ناکارا و عقب‌مانده قدیمی. پس دولت‌های غیررانتیر هم به‌طور منظم در خلق رانت برای صنایع داخلی به زیان رقبای خارجی خود مشارکت داشته‌اند. اما نکته اینجاست که منشأ و منبع رانت‌های «خوب»، کارآفرینی و اختراعات و تولیدات صنعتی است درحالی‌که منشأ و منبع رانت‌های «بد»، استخراج منابع حاضر و آماده طبیعی در زیر زمین و فروش آنها به خارج است.

بنابرایـــن مردمی که در اقتصادهای رانتیـــر زندگی می‌کنند این موهبت‌های طبیعی و منابع توزیع‌شده را به‌عنوان هدایا یا اعاناتی از سوی فرادستان و سیاستمداران حاکم می‌بینند. این مزایای اجتماعی یک نوع پاداش و جایزه از سوی رهبران است که به هر کسی مایل باشند اعطا می‌کنند نه یک حق اجتماعی که به حقوق شهروندی مربوط می‌شود. اما در اقتصادهای غیررانتی و تولیدی، هزینه هرگونه خدمات رفاهی به جامعه تنها از محل مالیات ناشـــی از کار و تولید شـــهروندان، یا اســـتقراض مصوب نمایندگان مردم، تأمین می‌شـــود. شکل‌گیری چنین رابطه ناسالم مبتنی بر امتیازدهی بین حکومت و جامعه باعث می‌شـــود تا انرژی افراد و گروه‌ها به مبارزه بر ســـر توزیع منابع رانتی صرف شـــود به‌جای اینکه به فعالیت‌های اقتصادی مولد و مســـتقل از دولت مبادرت ورزند. این وابستگی به دولت مانع شکل‌گیری طبقات اجتماعی دارای قدرت مستقل از حکومت، حال چه طبقات کارگر چه کارآفرین و سرمایه‌دار می‌شود. دولت‌هایی که از محل منابع غیرمالیاتی می‌توانند درآمد کافی به دست آورند نیازی به جلب رضایت جامعه یا درگیر کردن خود در چانه‌زنی با شهروندان و اتباع خویش برای تأمین درآمد اضافی ندارند.

برخلاف دولت‌هـــای رفاه که مالیات‌دهندگان از بخشـــی از درآمد خود صرف‌نظر می‌کنند تا کالاهای عمومی جمعی، شـــامل برنامه‌های رفاه اجتماعی، دریافت کنند، دولت‌های رانتیر منابع آماده را از بالا و در ازای وفاداری بین هواداران خود تخصیص می‌دهند. غیبت مالیات‌ســـتانی به غیبت پیمان یا قرارداد اجتماعی منجر می‌شود و چانه‌زنی اقتدارگرایانه برقرار می‌شود که به‌موجب آن سیاست‌گذاری اجتماعی به‌عنوان یک رشوه برای اطاعت سیاسی عمل می‌کند. بنابراین اثرات بلندمدت درآمد رانتی، اقتصاد سیاسی کشور را مختل می‌کند و از مسیر مردم‌سالاری و توسعه نظام سرمایه‌داری که در مناطق ثروتمند جهان تجربه‌شده است دور می‌سازد.

در کشورهای توسعه‌یافته، این مالیات‌ستانی از شهروندان بود که امکان «عرضه» خدمات رفاهی را فراهم کرد درحالی‌که فشـــار از طرف سازمان‌های طبقه کارگر، «تقاضا» برای رفاه اجتماعی را به وجود آورد. برعکس آن در اقتصادهای رانتیر مانند ایران است که دولت‌ها تحت فشار اندک از نیروی کار سازمان‌یافته، مزایای رفاهی حاصل از استخراج نفت را هرگونه که مصلحت ببینند توزیع می‌کنند. به این جهت دولت رفاهی در ایران، بیشتر به امور خیریه شباهت داشته است تا یک قرارداد اجتماعی توافق‌شده ضمنی یا صریح، یعنی بسیار شبیه قوانین کمک به فقرا یا بخشش‌های دربار امپراتوری‌های ماقبل مدرن بوده است.

دولت‌های رانتیر درواقع آنتی‌تز اخلاق پروتستانی ماکس وبر هستند. این دولت‌ها به‌جای تلاش برای تولید و انباشت سرمایه، شروع به استخراج منابع از زیرزمین و تخصیص رانت به مردم می‌کنند. در دولت‌های رانتیر فرادستان سیاسی چون توانایی دریافت درآمد بادآورده از بازار جهانی را دارند، نه‌تنها احساس وظیفه و تعهد قانونی کمتری نسبت به شهروندان می‌کنند، بلکه شهروندان نیز در مقابل مجبور به در پیش گرفتن رفتار رانت‌جویی و امتیازگیری از دولت می‌شوند تا وضع معیشتی خود را بهبود بخشند. چنین وضعیتی به شکل‌گیری اخلاق یا ذهنیت رانتیری بین جامعه منجر می‌شود که مجموعه‌ای منفعلانه از هنجارهای وفادارگونه نسبت به شبکه‌های مریدپروری به وجود می‌آورد به‌جای اینکه اخلاق مدنی مشارکت سیاسی شکل بگیرد. اگر در کشورهای با اقتصاد مولد غیررانتی، شعار «اگر مالیات ندهید نمایندگی ندارید» وجود دارد، دولت رانتیر نقطه مقابل آن را تجسم می‌کند: نیازی به مالیات گرفتن نیست بنابراین هیچ فشاری برای نمایندگی سیاسی هم به وجود نخواهد آمد.

اصطلاح رانت بد یا رانت سیاســـی به معنای انواع درآمد اســـت که بنگاه‌ها و اشخاص از دولت

به «انقلاب در نهادها» نیاز داریم؛ انقلابی در قوانین و مقررات، در رویه‌ها، در نگاه کارکنان و مدیران دولتی به بخش خصوصی و تولیدکنندگان، در اخلاق کاری کارکنان دولتی، در فرهنگ خدمت به مردم، در بینش و جهان‌بینی آنها نسبت به عوامل و موتور پیشرفت کشور که بخش خصوصی است.

بیرون می‌کشند و هیچ ارتباطی به کار واقعی یا خلق ارزش واقعی ندارد. این رانت‌های سیاسی شامل استخدام در بخش عمومی بدون هیچ بهره‌وری، اعطای حقوق و مستمری‌های بازنشستگی ویژه و غیراستحقاقی، یارانه پرداختی بدون هیچ تأثیر توسعه‌ای، سودهای غیرعادی پیمانکاران خاص که با دولت کار می‌کنند و از این قبیل است.

رانت‌سالاری هم مثل هر سازوکاری که اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد باعث تاثیرگذاری بر فرهنگ و رفتار افراد جامعه به شـــیوه‌های گوناگون می‌شود. رانت‌ها باعث شکل‌گیری هنجارهای فرهنگی خاصی می‌شوند که دو نمونه از آنها به شرح زیر هستند:

۱) ذهنیت اقتصاد توزیعی (بازی حاصل جمع صفر یا برد- باخت): رانت سیاســـی به رشـــد اقتصادی کمکی نمی‌کند بلکه آنچه را که وجود دارد بازتوزیع می‌کند. بنابراین رانت‌جویی ربطی به کار مولد ندارد بلکه به رابطه‌تراشی و اعمال فشار و زور و دادوهوار راه انداختن مربوط می‌شود. رانت‌جویی بستری برای پوپولیسم فراهم می‌کند که راهبرد اصلی آن برداشتن مسئولیت از دوش کل جامعه و مقصر دانســـتن یک قطب مخالف و اقلیت یا دشمن برای مشکلات کشور است. در گفتمان پوپولیستی، شهروندان بدون توجه به‌جایگاه و نقش واقعی آنها در جامعه، با ضعیف‌ترین گروه‌ها شناسایی می‌شوند؛ بنابراین گروه‌های پایینی و دهک‌های درآمدی بالاتر احساس می‌کنند مستحق دریافت چیزهای بیشتر بر پایه اصول عدالت‌خواهی یا حتی انسان‌دوستانه هستند. آنها احســـاس نمی‌کنند که مسئولیتی در تولید ثروت هم باید داشته باشند و اینکه منتظر بمانیم و اولویت‌ها برای بازتوزیع بین ضعفا و فقرای واقعی را تعیین کنیم.

۲) ذهنیت طفیلی‌بودن فعالان اقتصادی: اگر بنگاه‌های اقتصادی بتوانند از بستن قرارداد با دولت یا از سایر امتیازات سودهای بالایی کسب کنند، آنها برای دریافت امتیازهای بیشتر سرمایه‌گذاری خواهند کـــرد به‌جای اینکه در یک بازار آزاد رقابتی‌تر فعالیت کننـــد. به‌این‌ترتیب کل راهبرد و شیوه عمل بنگاه‌ها مختل می‌شود: مدیر خوب خصوصی کسی است که می‌تواند ارتباط شخصی صمیمانه‌تری با کارکنان دولت برقرار کند، مهندس خوب کســـی است که می‌تواند یک پروژه را هرچه پرهزینه‌تر طراحی کند و به دولت بفروشد. پژوهشگر و استاد دانشگاه عالی هم کسی است که وقت خود را در انجام پروژه‌های تحقیقاتی بی‌فایده و نگارش مقالات علمی بی‌خاصیت با بودجه دولتی صرف می‌کند.

اما اقتصاد ایران اینک وارد مرحله‌ای شده است که رانت نفتی و سایر منابع باقی‌مانده موجود، توانایی پشتیبانی و تداوم سبک زندگی و سطح رفاه کنونی را دیگر ندارند. اینک که ورق برگشته اســـت و توقعات بالای جمعیت فراوان کشور را نمی‌توان با رانت دریافتی نفت تأمین کرد و پاسخ داد، پـــس چه‌کار باید کرد؟ تنها کاری که می‌توان کرد تمرکز بر نوآوری و خلاقیت و کار مفید و مولد است. سبک زندگی ایرانی با مصرف بالا و اسراف‌گونه و توقعات و خواسته‌های گوناگون از انواع کالاها و خدمات، در شرایطی که فعالیت تولیدی صورت نمی‌گیرد امکان‌پذیر و قابل‌دوام نیست. نامزدهای پوپولیست در انتخابات امسال در چرخه وعده‌های سنگین یارانه‌دهی و ایجاد شغل افتاده بودند درحالی‌که توجهی به این واقعیت هشداردهنده نداشتند که منابع و دارایی‌های عمومی کشور ته کشیده است.

ما نیازمند تغییر نگرش و رفتار هم دولت و هم بخش خصوصی هستیم. به بوروکراسی دولتی باید به‌عنوان محلی برای حل مشکلات جامعه و نه ایجاد شغل برای نزدیکان و هواداران سیاسی مسئولان نگاه شود. از تعداد کارکنان دولت و پیچیدگی تشکیلات حکومتی بکاهیم و تلاش کنیم بخش خصوصی پویا و مولد شود. اما با رویه سابق دولت‌گرایی و نظام مریدپروری و سیاسی‌کاری در ادارات دولتی و امتیازدهی و فرار مالیاتی چنین تغییری ناممکن است.

ما چگونه می‌توانیم از بخش عمومی و دولتی سخن بگوییم و این بخش را در خدمت منافع عام و مصالح ملی بدانیم هنگامی که به تسخیر گروه‌های خاص و منافع اختصاصی درآمده است و در بهترین حالت مدافع امتیازات متعلق به طیف محدودی از باندهای قدرت است؟

ما چگونه می‌توانیم از بخش خصوصی واقعی سخن بگوییم هنگامی که این بخش چشم به خزانه و بودجه‌های دولتی دوخته است و از رانت‌ها و امتیازات دولتی ارتزاق می‌کند؟

ما چگونه می‌توانیم از نظام عادلانه مالیاتی سخن بگوییم هنگامی که بازرسان و مقامات مالیاتی به فساد آلوده هستند و از مودیان درستکار مالیات بیشتر، و از رشوه‌دهندگان مالیات کمتر می‌گیرند و هرکس که به قدرت نزدیک‌تر باشد و رابطه‌تراشی کند از مالیات معاف می‌شود؟

ما چگونه می‌توانیم شعار سرمایه‌گذاری، رقابت، بهره‌وری، تنظیم مقررات و قوانین کارآمد بدهیم درحالی‌که می‌دانیم نیت‌ها چیزهای دیگری است و رابطه‌سالاری، تبعیض و تأخیر، پارتی‌بازی و رفیق‌بازی، و فساد و رشوه حرف اول را می‌زند؟

پس انتظار می‌رود دولت اصلاح را ابتدا از درون خود شروع کند. شکاف بزرگ بین زبان رسمی دولت، سیاستمداران و تکنوکرات‌ها با زبان فعالان بخش خصوصی در کف بازار هرچه بیشتر کاهش یابد. گفتمان عمومی درباره مســـیر رقابت‌پذیری و توســـعه اقتصادی کشور یکسان شود و وجود کارکنان بیعار و بیکار دولت و تقلب و فساد دولتی تحمل‌ناپذیر شوند به‌نحوی که خدمت‌گزاری و پاسخ‌گویی دولت به جامعه تحقق و عینیت یابد. پس به «انقلاب در نهادها» نیاز داریم. انقلابی در قوانین و مقررات، در رویه‌ها، در نگاه کارکنان و مدیران دولتی به بخش خصوصی و تولیدکنندگان، در اخلاق کاری کارکنان دولتی، در فرهنگ خدمت به مردم، در بینش و جهان‌بینی آنها نســـبت به عوامل و موتور پیشـــرفت کشور که بخش خصوصی است. همچنین پروبال دادن به بنگاه‌های ایرانی که بتوانند بزرگ و تخصصی شوند. مقررات و نظارت‌ها برای همه بنگاه‌ها به‌یکسان اجرا شود. نرخ‌های مالیات و حق بیمه، و قانون کار معمولاً بار مالی سنگینی بر بنگاه‌های بزرگ‌تر هستند چون بنگاه‌های کوچک‌تر آسان‌تر از این نوع قیدوبندها فرار می‌کنند. همچنین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مورد تشویق قرار گیرد. معمولاً در اقتصادهای درحال‌توسعه، صنایع بزرگ‌مقیاس با کمک ســـرمایه خارجی ایجاد می‌شوند. اما بوروکراسی و فساد اداری و مقاومت رقبای کوچک و ناکارای داخلی و شعارهای پوپولیستی باعث خواهد شد تا کمتر خارجی‌ای حاضر به سرمایه‌گذاری در کشور شود و حتی تعداد کمتری هم باقی می‌مانند.

در کنار اینها به ترویج فرهنگ همکاری به‌جای فرصت‌طلبی در بخش خصوصی نیز نیاز داریم. در نظریه بازی‌ها، فرصت‌طلب به کســـی گفته می‌شود که شانس و فرصت سود خوب کردن در امروز را می‌قاپد حتی اگر این کار او واکنش‌های منفی سنگینی در فردا داشته باشد. معمولاً فرد فرصت‌طلب یک قانون و قاعده توافق‌شـــده را زیر پا می‌گذارد یا تشریک‌مساعی جمعی را به هم می‌زند تا منفعتی شخصی به چنگ آورد. صادرکننده‌ای که جنس بی‌کیفیت روانه بازارهای صادراتی می‌کند سودی آنی به قیمت از دست دادن بازارها در آینده به دست می‌آورد.

نقطه مقابل فرصت‌طلبی، همکاری است. بنگاهی که روی کیفیت بهتر سرمایه‌گذاری می‌کند، عضو اتحادیه تولیدی که به‌جای ســـواری مجانی، ســـخت کار می‌کند، تولیدکننده‌ای که درآمد مشمول مالیات خود را به‌درستی اعلام می‌کند در اصطلاح نظریه بازی‌ها همگی همکاری‌کننده هستند. ساختار انگیزشی باید به سمتی برود که بی‌قانونی به‌هیچ‌وجه تحمل نشود و بی‌اعتمادی درون بخش خصوصی از بین برود.

در محیطی که بیشـــتر مردم روحیه همکاری داشته باشند و فرصت‌طلبی مجازات شود، افراد فرصت‌طلب به ســـمت همکاری تمایل خواهند یافت. اما اگر فرصت‌طلب‌ها اکثریت باشند بسیار دشوار است که گروه را به سمت رفتار همکاری‌جویانه متمایل سازیم. این همان عامل وابستگی به مسیر و اهمیت داشتن تاریخ است که تغییر و اصلاح نهادی را دشوار و زمان‌بر می‌سازد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اقتصاد ایران در نیم قرن گذشته همیشه به رانت حاصل از تولید و صادرات نفت معتاد بوده است.**
- **در ایران به دلیل نفتی بودن اقتصاد، پتانسیل سردادن و پذیرش شعارها و وعده‌های پوپولیستی از هر دو سوی عرضه دولتی و تقاضای مردمی وجود داشته است.**
- **رانت به هر نوع درآمد حاصل از یک فعالیت اقتصادی بیش از آنچه در بازار آزاد با رقابت کامل به‌دست‌می‌آید گفته می‌شود.**
- **مردمی که در اقتصادهای رانتیر زندگی می‌کنند این موهبت‌های طبیعی و منابع توزیع‌شده را به‌عنوان هدایا یا اعاناتی از سوی فرادستان و سیاستمداران حاکم می‌بینند.**
- **رانت‌سالاری هم مثل هر سازوکاری که اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد باعث تاثیرگذاری بر فرهنگ و رفتار افراد جامعه به شیوه‌های گوناگون می‌شود.**

رغبت یا رویگردانی سرمایه‌گذاران

عوامل اثرگذار بر سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران چیست؟

برجام که به تصویب رسید یکی از خواسته‌های فعالان اقتصادی و سیاست‌گذاران جذب سرمایه داخلی و خارجی در اقتصاد بود؛ اما در عمل موفقیت چندانی حاصل نشد. به این بهانه مقاله پیش رو موانع جذب سرمایه‌گذاری در ایران را بررسی و راهکارهای عملیاتی برای خروج از این بازدارندگی را تبیین می‌کند.



حمید آذرمند

تحلیل گر اقتصاد ایران

چرا باید خواند:
موانع اصلی جذب سرمایه‌گذاری در ایران کدام است؟ در این مقاله به علل اصلی بازدارندگی جذب منابع در ایران اشاره و راهکارهای عملیاتی تبیین شده است.

میانگین سالانه رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص طی سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۵ با کاهشی کم‌سابقه، رقمی برابر با ۳,۷- درصد بوده اســت. این درحالی است که میانگین رشد سالانه تشکیل سرمایه ثابت طی ســال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۸۷ رقمی برابر با ۷,۲ درصد بوده است. چنین کاهشی در روند سرمایه‌گذاری در کشور بسیار نگران‌کننده اســت و لذا بررسی و تحلیل عوامل اثرگذار بر این روند حایز اهمیت اســت. کاهش رشــد تشکیل سرمایه در اقتصــاد ایران و تداوم آن حتی تا مقطع اخیر، تهدیدی برای پایداری رشد اقتصادی در سال‌های آینده محسوب می‌شود. روند نزولی تشکیل ســرمایه ناخالص در اقتصاد ایران، هم در بخش دولتی و هم در بخش خصوصی مشاهده می‌شود. عوامل اثرگذار بر تشــکیل ســرمایه بخش دولتی، به‌طور عمده شامل کاهش درآمدهــای نفتی و تنگنای مالی دولت و ناکارایی در تخصیص منابع بودجه‌ای است. در مقابل، کاهش روند سرمایه‌گذاری بخش خصوصی عمدتاً تحت تأثیر عواملی مانند محیط کســب‌وکار نامساعد، تحریم‌های بین‌المللی، بی‌ثباتی اقتصاد کلان و مشکلات تأمین مالی است. در مجموع مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر کاهش سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی در اقتصاد ایران در مقطع زمانی ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۵ را می‌توان به اختصار به ترتیب زیر توضیح داد:

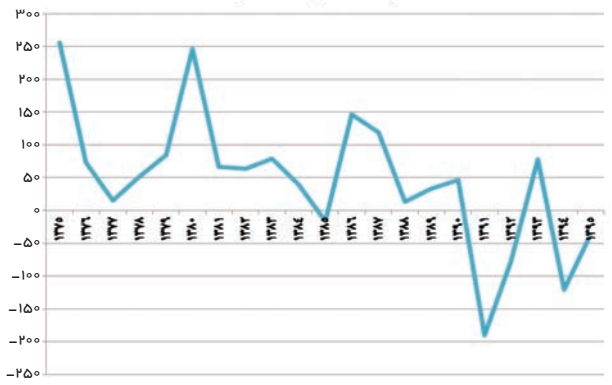
محیط نامساعد کسب‌وکار

افزایش رشد سرمایه‌گذاری در کشور مستلزم فراهم ساختن زمینه‌ها و شرایط مختلفی است که یکی از مهم‌ترین آنها، بهبود محیط کسب‌وکار است. عواملی نظیر ریسک‌های مختلف، تراکم قوانین و مقررات و وجود قوانین متعارض، وجود انحصارات، دخالت‌های قیمتی دولت، عدم‌شفافیت در سیاست‌گذاری‌های دولتی و نظایر آن همواره می‌تواند محیط اقتصاد را برای سرمایه‌گذاری نامساعد کند. محیط اقتصادی نامســاعد، انگیزه سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت را کاهش می‌دهد. برای تحلیل و بررسی روند تغییرات محیط کسب‌وکار و مقایسه آن با سایر کشورها، می‌توان از برخی شاخص‌های معتبر بین‌المللی استفاده کرد. به عنوان مثال شاخص سهولت کسب‌وکار بانک جهانی نشان می‌دهد رتبه ایران بر اساس گزارش ۲۰۱۷ بین کشــورهای جهان به رتبه ۱۲۰ رسیده است. بین مؤلفه‌های شاخص سهولت کسب‌وکار، بدترین وضعیت به ترتیب مربوط به شــاخص‌های تجارت خارجی، حمایت از ســرمایه‌گذاران خرد، ورشکستگی و پرداخت دیون، شروع کسب‌وکار، دریافت اعتبارات و پرداخت مالیات است. شاخص‌های دیگری نیز وجود دارد که برای ارزیابی محیط کسب‌وکار اقتصاد ایران می‌توان از آنها بهره برد. یکی از این شاخص‌ها، شاخص رقابت‌پذیری مجمع جهانی اقتصاد است. بر اساس گزارش ۲۰۱۷ رقابت‌پذیری مجمع جهانی اقتصاد، رتبه ایران در شاخص کیفیت نهادها، در سال ۱۳۹۵ بین کشورهای جهان، ۹۰ بوده اســت. با وجود بهبود نسبی رتبه ایران طی سه سال گذشته، باز بر اساس این شاخص، عملکرد نهادها در ایجاد یک محیط کســب‌وکار مساعد و رقابتی در مقایسه با سایر کشورهای جهان مطلوب نیست. یکی از مؤلفه‌های کلیدی کیفیت نهادها، کیفیت قوانین و مقررات و اثرگذاری آن بر کسب‌وکار بنگاه‌های اقتصادی اســت. برای مقایسه کشورها در این زمینه از شاخص فشار مقررات دولتی مجمع جهانی اقتصاد استفاده شده است. این شاخص نیز نشان می‌دهد به رغم بهبود نسبی رتبه ایران طی دو سال گذشته، همچنان رتبه ایران به لحاظ شاخص فشار مقررات دولتی مطلوب نیست. شاخص شفافیت سیاست‌گذاری دولتی نیز نشان می‌دهد با وجود بهبود قابل توجه در دو سال گذشته، رتبه ایران بین کشورهای جهان همچنان نامطلوب است. یکی دیگر از عوامل اثرگذار بر محیط کسب‌وکار و عملکرد بنگاه‌های اقتصادی، میزان کارایی بازار کار به لحاظ قوانین و مقررات ناظر بر بازار کار و انعطاف‌پذیری بازار و نیز کیفیت نیروی کار است. برای ارزیابی میزان کارایی بازار کار در ایران و مقایسه آن با سایر کشورها، از شاخص کارایی بازار کار مجمع جهانی اقتصاد استفاده شده است. این شاخص نشان می‌دهد شاخص کارایی بازار طی سه سال گذشته بهبود محسوسی داشته است ولی همچنان این شاخص در ایران در مقایسه با سایر کشورها موقعیت نامناسبی دارد. رتبه ایران بین کشورهای جهان به لحاظ شاخص کارایی بازار کار در سال ۱۳۹۵، ۱۳۴ بوده است.

ناکارایی در تخصیص منابع

در اقتصاد ایران با وجود تنگنای مالی دولت در توسعه زیرساخت‌ها و نیاز دولت به منابع مالی برای سرمایه‌گذاری و جبران عقب‌ماندگی‌های یک دهه گذشته، منابع بودجه دولت در ابعاد گسترده‌ای به شــکلی ناکارا تخصیص می‌یابد. تخصیص ناکارای منابع را می‌توان یکی از چالش‌های بزرگ اقتصاد و یکی از عوامل کاهش هزینه‌های عمرانی دولت و کاهش روند سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اقتصادی کشــور دانست. یکی از مصادیق بارز تخصیص ناکارای منابع، پرداخت یارانه نقدی به خانوار است. این سیاست که ازجمله میراث دولت‌های نهم و دهم است، منابع موردنیاز دولت را برای سرمایه‌گذاری به هدر می‌دهد. طی چند سال گذشته، تخصیص منابع یارانه خانوار به توسعه زیرساخت‌های اقتصادی، می‌توانســت ظرفیت‌های اقتصاد ملی را افزایش دهد ولی این منابع به هدر رفته اســت. یکی دیگر از نمونه‌های تخصیص ناکارای منابع، پرداخت یارانه به حامل‌های انرژی اســت. پایین نگه‌داشتن قیمت حامل‌های انرژی، علاوه بر پیامدهای نامطلوبی مانند اتلاف انرژی و افزایش آلایندگی هوا، موجب اتلاف

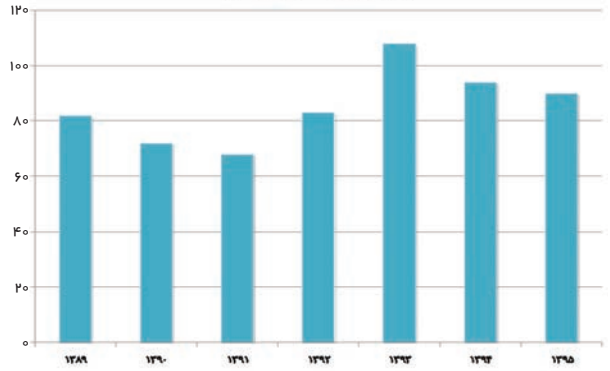
رشد تشکیل سرمایه ثابت (درصد)



منبع: بانک مرکزی

عوامل اثرگذار بر تشکیل سرمایه بخش دولتی، به‌طور عمده شامل کاهش درآمدهای نفتی و تنگنای مالی دولت و ناکارایی در تخصیص منابع بودجه‌ای است. در مقابل، کاهش روند سرمایه‌گذاری بخش خصوصی عمدتاً تحت تأثیر عواملی مانند محیط کسب‌وکار نامساعد، تحریم‌های بین‌المللی، بی‌ثباتی اقتصاد کلان و مشکلات تأمین مالی است.

رتبه ایران در شاخص کیفیت نهادها



منبع: گزارش رقابت‌پذیری مجمع جهانی اقتصاد

منابع بودجه‌ای دولت و کاهش توان سرمایه‌گذاری دولت در زیرساخت‌های اقتصادی شده است. از دیگر مصادیق تخصیص ناکارای منابع دولت می‌توان به سیاست‌های حمایتی در بخش کشاورزی و برنامه خرید تضمینی گندم اشاره کرد که همواره موجب اتلاف منابع مالی دولت شده است.

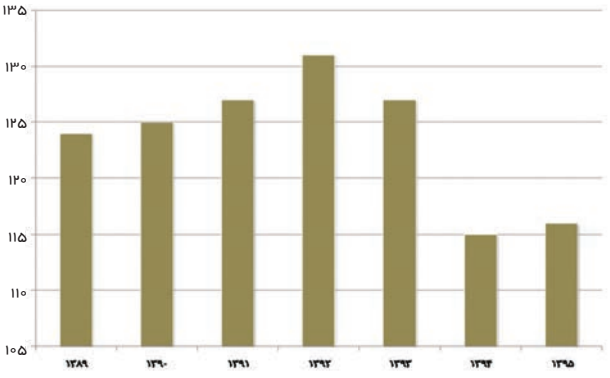
تنگنای مالی و نظام مالی ناکارآمد

تنگنای مالی و نظام مالی ناکارآمد داخلی و سهم ناچیز سرمایه‌گذاری خارجی، یکی از تنگناهای سرمایه‌گذاری و به‌تبع آن یکی از تنگناهای رشد اقتصادی است. در این زمینه می‌توان به سهم ناچیز بازار سرمایه و بازار بدهی در کشور و فقدان ابزارهای مالی کارا و منعطف درزمینه تأمین منابع مالی برای سرمایه‌گذاری، مشکلات ساختاری نظام بانکی، سهم ناچیز سرمایه‌گذاری خارجی، چالش تعامل نظام بانکی داخلی با نظام مالی بین‌المللی و نظایر آن اشاره کرد. تنگنای مالی و نظام مالی ناکارآمد، هم درزمینه تأمین منابع مالی موردنیاز برای ایجاد و اتمام طرح‌های بزرگ زیرساختی و طرح‌های ملی مانند بزرگراه‌ها، خطوط ریلی، بنادر، توسعه معادن، توسعه زیرساخت‌های انرژی، طرح‌های انتقال آب و نظایر آن به‌طورجدی مطرح است و هم در مورد تجهیز منابع موردنیاز برای سرمایه‌گذاری و سرمایه در گردش شرکت‌ها و بنگاه‌های بزرگ تولیدی. در اقتصاد ایران منابع بودجه عمومی دولت برای توسعه هم‌زمان همه زیرساخت‌های موردنیاز کشور ناکافی است و در این شرایط فقدان یک نظام مالی منعطف و کارآمد برای توسعه زیرساخت‌ها و اجرای طرح‌های بزرگ ملی و نوسازی ماشین‌آلات تولیدی بنگاه‌ها، عاملی در جهت کاهش روند سرمایه‌گذاری در کشور محسوب می‌شود و عاملی برای ناپایداری رشد اقتصادی است.

تحریم‌های بین‌المللی

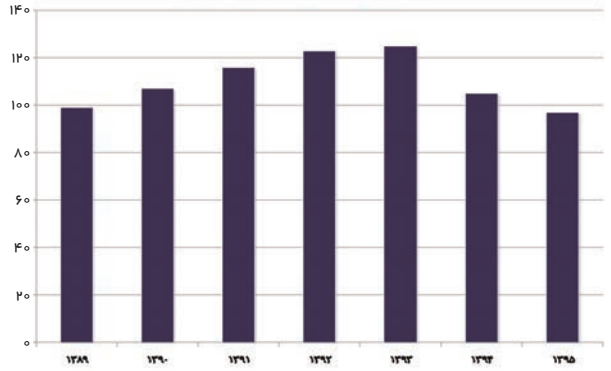
تحریم‌های بین‌المللی به‌ویژه در مقطع زمانی ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۴، اقتصاد کشور را در شرایط دشواری قرار داد. در چند سال گذشته، کاهش روند واردات ماشین‌آلات صنعتی و جذب فناوری خارجی بر

رتبه ایران در شاخص شفافیت سیاست‌گذاری دولتی



منبع: گزارش رقابت‌پذیری مجمع جهانی اقتصاد

رتبه ایران در شاخص فشار مقررات دولتی



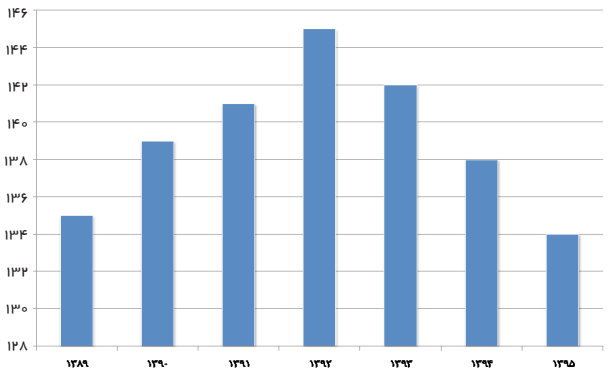
منبع: گزارش رقابت‌پذیری مجمع جهانی اقتصاد

روند سرمایه‌گذاری‌های داخلی اثر منفی گذاشت. از سوی دیگر با بروز مشکل در روابط مالی بنگاه‌های داخلی با طرف‌های خارجی و کاهش مبادلات اقتصادی با سایر کشورها، روند جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و واردات ماشین‌آلات سرمایه‌ای و صادرات محصولات داخلی دچار اخلال شد. شرایط مذکور، کاهش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی را در اقتصاد به دنبال داشت. در مقطع اخیر و دوره پس از برجام، فرصتی فراهم شده است که می‌توان از آن در جهت جذب سرمایه و فناوری خارجی، تأمین مواد اولیه و ماشین‌آلات موردنیاز احیای صنایع داخلی، توسعه صادرات غیرنفتی، عادی‌سازی روابط بانکی و فعال کردن ظرفیت‌ها و مزیت‌های بالقوه اقتصاد بهره برد.

شکنندگی ثبات اقتصاد کلان

ثبات اقتصاد کلان بدون تردید یکی از زمینه‌ها و پیش‌نیازهای مهم سرمایه‌گذاری در کشور است. بی‌ثباتی اقتصاد کلان به‌ویژه نوسانات شدید قیمت‌ها در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ و جهش نرخ ارز در سال ۱۳۹۱، ازجمله مهم‌ترین علل کاهش شدید روند سرمایه‌گذاری در سال‌های گذشته بوده است. با وجود ثبات اقتصاد کلان و کاهش نرخ تورم در سه سال گذشته، در ماه‌های اخیر نگرانی از بابت افزایش مجدد نرخ تورم و بی‌ثباتی اقتصاد کلان افزایش یافته است. یکی از شواهدی که می‌تواند نشان از ناپایداری تورم یک‌رقمی داشته باشد، نرخ رشد ۲۳ درصدی نقدینگی در سال ۱۳۹۵ است. از طرف دیگر، مشکلات ساختاری نظام بانکی کشور و وضعیت بدهی‌های انباشته دولت و همچنین تنگنای مالی و مشکلات بودجه‌ای دولت نیز به‌گونه‌ای است که درنهایت این مشکلات به شکل‌های مختلف بر پایه پولی و نقدینگی اثر خواهد گذاشت و درنهایت موجب بی‌ثباتی اقتصاد کلان خواهد شد. افزایش تدریجی نرخ تغییرات نقطه‌به‌نقطه شاخص قیمت مصرف‌کننده در ماه‌های اخیر و دورقمی شدن نرخ تورم در ماه‌های اخیر، عامل افزایش نگرانی از بابت افزایش نرخ تورم در آینده نزدیک است. افزایش مجدد تورم و بی‌ثباتی اقتصاد کلان، مانعی مهم در مسیر سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی محسوب می‌شود.

رتبه ایران در شاخص کارایی بازار کار



منبع: گزارش رقابت‌پذیری مجمع جهانی اقتصاد

سرنوشت دیپلماسی اقتصادی

تکنولوژی‌های نوین در خدمت اقتصاد و دیپلماسی

سیاست خارجی برای اقتصاد چه فرصت‌هایی را به‌وجود آورده است؟ آیا این فرصت‌ها ترمیمی است یا تخریبی؟ بعد از مذاکرات ۵+۱ دیپلماسی اقتصادی یکی از موضوعاتی است که مورد توجه قرار گرفته است؛ به این بهانه فریدون مجلسی، دیپلمات ارشد مقاله‌ای در زمینه تاریخ دیپلماسی و نقش آن در اقتصاد برای ماهنامه آینده‌نگر نوشته است.



فریدون مجلسی

دیپلمات ارشد

چرا باید خواند:
دیپلماسی قدمتی به اندازه تاریخ ایران دارد؛ از زمان هخامنشی به مسئله گفت‌وگو برای منافع ملی توجه شده است تا امروز بشر. امروز ما تکنولوژی‌های نوین فرصت‌های جدیدی را برای شهروندان فراهم کرده‌است. در این مقاله این تاریخچه و شرایط امروز را بخوانید.

از روزی که کشـورها به‌عنوان هویت‌های سیاسی دارای شخصیت مستقل حقوقی شدند و روابط رسمی شامل اعزام نمایندگان از یک کشور به کشور دیگر برای مذاکره و انجام یک درخواست یا رفع پاره‌ای از مسائل و یا تسویه مطالبات شکل گرفت، دیپلماسـی آغاز شده است. در ایران این سـابقه دیپلماسی را می‌توان تا دوران هخامنشی و اعزام نمایندگان نزد همسایگان و مذاکرات سیاسی و نظامی به عقب بازگرداند. در دوران اشکانی، با اینکه مدارک برجای‌مانده در ایران اندک است، اما در آرشیوهای رومی آثار بسـیاری باقی‌مانده اسـت که حکایت از اعزام نمایندگان و مذاکرات مکرر صلح بعد از جنگ یا حل‌وفصل مسائل دیگر دارند. از دوره ساسانی آثار بیشـتری برجای‌مانده است. مدارک هم حاکی از جنگ و هم حاکی از مذاکرات دیپلماتیک برای برقراری صلح پایدار میان شاهان متعدد ساسـانی و امپراتوران روم شـرقی است که به چند پیمان صلح طولانی هم منجر شد.

در دوران ساسـانی روابط دیپلماتیک ایران چندجانبه بود و علاوه بر روم شرقی شامل هند و چین و خزرها و کوشانیان و جانشینان هپتالی آنان در کابل هم می‌شد، اما یک مورد رابطه دیپلماتیک اقتصادی واقعاً مبتنی بر موقعیت‌های ژئوپلیتیک قابل‌بیان است. نخست اینکه مرز ایران و روم از قدیم رودخانه فرات بود که سرچشمه‌های آن رودخانه در شمال به بخشی از رودخانه دجله نزدیک می‌شد. ایران همواره خواهان تثبیت مرزهای خود در این منطقه بود که در آنجا سرزمین‌های ارمنی‌ها، مادها و آشوریان به یکدیگر می‌پیوستند، و روم نیز به همین منطقه و امتداد آن تا سواحل زیبای گرجستان در دریای سیاه نظر داشت. شاید دلیل مهم آن حاصل‌خیزی این بخش از میان‌رودان و ماورای آن بود. نکته دیگر کسب اهمیت استراتژیک و اقتصادی بیشتر برای قدرتی بود که سرچشمه این دو رودخانه بزرگ آبریز اصلی زادگاه و گهواره تمدن را در اختیار داشت.

اما موضوع اقتصادی مهم و تأثیرگذار بـر روابط ایران و روم موضوع تجارت ابریشـم بود، که انحصار آن در فرآوری و بافت در ایران با شاهان ساسـانی و انحصار تجاری آن در اروپا با امپراتـوران روم بود. کارگزاران ساسـانی نخ خام ابریشم را از راه‌های کوهستانی از منطقه خطا و ختن یعنی سنجان یا سینکیانگ چین و پس از طی راه‌های کوهستانی دشوار به سمرقند و بخارا و خراسان و از آنجا به شوشتر در نزدیکی گندی‌شاپور می‌رسـاندند که در آنجا کارگاه‌های فرآوری و رنگرزی و بافت ابریشـم مستقر بود. شاهان ساسانی اسرار ابریشم را نه‌فقط از رومیان، که حتی از ایرانیان نیز پنهان نگاه می‌داشتند، زیرا ارزش‌افزوده فرآوری و بافت پارچه ابریشمی و صادر کردن آن برایشان چند برابر سودآورتر از آن بود که تولید پیله ابریشم را هم به ایران منتقل کنند و راز آن که متضمن آن‌همه سود بود بر باد رود.

بهای گزاف پارچه ابریشمی موجب شـد امپراتوران روم، وقتی آگاه شـدند که خاستگاه ابریشم چین است، به این فکر بیفتند که خودشان برای واردات آن دست‌به‌کار شوند، این بود که در حوزه نفوذ خود در دریای سرخ به بندر عدن و یمن چنگ انداختند و آنجا را ضمیمه امپراتوری روم کردند. از آنجا تا جنوب چین راهی طولانی بود، اما توانستند به پارچه‌های ابریشمی چینی تولید شمال غربی چین دست یابند. به همین دلیل بعدها راه‌های کوهسـتانی و بیابانی شمال را راه یا جاده ابریشم و راه جنوب را راه دریایی ابریشم نامیدند. به‌این‌ترتیب عامل اقتصادی موجب سلطه روم بر یمن شـد و قیمت پارچه ابریشمی ایرانی را شکست. در اواخر دوران قباد پدر انوشـیروان ساسانی دو کشیش نستوری [نسطوری] اعزامی از قسطنطنیه در سفری به ترکستان چین به راز ابریشم پی بردند و نوغان یـا تخم آن را در لفاف میانی شـاخه رازیانه به روم آوردند و سـال بعد بارور کردند. امپراتور سـال بعد سفیری به تیسفون اعزام کرد و تعدادی پیله ابریشـم و تکه‌ای پارچه ابریشمی به‌رسم ارمغان تقدیم قباد کرد و بدون هیچ توضیحی تقاضای تخفیف در بهای پارچه ابریشمی کرد. قباد پذیرفت، بااین‌حال سـود شاهان ساسانی از ارزش‌افزوده فرآوری و بافت پارچه ابریشمی بسیار خوب بود، اما با تعدیل قیمت دیگر نگهداری بندر عدن و کشور یمن برای امپراتور مقرون‌به‌صرفه نبود. در این زمان بود که ترجیح داد یمن را به کشور هم‌مذهب خود اتیوپی یعنی حبشه تاریخی خودمان واگذار کند. رفتار حبشـیان که مردم را به قبول دین خود وادار می‌کردند بر مردم سخت آمد و فرمانروایشان سیف ابن ذی یزن شکایت به یوستینیان امپراتور روم شرقی برد و از او به‌عنوان امپراتور سرزمین خود کمک خواست. یوستینیان از کمک به او خودداری کرد.

سـیف در مسیر بازگشت از راه ایران به حیره نزد منذر پادشاه حیره رفت و منذر که به دلیل اعتقادات مسیحی نستوری از امپراتور ارتودوکس نفرت داشت، او را نزد انوشیروان جوان برد و از او کمک خواست. انوشیروان پس از رایزنی با بزرگان تصمیم گرفت وهریز دیلمی سردار قدیمی را که به دلیل اعتقادات مزدکی در زندان بود به سرکردگی هشتصد سرباز مزدکی زندانی با سه کشتی برای جنگ راهی یمن کند. ظاهراً با این گمان که اگر شکست بخورند و کشته شوند، چه باک، و اگر پیروز شوند به نام او خواهد بود. روایات اسطوره‌ای حکایت از آن دارد که وهرز کشتی‌ها را در ساحل یمن سوزاند و سربازانش که جز شکست نیروهای حبشی در آن سرزمین بیگانه راهی نداشتند نیروهای یمنی ظاهراً به سرداری ابرهه را شکست دادند و به‌این‌ترتیب تا بیش از یک قرن یمن تابع شاهنشاهی ایران باقی ماند و با افول ساسانی تسلیم سپاه اسلام شد. به‌این‌ترتیب با از میان رفتن اهمیت عدن به دلیل کاهش نرخ ابریشم، رومیان از ادامه سلطه بر آن سر باززدند و ایرانیان در آنجا استقرار یافتند.

تحولات جدید دیپلماسی اقتصادی این است که با توسعه شبکه‌های جهانی و موتورهای جست‌وجوگر، عملاً از نیاز به دیپلماسی اقتصادی نوع ژاپنی و تایوانی کاسته شده است؛ مشتریان را در موتورهای جست‌وجوگر جلب و مستقیماً ارتباط برقرار و اطلاعات لازم را برقرار و مبادله می‌کنند.

در دوران چنگیز نیز می‌خوانیم که او فرستادگانی با کالای بازرگانی به ایران اعزام می‌کند که به دست حاکم اُترار کشته می‌شوند و... .

در دوران جدیدتر روابط سیاسی قراقویونلوها با ونیز منجر به توسعه روابط بازرگانی جمهوری ونیز با دربار تبریز می‌شود، در دوران صفوی نمایندگان انگلیسی با تجهیز سپاه ایران با اسلحه آتشین کسب درآمد می‌کنند، و سفارت لهستان با سرپرستی گروه بزرگ جامعه لهستانی در اصفهان در مبادله کالا و صادرات بزرگ قالی و قالیچه میان شاه‌عباس و گراندوک ورشو سهیم می‌شود.

در دوران قاجار روابط سیاسی با فرانسه و انگلیس و روسیه به مسائل بازرگانی از فروش اسلحه گرفته تا امتیاز تنباکو و بانک‌داری (بانک شاهی انگلیسی و بانک استقراضی روسی) و مبادلات بازرگانی با روسیه توجه دارد. در آغاز قرن بیستم امتیاز نفت به ویلیام دارسی امضا می‌شود که در سال ۱۹۰۶ به نفت می‌رسد و در سال ۱۹۱۳ پالایشگاه آبادان افتتاح می‌شود و زیربنای روابط ایران و انگلیس و مناقشات بزرگ بعدی را می‌گذارد. روابط سیاسی رضاشاه با آلمان به همکاری عمرانی و ساختمانی، و احداث راه و پل و راه‌آهن و کارخانه‌های اسلحه‌سازی و قند و پارچه‌بافی و ذوب‌آهن ناتمام منجر می‌شود و آثار سیاسی و نظامی شومی به بار می‌آورد.

بعد از جنگ جهانی دوم روابط دیپلماتیک به‌طور آشکارتری رنگ اقتصادی و پشتیبانی بازرگانی پیدا می‌کند. آلمان و خصوصاً ژاپن شاید به دلیل ممانعت از فعالیت نظامی توجه بیشتری به تلاش دیپلماتیک برای توسعه بازرگانی داشتند. بعداً که کشورهایی مانند کره جنوبی و تایوان و چین و تا حدی هند نیز وارد عرصه رقابت بازرگانی بین‌المللی شدند در روابط دیپلماتیک خودشان از الگوی ژاپنی تقلید کردند، به‌طوری که نمایندگی‌های سیاسی این کشورها رنگ آژانس یا کارگزاری تبلیغاتی شرکت‌های بزرگ صادراتی کشورشان را به خود گرفته بودند.

با توسعه روابط بین‌المللی چندجانبه از طریق مجامع و کارگزاری‌های سازمان ملل، دیپلماسی اقتصادی رنگ غیرمستقیم‌تر به خود گرفت. یعنی کشورها برای حفظ منافع کلی و جمعی در مذاکرات و تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داشته‌اند. نمونه بارز این‌گونه روابط بین‌المللی چندجانبه گفت‌وگوهای ماراتن ایران با کشورهای ۵+۱ و اتحادیه اروپا است که پس از صدور قطعنامه‌های تحریم از سوی شورای امنیت سازمان ملل که با اثرگذاری منفی حکایت از دیپلماسی اقتصادی تخریبی داشت، در فاز دولت یازدهم به دیپلماسی اقتصادی ترمیمی بدل شد. برداشتن تحریم‌ها بی‌درنگ موجب افزایش صادرات نفت و فرآورده‌های پتروشیمی و تسهیل روابط بانکی و بازرگانی با تعدادی از کشورهای اثرگذار شد. البته بحران یا تخریب در روابط دوجانبه با برخی از کشورهای ۵+۱ که می‌تواند به تحریم‌های دوجانبه با تأثیرگذاری بر کشورهای دیگر نیز منجر شود ربطی به رفع تحریم‌های هسته‌ای طبق توافق برجام ندارد، بلکه به خصومت‌های دوجانبه مربوط می‌شود. مثلاً امریکا که اسرائیل را متحد اصلی خود می‌داند رفع تحریم‌های بانکی و کالایی ایران را منوط به رفع تهدید اسرائیل کرده و به‌شدت تحت تأثیر لابی و تبلیغات ایران‌هراسی آن کشور قرار دارد. برخی نهادهای داخلی نیز بر آن خصومت‌ها دامن می‌زنند. باید توجه داشت که عدم توانایی کشورها در برقراری ارتباط و مبادلات متعارف بانکی و کالایی با کشورهای دیگر عملاً از استقلال آنها می‌کاهد، درحالی که هستند کسانی که به پیروی از شیوه خصمانه کره‌شمالی انزوای سیاسی و اقتصادی آن کشور را نشانه استقلال بیشتر تلقی می‌کنند.

نکته قابل ذکر دیگر درباره تحولات جدید دیپلماسی اقتصادی این است که با توسعه شبکه‌های جهانی و موتورهای جست‌وجوگر، عملاً از نیاز به دیپلماسی اقتصادی نوع ژاپنی و تایوانی کاسته شده است، زیرا بسیاری از شرکت‌های بین‌المللی خودشان به‌قدری بزرگ‌شده و توسعه‌یافته‌اند که برای خود شبکه‌های بین‌المللی ایجاد کرده‌اند و گاهی به کمک شبکه‌های دولتی خودشان هم می‌روند و یا در سطوح مختلف دارای سایت‌های پیشرفته اختصاصی خود هستند که مشتریان را در موتورهای جست‌وجوگر جلب و مستقیماً ارتباط برقرار و اطلاعات لازم را برقرار و مبادله می‌کنند. شرکت‌های کوچک‌تر ممکن است هنوز نیاز به پشتیبانی‌های دیپلماتیک داشته باشند. اما دیپلماسی اقتصادی فقط در مسائل پیچیده و بسیار بزرگ از نفوذ سیاسی کشور برای حمایت از صادرات خود استفاده می‌کند.

به‌عنوان نمونه می‌توان از دخالت بالاترین سطح دیپلماتیک امریکا یعنی دخالت شخص دونالد ترامپ در بهره‌مندی از شرایط پیچیده خاورمیانه برای عقد قراردادهای چندصد میلیارد دلاری به سود صنایع اسلحه‌سازی کشورش و یا از دخالت سطوح بالای دیپلماتیک هند در واردکردن فشار برای شرایط مساعدتر برای شرکت‌های هندی در مشارکت در میدان نفتی آزادگان ایران نام برد. ملاحظه می‌شود که با تحولات اقتصادی جهان با وجود کاسته شدن از اهمیت نقش دیپلماسی در کارگزاری و معرفی و تبلیغات محصولات ملی، بر نقش دیپلماسی اقتصادی در سطوح بالا و همچنین در دیپلماسی چندجانبه و نهادهای بین‌المللی افزوده‌شده است.

اما درباره اینکه ایران در این عرصه چه موقعیتی دارد، باید صریحاً گفت که دیپلماسی ایران با ایفای نقش شایسته‌ای در رسیدن به برجام و ابطال قطعنامه‌های شورای امنیت بسیار خوب عمل کرده است. اما ادامه برخی رفتارهای جناحی اجازه توسعه بیشتر را نفی می‌کند. نوع تشکیل و ادامه سیاست‌های تهدیدآمیز اسرائیل در منطقه و تجهیز آن به اسلحه هسته‌ای بر کسی پوشیده نیست، اما آن کشور ضمن آنکه خواهان متوقف کردن کشورهای رقیب و متخاصم است همواره آزادی عمل و رفتارهای ناهنجار خود را به بهانه تدافعی بودن در مقابل خطر انهدام خود توجیه و بر ایران‌هراسی تمرکز می‌کند. طبیعی است که مقاومت ملت فلسطین در برابر تهدید به عهده آن ملت، و ملل توانمند عرب و حمایت جوامع اسلامی ازجمله ایران است که برای مبارزه مؤثرتری که منافع ملی نیز در آن ملحوظ باشد باید مبارزه ضد تجاوزگری اسرائیل در فلسطین را در قالبی جمعی متمرکز و از خواسته‌های جمعی فلسطینی-عربی-اسلامی پشتیبانی کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- در ایران سابقه دیپلماسی را می‌توان تا دوران هخامنشی و اعزام نمایندگان نزد همسایگان و مذاکرات سیاسی و نظامی به عقب بازگرداند.
- موضوع اقتصادی مهم و تأثیرگذار بر روابط ایران و روم موضوع تجارت ابریشم بود، که انحصار آن در فراوری و بافت در ایران با شاهان ساسانی و انحصار تجاری آن در اروپا با امپراتوران روم بود.
- در دوران قاجار روابط سیاسی با فرانسه و انگلیس و روسیه به مسائل بازرگانی از فروش اسلحه گرفته تا امتیاز تنباکو و بانکداری و مبادلات بازرگانی با روسیه توجه دارد.
- بعد از جنگ جهانی دوم روابط دیپلماتیک به‌طور آشکارتری رنگ اقتصادی و پشتیبانی بازرگانی پیدا می‌کند. آلمان و خصوصاً ژاپن شاید به دلیل ممانعت از فعالیت نظامی توجه بیشتری به تلاش دیپلماتیک برای توسعه بازرگانی داشتند.
- با توسعه روابط بین‌المللی چندجانبه از طریق مجامع و کارگزاری‌های سازمان ملل، دیپلماسی اقتصادی رنگ غیرمستقیم‌تر به خود گرفت. کشورها برای حفظ منافع کلی و جمعی در مذاکرات و تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داشته‌اند.

روابط سیاسی قراقویونلوها با ونیز منجر به توسعه روابط بازرگانی جمهوری ونیز با دربار تبریز می‌شود، در دوران صفوی نمایندگان انگلیسی با تجهیز سپاه ایران با اسلحه آتشین کسب درآمد می‌کنند، و سفارت لهستان در اصفهان در مبادله کالا و صادرات بزرگ قالی و قالیچه میان شاه‌عباس و گراندوک ورشو سهیم می‌شود

پوپولیسم چگونه اقتصاد و سیاست را نشانه می‌گیرد؟

سیاست اجتماعی و سیاست جامعه‌محور: پادزهر پوپولیسم

نشانه

هنوز هم پوپولیسم یک خطر است؛ خطری جدی که بنیان‌ها را نشانه می‌رود. هنوز چند ماهی از وعده‌های پوپولیستی در اقتصاد نگذشته است که بخشی از مردم به آن رأی مثبت دادند. باید علل پوپولیسم مورد واکاوی قرار گیرد: پوپولیسم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی؛ این موضوع مقاله این شماره ماهنامه آینده‌نگر است.



محمد کریم آسایش

پژوهشگر اجتماعی

چرا باید خواند:

پوپولیسم اقتصاد و سیاست را با هم نشانه می‌گیرد؛ گاهی در قالب شعارهایی اقتصادی، گاه در زمان روگردانی سیاستمداران از اجماع نخبگان و گاه در صورت غیبت نهادهای مدنی- اجتماعی و سیاسی. در این مقاله به دلایل پیدایش پوپولیسم و راه رهایی از آن پاسخ داده می‌شود.

در گفتار رایج از پوپولیسم، همواره چهره پوپولیسم اقتصادی با وعده‌های کمک‌های اقتصادی به مردم نمایانده می‌شود، و در اصطلاح به «اقتصاد صدقه‌ای» شهره دارد. اما کمتر از بسترهای عینی شکل‌گیری آن و علت اقبال به آن و همچنین چهره‌های دیگر پوپولیسم صحبت می‌شود. کما اینکه این بسترها، علل اقبال و چهره‌های دیگر پوپولیسم به هم مرتبط‌اند و نمی‌توان برای چاره‌یابی پوپولیسم اقتصادی صرفاً به بررسی پدیده‌ی آن و ارائه نسخه‌های موقت و انتخاباتی اکتفا کرد.

پوپولیسم اقتصادی: واکنش اجتماعی به سلطه اقتصاد

کارل پولانی در اثر درخشان خود «دگرگونی بزرگ؛ خاستگاه‌های اقتصادی و سیاسی روزگار ما» به این بحث می‌پردازد که جامعه در شرایطی که اقتصاد نسبت به سلطه به عرصه‌های غیرکالایی زندگی یعنی طبیعت، کار و پول اقدام می‌کند، واکنش نشان می‌دهد. این روند سلطه اقتصاد بر جامعه در ایران طی سالیان از طریق روندهای «مقررات‌زدایی» (در عرصه مناسبات کار، محیط‌زیست، نظام مالی) و «سلب نقش‌های حاکمیتی دولت» (خدمات اجتماعی اعم از آموزش و پرورش، تربیت بدنی، بهداشت، مسکن کم‌درآمدها یعنی مسکن کارگران و روستاییان) جریان داشته است. همراه با این روند نقش‌های تصدیگری دولت و در کل حاکمیت نه‌تنها کاسته نشده است، که با تضعیف طبقه متوسط، بخش خصوصی مستقل و بخش ملی سرمایه نیز نحیف شده‌اند. در چنین شرایطی با پدیده «دولت قوی، جامعه ضعیف» مواجه هستیم و واکنش جامعه به روندهای سلطه اقتصادی نه از جایگاه واکنش «جامعه فعال»، که از جایگاه واکنش جامعه ضعیف است، به‌ویژه که از اواسط دهه ۸۰، زنگ هشدار فروپاشی اجتماعی نیز نواخته شده است. خوشبختانه جامعه ایران هنوز آن‌قدر توانا هست که در سال‌های ۸۸ و ۹۲ و ۹۶ واکنش درخور، فعال و هوشمندانه‌ای به پوپولیسم اقتصادی نشان بدهد اما بررسی‌ها نیز بیانگر آن است که این مقاومت در صورت اقدامات لازم نمی‌تواند پایدار و توانا باقی بماند. آمار رأی برابر آقایان روحانی و رئیسی در جمعیت بیکاران در شهر تهران یک نمونه‌ی گویا و زنگ خطر برای آینده است و بایستی توجه داشت که روندهای سلطه اقتصادی، اقشاری را در جامعه تولید و بازتولید می‌کند که وعده‌های پوپولیسم اقتصادی نه‌فقط برایشان جذاب، که مرهم زخم‌های فوری زندگی‌شان است. اقشاری که درآمد یارانه در زندگی آنها مؤثر است، هر شکلی از مالکیت سرپناه یک موفقیت بزرگ اجتماعی و اقتصادی برایشان محسوب می‌شود، بهره‌مندی از هرگونه وام کوچک یا اوراق اعتباری آنها را وارد چرخه رسمیت‌یابی در نظام بانکی می‌کند و... .

پوپولیسم اقتصادی: صندوق صدقات در برابر رفاه اجتماعی

یکی از علل اقبال به پوپولیسم اقتصادی، ارائه یک راه‌حل هرچند نامناسب و موقت برای اقشاری است که در نیاز روزمره و فوری به سر می‌برند و به حداقلی از دریافت خدمات، نقدینگی و اعتبار مالی- بانکی دست می‌یابند. اقتصاد صدقه‌ای در شرایطی مورد اقبال است که ضعف سیاست اجتماعی مشهود باشد و دولت در سیاست‌گذاری اجتماعی برای حاشیه‌دیدگان اجتماعی (کم‌درآمدها، معلولان، سالمندان، زنان به‌ویژه زنان سرپرست خانوار و...) ناکارآمد باشد (حال به سبب ضعف سیاست‌گذاری یا اجرایی یا فقدان اراده).

پوپولیسم اقتصادی: اقتصاد قطره‌چکانی، آن روی سکه اقتصاد صدقه‌ای

یکی از فرض‌های اقتصاد نئوکلاسیک/نئولیبرال در طی سال‌ها، فرض ارتقای درآمد سرانه و کاهش ضریب جینی (نابرابری) براثر رشد اقتصادی بوده است. در این فرض که اصطلاحاً از آن تحت عنوان «سرریز اقتصادی» یاد می‌شود، چنین فرض می‌شد که مزایای رشد اقتصادی به طبقات پایینی سرریز می‌شود و درنتیجه زندگی آنها را بهبود می‌بخشد. اکنون حتی صندوق بین‌المللی پول نیز این فرض را مورد تشکیک قرار داده است. این وعده اقتصاد سرریزی/قطره‌چکانی خود شکلی از وعده پوپولیستی در اقتصاد بوده است که در شکل‌گیری اقبال به پوپولیسم اقتصادی در شکل اقتصاد صدقه‌ای مؤثر بوده است.

پوپولیسم سیاسی: نقش احزاب و سازمان‌های مردم‌نهاد

یک چهره دیگر پوپولیسم، پوپولیسم سیاسی است که هم صورتی از پوپولیسم است و هم آنکه بر شکل‌گیری آن مؤثر است.

تقابل مقبولیت عوام و اجماع نخبگان

یکی از مشخصه‌های پوپولیسم تکیه آن بر مقبولیت عوام و رد اهمیت دیدگاه نخبگان است. قبلاً شاهد این نگاه در دولت مشهور به «پوپولیسم به سبک ایرانی» بوده‌ایم که به‌واسطه رأی و کسب مقبولیت عمومی، خود را بی‌نیاز از جلب نظر نخبگان می‌دید، دائم بر تقابل نظر عوام و نظر نخبگان تأکید و بدین واسطه نظر نخبگان را تحقیر می‌کرد. اکنون این گرایش در اصلاح‌طلبان نیز ظهور یافته است که از انتخابات ۹۴ مجلس تا انتخابات ۹۶ شورا، نظر نخبگان را به «مقبولیت عمومی» و رأی احاله می‌دهند. در این شرایط بین نخبگان جامعه مدنی و نخبگان سیاسی اصلاح‌طلب گسیختگی ایجاد و موجبات پوپولیسم فراهم می‌شود.

روند سلطه اقتصاد بر جامعه در ایران طی سالیان از طریق روندهای «مقررات‌زدایی» (در عرصه مناسبات کار، محیط‌زیست، نظام مالی) و «سلب نقش‌های حاکمیتی دولت» (خدمات اجتماعی اعم از آموزش و پرورش، تربیت بدنی، بهداشت، مسکن کم‌درآمدها یعنی مسکن کارگران و روستاییان) جریان داشته است.

شخصی‌سازی سیاست

یکی از مشخصه‌های پوپولیسم، تکیه آن به جذابیت‌های شخصی است. توانایی رئیس‌جمهور «دولت پوپولیسم» صرفاً در وعده‌های پوپولیستی نبود، آنچه او را از کاندیداهای پوپولیست این دوره ریاست جمهوری متمایز می‌کرد، شخصیت پوپولیستی‌اش بود. این شخصی‌سازی سیاست در اردوگاه اصلاحات نیز در حال بروز است و سیاست‌ورزی اصلاح‌طلبان، به‌ویژه سیاست‌ورزی انتخاباتی آنها هرچه بیشتر وابسته به شخصی‌سازی سیاست می‌شود، امری که به نحیف‌سازی نهادگرایی سیاسی و نقش نهادهای مدنی (احزاب و سمن‌ها) در سیاست می‌انجامد.

انتخابات به‌مثابه سیاست

تقلیل سیاست‌ورزی از امر مستمر به امر انتخاباتی امری است که فضا را برای بروز پوپولیسم می‌گشاید. سیاست موقت بهترین مجالِ وعده‌های موقت است. در شرایط موقتی شدن سیاست، فضایی برای پادزهرسازی علیه پوپولیسم نیز وجود ندارد.

تقلیل سیاست‌زدهٔ سیاست

در حقوق بشر سه دسته حقوق وجود دارد: حقوق سیاسی- مدنی، حقوق اجتماعی-اقتصادی و حقوق جمعی. حق سیاسی و مدنی حقوق فردی است. به لحاظ طبقاتی ابتنای اصلی‌اش بر طبقات متوسط و بورژوازی است زیرا یکی از اصول اساسی حقوق مدنی حقوق مالکیت و حقوق وابسته است. حقوق اجتماعی-اقتصادی، حقوق جامعه است که از طرف دولت تضمین می‌شود، نظیر حق بیمه، حق مسکن، حق کار. این حقوق به لحاظ طبقاتی ابتنای اصلی‌اش بر طبقات کارگری است. دسته سوم نیز نظیر حق بر شهر و حق بر محیط‌زیست حقوق جمعی است که توسط جامعه تضمین می‌شود. گفتمانی که توسط اصلاحات دنبال شد صرفاً بر بخش سیاسی حقوق سیاسی-مدنی تکیه داشت و درنتیجه از کسب حمایت‌های طبقاتی طبقات مختلف محروم ماند و ارتباطش با آن گسیخته شد. همین مسئله را در نقاط تمرکز جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد و نیز فقدان شکل‌گیری یک بلوک طبقاتی تحول‌خواه در ایران می‌توان شاهد بود. فقدان این بلوک به یارگیری‌های پوپولیسم اقتصادی یاری رساند.

جمع‌بندی: پادزهرهای پوپولیسم: دولت و جامعه مدنی

برای آنکه بتوان بر پوپولیسم فایق شد تنها نمی‌توان نزدیک انتخابات به این اکتفا کرد که به تعبیر حمیدرضا جلائی‌پور: «طبقه متوسط مدنی غیرت مدنی کنند و بروند اقشار فرودست را راضی کنند که به گزینه اصلاحات/اعتدال رأی دهند». طبقه متوسط مدنی که رابطه‌اش هم با نخبگان اصلاحات/اعتدال و هم اقشار فرودست گسیخته است توان چنین معجزتی را ندارد و ادله‌اش در شرایط نابسامان زندگی و معیشت تهی‌دستان قادر به رقابت با وعده‌های همراه با پرداخت‌های نقدی/جنسیِ پوپولیسم اقتصادی نیست. بدین مقصود لازم است که نقشه راهی چندلایه برای دولت، احزاب سیاسی و سازمان‌های مردم‌نهاد و جنبش‌های اجتماعی در پیش داشت:

۱. تغییر ریل سیاست‌های اقتصادی توسط دولت مبتنی بر اهمیت تأمین برابری و فراگیری اجتماعی: بدون این اقدام دولت، اقدامات یاری‌رسان سازمان‌های مردم‌نهاد توانایی مقابله با رانش اجتماعی به سمت پوپولیسم را نخواهد داشت.

۲. اولویت و اهمیت سیاست اجتماعی در دولت (دولت رفاه مشارکتی): در شرایطی می‌توان به‌طور پایداری نسبت به پوپولیسم واکسینه شد که نه‌تنها سیاست‌های رفاهی توسط دولت تنظیم شود، که این سیاست‌ها صرفاً حمایتی نباشد و مشارکتی نیز باشد. این نقطه‌ای است که شراکت دولت و جامعه مدنی برای واکسیناسیون در برابر پوپولیسم صورت می‌پذیرد و جامعه در فرآیند سم‌زدایی مشارکت می‌کند. سیاست رفاهی که مشارکتی و مبتنی بر پذیرش تنوع و تکثر نباشد، ناپایدار و محکوم به شکست است.

۳. سیاست جامعه‌محور: احزاب بخش مؤثری از جامعه مدنی هستند که در نقش واسط جامعه مدنی و جامعه سیاسی عمل می‌کنند. در صورتی می‌توان جامعه را نسبت به مخاطره پوپولیسم فعال نگه داشت و فضاهایی برای دفع مخاطرات آن به‌طور تدریجی و مستمر گشود که احزاب سیاست جامعه‌محور اتخاذ کنند. یعنی نخست صرفاً سیاست‌ورزی انتخاباتی نکنند، به جامعه مدنی برای فعالیت اجتماعی رجوع کنند، سازمان‌های اجتماعی (یا بنابر ادبیات کلاسیک سازمان‌های دموکراتیک) خود را ایجاد کنند و توسعه دهند و سازوکارهای دموکراتیک برای اعمال‌نظر فعالان مدنی و متخصصان در کارزارهای انتخاباتی فراهم سازند؛ دوم آنکه به وجوه سه‌گانه حقوق بشر و بلوک‌بندی طبقاتی توجه و سیاست را عرصه مفصل‌بندی اجتماعی قلمداد کنند.

۴. سازمان‌های مردم‌نهاد به امر کنشگری مدنی-سیاسی توجه کنند و با جامعه سیاسی در گفت‌وگو و مداخله باشند. بین خود و جنبش‌های اجتماعی مفصل‌بندی کنند و در عرصه حکمرانی شهری برای تغییرهای مدنی جهت شکل‌گیری «جامعه فعال» مشارکت، شراکت و مشورت کنند. به امر تقویت همبودی‌ها، باهمستان‌ها و اجتماعات محلی به‌عنوان هسته پایه فعالیت مدنی اهتمام داشته باشند.

۵. جنبش‌های اجتماعی به مفصل‌بندی اجتماعی، بلوک‌بندی طبقاتی و هم‌پیوندی با جامعه سیاسی بپردازند.

۶. سازمان‌های مردم‌نهاد، جنبش‌های اجتماعی و احزاب سیاسی، رفاه مشارکتی را در دستور کار خود قرار دهند و با دولت برای پیشبرد برنامه‌های آن تعامل و همکاری کنند.

> رأی برابر آقایان روحانی و رئیسی در جمعیت بیکاران در شهر تهران یک نمونه گویا و زنگ خطر برای آینده است و بایستی توجه داشت که روندهای سلطه اقتصادی، اقشاری را در جامعه تولید و باز تولید می‌کند که وعده‌های پوپولیسم اقتصادی نه‌فقط برایشان جذاب، که مرهم زخم‌های فوری زندگی‌شان است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **جامعه در شرایطی که اقتصاد نسبت به سلطه به عرصه‌های غیرکالایی زندگی یعنی طبیعت، کار و پول اقدام می‌کند، واکنش نشان می‌دهد.**
- **اقتصاد صدقه‌ای در شرایطی مورد اقبال است که ضعف سیاست اجتماعی مشهود باشد و دولت در سیاست‌گذاری اجتماعی برای حاشیه‌دیدگان اجتماعی ناکارآمد باشد.**
- **اصطلاح «سرریز اقتصادی» یعنی مزایای رشد اقتصادی به طبقات پایینی سرریز می‌شود و درنتیجه زندگی آنها را بهبود می‌بخشد. اکنون حتی صندوق بین‌المللی پول نیز این فرض را مورد تشکیک قرار داده است.**
- **یکی از مشخصه‌های پوپولیسم تکیه آن بر مقبولیت عوام و رد اهمیت دیدگاه نخبگان است. این نگاه در دولت مشهور به «پوپولیسم به سبک ایرانی» دیده می‌شود؛ همان‌طوری که قبلا هم شاهد آن بوده‌ایم.**
- **تغییر ریل سیاست‌های اقتصادی توسط دولت مبتنی بر اهمیت تأمین برابری و فراگیری اجتماعی: بدون این اقدام دولت، اقدامات یاری‌رسان سازمان‌های مردم‌نهاد توانایی مقابله با رانش اجتماعی به سمت پوپولیسم را نخواهد داشت.**
- **سازمان‌های مردم‌نهاد، جنبش‌های اجتماعی و احزاب سیاسی، رفاه مشارکتی را در دستور کار خود قرار دهند و با دولت برای پیشبرد برنامه‌های آن تعامل و همکاری کنند.**
- **در شرایطی می‌توان به‌طور پایداری نسبت به پوپولیسم واکسینه شد که نه‌تنها سیاست‌های رفاهی توسط دولت تنظیم شود، که این سیاست‌ها صرفاً حمایتی نباشد و مشارکتی نیز باشد.**

ایران کجای جاده ابریشم قرار دارد؟

گام‌های ضروری برای نقش‌آفرینی ایران و چین در آینده آسیا

چکیده

جاده ابریشم جدید یا همان طرح «یک کمربند، یک جاده» چین این روزها با شدت بیشتری همراه شده‌است. چین برای این اجلاس برگزار می‌کند و سران کشورهایی را که در مسیر این جاده قرار دارند دعوت می‌کند. حالا هم این کشورها برای بردن سهم بیشتری از این سفره تلاش می‌کنند. ایران هم در این جاده نقشی مهم ایفا می‌کند.



فریدون وردی‌نژاد

سفیر سابق ایران در چین

چرا باید خواند:

ایران می‌تواند نقش مهمی در جاده ابریشم داشته باشد و برای هرچه بیشتر بودن این سود و منفعت باید اقداماتی انجام دهد. این مطلب را بخوانید تا با ظرفیت‌های ایران در جاده ابریشم و نقش آن آشنا شوید.

سـطح مناسبات دو کشور چین و ایران و ظرفیت‌های تعامل تهران- پکن از نگاه سیاسی در سطح قابل قبولی قرار دارد. اما این مناسبات دارای ظرفیت‌هایی است که می‌تواند بسیار بالاتر از آن چیزی باشد که اینک شـاهد آن هستیم. روابط ایران و چین از جهت اقتصادی و فرهنگی هنوز گنجایش توسـعه زیادی دارد که به دلیل فقدان اسـتراتژی و فراز و نشیب‌های موسمی، از ثبات و پویایی لازم برخوردار نیست و دو طرف باید اقدامات موثری برای رفع این مشکلات به عمل آورند. اقدام‌های ضروری برای اثربخش‌تر کردن مناسبات دو قدرت آسیایی و ایجاد شرایط مساعدتر می‌تواند شامل این قدم‌ها باشد:

اول: تبادل هیئت‌های تجاری در دو بخش دولتی و خصوصی افزایش یابد و بیشـتر به آن توجه شود. این حرکت می‌تواند در قالب گردشـگری تخصصی و تقویت دیپلماسی اقتصادی صورت گیرد.

دوم: بـا ایجاد یک مکانیزم موثر به تبـادل اطلاعات به‌روز و فرصت‌های موجود در دو کشـور همـت بگماریم و در اصل قادر شـویم اطلاعات، توانایی و تکنولوژی چین را به مردم و شرکت‌های ایران منتقل کنیم و شرکت‌های چینی هم از سطح فناوری، توانایی‌ها و ظرفیت‌های واقعی ایران مطلع‌تر شوند.

سوم: توسعه همکاری‌های بخش‌های خصوصی اقتصادی دو کشور و تقویت روابط در صنایع کوچک و متوسط چین و ایران یک ضرورت است.

چهارم: برقراری تعرفه‌های خاص و حمایتی بین دو کشور و تعرفه‌های ترجیحی مانند تعرفه‌هایی که بین کشورهای عضو بلوک‌های اقتصادی یا WTO وجود دارد که کالاها با مالیات و عوارض پایین‌تر بین آنان مبادله می‌شـود. منظور از تعرفه‌های ترجیحی و حمایتی برداشـتن مشکلات از سر راه صادرکنندگان و واردکنندگان کالاها است تا قدرت رقابت را در بازار یکدیگر داشته باشند.

پنجم: تلاش برای ایجاد یک بانک مشترک خصوصی بین دو کشور نظیر «بانک ایران و چین» برای حمایت از همکاری‌های دو کشور و ایجاد تسهیلات تجاری، پولی و مالی برای بازرگانان دو کشور است. اینک نمونه چنین بانکی بین ایران و ژاپن وجود دارد.

ششم: تشکیل شرکت‌های مشترک حمل و نقل بین ایران و چین؛ این شرکت می‌تواند شامل خطوط هوایی، دریایی و ریلی مشترک باشد. این امر باعث خواهد شد کالاها ارزان‌تر به کشور مقابل حمل شـود. باتوجه به اینکه اقتصاد دو کشـور به سمت خصوصی‌سازی پیش می‌رود و به تدریج از نقش اقتصادی دولت کاسـته می‌شود، می‌توان وظیفه ایجاد شرکت مشترک حمل و نقل را به بخش‌های خصوصی دو طرف واگـذار کرد. اگرچه ایران و چین معتقد به نظارت دولت بر اقتصاد هستند، اما امور اجرایی و تصدیگری‌های اقتصادی و بنگاهی بهتر است در دست بخش خصوصی قرار گیرد و این به نفع دو کشور خواهد بود.

هفتم: ضرورت بعدی، برقراری سیسـتم اعتبارات حمایتی دولتی از سـوی چین و ایران برای پشتیبانی از صنایع کوچک و متوسط است که دولت چین می‌تواند این اعتبارات را به مناطق آزاد ایران و صنایع کوچک و متوسط اختصاص دهد و ایران هم می‌تواند به مناطق غربی و شمال غربی چین که در حال توسعه است توجه جدی‌تری داشته باشد.

هشتم: با توجه به مزیت‌های نسبی در ایران، نظیر ارزان بودن منابع انرژی، وجود منابع مختلف و ارزان بودن نیروی کار، بخشی از تکنولوژی تولید و صادرات کالاهای چینی برای عرضه در غرب آسیا به ایران منتقل و این کالاها با استاندارد چین تولید و در منطقه خاورمیانه و آسیای میانه به طور مشترک عرضه شود.

نهم: با توجه به ضرورت گسترش شناخت و تقویت تبادل اطلاعات بهنگام، شرایط رفت و آمد و تسهیلات ویزایی و گردشگری میان دو کشور بیشتر شود. چراکه مردم چین گمان می‌کنند که ایران فقط تولیدکننده نفت است، در حالی که ایران با دارا بودن منابع عمده دیگر، همچون نیروی کار ماهر، تولیدات متنوع، کارخانه‌جات تولیدی معظم، صنایع سنگین، پتروشیمی و... می‌تواند یک شریک قوی و مطمئن برای چین در غرب آسیا و خاورمیانه باشد. این اطلاعات باید به مردم چین داده شود و روابط گردشگری، به ویژه رفت و آمد بازرگانان و صاحبان صنایع و خدمات، می‌تواند روند روان‌تر گردش اطلاعات اقتصادی میان دو کشور را تقویت کند. ایران و چین در آسیای متحد و مرفه آتی دارای منافع راهبردی مشترک و همسو هستند و هر اقدامی که بتواند کشورهای شرقی و غربی آسیا را به هم نزدیک‌تر کند، در حوزه منافع تهران - پکن ارزیابی می‌شود.

ایران و چین می‌دانند که کشورهای آسیایی دارای اشتراکات زیادی با یکدیگر هستند. آسیا از جمعیت، وسعت زیاد و منابع طبیعی غنی برخوردار است و کشورهای آسیایی فرصت‌های خوبی برای همکاری دارند. چین مدت‌هاست که برای مقابله آرام و صبورانه با «جهانی‌سازی» به دنبال ساخت یک هویت نوین آسیایی است و ایران می‌تواند شریک قابل اعتماد و پرچمدار این «هویت آسیایی» در غرب قاره آسیا باشد. بر این اساس، ایجاد یک شبکه ارتباطی از چین تا اروپا که بتواند کشورهای چین، روسیه، هند، ایران، پاکستان، افغانستان و آسیای غربی و مرکزی را دربر گیرد، نیاز و ضرورت فعلی قاره کهن آسـیا است. این حرکت می‌تواند در قالب یک گذرگاه ترانزیتی به عنوان شاهرگ حیاتی یک اتحادیه اقتصادی در قالب جاده ابریشم نوین تعریف شود و منافع کشورهای مسیر جاده ابریشم را تضمین و تامین کند.

اگرچه تفاوت دیدگاه و تنوع منفعتی هم میان کشورهای منطقه آسیا به طور جسته و گریخته وجود دارد، اما با مکانیسـم‌ها و راهکارهایی که این کشورها برای حل و فصل اختلافات امنیتی و اقتصادی خود در قالب «سازمان همکاری‌های شانگهای» تعریف و ایجاد کرده‌اند، می‌توان امیدوار بود که دامنه این تنوع دیدگاه از داخل این سازمان فراتر نرود و به طور مسالمت‌آمیز و مناسبی حل و فصل شود. ایده حل و فصل تفاوت نظرها و اختلافات منطقه‌ای، خیلی هم با ذهن رهبران آسیایی فاصله ندارد و کشورهای آسیایی به تدریج دریافته‌اند که برای حفظ قدرت و منافع خود باید «هویتی منطقه‌ای» دست و پا کنند و ضرورت این هم‌بستگی را در قالب سازمان همکاری‌های شانگهای، جاده نوین ابریشم و دبیرخانه گفت‌وگوهای سیاسی آسیایی دیده‌اند. این کشورها در عمل مشاهده کرده‌اند که عمده مشکلات آنها ناشی از سوءاستفاده قدرت‌های فرامنطقه‌ای از وجود اختلافات موجود و بعضا جزئی میان این کشورها است. بنابراین به یقین وجود چنین اتحادیه‌ای برای کشورهای عضو جامعه بزرگ آسیا ضروری است و با توجه به ظرفیت‌های بالای این کشورها، کارایی بسیاری در هم‌بستگی و رفع اختلافات میان کشورهای این قاره خواهد داشت.



پرونده ماه

تفکیک یا ادغام وزارت‌خانه صنعت، معدن و تجارت زیر ذره‌بین آینده‌نگر قرار گرفت

کدام انتخاب؟

طرح دولت برای تفکیک وزارت‌خانه صنعت، معدن و تجارت در حالی با یک فوریت در دستور کار مجلس قرار گرفته که بخش خصوصی در مورد این تصمیم اتفاق نظر ندارد. برخی موافق و برخی مخالف این انتزاع هستند. هر چند تمام فعالان بخش خصوصی اعتقاد دارند ادغام سال ۹۰ نتوانسته به اهداف خود برسد اما موافقان برای جبران ادغام ناموفق، راه تفکیک را پیشنهاد می‌دهند و مخالفان اعتقاد دارند باید اصلاحات را در همین ساختار انجام داد. تجربه تاریخی ادغام و تفکیک دو وزارت‌خانه نشان می‌دهد که نه انتزاع و نه ادغام، اگر درست انجام نشود، موفق نخواهد بود. حال بستگی به دولت دارد که می‌خواهد کدام دوره تاریخی را برای خود الگو قرار دهد. آیا قرار است تاریخ به عقب بازگردد و احیای وزارت بازرگانی با همان ساختار گذشته در دستور کار قرار گیرد یا می‌توان با الگوبرداری از دهه ۴۰، این وزارت‌خانه را در قالب ادغام صنعت و تجارت، اداره کرد؟



عکس: رضا معطریان

دو روی سکه

آیا تجربه ادغام وزارت صنعت، معدن و تجارت شکست خورده است؟

بمانجان ندیمی
دبیر بخش راهبرد

باز هم کش و قوس دیگری فضای اقتصادی کشـور را تحت تاثیر قرار داده است. انتزاع وزارت بازرگانی، خبری است که این روزها سوژه اظهارنظر فعالان بخش خصوصی و دولتی‌ها شده است. دولت یازدهم در اواخر عمر خود طرح تفکیک برخی از وزارت‌خانه‌ها از جمله وزارت صنعت، معدن و تجارت را به مجلس فرستاده است. همین امر موجب شـده تا برخی از فعالان بخش خصوصی از این طرح حمایت کنند و برخی دیگر نسبت به آن موضع بگیرند. آنچه در جریان این تفکیک از سوی موافقان مطرح می‌شود، به ادغام شکست‌خوردهٔ وزارت صنعت و معدن با وزارت بازرگانی که در سال ۱۳۹۰ انجام شد، اشاره دارد. وزارت صنعت، معدن و تجارت پس از تصویب مجلس شـورای اسلامی در ۸ تیر ۱۳۹۰ و تصویب شـورای نگهبان در ۱۲ تیرماه در راسـتای طرح کوچک‌سازی دولت با ادغام دو وزارت‌خانه صنایع و معادن، و بازرگانی تشکیل شد. پیش از این وزارت بازرگانی مسئول توسعه و بهبود امکانات بازرگانی ایران و تنظیم قانون‌ها و سیاست‌های کشور برای رسیدن به این هدف بود. در سال ۱۳۵۳ وزارت بازرگانی از وزارت اقتصاد تفکیک و مسـتقل شد و با اهداف مشخص شـروع به فعالیت کرد. در ۱۶ تیر ۱۳۵۳ قانون تشـکیل این وزارت‌خانه به تصویب مجلس شورای ملی و در ۲۶ تیر همان سـال به تصویب مجلس سنای آن زمان رسید. در سال ۱۳۵۹ دوباره تشـکیلات وزارت بازرگانی با تغییراتی به تصویب سازمان امور اداری و استخدامی کشور رسید که شامل ۹ معاونت بود. تشکیلات وزارت بازرگانی که از سال ۱۳۵۹ بدون تغییر باقی مانده بود، در سـال ۱۳۷۷ با جهت‌گیری تصویب بخش کارشناسی و تخصصی، کوچک‌سازی و واگذاری امور خدماتی و پشتیبانی به بخش غیردولتی در مسیر تحول قرار گرفت. تشکیلات وزارت بازرگانی با اصلاحاتی در دی‌ماه ۱۳۸۳ با چهار معاونت و هشـت موسسـه و شرکت وابسته به تایید سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی رسید. وزارت صنایع و معادن ایران نیز مسئول پیشبرد سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های دولت در بخش‌های صنعتی و معدنی کشور بود. این وزارت‌خانه در سال ۱۳۷۹ پس از ادغام «وزارت صنایع» و «وزارت معادن و فلزات» تشـکیل شـد. اما موضوع ادغام و تفکیک وزارت‌خانه‌های اقتصادی به این دوره ختم نمی‌شـود و این دو وزارت‌خانه در طول تاریخ همیشه در گیرودار تجمیع و انتزاع بوده‌اند. در بهمن‌ماه سـال ۱۳۴۱ کشور دچار رکود اقتصادی شدیدی بود و دو وزارت بازرگانی و صنایع ضمن عدم توانایی در برنامه‌ریزی برای رفع مشکلات بین خود دارای اختلاف جدی در زمینه حمایت از صنایع یا بازرگانی بودند. به همین دلیل با تصمیم مشترک شاه و نخست‌وزیر این‌دو وزارت‌خانه ادغام شـدند و وزارت اقتصاد ایجاد شـد. علی‌نقی عالیخانی به عنوان وزیر اقتصاد آن زمان مشغول به کار شد و در هنگام شروع به کار از تجربه‌ای که در ارتباط با اتاق بازرگانی و شناختی که از اقتصاد بخش خصوصی پیدا کرده بود استفاده کرد. ضمن اینکه در دو ماه نخست مسئولیتش دیدارهای فشرده و زیادی با صاحبان صنایع در جهت شناخت وضعیت موجود داشت. علی میرزاخانی در یادداشت خود در روزنامه دنیای اقتصاد می‌نویسد: «ساختار اقتصادی دهه ۴۰ با انتخاب تکنوکرات‌های کارکشته برای پیشبرد هماهنگ سیاست‌های صنعتی و بازرگانی ذیل وزارت اقتصاد تکمیل شد و رونق بی‌نظیر اقتصادی را به ارمغان آورد. برای خروج از ریل صحیح سیاست‌گذاری هیچ کار خاصی جز طراحی معکوس ساختار فوق‌الذکر لازم نبود و این همان کاری است که از اواخر دهه ۴۰ در دستور کار قرار گرفت و اقتصاد ایران را در نیمه دهه ۵۰ به مرز فروپاشـی نزدیک کرد. بـه این صورت که ابتدا وزارت اقتصاد از سیاسـت‌گذاری برای حوزه صنعت و بازرگانی منع و در یک اقدام عجیب به وزارت دارایی ضمیمه شـد، سپس با احیای مجدد دو وزارت‌خانه صنایع و بازرگانی، دعواهای سهم‌خواهانه ذی‌نفعان دو حوزه از سر گرفته شد که نتیجه آن، امتناع عملی سیاست‌گذاری برای تولید بـود. خروجی این تدبیر معکوس، عبور از فاز رونق غیرتورمی به رونق تورمی و سـپس رکود تورمی هولناک بود که عمده دستاوردهای دهه ۴۰ را به باد داد.»

مـدل اقتصادی دهه ۴۰، یکی از مدل‌های موفق برای اداره اقتصاد کشـور در طول تاریخ به شـمار می‌رود و در این دوره شـاخص‌های اقتصادی توانسته‌اند بهترین‌ها را در کارنامه خود ثبت کنند. با نگاهی به سـاختار تاریخی وزارت صنایع و بازرگانـی، می‌توان این نتیجه را گرفت که در دهه ۴۰ مدیریت کارآمد وزارت اقتصاد توانسـت ادغام این وزارت‌خانه را موفق نشان دهد. هرچند ادغام سال ۱۳۹۰ به لحاظ سـاختاری با ادغام صورت‌گرفته در دهه ۴۰ تفاوت‌های بسیاری دارد، امـا مخالفان انتزاع، تفکیک مجدد وزارت بازرگانی را عقب‌گرد بزرگی می‌دانند و معتقدند به جای انتزاع، باید شـرح وظایف این وزارت‌خانه را احصا و تدوین کرد؛ موضوعی که در طول این ۶ سال نادیده گرفته شده و موجب بزرگ‌تر شدن وزارت صنعت، معدن و تجارت شده است. مخالفان انتزاع، تعجیل در این تفکیک را برنمی‌تابند و اعتقاد دارند نباید بدون کار کارشناسی این ساختار را به هم ریخت. چراکه ادغام این‌دو وزارت‌خانه نیز بدون نظرخواهی از کارشناسان و خبرگان صورت گرفت. البته موافقان و مخالفان تفکیک بر سـر یک موضوع اتفاق نظر دارند. هردو گروه معتقدند آنچه در سـال ۱۳۹۰ در این‌دو وزارت‌خانه پیش آمده، تجمیع بوده نـه ادغام. بنابراین نمی‌توان ادغام دو وزارت‌خانه را طرحی شکست‌خورده دانست. اما راهکارهای دو گروه برای برون‌رفت از مشکلات ناشی از تجمیع وزارت صنعت، معدن و تجارت، با یکدیگر متفاوت است. موافقان تفکیک، احیای وزارت بازرگانی البته با ساختاری متفاوت از گذشـته و با تمرکز بر تجارت خارجی و سـرمایه‌گذاری را مورد تاکید قرار می‌دهند و مخالفان این طرح اعتقاد دارند باید به جای اتلاف وقت برای تفکیک وزارت‌خانه، ساختار فعلی را به گونه‌ای تغییر داد که چابک‌سـازی دولت را به همراه داشته باشد. آنچه برای فعالان بخش خصوصی اعم از موافق و مخالف طرح تفکیک وزارت‌خانه مهم اسـت، چابک‌سازی و کاهش تصدیگری دولت اسـت. بنابراین گروه دیگری از فعالان اقتصادی بر این اعتقاد هستند که کاهش تصدیگری و چابک‌سازی دولت در هر شکلی (ادغام یا تفکیک) محقق شود، بهتر است به آن سمت حرکت کنیم.

آنچه برای فعالان بخش خصوصی اعم از موافق و مخالف طرح تفکیک وزارت‌خانه مهم است، چابک‌سازی و کاهش تصدیگری دولت است. بنابراین گروه دیگری از فعالان اقتصادی بر این اعتقادند که کاهش تصدیگری و چابک‌سازی دولت در هر شکلی (ادغام یا تفکیک) محقق شود، بهتر است به آن سمت حرکت کنیم

در طول ٤ دهه گذشته وزارت‌خانه‌های مختلفی در کشور ما به وجود آمده و بعد از مدتی ادغام شده‌اند، برخی از این وزارت‌خانه‌ها هم بعد از ادغام دوباره تفکیک شده‌اند؛ در این مدت اسم بعضی سازمان‌ها عوض شده، برخی دیگر تبدیل به معاونت ریاست جمهوری شده و دوباره برگشته‌اند.

مخالف تفکیک

سعی و خطا ممنوع

تصمیمات تفکیک و ادغام کارشناسی‌شده نیست

برای بررسی و اصلاح ساختارهای نهادی دولت مانند موضوع تفکیک و ادغام وزارت‌خانه‌ها و مسائلی از این دست، باید از بالا به این موضوعات نگاه کنیم. به طور کلی اعتقاد بر این است که برای اصلاح ساختار نهادی دولت در چهار دهه گذشته هیچ اقدام علمی‌ای صورت نگرفته‌است. تمام تغییرات تاکنون بر مبنای تصمیمی نسبتا سریع و عموما بدون انجام تحقیق و بررسی و تهیه گزارش کارشناسی بوده است. گزارش‌هایی هم که بعضا تهیه شده از نوع گزارش‌های اداری بوده که مدیر مربوطه با توجه به تجارب و سوابق ذهنی خود آن را تهیه کرده است، بی‌آنکه از متدولوژی درستی که عموما برای اصلاح ساختار به کار گرفته می‌شود بهره برده باشد. این دست گزارش‌ها به هیچ وجه برای تصمیم‌گیری‌های بزرگ قابل اتکا نیستند، اگرچه می‌توانند جزئی از یک کل باشند؛ به عبارتی دیگر در فرآیند مطالعات اصلاح ساختار می‌توان با مدیران و مسئولان ارشد سازمان‌های مربوطه مصاحبه و تجارب و نظرات آنها را در این خصوص جمع‌آوری کرد، اما این جزئی از کل کار بررسی است.

در طول ۴ دهه گذشته وزارت‌خانه‌های مختلفی در کشور ما به وجود آمده و بعد از مدتی ادغام شده‌اند، برخی از این وزارت‌خانه‌ها هم بعد از ادغام دوباره تفکیک شده‌اند؛ در این مدت اسم بعضی سازمان‌ها عوض شده، برخی دیگر تبدیل به معاونت ریاست جمهوری شده و دوباره برگشته‌اند. در این سال‌ها سعی و خطا در اصلاح ساختار نهادی دولت مرتب اتفاق افتاده است؛ این در حالی است که حتی در مورد آن تصمیماتی که به مجلس رفته، تبدیل به لایحه شده و بعد به قانون تبدیل شده است، هیچ گزارش کارشناسی ضمیمه‌ای در دسترس نیست. تنها در برخی موارد مرکز پژوهش‌های مجلس، آن هم در یک فرصت محدود، گزارشی تهیه و اظهارنظری در این مورد داشته است که نمایندگان شاید بعضا به آن مراجعه کرده و ایده‌ای برای تصمیم‌گیری داشته باشند.

به نظر می‌رسد رویکردهایی که در طول ۱۰ سال گذشته در کشور اعمال شده، از ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ گرفته تا کوچک‌سازی دولت، واگذاری تصدیگری‌ها، تغییر سازوکار و طراحی نظام جامع مالیاتی و موارد دیگر، اقتضا می‌کند برای اصلاح ساختار دولت مطالعه جامع و همه‌جانبه‌ای انجام شود.

این مطالعه نباید صرفا معطوف به یک وزارت‌خانه صنعت، معدن و تجارت باشد، بلکه باید کل دولت را در بر گیرد و نقشه‌ای درست، کامل، شفاف و مشخص، متناسب با وظایف و سیاست‌های جدید و نیازها و الزامات آینده از دولت به دست دهد. تصور بر این است که اگر این مطالعه انجام شود بسیاری از رویکردهای مربوط به اصلاح ساختار دولت تغییر خواهد کرد، یکی از این موارد هم چالش ادغام یا تفکیک وزارت صنعت، معدن و تجارت خواهد بود. امروز دولت به دنبال آن است که از نو وزارت بازرگانی را تشکیل دهد، این در حالی است که با توجه به سیاست‌های جدید، تنها بخشِ وزارت بازرگانی سابق که بقای آن ضروری است و باید در چارچوب ساختار دولت باقی بماند، بخش سازمان توسعه تجارت است. در واقع باقی بخش‌های وزارت بازرگانی یا باید منحل شوند یا تصدی آنها به بخش خصوصی واگذار شود. در دنیای امروز تنها بخشی از بازرگانی که کماکان لازم است در دولت و حکومت انجام شود، توسعه تجارت خارجی است. در توسعه تجارت خارجی بحث موافقت‌نامه‌های بین دولت‌ها اعم از موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد، تجارت ترجیحی، موافقت‌نامه‌های چندجانبه، سازمان جهانی تجارت و موضوعاتی از این دست، مطرح است. با این توضیح می‌خواهم به این نتیجه برسم که سازمان توسعه تجارت، به تنهایی قابلیت تبدیل به یک وزارت‌خانه را ندارد، به همین دلیل اگر بخواهیم به صورت مستقل عمل کند باید تصمیم بگیریم که آیا این سازمان باید یک سازمان مستقل باشد یا به طور مثال می‌تواند بخشی از وزارت اقتصاد یا بخشی از وزارت صنعت و معدن فعلی باشد. در صورتی که چنین تصمیماتی گرفته شود، وزارت صنعت، معدن و تجارت بسیار کوچک‌تر از وضعیت کنونی خواهد شد و دیگر این مسئله مطرح نخواهد شد که وزارت‌خانه‌ای با این وسعت را یک وزیر نمی‌تواند اداره کند.

در بخش صنعت و معدن هم تصدیگری‌ها بسیار زیاد است. به‌طور مثال در این بخش سازمان گسترش صنایع و سازمان توسعه صنایع معدنی در حال فعالیت هستند (ایدرو و ایمیدرو) که بخش عمده وظایف این دو سازمان و تصدیگری‌هایشان باید واگذار شود. امروز دیگر بخش صنعت و معدن نیازی به جایگاه‌ها و سازمان‌های اضافی ندارد و طبیعتا معاونت‌هایی که پیش از این در وزارت صنایع و معادن فعال بوده‌اند قابل حذف هستند، چرا که تصدیگری آنها از موضوعیت افتاده است. به عنوان مثال با حذف مجوزهایی که در حال حاضر این موسسه به بخش خصوصی می‌دهد، بسیاری از واحدها و سازمان‌هایی که صادرکننده این مجوزها هستند، عملا باید تعطیل شوند. در این شرایط وزارت صنعت، معدن و تجارت شبیه وزارت‌خانه‌های هم‌شأن خود در کشورهای دیگر عمل خواهد کرد و چه از نظر پرسنل، ساختار مدیریتی و تعداد مدیران ارشد، چه از لحاظ وظایف و ماموریت‌ها، تا حد قابل توجهی کوچک‌تر و چابک‌تر از وضعیت فعلی خواهد شد. این تغییرات طبیعتا کارآمدی این وزارت‌خانه را بالا خواهد برد و نگرانی‌ها و نارضایتی‌هایی را که امروزه از عملکرد این وزارت‌خانه وجود دارد، به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش خواهد داد.



پدرام سلطانی

نایب‌رئیس اتاق ایران

رویکردهایی که در طول ۱۰ سال گذشته در کشور اعمال شده، از ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ گرفته تا کوچک‌سازی دولت، واگذاری تصدیگری‌ها، تغییر سازوکار و طراحی نظام جامع مالیاتی و موارد دیگر، اقتضا می‌کند برای اصلاح ساختار دولت مطالعه جامع و همه‌جانبه‌ای انجام شود

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تنها بخشِ وزارت بازرگانی سابق که بقای آن ضروری است، بخش سازمان توسعه تجارت است.**
- **با حذف مجوزها بسیاری از واحدها و سازمان‌ها عملا باید تعطیل شوند.**
- **بخش‌های وزارت بازرگانی یا باید منحل شوند یا تصدی آنها به بخش خصوصی واگذار شود.**
- **سازمان توسعه تجارت به تنهایی قابلیت تبدیل به یک وزارت‌خانه را ندارد.**
- **بخش عمده وظایف دو سازمان ایدرو و ایمیدرو و تصدیگری‌هایشان باید واگذار شود.**

در گفت‌وگو با محسن جلال‌پور مطرح شد:

تفکیک وزارت بازرگانی به حل مشکلات کمک نمی‌کند

مخالف تفکیک

محسن جلالپور، رئیس سابق اتاق بازرگانی ایران در گفت‌وگو با آینده‌نگر به سؤال ما در مورد درست بودن یا درست نبودن انتزاع وزارت بازرگانی پاسخ داده است. او معتقد است که نه در زمان ادغام این وزارت‌خانه‌ها اقدامات کارشناسی صورت گرفته و نه در حال حاضر که قصد تفکیک آن را دارند. جلالپور نیز مانند بسیاری از کارشناسان و فعالان اقتصادی بر این باور است که وزارت صنعت، معدن و تجارت حاصل تجمیع وزارت‌خانه‌ها است نه ادغام آنها. بنابراین راه‌حل مشکلاتی که امروز با آنها مواجه هستیم، تفکیک این وزارت‌خانه نیست. بلکه باید از چابک‌سازی دولت و استفاده از قدرت‌های بین‌المللی به منظور توسعه تجارت خارجی بهره برد. به گفته او اگر بهانه تفکیک مغفول ماندن بازرگانی در ساختار وزارت صمت است، باید به این نکته توجه داشت که تجارت خارجی در هیچ دوره ای اقبال نداشته است. چه در زمان انتزاع و چه در زمان ادغام یا تجمیع. در ادامه مشروح این گفت‌وگو را می‌خوانید.

■ حدود ۶ سال پیش تصمیم گرفته شد که دو وزارت‌خانه با یکدیگر ادغام شوند و وزارت صنعت، معدن و تجارت را ایجاد کنند. اما حالا بحث بر سر تفکیک مجدد این وزارت‌خانه است. چرا بعضی معتقدند کاری که صورت گرفته تجمیع وزارت‌خانه‌ها بوده است و نه ادغام آنها؟

زمانی که این اتفاق افتاد، من به عنوان نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران در دوره هفتم مشغول بودم. به خوبی به یاد دارم در مقطعی، شرایط دشواری برای دولت نهم پیش آمد و در یک اقدام عجولانه این کار صورت گرفت. در آن زمان وزارت‌خانه صنایع و معادن با وزارت بازرگانی در هم ادغام شدند و همه این پروسه در حدود یک ماه و شاید کمتر زمان برد. همان زمان ما به عنوان اتاق ایران اعلام کردیم که چنین اقدام عجولانه‌ای که با آن‌چنان سرعت فراوانی اتفاق می‌افتد، نمی‌تواند کار حساب‌شده، کارشناسی و منطقی باشد. من هم اعتقاد دارم آن زمان این دو وزارت‌خانه تجمیع شدند و عملا شرایطی پیش آمد که در یک سرعت زمانی بالا و بدون هیچ برنامه‌ریزی قبلی و کارشناسی، دو وزارت‌خانه با هم یکی شدند. شاید آن زمان دو دلیل می‌توانست مسبب این امر باشد. اول اینکه دولت مکلف بود تعداد وزارت‌خانه‌ها را کاهش دهد و دیگر اینکه رئیس‌جمهور وقت با مسئولان درگیر استیضاح برخی وزرا بود. به هر حال ما امروز وزارت‌خانه‌ای داریم که بسیار بزرگ، متنوع و بسیار عریض و طویل است. من اعتقاد دارم آن زمان کار عجولانه‌ای انجام گرفت و یک ادغام علمی و منطقی و با بررسی کارشناسی نبود. ضمن اینکه ما اعتقاد داشتیم این ادغام می‌تواند یک اقدام خوب باشد مثل کارهای دیگر از جمله هدفمندسازی یارانه‌ها، که اصل عمل کار خوبی بود ولی اجرای آن بسیار نادرست بود. ادغام وزارت‌خانه‌ها نیز شرایط مشابه طرح هدفمندی یارانه‌ها را دارد.

> ما اعتقاد داشتیم این ادغام می‌تواند یک اقدام خوب باشد مثل کارهای دیگر از جمله هدفمندسازی یارانه‌ها، که اصل عمل کار خوبی بود، ولی اجرای آن بسیار نادرست بود. ادغام وزارت‌خانه‌ها نیز شرایط مشابه طرح هدفمندی یارانه‌ها را دارد

■ به نظر می‌رسد بحث تفکیک که امروزه مطرح شده هم اقدام عجولانه‌ای است. شما تفکیک وزارت‌خانه‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

وقتی به روند ادغام یا تجمیع همین وزارت‌خانه‌های فعلی که قرار است تفکیک شوند، در سال‌های پایانی دولت نهم و قبل از آن نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که از ابتدای انقلاب ما بارها این وزارت‌خانه‌ها را تفکیک کردیم و دوباره تجمیع شده‌اند و دوباره به نوعی ما وزارت‌خانه صنایع، معادن و بازرگانی داشته‌ایم. در زمان دیگر صنعت و معدن را با هم یکی کرده‌ایم و بعد از مدتی بازبینی و دوباره تفکیک کرده‌ایم. در دولت نهم این وزارت‌خانه‌ها یکی شد و امروز دوباره به تفکیک وزارت صنایع و معادن و بازرگانی رسیده‌ایم. تصور من این است که در هیچ‌کدام از این زمان‌ها این تفکیک‌ها، ادغام‌ها و تجمیع‌هایی که اتفاق افتاد، پایه و اساس درست و کارشناسی نداشته است. امروز هم که مجدد صحبت تفکیک این دو وزارت‌خانه با این سرعت است، معتقدم دوباره شبیه تلاش‌های قبلی و همان سعی و خطاهایی است که قبلا هم انجام داده‌ایم و مجدد در آینده دچار گرفتاری خواهیم شد.

■ به نظر شما اگر راه‌حل در تفکیک نیست پس چه راهکارهای دیگری را می‌توان در پیش گرفت؟

فکر می‌کنم راه‌حل این است که یک بار تمام آنچه را که در هریک از وزارت‌خانه‌های ما می‌گذرد بررسی کنیم. چه‌بسا بخشی از مسئولیت‌هایی که امروز در وزارت صنعت، معدن و تجارت، یا در وزارت‌خانه‌ای که می‌خواهیم به عنوان وزارت صنایع و معادن و بازرگانی یا وزارت تجمیعی آتی یا حتی در وزارت راه و شهرسازی، به آن بدهیم در وزارت‌خانه‌های دیگر یا سازمان‌های مستقل انجام شود. اگر این موضوع را نادیده بگیریم چه‌بسا با گرفتاری‌های جدی روبه‌رو و مجبور به ادغام آنها شویم. به عنوان مثال بخش تجارت خارجی، بخش بزرگی است که می‌تواند به عنوان یک نمونه مطرح شود. در گذشته سازمان توسعه تجارت نداشتیم و سازمان توسعه صادرات بود. پیش‌تر، سازمان توسعه صادرات هم نبود و معاونت خارجی وزارت بازرگانی این فعالیت‌ها را انجام می‌داد. ولی در همه زمان‌ها و امروز سازمان توسعه تجارت به عنوان بخشی از وزارت صنعت، معدن و تجارت فعالیت خودش را انجام می‌دهد. اما از نظر من به عنوان یک فعال بخش خصوصی در تمام این ادوار، که تجمیع و تفکیک وزارت‌خانه‌ها صورت گرفته، هیچ‌وقت مجموعه مورد نیاز و کاملی برای تجارت خارجی نداشته‌ایم. بخشی از تجارت خارجی ما به وزارت امور خارجه و سفارت‌خانه‌هایی که در همه‌جای دنیا دارد متصل است. بخشی از مسئولیت سف ارت‌خانه‌ها، اقتصادی است و بیشتر از هر چیز، دنبال ارتباطات اقتصادی هستند. ولی در تمام ادوار، هیچ‌گاه از ظرفیتی که برای وزارت خارجه تعریف شده، استفاده نکرده‌ایم. دو سال پیش بود که دکتر ظریف در جمع فعالان اقتصادی در اتاق گفتند سفارت‌خانه‌های ما عملا سفارت سیاسی هستند و برای وزارت امورخارجه رکن اقتصادی پایه‌ریزی نشده و عمدتا نگاه سیاسی داشته‌اند. ایشان معتقد بودند باید نگاه دیگر و رویکرد جدی اقتصادی پیش بگیریم. عملا همه آنچه که ما در صنعت، معدن، کشاورزی و بازرگانی انجام می‌دهیم، باید از طریق تجارت خارجی ما در مقوله‌ای به نام صادرات یا در مقوله‌ای به نام واردات، با عرصه بین‌الملل مرتبط شود. هنوز نتوانسته‌ایم این جایگاه را به سفارت‌خانه دهیم. در طول ۱۴ ماهی که در اتاق ایران به عنوان رئیس فعالیت کردم، درک و لمس کردم که چه موازی‌کاری‌هایی در ارتباطات خارجی ما، بین بخش خصوصی، که نماینده آن اتاق است و دولت، که نماینده آن سازمان توسعه تجارت است، به وجود می‌آید. البته تصمیماتی اتخاذ شده و امیدبخش بوده است. ساختار مناطق آزاد در این تصمیمات پیشتاز است و عملا شرایط مناسبی در تجارت خارجی دارد. سال‌ها پیش به این نتیجه رسیدیم که باید در بخش تجارت خارجی بین سفارت‌خانه‌ها به عنوان نماینده دولت و بخش خصوصی که سازمانی به عنوان اتاق تاسیس کرده، هم‌افزایی رخ دهد. نتیجه این شد که ارتباط با وزارت خارجه افزایش پیدا کرد، یعنی همه آنچه که در حوزه تجارت خارجی است، متمرکز شد و در کلیه کشورها با همکاری سفارت‌خانه‌ها دفاتری

دو دلیل می‌توانست مسبب ادغام سریع وزارت‌خانه‌ها در سال ۹۰ باشد. اول اینکه دولت مکلف بود تعداد وزارت‌خانه‌ها را کاهش دهد و دیگر اینکه رئیس‌جمهور وقت با مسئولان درگیر استیضاح برخی وزرا بود.

ایجاد شـد. بنابراین امروزه ارتباط بین بنگاه‌ها و سفارت‌خانه‌ها در کشورهای مختلف بسـیار نزدیک است. به طوری که در هر رسته اقتصادی، تاکید سفارتخانه‌ها عمدتا بر حضور تجار و گفت‌وشنود و مراودات و ارتباطات مذاکراتی در این دفاتر اسـت. اگر امروزه وزارت بازرگانی را ایجاد کنیم و سازمان توسعه تجارت یا معاونتی به این منظور در آن پیش‌بینی شـود و فکر کنیم که این مسئله حل می‌شود، این‌چنین نیست. همین مشکل را خواهیم داشت و این وزارت‌خانه‌ها باز هم روال گذشـته خود را خواهند داشت. من فکر می‌کنم ما نیاز به هم‌اندیشی، هم‌افزایی و کار کارشناسی برای تفکیک وزارت‌خانه‌ها داریم.

■ **یکی از مواردی که به عنوان دلیل تفکیک از آن یاد می‌شود، موضوع تنظیم بازار است. این دلیل را تا چه اندازه قابل قبول می‌دانید؟**

درمـورد بازارهای داخلی، معاونـت وزارت صنعت و معدن در امور داخلی در گذشـته معاونت بازرگانی بوده ولی در هر دو مورد عملکرد این معاونت در استان‌ها ضعیف بوده و همیشه استان‌داران درمورد مسائل داخلی و بازار مصرف تصمیم‌گیر هسـتند. الان هم استانداران رئیس ستاد تنظیم بازار در استان‌ها هستند. باید این مسئولیت به وزارت کشـور که استان‌داران را در این زمینه معرفی می‌کند و پاسـخ‌گو است، داده شود. در بازار داخلی بخشی را به عنوان تنظیم بازار داریم که در حوزه وظیفه استان‌داران است. اینکه دوباره این موارد را بـه وزارت بازرگانی و وزارت صنایع و معـادن محول کنیم و آنها هم برای خود این وظیفه را داشته باشـند، همان راهی است که سال‌ها در دولت‌های پیشین رفته‌ایم تا در دولت دهم تجمیع وزارت‌خانه‌ها اتفاق افتاد. کارشناسان معتقدند راه‌های بهتری برای اداره این وزارت‌خانه‌های بزرگ و غیرقابل دسترس و غیرقابل کنترل وجود دارد. این وزارت‌خانه باید بتواند از سوزن خیاطی تا فولاد را مدیریت کند. باید هم در کنترل تولید نقش داشـته باشد و هم در رقابتی کردن بازار. در حالی که وزارت‌خانه ای که خوشه‌های مختلفی در خودش دارد، نمی‌تواند مشکلات اقتصاد کشور را حل کند و ادامه راه آن کارساز نیست. ولی تفکیک بدون بررسی کارشناسی نیز مشکل را حل نمی‌کند.

■ **بیشتر افرادی که با آنها صحبت می‌کنیم اعتقاد دارند که در تفکیک یا ادغام این وزارت‌خانه مشکل بزرگ بودن دولت همچنان وجود دارد و تنها راه‌حل ممکن چابک‌سازی است و اگر این چابک‌سازی در تفکیک یا ادغام محقق می‌شود همان را باید انجام داد. نظر شما چیست؟**

در مقایسه با جهان، دولت ما تا پنج برابر از آنچه انتظار داریم، بزرگ‌تر است و در مقایسه با برخی از کشورها این رقم بیشتر می‌شود. وظیفه اصلی دولت هم در این بزرگی گم شده است. وقتی برجام به نتیجه رسید، باید تمام وزارت‌خانه‌ها در راسـتای تحولی که اتفاق افتاد حرکت می‌کردند، باید توسعه کشور اتفاق می‌افتاد، ارتباط اقتصادی با کشورهای دیگر زیاد می‌شد و عملا شرایط مناسب برای سرمایه‌گذاری را مدنظر قرار می‌دادند و اگر دولت چابکی داشتیم، باید بر مناسب‌سازی فضای کار تمرکز می‌کرد و خود را از تولید و فعالیت‌های بنگاهی که داشت بیرون می‌کشید و ساده‌سازی کار صورت می‌گرفت. اگر دولت چابکی داشـتیم می‌شد از تحولی که در سطح بین‌الملل اتفاق افتاد و اتفاقاتی که در کشـور رخ داد، استفاده کرد و با همکاری سایر کشورها می‌شد هم به توسعه و هم به اشتغال رسـید. اما دولت بزرگی که وجود دارد، باید خودش را جمع کند. شرکت‌های خصولتی نیز خواستند از برجام استفاده کنند و برای توسعه خودشان بهره ببرند. این موارد تغییر را طولانی کرده و ماه‌ها زمان می‌برد. فربهی و گستردگی و سلسـله‌مراتبی که در وزارت‌خانه‌ها چیده شده باعث شده که فعالیت‌ها آن‌قدر زمان ببرد که بی‌مصرف شود؛ بنابراین نتوانستیم از آن جریان استفاده کنیم. من همیشه می‌گفتم که هم‌زمان با مذاکرات برجام باید مذاکرات داخلی بین تیم اقتصادی دولت برای بهبود فضای اقتصادی انجام شود و نباید منتظر به ثمر رسیدن برجام بود. این اتفاق نیفتاد و بعد از برجام نیز تیم اقتصادی دولت به جای رسیدگی به فضای کسب و کار، برای استفاده بیشتر از شرکت‌های



دولتی، خصولتی و بنگاه‌های آن به رقابت پرداختند و بخش خصوصی همچنان با همان مشـکلات فعالیت می‌کند. در دولت بزرگ و فربه و ناکارآمد، به جز ریخت و پاش و پیچیدگی بوروکراسـی اداری چیزی نیست و تغییر در یک یا چند وزارت‌خانه مشکل را حل نمی‌کند.

■ **بعضی از افراد می‌گوینـد وزارت بازرگانی در ادغام صورت‌گرفته در سال ۹۰ مغفول مانده اسـت. آنها اعتقاد دارند کشور ما از گذشته کشور تجاری بوده، نه صنعتی. اما ادغام وزارت‌خانه بازرگانی در صنعت و معدن موجب شده به این بخش بی‌توجهی شود. نظر شما چیست؟ آیا بازرگانی نیاز به وزارت‌خانه جدا دارد؟**

من اعتقاد دارم بازرگانی ما به ویژه بازرگانی خارجی مغفول مانده است. نه‌فقط در زمان ادغام، که زمانی هم که منفک از صنعت و معدن بود این شرایط وجود داشت. توسـعه و افزایش صادرات ما نشان می‌دهد که چه در زمانی که وزارت بازرگانی منفک بود و چه زمانی که یک وزارت‌خانه داشـتیم در حوزه بازرگانی تفاوت چندانی نداشتیم. آنچه مهم است این است که بازرگانی خارجی مغفول مانده اسـت به دلیل اینکه اصل در بازرگانی خارجی این اسـت که ما از تمام ظرفیت‌های خارجی خـود اعم از وزارت امور خارجه، سـفارت‌خانه‌ها و حتی دیدارهای خارجی رئیس‌جمهور و رؤسای قوا برای راه‌گشایی ارتباط با کشورهای دیگر و باز شدن باب تجارت استفاده کنیم. ما در بازرگانی خارجی دچار اشکال هسـتیم و نظام جمهوری اسلامی هنوز در اینکه چگونه با جهان ارتباط داشته باشـیم دچار ابهام اسـت. برجام بابی را باز کرد و بحث سوءاستفاده از ارتباط با کشورهای خارجی را مطرح کردند. باید در کشور به یک سیاست واحد در زمینه تجارت خارجی برسـیم. اگر بتوانیم از مراودات خود در عرصه رقابتی بین‌الملل استفاده کنیم، گره‌گشایی می‌شود و بی‌توجهی به تجارت خارجی رفع می‌شود.

> در هیچ دوره‌ای تفکیک‌ها، ادغام‌ها و تجمیع‌ها، پایه و اساس درست و کارشناسی نداشته است. امروز هم که مجدد صحبت تفکیک این دو وزارت‌خانه با این سرعت است، معتقدم دوباره شبیه همان سعی و خطاهایی است که قبلا هم انجام داده‌ایم و مجدد در آینده دچار گرفتاری خواهیم شد

نکته‌هایی که باید بدانید

- باید در کشور به یک **سیاست واحد در زمینه تجارت خارجی** برسیم.
- **بازرگانی ما به ویژه بازرگانی خارجی** چه در دوره تفکیک و چه در دوره ادغام **مغفول** مانده است.
- در مقایسه با جهان، دولت ما تا **پنج برابر** از آنچه انتظار داریم، **بزرگ‌تر** است.
- **وظیفه اصلی** دولت در بزرگی آن **گم** شده است.
- اگر دولت چابکی داشتیم، پس از **برجام** باید بر **مناسب‌سازی فضای کار** تمرکز می‌کرد.
- باید یک بار تمام آنچه را که در هریک از وزارت‌خانه‌های ما می‌گذرد بررسی کنیم.
- در تمام ادوار هیچ‌وقت مجموعه **مورد نیاز و کاملی** برای **تجارت خارجی** نداشتیم.
- **سفارت‌خانه‌های ما سیاسی هستند** و برای وزارت امور خارجه رکن اقتصادی پایه‌ریزی نشده است.
- **تفکیک بدون بررسی** کارشناسی مشکل را حل نمی‌کند.

ممتنع

هم موافقم، هم مخالف

مشکل ناکارآمدی وزارت‌خانه‌ها با تفکیک و ادغام حل نمی‌شود



محمدرضا انصاری
نایب‌رئیس اتاق ایران

طرح انتزاع وزارت بازرگانی به مجلس رفته اســت. من با این طرح هــم مخالفم و هم موافق. اعتقاد دارم ما با مشــکلات اساســی‌تری در کشور روبه‌رو هستیم که اساس این بحث را زیر سؤال می‌برد. در واقع مشکل جای دیگری است. مشکل اینجاست که دولت برای خود ماموریت‌هایی را تعریف کرده که یا زائد است یا ماموریت بخش خصوصی است. به این معنی که کارهایی که باید بخش خصوصی انجام دهد نیز بر عهده دولت اســت. وقتی دولت این‌همه بار را به عهده گرفته، چه ادغام کند و چه تفکیک، باز همان گرفتاری‌های قدیمی وجود دارد. منظور این است که زمانی که بازرگانی از صنعت و معدن منفک بوده و این وزارت‌خانه‌ها جدا از هم زندگی می‌کردند، باز هم گلی به ســر کســی نزدند و همان گرفتاری و درماندگی‌ها را داشتند. زیرا این وزارت‌خانه‌ها بار ماموریت زیادی را بر دوش خود گذاشتند. به اعتقاد من، دولت باید بخشی از ماموریت‌هایی را که تصدیگری آن در حوزه‌های مختلف است اما در حیطه ماموریت‌های دولت نیست و بخش خصوصی باید سردمدار آن باشد به این بخش واگذار کند. در دوره چهارساله اول دولت آقای روحانی، وزارت‌خانه‌ها بزرگ‌تر شدند و باز کارهای بیشتری را قبول کردند در حالی که قرار بود قسمتی از این کارها را به بخش خصوصی بدهند. اما عملا این اتفاق نیفتاد. در حال حاضر نیز با این شرایط حتی اگر تفکیک هم صورت بگیرد، مشکلات گذشته به حول و قوه خود باقی است. در واقع در زمان ادغام تغییری در کاهش تصدیگری‌های این وزارت‌خانه‌ها ایجاد نشد که با تفکیک بخواهد ایجاد شود.

به‌عبارتی ماموریت‌هایی که دولت برای خود تعریف می‌کند و تصدیگری‌اش موجب می‌شود که وزارت‌خانه‌ها نتوانند به خوبی نهاد تحت پوشش خود را اداره کنند و بهره‌وری آنها به شدت پایین می‌آید. از سوی دیگر وزیران نیز خود را موظف کرده‌اند که در تمام امور دخالت کنند. مسلما این موضوع درست نیست. با این کار بار یک وزیر آن‌قدر سنگین می‌شود که نمی‌تواند آن را اداره کند و نمی‌تواند از ظرفیت وزارت‌خانه استفاده بهینه را ببرد. یعنی در واقع این انفرادی کار کردن وزرا و اینکه اعتمادی برای سپردن مسئولیت‌ها به کسی ندارند، اینکه کارها را به کارشناسان خبره واگذار نمی‌کنند و تصمیمات خود را بر اساس کار کارشناسی نمی‌گیرند، موجب تضعیف وزارت‌خانه و به تبع آن تضعیف دولت می‌شود. به این دو دلیل اگر وزارت‌خانه‌ها تفکیک هم شود فرقی نمی‌کند. باز هم همین قصه است. زیرا کار از جای دیگری خراب است. البته تا حدودی به این موضوع هم اعتقاد دارم که ادغام به صورت درســت انجام نشــده و آنچه برای این دو وزارت‌خانه اتفاق افتاده، تجمیع بوده است. اما در هر صورت دشوار است اداره وزارت‌خانه‌ای که این‌همه پرسنل اضافی دارد که باید به بخش خصوصی برود. این موضوع وظیفه مازاد را بر دوش وزارت‌خانه می‌گذارد. بنابراین دولت باید خودش را سبک کند. ماموریت‌ها را واگذار کند. از تصدیگری منصرف شود. متاسفانه همه وزرا علاقه دارند که وزارت‌خانه آنها بزرگ شــود. در حالی که وقتی وزارت‌خانه‌ای سبک می‌شود، کارآمدتر خواهد شد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- دشوار است اداره وزارت‌خانه‌ای که این‌همه پرسنل اضافی دارد.
- وزیران خود را موظف کرده‌اند که در تمام امور دخالت کنند.
- دولت برای خود ماموریت‌هایی را تعریف کرده که یا زائد است یا ماموریت بخش خصوصی است.

مخالف تفکیک

دو مزیت تامل در انتزاع

آزمایش و خطا دیگر زیبنده نیست



حسین سلاح‌ورزی
نایب‌رئیس اتاق ایران

انقلابیون ایرانی که در روزها و حتی ســال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی اداره کشور را به دست گرفتند، به دنبال راهی برای نشان دادن تمایز نظام جدید با نظام قبلی بودند و این توجیه داشــت. در آن دوران دو کار انجام شــد: نخست تغییر مدیران ارشــد نهادهای گوناگون اداره‌کننده اقتصاد، سیاست، فرهنگ، امور اجتماعی و امور نظامی بود که باسرعت انجام شد. کار دوم پدیدارکردن نهادهای تازه به جای نهادهای قدیمی و ایجاد نهادهای موازی بود. این دو اقدام به دلیل انقلاب رخداده به ویژه نهادسازی و دگرگونی در نهادهای قدیمــی با آزمایش و خطا همراه بود. به طور مثال تقســیم وزارت‌خانه صنایع و معادن به سه وزارت‌خانه صنایع، معادن و فلزات، و صنایع سنگین یکی از این اقدام‌ها بود. پس از عادی شدن زندگی اقتصادی ایران و دور شدن از شرایط جنگی بار دیگر ایجاد تحول در نهادهای دولتی در دستور کار قرار گرفت و ماموریت‌های تازه به سازمان‌ها و وزارت‌خانه‌ها داده شــد و این نیز شــاید با درجه کمتری آزمایش و خطا را توجیه می‌کرد. در این مرحله ابتدا وزارت‌خانه‌های صنایع و صنایع سنگین ادغام شدند و پس از آن با یک فاصله کوتاه وزارت معادن و فلزات نیز در دل وزارت صنایع جای گرفت. آزمایش و خطا این‌بار نیز در دستور کار قرار گرفت و دولت وقت وزارت بازرگانی و وزارت صنایع و معادن را تجمیع کرد. در حالی که این نهاد نوپا در مقایســه با وزارت‌خانه‌های قدیمی هنوز آزمایش نشده بود و دو وزیر منصوب شدند که هیچ‌کدام جامعیت نداشتند و کار را به درستی پیش نبردند؛ چراکه این اقدام در واقع ادغام به معنای واقعی نبود. از طرفی حالا زمزمه جداسازی به عمل نزدیک شده است. به نظر می‌رسد آزمایش و خطا به مثابه روش اصلاح امور برای نظام اداری و سیاسی‌ای که حالا نزدیک به ۴ دهه تجربه و عمل را در سابقه‌اش دارد، زیبنده نیست. آنچه اکنون می‌توان به دولت محترم پیشنهاد داد، این است که به جای روش آزمایش و خطا و شتاب در جداسازی بهتر است در یک دوره معین بازنگری اساسی در ماهیت و ساختار شکل نهادهای موجود را با توجه به عنصر آینده‌نگری و آینده‌پژوهی در دستور کار قرار دهد. این اقدام احتمالی دولت که توصیه فعالان اقتصادی و کارشناسان و اکثریت بخش خصوصی است چند مزیت دارد. مزیت نخست این است که دولت از میدان راستی‌آزمایی تعامل واقعی با بخش خصوصی پیروز بیرون می‌آید و دایره اعتماد را گسترش می‌دهد. مزیت دوم این است که با درنگ بیشتر و با توجه به اینکه قرار است اقتصاد روی ریلی حرکت کند که محور آن بخش خصوصی است، می‌تواند جداسازی‌ها را با این فلسفه هماهنگ و سازگار کند. سازگاری و مدارا با آینده اقتصاد از سوی نهاد دولت شاید در این روزگار مهم‌تر از جداسازی وزارت‌خانه‌ها با هدف‌های ناشناس باشد. دولت محترم می‌تواند و باید با برگزاری همایش ملی و نظرخواهی گسترده از فعالان خصوصی و نهادهای مدنی کار جداسازی و چابک‌سازی دولت را با کارآمدی بیشتر و تنش کمتر پیش ببرد. دولتِ در حال تاســیس دوازدهم نباید کارش را با ابهام و تنش ناشی از جداسازی‌ها و آزمایش و خطا شروع کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- سازگاری و مدارا با آینده اقتصاد مهم‌تر از جداسازی وزارت‌خانه‌ها است.
- دولت بازنگری اساسی در ساختار نهادهای موجود را در دستور کار قرار دهد.
- دولتِ در حال تاسیس دوازدهم نباید کارش را با ابهام و تنش ناشی از جداسازی و همراه با آزمایش و خطا شروع کند.

ما احتیاج به یک وزارت بازرگانی مستقل و قوی داریم. حداقل در مباحثی چون تنظیم بازار این نیاز حس می‌شود که بازرگانی داخلی و بازرگانی خارجی را به صورت یکپارچه و قوی مدیریت کنیم.

موافق تفکیک

درد بی‌درمان

تفکیک نباید کارشناسی‌نشده انجام شود



علی فاضلی

رئیس اتاق اصناف ایران

پیش از آنکه در مورد موافقت یا مخالفت خود اظهارنظر کنم، در ابتدا گلهای از مجموعه دستاندرکاران را مطرح می‌کنم. یقینا با گذشت ۳۷ سال از حاکمیت اینکه در کشور ما همچنان شیوه آزمون و خطا در پیش گرفته می‌شود و عملکرد دولتمردان بر اســاس این شیوه است، به هیچ وجه به صرف و صلاح کشور نیست و هزینه سنگینی روی دست مجموعه نظام می‌گذارد. پس این را به عنوان یک اصل بپذیریم که ما متاسفانه در هر دهه این اشتباهات را تکرار می‌کنیم. به نظر می‌رسد قصد این اســت که شیوه‌های کنونی اصلاح شــود. اما دیدگاه بنده به عنوان یک تولیدکننده این است که ایران از دیرباز یک کشور تجاری و خدماتی بوده است. وقتی تاریخ ۱۵۰ ساله اخیر را مرور می‌کنید به این موضوع پی می‌برید. یقینا همان‌طور که رهبر بزرگوارمان هم اشاره فرمودند، خود ما نیز هنوز نفهمیده‌ایم که چرا در آن برهه تاریخی تصمیم گرفته شد که وزارت بازرگانی را در وزارت صنعت و معدن ادغام کنند. هرچند به عقیده من اصل کار آن که ادغام بود صددرصد مورد تایید است. حتی اگر به تجربه کشورهای توسعه‌یافته نگاهی بیندازیم می‌بینیم اغلب این کشورها این کار را انجام داده‌اند. اما آنها نیز در ابتدا کوچک‌سازی را در بخش دولت نهادینه کردند و بعد ادغام را انجام دادند. متاسفانه در ایران بدون کار کارشناسی این اتفاق افتاد و حتی در آن زمان نیز ما با ادغام عجولانه مخالف بودیم و در شرایط کنونی به نظر می‌رسد مسئله تفکیک می‌تواند به نفع اقتصاد باشد. ولی این موضوع را هم باید بپذیریم که انتزاع، هزینه سنگینی روی دست ما خواهد گذاشت. ولی من به عنوان یک کارشناس یقینا این را تایید می‌کنم که ما احتیاج به یک وزارت بازرگانی مستقل و قوی داریم. حداقل در مباحثی چون تنظیم بازار این نیاز حس می‌شود که بازرگانی داخلی و بازرگانی خارجی را به صورت یکپارچه و قوی مدیریت کنیم. در ادغام وزارت‌خانه صمت، حداقل در حوزه تجارت جواب مثبتی دریافت نکرده‌ایم. بنابراین به نظر من تفکیک راه‌حل مناسبی است. البته نباید از این موضوع غافل شد که موافق اقدامات عجولانه هم نیستیم، بلکه اعتقاد داریم حتما باید کار کارشناسی انجام بگیرد. اگر واقعا به صرف و صلاح مملکت است، باید این تفکیک را انجام داد. نباید مانند تجربه‌های گذشته بدون بهره‌گیری از نظرات کارشناسان و بدون تحقیق کاری انجام داد. موافقت ما با تفکیک نافی کار کارشناسی نیست. شاید این تنها راه حل مشکلات نباشد. راه‌حل اصلی تمام مشکلات ما در کوچک‌سازی دولت است. اگر بتوان کوچک‌سازی را به بهترین نحو انجام داد، مسلما ادغام می‌تواند به چابک‌سازی دولت کمک کند. اما من زیاد به کوچک‌سازی دولت امیدوار نیستم. متاسفانه همه ما همیشه از دردهای اقتصاد ســخن می‌گوییم. خوب چه‌کســی از درمان می‌گوید؟ آیا در دولت کوچک‌سازی انجام می‌گیرد؟ رئیس‌جمهور محترم می‌گوید من دستور دادم که این کار انجام شود. اما وزرا تمکین نمی‌کنند. در این شــرایط به کجا باید پناه برد؟ به کجا این درد را باید برای درمان برد؟ اگر کوچک‌سازی انجام بگیرد، برون‌سپاری انجام شود و مردم‌محور کردن اقتصاد اصل باشد، یقینا می‌شود این دو وزارت‌خانه را در هم ادغام و اداره کرد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **یقینا بعد از ۳۷ سال، اینکه در کشور ما همچنان شیوه آزمون و خطا در پیش گرفته می‌شود، هزینه سنگینی روی دست مجموعه نظام می‌گذارد.**
- **ایران از دیرباز یک کشور تجاری و خدماتی بوده است.**
- **انتزاع، هزینه سنگینی روی دست ما خواهد گذاشت.**

مخالف تفکیک

شتاب‌زدگی در تفکیک

برخی از دستگاه‌ها به وزارت صمت واگذار شوند



کیوان کاشفی

عضو هیئت‌رئیسه اتاق ایران

لایحه تفکیک وزارت بازرگانی شتاب‌زده و عجولانه است در حالی که هیچ عاملی برای این شــتاب‌زدگی در این موضوع دیده نمی‌شــود. این طرح کارشناســی نشــده است. اینکه بخواهیــم آن را منوط به آغاز کار دولت کنیم، امر درســتی نیست. اگر قرار بر این تصمیم بود، می‌شد از یک سال پیش کار کارشناسی را در این‌باره انجام داد و اظهارنظرهای مختلف را جمع‌آوری کرد و یک تصمیم عاقلانه گرفت. در نتیجه تعجیل، یکی از نقاط ضعف بزرگ این طرح است. بحث دوم این است که هیچ‌گاه در طول این مدت یک کار کارشناســی نشد که دلایل عدم رضایت از این ادغام چه بود. در بســیاری از موارد ممکن است این عدم رضایت حاصل از ادغام نباشد. از سویی ساختار و آیین‌نامه‌ای برای این ادغام تعریف نشد و دولت‌ها در واگذاری بخشی از ماموریت خود عملکرد درست و قابل قبولی نداشتند. بنابراین با جدا شدن وزارت‌خانه تمام مسائل حل نمی‌شود. سوم اینکه انتزاع، ما را ۶ سال به عقب بازمی‌گرداند و دقیقا تمام مطالب و مســائل و مشکلاتی که آن زمان مطرح شد و دلیل ادغام بود دوباره زنده می‌شود و این نه برای نظام خوب است و نه برای دولت. عقب‌گردی است که همه در آن متضرر خواهد شد. مطلب آخر این است که وزارت‌خانه صمت سنگین شده، در حالی که بخش عمده‌ای از آن می‌تواند واگذار شود. به عنوان مثال نیازی نیست سازمان توسعه تجارت با وجود اتاق بازرگانی فعال باشد. در کجای دنیا این سازمان وجود دارد؟ می‌توان اختیارات آن را واگذار کرد و به بخش خصوصی داد. تا کی سازمان توسعه تجارت می‌خواهد هیئت‌های بازرگانی را مدیریت و اعزام کند؟ هنگامی که وزارت‌خانه‌ای در این کارهای ریز خود را دخالت می‌دهد، مسلما از راهبردها و استراتژی‌ها بازمی‌ماند و این نارضایتی به وجود می‌آید. چرا تنظیم بازار به بخش خصوصی واگذار نمی‌شود؟ در یک برهه زمانی در کشور سازمانی به نام قند و شکر کشور وجود داشت. اما منحل شــد و الان مشکلی در موضوع قند وشکر در کشور وجود ندارد. باید تنظیم بازار را رها کنیم. این موارد خرد دوررفت و هدررفت سرمایه‌ها است. اعتقاد من بر این است که کار منطقی و علمی روی ساختارها شکل نگرفته است. اتفاقا باید برخی از نهادها و دستگاه‌ها نیز در این وزارت‌خانه ادغام شوند. چرا نباید سازمان سرمایه‌گذاری در این وزارت‌خانه ادغام شود؟ چرا گمرک نباید به این وزارت‌خانه ملحق شــود؟ مگر این دستگاه‌ها در یک خانواده نیستند و یک مسیر کاری ندارند؟ در نتیجه تا زمانی که درباره این ساختارها، درست و منطقی تصمیم‌گیری نشود این تفکیک و تجمیع‌ها به نظر من اشتباه است. در کشور معمولا آن نهادی که مسئول تغییر ساختار است، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی است. این سازمان مطالعاتی را انجام می‌دهد. تجارب کشورهای دیگر را مورد بررسی قرار می‌دهد. صاحب‌نظران در خصوص تغییر ساختارها نظر می‌دهند و پیشنهادی را مطرح می‌کنند. پیشنهاد در مجلس چکش‌کاری و تبدیل به قانون می‌شود. اما در ادغام وزارت‌خانه صنعت، معدن و تجارت از ابتدا این اقدامات انجام نشده است. به نظر من ادغام ۶ سال پیش اشتباه بود و این تفکیک هم اگر بخواهد انجام شود، اشتباه‌تر از آن است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **باید برخی از نهادها و دستگاه‌ها در وزارت‌خانه صمت ادغام شوند.**
- **تا زمانی که درباره ساختارها، درست و منطقی تصمیم‌گیری نشود، تفکیک و تجمیع‌ها اشتباه است.**
- **هیچ عاملی برای شتاب‌زدگی در موضوع تفکیک دیده نمی‌شود.**

ممتنع

تعجیل اشتباه در ادغام و انتزاع

از بخش خصوصی نظرخواهی نشده است



محمد لاهوتی

رئیس کنفدراسیون صادرات

موضوع تفکیک و ادغام از ابتدای انقلاب تاکنون در بسیاری از وزارت‌خانه‌های مختلف وجود داشته و انجام‌شده است. در حال حاضر نیز مسئله تفکیک وزارت بازرگانی از صنعت و معدن مجدداً مطرح‌شده و هر دولتی برای ادغام یا تفکیک دلایل خاص خود را داشته و دارد. این موضوع موردنقد اکثر فعالان بخش خصوصی است. مخصوصاً اتاق در این زمینه بارها و بارها انتقاد خود را اعلام کرده؛ چراکه بر اساس دستورالعمل معاون اول رئیس‌جمهور در اسفندماه سال گذشته در هر موضوعی باید با نظر بخش خصوصی بر اساس ماده ۲ و ۳ قانون محیط کسب‌وکار تصمیم‌گیری شود. با توجه به اینکه ذی‌نفع اصلی در ادغام یا تفکیک هر وزارت‌خانه فعالان بخش خصوصی هستند و هر تصمیمی دراین‌باره دقیقا در سرنوشتشان موثر است اما دراین‌باره هیچ‌گونه نظرسنجی از این بخش به عمل نیامد. به عقیده نگارنده در مورد اینکه آیا تفکیک به صلاح است یا نه، به نظر می‌رسد همه معتقد هستند وزارت صنعت کنونی قادر به ادامه حیات نیست هیچ شکی وجود ندارد ولی ایجاد وزارت بازرگانی هم به شکل گذشته نمی‌تواند راهگشا باشد. به نظر می‌رسد روشی که می‌تواند ما را به موضوع حمایت از تولید ، تقویت تجارت و درنهایت افزایش صادرات برساند، اقداماتی است که باید بر اساس نقشه راه جدید که اقتصاد مقاومتی است، اهداف و وظایف این وزارت‌خانه و یا دو وزارت‌خانه را بازتعریف کند. متاسفانه در بحث صادرات در چهارسال گذشته آمارها باهدف‌گذاری‌ها فاصله داشته و صادرات نتوانسته شاهد رشد باشد. هدف‌گذاری‌های صادراتی که در اول هرسال شاهد بودیم متاسفانه محقق نشد. ضمن اینکه برای رسیدن به آن‌ها هم شرایط و مقدمات لازم فراهم نشده است. از سویی اداره این وزارت‌خانه با این حجم و با این گستردگی توسط یک وزیر عملاً نتیجه مثبت نداشته است. ولی به نظر می‌رسد برای تحقق اقتصاد مقاومتی می‌تواند بخش سازمان توسعه تجارت به‌عنوان نهادی که متولی تجارت خارجی کشور است از وزارت صمت منفک شود. پیشنهاد ما در اتاق، ایجاد معاونت صادرات و یا معاونت تجارت خارجی رئیس‌جمهور بوده که این موضوع با قرار گرفتن در یک سطح بالاتر از سطح وزرا بتواند فارغ از اینکه نظرات شخصی یک وزیر یا یک وزارت‌خانه در تصمیم‌گیری‌ها دخیل باشد، مستقلا برای تجارت خارجی باهدف صادرات سیاست‌گذاری کند. ولی به نظر می‌رسد دولت موافق این مسئله نبوده است. به عقیده من اگر قرار است وزارت بازرگانی جدید شکل بگیرد باید سیاست‌گذاری‌های آن بر اساس شرایط امروز تعریف شود. ضمن اینکه برای رسیدن به یک تصمیم واحد و عمل کردن یکپارچه نیازمند این هستیم که برخی سازمان‌های دیگر هم در وزارت بازرگانی ادغام شوند. مثل سازمان سرمایه‌گذاری خارجی ، مناطق آزاد و ویژه اقتصادی و ... . به‌هرحال اگر قرار است که سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها به‌صورت یکپارچه باشد باید امکانات و اختیارات هم به‌صورت یکپارچه در یک معاونت یا وزارت‌خانه جمع شود. اگر این اتفاق نیفتد بازهم ما شاهد تصمیم‌گیری‌های جزیره‌ای و سیاست‌گذاری‌های بخشی خواهیم بود که هرکسی به سهم خود می‌خواهد آن چیزی را که مربوط به وزارت‌خانه‌اش است به دست آورد و کمتر منافع ملی موردتوجه قرار می‌گیرد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- هیچ‌گونه نظرسنجی از بخش خصوصی به عمل نیامد.
- معاونت صادرات یا معاونت تجارت خارجی رئیس‌جمهور ایجاد شود.
- اگر قرار است وزارت بازرگانی جدید شکل بگیرد باید سیاست‌گذاری‌های آن نیز متفاوت باشد.

موافق تفکیک

حقوق مصرف‌کنندگان در محاق

جای وزارت بازرگانی سابق خالی است



محسن بهرامی ارض‌اقدس

رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران

برای نظردادن در مورد تفکیک یا ادغام وزارت‌خانه‌ها باید به سابقه آن نگاه کرد. ادغام در وزارت صنعت، معدن و تجارت، دلایل و اهدافی را دنبال می‌کرد که متاسفانه ۶ سال تجربه ادغام نشان داد که به آن اهداف نرسید. بحث مهم این ادغام موضوع چابک‌سازی و واگذاری برخی از امور به بخش خصوصی بود که در این زمینه نیز شاهد توفیق چندانی نبودیم. یکسان‌سازی فرآیند تولید وتوزیع و تجارت، حمایت متقابل و منطقی هم‌زمان از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، تسریع در فرآیند عضویت در سازمان تجارت جهانی، حذف پست‌های موازی و کاهش هزینه‌های تولید و تجارت نیز از دیگر مواردی بود که در ادغام دنبال می‌شد. اما متاسفانه نه‌تنها این اتفاقات نیفتاد، بلکه گرفتاری بزرگی به وجود آمد که در سال ۱۳۹۱ قانون تمرکز اختیارات بخش کشاورزی در وزارت جهاد کشاورزی نیز ابلاغ شد و بخش عمده‌ای از اختیارات مربوط به تعرفه بخش کشاورزی و پروتئینی، و تصمیم‌گیری در مورد تولید و توزیع و تنظیم بازار و سیاست‌گذاری این کالاها نیز از وزارت ادغام‌شده جدا و به وزارت جهاد کشاورزی واگذار شد. این دو حرکت زمینه‌ساز یک حرکت کاملا جانب‌دارانه از تولید که در جای خود بسیار ارزشمند است، شد و در این فرآیند حقوق مصرف‌کنندگان که کلیه جامعه را در بر می‌گیرد در محاق قرار گرفت. به گونه‌ای که به طور مثال در سال ۹۰ قیمت هر کیلوگرم گوشت قرمز حدود ۱۰ هزار تومان بود و امروز به ۴۰ هزار تومان می‌رسد. قیمت هر کیلوگرم حبوبات نیز به طور متوسط در آن سال‌ها ۲ هزار تومان بوده و در حال حاضر به طور متوسط حدود ۱۲ هزار تومان است. عملا حمایت‌های یک‌جانبه از تولید داخلی دستاوردهای خوبی مانند خودکفایی گندم داشته است، اما نتیجه آن افزایش قیمت‌های خرید تضمینی بوده و معلوم نیست این روند تا کجا ادامه خواهد یافت. این موارد نشان می‌دهد که ما در خصوص حقوق مصرف‌کنندگان حمیت لازم را نداشتیم و بخشی از حقوق مصرف‌کنندگان فدای حمایت از تولیدکنندگان توسط دو وزارت‌خانه کاملا تولیدی شده است. نگاه غالب در این دو وزارت‌خانه کاملا تولیدی است و جای خالی یک دستگاه فرابخشی که متعادل‌کننده هم‌زمان در تولید و مصرف باشد، مانند وزارت بازرگانی سابق، کاملا مشهود است. در حال حاضر نیز این نیاز در دولت احصا شده و قرار است در این‌باره تصمیم‌گیری شود. در انتخابات رئیس‌جمهوری نیز یکی از مباحث مهم رقبای روحانی، معیشت مردم بود. دولت نیز تصمیم گرفته برای رفع مشکلات معیشتی مردم، انتزاع وزارت بازرگانی را در دستور کار قرار دهد. باید تعادل‌سازی در توزیع وظایف دولت در وزارت‌خانه‌های مختلف به وجود بیاید. در این بازمهندسی بخش‌هایی از وزارت اقتصاد و دارایی نیز می‌تواند به وزارت بازرگانی بپیوندد. سازمان سرمایه‌گذاری و گمرک، دو دستگاهی هستند که می‌توانند در ساختار جدید وزارت بازرگانی قرار بگیرند. حتی بخش‌هایی از بانک‌های تجاری مانند اگزیم بانک‌ها نیز می‌توانند در این وزارت‌خانه جایگاه خود را بیابند تا بتوانند به تولید صادرات‌محور کمک کنند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- دولت نیز تصمیم گرفته برای رفع مشکلات معیشتی مردم، انتزاع وزارت بازرگانی را در دستور کار قرار دهد.
- بحث مهم این ادغام موضوع چابک‌سازی و واگذاری برخی از امور به بخش خصوصی بود که در این زمینه شاهد توفیق چندانی نبودیم.

براساس طرحی که از سوی دولت در خصوص تفکیک به مجلس آمده، وزارت بازرگانی به وظایف سال ۵۲ و وزارت صنعت به ساختار سال ۷۹ بازمی‌گردد. به این دلیل ما مخالف تفکیک هستیم و فکر می‌کنیم به جای اینکه بر تفکیک تمرکز کنیم، کاری را که سال ۹۰ باید انجام می‌دادیم و از آن غفلت کردیم در دستور کار قرار دهیم.

مخالف تفکیک

ادغام یا تجمیع؟!

نباید به عقب بازگردیم



مهدی فقیهی

کارشناس مرکز پژوهش‌های مجلس

مسئله اصلی این است که موضوع ادغام یا همان یکپارچه‌سازی سیاست حوزه صنعت و تجارت همواره یکی از دغدغه‌های اصلی کشور بوده و در سال ۹۰ به خوبی احصا شده و سیاست‌گذاران کشور تصمیمی را گرفتند و فرآیند شکلی ادغام را در قالب یک لایحه به منصه ظهور رساندند. اما این ادغام می‌تواند براساس مطالعات تطبیقی که در کشورهای دیگر انجام گرفته است، موثرتر از آنچه در حال حاضر شاهد آن هستیم، باشد. ادغام وزارت صنعت، معدن و تجارت می‌تواند گام مهمی در جهت هم‌گرایی سیاست‌های بخش صنعت و تجارت باشد. اثراتش را می‌تواند در حوزه تنظیم بازار، بهبود فضای کسب و کار، توسعه صادرات، بهبود خوشه های صادراتی، حتی در وضعیت افزایش کیفیت و بهبود محصولات و حتی موضوع تحقیق و توسعه در صنایع و کالاها بگذارد و همه اینها منتج به تولید کالاهای باکیفیت‌تر شود و از سویی هم سیاست‌گذاری این دو حوزه با یکپارچه‌سازی آنها بتواند به تنظیم بازار منتهی شود. براساس مطالعات تطبیقی کشورهای مختلف که اتفاق افتاده، درمی‌یابیم که این دست اقدامات اثرات مثبتی را به همراه داشته است. ما در سال ۸۹ گزارشی را از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس منتشر کردیم که در آن رده اثرات مثبت ادغام این وزارت‌خانه مورد اشاره قرار گرفته است. اما آنچه از سال ۹۰ تاکنون اتفاق افتاده، موضوع ادغام نبوده بلکه موضوع تجمیع این وزارت‌خانه بوده است. متاسفانه وزارت‌خانه‌های مذکور ادغام نشده‌اند بلکه راه تجمیع را در پیش گرفته‌اند. این در حالی است که وقتی می‌خواهید ادغام یا یکپارچه‌سازی انجام دهید، یک سری ساختارها و فرآیندها باید اصلاح شود. باید ساختار سازمانی برخی شرکت‌ها و سازمان‌ها و فرآیندها و ماموریت‌های آنها نیز اصلاح شود. اما در عمل در این وزارت‌خانه شاهد این موضوع نبوده ایم. یعنی آنچه که در وزارت‌خانه‌های صنعت و معدن قدیم و وزارت بازرگانی قدیم بوده، تغییر نیافته و فقط در کنار هم قرار گرفتند و آن اصلاح ساختاری، فرآیندی و ماموریتی انجام نشده و اینها صرفا با هم در یک وزارت‌خانه جمع شده‌اند و در کنار هم تحت یک وزارت‌خانه جدید شکل گرفتند. از سال ۹۰ تاکنون نیز وزارت‌خانه صنعت و معدن و تجارت هیچ‌گونه اساس‌نامه یا لایحه‌ای که اداره آن را مشخص کند، نداشته است. در صورتی که اگر چنین اتفاقی می‌افتاد، در این لایحه می‌شد مهندسی مجدد و تغییر ماموریت‌ها و فرآیندها انجام شود. بنابراین در نهایت شاهد هیچ‌گونه ادغامی در این وزارت‌خانه نبوده‌ایم. برخی می گویند طرح ادغام شکست خورده است. اما به اعتقاد ما این طرح اصلا اجرا نشده که بخواهیم در مورد موفقیت یا شکست آن اظهارنظر کنیم. چرا به کاری که نکرده‌ایم می گوییم شکست خورده و می‌خواهیم با تفکیک مجدد، بازگشت به عقب داشته باشیم؟ بر اساس طرحی که از سوی دولت در خصوص تفکیک به مجلس آمده، وزارت بازرگانی به وظایف سال ۵۲ و وزارت صنعت به ساختار سال ۷۹ بازمی گردد. به این دلیل ما مخالف تفکیک هستیم و فکر می کنیم به جای اینکه بر تفکیک تمرکز کنیم، کاری را که سال ۹۰ باید انجام می‌دادیم و از آن غفلت کردیم در دستور کار قرار دهیم. یعنی تشریح وظایف و اصلاح ساختارها و ماموریت‌ها بر اساس اساس‌نامه وزارت‌خانه صنعت، معدن و تجارت.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **وزارت‌خانه‌های صنعت، معدن و تجارت ادغام نشده‌اند.**
- **ادغام اجرا نشده که بخواهیم در مورد موفقیت یا شکست آن اظهارنظر کنیم.**
- **تشریح وظایف و اصلاح ساختارها و ماموریت‌ها بر اساس اساس‌نامه وزارت‌خانه صنعت، معدن و تجارت راه نجات وزارت صمت است.**

ممتنع

تعلل در تغییر ساختار

شرح وظایف را به مجلس ندادند



حمیدرضا فولادگر

نماینده مجلس

قبل از بحث ادغام یا تفکیک باید در مورد کاهش تصدیگری دولت صحبت کرد. یعنی ما کاهش تصدیگری را باید به عنوان یک اصل در این خصوص بپذیریم و آن را مبنای عمل قرار دهیم. اینکه این کاهش تصدیگری با ادغام دو وزارت‌خانه صورت می‌گیرد و حجم دولت کم می‌شود یا اینکه با تفکیک این‌دو وزارت‌خانه، فرقی ندارد. در ادغامی که برای وزارت صنعت، معدن و تجارت در نظر داشتیم، تمام نظرات کارشناسان و فعالان اقتصادی بر این است که نتوانستیم توفیقی داشته باشیم و به هدف واقعی خود از این ادغام برسیم. ادغام کامل انجام نشد و دو وزارت‌خانه همچنان با نام جدید در ساختار دولت وجود دارد. در واقع صنعت و معدن و بازرگانی الحاق شد نه ادغام. دولت باید شرح وظایفی را شش ماه بعد از این ادغام ارائه می‌داد که نه دولت دهم به این وظیفه مهم تن داد و آن را به مجلس آورد و نه دولت یازدهم. این شرح وظایف برای وزارت‌خانه جدید صنعت، معدن و تجارت بسیار مهم بود. چون شرح وظایفی در ساختار جدید نداشتیم، وزارت‌خانه نتوانست تمام اهداف ادغام را محقق کند. تنها به کم شدن یک وزیر و چند معاون بسنده کردند. این در حالی است که باید دولت لایحه‌ای را برای شرح وظایف وزارت صمت به مجلس بیاورد و در آن ساختار جدید را تعریف کند. برخی از افراد به مجلس و نمایندگان خرده می گیرند که آنها چنین مطالبه‌ای را از دولت‌ها نداشتند و عدم نظارت آنها بر عملکرد این وزارت‌خانه موجب شده که امروز اهداف ادغام محقق نشود. اما نمایندگان در مجلس در این خصوص بارها تذکر داده‌اند. در موارد دیگر وقتی دولت لایحه نمی‌دهد مجلس طرح می‌دهد. ولی این مورد از مواردی است که مجلس نمی‌توانست طرح بدهد و دولت باید لایحه ارائه می‌داد.

وقتی شرح وظایف به مجلس نیامد، ما یک وزیر و چند معاون را کم کردیم و تا حدودی در سیاست‌های تعرفه‌ای، بین واردات و تولید هماهنگی‌هایی ایجاد شد که هدف ادغام همین بود. هدف این بود که تجارت ما تولیدمحور و تولید ما صادرات‌گرا باشد. بنابراین این ادغام کامل انجام نشد که بگوییم غلط بود یا نبود. حالا هم باید قبل از اینکه تفکیک کنیم یا نکنیم، اول صورت مسئله را طرح کنیم و نسبت به کاهش تصدیگری دولت اقدامات لازم را به عمل آوریم. از این طریق، حجم دولت کاهش پیدا می کند و چابک می‌شود. وزارت‌خانه نیز در جایگاه سیاست‌گذار می‌ایستد و نقش برنامه‌ریز را ایفا می‌کند. باید دید با ادغام این کار بهتر انجام می‌شود یا با تفکیک. در بحثی که در مجلس داشتیم اولین نتیجه‌ای که حاصل شد این بود که همین ساختار خوب است و باید آن را را حفظ کنیم و در ازای آن شرح وظایف وزارت‌خانه را پیگیری کنیم.

اگر آن زمان شرح وظایف را به مجلس آورده بودند ادغام بهتر نتیجه می‌داد. من معتقدم می‌شد با همان ادغام، در صورتی که درست صورت می‌گرفت و به شرطی که نتیجه این ادغام ایجاد یک وزارت‌خانه بزرگ‌تر نبود، به اهدافمان برسیم. ادغام باید حجم دولت را کم می‌کرد نه اینکه یک وزارت‌خانه بزرگ‌تر به وجود آورد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **چون شرح وظایفی در ساختار جدید نداشتیم، وزارت‌خانه نتوانست تمام اهداف ادغام را محقق کند.**
- **تا حدودی در سیاست‌های تعرفه‌ای، بین واردات و تولید هماهنگی‌هایی ایجاد شد.**
- **ادغام باید حجم دولت را کم می کرد نه اینکه یک وزارت‌خانه بزرگ‌تر به وجود آورد.**

موافق تفکیک

گره کور

تفکیک وزارت بازرگانی را درست می‌دانم



حمید حسینی
عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران

دولـت قصد دارد صنعت، معدن و تجـارت را تفکیک کند. این تفکیک در بین فعالان بخش خصوصی واکنش‌های مختلفی را ایجاد کرده است. به اعتقاد نگارنده، آنچه در ادغام وزارت صنعت، معدن و تجارت انجام شد، نه‌تنها نتوانست گرهی را باز کند، بلکه کشور را دچار معضلات فراوانی کرد. در آن زمان حتی شرح وظایف وزارت‌خانهٔ ادغام‌شده نیز به مجلس ارائه نشد و این امر مغایر قانون اســت. مسئولان وقت باید این ساختار وزارت‌خانه جدید و شرح وظایــف آن را طی مدت ۶ ماه به مجلس ارائه می‌دادند که عملا این موضوع اتفاق نیفتاد و این‌دو وزارت‌خانه به بهانه کوچک شدن دولت ادغام شدند. اما در حال حاضر به نظر می‌رسد دولت تصمیم درستی را در خصوص تفکیک این وزارت‌خانه‌ها اتخاذ کرده است. چرا که می‌توان از این طریق، وزارت‌خانه‌ای متمرکز بر تجارت داشت و کارها را به صورت تخصصی دنبال کرد. البته نباید فراموش کرد که تاثیر این وزارت‌خانه‌های تخصصی روی رشد اقتصادی بستگی به عملکرد آنها دارد. وزرای انتخابی و اختیاراتی که دولت به آنها می‌دهد می‌تواند در پیشبرد اهداف وزارت‌خانه‌های جدید تاثیر بسزایی داشته باشد. برخی از دلایلی که می‌توان در موافقت با تفکیک وزارت بازرگانی از آن نام برد به این شرح است: ۱. ساختارها باید متناسب با ماموریت‌ها باشد و ساختار فعلی پاسخ‌گوی این موضوع نبوده است. ۲. ما توان مدیریت واحدها و وزارت‌خانه‌های بزرگ را در کشور نداریم. ۳. دیپلماسی تجاری کشور دارای اشکال در ساختار، قوانین و رفتار مدیران است و نتوانسته به رقابتی شدن مزیت‌های نسبی کشور کمک کند. کشور در زمینه‌هایی دارای مزیت نسبی و مطلق است: مزیت مطلق ما در هیدروکربور، کانی‌ها و کشاورزی است و مزیت نسبی ما در ترانزیت، توریسم، و خدمات فنی و مهندسی. ۴. هدف از ادغام بازرگانی و صنعت در هند و ترکیه رشد صادرات صنعتی بوده است و شرایط حاکم بر این کشورها با ما متفاوت است. ۵. امریکا، چین، فرانسه، روسیه، افریقای جنوبی، ژاپن، کره، ایتالیا و آلمان همه دارای وزارت بازرگانی هستند. تجربه کشورهای موفق دنیا نشان می‌دهد که تجارت خارجی در این کشورها وزارت‌خانه‌ای مستقل و تخصصی دارد. همچنین از دیپلماسی تجاری درستی برخوردار است. اما در ایران بخش بازرگانی متولی مشخصی ندارد. برنامه‌ریزی درستی هم برای این بخش نمی‌شود. در حال حاضر در کشور با دیپلماسی تجاری ضعیفی روبه‌رو هستیم که در این شرایط، تجارت نمی‌تواند از بخش بازرگانی و تجارت خارجی خود بهره کافی را ببرد. باید به این نکته نیز اشاره کرد که ساختارها باید متناسب با ماموریت‌های وزارت‌خانه‌ها باشد. این در حالی است که ساختار فعلی پاسخ‌گوی این امر نبوده است. البته برای بهره‌گیری از فرصت تفکیک نیز به پیش‌نیازهایی احتیاج داریم. اصلاح ساختار و بازنگری در قوانین از جمله این پیش‌نیازهاست. هرچند تفکیک وزارت‌خانه مورد قبول نگارنده است اما احیای وزارت بازرگانی پیشین کار درستی نیست. باید در وزارت‌خانه جدید برای سرمایه‌گذاری و تجارت خارجی جایگاه ویژه‌ای قایل شویم. برخی از دستگاه‌ها و سازمان‌های مرتبط نیز باید به این وزارت‌خانه ملحق شوند. در نهایت نه ادغام می‌تواند برهان کوچک‌سازی دولت باشد و نه تفکیک حکم بزرگ شدن آن را دارد. در این‌باره کاهش تصدیگری دولت است که اهمیت می‌یابد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تاثیر وزارت‌خانه‌های تخصصی بر رشد اقتصادی بستگی به عملکرد این وزارت‌خانه‌ها دارد.**
- **با تفکیک وزارت بازرگانی، وزارت‌خانه‌ای تخصصی متمرکز بر تجارت خواهیم داشت.**
- **ادغام نه‌تنها نتوانست گرهی را باز کند، بلکه کشور را دچار معضلات فراوانی کرد.**

مخالف تفکیک

کدام راهبرد؟

اقتصاد ایران به شور جوانی نیاز دارد



سید حامد واحدی
عضو هیات رئیسه اتاق تهران

اقتصاد ایران از درد مزمن و کهنه‌ای رنج می‌برد، عارضه‌ای که سال‌هاســت دامن کشــور را گرفته و فرآیند توسعه را هرلحظه بیش از گذشته به تاخیر می‌اندازد. باوجود الگوهای موفق، اقتصاد ایران همچنان در تب فقدان راهبرد بلندت مدت می‌سوزد. نگرانی‌ها درجایی اوج می‌گیرد که برخی تصمیمات اقتصادی با نیازهای واقعی کشور قیاس می‌شود. به‌طور خاص طی هفته گذشته اقداماتی صورت گرفته که نشــان می‌دهد، تب فقدان استراتژی بلندمدت در اقتصاد کشور نه‌تنها درمان‌نشــده که بیش از گذشته التهاب آن بالاگرفته‌است.

دولت به فکر انتزاع وزارت‌خانه‌های اقتصادی افتاده ولی بر اساس کدام معیار این نیاز مقدم بر اقدامات دیگر ارزیابی‌شده است؟ اساساً دولت چرا امروز این موضوع را اولویت خود قرارداده است؟

موضوع تفکیک وزارت‌خانه‌های دولتی ازنظر شــکلی و محتوایی قابل رد است. به‌طور خاص حداقل به پنج دلیل می‌توان این اقدام را ناسازگار باسیاست‌ها و نیازهای کشور قلمداد کرد:

اول بی‌ثباتی و هدر دادن زمان: در شرایطی که دولت به سمت تفکیک دوباره وزارت خانه پیش می‌رود، تمام فضای ذهنی و امکان برنامه‌ریزی از بخش خصوصی گرفته می‌شــود. در تحلیل واقع‌بینانه باید توجه داشت که سه ماه ابتدای امسال به التهاب انتخابات و پس‌ازآن ماه مبارک رمضان گذشت. ســه ماه دوم به موضوع انتخاب وزرا و استقرار آن‌ها در نهادهای متبوعشان ســپری می‌شود و سه‌ماهه سوم هم احتمالا به تفکیک اداری همین وزارت خانه و جابه‌جایی کارمندان، ابلاغ دستورالعمل‌های تازه و فرآیندهای اداری جدید سپری می‌شود. همه این‌ها از فقدان راهبرد نشات می‌گیرد.

دوم نیروی کارآزموده یا وزارت‌خانه‌های متعدد: متاسفانه طی ۴ سال گذشته مشخص شد که یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های اقتصاد ایران عدم تصمیم‌گیری در میان مدیران است. درصورتی که وزیری آشنا به نیازهای بخش خصوصی، قاطع و شجاع در راس وزارت‌خانه‌های اقتصادی قرار گیرد، به‌طور حتم امکان اصلاح فرآیندهای اقتصادی هم مهیا می‌شــود و واضح‌است که این موضوع ارتباطی با تعدد یا تکثر وزارت‌خانه‌ها ندارد.

سوم بروکراسی زائد: برهیچ کارشناس و فعال اقتصادی پوشیده نیست که اقتصاد ایران مملو از قوانین و مقررات زائد است. در چنین شرایطی تفکیک وزارت‌خانه‌ها تنها به افزایش اندازه دولت و تولید بروکراسی‌های جدید منجر می‌شود. آن‌هم در شرایطی که قرار است طی فرآیندی این قواعد و قوانین حذف شوند و دولت هم کوچک‌تر شود.

چهارم تجربه تاریخی: جمله‌ای معروف نقل می‌کند:«گذشــته چراغ راه آینده است.» بررسی گذشته وزارتخانه‌های اقتصادی نمایان می‌سازد که در دوره‌های مختلف سیر تفکیک و ادغام چندین بار تکرار شده است و دردی هم از اقتصاد کشور درمان نکرده است.

پنجم همخوانی با نظام اقتصادی جهانی: اقتصاد ایران باید تا ســرحد امکان، روندها و شرایط عمومی اداری و مدیریتی کشور را همخوان و سازگار با نظام‌های اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته کند. حداقل در سطح کشورهای توسعه‌یافته جهان به این وحدت ایده دست‌یافته شده که این دو وزارت‌خانه باید در دل هم و هماهنگ باشــند. اولویت امروز اقتصاد ایران، توســعه و ایجاد اشتغال است. باید برای دستیابی به این اهداف، در گام اول خروج قطعی از رکود صورت گیرد و در قدم‌های بعدی مبانی موردنیاز برای حرکت پرشــتاب و رو به رشد مهیا شود. این اهداف در شرایطی محقق می‌شوند که نظام تصمیم‌گیری کشور زمان خود را صرف تصمیم‌گیرهای کلیدی و کاربردی کند و از تغییرات شکلی دست بردارد.

اقتصاد ایران به کدام سمت و سو می‌رود؟

مسیر کدام است؛ دولتی یا خصوصی؟

مسیر نامشخص است؛ به چپ که برگردد، می‌گویند گم شده است؛ به راست که برود، راه را نمی‌شناسد در این مسیر ناهموار و روزگار مواج. این وضعیت کشتی اقتصاد ایران است در تلاطم‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نهادی. نظریه، مکتب و رویه‌های موجود نه درست اجرا می‌شود و نه نسخه درمان این تن رنجور بیمار اســـت؛ شاید برای مسیریابی این اقتصاد کژکارکرد یک راه موجود باشد و آن اجماع برای گفت‌وگو در انتخاب مسیر است: کارل مارکس و آدام اسمیت در گورند و توان همکاری برای نقشه جدید ندارند؛ باید همه اقتصاددان‌های مرید هردو مکتب، با هم برای اقتصاد ایران چاره‌ای بیندیشـــند؛ اقتصادی که اقتصاددان ندارد در مسیر مواج گردش به راست یا چپ گم می‌شود. باید دعوای بازار و برنامه را کنار گذاشت برای انتخاب مسیر اقتصاد ایران.



عکس: رضا معطریان

اقتصاد در میانه راه

مصائب راست بودن و چپ ماندن

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

۱۵ بهمن‌ماه ۱۳۵۷؛ سه روز بعد از بازگشت بنیان‌گذار انقلاب به ایران و پیشواز باشکوه مردمی از او، در مدرسه علوی، اکبر هاشمی‌رفسنجانی متن حکمی را خواند خطاب به مهندس مهدی بازرگان؛ او مامور تشکیل دولت موقت شد. تا ترتیب تغییر نظام را بدهد. یک هفته بعد از پیروزی انقلاب، یکباره راست و چپ، دوست و دشمن منتقد بازرگان شدند؛ اما تنها یک اتهام او را تا آخر عمر از کوره به در می‌برد، اتهامی که بارها درباره آن با سند و مدرک توضیح داده بود. دولت او را گروگان‌گیری ساقط نکرد، بلکه «روز پیش از آن، استعفا به تصویب هیئت دولت رسیده بود و دو هفته قبل از آن به شورای انقلاب گزارش شده بود که اگر دشمنی‌ها جای خود را به همکاری صمیمانه و یکپارچه شدن دولت، شورای انقلاب و مقام رهبری ندهد... دولت موقت خود را ناچار می‌بیند که کنار برود.» دولت موقت هشت ماه بیشتر نپایید و رفت و یک یادگار از آن دوران بر جای ماند؛ مهندس بازرگان هرگز میانه‌روی را ترک نکرد و اصول لیبرالیسم را فراموش.

اما کلمه «لیبرالیسم» به یک ضدارزش بدل شده بود؛ حبیب‌الله پیمان و هفته‌نامه «امت» پر بود از انذار به حاکمیت لیبرال‌ها: «ما بارها اعلام کرده‌ایم که اینها (لیبرال‌ها: دولت موقت) مجبور به تکیه بر سرمایه‌داری وابسته، فئودال‌ها و عناصر وابسته ارتش هستند و خواهند بود... مشخصه این خط (لیبرالیسم) طرفداری از دموکراسی و آزادی عقیده و بحث آزاد است، ولی قدرت تصمیم‌گیری و اجرایی را برای خود می‌خواهند. لیبرال‌ها همان اندازه که قشری و جزم‌گرا نیستند، مکتبی هم نمی‌باشند و با نظام سرمایه‌داری مخالفتی ندارند.» به‌گفته مرحوم هاشمی‌رفسنجانی اعضای ارشد حزب جمهوری اسلامی و رئیس مجلس اول «دفاع از مهندس بازرگان و دوستانشان مشکل بود. بچه‌ها تند و داغ بودند.» («هاشمی بدون روتوش»، ص ۱۵۷)

بعدها مرحوم هاشمی‌رفسنجانی خود در دیدار با معاونان سیاسی وزارت کشور (۶۳/۱۱/۰۹) لیبرال‌ها را به چوب انتقاد رانده بود که: «ملی‌گراها و لیبرال‌ها که طیف وسیعی بودند سر در آخور غرب داشتند.» در سال‌های عزلت «لیبرال» بودن ناسزایی بود که چون نثار می‌شد، ناسزاهای دیگری را در پی داشت. آن زمان بازرگان و دولتش به اقتصاد آزاد معتقد بود و گوشه‌نشین. عزت‌الله سحابی نقل می‌کند: «در اوایل انقلاب جو مبارزه و انقلاب به اصطلاح امروز جو ایدئولوژیک حاکم بود. حداقل در بین مبارزان کمتر کسی به جنبه‌های کارشناسی واقعیت‌های اقتصادی- اجتماعی و عدد و رقم توجه داشت. در حوزه اقتصادی بیشتر دغدغه‌ها بر این متمرکز بود که چه خط اقتصادی انتخاب شود. آیا خط سرمایه‌داری انتخاب شود یا خط ضدسرمایه‌داری و سوسیالیستی. تمام انقلابیون قبل از انقلاب به جز نهضت آزادی، نظرشان گرایش اقتصادی تفکرات چپ بود... در میان روحانیون هم آن دسته از روحانیونی که در سطح رهبری بودند و در سال ۵۷ و قبل از پیروزی از طرف امام به عنوان اعضای شورای انقلاب منصوب شده بودند، تفکر اقتصای چپ داشتند» («اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی»، ص ۵).

در همین دوره بود که برنامه اول توسعه نوشته شد؛ سال ۱۳۵۸ ولی بعدا به دلیل اینکه این برنامه انقلابی و رادیکال نیست، کنار گذاشته شد. از طرفی در زمان تصویب فصول قانون اساسی، به اقتصاد دولتی، خصوصی و تعاونی هم‌زمان توجه شد؛ اگرچه تنها اقتصاد بخش خصوصی مورد بی‌مهری قرار گرفت و بحث‌های مربوط به ملی شدن صنایع، ملی‌شدن بانک‌ها و مصادره اموال و جنگ هشت‌ساله مسیر اقتصاد را به سمت اقتصادی جنگی- دولتی برد و این سرآغاز مناقشاتی بود که تا امروز ادامه دارد: اقتصاد ایران یک اقتصاد دولتی نام گرفت و دولتی‌ها از اقتصاد کام گرفتند.

لیبرال‌ها و طرفداران اقتصاد آزاد در حاشیه بودند؛ حوادث به سرعت ورق می‌خورد؛ ۲۸ مهرماه ۱۳۶۰ بود که نمایندگان مجلس اول شورای اسلامی، از پنج نام (مصطفی میرسلیم، محمد غرضی، حسن غفوری‌فرد، علی‌اکبر پرورش و میرحسین موسوی) به نخست‌وزیری وزیر امور خارجه، رأی دادند؛ او نخست‌وزیر شد و علی‌اکبر ولایتی مهم‌ترین رقیبش بر کرسی پیشین او، وزارت امور خارجه نشست. این آغاز قدم گذاشتن نخست‌وزیر در راه پرسنگلاخ و دشوار دولت، مجلس و حزب جمهوری اسلامی بود؛ دورانی سخت در هر سه حوزه. نطفه راست‌گرایی و چپ‌اندیشی پس از انقلاب، در جلسات و بعضا مجادلات حزب جمهوری اسلامی بسته شد؛ مجادله چپ‌گرایان دولت‌نشین و راست‌گرایان سنتی چون موتلفه اسلامی که در حزب جمهوری اسلامی حضور داشتند. این مجادلات از سیاست تا اقتصاد، از عرصه فرهنگ تا مطبوعات را در بر گرفته بود.

هاشمی‌رفسنجانی در خاطرات خود درباره این اختلاف‌ها می‌نویسد: «در درون حزب هم گرایش‌های مختلف کم‌کم سر برآورد. مسائل اقتصادی و جناحی در اوایل انقلاب مطرح نبود، ولی کم‌کم خط چپ و راست و محافظه‌کار و سنتی و مدرن و این چیزها پیدا شد که در درون حزب هم بود. شورای مرکزی سه گروه بود؛ یک گروه چپ، یک گروه راست، یک گروه هم معتدل. آن انسجام اولیه حزب هم ضعیف شد...» رفسنجانی در خاطرات روز ۱۴ شهریور ۱۳۶۱ نمایندگان دو طیف راست و چپ را چنین برمی‌شمرد: «جلسه شورای مرکزی حزب [جمهوری] داشتیم. وقت را صرف انتقاد دو جناح از یکدیگر کردیم. آقای مهندس [میرحسین] موسوی و آقای [مسیح] مهاجری از یک طرف و آقای [اسدالله] بادامچیان و آقای [سعید] امانی از طرف دیگر صحبت کردند.» بعدها طیف چپ حزب جمهوری اسلامی، مجمع روحانیون مبارز را پایه‌ریزی کردند و در حزب و مجلس ایفای نقش می‌کردند و گلایه‌مند از این بودند که جریان راست سنتی، ارگان حزب را تسخیر کرده است. جمعیت موتلفه، بازاریان و راست سنتی از حمایت کانون‌های قدرت بیرونی مثل جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین قم برخوردار بودند. در این دوره روشنفکران و بازاریان در مقابل هم، نه کنار هم در دولت قرار گرفته بودند؛ نماینده جریان اول دولت و نماینده جریان دوم جمعیت موتلفه بود. اوج اختلاف این‌دو جریان پس از انتخابات ریاست جمهوری چهارم در مهر و آبان سال ۶۴ نمایان شد. باید کابینه جدید توسط رئیس‌جمهور به مجلس چپ‌گرا معرفی می‌شد. جریان راست و موتلفه با تمام قدرت وارد صحنه شد تا مانع معرفی مجدد نخست‌وزیر شود.

در همین دوره در جامعه روحانی (سال ۱۳۶۳) اولین صف‌بندی بین دو جناح روحانیت بر سر اقتصاد دولتی و خصوصی شکل گرفت؛ فضای سیاسی به گونه‌ای رقم خورد که میان اعضای دولت و مجلس در مورد نوع رویکرد به اقتصاد بازار آزاد یا اقتصاد دولتی تفاوت دیدگاه به وجود آمد. عمده نیروهای حزب جمهوری اسلامی و در رأس آن جامعه روحانیت مبارز و جمعیت موتلفه اسلامی به سمت اقتصاد باز و ترویج و تقویت بخش خصوصی پیش رفتند و این رویکرد با نظر غالب اعضای هیئت دولت در تضاد بود. کابینه نخست‌وزیر ترکیبی نامتجانس از وزرای اقتصادی و رویکرد اقتصاد دولتی چپ‌گرایانه، با دوستگی و اختلاف شروع شد.

میرمصطفی عالی‌نسب، مشاور عالی اقتصادی نخست‌وزیر و حسین نمازی، وزیر امور اقتصادی و دارایی، چپ‌های دولت موسوی بودند و حبیب‌الله عسگراولادی مسلمان، وزیر بازرگانی، مرتضی نبوی، وزیر پست و تلگراف و تلفن، و احمد توکلی، وزیر کار و امور اجتماعی از راست‌ها. بعدها کابینه دوم یکدست‌تر شد. چون در اواخر کابینه اول و ابتدای کابینه دوم افرادی که نگاه راست سنتی به اقتصاد داشتند جای خود را به افراد تازه‌تری دادند. احمد توکلی جای خود را به حسین کمالی که از خانه کارگر بود داد. مرتضی نبوی رفت و جای خود را به محمد غرضی داد. به جای حبیب‌الله عسگراولادی هم ابتدا عابد جعفری و سپس وهاجی آمد. این افراد هرچند به چپ اقتصادی اعتقاد نداشتند، اما به اقتصاد راست سنتی هم معتقد نبودند.

در این دوره اولویت اول جنگ بود و اقتصاد جنگ‌زده، توزیعی و کوپنی. همه اقتصادهای جنگ‌زده چنین عمل می‌کنند و شاید این اقتضای زمانه بود. در ۱۱ خرداد ۱۳۶۶ حزب جمهوری اسلامی منحل شد و دو سال بعد عمر صدارت نخست‌وزیر به سر آمد، اما این آغاز راه چپ و راست در ایران پس از انقلاب بود. در دوره سازندگی، دولت با سیاست تعدیل اقتصادی خواست که اقتصاد را از دست دولت خارج کند؛ بعدها خصوصی‌سازی به همان سرنوشتی گرفتار شد که سیاست تعدیل رانده شد. ولی مسیر امروز همان مسیر است، تقویت بخش خصوصی و تعدیل اختیارات دولت. مطالبه‌ای که تا همین امروز خواسته بخش خصوصی است و وعده دولت‌هایی، که عملی نشده است.

بعدازانقلاب هر صاحب صنعت بزرگی که روی آن دست بگذارید می‌بینید کارخانه‌اش مصادره شده است. بعضی‌ها به دلیل متهم شدن به ارتباط با رژیم قبل اموالشان مصادره شد. و این مصادره‌ها تحت تأثیر همان افکار چپ‌گرایانه‌ای بود که در فعالان انقلابی و سیاسی وجود داشت.

اقتصاد ما بعد از چهار دهه دولتی است

علینقی مشایخی در گفت‌وگو با آینده‌نگر از تاریخ اقتصاد ایران می‌گوید

چپ‌گرایی در اقتصاد ایران ریشه دوانده است. از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز، نقش دولت در تنظیم بازار و مالکیت برجسته است. علینقی مشایخی، استاد اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف معتقد است: باید نقش دولت در اقتصاد کم‌رنگ شود؛ او در کنار اقتصاد خصوصی دولتی، معتقد است: باید نظام حاکمیتی و مدیریتی بنگاه‌های دولتی و عمومی اصلاح شود، باید خصوصی‌سازی را با تمام سرعت پیش برد و مهم‌تر این‌که بستری که باعث شفافیت و رقابت آزاد می‌شود هر چه بیشتر فراهم شود.

چرا باید خواند:
تاریخ چهار دهه اقتصاد ایران در لابه‌لای این مصاحبه بازخوانی می‌شود. از زمان تشکیل دولت موقت تا دوره بررسی و تصویب قانون اساسی، اقتصاد در زمان جنگ، دوره سازندگی و دوره اصلاحات و بعد از آن؛ این مصاحبه را بخوانید.

■ اگر اجازه بدهید بحث را از زمان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شروع کنیم؛ با توجه به وجود افراد و گرایش‌های متفاوت در شـــورای خبرگان قانون اساسی، تأثیر این تفکرات در اصول اقتصادی قانون اساسی چطور بود؟

اول ببینیم منظور ما از چپ و راست در اقتصاد چیســـت؟ من تعریف می‌کنم کـــه منظور از چپ این اســـت که چقدر مالکیت، تصدیگری و کنترل دولتی در اقتصاد حاکم باشد و از راست اینکه چقدر مالکیت خصوصی و بازار در اقتصاد حاکم باشد. پس یک جنبه مالکیت اســـت؛ در چپ مالکیت دولتی بیشتر است و در راست مالکیت خصوصی [و جنبه دیگر] تنظیم فعالیت‌های اقتصـــادی که در چپ عمدتاً تصمیم‌گیری‌ها دولتی انجام می‌شود؛ مثل قیمت‌گذاری، صدور مجوز و انواع و اقسام نقش‌های دیگر و در راست می‌گوییم که بازار (عرضه و تقاضا) به فعالیت‌های اقتصادی جهت می‌دهد و دولت با یک قواعدی تنظیم‌گری می‌کند تا به منافع عمومی مثل محیط زیســـت، ســـلامت مردم و غیره لطمه‌ای وارد نشـــود. دولت در این نگاه رگولاتور محسوب می‌شود و عمدتاً عرضه و تقاضا در فعالیت‌های اقتصادی تعیین کننده است.

اگـــر با ایـــن دو مفهـــوم بخواهیم نگاه کنیـــم از قبل از انقـــلاب فعالیت‌های مارکسیست‌ها و گروه‌های سیاسی چپ در ایران وجود داشت. تحت تأثیر انقلاب روسیه و چین در ایران حزب توده و گروه‌های چریکی چپ وجود داشتند و آنها به شدت ضدسرمایه‌داری و طرفدار مالکیت عمومی و دولتی بودند. یک اقتصاد دولتی و متمرکز را تبلیغ می‌کردند و خواستار آن بودند. چیزی که آنها علیه سرمایه‌داری مطرح می‌کردند فضای عمومی کشور و روشنفکری کشور را تحت تأثیر قرار می‌داد. حتی گروه‌های مذهبی هم کم‌وبیش تحت تأثیر اینها بودند. به‌طوری که بعضی از گروه‌های دیگر با با کلماتی متفاوت همان مفاهیم را مطرح می‌کردند؛ مثلاً جامعه بی‌طبقه توحیدی. آنها هم تحت تأثیر همین گرایش‌های چپ‌گرایانه بودند.

وقتی انقلاب شد تحت تأثیر همین گرایش‌های منفی نسبت به سرمایه‌داران، یورشـــی برده شد به صاحبان ســـرمایه؛ عمدتاً صاحبان سرمایه‌ای که در صنعت ســـرمایه‌گذاری کرده بودند. حالا دلایل مختلفی هم برای یورش مطرح شد؛ مثلاً اینکه اینها اگر سرمایه‌دارند حتماً مال مردم را خورده‌اند، یا مثلاً وابسته به رژیم قبل هستند که سرمایه‌دار شده‌اند، یا از بانک‌ها وام گرفته‌اند. تحت این نگاه یورشی به سرمایه‌داران، مخصوصاً فعالان اقتصادی یورشی برده شد و آن صنایع ملی شدند.

هر صاحب صنعت بزرگی که روی آن دست بگذارید می‌بینید کارخانه‌اش مصادره شده است. البته همه‌جای دنیا هر کسی برای سرمایه‌گذاری بخشی از پول را خودش می‌گذارد و مابقی را وام می‌گیرد؛ الان در جمهوری اســـلامی هم همین‌طور است. بعضی از اینها [سرمایه‌داران پیش از انقلاب] به دلیل اینکه به بانک بدهکار بودند اموالشان مصادره شد. بعضی‌ها به اتهام وابستگی به رژیم قبل اموالشان مصادره شد و این مصادره تحت تأثیر همان افکار چپ‌گرایانه‌ای بود که در فعالان انقلابی و سیاسی وجود داشت. در همان فضا وقتی که قانون اساسی می‌خواست تصویب بشود صنایع بزرگ را عمدتاً ملی تعیین کردند. در اصل ۴۴ قانون اساســـی سه بخش تعاونی، دولتی و خصوصی بود. صنایع بزرگ عمدتاً صنایع دولتی اعلام شد.

تحت تأثیر آن فضای عمومی قانون اساسی به‌نحوی تصویب شد که نقش دولت را در اقتصاد خیلی پررنگ تصویب کرد. دولت متصدی اقتصاد شـــد. وقتی دولت متصدی می‌شـــود خوب اداره نمی‌کند و در نتیجه بهره‌وری پایین است و صنایع زاینده نمی‌شوند و خیلی از صنایع متوقف و فرسوده می‌شوند.

■ یعنی تفکرات سوسیالیستی و سرمایه‌داری در مقابل همدیگر بودند که در نهایت ارجحیت با تفکرات سوسیالیستی بود؟

چون فضای عمومی کشور آن‌گونه بود. کمونیست‌ها یعنی حزب توده و گروه‌های چپ حضور داشتند و جامعه ذهنیت منفی نسبت به سرمایه‌داران داشت. این فضای عمومی بر حرکت‌هایی که در آن فضای انقلابی شکل می‌گرفت تأثیر می‌گذاشت و به نوعی در قانون اساسی هم منعکس شد؛ نقش تصدیگری دولت خیلی زیاد شد. [مثلاً] آن اوایل واردات را کلاً دولت برعهده گرفته بود.

موضوع دیگری هم که به این [وضعیت] کمک کرد، جنگ تحمیلی بود. بالاخره در زمان جنگ کمبودهایی هست. خیلی جاها که اقتصادشان بازار آزاد است زمان جنگ برای اینکه کالاهای عمومی به دســـت مردم برسد و اغتشاش در توزیع آنها صورت نگیرد دولت‌ها دخالت می‌کنند و ممکن است حتی تصدیگری کنند. وقوع جنگ آن تفکر را تقویت کرد و ادامه داد.

■ آقای دکتر، آیا می‌توان گفت گرایش‌های اقتصادی گروه‌ها بیشتر تحت تأثیر جناح‌بندی‌های سیاسی آنها بود تا شناختشان از مکاتب اقتصادی؟

شناخت آنها یک شناخت سطحی و ایدئولوژیک بود.

■ به هر حال منتقدان گروه‌های چپ یا راست‌گراها نیز در زمان تدوین قانون اساسی حضور داشتند.

ولی آنها در اقلیت بودند. در موج عمومی که علیه سرمایه‌داری ایجاد شده بود آنها محو می‌شدند و به حاشیه می‌رفتند. عرض کردم جنگ هم ضرورت حضور دولت را در اقتصاد تقویت می‌کرد و در نتیجه این ماجرا ریشه دواند.

■ نگاه شورای انقلاب به مسائل اقتصادی چگونه بود؟

من که در جلسات شورای انقلاب حضور نداشتم ولی شورای انقلاب هم تحت تأثیر فضای عمومی جامعه بود که تصمیم می‌گرفت و نمی‌توانست خلاف این فضای

عمومی تصمیم بگیرد در نتیجه جو عمومی جو مصادره اموال، ضدسرمایه‌داران و مخالفت با آنچه که از قبل وجود داشت، بود. شورای انقلاب هم تحت تأثیر همین [فضا] تصمیم می‌گرفت. مثلاً سازمان صنایع ملی به‌وجود آمد تا سازمانی را در دولت برای اداره صنایع ملی‌شده به‌وجود آورده باشند، مراکز تهیه و توزیع به وجود آمد تا واردات را برعهده بگیرد. اینها همه نشان‌دهنده غلبه جو چپ‌گرایی و تصدیگری دولت بود.

■ **افرادی که وارد نهادهای اقتصادی می‌شـــدند آیا تحصیلات اقتصادی یا آشنایی با اقتصاد داشتند؟**

ببینید کلاً آشنایی ما با علم اقتصاد خیلی ضعیف است. اقتصاددان‌های خوب ما هم در آن موقع در اقلیت بودند. من معتقدم فهم اقتصاد در جامعه ما ضعیف است حتی در بین تحصیل‌کرده‌های ما. یک عده اقتصاد می‌خوانند ولی شاید با کیفیت لازم نخوانده‌اند و نمی‌خوانند. اما منهای آنها کلیه رشته‌های دانشگاهی ما از اقتصاد بی‌اطلاع‌اند. اصلاً با سازوکارهای اقتصادی آشنا نیستند و تحت تأثیر همان شعارهای چپ‌گرایانه واقع می‌شدند که هدفشان مخالفت با سرمایه‌دارها و توزیع ثروت بین همه بود. طبعاً اگر اقتصاددان‌ها هم وارد نهادهای انقلاب می‌شدند در اقلیت بودند. در میان خود اقتصاددان‌ها هم چپ‌گرایان وجود داشتند. این‌طور نبود که هر کسی که اقتصاد خوانده بود هم موافق بازار آزاد باشـــد. یادمان باشد آن سال‌ها شوروی هنوز متلاشی نشـــده بود. نظام کمونیستی هنوز شکست نخورده بود و همچنان به‌عنوان یک ابرقدرت مطرح بود. بنابراین در میان اقتصاددان‌ها، اقتصاددان‌های چپ هـــم بودند که قایل به اقتصاد متمرکز دولتی بودند. بنابراین اولاً اقتصادخوانده‌ها در اقلیت بودند و ثانیاً در بین آنها چپ‌گراها هم وجود داشتند. بنابراین قانون اساسی موادی داشـــت که اقتصاد دولتی را تشـــویق یا تقویت می‌کرد و هم آنهایی که در اجرا بودند به‌خاطر محدودیت‌های جنگ مجبور بودند این تفکر را تقویت کنند و خلاصه چپ‌گرایی در اقتصاد ایران ریشه گرفت. منتها چون جواب نمی‌داد، چون بهره‌وری پایین بود، چون زایندگی در اقتصاد نبود، بالاخره یک زمانی نظام تصمیم گرفت با تدوین سیاست‌های کلی اصل ۴۴ درواقع یک تعدیلی بکند به‌طرف کاهش تصدیگری دولت و واگذاری به بخش خصوصی.

■ **شما اشـــاره کردید «جامعه بی‌طبقه توحیدی» و بعدها مباحث اقتصاد اسلامی هم مطرح شد. به‌نظر شما بحث اقتصاد اسلامی به کدام مکاتب بیشتر علقه داشت؟ اگر چه به‌نظرم می‌آید بیشتر با اقتصاد سرمایه‌داری تشابه دارد اما چرا در آن زمان به اقتصاد سوسیالیستی نزدیک‌تر بود؟**

بعضی از روشنفکران که راجع‌به اقتصاد اسلامی می‌نوشتند تحت تأثیر همان گرایش‌های فضای روشنفکری که چپ‌گرایانه بود اقتصاد اسلامی را به‌نوعی نزدیک به اقتصاد سوسیالیستی معرفی می‌کردند. منتها وقتی یک کمی عمیق‌تر به مبانی اقتصادی اسلام نگاه می‌کردید مثلاً مشروعیت و محترم بودن مالکیت که در اسلام اصل بود و حدی هم بر آن نگذاشـــته بود. یعنی آنهایی که مجتهد بودند و مسائل اسلامی را عمیق‌تر نگاه می‌کردند، [می‌دیدند که این نگاه] با نگاه‌های چپ‌گرایانه منافات دارد که اگر کسی ثروتی هم اندوخته و سرمایه‌ای دارد، باید مورد تعارض قرار گیرد چون مالکیت محترم بود منتها یک قیدی به آن می‌زند که مالکیتی که از طریق مشروع به‌دست آمده باشد. دوم اختیار معامله دست مالک بود. یعنی خود می‌توانست قیمت را مشخص کند و با رضایت او باید معامله انجام می‌گرفت. این دو اصلی است که در بازار هم وجود دارد. یعنی در بازار آزاد، هم مالکیت محترم است و هم معاملات با رضایت طرفین انجام می‌شود. رضایت طرفین هم یعنی قیمتی که در بازار تعیین می‌شود. به‌هرحال مجتهدانی که در فقه اسلامی عمیق‌تر بودند نسبت به گرایش‌های چپ هشدار می‌دادند ولی جو غالب گرایش‌های چپ بود.

اما این اقتصاد اسلامی چی هســـت؟ تا آنجایی که من اطلاع دارم، می‌توان در اقتصاد اسلامی گفت یک سری اصول باید رعایت بشود ولی چیز مدونی که بخواهد ویژگی‌ها و کارکردهای یک سیســـتم را بیان کند، تدوین نشده است. خب اینکه مالکیت محترم است در اقتصاد آزاد هست، اینکه معاملات با اختیار و تراضی طرفین باید باشد در اقتصاد آزاد هست، اینکه دولت یا هیچ‌کس دیگری نمی‌تواند تعرضی به مال کسی داشته باشد که در اقتصاد آزاد هست. حالا در اقتصاد اسلامی بحث بهره و ربا است که سر آن هم صحبت است که چه‌چیزی ربا است؟ آیا با وجود تورم باید اصل پول را برگرداند؟ یک سری بحث‌ها و پیچیدگی‌هایی هست که ظاهراً نظرات جدیدی هم دارد مطرح می‌شـــود که بهره را به‌گونه‌ای تعریف می‌کنند که مجاز است. به‌هرحال اقتصاد اسلامی به عنوان سیستمی که بگوید جامعه چطور کارش می‌گردد، چطور ثروت تولید می‌شود، توزیع و انباشت می‌شود، نداشتیم و هنوز هم نداریم. می‌دانیم چه اصولی حاکم است اما اینکه اینها تبدیل به یک سیستم بشوند، نمی‌شـــود. این اصول را می‌توان کنار بازار آزاد قرار داد. تنها بحث وام و بهره است که گفتم در اقتصاد اسلامی به‌دنبال راه‌هایی برای آن هستند مثل مشارکت کردن بانک و کارهایی که در ایران مطرح است. اما اینکه این طرح‌ها در ایران درست پیاده نمی‌شوند و نهایت با همان بهره روبه‌رو هستیم بحث دیگری است.

■ **در آن زمان آیا تحصیل‌کرده‌های اقتصادی غرب توانستند بر جریان اصلی تاثیرگذار باشند؟**

نه، جریان اصلی قوی‌تر از آن بود که آنها بتوانند بر آن تأثیر بگذارند.

■ **خود شما و آقای دکتر طبیبیان زمان تدوین برنامه اول به دولت رفت‌وآمد داشتید؛ شما آن موقع چگونه فکر می‌کردید؟**

شـــاید اولین صداها و ندا‌های ضرورت اتکا به بازار و فعال کردن مکانیسم‌های بازار از آن وقت درآمد. منتها شـــما با یک واقعیت روبه‌رو بودید: واحدهای تولیدی مصادره شده و در دست دولت بود. مثلاً اینکه دولت در قیمت‌گذاری دخالت نکند و ارز تک‌نرخی بشود، اینها چیزهایی بود که از آن برنامه بیرون آمد. اینها از آموزه‌ها و مکانیسم‌های بازار بود که اگر ما بخواهیم با راندمان بالا کار بکنیم، اگر بخواهیم رانت در اقتصادمان نباشد باید آنها را رعایت بکنیم. اما عرض کردم ریشه‌های جریان غالب عمیق‌تر از آن بود که این بحث‌ها بتواند آن را تغییر دهد.

■ **چه شد این برنامه در مجلس تصویب نشد؟ دولت چه موضعی در قبال آن داشت؟**

دولـــت که آن را تصویب کرد و لایحه را به مجلس تقدیم کرد. آن زمان جنگ شدت گرفته بود و صادرات نفت خیلی نامطمئن بود. منابعی که از محل درآمدهای نفتی برای پیشـــبرد طرح در نظر گرفته شـــده بود تحقق پیدا نمی‌کرد. درنتیجه مجلس تصمیم گرفت با توجه به شرایط جنگی و کمبود منابع مالی برنامه را تعطیل کند تا اینکه بعد از اتمام جنگ، در سال ۶۸ اولین برنامه تنظیم شد. آن برنامه اول که از طریق دولت به‌عنوان لایحه به مجلس تحویل داده شد فکر کنم سال ۶۱ بود و جنگ در حال شدت گرفتن بود.

■ **فقط بحث کمبود منابع بود که مانع از تصویب طرح شد یا نقدهای دیگری هم بود؟**

بیشتر عدم اطمینان نسبت به منابع بود. نقدهایی که مطرح بود این بود که چرا کشـــاورزی محور توسعه نیست. یکی از بحث‌های داغ این بود. در برنامه خیلی بر توسعه صنعتی توصیه شده بود که منطقش این بود که اگر کشاورزی هم بخواهد مدرن باشد نیاز به صنعت دارد و اینکه استعداد کشاورزی ما محدود است، نمی‌توانیم به اتکای کشاورزی توسعه کشور را بنا کنیم. نقدها بیشتر در این شکل بود؛ در این شکل که تاکید روی این بخش یا بخش دیگر بود.

■ **آیا چالش بین جناح‌ها هم روی این مسئله تاثیرگذار بود؟**

خیلی از نماینده‌ها از شهرستان‌ها و روستاها به مجلس آمده بودند به همین علت به کشاورزی خیلی اهمیت می‌دادند. آن وقت هم شعارهای خودکفایی در بحث‌های مواد غذایی خیلی پررنگ شده بود. یادم است مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در یکی از جلسات کمیسیون برنامه و بودجه آمد و به‌شدت از صنعتی شدن دفاع کرد، که چرا ما باید صنعتی بشویم و حتی این برای کشاورزی هم واجب است. یک عده از مذهبیون سنتی هم نگران بودند که برنامه چپ‌گرایانه است علی‌رغم چیز [ی که به نظر می‌رسید]. ولی باز آنها در اقلیت بودند مثلاً مرحوم آذری قمی. او یکی از علمایی

دوران جنگ اقتصاد خیلی لطمه دید. به این خاطر که سرمایه‌گذاری نمی‌شد، واحدهای تولیدی فرسوده شده بود، زیرساخت‌ها نابودشده بود، سرمایه‌گذاری زیرساختی به علت نبود امکانات انجام‌نشده بود و مالکیت دولتی بهره‌وری را کاهش داده بود و درواقع اقتصاد فلج شده بود.

بود که به‌شدت نگران بود که فکر چپ‌ها دارد بر اقتصاد سلطه می‌یابد. من احساس نکردم که در آنجا کسی بگوید بیاید اموال مصادره‌شده را به صاحبان آن پس بدهید. اصلاً فضا اجازه چنین کاری را نمی‌داد و آن افراد رفته بودند. کسی در مملکت وجود نداشت که بخواهد آن صنایع را برگرداند؛ خیلی از مدیران صنایع رها کرده بودند و رفته بودند و نگران همین فضای انقلاب ضدسرمایه‌داری بودند.

■ **وقتی آن برنامه تصویب نشد شما نامه‌ای به دولت می‌نویسید؛ در خصوص آن توضیح می‌دهید؟**

وقتی برنامه تصویب نشـــد و متوقف شـــد ما می‌فهمیدیم که چرا متوقف شد. برای اینکه جنگ و عدم اطمینان بود. ما فکر می‌کردیم مأموریت خودمان را انجام داده‌ایم. فضای بعد از انقلاب خیلی فضای ملتهبی بود. مدیران قدیمی اکثراً رفته بودند یا کنار گذاشته شده بودند. مدیران بی‌تجربه و جوانی [سر کار] آمده بودند. حتی کارشناسان باتجربه سازمان‌ها را کنار گذاشته بودند. به‌علت ندانم‌کاری‌ها یک آشفتگی‌هایی بر آینده سازمان‌ها مستولی شده بود. کاری که ما در برنامه اول کردیم این بود که یک سازمان وسیع کارشناسی در کشور ایجاد کردیم؛ ۲۵ هزار کارشناس و مدیر درگیر این شدند که بیایند ببینند اصلاً امکانات و مشکلات کشور چیست و چه هدف‌هایی باید تنظیم کنند، چطوری این هدف‌ها باید هماهنگ شود. [در واقع] یک فکر برنامه‌ای به کشـــور تزریق کردیم که هدف داشته باشیم، سیاست‌گذاری کنیم و منابع را هماهنگ‌شده مصرف کنیم. اما به علت همان شرایط عدم اطمینان که احتمال داشت یک روز چاه نفتمان را بزنند یا صادرات نفت متوقف شود، نمی‌شد بر منابع حســـاب باز کرد. اولویت با این بود که امور جاری مملکت اداره شود. مواد غذایی و کالاهای عمومی به موقع عرضه شود. آخر جنگ بود. کوپنی توزیع می‌شد تا بخشـــی از مردم بدون آذوقه نمانند که می‌توانست مشکلات اجتماعی به‌وجود بیاورد و جبهه‌ها را تضعیف کند. لازم بود که منابع کم با اولویت تقســـیم شـــود. این‌جور مسائل فضایی به‌وجود نمی‌آورد که شما بتوانید برنامه پنج‌ساله تنظیم کنید و اجرا کنید.

■ **یعنی آن موقع ما با دو چالش روبه‌رو بودیم: جنگ و اقتصاد؟**

یکی چالش جنگ؛ یکی چالش تغییر نسل مدیرها و کارشناس‌ها و خلأنیروهای مدیریتی مجرب از سطح وزیر بگیرید تا بیایید پایین در حد مدرسه‌ها و هرچیز؛ یکی هم بحث اقتصاد ما که از یک اقتصاد با بنگاه‌های بزرگ خصوصی، دولتی شده بود و مسائل متعدد کارگری و فشاری که نیروهای کار می‌آوردند و انتظاراتی که داشتند و همین اغتشاشاتی که به واسطه همین انتظارات در واحدهای تولید به وجود می‌آمد. همه اینها گریبان کشور را گرفته بود.

آن وقت هنوز نه [متوجه نشده بودند].

■ **بعد از پایان جنگ بود که متوجه این موضوع شدند؟**

بله، جنگ به پایان رسیده بود. باید اقتصاد کارا و با بهره‌وری خوب اداره می‌شد.

■ **آیا پژوهشی در این زمینه انجام شده بود، یعنی براساس مستندات صحبت می‌کردند یا بیشتر یک احساس درونی بود در سیاستمداران؟**

یک احساسی بود که بار اقتصاد خیلی سنگین‌تر از آن است که دولت بتواند [آن را به‌تنهایی] بکشد. باید مردم می‌آمدند وسط و اداره می‌کردند. مردم هم بخواهند اداره کنند یعنی باید مالک باشـــند و اداره کنند. یعنی بار توسعه و رشد اقتصادی نمی‌توانست بر دوش دولت باشد، باید مردم به صحنه می‌آمدند. مردم هم در قالب بخش خصوصی به صحنه می‌آیند والّا مردم کارمند دولت که بودند. این احساس به‌وجود آمد و یک مقدار هم ناکامی‌های تفکرات سوسیالیســـتی در کشـــورهای سوسیالیستی مطرح شده بود. فضای عمومی دنیا داشت تغییر می‌کرد و دیگر آن تفکرات جواب نمی‌داد. نیاز به توسعه و تحرک اقتصادی بعد از جنگ شدید شده بود. همگی دست‌به‌دست هم دادند و گفتند بیاییم برای اصل ۴۴ یک سری سیاست‌های کلی تعریف کنیم تا اولویت بخش دولتی را تعدیل کنیم و فضا برای بخش خصوصی باز شـــود. درست است که این سیاســـت‌ها تنظیم شد و اجرا شد ولی ریشه تفکر دولتی و چسبندگی دولت به امور اقتصادی از بین نرفت. الان هم گلایه می‌کنند که چرا وقتی که خصوصی می‌کند واقعاً خصوصی نمی‌کند. چرا خصوصی‌سازی که از سیاست‌های کلی اصل ۴۴ بود تبدیل شده است به بنگاه‌های عمومی که به‌نوعی سرشان در دام دولت است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اقتصاد ما در حال حاضر به میزان زیادی دولتی است. دولت تصمیم‌گیری می‌کند؟ دولت مستقیم و غیرمستقیم مالکیت می‌کند حداقل در بخش تولیدی.**
- **دولت در مکانیزم‌های بازار آزاد دخالت می‌کند دولت در تخصیص منابع دخالت می‌کند و به این معنا در عمل دولت ما دولت چپ‌گرایانه است.**
- **آشنایی تحصیل‌کرده‌های ایران با علم اقتصاد خیلی ضعیف است. اقتصاددان‌های خوب ما در اول انقلاب در اقلیت بودند. فهم اقتصاد در جامعه ما ضعیف است حتی در بین تحصیل‌کرده‌ها.**
- **بعضی از روشنفکران که راجع‌به اقتصاد اسلامی می‌نوشتند تحت تأثیر همان گرایش‌های فضای روشنفکری که چپ‌گرایانه بود اقتصاد اسلامی را به‌نوعی نزدیک به اقتصاد سوسیالیستی معرفی می‌کردند.**

این دو بحث دارد به‌نظرم. ابتدا همین که دولتی‌ها فکر کنند که ســـازمان‌ها یا وزارت‌خانه‌های دولتی نمی‌خواهند امکانات خود را از دســـت بدهند. منتها نکته دومی هم هســـت که مانع این اتفاق می‌شود و آن کوچک بودن بخش خصوصی اســـت. دارایی‌هایی که در دست دولت بود (و خیلی هم زیاد است) حاصل دو چیز اســـت: یکی حاصل از تجمع سرمایه‌گذاری‌های ناشی از درآمد نفت در چند دهه است مثل فولادها، ماشین‌سازی‌ها و پتروشیمی‌ها، اینها انباشت درآمدهای نفتی به صورت سرمایه در صنایع بزرگ است؛ یکی هم مصادره‌هایی که شد. حالا ما بخش خصوصی کوچک و ضعیفی داریم و مزایده می‌گذاریم تا بخرند، کو کسی که بیاید و اینها را بخرد؟! اگر کسی هم پیدا شود که بخواهد گوشه‌ای از آن را بخرد، باز آن تفکری که می‌گوید سرمایه‌دارها مشکل دارند، سرمایه‌داران...

■ **هنوز هم این تفکر هست؟**

هســـت و در نتیجه می‌بینید وقتی یک بخش خصوصی می‌آید و کارخانه‌ای را می‌خرد، یک‌دفعه سروصدا درمی‌آید. مثل المهدی در یک مناقصه خریده شد. ولی یک جنجالی به‌پا شد که این را بیخود به نینوا فروختند. ولی همه مراحل طی شده بود. وقتی این‌طوری باشد بخش خصوصی حتی اگر امکانات هم داشته باشد برای به‌میدان آمدن ملاحظه می‌کند.

■ **قبل از اشـــاره به دوران نوین حیات اقتصاد سیاسی یعنی از ۶۸ به بعد، یکی از چالش‌های ذهنی خود من این است که وقتی از انقلاب اسلامی صحبت می‌کنیم می‌گوییم خرده‌بوژواها و روحانیونـــی که به بازار متکی بودند نقش بسزایی در انقلاب داشتند. چطور شد که بعد از پیروزی انقلاب تفکر سنتی به نوعی به حاشیه رانده شد؟**

در زمینه اقتصادی، اتصال روحانیت با بازار در زمینه بازرگانی بود نه در صنعت و بورژوازی صنعتی، روحانیان با آن فاصله داشتند. درنتیجه بیشترین آسیب را هم بورژوازی صنعتی خورد؛ اموالشان مصادره شد و مدیرانشان حذف شد. منتها آن تفکر چپ روی بازرگانی هم دست گذاشت و مراکز تهیه و توزیع را درست کرد و اتفاقاً تفکر بازار یورش برد و مراکز تهیه و توزیع خیلی زود منحل شدند و واردات و تجارت در دست بخش خصوصی قرار گرفت. بخش خصوصی بازار میدان خود را بازیافت.

■ **می‌توان اختلافات دهه ۶۰ را در تفاوت منافع گروهی دانست؟**

[اختلافات] به یک تعبیر در نفع گروهی بود و یک تعبیر در اختلافات فکر بود. بازاری‌ها فکر می‌کردند شرعاً درست نیست دولت در کار آنها دخالت کند.

■ **خب صنعتی‌ها چرا این حرف را نزدند؟**

در صنعتی‌ها گروه مذهبی قوی نبودند و پایگاهی در قدرت نداشتند، ولی بازار

داشت. درنتیجه گفته می‌شد چرا دولت تجارت را می‌خواهد از دست بازار بگیرد؛ بازار مقابل تعرض دولت ایستاد و تجارت را پس گرفت.

■ **نهادهای موازی سازمان برنامه مثل ستاد بسیج اقتصادی، مثل ستاد طرح‌های انقلاب چقدر در غلبه تفکرات نقش داشت؟**

ستاد بسیج ناشی از ضرورت جنگ بود و همسو با تفکرات چپی که مدافع تصدیگری دولت بود. جنگ بستر پیشرفت آن تفکر را هموار کرد. ستاد بسیج اقتصادی کوپن درست می‌کرد و مراقب بود که کالا به دست مردم برسد، منتها این ضرورت دوران جنگ بود، این همسو بود با تفکری که حتی بازرگانی را هم باید از بازرگان‌ها گرفت. بازرگانان و مذهبیون نسبت به این اقدام حساس بودند. درنتیجه اعتراض و مخالفت می‌کردند. مخالفتی اگر در دهه ۶۰ بود در این حوزه بود. بعضی از حوزه علمیه و بعضی از نمایندگان بازرگانان مسلمان از این مخالفت‌ها حمایت می‌کردند.

■ **بعد از پایان جنگ این نهادهای موازی منحل شدند؟**

بله به مرور، اما قیمت‌گذاری هنوز باقی مانده است. رگولاتوری با قیمت‌گذاری قاطی کرده بودند؛ برای کالاهایی که انحصار طبیعی دارد نوعی قیمت‌گذاری لازم است ولی این بسط پیدا کرده بود به همه کالاها و این امتداد همان تفکر بود.

■ **شاید هم مسائل و چالش‌های اقتصادی یکی از عواملی بود که باعث شد قطع‌نامه پذیرفته شود.**

همین است: کمبود منابع. بالاخره جنگ هزینه داشت و اقتصاد هم کار نمی‌کرد و ثروتی تولید نمی‌شد. درنتیجه شاید خود این چالش‌ها باعث شد قطع‌نامه پذیرفته شود. دولت اعلام کرده بود که امکان تأمین هزینه‌های جنگ وجود ندارد. چالش‌های بعدی که به‌وجود آمد دیدند که دولت توان حل کردن همه اینها را ندارد. گفتند مردم بیایند؛ درنتیجه سیاست‌های تعدیل را درست کردند تا بازار کمی میدان پیدا کند. منتها آن تفکرات وجود داشت و بالاخره مقاومت می‌کرد کما اینکه الان هم همین‌طور است.

■ **دولت‌ها به نوعی طعم ثروت را چشیده بودند و نمی‌خواستند آن را از دست بدهند.**

ثروت و قدرتی که آن ثروت در پی می‌آورد. وزارت‌خانه‌ها سازمان‌ها و شرکت‌هایی داشتند که منابعی را تأمین می‌کردند که وزارت‌خانه‌ها برای اداره و حوزه خودشان به آن نیاز داشتند، از طرف دیگر بخش خصوصی‌مان هم ضعیف بود.

■ **برگردیم به این بحث که شما در تدوین برنامه اول حضور داشتید که تصویب نشد. برنامه اولِ توسعه‌ای که به اجرا رسید سال ۶۸ و بعد از جنگ شروع شد. شما در تدوین آن چقدر نقش داشتید؟**

من در آن نقش خاصی نداشتم. در آن زمان بیشتر در دانشگاه فعالیت می‌کردم. اگر نقشی هم داشتم بیشتر در حد مشاوره در بعضی از حوزه‌ها بود.

■ **چرا با توجه به تجربه‌ای که داشتید نخواستید در این کار درگیر شوید؟**

ما در برنامه اولی که متوقف شد یک حرکت وسیعی کردیم و مملکت را با پروسه برنامه‌ریزی آشنا کردیم. بعد از همان حرکت اولی که کردیم و متوجه ضعف کارشناسی کشور در زمینه برنامه و مدیریت شدیم. من، آقای طبیبیان، آقای آشتیانی و آقای پورزاهدی دوره کارشناسی ارشد مهندسی سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی را در دانشگاه اصفهان تأسیس کردیم که یک سری نیروی مستعد بگیریم و آموزش بدهیم. آقای نیلی، آقای عسلی، آقای درگاهی و یک عده که الان فعال هستند آن زمان پذیرش شدند و آن دوره را طی کردند و ادامه تحصیل دادند.

ما بیشتر همت خود را برای تربیت کارشناس گذاشتیم. از آنجا بود که «مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی توسعه» در نیاوران و بعد هم دانشکده مدیریت در دانشگاه صنعتی شریف [تأسیس شد]. این کار به‌نظر من خیلی کار مهمی بود. انرژی و نیروی خود را بیشتر در این حوزه گذاشتیم و اگر نیاز به مشورتی بود ارائه می‌دادیم. مثلاً در برنامه سوم در بعضی از کمیته‌هایی که برای تنظیم سیاست‌ها به‌وجود آمده بود حضور فعال داشتم. ولی محور اصلی فعالیت‌های من در حوزه آموزش بود.

■ **زمانی که برنامه اول تنظیم شده بود بخشی از حوزه با آن مخالفت می‌کردند. این افراد چه دسته و گروهی بودند؟**

وقتی ما برنامه اول را می‌خواستیم تنظیم بکنیم من دوتا بحث در برنامه و بودجه مطرح کردم و آقای بانکی هم موافقت کردند و تصویب شد. یکی این بود که بستر حرکت اقتصاد باید طراحی بشود. دوم اینکه باید یک برنامه برای حرکت در آن بستر تنظیم بشود. ما ۱۰ کمیته در برنامه و بودجه تأسیس کردیم که بعضی از آنها متوجه تنظیم بستر بود. مثلاً نقش و حدود بخش خصوصی چقدر است؟ بخش دولتی چه نقش و حضوری باید داشته باشد؟ بخش تعاونی چطور؟ نظام بانکی چطور باشد؟ ۱۰ کمیته وجود داشت که اینها زیرساخت‌های اقتصاد را مشخص بکند. جواب دادن به این سؤالات مهم بود. هنوز هم این سؤالات گریبان ما را رها نکرده است. یک سری کمیته هم برای تنظیم برنامه مشخص شدند. حرکت وسیعی بود. شاید ۵، ۶ هزار کارشناس در شوراها و کمیته‌ها سازمان‌دهی شده بودند.

■ **بعد مخالفان شما از حوزه...**

بعد یک عده نگران شده بودند که یک گروه چپی دارد مملکت را به طرف اقتصاد کمونیستی و سوسیالیستی می‌برد.

■ **چرا نگران بودند؟**

عرض کردم بعضی از مجتهدینی که عمیق‌تر بودند و بازاری‌ها نگران گرایش‌های چپ بودند. این نگرانی‌ها را برخی از افرادی که در دولت هم حضور داشتند به حوزه منتقل کردند. حوزه با امام مطرح کرد و امام گفتند که دوتا نماینده بفرستید ببینید که حرف اینها چیست؟ درنتیجه دوتا نماینده فرستادند. یکی آیت‌الله احمدی میانجی آمد و یکی هم آیت‌الله کریمی. جلسات مختلفی با ما می‌نشستند و ما هم می‌گفتیم که برای تهیه بستر چه سؤالاتی داریم، برای برنامه چه‌کاری انجام می‌دهیم. اینها خیالشان راحت شد که بحث چپی [در کار] نیست. اینها بحث‌ها را به جامعه مدرسین منتقل می‌کردند و جامعه مدرسین می‌گفتند اینها خودشان بیایند با ما صحبت بکنند. ما یکی، دو جلسه هم با جامعه مدرسین قم داشتیم؛ من بودم و آقای طبیبیان و آقای بانکی. آنها سؤال می‌کردند که چه‌کار دارید می‌کنید و مبنای این حرفتان چیست که ما توضیح می‌دادیم. دیگر خیالشان راحت شد که اینجا گرایش چپ و کمونیستی نیست.

■ **می‌گفتند برنامه شما ایده‌آل‌گرایانه است؟**

نه، آنها با ایده‌آل‌گرایانه بودنش کاری نداشتند. به مبنای ایدئولوژیک آن کار داشتند که آیا می‌خواهیم همه‌چیز را دولتی کنیم. آقای دکتر توکلی اخیراً مصاحبه‌ای کرده بود با مجله «اندیشه پویا» و اسم من را هم برده بود که «مشایخی زمانی که مشاور آقای موسوی بود می‌خواست همه‌چیز را دولتی بکند، حالا می‌خواهد همه‌چیز را خصوصی بکند. ایشان آدم باهوشی است و این تغییرات آدم را به فکر می‌اندازد». در

نکته‌هایی که باید بدانید

- **می‌توان در اقتصاد اسلامی گفت یک‌سری اصول باید رعایت بشود ولی چیز مدونی که بخواهد ویژگی‌ها و کارکردهای یک سیستم را بیان کند، تدوین نشده است.**
- **در بازنگری قانون اساسی چیزی از نظر اقتصادی تغییر نکرد. ولی سیاست‌های کلی اصل ۴۴ به‌نوعی دولتی بودن را کم‌رنگ کرد و اجازه داد بخش خصوصی وارد صنایع بزرگ بشود.**
- **ما نباید از بهبود مدیریت و حاکمیت در بنگاه‌های دولتی غافل شویم. یعنی باید راندمان آن بخشی را که تحت پوشش دولت یا بخش عمومی است بالا ببریم. اگر بخواهیم صبر بکنیم تا بخش خصوصی همه اینها را بگیرد یکی دو دهه را از دست می‌دهیم.**

شاید اولین صداها و نداهای ضرورت اتکای به بازار و فعال کردن مکانیسم‌های بازار از آن زمان و از سازمان برنامه آن زمان درآمد. مثلاً این‌که دولت در قیمت‌گذاری دخالت نکند و ارز تک‌نرخی بشود اینها چیزهایی بود که از آن برنامه بیرون آمد.

برداشت ایشان چند تا اشکال بود: اول اینکه من مشاور آقای موسوی نبودم و مشاور برنامه و بودجه بودم. دوم من نمی‌خواستم همه‌چیز را دولتی بکنم کمااینکه جامعه مدرسین قم هم آمد دید که برداشت ایشان درست نبود. الان هم من نمی‌خواهم همه‌چیز را خصوصی بکنم، دولت نقش مهمی در توسعه کشور دارد و باید حضور داشته باشد. نگرانی آنها [حوزویان] هم ناشی از جو عمومی جامعه بود که چپی‌ها و فکر چپی این‌قدر در حال هجوم بود و داشت همه چیز را دولتی می‌کرد.

■ **جنگ تمام می‌شـــود و در قانون اساسی بازنگری صورت می‌گیرد. آیا در اصول اقتصادی بازنگری رخ می‌دهد؟**

در بازنگری قانون اساسی چیزی از نظر اقتصادی تغییر نکرد. سیاست‌های کلی اصل ۴۴ به‌نوعی دولتی بودن را کمرنگ کرد و اجازه داد بخش خصوصی وارد صنایع بزرگ بشود.

■ **یکی از ویژگی‌های برنامه اول واگذاری سهام‌های کارخانه‌های دولتی به بخش خصوصی و حذف یارانه‌ها بوده اســـت. آیا آن موقع گروه‌های سیاسی مخالف آن رویه نبودند؟**

به نظر من همان‌طور که زمان می‌گذشت دو اتفاق می‌افتاد: یکی نظام شوروی به سمت ضعیف شدن و ازهم‌پاشیدگی بود؛ نکته دوم هم این بود که عملکرد داخلی اقتصاد رضایت‌بخش نبود. تجربه درونی و تجربه بیرونی آن نظراتی را که می‌خواست همه‌چیز دولتی باشد تعدیل می‌کرد. به ناچار عقلا در نظر قبول می‌شد که بخش خصوصی و مردم بیایند اما در عمل چسبندگی وجود داشت و هنوز هم وجود دارد.

■ **چقدر بعد از جنگ اقتصاد چالش بود؟ اگر بخواهید در آن زمان بازنگری کنید چه سیاست‌هایی را تغییر می‌دهید؟**

دوران جنگ اقتصاد خیلی لطمه دید. به این خاطر که سرمایه‌گذاری نمی‌شد، واحدهای تولیدی فرسوده شـــده بود، زیرساخت‌ها نابود شده بود، سرمایه‌گذاری زیرساختی به علت نبود امکانات انجام نشده بود و در واقع اقتصاد فلج شده بود. نه‌تنها سرمایه‌گذاری کم شده بود بلکه چیزهایی هم که بود تخریب شده بود. بازسازی کار عمده‌ای بود که باید اتفاق می‌افتاد. بازسازی در آن زمان باید به دست دولت صورت می‌گرفت تا بستری را فراهم کند که بخش خصوصی بتواند بیاید و کارش را انجام دهد. بنابراین نقش پررنگ دولت در ایجاد زیرساخت‌ها لازم بود و اتفاق افتاد.

بعداً که زیرساخت‌ها ساخته و قرار شد بخش خصوصی فعال شود و تصدیگری دولت کم شود، برای آن کار سیاست‌های تعدیل لازم بود. نمی‌شود بخش خصوصی فعال بشـــود و دولت هنوز تصمیمات اساســـی اقتصادی را بگیرد؛ چند بخر، چند بفروش، به کی بده، به کی نده. خب اینها دیگر نمی‌شد. باید مکانیسم‌های بازار را فعال می‌کردیم تا بخش خصوصی میدان پیدا بکند که در برنامه‌ها دوم سیاست‌های تعدیل طراحی شده که متاسفانه یک سری کارهای ضدتعدیلی اتفاق افتاد. مثلاً اصرار دولت برای اینکه قیمت ارز باید کم باشد. فکر می‌کردند اگر ارز ارزان بشود نشانه قدرت اقتصاد است. نه‌تنها ارز ۱۲۰ تومانی را می‌خواستند ۸۰ تومان بکنند بلکه می‌خواستند بگویند واقعاً هم ارز ۸۰ تومان است و هرکس هرقدر می‌خواهد بیایـــد بگیرد و با آن ارز واردات انجام بدهد. این حرکت کاملاً ضدتعدیلی بود. یک وقت متوجه شدند که این سیاست ضدتعدیل بلای بزرگی برسر کشور آورد. آن بلا این بود که تعهدات پرداختی ال‌ســـی‌ها بیشتر از درآمد ارزی کشور بود. درنتیجه زمان پرداخت ال‌ســـی‌ها که می‌رسید دولت پول نداشت که بدهد و بحرانی ایجاد شد. آن وقت رفتند اینها را استعمال کردند؛ گفتند ما قبول داریم به شما بدهکار هستیم. به ما فرصت بدهید (یکی- دو سال) به شما به‌تدریج پرداخت می‌کنیم. آن وقت اتفاقی که افتاد این بود که بعد از آن بحران برای دو- ســـه سال نصف درآمد نفت می‌رفت برای آن گشایش‌هایی که خارج از سیاست‌های تعدیل انجام شده بود. در نتیجه کشور با نصف درآمد نفت باید اداره می‌شد. آن وقت اگر ۱۶ میلیارد دلار درآمد نفت بود ۸ میلیارد آن می‌رفت برای پرداخت تعهدات، باید با ۸ میلیارد دلار کشور را اداره می‌کردند و کافی نبود درنتیجه از بانک مرکزی استقراض کردند و با این‌کار پایه پولی را بالا بردند و باعث شدند تورم به ۴۵ درصد برسد. تورم که به ۴۵ درصد رسید یک تحلیل اشتباه ایجاد شد. گفتند این سیاست‌های تعدیل است که این نتیجه را به‌وجود آورده است در حالی که این عکس سیاست‌های تعدیل بود که این نتیجه را به بار آورده بود. سیاست‌های تعدیل عقب‌نشینی کرد. دوره دوم آقای هاشمی‌رفسنجانی بود.

■ **برنامه ســـوم (دوره آقای خاتمی) به خصوصی‌سازی و کاهش تصدیگری دولت پرداخت. چطور یک دولتی که عقبه فکری چپ داشت تفکر اقتصادی راست را دنبال کرد؟**

آقای خاتمی را نمی‌توان با آن معنی که در اول تعریف کردم چپ دانست. آقای خاتمی بیشتر تفکر تمایل به بسط و گسترش آزادی‌های فکری، مدنی و سیاسی بود، و این با چپ بودن فرق دارد. به همین علت ما باید تعریف کنیم که چپ و راست چیست. یک عده اقتدارگراها بودند، اگرچه به اقتصاد بازار آزاد اعتقاد داشتند. آقای خاتمی از آنها به علت اعتقادش به آزادی‌های سیاســـی و فرهنگی متمایز می‌شد. آقای خاتمی زیاد اقتصاد نمی‌دانست، ادعایی هم نداشت ولی شورایی تشکیل داده بود تا راجع به اقتصاد تحقیق و صحبت کنند. آقای خاتمی به حرف اقتصاددان‌ها گوش می‌داد. آن زمان که آقای نجفی و آقای نیلی رفتند برنامه و بودجه فعالیت‌های خیلی خوبی کردند. نظام برنامه‌ریزی را تقویت کردند، کمیته‌ها را تشکیل دادند.

■ **اسم آن شورا چه بود؟**

یک شورای مشورتی اقتصادی بود. زمانی که آقای خاتمی رئیس‌جمهور شده بود یک عده را دعوت می‌کرد تا درباره مسائل اقتصادی صحبت کنند.

■ **در آن دوره چقدر از تصدیگری اقتصادی دولت کم شد؟**

پایه‌هایش آن دوره گذاشـــته شد. اگر مکانیســـم‌های بازار را فعال کنید، اگر تصمیم‌گیری‌های دولت را در اقتصاد کاهش دهید، این می‌شود بستری که بخش خصوصی رشـــد کند. بعد هم اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ که واگذاری صنایع بزرگ به بخش خصوصی بود که ناشی از عدم کارآمدی بخش دولتی و شکست سوسیالیسم در بیرون بود بستر را فراهم کرد برای واگذاری به بخش خصوصی. منتها به همان دلایلی که گفتم این واگذاری موفق نشد؛ بخش خصوصی کوچک بود، فکر منفی نســـبت به ســـرمایه‌داری صنعتی خصوصی هنوز وجود داشت، چسبندگی وزارت‌خانه‌ها به شرکت‌های صنعتی بود. وقتی هم خواستند خصوصی بکنند واگذار کردند به بخش‌های عمومی. بخش‌های عمومی هم به‌نوعی دولتی هستند. اتفاقاً من در این زمینه نظرم این است که ما باید به سمت خصوصی‌سازی برویم ولی چون بخش خصوصی ما کوچک‌تر از آن است که بتواند این حجم از اقتصاد را هضم کند، نباید از بهبود مدیریت و حاکمیت در بنگاه‌های دولتی. یعنی باید راندمان آن بخشی را که تحت پوشش دولت یا بخش عمومی است بالا ببریم. اگـــر بخواهیم صبر بکنیم تا بخش خصوصی همـــه اینها را بگیرد یکی- دو دهه را از دســـت می‌دهیم. به هر حال حرکت بخش خصوصی در تملک دارایی‌های خصوصی کند است. ما باید ضمن اینکه خصوصی‌سازی واقعی را با حداکثر سرعت جلو می‌بریم کارایی بنگاه‌های دولتی را هم بتوانیم اصلاح بکنیم تا ثروت‌هایی که تحت پوشش بنگاه‌های دولتی و عمومی است از بین نرود. اگر کارایی آنها کم باشد رشد اقتصادی ما آسیب می‌بیند. مثل این می‌ماند که بخش خوبی از ثروت ما در حوزه‌ای است که با راندمان خوب از آن استفاده نمی‌کنیم درنتیجه زایندگی لازم را ندارد که بتواند بر اثر خلق ثروت جدید، سرمایه‌گذاری کند و شغل جدید ایجاد بکند. پس باید نظام حاکمیتی و مدیریتی را درســـت کنیم، خصوصی‌سازی را با تمام سرعت پیش ببریم و مهم‌تر اینکه بستری را که باعث شفافیت و عملکرد بهتر می‌شود درست و فعال بکنیم و آن بستر، بستر رقابت آزاد است.

■ **درنهایت بعد از چهار دهه باید بگوییم اقتصاد ما دولتی است یا خصوصی؟**

اقتصـــاد ما در حال حاضر به میزان زیادی دولتی اســـت. دولتی تصمیم‌گیری می‌کند، دولت مستقیم و غیرمستقیم مالکیت می‌کند حداقل در بخش تولیدی. دولت در مکانیسم‌های بازار آزاد دخالت می‌کند، دولت در تخصیص منابع دخالت می‌کند و به این معنا دولت ما دولت چپ‌گرایانه است. ■

نه سوسیالیستی، نه لیبرالیستی

کژکارکردی در اقتصاد ایران با غیبت نهادهای زیرساختی



کمال اطهاری

تحلیل‌گر اقتصادی

چرا باید خواند:
کدام مکتب اقتصادی، اقتصاد ایران را راهبری می‌کند؟ آیا این اقتصاد الگوبردار است یا نه؟ در این مقاله پاسخ این پرسش را خواهید یافت.

اقتصاد ایران به کدام سمت‌وسو می‌رود؛ این اقتصاد تنه به مکاتب و رویه‌های سوسیالیستی می‌زند یا با نظام لیبرالیستی همسویی دارد؟ از پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان سال ۱۳۶۷، اقتصاد ایران با شرایط جنگی اداره می‌شد و مثل هر اقتصاد دیگری شـرایط جنگ بر آن حاکم بود. در این دوره بخشی از جناح راست یا اصول‌گرایان فعلی، در مقابل برنامه اقتصادی مقاومت نشان دادند و از همان دوره کژکارکردی‌های نهادی را بنیاد نهادند؛ نهادهای ناقد شکل گرفتند و اجاز ندادند برنامه اول توسـعه تصویب شود و نهاد پایه به سامان برسد. شاید از همین دوران مفهوم اقتصاد توسعه همراه با کژکارکردهایی در جامعه شکل گرفت؛ طوری که یک اقتصاد با منابع غنی خود دچار نفرین مدیریت شـد نه نفرین منابع. در دوران جنگ همه اقتصادها، مثل اقتصاد انگلسـتان در جنگ جهانی دوم، به رویه سوسیالیستی اداره می‌شود. در انگلستان آن دوره شخصی مثل آلک نو حضور داشت که مبدع سوسیالیسم بازار با تعریف جدید و متفاوت از تعریف اسکار لانگ بود که بعدها الگوی اقتصاد چین شد.

برخی برای اثبات یا منافعی که در کژکارکردی نهادی دارند یا دچار کژفهمی از اقتصاد و موقعیت اجتماعی-سیاسی کشور هستند، اقتصاد دهه اول انقلاب را اقتصاد سوسیالیستی می‌خوانند، درحالی‌که این اقتصاد، اقتصاد جنگی بود. ولـی در همان اقتصاد جنگی عده‌ای با مقاومـت دربرابر برنامه‌ریزی که آن را ضد اعتقادی خواندند، سبب شدند اقتصاد کژکارکرد شود؛ طوری که می‌توانست بنیادی برای اقتصاد توسعه ایران قرار شود.

کژکارکردی اقتصادی یعنی در اقتصاد کشـورهای سرمایه‌داری دوره‌هایی چون دوره «رفاه» داریم که در آن با غلبه «برنامه» مواجه هستیم. دوره تاچر از دهه ۱۹۷۰-۱۹۸۰ غلبه بازار وجود دارد؛ اما در آنجا نهادها کژکارکرد و گسیخته نیسـتند، بلکه مجموعه کاملی از خود اقتصاد تا مشارکت اجتماعی و سیاسی و مجموعه سیاست‌های اجتماعی در بخش‌های مختلف مجموعه هماهنگی را تشکیل می‌دهند. اما در دوره کژکارکردی مجموعه این نظام نمی‌تواند بازتولید گسترده اقتصادی و حداقل رفاه اجتماعی را فراهم کند. نهادهای کژکارکرد در این دوره در خدمت رانت‌جویی قرار می‌گیرد.

بعد از پایان جنگ، دوره سازندگی آغاز می‌شود، اما سازندگی نمی‌تواند با نهاد کژکارکرد ادامه یابد، اگرچه نیت برنامه‌ریزان، جریان سیاسی و سیاست‌گذاران چیزی جز «توسعه و سـازندگی» نبوده است. این سیاست بسیار شتاب‌زده و با «منیت» بالا گمان کرد که یک‌شـبه می‌تواند نظام اقتصاد را درک کند ولی بسیاری از آنها تکنوکرات بودند نه اقتصاددان و افرادی مثل دکتر حسین عظیمی را از سازمان برنامه و بودجه راندند. به این ترتیب با دانش سطحی در اداره اقتصاد ما حاکم شد. این لیبرالیسم نبود. وقتی در دوره تاچر، نئولیبرالیسم حاکم می‌شود این سیستم نهاد یا شیوه انتظام‌بخش اقتصاد دوره پساصنعتی را با خود دارد، این دستگاه منتظم مدت‌ها رشد بالای اقتصادی را برای آنها به ارمغان می‌آورد و در مقابل سیستم برنامه‌ریزی دولتی هم آنها را موفق کرده بود. این شیوه انتظام‌بخش کشورمرکزی را کسی نمی‌تواند با گرته‌برداری و رونگاری یا کپی‌برداری ناقص در اقتصاد ایران حاکم کند. آن کسانی که خود را اقتصاددان لیبرال نامیدند با شیوه رایج در کشـورمرکزی خواستند اقتصاد ایران به توسعه برسد و این هم همان کژکارکردی‌هایی بود که با ابتذال دانش برمی‌گردد. اقتصاد توسـعه یعنی در کشور پیرامونی چگونه قواعد اقتصادی همراه با مقولات اجتماعی و سیاسی به کار گرفته شود. اما در ایران به مقوله اجتماعی توجه نکردند. اقتصاددان‌های توسعه هیچ‌کدام به گرته‌برداری معتقد نیستند؛ از امریکایی طرفدار بازار چون روسو تا کسانی چون پل باران و آمارتیاسن هیچ‌کدام رونگاری از یک الگو را برای الگوی دیگری تجویز نمی‌کنند. با گرته‌برداری سطح گفتمان در اقتصاد ایران تنزل پیدا کرد؛ اینکه بازار خوب اسـت یا برنامه؟! هنوز هم این گفت‌وگوها ادامه دارد که برنامه به درد اقتصاد ایران نمی‌خورد. این رونگاری‌های کوچک اقتصاد توسعه به همراه ندارد. این اقتصاد نه با رویه سوسیالیستی اداره می‌شود نه با رویه لیبرالی و نئولیبرالی. واژگان اقتصاد توسعه مشخص است و روی آن اقتصاددان‌های دنیا کار کرده‌اند. مثلا یکی از این اصطلاح‌ها past dependency یا وابستگی به مسیر است؛ توسعه امری نیست که به تاریخ وابسته نباشد؛ نمی‌توان تغییرات زیست‌بومی را در امر توسعه نادیده گرفت ولی باید به تغییرات در طول مسیر هم توجه داشت؛ این بی‌اعتنایی به قواعد محیط طبیعی و اجتماعی خود آفت توسعه است. این همان وابستگی به مسیر است، بدون در نظر گرفتن تاریخ، موقعیت و سطح توسعه از دانش توسعه استفاده کنند. اگرچه عده‌ای نوآوری را با نوگویی و رونگاری اشتباه می‌گیرند. نوآوری معمول کردن دانش نو، فرآیند و محصول است ولی نوگویی اقتباس سطحی از دانش نو است. در جایی که مطبوعات و نقد آزاد پرهزینه است این کج‌فهمی‌ها معمول شده است. نوآوری در روش‌ها بهره‌وری را بالا می‌برد. آنچه در ایران رایج است علم اقتصاد توسعه نیست و معدودی رانت‌جو، در پشت پرده جهل آویخته‌اند، عده‌ای هر انتقادی را علیه خود به «سوسیالیسم» تعبیر می‌کنند و در مقابل عده‌ای خود آنها را به «لیبرالیسم» متهم می‌کنند. سندرز خود را در امریکا سوسیالیست می‌نامد و این در زبان وزرای ما به اهانت تبدیل شده است. مرام اشتراکی با سامان دادن به لجام‌گسیختگی بازار در همه امور تفاوت دارد؛ آیا همه کسـانی که در اقتصاد جایزه می‌گیرند و درباره دست نامرئی بازار در اقتصاد می‌گویند سوسیالیست هستند؟

نظام اقتصادی ما نه سوسیالیسـم را درست می‌شناسد و نه لیبرالیسم را. ابتذالی بر دانش اقتصاد حاکم شده است که اجازه نمی‌دهد تئوری‌ها و مکاتب توسعه به دور از حب‌ها و بغض‌ها شناخته شود. کسانی که این ابتذال را دامن می‌زنند راه را برای حضور و ظهور پوپولیسم هموار می‌کنند؛ در غیبت عدالت اجتماعی، پوپولیست‌ها از این مفاهیم سوءاستفاده خواهند کرد؛ به‌کار بردن این

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در زمان جنگ، بخشی از جناح راست، در مقابل برنامه اقتصادی مقاومت کردند و از همان دوره کژکارکردی‌های نهادی را بنیاد نهادند؛ طوری که یک اقتصاد با منابع غنی خود دچار نفرین مدیریت شد نه نفرین منابع.**
- **شیوه انتظام‌بخش کشورمرکزی را کسی نمی‌تواند با گرته‌برداری و رونگاری یا کپی‌برداری ناقص در اقتصاد ایران حاکم کند.**
- **توسعه امری نیست که به تاریخ وابسته نباشد؛ نمی‌توان تغییرات زیست‌بومی را در امر توسعه نادیده گرفت ولی باید به تغییرات در طول مسیر هم توجه داشت.**
- **ابتذالی بر دانش اقتصاد حاکم شده است که اجازه نمی‌دهد تئوری‌ها و مکاتب توسعه به‌دور از حب‌ها و بغض‌ها شناخته شود.**

اندیشه سوسیالیستی بر عدالت اجتماعی و توزیع برابر ثروت استوار بوده و ناسیونالیست‌ها به دنبال حمایت از تولید ملی، مبارزه با تهاجم اقتصادی یا امپریالیسم اقتصادی و مبارزه با سیاست استعماری بوده‌اند. نتیجه همه آنها محدود کردن تجارت خارجی و حمایت‌های تعرفه‌ای است. این‌دو ویژگی از قبل از انقلاب تا به امروز وجود داشته است.

مفاهیم، الهام گرفتن آنها از چپ نیســت، بلکه سوءاستفاده از چپ است. برای داشتن کالای جهان‌پیما، دانش جهان‌پیما، باید به نوآوری و دانش روز توسعه اهمیت داد. اما این انشای «علم بهتر است یا ثروت؟ سوسیالیسم بهتر است یا لیبرالیسم؟» همان رایج شدن گفتمان نازلی است که از دل این گفتمان توسعه و رفاه ممکن نیست. اقتصاد توسعه، اقتصاد واقعی است و روی جامعه و دقایق تاریخی و توسعه جامعه می‌نشیند و این جز با شناخت درست و نقد واقعی نه انتزاعی ممکن نیست.

موانع توسعه در ایران بیشتر از اینکه به گروه‌بندی‌های سیاسی، چپ و راست بازگردد، به عوامل عینی و ذهنی تاریخی بازمی‌گردد.

مسلم است کشوری باسابقه تاریخی قبایلی که خاستگاه صنعتی نداشته، ابتدای کار، دانش کم دارد و مجبور اســت شبیه‌سازی کند. همه این‌ها وقتی با بی‌برنامگی پیش برود مشــکل بیشتر می‌شــود. در ایران دولت قاهر، مانع از تدوین چنین برنامه‌ای می‌شــود. مارکس می‌گوید اگر قدرت و دولت از اقتصاد بیرون نرود، جامعه مدنی شــکل نمی‌گیرد. شرط توسعه بیرون رفتن دولت از اقتصاد اســت و این را مارکس هم می‌خواهد. سوسیالیسم هم این نیست که دولت به اقتصاد بازگردد. این را یکی از دوســتان از قول فریدمن نقل کرده بود ولی این حرف روشــن مارکس اســت که در کتاب «گامی در نقد فلسفه حق هگل» به آن اشــاره دارد. یعنی شکل‌گیری آزادی که به جامعه مدنی وابسته است، و این را ناشی از بیرون رفتن دولت از اقتصاد می‌داند. به بیان نهادگرایان جدیــد، این رویه هزینه مبادلاتی را بالا می‌بــرد. وقتی در جامعه مدنی دولت تعیین‌کننده روابط مبادلاتی باشد، هزینه بالا می‌رود. چون زور، بهره مالکانه، رانت و دولت رانتیر موجودیت پیدا می‌کند. دولت رانتیر باقی ماندن صورت فئودالی در سیستم ســرمایه‌داری است. مخصوصا به مارکس اشاره کردم که به سبک بودن تحلیل‌های امروزی توجه کنیم. مثلا وقتی صحبت از قیمت‌گذاری ریل‌ها می‌شــود، عنوان می‌کنند که این گفته مال «حضرت مارکس» است؛ مارکس به‌درستی دولت قاهر را نقد می‌کند. یعنی عده‌ای اصل ساده اقتصادی را توجه نمی‌کنند. بر حمل‌ونقل ریلی اصل انحصار طبیعی حاکم است و دو خط راه‌آهن نمی‌توان بین دو شهر کشید. هیچ انحصارگری در هیچ‌جای جهان اجازه ندارد در این حوزه خودش خدمت کند. چندتا نیروگاه نمی‌توان در منطقه زد. یعنی چیزی که انحصار طبیعی دارد قیمت‌گذاری می‌کنند. کمبود دانش به شعارگویی می‌انجامد. اگر دانش نداشته باشیم حتی بهترین مدل‌های ریاضی و ریگرسیون را داشته باشیم باز تحلیل و برنامه‌ریزی ما ناقص است. ما انباشتی از مشکلات سیستمی داریم و روابط اقتصادی ما ملهم از دخالت‌های دولت است و نمی‌توان ریگرسیون تشکیل داد. سیستمی نیست که بتوانیم با ارجاع به آن بسنجیم که اگر نرخ بهره را بالا یا پایین بردیم چه اثری در اقتصاد خواهد گذاشــت؟ چون آن متغیرهای مغفول‌مانده بســیارند که با عدد قابل‌شناسایی نیستند. باید در اقتصاد با عقلانیت و برنامه مشــخص عمل کرد و این راه تکاملی است. جامعه درباره سیستم سیاسی خود تصمیم می‌گیرد اما الفبای رشد پایدار اقتصادی را نباید کنار گذاشت.

وقتی نهادها ناقص و کژکارکرد باشد از دل این کژکارکردی نه سوسیالیسم ممکن اســت نه لیبرالیســم و نئولیبرالیســم. در نبود نهادهای کارآمد، همه راهکارهای توسعه یک قطعه اســت در شنزار. باید نهادهای رقابتی در اقتصاد برپا بشــود تا بخشی از اقتصاد به بازار ســپرده شود؛ رقابت مرحله‌بندی دارد و بدون توجه به زیرساخت سخت و زیرساخت نرم، مرحله بعدی که رقابتی شدن است انجام نمی‌شــود. بدون توجه به ساختارها هیچ توسعه‌ای ممکن نخواهد بود. اقتصاددان‌ها و سیاست‌گذاران اقتصادی باید با هم توافق کنند و این همان مبانی اقتصاد توســعه است؛ با ایدئولوژی‌گرایی، وفاق ممکن نیست. برای وفاق کارل مارکس و آدام اسمیت از گور برنمی‌خیزند، باید نزاع را برای حرکت پایه با توافق حل کرد؛ همه طیف‌های اقتصاد توسعه باید در این توافق حضور داشته باشند. ■



نه برنامه نه مکتب؛ دولت‌ها استراتژی تدوین کنند

موسی غنی‌نژاد در گفت‌وگو با آینده‌نگر از مسائل اقتصاد ایران می‌گوید

«اقتصاد ایران نه چپ است و نه راست؛ نه سوسیالیست‌های ما به معنای واقعی به اصول این مکتب عمل می‌کنند و نه لیبرالیست‌ها منطق کامل بازار را عملی می‌کنند.» این را موسی غنی‌نژاد اقتصاددان لیبرال می‌گوید. او معتقد است که باید منطق اقتصادی غلبه کند و ملاحظات سیاسی- جناحی، بر اقتصاد سایه نیندازد.

چرا باید خواند:
در این مصاحبه ایده جدیدی مطرح می‌شود: اقتصاد ایران به برنامه و مکتب اقتصادی نیاز ندارد؛ دولت‌ها برای خودشان استراتژی تدوین و آن را اجرا کنند. تحلیل موسی غنی‌نژاد را بخوانید.

■ **الگوی اقتصاد حاکــم بر جامعه ایران چه الگویی اســت و با چه معیارهایی قابل تعریف است؟**

اقتصاد ایران الگوی مشخص و مدونی ندارد؛ این مسئله تازه‌ای نیست، از پیش از انقلاب اسلامی، معمولا تصمیم‌گیری‌های اقتصادی متاثر از اهداف و ملاحظات سیاســی بوده است. اما در مجموع آن تفکرات اقتصادی که در جامعه از سال‌های ۱۳۲۰ به این طرف، بر کل روشنفکران و تحصیل‌کرده‌ها حاکم شــده، از نوع چپ و ناسیونالیستی بوده است. اما اینکه الگویی از این تفکرها درست شــده یا نه؟ من معتقدم هیچ الگویی از دل این اندیشه‌ها و مکاتب برای اقتصاد ایران درنیامده است. بیشتر تصمیم‌گیری‌ها در چارچوب اندیشه آرمان‌های سوسیالیستی و ناسیونالیستی گرفته شده است. اندیشه سوسیالیســتی بر عدالــت اجتماعی، و توزیــع برابر ثروت اســتوار بوده و ناسیونالیست‌ها به دنبال حمایت از تولید ملی، مبارزه با تهاجم اقتصادی یا امپریالیسم اقتصادی و مبارزه با سیاست استعماری بوده است. نتیجه همه آنها محدود کردن تجارت خارجی و حمایت‌های تعرفه‌ای است. این‌دو ویژگی از قبل از انقلاب تا به امروز وجود داشته است.

■ **از شروع انقلاب اسلامی چه قرائت‌هایی بر اقتصاد ایران حاکم بود؟ آیا بر اساس درک لازم از این قرائت‌ها آنها الگویی را پذیرفته بودند یا نه؟**

قرائت‌های حاکم بر اقتصاد ایران در مقطع انقلاب اسلامی، قرائت چپ و

سوسیالیستی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی را نگاه کنید، اصول ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی که به اقتصاد توجه دارد بیشتر مبتنی بر اقتصاد چپ، توزیعی و حمایتی است. البته این تا حدودی طبیعی بود. در آن مقطع انقلاب بیشتر گرایش‌های چپ بر اقتصاد حاکم بود و این اندیشه‌های سیاسی در قانون اساسی نمود یافته است. شدت اندیشه چپ به قدری بوده که بعد از گذشت چند سال از انقلاب، سیاست‌های کلی اصلی ۴۴ قانون اساسی تجدیدنظر در نگاه سوسیالیستی و چپ به اقتصاد ایران است.

■ **در زمان تصویب قانون اساسی جناح‌های متعددی حضور داشتند، تاثیر راست‌ها بر اصول اقتصادی قانون اساسی و رویه‌های اقتصادی چه بوده است؟**

من ترجیح می‌دهم از راست‌ها و تاثیر آنها در اقتصاد خیلی صحبت نکنم؛ راست در ایران خیلی معنی ندارد. منظور از اصول‌گراهای امروز، راست‌های اول انقلاب‌اند که با دیدگاه‌های چپ مخالفت می‌کردند. ولی آیا اینها واقعا راست به معنای مصطلح آن هستند؟ من معتقدم این‌گونه نیست، همان‌طوری که چپ‌های ما هم واقعا چپ نیستند. منظور من از چپ این است که نگاه و اندیشه حاکم بر این افراد سوسیالیستی بوده وگرنه به لحاظ سیاسی و تقسیم‌بندی دنیا خیلی این خط‌کشی‌ها را نمی‌بینیم. آن حرف‌هایی که به لحاظ سیاسی اصول‌گراهای امروز می‌زنند، چپ‌ها در دهه ۶۰ مطرح می‌کردند. در اینجا طبقه‌بندی چگونه ممکن است؟ آن گفته‌ای که در دولت اصلاحات سیدمحمد خاتمی مطرح می‌کردند نزدیک به حرف‌های اصول‌گرایان دهه ۶۰ بود؛ مثلا عدم محدود کردن بازار، یا تجارت خارجی باید آزاد باشد؛ ولی امروز تندروهای اصول‌گرا به محدود کردن تجارت خارجی می‌اندیشند و از نفوذ اقتصادی می‌گویند. یا با سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در این مخالفت می‌کنند. نوعی تغییر جایگاه و اندیشه صورت گرفته است یا اندیشه منسجمی در هیچ‌کدام از گروه‌های سیاسی نداریم. برای همین این تقسیم‌بندی‌ها خیلی گمراه‌کننده‌است.

■ **آیا سیاست‌گذاری‌ها در اقتصاد بر اساس مکاتب اقتصادی بود و آیا اینها با علم اقتصاد آشنایی کافی دارند؟**

بعد از انقلاب اسلامی، تنها دوره‌ای که اصول علمی اقتصاد رعایت شد، در برنامه سوم توسعه بود. برنامه سوم توسعه با یک تفکر منسجم اقتصادی، اقتصاد مبتنی بر اندیشه علمی اقتصاد تنظیم شده بود که متاسفانه از چپ و راست به آن حمله کردند و خیلی اجازه پیاده شدن آن برنامه را ندادند. البته ناگفته نماند من بعد از تجربه برنامه سوم توسعه، و سرنوشت آن، معتقدم ما باید برنامه‌های پنج‌ساله را کنار می‌گذاشتیم.

بعد از انقلاب اسلامی، تنها دوره‌ای که اصول علمی اقتصاد رعایت شد، در برنامه سوم توسعه بود. برنامه سوم توسعه با یک تفکر منسجم اقتصادی، اقتصاد مبتنی بر اندیشه علمی اقتصاد تنظیم شده بود که متاسفانه از چپ و راست به آن حمله کردند و خیلی اجازه پیاده شدن آن برنامه را ندادند

■ **آلترناتیو این توصیه چیست؟**

هر دولتی که سر کار می‌آید یک استراتژی اقتصادی برای چهارساله خود طراحی می‌کند. درباره برنامه‌های توسعه که بخشی در این دولت و بخشی در دولت بعدی اجرا می‌شود از هیچ‌کس نمی‌شود حساب‌کشی کرد. برنامه چهارم و پنجم به این سرنوشت دچار شد. آقای احمدی‌نژاد به صراحت گفت من برنامه چهارم را قبول ندارم و اجرا نکرد. در این صورت برنامه نوشتن و صرف هزینه برای آن چه فایده‌ای دارد؟ اینرسی بزرگی در اقتصاد و اندیشه اقتصادی و تفکر اقتصاد سیاسی و منش سیاسی ما وجود دارد که این عدم تحرک اجازه نمی‌دهد تصمیم‌های بزرگی گرفته شود. به رغم تجربه ما از برنامه چهارم به بعد چه اصراری به نوشتن برنامه‌های پنج‌ساله است؟ به‌جای برنامه اقتصادی، دولت‌ها استراتژی اقتصادی خود را معین و بر اساس آن عمل کنند و بر این استراتژی توسط مجلس نظارت شود.

■ **به نظر می‌رسد این بی‌برنامگی، به بی‌انضباطی مالی و آشفتگی در عمل می‌رسد.**

نه، این‌گونه نیست! برنامه چهارم و پنجم هیچ تاثیری در عملکرد دولت و آشفتگی و نظم مالی- برنامه‌ای دولت ندارد. اگرچه اینها به قانون تبدیل می‌شود اما مسائل متعددی در تصمیم اقتصادی دولت دخالت دارد و عملا آن قانون‌ها اجرا نمی‌شود و دولت‌ها، برنامه یک‌ساله خود، یعنی بودجه را اجرا می‌کنند. البته در هیچ‌کجای دنیا برنامه پنج‌ساله نوشته نمی‌شود.

■ **آیا شرایط امروز اقتصادی ایران، زمینه تغییر و تحول را در آرایش الگوهای فکری- برنامه‌ریزی برای اقتصاد فراهم کرده است؟**

زمینه تغییر رویه‌های اقتصادی همیشه وجود دارد، ولی هیچ‌کسی نمی‌خواهد هزینه تغییر رویه‌های اقتصادی را بپذیرد. مثلا بعد از دوره احمدی‌نژاد، بازگشت به عقلانیت را داریم ولی همین دولت حاضر نیست این تصمیم‌گیری‌های اساسی را عملی کند. مثلا به مجلس پیشنهاد دهد که برنامه ششم توسعه را کنار بگذارد و استراتژی را معرفی کند و مجلس آن را بررسی و تصویب کند و دولت اجرایی کند. این دولت نمی‌تواند الگوی فکری- مکتبی برای اقتصاد تنظیم کند.

■ **در ارزیابی عملکرد اقتصاد دولت‌ها بعد از انقلاب کدام را بیشتر قبول دارید؟**

بهترین برنامه اگر برنامه سوم توسعه اقتصادی بود، بهترین دولت و بهترین سیاست‌گذاری هم در دوره آقای خاتمی بود؛ اگرچه از دوره سازندگی چرخش مثبتی در اقتصاد داشتیم، روی آوردن به اقتصاد بازار و کنار گذاشتن برخی محدودیت‌ها و تضییقات و رویکرد چپ و اقتصاد چپ‌گرایانه، ولی بهترین نتیجه این رویه را در دولت دوم آقای خاتمی شاهد بودیم. متاسفانه این رویه در دولت آقای احمدی‌نژاد به بیراهه رفت و همه آن رشته‌ها را در مدت هشت سال پنبه کرد. از سال ۱۳۹۲ دوره بازگشت عقلانیت را می‌بینیم ولی مسائل اقتصادی- سیاسی به قدری پیچیده شد که وقت عمده دولت صرف توافق با کشورهای ۵+۱ شد و در حوزه اقتصادی این دولت توانست تورم را کنترل کند. الان در وضعیتی هستیم که دولت می‌تواند گام‌های بیشتری برای اصلاح اقتصادی بردارد تا آینده روشنی را برای مسیر بعدی، بعد از ۱۴۰۰ ترسیم کند.

■ **اقتصاد ایران به چه نوع دولتی برای ادامه حیات نیازمند است؟**

به دولتی که منطق اقتصادی را بپذیرد. بدترین نمونه دولت نهم و دهم بود که با غلبه بر درآمد کلان نفتی، سیاست را بر اقتصاد غلبه داد؛ ولی اقتصاد نباید سیاست‌زده شود. امروز در عرصه اقتصادی وارد مسیر عقلانیت و شناخت مسائل اقتصادی شده‌ایم؛ این نقطه ایده‌آل نیست ولی در مسیر مثبتی گام گذاشته‌ایم و باید عقلانیت اقتصادی را در تصمیم‌گیری سیاسی حاکم کرد نه اینکه ملاحظات سیاسی- اجتماعی و جناحی به منطق اقتصاد غالب شود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تفکرات اقتصادی‌ای که از سال‌های ۱۳۲۰ بر کل روشنفکران و تحصیل‌کرده‌های کشور حاکم شده، چپ و ناسیونالیستی است.**
- **زمینه تغییر رویه‌های اقتصادی همیشه وجود دارد، ولی هیچ‌کسی نمی‌خواهد هزینه تغییر رویه‌های اقتصادی را بپذیرد.**
- **اقتصاد ایران به دولتی برای ادامه حیات نیازمند است که منطق اقتصادی را بپذیرد. اقتصاد نباید سیاست‌زده شود.**
- **بهترین برنامه اگر برنامه سوم توسعه اقتصادی بود، بهترین دولت و بهترین سیاست‌گذاری هم در دوره آقای خاتمی بود؛ اگرچه از دوره سازندگی چرخش مثبتی در اقتصاد داشتیم.**



آینده‌نگر چرایی اقبال موسسات غیرمجاز را بررسی می‌کند

تله طمع

رشد قارچ‌گونه موسسات مالی، اعتباری غیرمجاز، مانند تله‌ای است که کسانی را که به دنبال کسب سود بیشتر حاصل از سپرده‌گذاری هستند به سوی خود می‌کشد. برخی از این موسسات که فاقد مجوز از سوی بانک مرکزی هستند به پشتوانه‌های نهادهای قدرت، تاسیس و با وعده‌های پوشالی، به جذب سپرده‌ها اقدام می‌کنند. این روزها ورشکستگی موسســـات غیرمجاز نه‌تنها دغدغه‌ای برای اقتصاد است، که امنیت جامعه را نیز تهدید می‌کند. به گونه‌ای که اخیرا تعطیلی چند موسسه مالی، اعتباری، فضای جامعه را مشوش کرده و در این میان حتی برخی از افراد جامعه، نسبت به سپرده‌گذاری در بانک‌ها نیز تردید دارند. از این رو به نظر می‌رسد بانک مرکزی باید ابزار لازم را برای ساماندهی آنها در اختیار داشته باشد تا بازار پول نیز سر و سامان بگیرد.

ویروس غیرمجاز

چرا موسسات مالی، اعتباری غیرمجاز با اقبال روبه‌رو هستند؟

بمانجان ندیمی
دبیر بخش روایت

موسسات مالی، اعتباری غیرمجاز که به گفته کارشناسان رشد قارچ‌گونه‌ای دارند، در ادوار مختلف، مشکلاتی را برای سپرده‌گذاران به وجود آورده‌اند. اخیرا نیز خبرها حاکی از آن است که چند موسسه غیرمجاز تعطیل شده‌اند.

البته در کنار موسسات مالی، اعتباری غیرمجاز، برخی از موسسات مجاز نیز فعالیت دارند. موسساتی که با مجوز رسمی بانک مرکزی کار خود را آغاز کرده‌اند و در صورت هرگونه تخلف، با آنها برخورد می‌شود. شاید نظارت بر این موسسات هم آن‌طور که انتظار می‌رود، صورت نگیرد؛ اما موسسات غیرمجاز از همین میزان اندک نظارت هم برخوردار نیستند. بیشتر مؤسسات اعتباری برخلاف بانک‌های خصوصی و دولتی، پیش از قانون تنظیم بازار غیرمتشکل پولی مصوب سال ۱۳۸۳ و با اخذ مجوز از سایر نهادها مانند وزارت تعاون، کشور، نیروی انتظامی و... ایجاد شده‌اند. برخی از کارشناسان بر این باورند که تعدد نهادهایی که اجازه مجوزدهی به این‌گونه موسسات ر ا دارند، نمی‌توانند نظارت کافی را داشته باشند. از این رو بیشترین تخلف در موسساتی شکل می‌گیرد که وابسته به نهادهای قدرتمندند. آنها به رغم آنکه وعده‌های هیجان‌انگیزی به سپرده‌گذاران می‌دهند، نمی‌توانند از عهده تعهدات خود برآیند و همین امر موجب می‌شود پس از مدتی دچار ورشکستگی شوند. وعده سودهای زیاد برای سپرده‌ها و تسهیلات‌دهی با شرایط نه‌چندان دشوار، باعث جذب سپرده‌گذار می‌شود و در نهایت، مشکلاتی که ایجاد می‌شود، دامن همین سپرده‌گذارانی را که به طمع دریافت سود بیشتر در این موسسات سپرده‌گذاری کرده‌اند می‌گیرد. البته بانک مرکزی در قبال سپرده‌گذاران موسسات غیرمجاز مسئولیتی ندارد. اما ساماندهی موسسات اعتباری بر عهده آن است. از این رو در سال های اخیر شاهد اقداماتی در این راستا بوده‌ایم.

همچنین بانک مرکزی نسبت به اطلاع‌رسانی در خصوص نام موسسات مجاز بارها اقدام کرده و اسامی آنها را در سایت خود منتشر کرده است. اما گویا «در باغ سبز» نشان دادن موسسات غیرمجاز، قدرت بیشتری نسبت به بانک مرکزی دارد. چرا که در هر دوره، این‌گونه موسسات با اقبال از سوی مردم مواجه می‌شوند و همین تقاضاهای موجود در بازار است که این موسسات را ایجاد می‌کند. ضمن اینکه برخورد با موسسات غیرمجاز که اغلب به نهادهای قدرت وابسته‌اند، به راحتی امکان‌پذیر نیست.

البته در مواردی نیز برخی از موسسات مجاز توانسته‌اند با توجه به قوانین موجود در کشور، به بانک تبدیل شوند. اما ویروس غیرمجازها در بازار پول، چنان فراگیر است که گاهی موجب اختلال در امنیت کشور نیز می‌شود. باید به این نکته نیز توجه داشت که در ایران ضمانت و بیمه‌ای برای سپرده‌گذاری وجود ندارد. البته در سایر کشورها نیز بخشی از سپرده‌ها بیمه می‌شود. بنابراین نباید بر این باور بود که در صورت بروز هر مشکلی که برای سپرده‌ها ایجاد می‌شود، بانک مرکزی پاسخ‌گو است.

طمع مردم دلیل اقبال موسسات است

در گفت‌وگو با احمد عزیزی مطرح شد

احمد عزیزی، صاحب‌نظر ارشد در حوزه بانکی در گفت‌وگوی خود با آینده‌نگر به بررسی وضعیت موسسات مالی، اعتباری از بدو انقلاب تاکنون می‌پردازد. او از ضعف‌های نظارتی بر این موسسات می‌گوید و اعتقاد دارد مردم نیز به طمع سود بالاتر، از سپرده‌گذاری در این بانک‌ها استقبال می‌کنند. عزیزی همچنین به اهداف شکل‌گیری این موسسات اشاره می‌کند. در ادامه مشروح این گفت‌وگو را می‌خوانید.

دلیل ادامه فعالیت موسسه‌های مالی، اعتباری با وجود مشکلاتی که به وجود آورده‌اند، چیست؟

دلیل اصلی ضمانت ضمنی است که در جامعه وجود دارد و مانع از برچیده شدن یا کنترل موسسه‌های مالی اعتباری بدون مجوز شده است. وقتی مردم می‌خواهند پول خود را سرمایه‌گذاری کنند، بر اساس انگیزه ترس و طمع تصمیم می‌گیرند و به انگیزه کسب سود و طمع به سمت سود بالاتر جذب می‌شوند. این موسسه‌ها وعده‌هایی می‌دهند که در بیشتر موارد، از تحقق آنها ناتوان هستند. اما به تجربه در ایران هر زمان که دچار مشکل شدند، با فشار نهادهای اجتماعی، از ائمه جمعه گرفته تا دیگران، لاجرم راه‌حلی تدارک دیده شده ولذا عملا تضمین ضمنی برای این موسسه‌ها از طرف دولت و نظام ایجاد شده است که باعث هدر رفتن منابع و ایجاد پدیده‌ای شناخته‌شده در تئوری مالی، به نام «خطر اخلاقی» می‌شود. به سبب اینکه متاسفانه در اقتصاد ایران به طور کلی ورشکستگی برای بانک‌ها، موسسات مالی و حتی بنگاه‌های بزرگ صنعتی، در عمل وجود ندارد، سپرده‌گذاران مسئولیت سرمایه‌گذاری پولشان را نمی‌پذیرند و زمانی که موسسه‌ای دچار مشکل می‌شود، به جای اینکه خود را سرزنش کنند یا علیه مدیران آن موسسه اقدام قانونی کنند، اولین کاری که می‌کنند فشار اجتماعی و تلاش برای جوسازی و سیاسی‌کاری است. بسیار روشن است که این فشار سیاسی-اجتماعی مورد سوءاستفاده کسانی است که ضرر کرده‌اند یا در آستانه ضرر هستند. به نظرم این مهم‌ترین دلیل بقای این موسسه‌ها است. البته موارد دیگری هم هست که اهمیت کمتری دارد. یکی از این موارد ضعف نظام اعطای مجوز است. دهها سال نیروی انتظامی مجوز صندوق قرض‌الحسنه صادر می‌کرده و وزارت تعاون مجوز تعاونی اعتبار، که بعضاً با تجاوز از محدوده قانونی فعالیت قانونی به بانکداری مشغول شدند و مشکل آفریدند. از ابتدا مشخص بود که این کار اشتباه است و نتایج نامطلوبی بر جای خواهد گذاشت. حتی قانون تنظیم بازار غیرمتشکل پولی مصوب سال ۱۳۸۳ که قرار شد سایر مراجع بعد از آن قانون مجوز صادر نکنند، مقرر داشت: بانک‌ها و صندوق‌هایی که قبلاً به موجب قوانین خاص تاسیس شده‌اند براساس مفاد همان قوانین ادامه فعالیت خواهند داد. مثلاً از سال ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۸۱ مسئولیت صدور پروانه مجوز صندوق‌های قرض‌الحسنه به معاونت نیروی انتظامی سپرده شد که البته این مسئله در تمام دنیا بی‌نظیر و بی‌سابقه بود. درحقیقت سازمان‌دهی این موسسات و بخش مالی اقتصاد کشور از مرحله اعطای مجوز تا نظارت و تنظیم مقررات و ورشکستگی و احیا و فیصله نامناسب بوده است. همچنین ادامه فعالیت مؤسسات مذکور من‌جمله به دلیل ضعف نهادی و عدم شفافیت و ضعف گزارشگری مالی، حسابرسی و علاوه بر همه اینها مقدار زیادی به دلیل بی‌اطلاعی عموم است. اجزای اطلاع‌رسانی و فقدان نهادهایی که باید سپرده‌گذاران خرد را حمایت کند و در غیاب آن، بخشی از انتظارات عقلایی بی‌جواب می‌ماند، از دیگر دلایل است. سپرده‌گذاران عمده و

> ضعف بانک مرکزی به لحاظ اقداماتی که باید در داخل انجام می‌داد و فقدان حمایت مناسب سیستم انتظامی و ضعف در اعمال قدرت انتظامی باعث شد تغییر در روند ساماندهی موسسات بیشتر از حد معقول طول بکشد

یک نقطه تاریک و خاکستری در اعطای مجوز به موسسه‌های مالی، اعتباری از طرف نیروی انتظامی، وزارت تعاون و در اوایل انقلاب سازمان اقتصاد اسلامی وجود دارد. این نهادها قدرت نظارت بر موسسه‌هایی را که به آنها مجوز می‌دادند نداشتند.

بزرگ می‌دانند و با آگاهی بیشتری تصمیم می‌گیرند و خود را مسئول می‌دانند. اینها دلایلی است که هرکدام سهمی دارند. اما ضمانت ضمنی از دهها سال پیش بوده و جلوه اصلی آن در عدم ورشکستگی نهادها و موسسه‌های مالی است. اما وقتی که موسسه بد از بین نرود موسسه خوب ایجاد نخواهد شد. در اصل این موسسه‌های بد هستند که موسسه‌های خوب را از بین می‌برند.

■ **در دهه ۷۰ ایجاد این موسسه‌ها رشد چشم‌گیری داشت. ضرورت وجود این موسسه‌ها چه بود؟ آیا بانک‌ها نمی‌توانستند نیاز اقتصادی مردم را برطرف کنند؟**

تا جایی که من می‌دانم ترتیبات غیررسمی و حتی غیرکتبی و ثبت‌نشده در جامعه، حتی در سطح روستاها وجود دارد. مردم پول خود را به اشتراک می‌گذارند و به صورت وام گردشی در اختیار یکدیگر قرار می‌دهند. دلیل عمده تاسیس این نهادها - از نهادهای کوچک غیررسمی و موسسه‌های قرض‌الحسنه که با نیت خیر و حتی با نیت عبادت و ثواب گرفته تا موسسه‌هایی که به دنبال سود هستند و به نیت سودآوری و حتی بعضاً تقلب تاسیس می‌شوند- نیاز عمومی است. نیاز مردم و اصناف و مشاغل خرد و متوسط تا صنایع و کسب و کارهای بزرگ. در این شرایط تقاضا در بازار هست. از طرفی طمعی که برای به دست آوردن سود بیشتر وجود دارد در این امر دخیل است. البته در ایران ضعف نهادی بخش مالی و به ویژه سیستم بانکی به علاوه محدودیت‌هایی که بانک‌داری بدون ربا پیش پا گذاشت و بحران‌هایی که متعاقب انقلاب و جنگ و فشارهایی که در دوره سازندگی داشتیم و بی‌توجهی به استانداردسازی موسسه‌های مالی، آشفته‌بازاری را ایجاد کرد که این نهادها در آن رشد یافتند. اما اگر بخواهیم ساده و مختصر بگوییم نیازی در عرضه و تقاضا وجود دارد و زمانی که این نیازها از طرف سازمان‌های رسمی و از روش درست برآورده نمی‌شود، روش‌های دیگری پا به عرصه می‌گذارند. از طرفی نهادهای مسئول دیگر، حتی نهادهای انقلابی و دخالت برخی اجزای سیستم، که قدرت بیشتری از بانک مرکزی داشتند، منجر به ایجاد موسسه‌های مالی شد و دیگرانی هم از این روش کپی‌برداری کردند بدون اینکه عواقب سوء آشفتگی بازار مالی حاصل از این موسسه‌ها را بدانند و پیش‌بینی کنند. وقتی این معضل تشخیص داده شد نیز برخورد مناسبی با آن نشد و سال‌ها طول کشید تا کشور متوجه شود که هرکدام از هزاران موسسه مالی، اعتباری می‌تواند بستری برای آشفته کردن فضای اقتصادی کشور ایجاد کند. حتی پس از آن هم در نزدیک سیزده سال گذشته، کشور موفق به تکمیل ساماندهی مورد نظر نشده است. در چنین شرایطی اگر مردم هم بی‌اطلاع باشند، این موسسه‌های مالی به سرعت رشد می‌کنند. موسسه‌های مالی با موسسه‌های غیرمالی تفاوت دارند. در رشته‌ها و حوزه‌های مختلف فعالیت‌های اقتصادی قدرت وام‌گیری و سرعت رشد به اندازه حوزه مالی نیست. لذا مخاطرات بخش مالی اقتصاد بسیار بیشتر است. در نتیجه در این بخش نیاز به نظارت بهتر و قوانین قدرتمندتر و به‌روز شدن احساس می‌شود که در تمام این زمینه‌ها ما در این سال‌ها و دهها کاستی داشتیم.

■ **موسسه‌های غیر مجاز چطور پدید می‌آیند و اگر فعالیتشان غیرمجاز است، چرا جمع‌آوری نمی‌شوند؟ مقاومت دستگاه بالادستی اجازه جمع شدن این موسسه‌ها را نمی‌دهد؟**

بانک مرکزی قدرتی جز اعلام عمومی و توسل به دستگاه قضایی و انتظامی ندارد. از نظر بانک مرکزی موسسه‌هایی که به آنها مجوز نداده است، غیرمجازند. یک نقطه تاریک و خاکستری در اعطای مجوز به موسسه‌های مالی، اعتباری از طرف نیروی انتظامی، وزارت تعاون و در اوایل انقلاب سازمان اقتصاد اسلامی وجود دارد. این نهادها قدرت نظارت بر موسسه‌هایی را که به آنها مجوز می‌دادند نداشتند و نمی‌توانستند مطمئن باشند که این موسسات در حیطه مجوز خود به طور سالم فعالیت می‌کنند. بنابراین به راحتی بسیاری از این موسسه‌ها از محدوده مجوز خود خارج می‌شدند و در فعالیت‌هایی وارد می‌شدند که باعث اختلال بازارها می‌شدند. قوانینی که مجوز را به این نهادها دادند، اشتباه و نامناسب بودند. این گونه نیست که این موسسه‌ها از هیچ نهادی مجوز ندارند؛ بلکه از بانک مرکزی مجوز ندارند و بانک مرکزی از نظر قانونی پاسخ‌گوی فعالیت این موسسه‌ها نیست. هزاران موسسه مالی با مجوز نهادها و سازمان‌های غیرمرتبط تاسیس شد و بانک مرکزی نمی‌تواند پاسخ‌گوی آنها باشد. سال‌ها زمان برد تا بانک مرکزی، کشور را متقاعد کند که این روش درستی برای تاسیس موسسه‌های مالی، اعتباری نیست. قرار بر این شد که این موسسه‌ها برچیده شوند و تنها بانک مرکزی مجوز موسسه‌های مالی را صادر کند. هم دخالت نهادهای قدرتمند کاهش یافت و هم قدرت این موسسه‌ها. دیگر این موسسه‌ها به این راحتی نمی‌توانند به حیات خود ادامه دهند. از طرفی ضعف بانک مرکزی به لحاظ اقداماتی که باید در داخل انجام می‌داد و فقدان حمایت مناسب سیستم انتظامی و ضعف در اعمال قدرت انتظامی باعث شد که این موضوع بیشتر از حد معقول طول بکشد. الان بیش از ده سال است تغییراتی در روند ایجاد شده، اما به نظر می‌رسد تا لطمه‌های بزرگی به کشور وارد نشود، از روش‌های درست و مدرن حمایت نمی‌شود. البته بانک مرکزی باید پاسخ‌گوی تاخیر در ساماندهی آنها متعاقب قانون مصوب سال ۱۳۸۳ باشد که به نظر می‌رسد بخش نظارت بانک ضعیف عمل کرده است.



در حقیقت سازمان‌دهی این موسسات و بخش مالی اقتصاد کشور از مرحله اعطای مجوز تا نظارت و تنظیم مقررات و ورشکستگی و احیا و فیصله نامناسب بوده است

■ **پس تنها بانک مرکزی مسئول صدور مجوز نیست و قدرت‌های دیگری به این موسسه‌ها مجوز می‌دهند؟**

اگر قانون به نهاد دیگری مانند نیروی انتظامی اجازه صدور مجوز موسسه بدهد، بانک مرکزی تنها می‌تواند در فرآیندهای قانون‌گذاری و مشورتی مخالفت کند. اما چون قانون این اجازه را می‌داده است، بانک مرکزی مقصر نیست. این قوانین از ابتدا اشتباه بوده‌اند و تا جایی که من اطلاع دارم بانک مرکزی هم همیشه در موضع مخالف بوده است؛ اما این مخالفت پذیرفته نشده است. نکته دیگر این است که به نظر می‌رسد آشفتگی در سیاست‌گذاری‌های کشور وجود دارد و یک بی‌اعتمادی بین دستگاه‌های ذی‌ربط دیده می‌شود. به طور مثال اعتماد لازم به بانک مرکزی وجود نداشته است و مخالفت بانک با اعطای مجوز به موسسه‌های مالی، اعتباری از سوی نهادهای دیگر، شنیده نمی‌شود. آن نهادها هم استدلال می‌کنند و مراجع قانون‌گذاری را قانع می‌کنند. کاملا واضح است که این استدلال‌ها اشتباه است و گرچه در دنیا به آن توجه نمی‌شود، در ایران چنین پیشنهادهایی امکان تصویب و قانون شدن داشته و دارند. پس مشکلات عمیق‌تری وجود دارد. از طرفی این موسسه‌ها در محدوده مجوزی که دریافت کرده‌اند، فعالیت نمی‌کنند و کسی هم به

نکته‌هایی که باید بدانید

- **ضمانت ضمنی مانع از برچیده شدن یا کنترل موسسه‌های مالی، اعتباری بدون مجوز است.**
- **ورشکستگی بانک‌ها غیرممکن نیست ولی غیرمحتمل است.**
- **وقتی که موسسه بد از بین نرود موسسه خوب ایجاد نخواهد شد.**
- **بانک مرکزی باید پاسخ‌گوی تاخیر در ساماندهی موسسات باشد.**
- **قوانینی که مجوز را به نهادهای قدرت دادند، اشتباه و نامناسب بودند.**
- **دلیل عمده تاسیس این نهادها و موسسات مالی اعتباری، نیاز عمومی است.**
- **بانک مرکزی در قبال سپرده‌گذاران موسسات غیر مجاز مسئولیت ندارد.**
- **موسسه‌ها در محدوده مجوزی که دریافت کرده‌اند، فعالیت نمی‌کنند و نظارت نمی‌شوند.**

فعالیت آنها نظارت و رسیدگی درستی ندارد. این امر را بحران چندلایه بی‌اعتمادی حتی به نهادهای رسمی، گروه‌های ذی‌نفع مقتدر، بی‌اخلاقی، بی‌توجهی به دستاوردهای بشری و کارشناسی حرفه‌ای، بی‌احتیاطی در استفاده از مفاهیم دینی و مقدس، و جهل و نادانی و امثال اینها می‌دانم.

■ اخیرا خبرها حاکی از ورشکستگی چند موسسه است که به نظر می‌رسد در جامعه هم سر و صدای زیادی داشته. آیا بانک مرکزی مسئولیتی در قبال آنها دارد؟ در مورد مؤسساتی که مجوز بانک مرکزی را دارند چطور؟

بانک مرکزی در قبال سپرده‌گذاران موسسات غیرمجاز مسئولیت ندارد؛ ولی برای ساماندهی این موسسه‌ها از احیای فعالیت و اعطای مجوز جدید ورود کرده و به طور مثال سعی کرد چند موسسه مشکل‌دار را منحل کند و برای احیای فعالیت، آنها را زیر چتر موسسه کاسپین قرار داده است؛ البته در صورتی که شرایط بانک مرکزی را رعایت کنند. در نتیجه بانک مرکزی برای ساماندهی آنها طبق قانون مسئولیت دارد. البته این به معنی اعطای مجوز به تمام این موسسه‌ها نیست. اگر این موسسه‌ها ضرر بزرگی داشته باشند و بانک مرکزی مصلحت بداند، باید آنها را تسویه کنند. مشکل این است که هیچ‌کدام از این موسسه‌ها ورشکست نمی‌شوند تا مردم بدانند باید در موسسه‌های مجاز سپرده‌گذاری کنند. به ویژه در مورد سپرده‌های بزرگ مسئولیت انتخاب مؤسسه را باید سپرده‌گذار بپذیرد. نمی‌توان انتظار داشت قریب به اتفاق سپرده‌گذاران کوچک که مردم و شرکت‌های کوچک و نامتخصص هستند در انتخاب مؤسسه مالی، صحیح عمل کنند. زیرا اطلاعاتشان ضعیف و به اصطلاح تخصصی نامتقارن است. باید با مکانیسم‌هایی مانند تضمین سپرده به تضمین سپرده‌های کوچک اقدام کنند و با تقویت قدرت نظارتی و اجرایی بانک مرکزی برای نظارت، آنها را مورد حمایت قرار دهند. اما این حمایت هم به معنای تضمین نیست. پس بانک مرکزی مسئولیت ساماندهی و نظارت دارد اما مسئولیت تضمین ندارد. هیچ‌کدام اینها نباید باعث شود که تضمین ضمنی ایجاد شود و انتظار عمومی باشد که هیچ موسسه‌ای ضرر نکند. اگر در فعالیت مالی- اقتصادی کسی ضرر نکند، موسسه‌های بد (ناموفق) موسسه‌های خوب (موفق) را از صحنه خارج می‌کنند. این موسسه‌ها نرخ سود سپرده بالاتری نسبت به بانک‌های مجاز به مردم ارائه می‌دهند و مردم بدون آگاهی و بررسی مجوزهای آنها، سپرده‌گذاری می‌کنند و با توسل به ابزار فشار حتی با ورشکستگی آنها ضرر نمی‌کنند؛ فشار اجتماعی و سیاسی باعث حمایت اجباری دولت می‌شود. در این شرایط موسسه‌های خوب هم برای رقابت و ماندگاری در صحنه، نرخ‌های غیراقتصادی پیشنهاد می‌دهند و مانند دیگر موسسات متضرر می‌شوند. البته روی کاغذ و تئوری موسسه باید روی پای خود بایستد و بانک مرکزی به عنوان وام‌دهنده نهایی در صورتی که موسسه‌های مجاز در بلندمدت بتوانند خود را احیا کنند، مشکل آنها را رفع می‌کند. این موارد از نظر فنی پیچیده است و برای مخاطب عام شاید درک درست این مسائل مشکل باشد. به هر حال امکان اینکه موسسه‌های مالی شکست بخورند و سقوط کنند وجود دارد و از طرفی تا حدی مکانیسم‌هایی برای احیای مجدد آنها پیش‌بینی شده است.

■ آیا نهادهایی که این مجوزها را می‌دهند سپرده‌های مردم را بیمه نمی‌کنند؟

تا جایی که من اطلاع دارم مکانیسم‌های حقوقی مانند بیمه برای ضمانت این سپرده‌ها وجود ندارد. این موسسه‌ها نیز برای جذب منابع بیشتر، سود بیشتری را پیشنهاد می‌دهند. فکر می‌کنند می‌توانند کاری انجام دهند که سود بیشتری داشته باشد. در صورتی که در سال‌های اخیر چون دچار رکود بودیم و با کنترل تورم فضای افزایش حباب‌گونه قیمت دارایی‌ها، من‌جمله دارایی‌های بخش ساختمان و غیره محدود شده، انتظاراتی که مدیران این موسسات برای سودآوری داشتند، محقق نشد. در بدترین حالت هم که دنبال اغفال و تقلب بودند. اموال و دارایی‌هایی به دست آوردند و به عنوان مثال این‌طور که منتشر شد مدیران یک موسسه اموال را به نام زنان صیغه‌ای خود ثبت کرده بودند. در بهترین حالت اشتباه در ارزیابی اقتصادی و زیان‌ده شدن و عدم توانایی پرداخت سود وعده داده شده بوده و در بدترین حالت موضوع اغفال و تقلب مطرح است. در ایران سیستم بیمه سپرده‌ها کارآمد نیست و عملا وجود ندارد. در کشورهای دیگر هم که این سیستم وجود دارد، پوشش ضمانتی/بیمه‌ای ۱۰۰ درصد نیست. باید توجه کنیم که وقتی فردی در بانک یا موسسه سپرده‌گذاری می‌کند، درواقع قراردادی مالی را امضا می‌کند. اگر به دنبال بیمه مالی است، باید در شرایط قرارداد ذکر شود. در قرارداد هیچ‌یک از موسسات غیرمجاز یا اکثر مؤسسات مجاز بیمه وجود ندارد و طرح این مطالبه پس از سپرده‌گذاری، یا در زمان بروز بحران برای مؤسسه غلط است و فرد باید در هنگام سپرده‌گذاری متوجه باشد که امکان زیان وجود دارد. اگر سپرده‌گذار انتظار بیمه مالی دارد، باید در قرارداد قید شود یا در قوانین ملی دیده و اجرایی شود. این انتظار اجتماعی همان چیزی است که گفتم؛ جامعه انتظار تضمین ضمنی دارد. این ضمانت و تضمین ضمنی امری خطا و اشتباه است. بیمه و تضمین زمانی ارزش دارد که شخص ثالث سپرده‌ها را بیمه کند. خود موسسه که متعهد به پرداخت است. خود آنها نمی‌توانند سپرده را بیمه کنند. مگر اینکه یک دارایی را در رهن سپرده بگذارند تا درصورت ورشکسته شدن مؤسسه، آن سپرده‌گذار در اولویت بازپرداخت قرار بگیرد. به طور کلی موسسه‌های مالی، به دلیل اهرم مالی بالا، نسبت به مؤسسات غیرمالی بیشتر در معرض خطر ورشکستگی هستند و این ریسک بالاتر امری طبیعی است. در این شرایط اول مطالبات مردم را از اموال موسسه می‌دهند. اگر اموال موسسه برای پرداخت بدهی‌هایش تکافو کرد و مبلغی هم باقی ماند به سهامداران هم پرداخت می‌شود، در غیر این صورت سپرده‌گذاران که طلبکار مجموعه هستند، طبیعتا کمتر از مبلغی که در اختیار موسسه قرار دادند، دریافت می‌کنند. چون اموال موسسه فروخته و بین طلبکاران تقسیم می‌شود. این سنت در بازار هم هست.

■ یعنی به حداقل‌ها راضی می‌شوند؟

در سنت بازار، وقتی فردی ورشکست می‌شود کسی توقع ندارد دولت ورود کند یا بانک او را نجات دهد. بنابراین وقتی کسی ورشکست می‌شود، عموما خانواده، آشنایان یا کسبه کمک می‌کنند یا طلبکاران به این ورشکستگی تن می‌دهند و به بازگشت بخشی از مطالبه خود رضایت می‌دهند. برخی هم به زندان می‌افتند و در زندان بودن آنها هم برای طلبکاران لزوما دستاوردی ندارد. در بنگاه‌داری بزرگ در همه رشته‌ها به ویژه در مورد شرکت‌های دولتی و حکومتی و وابسته به آنها، سنت بازار و کسب و کار رعایت نمی‌شود و سنت غلطی ایجاد می‌شود که شرکت تولیدی نباید از بین برود. این موضوع موجب می‌شود که منابع کشور را به فعالیت‌هایی بدهند که مولد ارزش افزوده نیستند و درنتیجه سرمایه ملی هرز رود و هدر شود. با این کار سرمایه صرف اشتغال نمی‌شود و به پوشش زیان‌دهی برخی شرکت‌های ناموفق اختصاص می‌یابد. بنابراین بنگاه‌های بد حتی در بخش غیرمالی به سختی ورشکست می‌شوند. در چنین شرایطی طبیعتا در بخش مالی امکان ورشکست شدن این موسسه‌ها به مراتب سخت‌تر است. درنتیجه قوانین رعایت نمی‌شود و محیطی ایجاد می‌شود که توقع تضمین ضمنی به وجود می‌آید که انتظار غلطی است. اگر تضمینی هم باشد، باید برای سپرده‌های خرد و موسسات کوچک باشد. در این زمینه به اصلاحات گسترده‌ای در بخش مالی به ویژه در قوانین نیاز داریم.

■ با تعطیلی این موسسه‌ها موجی علیه برخی بانک‌ها ایجاد شد که منجر به خروج سپرده از آنها شد. ممکن است این مشکل برای بانک‌ها هم به وجود آید؟

بانک‌ها از بانک مرکزی مجوز فعالیت دارند و تحت نظارت آن بانک قرار دارند و با انتظار تضمین ضمنی که وجود دارد و با توجه به اینکه پیش و پس از انقلاب اسلامی این اتفاق برای بانک‌های مجاز رخ نداده است، به نظر من احتمال آن بسیار ضعیف است. اما این به این معنی نیست که این امکان وجود ندارد. غیرممکن نیست ولی غیرمحتمل است.

موسسه‌های مالی، به دلیل اهرم مالی بالا، نسبت به مؤسسات غیرمالی بیشتر در معرض خطر ورشکستگی هستند. در این شرایط اول مطالبات مردم را از اموال موسسه می‌دهند. اگر اموال موسسه برای پرداخت بدهی‌هایش تکافو کرد و مبلغی هم باقی ماند به سهامداران هم پرداخت می‌شود، در غیر این صورت سپرده‌گذاران که طلبکار مجموعه هستند، طبیعتا کمتر از مبلغی که در اختیار موسسه قرار دادند، دریافت می‌کنند

موسسه‌های مالی، اعتباری از یک تا بعضا ۸۰۰ شعبه در سطح کشور داشتند. به دلیل اینکه هیچ نظارتی از ناحیه بازار پول و بانک مرکزی بر این تعاونی‌های اعتباری صورت نمی‌گرفت، نه بر محل هزینه این پول نظارت می‌شد و نه به نرخ‌هایی که به سپرده‌گذاران داده می‌شد. بر افتتاح شعبه‌ها و دفاتر آنها نیز نظارتی صورت نمی‌گرفت.

تنگنای مالی موسسات

مردم به دنبال سود بیشتر هستند

موسسه‌های مالی و اعتباری همواره پس از انقلاب در کشور وجود داشت، حتی بیشتر از این تعداد که امروزه وجود دارد. در یک مقطع زمانی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مجوزهایی به عنوان تعاونی اعتباری صادر کرد و این موسسه‌ها در قالب تعاونی اعتباری شکل گرفت و شاید بیش از چندهزار موسسه و تعاونی اعتباری در کشور وجود داشت. البته تاریخ دقیق شروع صدور این مجوزها را به خاطر ندارم، اما فکر می‌کنم از اوایل دهه ۷۰ آغاز شد. این موسسه‌ها از یک تا بعضا ۸۰۰ شعبه در سطح کشور داشتند. به دلیل اینکه هیچ نظارتی از ناحیه بازار پول و بانک مرکزی بر این تعاونی‌های اعتباری صورت نمی‌گرفت، نه بر محل هزینه این پول نظارت می‌شد و نه به نرخ‌هایی که به سپرده‌گذاران داده می‌شد. در افتتاح شعبه‌ها و دفاتر آنها نیز نظارتی صورت نمی‌گرفت. به همین دلیل این موسسه‌ها توانستند بخش قابل توجهی از نقدینگی کشور را، با سودهای قابل ملاحظه، به سمت خودشان جذب کنند. در چند دوره قبل هراز گاهی موضوع ورود به بازار پول و جمع کردن این موسسه‌ها، چه آنهایی که کوچک بودند و چه آنهایی که در اندازه بزرگ‌تری فعالیت می‌کردند، در بانک مرکزی شروع می‌شد و هر دوره موفقیت‌های نسبی داشت. در هر مقطع، ۱۰ یا ۱۵ موسسه را ادغام و به یک موسسه مجوزدار تبدیل می‌کردند. در یک مرحله بعضی از این موسسه‌ها که تعداد شعب زیادی داشتند، به بانک‌ها واگذار شدند و بانک‌ها کفالت تعاونی‌های اعتباری دارای ۴۰۰ یا ۶۰۰ شعبه را پذیرفتند و یک دوره دو یا سه‌ساله هم حتما باید آن بانک انرژی و زمان صرف می‌کرد تا به کار موسسه تحت تکفل خود رسیدگی کند. امروزه سیستم بانکی به بخشی از اهداف رسیده است. اما همیشه فعالیت‌های سیستم برای برخی از این موسسه‌ها به بن‌بست می‌خورد. به دلیل اینکه تعداد شعبه‌های آنها بسیار کم بود. اگر در حد ۵ تا ۱۰ شعبه بود که هیچ‌گاه بازخورد ملی نداشت. اهداف ایجاد این موسسات را باید از خود آنها جویا شوید. ولی طبیعتا فعالیت در این بازار از اهداف آنها بود. اما اینکه چرا امروز این اتفاق‌ها افتاده و تعدادی از این موسسه‌ها یا در شرف اخذ مجوز هستند یا مجوز ندارند و توانستند ۶۰۰ یا ۷۰۰ شعبه در کشور دایر کنند، باید گفت این موسسه‌ها با مشکلی به نام نقدینگی مواجه شدند و به دلیل فضایی که در کشور به وجود آمد نیز سپرده‌گذاران از این موضوع نگران هستند و باعث شده این مشکلات به وجود بیاید. آن چیزی که باید در این شرایط اتفاق بیفتد، این است که بازار پول باید تکلیف خود را مشخص کند. پول و نقدینگی کشور باید به دست بانک مرکزی هزینه شود. هر جریانی غیر از نظارت بانک مرکزی، مردود و مطرود است و مردم نیز باید به این نکته توجه کنند. بانک‌ها و موسسات مجاز و مورد وثوق نیز در پایگاه اینترنتی بانک مرکزی به طور مستمر به مردم اطلاع‌رسانی شده است. با تدابیری که بانک مرکزی به کار برده و اهتمام جدی که از ناحیه اتاق بازرگانی تهران برای این موضوع وجود دارد و عزم دولت در این موضوع، امید است که در یک دوره زمانی کوتاه، تکلیف این تعداد موسسه‌ای که یا در شرف اخذ مجوز هستند، از لحاظ صدور مجوزها و تامین پشتیبانی و نقدینگی‌شان یا آنهایی که غیرمجاز هستند و بانک مرکزی مصمم به جمع‌آوری آنهاست، روشن شود. طبیعتا مردم نیز باید به این نکته توجه کنند که وقتی بانک مرکزی اعلام می‌کند موسسه‌ای فاقد مجوز است نباید در چنین مکان‌هایی سپرده‌گذاری کنند. اما آنچه در جامعه دیده می‌شود اقبال این موسسات است. به این معنی که همچنان مورد اعتماد مردم هستند و می‌توانند پول جذب کنند. یکی از دلایل این است که این موسسه‌ها سودهای بسیار بالایی به سپرده‌گذاران پرداخت می‌کنند. البته نمی‌توان گفت که موسسات مجاز تخلفی در این‌باره ندارند. اما موسسه‌هایی که زیر نظر بانک مرکزی هستند، اگر تخلفی هم مرتکب شوند قاعدتا با ابزارهای نظارتی بانک مرکزی می‌توان با آنها برخورد کرد. ممکن است یک موسسه مجاز نیز تخلف کند. این طبیعی است. این تخلف‌ها در هیئت‌های انتظامی بانک‌ها و موسسات و بانک مرکزی به طور مستمر پیگیری، رصد و با آن برخورد می‌شود. اما طبیعتا در جایی که تحت نظارت بانک مرکزی نباشد این نظارت هم اعمال نمی‌شود. سودهای زیاد که نصیب سپرده‌گذاران می‌شود یکی از دلایلی است که باعث شده افراد جذب این مجموعه‌ها شوند. نباید از این موضوع نیز غافل شد که آثار اجتماعی تخلف موسسات غیرمجاز برای کشور بسیار بالا است. قطعا باید دولت به این موضوع ورود کند که خوشبختانه ورود هم کرد و باید نهادهای امنیتی اهتمام جدی‌تری روی این موضوع داشته باشند تا بار هزینه‌های این موضوع برای کشور از بین برود. پس از آنکه برخی از موسسات در کشور دچار آسیب شدند موجی علیه برخی از بانک‌ها نیز شکل گرفت. به گونه‌ای که شایعه ورشکستگی چند بانک در فضای مجازی و غیرمجازی پیچید. اما ورشکستگی بانک‌ها حرفی نیست که عامه مردم بخواهند راجع به آن تحلیلی داشته باشند. طبیعتا دستگاهی به نام نظارت بر بانک‌ها وجود دارد و در آن چارچوب همه‌ساله صورت‌های مالی بانک‌ها را رصد می‌کند. ابزارهای نظارتی مالی در شبکه بانکی وجود دارد و هرجا بانک مرکزی احساس کند که یک بانک با چالشی مواجه است، پیش از اینکه مردم راجع به آن دغدغه داشته باشند، خود این دغدغه را داشته است. در اطلاعیه‌ها و رسانه‌ها هم که اعلام شده است. هم از ناحیه معاونان نظارت بانک مرکزی و هم از ناحیه مدیرکل نظارت بانک مرکزی بارها از طریق رسانه ملی و روزنامه‌ها این موضوع اطلاع‌رسانی شده و اطمینان داده شده است. بخشی از این حرف‌ها ناشی از فضای رقابت کاذب و غیرحرفه‌ای است که متاسفانه در برخی بانک‌ها اتفاق می‌افتد. بعضی اتفاق‌ها در فضای کاملا غیرحرفه‌ای توسط خود بانک‌ها صورت می‌گیرد که آثار این‌گونه اقدامات، متوجه همه در شبکه بانکی کشور خواهد شد. ولی از لحاظ امنیت سپرده‌گذاری مردم باید نسبت به بانک‌ها این اطمینان خاطر را داشته باشند که خطری تهدیدشان نمی‌کند. بانک‌ها تحت نظارت بانک مرکزی هستند و بانک مرکزی به طور مرتب آنها را رصد می‌کند.



مهدی جهانگیری

نایب‌رئیس اتاق تهران

ورشکستگی بانک‌ها حرفی نیست که عامه مردم بخواهند راجع به آن تحلیلی داشته باشند. طبیعتا دستگاهی به نام نظارت بر بانک‌ها وجود دارد و در آن چارچوب همه‌ساله صورت‌های مالی بانک‌ها را رصد می‌کند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **موسسات حجم زیادی از نقدینگی کشور را با سودهای قابل ملاحظه به سمت خود جذب کردند.**
- **از لحاظ امنیت سپرده‌گذاری، مردم باید به بانک‌ها اطمینان خاطر داشته باشند.**
- **بانک‌ها و موسسات مجاز و مورد وثوق در پایگاه اینترنتی بانک مرکزی اطلاع‌رسانی شده است.**
- **پول و نقدینگی کشور باید به دست بانک مرکزی هزینه شود.**
- **هر جریانی غیر از نظارت بانک مرکزی، مردود و مطرود است و مردم نیز باید به این نکته توجه کنند.**

بی‌اخلاقی مالی

موسسات سودهای غیرمنطقی را وعده می‌دهند



احمد حاتمی یزد
اقتصاددان

موسسات مالی و اعتباری از اوایل انقلاب ایجاد شده‌اند و به زمان کوتاهی محدود نمی‌شوند. حتی در دوره جنگ هم این موسسات فعالیت داشتند. در زمان جنگ دو شرکت مضاربه‌ای تاسیس شده بودند، یکی به نام نبوت و دیگری به نام بعثت که کار موسسات اعتباری را انجام می‌دادند. یعنی از مردم پول می‌گرفتند تا تجارت و سودی کسب کنند و ماهانه ۳ یا ۴ درصد به صاحبان سپرده می‌دادند. آنها وقتی نمی‌توانستند پول بدهند با سپرده‌های جدید، سود سپرده‌های قدیم را می‌دادند و به همین ترتیب ادامه می‌دادند تا اینکه پولشان تمام شد و ورشکست شدند. در دهه ۷۰ دو موسسه بزرگ در اصفهان به نام‌های موسسه قرض‌الحسنه جی اصفهان و موسسه محمدرسول‌الله به راه افتاد که هرکدام از ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار نفر پول گرفتند و به همین سرنوشت دچار شدند. در دهه ۸۰ موسسات زیادی مانند ثامن، ثامن‌الحجج، مولی‌الموحدین، میزان و عسکریه که بعدها ملل نام گرفت، رشد کردند. در تمام سه یا چهار دهه بعد از انقلاب اسلامی ایران این موسسه‌ها بوده‌اند. این موسسات نه علت علمی داشتند و نه صلاحیت اخلاقی. آنها خود را متعهد به مردم نمی‌دانند ولی از قدرت بالایی برخوردارند که می‌توانند قانون را دور بزنند. سودی که بانک‌ها به سپرده‌گذاران می‌دهند از مالیات معاف است، اما این موسسه‌های مالی اعتباری، غیرمجاز هستند. بنابراین درآمدشان مشمول مالیات است. تعجب‌برانگیز است که چرا در طول ۴۰ سال، وزارت دارایی نسبت به اخذ مالیات بر درآمد از اینها اقدام نکرده است. شاید اگر دارایی آنها را شناسایی می‌کردند و مالیات اخذ می‌شد، به این مرحله نمی‌رسیدند. این موسسه‌ها سودی را به مردم وعده می‌دهند که نمی‌توانند تامین کنند و اگر دولت به بهانه مالیات به امور آنها رسیدگی می‌کرد، متوجه می‌شد که چه خطری ایجاد می‌کنند. برای تاسیس این موسسات ساز و کار قانونی نیز وجود دارد. اما آنها به طور غیرقانونی فعالیت می‌کنند. نهاد قانونی مانند بانک مرکزی به این موسسات اخطار داده و قصد بستن آنها را دارد. اما این موسسه‌ها به کارخود ادامه می‌دهند و بانک ناچار به توسل به قوه قهریه و پلیس می‌شود. اما پلیس با بانک مرکزی همکاری نمی‌کند زیرا این موسسه‌ها به برخی مراکز قدرت وابسته هستند. موسسه‌های اعتباری با بهانه کمک مالی به پرسنل و بازنشسته‌ها به طرق غیرقانونی و لابی قدرتمندی که دارند، مانع از این می‌شوند که بانک مرکزی وظیفه خود را انجام دهد. می‌توان گفت مسئله رکود به نوعی غیرمستقیم به این موضوع ارتباط دارد. زیرا این موسسات مدعی هستند ماهانه ۳ تا ۴ درصد به سپرده‌گذاران سود پرداخت می‌کنند. اگر ۳ درصد سود بدهند، سالانه ۳۶ درصد می‌شود. هیچ صنعت، خدمات و کشاورزی‌ای در کشور ما وجود ندارد که شما با سرمایه‌گذاری در آنجا به سود سالیانه ۳۶ درصدی بدون مالیات برسید. لذا مردمی که می‌خواهند کار نکنند به دلیل سود بیشتر این موسسات طمع می‌کنند. بدون هیچ کاری سود بی‌دردسر بدون مالیات می‌گیرند؛ غافل از اینکه در این شرکت‌ها اصل پول آنها هم در خطر است. نه‌تنها سودشان را در درازمدت نمی‌گیرند، بلکه اصل پولشان را هم در درازمدت احتمالا از دست می‌دهند. همین‌طور که تا به‌حال در مورد چندین موسسه اتفاق افتاده است. اعتماد دوباره مردم به این موسسات به چند دلیل است. ناآگاهی از سیستم و خطراتی که در این امر پیش روی آنها است، مهم‌ترین عامل گرایش به این موسسات است. باید به مردم آموزش داد تا بدانند پولشان را کجا سپرده‌گذاری کنند که خطر کمتری داشته باشد. این ناآگاهی و طمع برای سود بیشتر باعث می‌شود که به سمت این موسسه‌ها بروند. مانند قماربازی که فکر می‌کند با قمار پول خوبی به دست می‌آورد، غافل از اینکه در آخر همه سرمایه خود را از دست می‌دهد. دولت برای جلوگیری از این اتفاقات باید قانون را تمام و کمال اجرا کند و جلوی این موسسه‌های غیرقانونی را با استفاده از ضوابط موجود در قوه قضاییه و نیروهای امنیتی بگیرد. امروزه موسسات فرهنگی هم به سمت فعالیت‌های اقتصادی رفته‌اند و نظم قانونی کشور به هم خورده است. بازگشت به روند و رویه صحیح، نیازمند اصلاح ساختار اداری جمهوری اسلامی ایران است. فعالیت این موسسات با قانون مغایرت دارد. اگر یک موسسه فرهنگی به دنبال فعالیت اقتصادی برود نه کار فرهنگی را درست انجام می‌دهد نه کار اقتصادی را. نهادهای دیگر هم که وظیفه مشخصی دارند، نباید وارد کار اقتصادی شوند که از هردو فعالیت‌بازبمانند.

گفته می‌شود ممکن است این بحران برای بانک‌ها نیز تکرار شود. این بسیار بعید است زیرا بانک‌ها مکانیسمی برای جلوگیری از این شرایط دارند. هر بانک حداقل ۱۰ درصد از سپرده‌هایی را که از مردم می‌گیرد، نزد بانک مرکزی می‌گذارد و اگر دچار مشکل شوند موقتا بانک مرکزی پول را به آنها می‌دهد تا مشکلشان را حل کنند. اگر این مبلغ نیز کفایت نکرد، بانک‌ها سیستم سپرده‌گذاری بین بانکی دارند که با نرخ‌های شناور از هم قرض می‌گیرند تا بتوانند بدهی مردم را پرداخت کنند و باز اگر وضعیت بانکی آن‌قدر ضعیف باشد که نتواند از این سیستم استفاده کند، یعنی بانک‌ها به بانک بحران‌زده قرض ندادند، بانک مرکزی و به بانک‌ها کمک می‌کند. اما اگر پیش‌بینی شود که مسئله حل‌نشدنی است، بانک مرکزی پیشنهاد توقف فعالیت آن بانک را می‌دهد. در ایران بانک‌ها ورشکست نشده‌اند و تنها بانکی که در طول تاریخ ایران ورشکست شده بانک بیمه بازرگانان در دهه ۴۰ بوده است. سایر بانک‌ها کج‌دار و مریز فعالیت خود را ادامه داده‌اند. هرچند که ساختار مالی بانک‌های ایران سالم نیست اما ترس ورشکستگی هم برایشان وجود ندارد و بحران‌ها با روش‌هایی که بیان شد، در همکاری بانک‌ها با یکدیگر و همکاری با بانک مرکزی قابل مدیریت است، ولی در موسسات اعتباری این‌گونه نیست. البته موج‌هایی هم که علیه برخی بانک‌ها ایجاد می‌شود قابل کنترل است.

> موسسه‌ها سودی را به مردم وعده می‌دهند که نمی‌توانند تامین کنند و اگر دولت به بهانه مالیات به امور آنها رسیدگی می‌کرد، متوجه می‌شد که چه خطری ایجاد می‌کنند

نکته‌هایی که باید بدانید

- نهاد قانونی مانند بانک مرکزی به موسسات غیرمجاز اخطار داده و قصد بستن آنها را دارد.
- موسسات به برخی مراکز قدرت وابسته هستند که نمی‌گذارند بانک مرکزی با آنها برخورد کند.
- باید به مردم آموزش داد تا بدانند پولشان را کجا سپرده‌گذاری کنند که خطر کمتری داشته باشد.
- هر بانک حداقل ۱۰ درصد از سپرده‌هایی را که از مردم می‌گیرد نزد بانک مرکزی می‌گذارد.
- مشکلاتی که برای موسسات پیش می‌آید، بانک‌ها را تهدید نمی‌کند.



بررسی سوابق برنامه‌های توسعه در ایران به عنوان الگویی از آینده‌نگری

رو به آینده

«تجسم رویدادهای بالقوه که ممکن است در آینده رخ دهد و برنامه‌ریزی برای آنها.» این شاید ساده‌ترین تعریف از آینده پژوهی باشد. تلاش برای عملکرد مناسب با توجه به آنچه در آینده قرار است رقم بخورد، در آینده پژوهی مورد تاکید قرار دارد. پیش از آنکه این مفهوم در مدیریت جایگاه پیدا کند، نظام برنامه‌ریزی با استفاده از ظرفیت‌ها و انتظارات آینده، پایه گذاری شده بود. برنامه نویسی برای دوره‌های ۷ ساله و ۵ ساله با عنوان برنامه توسعه، ریشه‌ای ۸۰ ساله در ایران دارد. ۵ برنامه توسعه پیش از انقلاب و ۵ برنامه نیز پس از انقلاب به اجرا درآمده که مبنای آن خروج از روزمره‌گی و پیش رفتن بر اساس الگوی آینده‌نگری است. امسال اولین سال اجرای برنامه ششم توسعه است و باید منتظر ماند تا میزان تحقق، برنامه‌های مشخص شده در آن در سال ۱۴۰۰ نمایان شود.

عکس: رضا معطریان

تجربه ۷۰ سال آینده‌بینی

۵ برنامه توسعه پیش از انقلاب و ۵ برنامه توسعه پس از انقلاب چراغ راه برنامه ششم می‌شوند؟

محمد عدلی
دبیر گروه آینده‌پژوهی

سال‌ها پیش از آنکه آینده‌پژوهی روشی برای ترسیم آینده و راهکاری برای عملکرد امروز باشد، نظام برنامه‌ریزی در ایران پایه‌گذاری شده بود. ۸۰ سال پیش، ابوالحسن ابتهاج که نظام برنامه‌نویسی را برای توسعه ایران پایه‌گذاری کـرد، مجبور بود برای اقناع مسـئولان حکومتی در مورد برنامه‌نویسـی، سـخنرانی‌های کوبنده انجام دهد. او از طریق کتاب‌های اقتصادی با مفهوم توسـعه و برنامه‌ریزی آشنا شده بود و در سخنرانی‌های خود تاکید می‌کرد که باید برای آینده «نقشـه» داشـت. تلاش‌های او سال‌ها به طول انجامید تا در نهایت در سـال ۱۳۲۵ شورای اقتصاد برای تدوین اولین برنامه توسعه ایران، شـکل گرفت. البته پیش از این دوره در سـال‌های ۱۳۰۳ و ۱۳۱۰ تلاش‌های نافرجامی برای تدوین برنامه شـکل گرفته بود اما اولین برنامه ۷ ساله ایران در سال ۱۳۲۷ برای اجرا به دولت محول شد. با این حساب حدود ۷۰ سـال پیش اولین برنامه توسعه‌ای کشور وارد مرحله اجرایی شده است. برنامه‌نویسی در ایران زمانی آغاز شد که چنین رویکردی در مدیریت کشور جایگاه نداشت و ابتهاج با دشواری توانست ضرورت برنامه‌ریزی برای آینده را در میان بلندپایگان جا بیندازد. ابتهاج در خاطراتش می نویسد: «هنگامی که مشغول تهیه مقدمات برنامه برای کشور شدم، در عمل دیدم هرجا کار ما به وزارت مالیه برمی‌خورد با کارشکنی محمود بدر کفیـل وزارت وزارت مالیـه مواجه می‌شـدم. از علا، نخست‌وزیر وقت خواسـتم که همراه با او به دیدار بدر برویم و مسئله را جویا شویم. بنابراین دو نفری به دفتر بدر رفتیم و همه دلایلی را که در جلسات قبل در حضور خودش گفته بودم دوباره تکرار کردم و لزوم تهیه برنامه بلندمدت را برای عمران مملکت یادآور شدم. بـدر گفـت: شما ایران و ایرانی را نمی‌شناسید ولی من می‌شناسـم. اصلا برنامه بلندمدت یعنـی چـه؟ جواب دادم در کارهای مربوط به مملکت نباید روزمره و بدون برنامه زندگی کرد. بـدر گفـت: من اعتقاد دارم در ایران باید روزمره زندگی کرد. من فکر فردا را هم نمی‌توانم بکنم. آن وقت شما می‌خواهید نقشه تهیه کنید که ۵ سال دیگر چه‌کار کنیـد؟ انجام این کار در این مملکت غیرممکن است و این فکر اصلا عملی نیست. وقتی از دفتر بدر بیرون آمدیم به علا گفتم من دیگر دنبال این کار را نخواهم گرفـت. وقتی کفیل وزارت مالیه عقیده دارد که باید روزمره زندگی کرد و نظرش درست مخالف فلسفه برنامه‌ریزی است، تلاش ما به جایی نخواهد رسید.» ابتهاج سال ۱۳۳۳ به ریاست سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی رسـید و تفکر برنامه‌ریزی را در کشور نهادینه کرد تا سنت برنامه‌نویسی در کشور ادامه پیدا کند.

برنامه‌های پیش از انقلاب

پیش از انقلاب اسـلامی در دوره‌های پهلوی اول و دوم، ۵ برنامه توسعه تصویب و اجرا شـد. برنامه ششـم نیز در سال ۱۳۵۶ نوشته شد اما فرصت تصویب و اجرا را به دست نیاورد. اهداف همه برنامه‌های توسعه در ایران، رشد اقتصادی و افزایش رفاه عمومی بوده است که البته درجه توفیق این برنامه‌ها با یکدیگر متفاوت بود.

برنامه اول کشـور برای سـال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۴ با حجم ۲ میلیارد و ۱۰۰ میلیون تومان برنامه‌ریزی شد که به دلیل تغییر مکرر دولت‌ها در این دوره ناکام ماند.

برنامه دوم عمرانی به ارزش ۷ میلیارد تومان مخصوص سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۱ مهیا شد. اعتبار این برنامه به دلیل افزایش درآمدهای کشور در سال ۱۳۳۶ به ۸ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان رسید.

برنامه سوم عمرانی کشور برای اجرا در سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۶ با اعتبار ۲۳ میلیارد تومان برای طرح‌های عمرانی و ۲ میلیارد تومان برای هزینه‌های اداری به تصویب رسـید که حدود ۹۲ درصد آن هزینه شد. در برنامه سوم برخلاف برنامه‌های اول و دوم که صرفا از یک سری طرح و پروژه تشکیل شده بودند، روش برنامه‌ریزی جامع به کار گرفته شد.

برنامه چهارم عمرانی کشـور برای سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ نوشته شد. اعتبار این برنامه ۴۸ میلیارد تومان بود. در این برنامه رشد سالانه ۹ درصد برای تولید ناخالص داخلی، رشد ۶٫۲ درصدی سالانه جمعیت، ۸۱ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری ثابت و افزایش نسبت پس‌انداز به تولید ناخالص داخلی از ۱۸ درصد به ۲۵ درصد، پیش‌بینی شد.

برنامه پنجم عمرانی پیش از انقلاب برای سـال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ با اعتبار ۱۵۶ میلیارد تومان تصویب شـد و در تیرماه ۱۳۵۳ به دلیل افزایش درآمد نفت مورد تجدیدنظر قرار گرفت و با اعتبار ۲۶۲ میلیارد تومان در ۳۵ فصل به تصویب مجلس رسید. این برنامه اگرچه اهداف خوبی داشت اما نتایج بدی به بار آورد.

برنامه ششم عمرانی نیز در سال ۱۳۵۶ از سوی برنامه‌ریزان نوشته شد اما فرصت تصویب پیدا نکرد.

برنامه پیش رو

برنامه ششم توسعه برای اجرا در سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ نوشته شده است. دولت دوازدهم اجرای آن را بر عهده خواهد داشت. امید زیادی به نیمه دوم دهه ۹۰ بسته شده است تا توسعه مسیر خود را در ایران پیدا کند و اهداف برنامه بیشتر از گذشته به تحقق نزدیک شود. رشد اقتصادی پس از نیم دهه ناکامی، تحرک مطلوبی در سال ۱۳۹۵ داشت و امیدواری را برای ادامه روند مثبت در سال‌های باقی‌مانده تا ۱۴۰۰ افزایش داده است.

- رشد اقتصادی به مانند برنامه‌های گذشته در این برنامه نیز ۸ درصد پیش‌بینی شده است.
- نرخ بیکاری تا پایان سال ۱۴۰۰ باید از ۱۲٫۵ درصد فعلی به ۸٫۶ درصد برسد.
- نرخ تورم برای سال پایانی برنامه ششم ۷٫۹ درصد برآورد شده است.
- برای صادرات کالا در برنامه ششم رشد سالانه ۲۱٫۷ درصدی هدف‌گذاری شده است.
- طبق برنامه ششم توسعه واردات باید سالانه رشد ۱۶٫۹ درصدی را تجربه کند.
- تولید سرانه باید در طول برنامه ششم سالانه ۶٫۷ درصد رشد داشته باشد.
- بر اساس قانون برنامه ششم رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص سالانه باید ۲۱٫۴ درصد باشد.
- متوسط رشد سالانه اشتغال در برنامه ششم ۳٫۹ درصد برآورد شده است.
- طبق برنامه ششم متوسط رشد سالانه سرمایه‌گذاری باید ۲۱٫۵ درصد باشد.
- متوسط رشد سالانه بهره‌وری نیز در کشور ۲٫۸ درصد برآورد شده است.
- در برنامه ششم توسعه برآورد شده است که تأمین مالی و سرمایه‌گذاری خارجی سهم ۲۵ درصدی را ایفا کند.



اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس‌جمهور که در دولت اصلاحات وزیر صنایع بود در جریان رقابت‌های انتخاباتی اخیر از سال‌های برنامه سوم به عنوان بهترین عملکرد کشور یاد کرد. هرچند اهداف مشخص‌شده برای رشد اقتصادی و بسیاری از شاخص‌های اقتصادی به طور عینی محقق نشد اما آمار نشان می‌دهد که در هیچ‌کدام از برنامه‌های دیگر شاخص‌ها به این میزان به هدف نزدیک نشده‌اند.

تصویر شاخص‌های مهم اقتصاد کلان در برنامه ششم

نام شاخص	واحد اندازه گیری	سال پایه ۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۴۰۰	متوسط در برنامه ششم (درصد)
تولید ناخالص داخلی	هزار میلیارد ریال به قیمت ثابت ۱۳۸۳	۲۰۹۵	۲۲۵۶	۳۰۷۸	۸ (متوسط رشد سالانه)
تولید سرانه	میلیون ریال به ازای هر نفر به قیمت ثابت ۱۳۸۳	۲۶/۱	۲۷/۸	۳۶/۱	۶/۷ (متوسط رشد سالانه)
بهره وری کل عوامل تولید	شاخص(۱۰۰=۱۳۹۵)	۱۰۰	۱۰۲	۱۱۵	۲/۸ (متوسط رشد سالانه)
تشکیل سرمایه ثابت ناخالص	هزار میلیارد ریال به قیمت ثابت ۱۳۸۳	۴۴۰	۴۹۵	۱۱۶۰	۲۱/۴ (متوسط رشد سالانه)
هزینه های مصرفی کل	هزار میلیارد ریال به قیمت ثابت ۱۳۸۳	۱۱۹۷	۱۲۶۳	۱۵۲۴	۵(متوسط رشد سالانه)
صادرات غیر نفتی کالا و خدمات (بدون معیانات گازی)	میلیون دلار	۴۲۱۵۰	۴۷۵۸۳	۱۱۲۷۳۹	۲۱/۷ (متوسط رشد سالانه)
واردات کل	میلیون دلار	۶۹۹۶۷	۸۶۵۵۷	۱۵۲۴۹۷	۱۶/۹ (متوسط رشد سالانه)
نقدینگی	هزار میلیارد ریال	۱۳۰۰۳	۱۵۶۰۴	۲۸۵۰۸	۱۷ (متوسط رشد سالانه)
نرخ تورم	درصد	۷/۹	۸/۳	۷/۹	۸/۸ (متوسط برنامه)
نرخ بیکاری	درصد	۱۲/۶	۱۲	۸/۶	۱۰/۲ (متوسط برنامه)

برنامه‌ریزی پس از انقلاب

با پیروزی انقلاب اسلامی هنوز فرصتی برای نوشتن برنامه توسعه فراهم نشده بود که جنگ تحمیلی از راه رسید و کشور مشغول دفاع شد. اولویت‌ها به سمت دفاع از کشور و امرار معاش مردم معطوف شد به همین دلیل برنامه توسعه جایگاهی پیدا نکرد. آن روزها نگاه به وضعیت حال مهم‌ترین اولویت کشـور بود و آینده‌پژوهی و برنامه‌ریزی در حدی مورد توجه قرار نگرفت که به تدوین برنامه منجر شود. پس از پایان جنگ تحمیلی اما بار دیگر نیاز به نقشه راه برای آینده احساس شد. دولت مرحوم آیت‌الله هاشمی از سال ۱۳۶۸ مشغول به کار شـد و اولین برنامه توسعه کشور پس از انقلاب اسلامی نیز مصادف شد با دولت اول سردار سازندگی. برنامه اول توسعه اواخر سال ۱۳۶۸ به تصویب مجلس رسید و همان سال، سال ابتدایی اجرای برنامه در نظر گرفته شد. اهداف کلی این برنامه شامل بازسازی و تجهیز بنیه دفاعی، بازسازی و نوسازی ظرفیت‌های تولیدی و زیربنایی و مراکز جمعیتی خسارت‌دیده در طول جنگ تحمیلی، گسترش کمی و ارتقای کیفی فرهنگ عمومی، ایجاد رشـد اقتصادی، تأمین حداقل نیازهای اساسی آحاد مردم، تعیین و اصلاح الگوی مصرف، و اصلاح مدیریت اجرایی و قضایی کشور در نظر گرفته شد.

برای بازسازی کشور، حساب ویژه‌ای روی برنامه پنج‌ساله اول توسعه باز شده بود. رشد اقتصادی در این دوره وضعیت مناسبی را تجربه کرد و به طور میانگین به ۹٫۶۵ درصد رسید. هرچند که برخی دیگر از اهداف برنامه محقق نشد. رشد سرمایه‌گذاری که در اهداف مشخص‌شده قرار بود به ۱۲٫۴۴ درصد برسد به نصف این شاخص یعنی ۶٫۷۶ درصد رسید. در دیگر شاخص‌ها مانند صادرات نفت و گاز، نرخ تورم و نرخ بیکاری نیز اهداف تعیین‌شده محقق نشد.

برنامه دوم توسعه در سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ به اجرا درآمد که نیمی از دولت دوم سازندگی و نیمی از دولت اول اصلاحات را شامل می‌شد.

برنامـه دوم از لحاظ ارزیابی وضعیت اقتصادی، نگاهی مطلق داشـت و به شـکاف بین ایران و سایر کشورهای جهان توجهی نداشت. برنامه دوم از رسـیدن به برخی از اهداف تعیین‌شده بازماند و برخی شاخص‌ها مانند نرخ تورم به فراتر از اهداف مشخص‌شده رسید.

برنامه سوم توسعه در سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ یعنی در دوره اصلاحات اجرایی شـد. این برنامه با توجه به نقایص موجـود در برنامه‌های اول و دوم توسعه با رویکردی اصولی‌تر نوشته شد و هدف اصلی برنامه را توسعه پایدار قرار داد. برنامه سوم با راهبرد اصلاحات اقتصادی مبتنی بر رویکرد «توسعه اقتصـاد رقابتی» از طریق حرکت به سـمت آزادسـازی اقتصادی همراه با شـکل‌گیری نظام جامع تأمین اجتماعی و اصلاحات قانونی و نهادی و لغو انحصارات برای فراهم شدن زمینه‌های مشارکت بخش خصوصی و کاهش تصدیگری دولت طراحی و تدوین شد. از این رو، برنامه سوم توسعه به «برنامه اصلاح ساختاری» نیز مشهور بود که این موضوع، نقطه اتکا و مرکزی برنامه سـوم به شمار می‌آمد. برنامه سوم را موفق‌ترین برنامه توسعه پس از انقلاب می‌دانند. اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس‌جمهور که در دولت اصلاحات وزیر صنایع بود در جریان رقابت‌های انتخاباتی اخیر از سال‌های برنامه سوم به عنوان بهترین عملکرد کشور یاد کرد. هرچند اهداف مشخص‌شده برای رشد اقتصادی و بسیاری از شاخص‌های اقتصادی به طور عینی محقق نشد اما آمار نشان می‌دهد که در هیچ‌کدام از برنامه‌های دیگر شاخص‌ها به این میزان به هدف نزدیک نشده‌اند.

برنامه چهارم توسـعه در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ با دولت نهم هم‌زمان شـد. مهم‌ترین ویژگی ایـن برنامه تهیه و تصویب آن در چارچوب سـند چشم‌انداز بیست‌سـاله و پس از ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی است. این برنامه در ۱۵ فصل و ۱۶۱ ماده طراحی شد و در ۱۱ شـهریورماه ۸۳ به تصویب مجلس رسید اما سرانجام ناخوشایندی داشـت. پس از آنکه دولت نهم بر سر کار آمد و با این برنامه مواجه شد، آن را برنتافت و اجرای آن را کنار گذاشـت. محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور وقت اعلام کرد که دسـتور داده این برنامه را خمیر کنند چراکه بر اسـاس تئوری‌های غربی نوشته شده و برنامه‌ریزان آن الگوی امریکایی داشته‌اند. او در سال ۱۳۸۶، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی را نیز منحل کرد تا کشور به برنامه‌ریزی بی‌اعتنا شود.

مأموریت یا اهداف کلان برنامه چهارم را می‌توان شامل مواردی همچون رشد اقتصاد ملی دانایی‌محور در تعامل با اقتصاد جهانی، حفظ محیط زیست، آمایش و توازن منطقه‌ای، توسعه سلامت، امنیت انسانی و عدالت اجتماعی، صیانـت از هویت و فرهنگ اسـلامی- ایرانی، تأمین مطمئن امنیت ملی و نوسازی دولت و ارتقای اثربخشی حاکمیت دانست.

برنامه پنجم نیز در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ با نیمی از دولت دهم و نیمی از دولت یازدهم همراه شد. این برنامه کاستی‌هایی نظیر فقدان اعداد، ارقام و جداول کمی، ناهماهنگی میان تکالیف دولتی با منابع مالی در دسـترس، و تنوع و کثرت اسناد مورد نیاز اجرای برنامه داشت که برخی از این نقایص در کمسیون تلفیق پیگیری و رفع شد اما این برنامه اولین برنامه‌ای بود که بدون جداول اهداف کلان و کمی به تصویب رسید.

ابتهاج در خاطراتش می‌نویسد: «هنگامی که مشغول تهیه مقدمات برنامه برای کشور شدم، در عمل دیدم هرجا کار ما به وزارت مالیه برمی‌خورد با کارشکنی محمود بدر کفیل وزارت وزارت مالیه مواجه می‌شدم. با نخست‌وزیر وقت به دفتر بدر رفتیم و لزوم تهیه برنامه بلندمدت را برای عمران مملکت یادآور شدم. بدر گفت: در ایران باید روزمره زندگی کرد

[آینده توسعه]

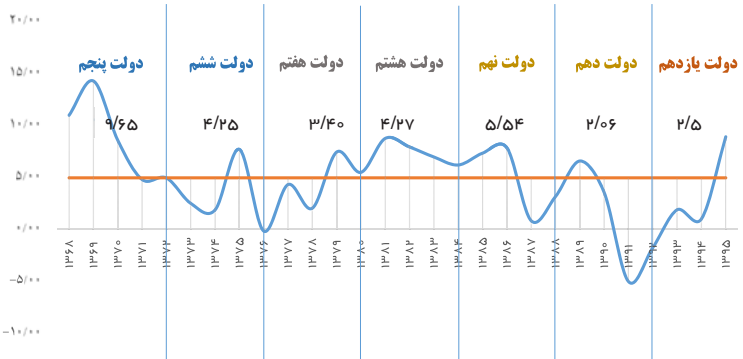
برنامه ششم موفق می‌شود؟

بررسی وضعیت شاخص‌های اصلی اقتصاد در طول ۵ برنامه پس از انقلاب در دولت‌های پنجم تا یازدهم

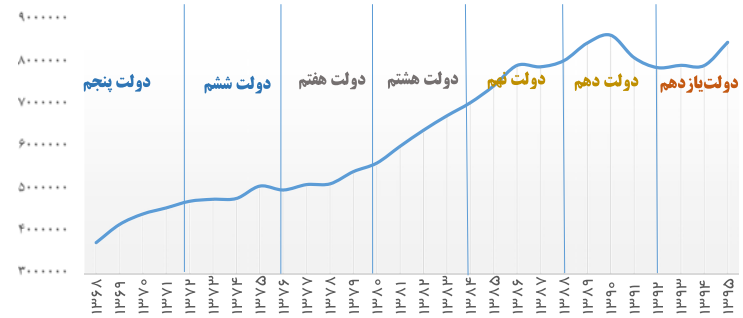
محمد عدلی
دبیر گروه آینده‌پژوهی

اجرای برنامه ششـــم توسعه آغاز شده اســـت و دولت دوم حسن روحانی مجری آن خواهد بود. چشـــم‌انداز رشد و توسعه اقتصادی در این دوره بیش از آنچه در مورد برنامه‌های چهارم و پنجم اتفاق افتاد، است. اگر از برنامه سوم به عنوان یکی از موفق‌ترین برنامه‌های توسعه‌ای کشور یاد می‌شود، شاید بتوان چنین عملکردی را برای برنامه ششم نیز متصور بود. شرایط تدوین و دوره اجرای این برنامه شباهت زیادی به برنامه سوم دارد. برنامه سوم از سوی دولت اول اصلاحات نوشته شد و در دولـــت دوم اصلاحات به اجرا درآمد تا برنامه‌ریز و مجری از یک سیاست و نگاه بهره برده باشند. برنامه ششم نیز در همان موقعیت قرار گرفته است. دولت اول حسن روحانی تدوین برنامه را برعهده داشته و دولت دوم او مجری برنامه خواهد بود. برنامه سوم توسعه در شرایطی اجرا شد که ۱۲ سال از جنگ تحمیلی سپری شده بود. برنامه ششم توســـعه نیز دو ســـال پس از لغو تحریم‌ها، اجرای برنامه را در دست گرفته است. هرچند هنوز فاصله زیادی از لغو تحریم‌ها و آغاز پیوند با اقتصاد جهانی ایجاد نشده است اما رشد بالای اقتصاد در سال ۱۳۹۵، نشانه روشـــنی برای آغاز حرکت سریع اقتصاد در نیمه دوم دهه ۹۰ به حســـاب می‌آید. اندازه اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۵ به میزان سال ۱۳۹۰ رســـیده است. در سال ۱۳۹۰ میزان تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت از میزان تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۰ عبور کرده است در حالی که ســـال‌های ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ چنین موفقیتی را به دست نیاورده بودند. رشد اقتصادی ۱۲،۵ درصدی برای سال ۹۵ هرچند که بیشـــتر مرهون جهش بخش نفت و تحرک در صنایع بزرگ است اما قدمی برای تداوم رشد مثبت در سال‌های پیش رو به حساب می‌آید. شاید رشد اقتصادی ۸ درصدی پیش‌بینی‌شده در برنامه ششم، محقق نشود اما می‌توان امیدوار بود که آهنگ رشد اقتصادی در سال‌های باقی‌مانده تا سال ۱۴۰۰ مثبت باشد.

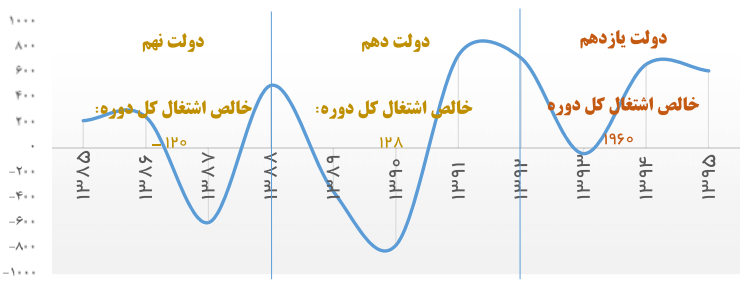
نرخ رشد اقتصادی (درصد) - مرکز آمار ایران



تولید ناخالص داخلی سرانه به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶ (ریال)



تعداد شغل ایجاد شده (هزار نفر)



شاخص‌های ۵گانه

عملکرد شاخص‌های اقتصادی در برنامه‌های توسعه‌ای ۵گانه پس از انقلاب و دولت‌های پنجم تا یازدهم که درگیر اجرای آن بوده‌اند، نشان از تلاطم اقتصاد ایران در ۲۸ سال گذشته دارد. در طول این سال‌ها ۶ شاخص نرخ رشد اقتصادی، صادرات نفت و گاز، میزان افزایش شاغلان، ضریب جینی، نرخ تورم، شاخص‌های رفاه خانوار و تراز جاری کشور نوسانات زیادی را تجربه کرده است که به شرایط داخلی و بین‌المللی و عملکرد دولت‌ها بستگی داشته است.

رشد اقتصاد

آمارهای رسمی که از سوی مرکز آمار ایران و بانک مرکزی منتشر می‌شود نشان می‌دهد که میانگین نرخ رشد اقتصاد ایران در طول ۵ برنامه توسعه یعنی ۲۸ سال گذشـــته ۵ درصد بوده است. نرخ رشد اقتصاد ایران پس از یک دوره افت طی ســـال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۷ و تجربه ۶ سال رشد اقتصادی منفی که نتیجه طبیعی بی‌ثباتی سال‌های نخست انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بود، مجددا از سال ۱۳۶۸ یعنی سال نخســـت اجرای برنامه اول توسعه در مسیر رشد بلندمدت قرار گرفت. میانگین رشـــد اقتصادی در طول دولت اول آیت‌الله هاشمی

اندازه اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۵ به میزان سال ۱۳۹۰ رسیده است. در سال ۱۳۹۰ میزان تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت از میزان تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۰ عبور کرده است در حالی که سال‌های ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ چنین موفقیتی را به دست نیاورده بودند.

مقدار صادرات نفت به ازای هر درصد رشد اقتصادی (میلیارد دلار به ازای هر درصد رشد)

دولت	میزان صادرات نفت و گاز (به قیمت ثابت سال ۲۰۱۰) به ازای هر درصد رشد اقتصادی
پنجم	۴,۱۸
ششم	۸,۲۴
هفتم	۶,۲۵
هشتم	۴,۹۰
نهم	۱۷,۸۷
دهم	۶۷,۱۷
یازدهم	۱۳,۹۹

رفسنجانی که ۴ سال از برنامه اول را تشکیل می‌دهد، ۹,۶۵ درصد ثبت شد. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس از عملکرد دولت‌های پس از انقلاب نشان می‌دهد که رشد اقتصادی در دولت دوم هاشمی رفسنجانی و دولت اول سیدمحمد خاتمی که عمده این‌دو دوره در سال‌های اجرای برنامه دوم قرار می‌گیرد، ۴,۲۵ و ۳,۴۰ درصد بوده است.

طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۶ که عمده این سال‌ها مربوط به برنامه سوم توسعه است، بالاترین نرخ رشد را تجربه کرد. از سال ۱۳۸۶ به بعد یعنی سال‌های اجرای برنامه چهارم و بخشی از برنامه پنجم، روند نزولی در متغیر رشد اقتصادی و سایر متغیرهای اقتصاد ایران مانند رشد بخش صنعت و... آغاز شده است. در پایان سال ۱۳۹۴، تولید ناخالص داخلی سرانه در ایران همچنان به سطح این متغیر در سال ۱۳۸۶ نرسید.

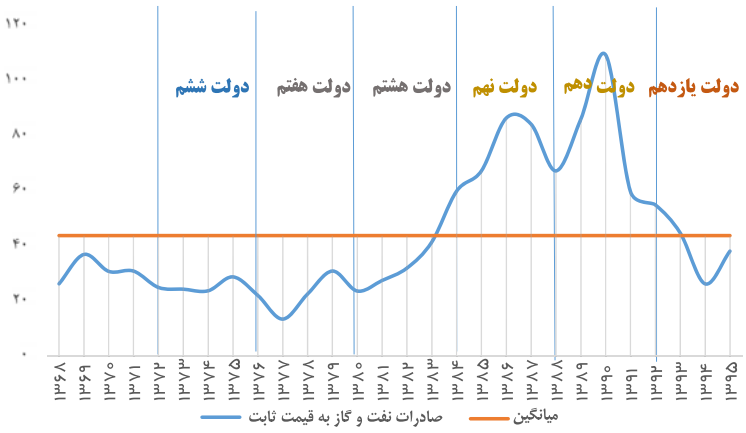
چشم‌انداز چرخش اقتصاد

با بررسی ۲۸ سال گذشته، متغیر رشد اقتصادی از مقدار ۱۰ درصد در اوایل دوره ریاست جمهوری هاشمی شروع شده و به مقدار ۹ درصد در پایان دوره اول ریاست جمهوری روحانی رسیده است. برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس از نرخ رشد اقتصادی سال گذشته ۸,۹ درصد است. پایین‌ترین تجربه نرخ رشد نیز مقدار ۶- درصد در دوره دوم ریاست جمهوری احمدی‌نژاد بوده است. میانگین نرخ رشد اقتصادی در این دوره سه‌دهه‌ای ۵ درصد بوده و در دولت‌های مختلف نوسانات قابل توجهی حول میانگین اتفاق افتاده است. در سال ۹۵ رشد اقتصادی ۸,۹ درصدی در اقتصاد ایران ثبت شده که در صورت تداوم این روند، به ویژه رشد بخش‌های مختلف اقتصادی مانند ساختمان و مسکن در سال ۱۳۹۶، شاید بتوان سال ۱۳۹۵ را سال پایانی سراشیبی اقتصاد ایران در این مقطع دانست. به تعبیری سال ۹۵ می‌تواند نقطه چرخشی در اقتصاد ایران به حساب آید. رشد اقتصادی طبق برنامه ششم باید به طور متوسط سالانه ۸ درصد باشد.

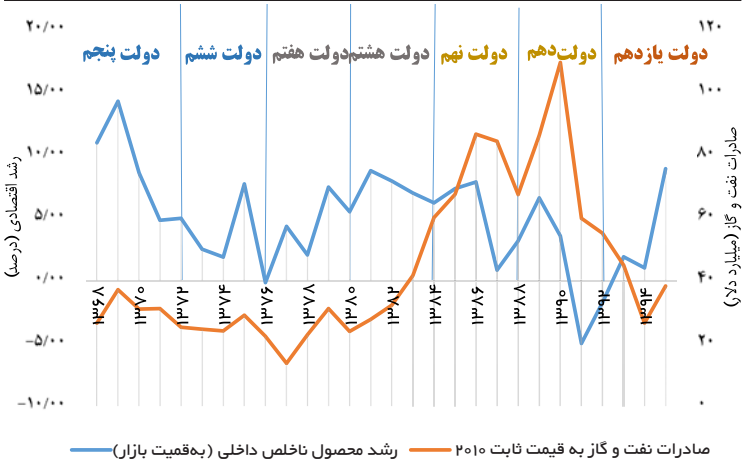
اشتغال در ۷ دولت

اشتغال‌زایی و کاهش نرخ بیکاری مهم‌ترین اولویت دولت دوازدهم تعریف شده است. از بیکاری به عنوان ابرچالش پیش روی اقتصاد ایران یاد می‌شود. افزایش چشم‌گیر متقاضیان بازار کار در سال‌های اخیر و پیش‌بینی ادامه این روند در سال‌های پیش رو، موجب شده است تا

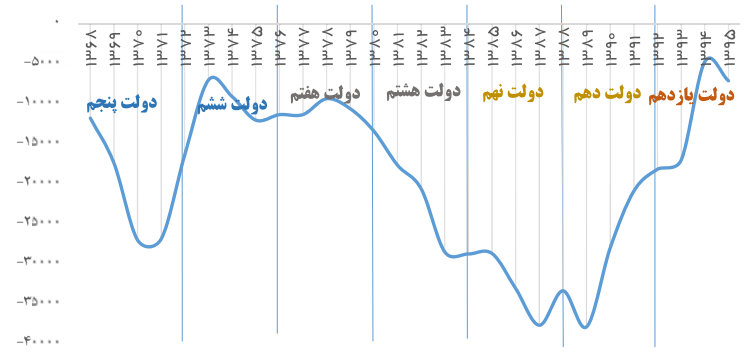
درآمد صادرات نفت‌وگاز به قیمت ثابت ۱۰۰=۲۰۱۰ (میلیارد دلار)



نرخ رشد اقتصادی (درصد) و صادرات نفت و گاز (میلیارد دلار به قیمت ثابت ۲۰۱۰)

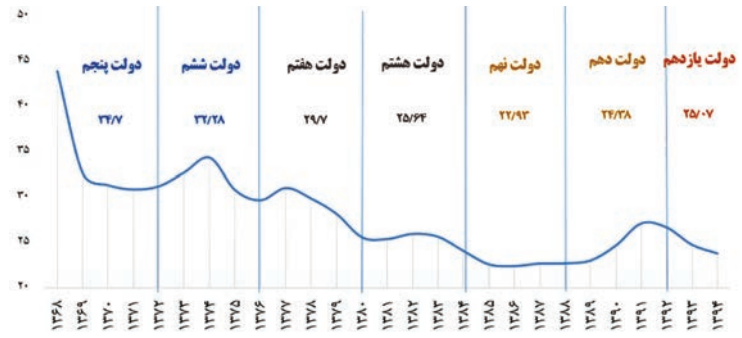


تراز جاری (بدون احتساب نفت و میعانات گازی)

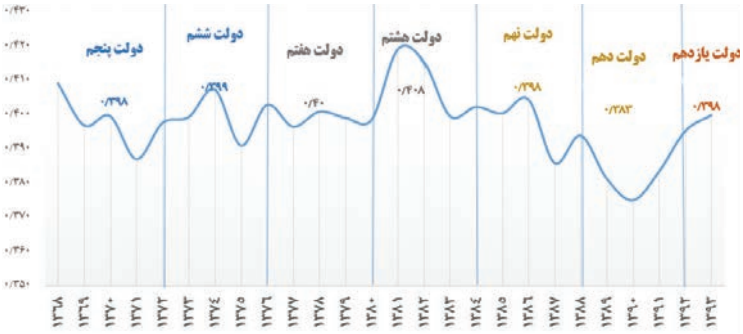


اشـــتغال‌زایی به ضرورت مشترک همه سیاسیون و اقتصاددانان بدل شـــود. بنابراین علاوه بر مقدار رشد اقتصادی، کیفیت رشد اقتصادی نیز اهمیت پیدا می‌کند. در حالت معمول رشد اقتصادی باید همراه با ایجاد شـــغل باشد، اما در برخی موارد به‌خصوص در کشورهایی که دارای منبع طبیعی هستند رشد بدون اشتغال نیز مشاهده شده که موجب بی‌کیفیت شـــدن رشد اقتصادی می‌شود. طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، بررسی میزان اشتغال ایجادشده از سال ۱۳۸۵ به بعد یعنی از زمانی که داده‌های مربوطه موجود است، نشان می‌دهد که رشـــد اقتصادی طی دوره ۱۳۸۷ تا پایان ۱۳۹۳ را می‌توان «رشد

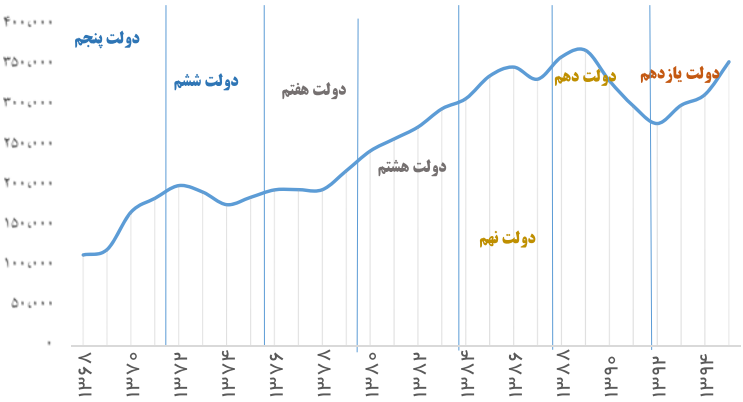
نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار شهری (درصد)



ضریب جینی



حداقل دستمزد حقیقی به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۰ (تومان)



غیراشتغال‌زا» نامید. میانگین تعداد شغل خالص ایجادشده در دوره هشت‌ساله ریاست جمهوری احمدی‌نژاد ۸ هزار نفر و در سه و نیم سال اول ریاست جمهوری روحانی تقریبا ۲ میلیون نفر بوده است. عملکرد برنامه چهارم و پنجم در زمینه اشتغال‌زایی بسیار نامطلوب ارزیابی شده است. برنامه ششم اما برای اشتغال‌زایی اهداف عینی تعیین کرده است. طبق این برنامه نرخ بیکاری از ۱۲,۵ درصد فعلی باید تا سال ۱۴۰۰ به ۸,۶ درصد برسد. همچنین متوسط رشد سالانه اشتغال در برنامه ششم ۳,۹ درصد برآورد شده است. در صورتی که سالانه یک میلیون نفر به عنوان متقاضی جدید وارد بازار کار شوند، چالش دولت برای کاهش نرخ بیکاری بیشتر خواهد شـــد. دولت برای ایجاد اشتغال ۹۵۰ هزار نفری در ســـال ۱۳۹۶ برنامه‌ریزی کرده و در شورای اشتغال برای آن تکالیفی تعیین شده است. در صورتی که به طور متوسط سالانه حدود یک میلیون و ۱۰۰ هزار شغل ایجاد شود می‌توان امیدوار بود که نرخ بیکاری تک‌رقمی و به هدف برنامه ششم نزدیک شود.

صادرات انرژی

نرخ رشـــد اقتصادی ایران در ۲۸ ســـال متأثر از درآمد نفت و گاز بوده اســـت. به عبارت دیگر در زمان‌هـــای افزایش درآمدهای نفت و گاز، رشد هم افزایش یافته است. با این حال نسبت این دو متغیر در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است به نحوی که در دولت پنجم یعنی برنامه اول توسعه میزان صادرات نفت و گاز برای ایجاد هر درصد رشد اقتصادی ۴,۱۸ میلیارد دلار و در دولت دهم یعنی ســـال‌های برنامه چهارم و پنجم ۶۷,۱۷ میلیارد دلار بوده است. در دولت یازدهم یعنی در ســـال‌های پایانی برنامه پنجم این میزان ۱۳,۹۹ میلیارد دلار بوده است. در مجموع، کمترین بازده منابع ناشی از صادرات نفت و گاز در دولت دهم صورت گرفته است. همچنین در بین دولت‌های پنجم تا یازدهم، بهترین عملکرد به لحاظ بهره‌برداری از منابع نفتی در جهت رشد اقتصادی را به ترتیب دولت‌های پنجم، هشتم و هفتم داشته‌اند.

تراز حساب جاری

عملکرد تراز حساب جاری بدون نفت به‌عنوان متغیر بیانگر توازن در حوزه تجارت خارجی نشان می‌دهد طی سه دهه اخیر هیچ‌گاه کسری تراز جاری کشور کمتر از ۵ میلیارد دلار نبوده است. بهترین عملکرد در این زمینه متعلق به سال ۱۳۹۴ است. بهترین دوره عملکرد متعلق به سال‌های میانی دهه ۱۳۷۰ و دولت ششم و هفتم یعنی سال‌های اجرای برنامه دوم و سوم توسعه بوده و پایین‌ترین عملکرد مربوط به دولت‌های نهم و دهم یعنی سال‌های اجرای برنامه چهارم و پنجم است. این روند بیانگر نامتوازن شدن رابطه، مقارن با افزایش درآمدهای نفتی است. چنان‌که از سال ۱۳۹۱ با کاهش درآمدهای نفتی و افزایش نرخ ارز، کسری تراز جاری کشور نیز بهبود یافت.

نابرابری درآمدی

ضریب جینی متغیری است که وضعیت نابرابری درآمدی را نشان می‌دهد و هرچه بالاتر باشد، وضعیت نابرابری بدتر است. کمترین دوره برای نابرابری برحسب ضریب جینی در دولت دهم بوده و بالاترین آن مربوط به دولت هشتم است. کاهش شدید ضریب جینی طی سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ تا حدود زیادی متأثر از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها و توزیع یکسان یارانه نقدی به خانوارهای ایرانی بوده است. از آن جهت که یارانه پرداختی به همه گروه‌های درآمدی یکسان بوده، این یارانه

در دولت یازدهم مسیر اقتصاد به دولت دوم اصلاحات نزدیک بوده است. با توجه به اینکه منابع نفتی در این دولت به نصف دولت پیشین کاهش یافت، سطح دستمزد حقیقی بیشترین افزایش را در بین همه دولت‌ها داشته است. همچنین رشد اقتصادی در طی دولت یازدهم ۱۲ درصد بوده است.

وضعیت دهک‌های پایین درآمدی را نسبت به دهک‌های بالاتر بیشتر بهبود داده، زیرا سهم بالایی از درآمدهای آنها را داشته و در نتیجه هزینه‌های این دهک به‌یکباره افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است.

رفاه خانوارها

نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار یکی از شاخص‌های مورد استفاده برای رفاه خانوار است که کاهش آن بیانگر بهبود سطح رفاهی خانوار محسوب می‌شود. این نسبت از اواسط دولت ششم روند کاهشی داشته و در سال ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ به کمترین میزان خود رسیده است. پس از این دو سال مجددا رو به افزایش گذاشته و با وجود بهبود ضریب جینی از سال ۱۳۸۶ به بعد، رفاه خانوار نسبت به سال‌های قبل به‌شدت کاهش یافته است. تنها در دولت دهم وضعیت رفاهی خانوار در انتهای دوره بدتر از ابتدای دوره بوده و در سایر دولت‌ها این روند کاهشی حفظ شده است. سطح رفاه خانوار شهری در طول سال‌های ۸۸ تا ۹۱ تنزل پیدا کرده است. در دولت یازدهم اما این نسبت بار دیگر روند کاهشی در پیش گرفت تا فشار هزینه به خانوارهای ایرانی کاهش یابد. این نسبت در سال ۹۴ به سطح سال ۸۹ نزدیک شد.

حداقل دستمزد حقیقی نیز نماگر دیگر رفاه خانوار است. دستمزد حقیقی که از اختلاف دستمزد اسمی از تورم به دست می‌آید، می‌تواند قدرت خرید خانوار ایرانی را در طول دولت‌های مختلف نشان دهد. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که حداقل دستمزد حقیقی به جز در دو دولت، در باقی دولت‌ها در انتهای دوره نسبت به ابتدا بهبود یافته است. اما در دولت دوم سازندگی، ۷ درصد کاهش یافت و در دولت دوم احمدی‌نژاد نیز این متغیر ۱۷ درصد کاهش یافت و بیشترین فشار را به قدرت خرید ایرانی‌ها وارد کرد. در دولت اول سازندگی به دلیل کاهش شدید سطح دستمزد حقیقی که ناشی از جنگ بود، دستمزد حقیقی رشد قابل توجهی یافت. اما فارغ از این دولت، بهترین عملکرد را دولت حسن روحانی داشته است. در دولت یازدهم، حداقل دستمزد حقیقی افزایش ۲۸ درصدی داشته است. در رتبه بعدی نیز دولت دوم اصلاحات قرار می‌گیرد که دستمزد حقیقی توانست به اندازه ۲۲ درصد طی ۴ سال افزایش یابد.

نرخ تورم

یکی از معیارهای رایج حفظ رفاه و قدرت ثبات‌آفرینی دولت‌ها در عرصه اقتصاد، تورم و نوسانات تورم است. بالاترین تورم ایران در سال ۱۳۷۴ و پس از آن در سال ۱۳۹۱ نمایان شده است. معمولا سیاست‌های بلندپروازانه دولت‌ها در دور اول منجر به افزایش تورم در دور دوم می‌شود. این موضوع برای دولت‌های پنجم و ششم و همچنین نهم و دهم ملاحظه می‌شود. دولت‌های هشتم و هفتم تنها دولت‌هایی هستند که نرخ تورم در دور دوم دولت (در یک دوره هشت‌ساله ریاست‌جمهوری) نسبت به دور اول کاهش یافته است.

برنامه ششم در نرخ تورم تکلیف کرده است که در سال ۱۳۹۶ این شاخص به ۸,۳ درصد برسد و در سال ۱۴۰۰ به عنوان سال پایانی برنامه نرخ تورم ۷,۹ درصد شود.

نمودار روند تورم برای هفت دولت دارای سه قله است. قله اول در دولت مرحوم هاشمی در سال ۷۴ اتفاق افتاده است. دو قله بعدی در دولت‌های محمود احمدی‌نژاد محقق شده است. میانگین بالاترین رقم تورم اقتصاد ایران در بین دولت‌های هفت‌گانه در دولت ششم اتفاق افتاده که تورم میانگین ۳۲,۴ درصد بوده است. بعد از آن دولت دهم قرار دارد. کمترین نرخ تورم میانگین نیز مربوط به دولت دوم اصلاحات است که ۱۴,۵ درصد ثبت شده است. دولت سید محمد خاتمی، تنها دولتی است که سطح تورم آن در دوره دوم نسبت به دوره اول افت کرده است. برای دولت حسن روحانی باید منتظر ماند و دید که آیا سطح تورم در دوره دوم ریاست جمهوری او افت می‌کند یا طبق فرضیه این گزارش افزایش می‌یابد؟

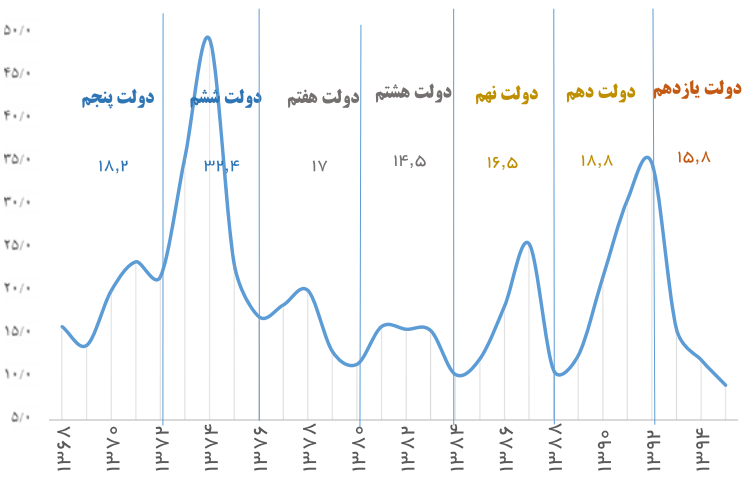
سرنوشت اقتصاد در دولت دوم روحانی

بررسی عملکرد اقتصادی دولت‌ها در ۲۸ سال گذشته یعنی در طول ۵ برنامه توسعه‌ای کشور نتایجی به دست می‌دهد که می‌توان بر اساس آن وضعیت تشابه یا تضاد میان دولت‌ها را برآورد کرد. با این نوع پژوهش شاید بتوان سرنوشت شاخص‌های کلان اقتصاد در دولت دوم حسن روحانی را برآورد کرد.

عملکرد دولت‌ها در تحقق رشد اقتصادی، ایجاد اشتغال و بهبود سطح رفاه خانوار نشان می‌دهد که دولت حسن روحانی بیشترین تشابه را به عملکرد دولت دوم سیدمحمد خاتمی دارد. طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، اگر دولت اول هاشمی را به دلیل شرایط پس از جنگ در نظر نگیریم، در دولت دوم خاتمی در عین اینکه نسبت درآمدهای نفتی به ازای یک درصد رشد اقتصادی کمترین عدد است، بیشترین رشد اقتصادی و کمترین تورم در کنار افزایش قابل ملاحظه سطح دستمزد حقیقی حاصل شده است. در نقطه مقابل، در دولت دوم محمود احمدی‌نژاد با نسبت بسیار بالای درآمدهای نفتی، سطح دستمزد حقیقی افراد با کاهش روبه‌رو شد و سطح رفاه خانوار ایرانی تنزل یافت. همچنین رشد اقتصادی در طی این چهار سال ۵ درصد بوده که کمترین مقدار در بین همه دولت‌ها است. خروجی این عملکرد نیز تورم میانگین ۱۸/۸ درصدی بوده است. به نظر در دولت یازدهم مسیر اقتصاد به دولت دوم خاتمی نزدیک بوده است. با توجه به اینکه منابع نفتی در این دولت به نصف دولت پیشین کاهش یافت، سطح دستمزد حقیقی بیشترین افزایش را در بین همه دولت‌ها داشته است. همچنین رشد اقتصادی در طی دولت یازدهم ۱۲ درصد بوده است.

تشابه دولت یازدهم به دولت هشتم نشان می‌دهد که تجارب مدیریتی دوره دوم اصلاحات در دولت اول اعتدال به کار گرفته شده است. شاید بتوان امیدوار بود که ادامه این روند پیشرفت بیشتری را در عملکرد شاخص‌های اقتصاد کلان رقم بزند و برنامه ششم را در میان تمامی برنامه‌های توسعه‌ای پس از انقلاب سربلند سازد.

نرخ تورم





گزارش بیزینس‌مانیتور از آینده اقتصاد ایران و خاورمیانه

آماده برای پرواز شاخص‌ها

٦ صنعت در خاورمیانه که با بالاترین نرخ رشد می‌کنند

مونا مشهدی رجبی
خبرنگار

چرا باید خواند:
افت قیمت نفت باعث شد تا اقتصادهای کشورهای خاورمیانه با مشکلات زیادی روبه‌رو شوند ولی به نظر می‌رسد اوضاع در این منطقه رو به بهبود است. این مقاله به این سؤال پاسخ می‌دهد که کدام بخش‌های اقتصادی در خاورمیانه جذابیت بیشتری برای سرمایه‌گذاران خواهد داشت.

موسسه بیزینس مانیتور مطالعات زیادی در زمینه بخش‌های مختلف اقتصادی و صنعتی در دنیا انجام می‌دهد و از آنجا که این موسسه در سطح بین‌المللی اعتبار زیادی دارد، مطالعاتش و نتایج آنها در جهان با استقبال زیادی روبه‌رو می‌شود. یکی از گزارش‌های تحقیقاتی بسیار مهم این موسسه که اخیرا منتشـــر شده است در زمینه ۶ بخشی اســـت که در منطقه خاورمیانه و شـــمال افریقا با سرعت بالا رشد می‌کند و سرمایه‌گذاری در آنها می‌تواند درآمد زیادی برای فعالان در این صنایع به همراه آورد. اهمیت خاورمیانه و نقشی که ایران در این منطقه ایفا می‌کند ما را بر آن داشـــت تا متن کامل این گزارش تحقیقاتی مفصل را ترجمه و منتشر کنیم تا سرمایه‌گذاران بزرگ ایرانی هم بتوانند در مورد بازارهای بالقوه اطلاعات بیشتری داشته باشـــند و تصمیم‌گیری‌های صحیح‌تری انجام دهند. متن کامل این گزارش را در اینجا می‌خوانید.

در نتیجه افت قیمت نفت در بازار جهانی در سال ۲۰۱۴ میلادی نرخ رشد اقتصادی کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا تنزل یافت زیرا این کشورها اقتصادهای وابسته به نفت داشتند و افت قیمت نفت به معنای کاهش درآمد صادراتی آنها بود. اما در ماه‌های اخیر قیمت نفت در بازار جهانی به ثباتی نســـبی رسیده است و به همین دلیل انتظار می‌رود نرخ رشد اقتصادی منطقه هم به تدریج افزایش یابد و ما شاهد افزایش سطح ثبات اقتصادی و افزایش سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی این کشورها باشیم. پیش‌بینی‌ها از رسیدن نرخ رشد اقتصادی خاورمیانه و شـــمال افریقا به مرز ۲٫۵ درصد طی یک دهه آینده خبر می‌دهد که فاصله زیادی با نرخ رشد اقتصادی این منطقه در دهه گذشـــته دارد ولی با توجه به اینکه شوک بزرگ افت قیمت نفت را پشت سر گذاشته‌اند باز هم وضعیتی بسیار امیدوارکننده برای این منطقه محسوب می‌شود. طی یک دهه گذشته اقتصاد کشورهای خاورمیانه و شـــمال افریقا با نرخ ۳٫۷ درصد رشـــد کرده بود و طبق برآوردهای انجام‌شده توسط مراکز مطالعاتی معتبر، تا یک دهه آینده هم نمی‌توان انتظار تحقق این رشـــد را داشت. اما این رشد کمتر از انتظار در اقتصادهای خاورمیانه سبب نمی‌شود تا صنایع و بخش‌های مهم اقتصادی در این کشـــورها هم با سرعت کمی رشد کنند. آمارها نشان می‌دهد ۶ بخش مهم اقتصادی در کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا تا انتهای ســـال ۲۰۲۱ شاهد رشد ۲۷ تا ۱۰۰ درصدی نسبت به ســـال ۲۰۱۷ خواهند بود و این به معنای شکوفایی این صنایع و بسترسازی برای تسریع نرخ رشد اقتصادی کشورها در بازه زمانی مورد نظر است.

۶ بخشی که بیشترین رشد را خواهند داشت

با وجود کاهش سطح فعالیت‌های اقتصادی در دنیا طی یک دهه آینده نسبت به دهه قبل، چند بخش اقتصادی در خاورمیانه و شمال افریقا رشد قابل توجهی را تجربه خواهند کرد ولی بیشترین نرخ‌های رشـــد به ۶ بخش و صنعت مهم اختصاص خواهد داشت که هریک می‌تواند زمینه‌ساز تحولات اقتصادی اساسی در کشورهای منطقه شود و مسیر حرکت سرمایه‌های خارجی را در دنیا تغییر دهد. ۲ بخش از ۶ بخش ذکرشـــده در امارات واقع شـــده است که یکی از آنها بخش زیرساختی و دیگری بخش بهداشت و دارو است. امارات سرمایه‌گذاری در بخش زیرساختی را سال‌ها قبل آغاز کرده است ولی انتظار می‌رود روند توســـعه این بخش به اوج خود برسد و بخش دارو هم به دلیل ســـرمایه‌گذاری امارات در جذب توریست‌های درمانی بیش از پیش مورد توجه مقامات این کشـــور قرار گرفته است. **سومین بخشی که بیشترین نرخ رشد را تجربه خواهد کرد بخش خرده‌فروشی کالاهای لوکس در ایران است که با توجه به پایان یافتن تحریم‌ها علیه ایران، ورود سرمایه‌های خارجی به این کشور، افزایش سطح درآمد مردم و افزایش توجه آنها به کالاهای لوکس، با استقبال زیادی مواجه خواهد شد.** یکی دیگر از این بخش‌های مهم، بخش تولید گاز طبیعی در مصر است و دو بخش دیگر هم خودروسازی، و تولید برق با استفاده از منابع تجدیدپذیر در مراکش است.

اول. بخش زیرساختی در امارات متحده عربی

در فاصله ســـال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ بخش زیرساختی در امارات

سناریوی ۱۰ساله سرمایه‌گذاری در بخش زیرساختی امارات

شاخص	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۲۱	۲۰۲۲	۲۰۲۳	۲۰۲۴	۲۰۲۵	۲۰۲۶
ارزش صنعت ساختمان (میلیارد درهم)	۱۷۷٫۸	۱۹۳	۲۰۹٫۱۲	۲۲۰٫۲۰	۲۳۴٫۱۶	۲۴۹٫۵	۲۶۶٫۰۹	۲۸۴٫۸۵	۳۰۵٫۷۸	۳۳۰٫۲۵
ارزش صنعت ساختمان (درصد تولید ناخالص داخلی)	۱۲	۱۲٫۴	۱۲٫۷	۱۲٫۶	۱۲٫۷	۱۲٫۸	۱۲٫۹	۱۳٫۱	۱۳٫۴	۱۳٫۸
نرخ رشد ارزش صنعت (درصد رشد سالانه)	۸٫۷	۶٫۵	۶٫۲	۲٫۸	۳٫۵۹	۳٫۹	۴٫۲	۴٫۷	۵٫۱	۵٫۸۵

در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ بخش زیرساختی در امارات با نرخ ۳۱,۵ درصد رشد می‌کند. این بخش به ساخت زیرساخت‌های صنعتی و شهری مرتبط است و برای شمار زیادی از مردم امارات فرصت شغلی ایجاد خواهد کرد.

با نرخ ۳۱,۵ درصد رشد می‌کند. این بخش به ساخت زیرساخت‌های صنعتی و شهری مرتبط است و برای شـــمار زیادی از مردم امارات فرصت شغلی ایجاد خواهد کرد. درآمد این صنعت در سال‌های اخیر رو به افزایش اســـت و انتظار می‌رود همچنان رشد کند زیرا امارات درصدد کاهش وابستگی به درآمد نفت و گاز طبیعی است و توسعه صنایع دیگر برای این کشور یک اولویت مهم محسوب می‌شود.

در سال‌های اخیر سرمایه‌های زیادی در بخش حمل و نقل، انرژی و توریسم امارات وارد شده است و دو شهر ابوظبی و دوبی بیشترین سرعت را در جذب این سرمایه‌ها داشتند. امارات در سال‌های اخیر به خصوص بعد از افزایش درآمد نفتی خود طرح ایجاد تنوع در اقتصاد را در دستور کار قرار داد و با سرمایه‌گذاری در صنایع مختلف تلاش کرد تا این کشـــور را نه به یک اقتصاد وابسته به انرژی، بلکه به یکی از کشورهای دارای صنایع مختلف تبدیل کند و در جهت تحقق این هدف موفقیت‌های زیادی هم به دســـت آورد. ارزش سرمایه‌گذاری انجام‌شـــده در بخش توسعه صنعتی این کشور بالغ بر ۳۰۰ میلیارد دلار اعلام شده است ولی با توجه به زیرساخت‌های صنعتی ضعیف این کشور، هنوز فرصت‌های زیادی برای جذب سرمایه‌های خارجی در امارات وجود دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد سرمایه‌گذاران خارجی در توسعه زیرساخت‌های صنعتی این کشور و ارتقای سطح تکنولوژی در بخش‌های صنعتی ســـرمایه‌گذاری‌های کلانـــی انجام دادند ولی ســـرمایه‌گذاران داخلی به توسعه شـــمار و کیفیت ساختمان‌های مسکونی و آپارتمان‌ها و برج‌ها مشغول شدند.

برگزاری اکســـپوی دوبـــی ۲۰۲۰ هم بســـتر را برای توســـعه سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیرســـاختی این کشور کوچک فراهم کرده است. هم‌اکنون بالغ بر ۴۷ قرارداد با ارزش بالغ بر ۳ میلیارد دلار برای توسعه سازه‌های مرتبط با این نمایشگاه در دوبی امضا شده است. از طرف دیگر باید در نظر داشـــت که بازار ساخت و ساز در امارات تا اندازه زیادی تحت تاثیر پروژه «یک کمربند، یک راه» است که توسط چین پیشنهاد شده است و یک طرح مهم برای احیای جاده ابریشم و توسعه تجارت در دنیا است. این طرح تاره می‌تواند باعث تقویت جایگاه چین به عنوان یکی از مراکز مهم تجاری در دنیا شـــود و بر حجم و ارزش تجارت چین بیفزاید زیرا هزینه انتقال کالاها به بازارهای هدف را کاهش خواهد داد. امارات یکی از کشورهایی است که در مسیر این جاده قرار دارد و از آنجا که چین اشتیاق زیادی برای اجرایی شدن این طرح دارد تعداد زیادی از پروژه‌های زیرساختی در امارات با فاینانس چین اجرا می‌شود و امارات هم از این طرح استقبال زیادی کرده است.

دوم. بخش بهداشت و دارو در امارات

ایـــن بخش به فروش انواع داروها اختصـــاص دارد. از آنجا که در ســـال‌های اخیر توریسم درمانی هم در امارات رواج زیادی پیدا کرده است، هرســـاله بر میزان داروی فروخته‌شـــده در این کشور افزوده می‌شـــود و درآمد این صنعت رشد می‌کند. انتظار می‌رود در فاصله ســـال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ این صنعت در امارات ۳۵,۳ درصد رشد کند که در مقایسه با بزرگی اقتصاد امارات و نرخ رشدی که برای این کشور پیش‌بینی شده است، نرخ بسیار بالایی است و می‌تواند درآمد زیادی برای کشور به ارمغان بیاورد.

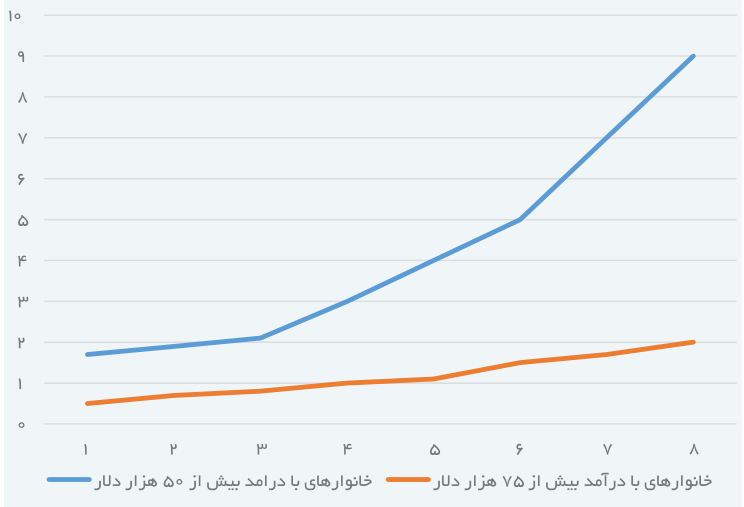
دولت امارات از این صنعت حمایت زیادی می‌کند و همین مسئله سبب شد تا شمار زیادی از شرکت‌های داروسازی بزرگ غربی اقدام به راه‌اندازی واحدهای تولیدی در امارات کنند تا ضمن تامین داروی مورد نیاز این کشور، داروهای ضروری برای کشورهای منطقه را هم تولید کنند. دولت امارات به توسعه صنعت توریسم درمانی به عنوان یکی از مهم‌ترین صنایع در جهت کاهش وابستگی اقتصاد به درآمد نفت نگاه می‌کند و به همین دلیل از صنعت دارو در کشـــور حمایت می‌کند. از طرف دیگر اکســـپوی دوبی ۲۰۲۰ هم به دلیل میزبانی از شـــمار زیادی از افراد زمینه را برای افزایش تقاضا برای دارو فراهم می‌کند که سرمایه‌گذاری‌های اخیر دولت در تولید و فروش دارو در جهت تحقق همین هدف است.

طبق پیش‌بینی بیزینس مانیتور در سال ۲۰۲۱ ارزش فروش دارو

ایران شکوفاتر می‌شود

در سال‌های پیش رو اقتصاد کشورهایی که شاهد رشد بالای بخش‌های مختلف اقتصادی خود خواهند بود با ســـرعت بالاتری رشـــد خواهد کرد ولی یکی از کشورهایی که در بازه ۵ساله مورد مطالعه بیشترین نرخ رشد اقتصادی را تجربه می‌کند و به عنوان اقتصادی شکوفا معرفی شده، ایران است. طبق مطالعه انجام‌شده توسط موسسه بیزینس مانیتور به دلیل برداشته شدن بخش بزرگی از تحریم‌های اقتصادی، ایران یکی از کشورهایی است که بهترین عملکرد اقتصادی را در میان تمامی کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا خواهد داشت. در این سال‌ها نرخ رشد اقتصادی ایران با سرعت بالایی رشد می‌کند و تولید صنایع در این کشور افزایش می‌یابد. انتظار می‌رود تا انتهای سال ۲۰۲۱ نرخ رشد اقتصادی ایران به مرز ۵ درصد برسد در حالی که طی ۵ سال گذشته به دلیل افت ارزش پول ملی ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور با انقباض ۱۰ درصدی روبه‌رو بود. به تعبیر صحیح‌تر ارزش تولید ناخالص داخلی ایران بر مبنای نرخ واقعی ارز در کشور در سال ۲۰۱۶ نسبت به ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور بر مبنای نرخ واقعی دلار در سال ۲۰۱۱، ۱۰ درصد کمتر بود که این مسئله یک شوک بسیار مخرب برای اقتصاد منطقه است. باید در نظر داشت که هنوز موانع زیادی برای ســـرمایه‌گذاری در ایران وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به عدم تمایل بانک‌های بزرگ غربی برای همکاری با ایران و عدم حضور شرکت‌های بزرگ صنعتی امریکایی در ایران به دلیل تحریم‌های غیرهسته‌ای نام برد ولی این موانع هم به تدریج برطرف خواهد شد و ایران می‌تواند با سرعت بالایی شکوفایی اقتصادی و صنعتی را تجربه کند.

شمار خانوارهای پردرآمد در ایران (واحد هزار خانوار)



به دلیل برداشته شدن بخش بزرگی از تحریم‌های اقتصادی، ایران یکی از کشورهایی است که بهترین عملکرد اقتصادی را در میان تمامی کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا خواهد داشت. در این سال‌ها نرخ رشد اقتصادی ایران با سرعت بالایی رشد می‌کند و تولید صنایع در این کشور افزایش می‌یابد

صنعت دارو و بهداشت امارات در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۱							
شاخص	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۲۱
فروش دارو (میلیارد دلار)	۲,۴۰۷	۲,۶۱۷	۲,۸۴۲	۳,۰۷۶	۳,۳۲۱	۳,۵۷۸	۳,۸۴۴
فروش دارو (درصد تولید ناخالص داخلی)	۰,۶۵	۰,۶۸	۰,۷۱	۰,۷۳	۰,۷۴	۰,۷۵	۰,۷۶
فروش دارو (درصد به کل هزینه‌های سلامتی)	۱۵,۷	۱۶,۳	۱۶,۸	۱۷,۲	۱۷,۶	۱۷,۹	۱۸,۱
هزینه سلامتی (میلیارد دلار)	۱۵,۳۳۶	۱۶,۱۰	۱۶,۹۶	۱۷,۸۸	۱۸,۹۰	۲۰,۰۳	۲۱,۲۷۷

در این کشـــور به مرز ۳,۸۴۴ میلیارد دلار امریکا می‌رسد که نسبت به ســـال قبل از آن رشد خواهد داشت. در این سال سهم فروش دارو به تولید ناخالص داخلی امارات برابـــر با ۰,۷۶ درصد خواهد بود که نسبت به سال ۲۰۱۵، ۰,۱۱ درصد رشد می‌کند. آمارها نشان می‌دهد در ســـال ۲۰۱۵ فروش دارو ۱۵,۷ درصد از کل هزینه‌های درمانی را شـــامل می‌شده است ولی در سال ۲۰۲۱ ســـهم فروش دارو به کل هزینه‌های درمانی به ۱۸,۱ درصد می‌رسد. مطالعات نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۵ هزینه‌های سلامتی و درمانی در امارات برابر با ۱۵,۳۳ میلیارد دلار بوده است در حالی که در سال ۲۰۲۱ به ۲۱,۲۷ میلیارد دلار می‌رسد.

سوم. خرده‌فروشی کالاهای مصرفی لوکس در ایران

ایران در سال‌های اخیر درگیر مشکلات مالی بود. مشکلاتی که به دلیل تحریم‌های اقتصادی علیه برنامه هسته‌ای ایران تشدید و باعث شد تا توان رشد اقتصادی و قدرت خرید مردم در کشور کمتر شود. اما شرایط در این کشور به تدریج در حال تغییر است. البته باید در نظر داشت که ایرانیان همیشه به خرید کالاهای لوکس علاقه‌مند بودند و حتی در سال‌های سخت اقتصادی هم بازار کالاهای لوکس در ایران بازار پررونقی بود ولی با افزایش سطح درآمد مردم این بخش در اقتصاد ایران با سرعت بالایی رشد خواهد کرد و سرمایه‌گذاری در این بخش می‌تواند درآمد زیادی برای کشـــور به ارمغـــان بیاورد. انتظار می‌رود تا ســـال ۲۰۲۱ این بخش که شامل فروش تمامی کالاهای لوکس مصرفی خانگی می‌شود ۲۴,۴ درصد نسبت به سال ۲۰۱۷ رشد کند.

به نظر می‌رســـد صنعت تولید و فروش کالاهای لوکس در ایران جذابیت زیادی برای سرمایه‌گذاران خارجی داشته باشد زیرا با برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی و افزایش فرصت‌های شغلی در این کشور، طبقه متوسط اقتصادی در ایران با سرعت زیادی افزایش پیدا می‌کند و این طبقه تقاضای زیادی برای انواع کالاهای لوکس مصرفی دارند. البته باید در نظر داشـــت که هنوز فضای تجاری و اقتصادی در ایران با چالش‌های زیادی روبه‌رو خواهد بود و شاید همین چالش‌ها مانع از استقبال زیاد سرمایه‌گذاران خارجی از فرصت‌های زیاد اقتصادی موجود در ایران شـــود ولی بدون شـــک با کم شدن شدت تاثیر این بحران‌های اقتصادی در ســـال‌های آتی و مشـــاهده تـــداوم حذف تحریم‌های اقتصادی، شرکت‌های بزرگ تولیدکننده کالاهای لوکس و سرمایه‌گذاران خارجی وارد اقتصاد ایران خواهند شد.

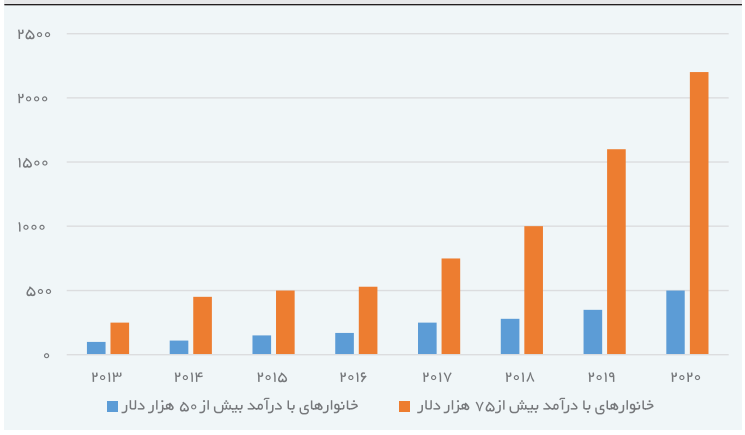
ایران کشوری است که بالغ بر ۸۰ میلیون نفر جمعیت دارد و بعد از مصر با جمعیت ۹۵,۲ میلیون نفری دومین کشـــور پرجمعیت در خاورمیانه و شمال افریقا محسوب می‌شود. برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی نه‌تنها باعث شد تا درهای این بازار بر روی برندهای بزرگ و مطرح خارجی باز شود بلکه باعث شد تا انتظار مردم در مورد میزان هزینه‌های مصرفی هم افزایش یابد زیرا مردم در فضای کنونی امید به بهبود اوضاع اقتصادی کشور و افزایش فرصت‌های شغلی دارند و دیگر دلیلی برای پس‌انداز زیاد برای روز مبادا نمی‌بینند. در این شرایط هزینه‌های مصرفی خانوارها رشد می‌کند و خرید کالاهای لوکس به مجموع کالاهای خریداری‌شده توسط طبقه متوسط اضافه می‌شود.

انتظار می‌رود شمار خانوارهایی که درآمد خالصی بین ۲۵ هزار تا ۵۰ هزار دلار امریکا دارند تا سال ۲۰۲۱ افزایش یابد و سهم آنها به کل جمعیت جامعه از مرز ۲۴,۵ درصد بگذرد. در حالی که در ســـال ۲۰۱۷ این خانوارها تنها ۹,۱ درصد از کل جمعیت کشـــور را به خود اختصاص داده بودند و در ســـال ۲۰۱۰ سهم آنها برابر با ۲,۷ درصد از کل جمعیت بود.

رونـــق این صنعت در ایـــران به اندازه‌ای زیـــاد خواهد بود که در سال‌های اخیر شمار زیادی از شرکت‌های بزرگ بین‌المللی اقدام به راه‌اندازی واحدهای فروش در ایران کرده‌اند. شـــرکتهای خارجی‌ای



سهم خانوارهای با درآمد بالا به کل جمعیت (درصد کل جمعیت کشور)



مصر در نظر دارد با جذب سرمایه‌های خارجی و داخلی توسعه زیرساخت‌های گازی کشور را در دست بگیرد و توان تولید خود را افزایش دهد. متوسط رشد این بخش در اقتصاد مصر در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ برابر با ۳۸,۳ درصد اعلام شده است که نرخ رشد بالایی برای اقتصاد بحران‌زده مصر است و می‌تواند تغییرات بزرگی در اقتصاد و سطح درآمد مردم این کشور ایجاد کند.

شرکت‌های تولیدکننده کالاهای لوکس که در بازار ایران فعالیت می‌کنند

نام شرکت	کشور	زیربخش	اطلاعات تکمیلی
روبرتو کاوالی	ایتالیا	مد، کفش، تزیینات و عطر	در فوریه سال ۲۰۱۶ اولین دفتر خود را در زعفرانیه تهران راه‌اندازی کرد
ورساچه	ایتالیا	مد، کفش، تزیینات و عطر	در سال ۲۰۱۶ در قالب مشارکت ایرانی- ایتالیایی با نام «کلید طلایی» دفترش را در ایران راه‌اندازی کرد
سفورا	فرانسه	لوازم آرایش و زیبایی و عطر	در سال ۲۰۱۶ هفت فروشگاه در ایران راه‌اندازی کرد
لانکوم	فرانسه	لوازم آرایش و زیبایی و عطر	در سال ۲۰۱۴ با همکاری فروشگاه زنجیره‌ای فعال در صنعت زیبایی با نام «سفیر» به ایران بازگشت
سواروفسکی	اتریش	ساعت و تزیینات فردی	فروشگاه‌های زیادی در ایران دارد
گروه روتانا	عربستان	هتل و صنعت توریسم	در نظر دارد تا سال ۲۰۱۸ دو هتل در مشهد و دو هتل در تهران راه‌اندازی کند
هتل‌های بین‌المللی ملیا	اسپانیا	هتل و صنعت توریسم	هتلی در سلمان‌شهر در حاشیه دریای خزر راه‌اندازی می‌کند
سامسونگ	کره جنوبی	گوشی هوشمند و وسایل الکترونیکی	بالغ بر ۱۳ فروشگاه در تهران دارد
مرسدس بنز	آلمان	خودروهای تجاری و سواری لوکس	در سال ۲۰۱۶ با ایران‌خودرو توافق‌نامه‌ای امضا کرد ولی هنوز در ایران تولید نمی‌کند
آئودی	آلمان	خودروی سواری	انتظار می‌رود تقاضا برای خودروهای لوکس در ایران رشد کند و به همین دلیل این برند تصمیم دارد واحدهای تولید و مونتاژ در ایران راه‌اندازی کند

که وارد ایران شـــده‌اند انواع پوشاک، وسایل الکترونیکی مصرفی، و خودروهای سواری لوکس را به مصرف‌کنندگان ایران عرضه می‌کنند. از طرف دیگر تورهای تفریحی به کشورهای دیگر هم از جمله صنایع بســـیار پرطرفدار در ایران است و تقاضا برای استفاده از این خدمات لوکس در تهران هرروز بیش از روز قبل می‌شـــود. در شـــرایط فعلی شـــرکت‌های اروپایی بیش از شرکت‌های امریکایی امکان استفاده از فرصت موجود را در اقتصاد ایران دارند و از آنجا که در آوریل ســـال ۲۰۱۶ دو کشور ایران و ایتالیا توافق‌نامه تجاری با هم امضا کرده‌اند، شمار زیادی از شرکت‌های تولیدکننده کالاهای لوکس ایتالیایی برای وارد شدن به بازار ایران در تلاش‌اند و برخی هم موفق شدند جای پای خود را در بازار ایران محکم کنند. از جمله شرکت‌های ایتالیایی فعال در ایران می‌توان به شـــرکت روبرتو کاوالی اشاره کرد که تولیدکننده انوع کفش و لباس‌های مد روز و کیف و تزیینات دیگر است. از طرف دیگر شرکت ورساچه هم در سال‌های اخیر برای افزایش سهم خود در بازار ایران تلاش زیادی کرده اســـت. از شرکت‌های دیگری که در ایران فعایت می‌کنند می‌توان به سفورا و لانکوم متعلق به کشور فرانسه اشاره کرد.

چهارم. بخش خودرو در مراکش

این بخش شامل تولید خودرو و قطعات خودرو در مراکش می‌شود و انتظار می‌رود در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱، ۱۰۰ درصد رشد کند. به تعبیر دیگر در بازه ۵ ساله مورد مطالعه ارزش این بخش در اقتصاد مراکش دو برابر می‌شود که کمک بزرگی به اقتصاد خواهد کرد.

انتظار می‌رود سهم این صنعت در اقتصاد مراکش افزایش یابد و حتی فرصت صادرات محصولات آن هم فراهم شود.

دلیل اصلی افزایش سرعت رشد صنعت خودروسازی در مراکش را می‌توان افزایش سرمایه‌گذاری در این صنعت دانست. آمارها نشان می‌دهد در سال‌های اخیر توان تولید خودرو در این کشور رشد کرده اســـت و به دلیل افزایش ورود سرمایه‌های داخلی و خارجی به این کشور، انتظار می‌رود به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان خودرو در قاره افریقا تبدیل شود. در سال‌های اخیر شمار زیادی از شرکت‌های خودروسازی غربی وارد مراکش شدند و محصولات تولیدی خود را به کشورهای اروپایی و شمال و غرب افریقا صادر می‌کنند. ثبات سیاسی در این کشـــور در کنار موقعیت جغرافیایی مناسب آن باعث شد تا تمایل سرمایه‌گذاران و شرکت‌های خودروسازی خارجی برای فعالیت در این کشور افزایش یابد. پیش‌بینی می‌شود تولید خودرو و خالص صادرات خودرو از این کشور در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ با نرخ ۱۸,۵ درصد و ۲۴,۸ درصد در هر سال رشد کند.

شرکت رنو بزرگ‌ترین خودروساز در مراکش است و در نظر دارد حجم تولید خود را در ســـال ۲۰۱۷ افزایش دهد. رشـــد تقاضا برای خودروهای تولید رنو باعث شد تا نه‌تنها میزان تولید بلکه خدمات پس از فروش و قطعه‌ســـازی محصولات رنو هم در مراکش افزایش یابد. یکی دیگر از شرکت‌های خودروسازی بسیار فعال در مراکش، شرکت پژو اســـت. این شرکت در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری زیادی برای افزایش میزان تولید خود در مراکش انجام داده اســـت و سال ۲۰۱۹ یک کارخانه بسیار بزرگ خودروسازی برای عرضه محصولات مورد

هنوز موانع زیادی برای سرمایه‌گذاری در ایران وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به عدم تمایل بانک‌های بزرگ غربی برای همکاری با ایران و عدم حضور شرکت‌های بزرگ صنعتی امریکایی در ایران به دلیل تحریم‌های غیرهسته‌ای نام برد ولی این موانع هم به تدریج برطرف خواهد شد و ایران می‌تواند با سرعت بالایی شکوفایی اقتصادی و صنعتی را تجربه کند

تولید برق در مراکش (تراوات ساعت)

تولید برق	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۲۱
تولید کلی برق	۲۸,۷۵	۲۹,۹۱	۳۶,۳۷	۳۷,۷۵	۳۹,۲۳	۴۰,۴۷
تولید برق گرمایی	۲۴	۲۴,۲۹	۲۹,۷۴	۳۰,۴۸	۳۱,۲۷	۳۱,۱
تولید برق با منابع تجدیدپذیر	۲,۶۲۴	۳,۴	۴,۳۴	۴,۸۹	۵,۵۳	۵,۸۴
تولید برق آبی	۲,۲۵۱	۲,۴۳۸	۲,۴۳۸	۲,۵۳۱	۲,۶۳	۲,۷۳

سرمایه‌گذاری‌های زیادی که مراکش در تولید انرژی‌های تجدیدپذیر انجام داده و ثبات سیاسی و قانونی و اقتصادی در این کشور باعث شده است سرمایه‌گذاران این کشور را به دیگر کشورهای منطقه ترجیح دهند. در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری در تولید برق بادی در این کشور رشد زیادی کرده است زیرا مراکش دارای ساحل‌های وسیعی است و وزش باد در این مناطق بسیار زیاد است

شش بخش مهم خاورمیانه که بیشترین رشد را تجربه می‌کنند			
کشور	بخش	نرخ رشد در فاصله ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ (درصد)	واحد سنجش
امارات	زیرساختی	۳۱,۵	ارزش ساخت سازه‌های زیرساختی صنعتی (واحد دلار)
امارات	بهداشت و دارو	۳۵,۳	ارزش فروش داروها (دلار)
ایران	کالاهای لوکس مصرفی	۲۴,۴	هزینه خانوارها برای خرید کالاهای لوکس (دلار)
مراکش	خودرو	۱۰۰	تولید خودرو (دستگاه)
مراکش	نیرو و منابع تجدیدپذیر انرژی	۲۷,۲	تولید برق در نیروگاه‌های گازی یا نیروگاه‌های فعال با منابع تجدیدپذیر (تراوات‌ساعت)
مصر	گاز طبیعی	۳۸,۳	تولید گاز طبیعی خشک (میلیارد متر مکعب)

نیاز مراکش و دیگر کشورهای افریقایی در پایتخت این کشور راه‌اندازی می‌کند. مطالعه نرخ رشد شاخص تولید صنعتی محصولات مختلف در مراکش نشان می‌دهد که نرخ رشد شاخص صنعت خودروسازی از تمامی شـــاخص‌ها بالاتر و نرخ رشد شاخص تولید کفش و چرم و وسایل تزیینی در پایین‌ترین سطح قرار داشت.

انتظار می‌رود در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ فروش خودرو در این کشور ۴۷,۱ درصد رشد کند و مجموع خودروهای جدید فروخته‌شده در این کشور از مرز ۲۶۰ هزار دستگاه خودرو در هر سال بگذرد. انتظار داریم در این بازه زمانی فروش خودروهای ســـواری شـــخصی ۱۰,۳ درصد در هر سال رشد کند در حالی که نرخ رشد فروش خودروهای تجاری برابر با ۲,۵ درصد در هر ســـال باشـــد. دلیل این مسئله هم رشد درآمد مردم این کشور و افزایش تقاضا برای خودروی شخصی است. از طرف دیگر در سال‌های اخیر خودروسازان فعال در مراکش موفق شدند بازاریابی بسیار موفقی انجام دهند که نتیجه آن وارد شدن محصولات تولیدشده در این کشور به بازارهای مصرف خارجی است.

پنجم. تولید برق با منابع تجدیدپذیر در مراکش

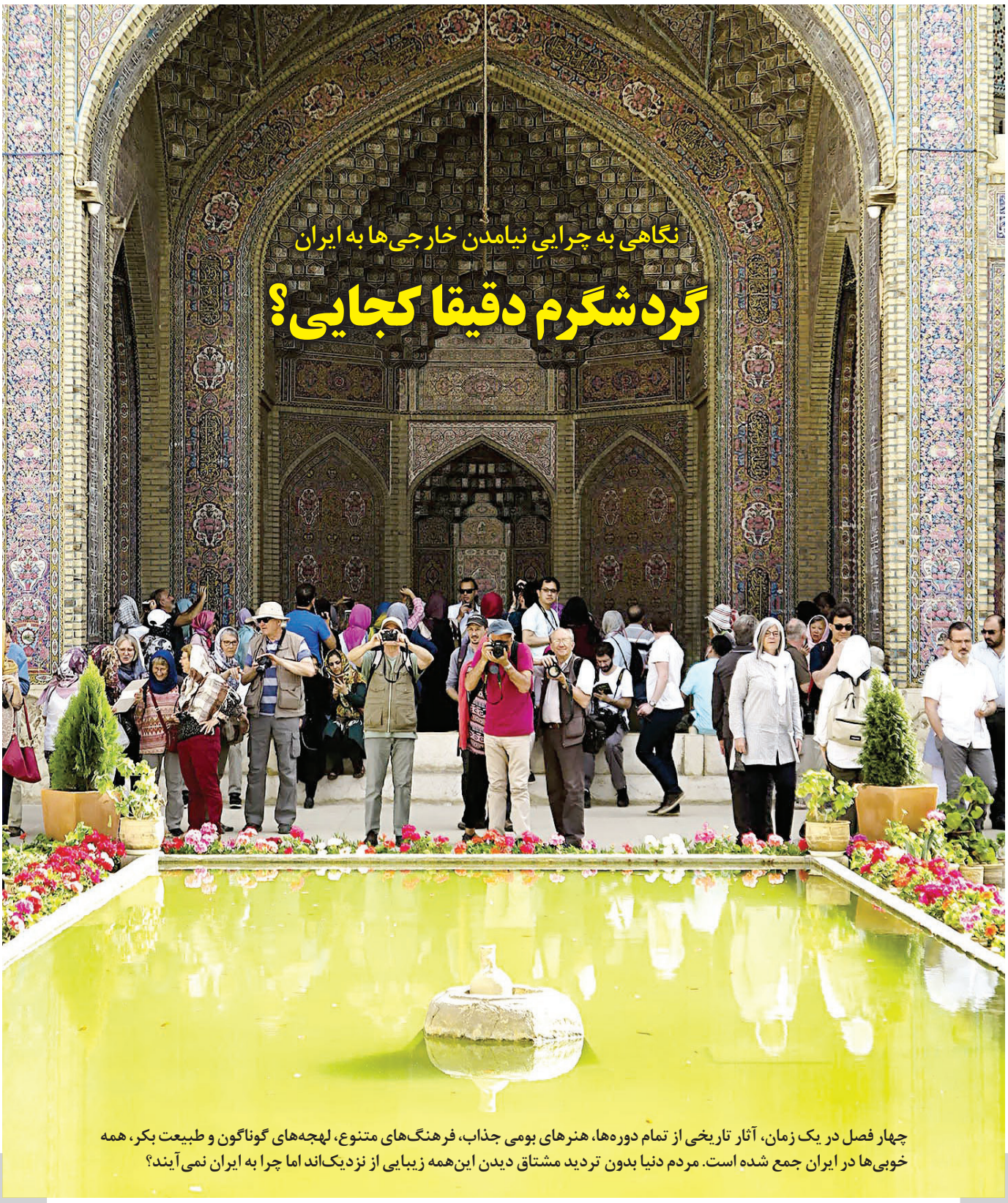
این صنعت شامل تولید برق با استفاده از منابع فسیلی به خصوص گاز طبیعی و منابع تجدیدپذیر انرژی است و انتظار می‌رود ارزش این صنعت در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱، ۲۷,۲ درصد رشد کند. مراکش یکی از بهترین بازارها در خاورمیانه و شمال افریقا برای سرمایه‌گذاری در سوخت‌های تجدیدپذیر و غیرفسیلی است و این ویژگی را در یک دهه آینده هم حفظ خواهد کرد. سرمایه‌گذاری‌های زیادی که مراکش در تولید انرژی‌های تجدیدپذیر انجام داده اســـت و ثبات سیاسی و قانونی و اقتصادی در این کشور باعث شده است تا سرمایه‌گذاران این کشور را به دیگر کشورهای منطقه ترجیح دهند. در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری در تولید برق بادی در این کشور رشد زیادی کرده است زیرا مراکش دارای ساحل‌های وسیعی است و وزش باد در این مناطق بســـیار زیاد است. انتظار می‌رود طی یک دهه آینده تولید برق بادی در این کشـــور سه برابر شود و از ۹۰۰ مگاوات‌ساعت در انتهای سال ۲۰۱۵ به بیش از ۳۰۴۲ مگاوات‌ساعت در انتهای سال ۲۰۲۵ برسد.



ششم. صنعت تولید گاز طبیعی در مصر

مصر در نظر دارد با جذب ســـرمایه‌های خارجی و داخلی، توسعه زیرساخت‌های گازی کشـــور را در دست بگیرد و توان تولید خود را افزایش دهد. متوســـط رشد این بخش در اقتصاد مصر در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ برابر با ۳۸,۳ درصد اعلام شـــده است که نرخ رشد بالایی برای اقتصاد بحران‌زده مصر است و می‌تواند تغییرات بزرگی در اقتصاد و سطح درآمد مردم این کشور ایجاد کند.

شمار حوزه‌های گازی که در سال‌های اخیر در این کشور افریقایی شناسایی شده‌اند و سرمایه جذب‌شده برای توسعه آنها بسیار زیاد است. حوزه گازی Zohr یکی از بزرگ‌ترین حوزه‌های شناسایی‌شده در مصر اســـت که به دلیل حجم بالای ذخایر گازی با ســـرعت بالایی توسط شرکت Eni در حال توسعه است و بهره‌برداری از آن در فصل آخر سال ۲۰۱۷ آغاز می‌شـــود. شرکت‌های روزنفت روسیه و بریتیش پترولیوم که به ترتیب ۳۰ درصد و ۱۰ درصد از ســـهم این حوزه را دارند ۱,۹۵ میلیارد دلار در توسعه آن سرمایه‌گذاری کردند. سهم آنها در این حوزه گازی باعث شـــده است تا انگیزه زیادی برای بهره‌برداری از آن داشته باشند. پیش‌بینی می‌شود ارزش ذخایر موجود در این حوزه برابر با ۸۴۰ میلیارد متر مکعب باشد و این حوزه بزرگ‌ترین کشف گازی در دریای مدیترانه شناخته شده است. این حوزه یکی از چندین حوزه گازی است که در مصر شناسایی شده و سرمایه‌های خارجی برای توسعه آن مورد استفاده قرار گرفته است. انتظار می‌رود در آینده‌ای نه‌چندان دور مصر به عنوان یکی از کشورهای بسیار مهم در بازار گاز افریقا معرفی شود و سیاست‌های تولیدی و صادراتی‌اش تاثیر زیادی روی بازار گاز دنیا داشته باشد. به همین دلیل این صنعت در مصر به عنوان یکی از ۶ بخشی که بیشترین رشد را در خاورمیانه خواهد داشت معرفی می‌شود.



نگاهی به چراییِ نیامدن خارجی‌ها به ایران

گردشگرم دقیقا کجایی؟

چهار فصل در یک زمان، آثار تاریخی از تمام دوره‌ها، هنرهای بومی جذاب، فرهنگ‌های متنوع، لهجه‌های گوناگون و طبیعت بکر، همه خوبی‌ها در ایران جمع شده است. مردم دنیا بدون تردید مشتاق دیدن این‌همه زیبایی از نزدیک‌اند اما چرا به ایران نمی‌آیند؟

عکس: رضا معطریان

مروری بر تجربیات منتشرشده گردشگران خارجی در ایران نشان می‌دهد که تفاوت‌های فرهنگی و اعمال قوانینی که حتی از سوی ایرانیان سخت‌گیرانه قضاوت می‌شود، مانع سفر گردشگران خارجی به ایران نیست.

ما خوبیم

گردشگران ایران را دوست دارند

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:
ایران با وجود ظرفیت‌های بالا در جذب گردشگر موفق به افزایش درآمد از این بخش نشده است. آینده‌نگر در این پرونده در گفت‌وگو با کارشناسان تلاش کرده به این سؤال پاسخ دهد.

«مواظب باش، قلبت در ایران دزدیده می‌شود»؛ «ایران مهم‌ترین مقصد در سفر زندگی‌ام بوده است»؛ «در سفرهایم به امریکا و اروپا هرگز چنین میهمان‌نوازی‌ای را تجربه نکرده بودم، مردم ایران مهربان‌اند و من افتخار می‌کنم به اینکه بگویم ایران یکی از زیباترین‌های دنیاست». از لابه‌لای مطالبی که مسافران خارجی ایران در سایت‌های شخصی و صفحاتشان در رسانه‌های اجتماعی منتشر کرده‌اند می‌توان فهمید که ایران چقدر مقصد دل‌پذیر و جذابی برای گردشگران خارجی است. گردشگرانی که با تمام وجود ایران را ستایش می‌کنند، از مهمان‌نوازی مردم می‌گویند و هم‌وطنانشان را تشویق می‌کنند تا به ایران سفر کنند. ایرانی که البته با وجود تمام خوبی‌هایش در مقایسه با دیگر کشورهای با ظرفیت جهان در جذب گردشگر موفق عمل‌نکرده است. تا سال ۲۰۱۶ ایران دارنده ۱۹ اثر تاریخی ثبت‌شده در سازمان میراث جهانی یونسکو بوده است. همین انگیزه‌ای بزرگ برای جذب گردشگران از سراسر جهان است اما متاسفانه ایران در سال گذشته ۶ میلیون گردشگر خارجی جذب کرد درحالی‌که ترکیه در سال ۲۰۱۵، پذیرای ۳۶ میلیون و در سال ۲۰۱۶، میزبان ۲۵ میلیون گردشگر خارجی بوده است. به گفته معاون سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، از سال ۹۲ تا پایان سال ۹۵، ۱۹ میلیون و ۹۰۰ هزار گردشگر خارجی به ایران آمدند که ماحصل آن، درآمد ۳۲ میلیارد دلاری برای کشور بوده است. بر اساس سند چشم‌انداز باید سالانه ۲۰ میلیون گردشگری خارجی به ایران بیایند اما به نظر می‌رسد با ثبت رتبه ۵۴ در بین کشورهای جهان از نظر ورود گردشگر جایگاه مناسبی در این زمینه نداریم. کارشناسان به دلایل مختلفی در این زمینه اشاره می‌کنند. یکی از دلایل اعمال ضوابط قانونی و تفاوت‌های فرهنگی است. تفاوت‌هایی که گاه از نظر گردشگران خارجی به دل‌پذیرکردن سفر کمک کرده است. مروری بر تجربیات منتشرشده گردشگران خارجی در ایران نشان می‌دهد که تفاوت‌های فرهنگی و اعمال قوانینی که حتی از سوی ایرانیان سخت‌گیرانه قضاوت می‌شود، مانع سفر گردشگران خارجی به ایران نیست.

تجربه بِکی/ ایران برای یک سفر عادی، امن‌وامان است

بِکی دختری انگلیسی است که سفر می‌کند، سفرهای ماجراجویانه. او در سایتی به اسم «مرزهای ماجراجویی» داستان سفرهایش را می‌نویسد و البته نکاتی که به کار دیگر گردشگران ماجراجو برای سفر به کشورهای مختلف جهان بیاید. نقشه‌ای که بِکی از سفرهایش در این سایت منتشر کرده نشان می‌دهد که این نویسنده بریتانیایی به بیشتر کشورهای نیم‌کره شمالی سرزده و در بین کشورهای خاورمیانه به ایران و امارات متحده عربی آمده است. تهران، یزد، خوزستان، شوش و شوشتر، تبریز و آذربایجان شرقی شهرهایی است که بِکی در سفرش به ایران در آنها اقامت کرده است. «چیزهایی که پیش از سفر به ایران باید بدانید» عنوان مقاله‌ای است که این گردشگر انگلیسی در آن از تجربیاتش در سفر به ایران نوشته است. نکاتی که بکی به آن اشاره‌کرده بیشتر مربوط به نحوه گرفتن ویزا و محدودیت‌های آن، تورها و گردش انفرادی در ایران، نحوه پوشش و البته قوانینی است که گردشگران در ایران باید به آن عمل کنند. او در پایان این مقاله می‌نویسد: «رسانه‌های غربی ایران را به‌عنوان یک کشور خطرناک معرفی می‌کنند درحالی‌که برای سفرهای عادی، ایران کاملاً امن‌وامان است. از زمان انتخاب حسن روحانی به‌عنوان رئیس‌جمهور در اوت ۲۰۱۳ روابط بین‌المللی ایران با دیگر کشورها بهتر شده است. خیلی طول نمی‌کشد که مردم ایران به شما خوشامد بگویند، و شما را برای شام یا صرف چای به خانه‌هایشان دعوت کنند. آنها بسیار مشتاق این هستند تا به شما نشان دهند که چقدر با تصویری که از آنها در جهان ارائه‌شده متفاوت‌اند و شما هم به همان اندازه باید به آنها نشان بدهید که جهان غرب از آنها متنفر نیست.»

تجربه سیلیویا/ حرف‌های بدی که درباره ما می‌زنند

«خیلی جالبه، اگر پاسپورت امریکایی نداشتم حتماً باهات می‌اومدم»؛ «می‌خوای تنها بری؟ چطور مرگی رو آرزو می‌کنی؟»؛ «ایران جای خوبی نیست، به‌جاش برو یونان». زمانی که سیلیویا، زن نروژی تصمیم گرفت دو هفته تنهایی به ایران سفر کند، سیل اظهارنظرها درباره ایران به سمت او سرازیر شد. از دوستان تا عموی عزیز و مهربان سیلیویا، تصمیم گرفتند او را به نحوی منصرف کنند. دوستان سیلویا او را به خاطر سفر به ایران فوق‌العاده شجاع، فوق‌العاده ساده یا فوق‌العاده بی‌پروا توصیف می‌کردند. باوجوداین اما سیلیویا به ایران سفرکرده است. او از شهرهایی مثل اصفهان و تهران بازدید کرده و در منزل ایرانیان در بهترین زمان سال یعنی عید نوروز اقامت کرده است. سیلیویا در مطلبی با عنوان «۱۰ نکته درباره سفر به ایران» درباره تجربه اقامت در پرشیا نوشته است. او برای دو هفته سفر ۴۰۰ دلار هزینه کرده است و البته در بخش هزینه‌ها به این اشاره‌کرده که بسیار سخت است ایرانی‌ها را قانع کنی که نباید به‌جای تو پول پرداخت کنند.

تجربه آنجلا/ هرگز غرور ایرانی را دست‌کم نگیرید!

آنجلا کوریس زن دیگری است که در سال ۲۰۱۶ به‌تنهایی به ایران سفرکرده است. نکاتی که کوریس درباره ایران در سایت شخصی منتشر کرده نشان می‌دهد که شناخت یک زن مسافر تنها از فرهنگ ایرانی چقدر به دل‌پذیرتر شدن اقامت در ایران کمک می‌کند. از نظر او ایران کشور زیبایی است، مردم محلی مهربان‌اند و در اماکن تاریخی بیشتر افراد انگلیسی صحبت می‌کنند. نکاتی که آنجلا به آن اشاره‌کرده از دیگر گردشگران خارجی که تجربیات سفر به ایران را نوشته‌اند، جزئی‌تر و فرهنگی‌تر است. او می‌نویسد: «وقتی در رم هستی، مثل رمی‌ها عمل کن. ایران هم همین است. مهم است که در ایران به کدهای پوششی احترام بگذارید. برای ورود به اماکن مذهبی تاریخی چادر سر کنید، مانتو یا تونیک بپوشید و در شهرهای بیشتر مذهبی، وقتی که صدای اذان را شنیدید، صدای موسیقی‌تان را کم کنید یا از هدفون استفاده کنید که دست‌کم خودتان فقط آن را بشنوید. خودتان را برای تعارف آماده کنید. با جنس مخالف دست ندهید، اگر اهل مهمانی رفتن و خوردن مشروبات الکلی هستید، ایران مقصد شما نیست. زمانی که از مردم عکس می‌گیرید، مراقب باشید. فرهنگ استان‌های مختلف ایران با هم متفاوت است، تعطیلات آخر هفته جمعه است، رسانه‌های اجتماعی مثل فیس‌بوک و توئیتر در ایران فیلتر است پس باید وی‌پی‌ان نصب کنید، از حمل‌ونقل عمومی استفاده کنید، با سگتان به ایران سفر نکنید، و درنهایت هرگز غرور ایرانی را دست‌کم نگیرید!»

۶
میلیون نفر
گردشگر خارجی
در سال ۹۵ در ایران

دیدگاه غالب در ایران این است که گردشگری چیز مهمی نیست درحالی‌که صنعت گردشگری از منابع مهم در تأمین درآمد دولت‌ها و ایجاد فرصت‌های شغلی است یعنی دو نیاز اساسی و اصلی دولت آینده ایران.

راه طولانی دولت‌ها در کسب درآمد از گردشگرها

پاسخ‌هایی به چرایی نیامدن گردشگران خارجی به ایران

مسئله اول، تاکنون تبلیغاتی که به افزایش حضور گردشگران خارجی در ایران منجر شـــود، انجام‌نشده است. ما در این زمینه بسیار ضعیف عمل کردیم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل مسائل سیاسی، ایران با وجود ظرفیت‌های قابل‌توجه در جذب گردشگر، به‌عنوان یک منطقه خطرناک به مردم جهان معرفی شد.

ارائه این تصویر نادرست و غیرواقعی از ایران باعث شد مردم دیگر کشورها تمایـــل کمتری به حضور در خاک ایران بـــرای بازدید از اماکن فرهنگی و تاریخی یا به هر هدف دیگری داشته باشند. از سوی دیگر ما هم برای تغییر این تصویر کم کار کردیم. تلاش ما برای ایجاد اطمینان خاطر در گردشگران کافی نبود. بنابراین می‌توان احساس عدم امنیت را به‌عنوان یک مانع در مسیر توسعه گردشگری ایران در نظر گرفت.

مسئله دوم، تبلیغات ضعیف برای معرفی ظرفیت‌های گردشگری ایران به مردم جهان است. این مسئله همیشه در گفت‌وگوهای عادی با طرف‌های خارجی قابل‌مشاهده است. درصد زیادی از مردم کشورهای دیگر که ظرفیت تبدیل‌شدن به گردشگر برای حضور در ایران را دارند، از تنوع زبانی، فرهنگی و طبیعی کشورمان بی‌خبر هستند. در این مورد، ضعف بزرگ ما، بی‌اطلاعی خارجی‌ها از جذابیت‌های ایران است.

مسئله سوم، نبود امکانات لازم و موردنیاز گردشگران است.

مسئله چهارم، هماهنگ نبودن بخش بزرگی از مردم ایران با گردشگران است. در کشورهایی مثل امارات متحده عربی و ترکیه، مردم برای اینکه چطور با گردشگران رفتار کنند، تربیت شده‌اند. طی سال‌ها رفت‌وآمد زیاد گردشگران به این کشورها به مردم آموخته و البته فرهنگ‌سازی‌هایی هم در این زمینه در این کشورها انجام‌شده است. در ایران به دلیل انزوای طولانی در سال‌های گذشته، مردم توانایی هماهنگی و برقراری ارتباط مؤثر با گردشگران را ندارند و البته فرهنگ‌سازی و آموزش کافی هم در این زمینه انجام‌نشده است.

مســـئله آخر به تلاش ما بـــرای تقویت توان پاســـخ‌گویی به نیازهای گردشگران و البته ابتکار در این زمینه بازمی‌گردد. هرچند به دلیل ضوابط قانونی و مســـائل فرهنگی امکان تأمین بخشی از خواسته‌های گردشگران خارجی را در ایران نداریم اما می‌توانیم برای پذیرش گردشگران دیگر تبلیغ کنیم و برای ارائه خدمات و ایجاد جذابیت‌هایی بیش از جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی در ایران تلاش کنیم. طبیعت ایران بکر است اما امکانات استفاده از آن محدود. مشـــکل بزرگ ما این است که می‌دانیم چه مشکلاتی مانع بزرگ توسعه گردشگری است اما برای رفع آن تلاش نمی‌کنیم. شاید یکی ریشه‌های این مسئله به عدم هماهنگی دستگاه‌های مختلف و نبود انگیزه کافی برای هماهنگی بازمی‌گردد.

همه کارشناســـان به این امر آگاهی دارند که در زمینه معرفی کشـــور به‌عنوان قطب گردشـــگری منطقه ضعیف عمل کرده‌ایم و بیش از آنچه در گذشته انجام داده‌ایم، برای رفع این مشکل گامی برنداشته‌ایم. به این نکته توجه کنید که گردشـــگری در ایران یک فرآیند است و برای توسعه آن به همراهی همه نیاز داریم. اولین محل برخورد یک گردشگر با فرهنگ مردم، مبادی و فرودگاه‌ها است اما ما در فرودگاه‌ها افراد آموزش‌دیده برای استقبال از گردشگران خارجی نداریم.

با وجود آگاهی از این نقطه‌ضعف بـــرای اصلاح آن کاری نکرده‌ایم. در کشـــورهای کمتر توسعه‌یافته‌تر از ایران، مثل عمان ورود و خروج مسافر از گیت فرودگاه با ارائه کارت الکترونیکی ممکن است اما ما هنوز این امکان را برای سهولت در رفت‌وآمد مسافران داخلی و خارجی در فرودگاه‌های کشور ایجاد نکرده‌ایم با توجه به ضعف‌های ما در توسعه گردشگری، به نظر می‌رسد دولت دوازدهم راه طولانی و پرفرازونشـــیبی در استفاده از ظرفیت‌های این صنعت مهم در جهان در پیش داشـــته باشد. دولت باید در این زمینه بیش از هر چیز به آموزش و معرفی ظرفیت‌ها توجه کند. استفاده از فرصت‌های گردشـــگری در ایران و کســـب درآمد از این صنعت، بدون اختصاص زمان و امکانات کافی به آن ممکن نیســـت. هماهنگی نهادهای مختلف در این زمینه در اولویت است. نیروی انتظامی، دیگر نهادهای امنیتی و سازمان‌های فرهنگی، هتل‌داری‌ها، تشکل‌های مردم‌نهاد فعال در این زمینه باید به کمک دولت‌ها بیایند و البته دولت‌ها باید دست یاری به‌سوی آن‌ها دراز کنند.

هرچند در سال‌های اخیر رشد صنعت گردشگری و افزایش درآمد دولت از این صنعت بارها مطرح شد اما به نظر من فعالیت‌های دولت یازدهم در این زمینه کافی نیست. متأسفانه دیدگاه غالب در ایران این است که گردشگری چیز مهمی نیســـت درحالی‌که صنعت گردشگری از منابع مهم در تأمین درآمد دولت‌ها و ایجاد فرصت‌های شغلی است یعنی دو نیاز اساسی و اصلی دولت آینده ایران. ارزش صنعت گردشـــگری در کشورها از ارزش نفت هم بیشتر برآورد شـــده است. رونق گردشگری به نفع همه است اما سؤال این است که گردشگرانی که به ایران سفر می‌کنند، چقدر تمایل دارند که دوباره به کشورمان بازگردند و البته دیگران را هم با خود همراه کنند؟ برای دادن پاســـخ مثبت و مناسب به این سؤال در سال‌های آینده، باید از همین حالا فرهنگ‌ســـازی و سرمایه‌گذاری کرد. کاری که دولت‌ها به‌طورمعمول به آن فکر نمی‌کنند درحالی‌که گردشگری می‌تواند نقش یک کیف پول جادویی را برای آن‌ها بازی کند.



علیرضا خائف

نایب‌رئیس کمیسیون گردشگری اتاق تهران

۸

میلیارد دلار درآمد ایران از گردشگری در سال ۹۵

نکته‌هایی که باید بدانید

- **گردشگری در ایران یک فرایند است و برای توسعه آن به همراهی همه نیاز داریم.**
- **اولین محل برخورد یک گردشگر با فرهنگ مردم در مبادی و فرودگاه‌ها انجام می‌شود اما ما در فرودگاه‌ها افراد آموزش‌دیده برای استقبال از گردشگران خارجی نداریم.**
- **هرچند به دلیل ضوابط قانونی و مسائل فرهنگی امکان تأمین بخشی از خواسته‌های گردشگران خارجی در ایران را نداریم اما می‌توانیم برای پذیرش گردشگران دیگر تبلیغ کنیم و برای ارائه خدمات و ایجاد جذابیت‌هایی بیش از جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی در ایران تلاش کنیم**
- **در کشورهای کمتر توسعه‌یافته‌تر از ایران، مثل عمان ورود و خروج مسافرت از گیت فرودگاه با ارائه کارت الکترونیکی ممکن است اما ما هنوز این امکان را برای سهولت در رفت‌وآمد مسافران داخلی و خارجی در فرودگاه‌های کشور ایجاد نکردیم.**
- **سؤال این است که گردشگرانی که به ایران سفر می‌کنند، چقدر تمایل دارند که دوباره به کشورمان بازگردند و البته دیگران را هم با خود همراه کنند؟**

نبود دیدگاه صنعتی به گردشگری در ایران

خودمان ارزش آثار تاریخی‌مان را نمی‌دانیم

گفت‌وگو با محمدمهدی حجت، از بنیان‌گذاران سازمان میراث فرهنگی

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

انتظارات ما از گردشگری تمامی ندارد. هرچند این انتظارات با داشته‌های گردشگری در ایران متناسب است اما با تلاش‌های ما در فهم ارزش‌های آثار تاریخی و فرهنگی و معرفی آن به ساکنان کره خاکی در دیگر کشورها هیچ سنخیتی ندارد. محمدمهدی حجت، از بنیان‌گذاران سازمان میراث فرهنگی در گفت‌وگو با آینده‌نگر با رد این مسئله که ضوابط قانونی و مسائل فرهنگی و دینی مانعی در توسعه صنعت گردشگری است، از رویکرد اشتباهی می‌گوید که بر گنج توریسم در ایران سایه انداخته است. از نظر حجت، مواد اولیه غذای گردشگری حاضر است اما ما برای سروشکل دادن به آن و آماده‌سازی‌اش کاری نمی‌کنیم. به نظر می‌رسد که نگاه به گردشگری در ایران، بیش از صنعتی بودن، سنتی و البته کسب‌وکاری است. کسب‌وکاری کوچک که تلاش برای استفاده از ظرفیت‌های آن در سطح خرد باقی‌مانده است.

مسئله بزرگ گردشگری ایران و عدم استفاده درست از ظرفیت‌های گردشگری، عدم فهم درست ارزش آثار است. ما آثار تاریخی و فرهنگی‌مان را درک نکرده‌ایم

■ ظرفیت‌های ایران برای جذب گردشگر همیشه در بوق و کرنا شده اما در مقایسه با دیگر کشورها به موفقیت چندانی در این زمینه نرسیده‌ایم. سهم درآمد حاصل از گردشگری در ایران متناسب با ظرفیت‌ها نیست. بعضی از منتقدان معتقدند که تفاوت‌های فرهنگی و محدودیت‌های مذهبی مانع افزایش مراجعه گردشگری خارجی به ایران است. در این زمینه چه فکر می‌کنید؟

موانعی که شما از آن یادکردید، مانع حضور توریست فرهنگی در کشور ما نیست. تعداد کسانی که به ایران و ارزش‌های فرهنگی و مذهبی آن علاقه دارند در سطح دنیا بسیار زیاد است پس نمی‌توان این عوامل را به‌عنوان عاملی اصلی و تعیین‌کننده در عدم تمایل گردشگران خارجی برای سفر به ایران برشمرد. آنچه به‌عنوان یک عامل مهم در عدم رغبت گردشگران برای سفر به ایران مطرح است، فراهم نبودن امکانات برای معرفی آثار و ظرفیت‌های ایران به گردشگران خارجی است. نکته مهم این است که در ابتدای امر ما باید بفهمیم که آثار ما چه ارزشی دارد و بعد این ارزش‌ها را به منصه ظهور برسانیم. اینکه گردشگر خارجی به ایران نمی‌آید به این دلیل است که از آنچه در ایران می‌گذرد بی‌خبر است. ما باید برای معرفی آثار تلاش کرده باشیم و بعد انتظار داشته باشیم که گردشگر خارجی به کشورمان سفر کند. آنچه به‌عنوان مواد اولیه در اختیار ما قرارگرفته باید پخته شود، آن را به غذای آماده برای سرو تبدیل کنیم تا مشتری بیاید و رغبت کند و از آن استفاده کند. معرفی ظرفیت‌های گردشگری به همین شکل است.

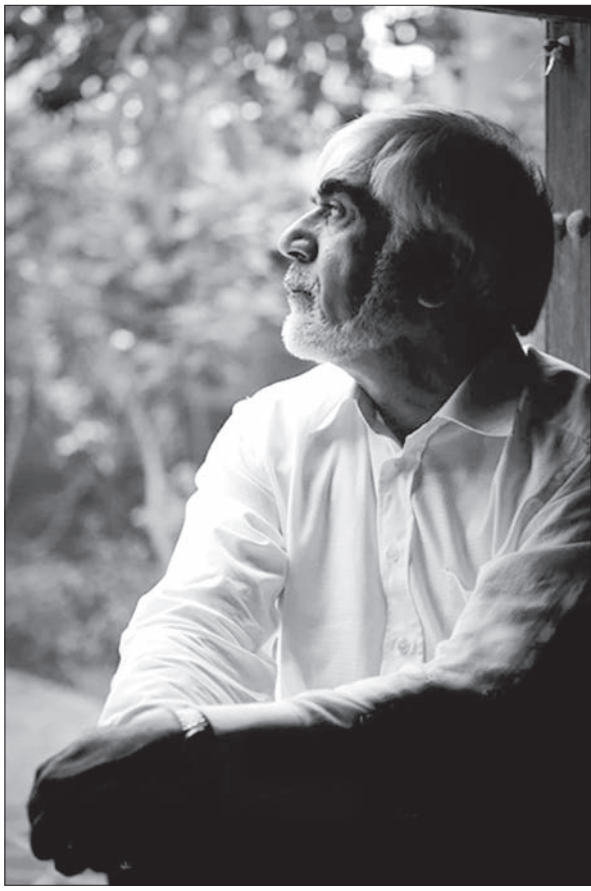
■ در سال‌های گذشته برای معرفی آثار تاریخی ایران در سطح جهانی فعالیت‌هایی انجام‌شده است. شما این فعالیت‌ها را چطور ارزیابی می‌کنید؟

در زمینه گردشگری در کشور دچار یک اشتباهیم و آن هم این است که به‌صرف اینکه تعدادی آثار تاریخی داریم، انتظار داریم که گردشگر بیاید و این آثار را ببیند. درحالی‌که اگر خودمان را با دیگر کشورها مقایسه کنیم به نقاط ضعف و البته اینکه دیدگاه اشتباهی به مقوله گردشگری داریم پی می‌بریم. در کشورهای دیگر، معرفی آثار تاریخی به‌منظور جذب گردشگر منوط به مقدمات و انجام مطالعاتی است که زوایای آشکار و ارزش‌های پنهان آثار تاریخی را کشف کند و بر همین اساس، آثار را در سطح جهانی به گردشگران معرفی می‌کنند. نگاهی کوتاه به عملکرد این کشورها نشان می‌دهد که چگونه با اتکا به انواع رسانه از سی‌دی و بروشور تا کتاب، تلاش می‌کنند خوراک فرهنگی کاملی برای گردشگر خارجی و اهل فرهنگ تهیه کنند. این اطلاعات به نحوی ارائه می‌شود که گردشگر احساس می‌کند سیراب شده است و مجموعه‌ای جامع و کامل از آنچه برای شناخت فضای فرهنگی و تاریخی یک کشور به آن نیاز داشته دریافت کرده است. این تلاش‌ها باعث افزایش تمایل گردشگران خارجی به حضور در کشور خواهد شد. حالا این فعالیت‌ها را با کارهایی که ما می‌کنیم مقایسه کنید. ما ساختمان‌هایی در کشور داریم که آنها را به‌عنوان آثار تاریخی و فرهنگی‌مان می‌شناسیم. متاسفانه به ساختمان این آثار رسیدگی نکرده‌ایم. ممکن است آثاری را مرمت کرده باشیم اما این مرمت‌ها اشتباه بوده است. امکانات لازم برای اینکه به ارزش واقعی آثار پی ببریم در اختیار ما نیست. تهیه ابزارها و امکانات لازم برای اینکه بفهمیم چه آثاری داریم و این آثار چه ارزش‌هایی دارد و بر چه خصوصیاتی مترتب است، هزینه‌بر است و ما این هزینه را پرداخت نکرده‌ایم. ممکن است راهنمای یک تور گردشگری نتواند به سؤالات مختلف درباره یک اثر تاریخی پاسخ دهد. آیا او

نکته‌هایی که باید بدانید

- باید برای معرفی آثار تلاش کرده باشیم و بعد انتظار داشته باشیم که گردشگر خارجی به کشورمان سفر کند.
- ممکن است آثاری را مرمت کرده باشیم اما این مرمت‌ها اشتباه بوده است.
- در بسیاری از نقاط دنیا ضوابطی برای بازدید از آثار تاریخی و فرهنگی تعریف‌شده است اما گردشگران همچنان برای بازدید از این آثار تمایل دارند.
- یک پکرها و گردشگران ماجراجو فواید زیادی برای کشور به همراه خواهند داشت. این فواید البته تنها شامل حال کشور مقصد نیست بلکه این‌گونه سفرها فواید زیادی برای خود مسافران هم در پی دارد.
- فرآیند اثرگذاری حضور گردشگران ماجراجو در کشورها یک‌سویه نیست. در این سفرها هم فایده هست و هم ضرر.
- کشورهای قوی در صنعت گردشگری با اتکا به انواع رسانه از سی‌دی و بروشور تا کتاب، تلاش می‌کنند خوراک فرهنگی کاملی برای گردشگر خارجی و اهل فرهنگ تهیه کنند.

تهیه ابزارها و امکانات لازم برای اینکه بفهمیم چه آثاری داریم و این آثار چه ارزش‌هایی دارد و بر چه خصوصیاتی مترتب است، هزینه‌بر است و ما این هزینه را پرداخت نکرده‌ایم. ممکن است راهنمای یک تور گردشگری نتواند به سؤالات مختلف درباره یک اثر تاریخی پاسخ دهد.



می‌تواند کتیبه‌ای را که در یک اثر تاریخی حکاکی شده بخواند؟ چرا یک کاشی که گردشگر را برای بازدید از آن به منطقه‌ای برده ارزشمند است؟ هندسه و مختصات اثر تاریخی که از آن صحبت می‌کند چیست، آن را چه‌کسانی ایجاد کرده‌اند، چرا ایجاد کرده‌اند و این اقدام برای ایجاد مبتنی بر چه خصوصیات طبیعی است؟ اینها سؤالاتی است که ممکن است نتوانند به آن پاسخ دهند و بعد انتظار دارند که گردشگر خارجی هزینه کند، به ایران بیاید و محو آثار تاریخی شود.

■ **چرا این طرز فکر بر گردشگری ما سایه انداخته است؟**

این طرز فکر مال کسی است که دم از گردشگری می‌زند اما به آن مثل یک کاسبی فکر می‌کند تا صنعت. صنعت لوازمی دارد. شما در صنعت کارخانه می‌بینید و بعد تولید. امروز کارخانه میراث فرهنگی و گردشگری ما آماده پذیرش مراجعان نیست. کارهای مربوط به مرمت آثار تاریخی و فرهنگی در ایران درست نیست. پژوهشی در این زمینه انجام نمی‌شود. خودمان ارزش آثار تاریخی و فرهنگی کشورمان را درک نکرده‌ایم تا بتوانیم این ارزش‌ها را به دیگران منتقل کنیم. تنها انتظار داریم که همه‌چیز به روال هفتاد سال گذشته پیش برود؛ این‌طور که می‌گفتند در فلان کشور فلان اثر تاریخی وجود دارد و عده‌ای هم بر اساس آنچه نقل می‌شد، و البته بدون دانش و آگاهی خاصی از آن اثر به بازدید می‌آمدند. صنعت گردشگری در دنیا به این شکل پیش نمی‌رود. ما از این دیدگاه لطمه خورده‌ایم و می‌خوریم وگرنه تفاوت‌های فرهنگی و ضوابط قانونی تنها خاص ایران نیست. در بسیار از نقاط دنیا ضوابطی برای بازدید از آثار تاریخی و فرهنگی تعریف‌شده است اما گردشگران همچنان برای بازدید از این آثار تمایل دارند و به این کشورها سفر می‌کنند. مشکل ما ضوابط فرهنگی یا دینی نیست. ضوابط فرهنگی در همه‌جای دنیا رعایت می‌شود. مسئله بزرگ گردشگری ایران و عدم استفاده درست از ظرفیت‌های گردشگری، عدم فهم درست ارزش آثار است. ما آثار تاریخی و فرهنگی‌مان را درک نکرده‌ایم.

■ **شیوه تازه‌ای از گردشگری در دنیا مطرح‌شده است که البته بیشتر از طرف جوان‌ها مورد استقبال قرارگرفته. در این سفرهای ماجراجویانه، افراد بدون داشتن مقصد خاصی در یک کشور با حداقل امکانات، میهمان هاستل‌ها و خانه‌های مردم هستند. یک پکر عنوانی است که برای معرفی این گردشگران مورداستفاده قرار می‌گیرد که کنایه‌ای است از اینکه اینها تنها با یک کوله‌پشتی و کمترین امکانات به سفر می‌روند و بیشتر از بازدید آثار تاریخی و فرهنگی تمایل به حضور در بستر جامعه و لمس فرهنگ مردم هر کشور دارند. در ایران حتی سازوکارهایی مثل اپلیکیشن ها و سایت‌هایی که می‌تواند به پیدا کردن محل اقامت به این گردشگران ماجراجو کمک کند هم راه افتاده است. در یک نگاه کلی می‌توان گفت که توسعه سازوکارهای حضور بک‌پکرها در ایران و افزایش آمار این گردشگران خارجی می‌تواند موانعی را که برای کاهش مراجعه گردشگران به ایران وجود دارد به چالش بکشد. نظر شما در این باره چیست؟**

امکان توضیح اثرگذاری حضور گردشگران ماجراجو و بک‌پکرها روی موانع حضور گردشگران خارجی در ایران و به‌طورکلی وضعیت گردشگری کشورمان در یک مصاحبه کوتاه ممکن نیست. برای درک این مسئله باید بیشتر مطالعه کرد و زمان گذاشت. اما در یک نگاه کلی می‌توان گفت که بک‌پکرها و گردشگران ماجراجویی که شما توصیف کردید، فواید زیادی برای کشور به همراه خواهند داشت. این فواید البته تنها شامل حال کشور مقصد نیست بلکه این‌گونه سفرها فواید زیادی برای خود مسافران هم در پی دارد. اما گذشته از این نباید از زیان‌های چنین سفرهایی صرف‌نظر کرد. فرآیند اثرگذاری از حضور این گردشگران ماجراجو در کشورها یک‌سویه نیست. در این سفرها هم فایده هست و هم ضرر. اگر این سفرها به‌درستی مدیریت نشود، به مشکلات بزرگی برمی‌خوریم. این گردشگران مثل قطرات آب جاری در جویبارند و باید معلوم کرد که هدف این جویبار و مسیر آن چیست. من جویبار را مثال می‌زنم از این جهت که حرکت آن در یک مسیر مشخص، مانع آزادی آن نیست. این نکته مهمی است که مسیر حرکت بک‌پکرها را مشخص کنیم به‌طوری که آزادی آنها را محدود نکند. اگر مشخص نکنیم که این گردشگران کجا می‌روند، در چه جهتی حرکت می‌کنند، چه تأثیری می‌گذارند و... زمینه فساد و آزار و اذیت را فراهم کرده‌ایم و اگر به نحوی برنامه بچینیم که با تعیین مسیر آزادی این گردشگران جوان را سلب و محدود کنیم، مانع حضور آنها در کشور شده‌ایم. در این زمینه نیاز به سیاست‌های ویژه و خاص داریم و باید با برنامه‌ریزی با چنین پدیده حساسی در صنعت گردشگری برخورد کنیم. ■

این نکته مهمی است که مسیر حرکت بک‌پکرها را مشخص کنیم به‌طوری که آزادی آنها را محدود نکند. اگر مشخص نکنیم که این گردشگران کجا می‌روند، در چه جهتی حرکت می‌کنند، چه تأثیری می‌گذارند و... زمینه فساد و آزار و اذیت را فراهم کرده‌ایم و اگر به نحوی برنامه بچینیم که با تعیین مسیر آزادی این گردشگران جوان را سلب و محدود کنیم، مانع حضور آنها در کشور شده‌ایم

شمشیر دولبه‌ای به نام بک‌پکرها

دوستی و دشمنی گردشگران ماجراجو



محمود ضیایی
استاد دانشگاه علامه طباطبایی

درباره موانع حضور گردشگران خارجی در ایران زیاد صحبت شده است اما تاکنون درباره مسئله حضور بک‌پکرها به‌عنوان نوع تازه‌ای از گردشگری کمتر حرفی به میان آمده است. تاکنون مطالعه‌ای جامع از نظر گونه‌شناسی و تیپولوژی درباره گردشگران ماجراجو یا همان بک پکرهایی که به ایران سفر می‌کنند انجام‌نشـــده است. این در حالی است که با توجه به حساسیت‌های ویژه فرهنگی در ایران باید به چنین مسئله‌ای پرداخت. گردشگران ماجراجو یا بک پکرها، شمشیر دولبه‌اند. اگر به نیمه پر لیوان نگاه کنیم، این گردشگران ماجراجو مهمانان ایران هستند و زمانی که به کشورشان بازگردند می‌توانند به‌عنوان یک مبلغ برای کشـــور ما عمل کنند. این افراد می‌توانند در ارتباط با دیگر گردشـــگران از ســـایر کشورها و مردم کشـــور خودشان، قابلیت‌ها، توانمندی‌هـــا، مهمان‌نوازی‌های مردم ایران و دیگر نکات مثبت کشـــور را منتقل کنند. بدون تردید در این نگاه، این گردشگران نقش مؤثری در تغییر تصویر منفی که سال‌ها توسط رسانه‌ها در دیگر کشورها از ایران ایجادشده ایفا خواهند کرد. این مبلغان می‌توانند تصورات مغشوش سابق از کشورمان را اصلاح کنند و ایران را به‌عنوان مقصدی برای انواع گردشـــگران به جهان معرفـــی کنند. این نگاه مثبت البته زمانی محقق می‌شـــود که در ایران این گردشگران به کدهای اخلاق و رفتار درست با جامعه میزبان آشنایی داشته باشند. اگر گروه‌های گردشگران ماجراجو شناخت درستی از فرهنگ میزبان نداشته باشند، ممکن است ذهنیت منفی‌ای که از گردشگران خارجی برای بعضی گروه‌های داخلی شکل گرفته که آنها را به‌عنوان توریست‌های چشم‌آبی و خوش‌گذران کدگذاری کرده، تشدید شود. به‌طور طبیعی اگر جامعه میزبان بک‌پکرها در مورد آنها به ذهنیت منفی برسد یا این ذهنیت منفی وجود داشته و با حضور آنها تشدید شود، به تنش‌ها و برخوردهایی می‌رسیم که به‌طور حتم چهره خوبی از ایران به بیرون منعکس نمی‌کند.

ظرافت‌هایی در بحث گردشگران ماجراجو یا بک‌پکرها وجود دارد. در این مورد باید توجه کرد که چه‌کســـانی به‌عنوان گردشگر وارد کشور می‌شوند. در ایـــن زمینه باید آموزش‌های لازم، توصیه‌هـــا و بایدونبایدها را نه به زبان آمرانه بلکه با روش‌های درست به گروه‌های خاصی از گردشگران که به‌عنوان بازار هدف انتخاب می‌شـــوند معرفی کرد. در این حالت می‌توان پیامدهای منفی احتمالی ناشی از حضور این گروه از گردشگران در کشور را به کمترین میزان ممکن رساند. نکته مهم این است که این گردشگران به‌طور مشخص به مقصدهایی می‌روند و از اماکنی بازدید می‌کنند که دور از شهرهاست و از نظر سطح فرهنگی و توسعه‌یافتگی از کف و سقف متعدد برخوردار است. از سوی دیگر این گردشگران به محیط‌های طبیعی مراجعه می‌کنند که از نظر اکولوژیکی حساسیت بالایی دارد و بیشتر جمعیت روستایی و عشایری را در بر می‌گیرد که از نظر فرهنگی متفاوت از مردم شهرها هستند و حساسیت بیشتری نسبت به برخی آداب و آیین‌ها دارند. توجه به این مسائل در هدایت گروه‌های بک پکر، تعیین مقصد و آموزش از اهمیت بسزایی برخوردار است. به‌طورکلی، وجود این گردشگرها می‌تواند به کمک صنعت گردشگری بیاید و دست‌کم، به مبلغانی برای اصلاح تصویر نادرستی که در بعضی کشورها از ایران وجود دارد، برسیم.

به‌طور حتم آموزش و فرهنگ‌سازی در داخل، می‌تواند به رویارویی درست مردم با این گردشـــگران کمک کند اما آموزش مـــردم در این زمینه را باید در ســـطح عمل دنبال کرد. درواقع حضور گردشگران در شهرها و روستاها رفته‌رفته به بهبود شیوه رفتار مردم با بک‌پکرها کمک می‌کند و البته افرادی که با ایـــن گروه‌ها همکاری می‌کنند می‌توانند آموزش‌ها را به مردم منتقل کنند. همان‌طور که می‌دانید، در جامعه روستایی جایی برای موعظه و طرح تئوری وجود ندارد. این‌طور جوامـــع از روش learning by doing یعنی آموزش حین عمل بیشـــتر یاد می‌گیرند و مهارت کسب می‌کنند. هرچند می‌توان با یادآوری نمونه‌های موفق و تذکر کلیات به مردم به شرایط بهتری رســـید. اگر مردم در روســـتاها بدانند که منافع حضور گردشگران برای آنها چیست بیش از گذشته تمایل به حضور آنها در محیط زندگی‌شان خواهند داشـــت. بازاریابی یک بحث و بازارداری یک بحث مجزاست. در گردشگری علاوه بر بازاریابی باید بر بازارداری هم تمرکز کرد تا امکان و احتمال بازگشت دوباره گردشگران به کشور فراهم شود.

و اما ســـؤال مهم اینکه در مدیریت بک‌پکرها باید کار را به که ســـپرد؟ دولت یا بخش خصوصی؟ کدام‌یک باید در این زمینه فعالیت کند؟ در توسعه پایدار با حواله کردن همه امور به دولت موافق نیستیم. دولت یکی از بازیگران این عرصه است و نقش مهمی در این زمینه ایفا می‌کند اما به همان میزان، صنعت، جامعه محلی و خود گردشگران هم مسئول‌اند و باید پاسخ‌گو باشند. تمام بازیگران باید نقش و مســـئولیت خودشان را ایفا کنند. گردشگر پیش از ســـفر به مقصد باید شـــناخت کافی پیدا کند. شناخت از اینکه جامعه از نظر فرهنگی و اقتصادی در چه ســـطحی از توسعه‌یافتگی است. ارزش‌ها و بایدهای هر جامعه چیست و جامعه محلی هم باید برای پرهیز از بدفهمی‌ها و سوءتفاهم‌ها برای آشنا شدن با فرهنگ جامعه میهمان تلاش کند و اینکه گفتار و حرکات و رفتار گردشگران چه معانی‌ای دارد. در این راه گردانندگان تورهای مسافرتی و نمایندگان صنعت گردشگری نقش مهمی دارند. این گروه در خط مقدم قرار دارند و اولین گروه در تماس با گردشگران و مردم جامعه هســـتند. این گروه به‌طور تقریبی در تمام مراحل کار همراه جامعه میزبان و میهمان هســـتند و می‌توانند نقش تسهیل‌گر را در این زمینه ایفا کنند و البته دولت هم با تدوین آیین‌نامه و رهنمودها در این مســـیر نقش ناظر را ایفا می‌کند.

> گردشگران ماجراجو یا بک پکرها، شمشیر دولبه‌اند. اگر به نیمه پر لیوان نگاه کنیم، این گردشگران ماجراجو مهمانان ایران هستند و زمانی که به کشورشان بازگردند می‌توانند به‌عنوان مبلغ برای کشور ما عمل کنند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اگر گروه‌های گردشگران ماجراجو شناخت درستی از فرهنگ میزبان نداشته باشند، ممکن است ذهنیت منفی‌ای که از گردشگران خارجی برای بعضی گروه‌های داخلی شکل گرفته که آنها را به‌عنوان توریست‌های چشم‌آبی و خوش‌گذران کدگذاری کرده، تشدید شود.**
- **اگر مردم در روستاها بدانند که منافع حضور گردشگران برای آنها چیست بیش از گذشته تمایل به حضور آنها در محیط زندگی‌شان خواهند داشت.**
- **ظرافت‌هایی در بحث گردشگران ماجراجو یا بک‌پکرها وجود دارد. در این مورد باید توجه کرد که چه‌کسانی به‌عنوان گردشگر وارد کشور می‌شوند.**
- **در گردشگری علاوه بر بازاریابی باید بر بازارداری هم تمرکز کرد تا امکان و احتمال بازگشت دوباره گردشگران به کشور فراهم شود.**

گزارشگر

گزارش میدانی- تحقیقی«آینده‌نگر» از تب کارهای سنتی در جامعه‌ای که رو به مدرنیته می‌رود

سونامی خیرخواهانه

«حوزه سلامت و به خصوص سرطان، پشت‌پرده‌های زیادی دارد. عده‌ای سودشان در این کارها و واردات داروهای شیمی‌درمانی است. برای تبلیغات خودشان در پوشش خیریه کار می‌کنند»؛ «دوست دارم با آدمی ازدواج کنم که پولدار باشد و بتوانم از کمک او، خیریه بزرگی راه‌اندازی کنم»؛ «وقتی می‌پرسیم چرا مجوز سازمان‌های غیردولتی را به راحتی صادر نمی‌کنید؟ می‌گویند آنها هدفشان چیزهای دیگر است، محیط زیست نیست». این نقل‌قول‌ها از گزارشی استخراج شده که «آینده‌نگر» با مدتی نشست و برخاست با فعالان سازمان‌های مردم‌نهاد تهیه کرده است. همچنین پژوهش موسسه گالوپ نشان می‌دهد که بین فعالیت‌های خیرخواهانه مردم و محیط و توسعه اقتصادی کشورشان، هم‌بستگی وجود دارد. گزارش صفحات پیش روی شما، به زیر و بم فعالیت‌های خیریه در ایران و جهان که حتی به یک مد اجتماعی تبدیل شده، پرداخته است.



عکس: رضا معطریان

خیریه‌بازی

گزارش میدانی - تحلیلی «آینده‌نگر» از رابطه سرمایه‌داران مدرن ایرانی و امور خیریه که طی چند سال اخیر دگرگون شده است

ریحانه یاسینی
دبیربخش گزارشگر

چرا باید خواند:
تمام کارآفرینان بزرگ جهان، کارهای خیریه انجام می‌دهند. بیل گیتس و استیو جابز از نسل میلیاردرهای قدیمی‌تر و مارک زاکربرگ در میان جوان‌ترها، کارهای خیریه میلیون‌دلاری و میلیاردلاری انجام می‌دهند. در جهان مدرن، انجام این‌طور کارها جزء ذاتی فعالیت اقتصادی است و البته در ایران سنتی هم از ایروانی، بنیان‌گذار کفش ملی گرفته تا بازاریان انقلابی، همه دستی در کارهای خیر داشتند. این گزارش را بخوانید تا هم با لزوم کارهای خیریه و هم با فضای «خیریه‌بازی» که در ایران شکل گرفته است، آشنا شوید

۱.۴
میلیاردنفر
از کل مردم جهان در سال ۲۰۱۵ کارهای خیر انجام داده‌اند

خورشید درست وسط آسمان قرار گرفته و در محله‌های جنوبی شهر، شدیدتر می‌تابد و بیشتر می‌سوزاند. چهره محله، بدرنگ و زمخت است. خانه‌ها، بی‌رنگ و رو هستند و تنگی کوچه‌ها، نه حس کوچه‌های آشتی‌کنان که تنگدستی ساکنان را تداعی می‌کند. در کنارهای خیابان، باقی‌مانده‌هایی از وسایل معتادان دیده می‌شود؛ کپسول پیک‌نیکی، لنگه‌کفش، کارتن و پتوهایی زهوار دررفته روی هم تلنبار شده‌اند. «الان روز است و فقط وسایلشان باقی مانده، شب که بیایید، قدم به قدم اینجا معتاد خوابیده.» ترانه، دختر جوانی که در این محل کار می‌کند، به تمام مختصات آن وارد است. در مقابل هر خانه، با زنان و کودکان سلام و احوال‌پرسی می‌کند و بچه‌ها او را با عبارت خاله‌ترانه صدا می‌زنند. «خاله، مامان‌بزرگم فوت کرد، مامانم رفته مشهد، ما تنها موندیم.» ترانه با شنیدن تنهایی بچه‌ها، نگران می‌شود و چند دقیقه‌ای به صحبت با آنها می‌نشیند. در تمام خانه‌های محله دروازه‌غار تهران، به روی او باز است و در خانه‌هایی که بعضی‌هایشان به کپر می‌مانند، با احترام و اعتماد با او رفتار می‌شود. زنان معتاد و کودکان آسیب‌دیده، همه به او باور دارند و از درددلشان می‌گویند. «من سه سال است که اینجا کار می‌کنم. اوایل هیچ‌کس اعتماد نداشت. راضی نبودند بگذارند بچه‌هایشان به خانه ایرانی بیایند. بچه‌ها چه گناهی دارند که در خانواده‌هایی معتاد دنیا آمده‌اند؟ گاهی پدر و مادرها کودکانشان را معتاد می‌کنند و تقریبا تمامشان را سر کار می‌فرستند. بچه‌ها در خانه ایرانی شاد هستند.» جمعیت امام علی، در محله‌های معضل‌خیز تهران و شهرستان‌هایی مثل مشهد، خانه‌هایی را برای آموزش و حمایت از کودکان و زنان راه‌اندازی کرده است. جمعیت دانشجویی امام علی، شاید بزرگ‌ترین خیریه و سازمان مردم‌نهاد ایرانی به حساب آید. جمعیت امام علی تنها برای برگزاری آیین کوچه‌گردان عاشق، یک میلیارد و ۸۰۹ میلیون و ۷۶۳ هزار تومان کمک مالی جمع‌آوری کرد که از طریق آن، بیش از ۹ هزار کیسه احتیاجات یک ماه غذایی خانواده‌ها، در سراسر کشور تامین شد.

آنها ساز و کار خاص خودشان را دارند و به این کار باور دارند. ترانه می‌گوید: «ولی بعضی اتفاق‌ها می‌افتد که ما دلسرد می‌شویم. شما فکر کن این‌همه سال قدم به قدم برای نجات این کارتن‌خواب‌ها و معتادها و به خصوص بچه‌هایشان کار شده است، بعد یک‌دفعه کسانی پیدا می‌شوند که می‌روند بین کارتن‌خواب‌ها غذا پخش می‌کنند. خب معتادها هم خیالشان راحت می‌شود که غذای گرمشان فراهم است و هر هفته به موقع می‌رسد. خیریه‌هایی که خیلی هم زیاد شده‌اند و بدون هیچ برنامه علمی کار می‌کنند، گاهی بدترین ضربه‌ها را می‌زنند.»

بیشتر از ۷ هزار خیریه در ایران وجود دارد که نیمی از آنها، مجوز رسمی ندارند. با عضویت ۴۷ میلیون ایرانی در شبکه‌های اجتماعی، هر روز هم تعداد آنها بیشتر می‌شود. چرا که به سادگی با راه‌اندازی گروه و کانال تلگرامی، افراد زیادی برای انجام کارهای خیریه دور هم جمع می‌شوند.

اما متولیان همان سازمان کوچکی که بین کارتن‌خواب‌ها غذا توزیع می‌کنند، از شیوه کار خود دفاع می‌کنند و معتقدند آیین عاشقانه‌ای در جامعه به راه انداخته‌اند. مصطفی، پسری که هر هفته برای توزیع غذا بین کارتن‌خواب‌ها می‌رود، می‌گوید: «حالا این آدم‌ها به این روز افتاده‌اند، حق یک وعده غذا را ندارند؟ در سرمای زمستان باید از گشنگی و سرما بمیرند؟ با هفته‌ای یک شب غذای گرم، اتفاق بدی نمی‌افتد. کارتن‌خواب‌ها از جامعه دور افتاده‌اند، فکر می‌کنند دیگر نمی‌توانند میان آدم‌های عادی برگردند، اگر ما به سراغشان نرویم، چه کنند؟ ما هر هفته در گشت‌هایمان، افراد جدیدی را که می‌خواهند ترک کنند پیدا می‌کنیم و بعد به مراکز خاص برای توان‌بخشی می‌بریم.»

قصه خیریه‌هایی که در کنار افزایش اعتیاد و حاشیه‌نشینی، هر روز تعدادشان بالا می‌رود، تنها به مراکز اسم و رسم‌دار ختم نمی‌شود. افراد زیادی به طور پراکنده، خود تشکل‌هایی را راه‌اندازی کرده‌اند. میترا، یکی از آنهاست. دختری ۳۵ ساله که ۲۶۰ مددجو را تحت حمایت خود دارد و با ارتباطاتی که با افراد خیر و ثروتمند شکل داده، احتیاجات آنها را فراهم می‌کند. او به مدد همین پایگاه اجتماعی، امسال در انتخابات شورای شهر تهران نیز با شعار حمایت از کودکان آسیب‌دیده وارد شد و البته از رسیدن به کرسی شورا، بازماند. او می‌گوید: «من ۱۰ سال است که فعالیت‌های اجتماعی می‌کنم و اصلا به همین شوق زنده‌ام. با همه تشکل‌ها کار کرده‌ام ولی هیچ‌وقت نگذاشته‌ام وابسته به جایی باشم، می‌خواهم آدم خودم باشم. هم در حوزه ایدز، هم حوزه اعتیاد و هم کودکان کار، فعال بوده‌ام. دوست دارم با آدمی ازدواج کنم که پولدار باشد و بتوانم از کمک او، خیریه بزرگی راه‌اندازی کنم.» او تعطیلات عیدش را هم با سر زدن به مددجوهایش می‌گذراند و به همین ترتیب، هم به آنها کمک می‌کند و هم از آنها عزت و احترام شخصی می‌گیرد.

به جز انجام کار خیر که همیشه تب بالایی در جامعه ایران داشته است، در سال‌های اخیر راه‌اندازی خیریه، به یک مد و تب اجتماعی تبدیل شده است. تبی که البته هنوز دولت به آن بدبین است و به سازمان‌های مردم‌نهاد، چندان پر و بال نمی‌دهد. رسانه‌هایی مانند کیهان نیز، هر از چند گاهی تب مخالفت با آنها را برمی‌دارند و تلاش می‌کنند اهدافی شوم را به پشت پرده فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد نسبت دهند. همین مسائل باعث شده تب خیریه‌ها در جامعه ایرانی، تندتر از قبل شود.

چرا تب خیریه در جامعه شکل گرفته است؟

امسال در برنامه «ماه عسل»، ۱۰ میلیارد تومان کمک برای آزادی زندانیان جرایم غیرعمد جمع‌آوری شد. هواداران تیم پرسپولیس، امسال ۶۲۹ میلیون تومان به تیمشان کمک کردند. در سال ۹۵، کمیته امداد ۱۱۵۰ میلیارد تومان از محل کمک‌های مردمی درآمد

دختری ۳۵ ساله ۲۶۰ مددجو را تحت حمایت خود دارد و با ارتباطاتی که با افراد خیر و ثروتمند شکل داده، احتیاجات آنها را فراهم می‌کند. او به مدد همین پایگاه اجتماعی، امسال در انتخابات شورای شهر تهران نیز با شعار حمایت از کودکان آسیب‌دیده وارد شد.

کسب کرد. جمعیت امام علی تنها برای برگزاری آیین کوچه‌گردان عاشـــق، یک میلیارد و ۸۰۹ میلیون و ۷۶۳ هزار تومان کمک مالی جمع‌آوری کرد که از طریق آن، بیش از ۹ هزار کیسه احتیاجات یک ماه غذایی خانواده‌ها، در سراســـر کشور تامین شد. این اعداد و ارقام میلیاردی، از وسعت کارهای خیر میلیاردی روایت می‌کند.

علی‌اصغر سعیدی، مدیر گروه برنامه‌ریزی و رفاه اجتماعی دانشگاه تهران است و به عنوان جامعه‌شناس اقتصادی شناخته می‌شود. او خود سودای تاسیس خیریه‌ای را در سر دارد که البته در پیچ و خم کارهای اداری، متوقف شده است. سعیدی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» درباره رواج کارهای خیر که عملی ســـنتی به حســـاب می‌آید، در جامعه‌ای که رو به مدرنیته می‌رود، چنین توضیح می‌دهد: «حضور خیریه‌ها نیاز جامعه مدرن اســـت و بایـــد از نیروهای مردمی در آن استفاده شود. نیروها نیز می‌بینند که در جامعه کارهایی مانند مسائل حاشیه‌نشینی، کودکان کار، محیط زیســـت و... روی زمین مانده و دســـت به فعالیت می‌زنند. ما به سمت جامعه‌ای می‌رویم که دولت همه کارها را نمی‌تواند انجام دهد. یک چیزی باید بگوییم که افزایش ایـــن خیریه‌ها یا ان‌جی‌اُها نه دلیل بر این اســـت که دولتی کم کار می‌کند یا دموکرات اســـت، نه دلیلی بر این است که دولتی زیاد کار می‌کند و اقتدارگراســـت. رابطه بین فعالیت‌های مردمی و دولت در الگویی با ۴ نوع رابطه قرار می‌گیرد. فعالیت و همکاری مردم با دولت در حل مسائل اجتماعی دو محور دارد. یکی ابزار و یکی هدف است، باید هردو بپذیرند که یک هدف با ابزارهای متفاوت یا مشابهی دارند. در این وضعیت بر اساس دو محور ابزار یا هدف ۴ شکل فعالیت شکل می‌گیرد. همکارانه، تکمیلی، موازی و خصمانه، شـــکل این روابط و فعالیت‌هاهستند.»

او در توضیح این رابطه‌ها می‌گوید: «رابطه همکارانه، یعنی هردو طرف با هدف مشترک شـــروع به کار می‌کنند. مردم و دولت هردو ابزارهای خودشان را دارند و با هم همکاری می‌کنند. مثلا در کشور ما برخی فعالیت‌های محیط زیستی را دولت و نیروهای محیط زیستی مردمی با هم انجام می‌دهند. در رابطه موازی، فعالیت‌ها همپوشانی دارد و نیازی نیست غیردولتی‌ها فعالیت کنند. همچنین ممکن است رابطه‌ای خصمانه باشـــد و دولت و نهادها هردو فکر کنند که هدف مشـــترکی ندارند و ابزارهای متفاوتی هم دارند. بسیاری از نهادهای دولتـــی، احتمالا فکر می‌کنند هدف ســـازمان‌های مردمی با دولت متفاوت است و به آنها سوءظن دارند.»

سعیدی، مشـــاهدات میدانی‌اش در سوءظن نهادهای دولتی به سازمان‌های مردم‌نهاد را چنین تعریف می‌کند: «وقتی می‌پرسیم چرا مجوز سازمان‌های غیردولتی را به راحتی صادر نمی‌کنید؟ می‌گویند آنها هدفشـــان چیزهای دیگر است، محیط زیست نیست. خودم در ســـاختار اداری بهزیستی دیده‌ام که آن‌قدر قوانین سخت و کارهای طولانی برای ثبت سازمان غیردولتی گذاشته‌اند، که آدم از کار ناامید می‌شـــود. وقتی به مسئولان بهزیســـتی می‌گفتم که مگر کار خیر نیســـت، پس این‌همه بوروکراسی چرا؟ می‌گفتند بله درست است، این مقررات را گذاشته‌ایم چرا که بیشترشان نیت‌های سوء دارند.»

او با تاکید بر فاصله بوروکراســـی از دموکراسی می‌گوید: «به طور کلی، سازمان‌های بوروکراتیک با سازمان‌های دموکراتیک فاصله دارد. در تئوری‌های ماکس وبر، جامعه‌شـــناس معروف هم آمده است که بوروکراسی قفس آهنین دموکراسی است. ماهیت بوروکراسی همین است که اگر کار به دولت واگذار شود، دیگر نمی‌گذارد این سازمان‌های دموکراتیک به وجود آیند، بلکه خود مسئولان دولتی سازمان‌های غیر را هم تشکیل می‌دهند و از منافع دولتی هم برای آن استفاده می‌کنند.»

چرا دولت به سازمان‌های مردمی بدبین است؟

راهروهای بیمارستان شریعتی تنگ و تاریک است. حتی دیوارهای بخش کودکان ســـرطانی، خاکستری و ســـرد است و بچه‌ها پشت شیشه‌های اتاق ایزوله، روی تخت‌هایشان دراز کشیده‌اند و با سرهایی طاس، به نقطه‌ای نامعلوم چشـــم دوخته‌اند. پشـــت بخش، مردی میان‌سال با موهای جوگندمی مقابل پنجره‌ای کوچک، منتظر پرستار بخش ایستاده و تا پنجره باز می‌شود، با ذوق به سمت خانم سوپروایزر می‌رود و می‌گوید: «این اسباب‌بازی‌ها را به دستش می‌رسانی؟ همین امروز گفتم از اصفهان آوردند. صد هزار تومان پولش شـــد.» پسر او، برای پیوند سلول بنیادی در تهران بستری شده و روی او، پیوند انجام شده است. پدر، ۳۵ سال بیشتر ندارد اما سپیدی موها و شکستگی چهره‌اش، به مردانی در نزدیکی ۵۰ سالگی می‌ماند. «۳۰۰ میلیون خرج عمل شد. سلول بنیادی را از آلمان آوردند. در داخل نمونه‌اش پیدا نشد. من که کارگرم، یعنی کارگر بودم. الان چند ماه است که تهرانیم و کاری ندارم. همه خرج را خیریه داد. خدا خیرشان دهد. اگر نبودند، مجبور بودم از دریافت نمونه آلمانی انصراف دهم، یعنی از جان بچه‌ام بگذرم.» این پدر و خانواده‌اش، چند وقت بعد از انجام عمل، به برنامه‌ای تلویزیونی برای صحبت درباره سلول بنیادی و تشویق مردم جهت اهدای نمونه خونی برای بانک خون ایران دعوت شـــدند. آنها قرار بود در این برنامه حضور یابند و لحظه آخر، پشیمان شدند. یکی از پرستاران بیمارستان که با این خانواده ارتباط نزدیکی پیدا کرده است، می‌گوید: «خیریه‌ای که پول عملشان را دادند، آنها را ترساندند که اگر در تلویزیون حضور پیدا کنند، بقیه خرج‌هایشان را نمی‌دهند.»

حدیث، دختر جوانی که با تبلیغات تلگرامی و اینستاگرامی توانسته در حوزه سلول بنیادی، آگاهی ایجاد کند، به «آینده‌نگر» می‌گوید: «حوزه سلامت و به خصوص ســـرطان، پشت‌پرده‌های زیادی دارد. عده‌ای سودشـــان در این کارها و واردات داروهای شـــیمی‌درمانی اســـت. برای تبلیغات خودشـــان در پوشش خیریه کار می‌کنند. به چنـــد مورد خاص کمک‌های کلان می‌کننـــد و بعد تا آخر زندگی، آنها را مدیون خودشان می‌کنند و حتی گاهی تهدیدشان می‌کنند که اگر به خواست آنها عمل نشود، کمک‌هایشان را قطع می‌کنند.» سازمان مردمی او، به تازگی توانسته مجوز رسمی فعالیت بگیرد. تمام بیمارستان شریعتی، او را می‌شناسند و با دکترهای حوزه تخصص خون، رابطه نزدیکی دارد. «خیلی طول کشید تا توانستم مجوز بگیرم. شاید ۲ سال. اذیت می‌کردند. اصلا حتی بعضی‌ها دلشان نمی‌خواست تبلیغات در حوزه ســـلول بنیادی زیاد شود و بیمارستان‌های زیادی وارد این کار شوند. می‌خواستند سود و انحصار دست خودشان باشد. آخرسر، یکی از پزشکان که در دولت هم مسئول همین حوزه است، به ما اعتماد کرد.» حدیث، چند سال پیش دخترعمه ۷ ساله‌اش را به خاطر نبودن اهداکننده پلاکت خون، از دست می‌دهد و بعد از آن تصمیم می‌گیرد با تشکیل سازمانی مردمی، در این حوزه فعالیت کند. «در این سال‌ها چیزهای عجیب‌غریب زیادی دیده‌ام. بازی با سلامت مردم، برای خیلی‌ها به یک تجارت تبدیل شده. خیلی از کارها را هم توسط همین خیریه‌ها انجام می‌دهند و گردش‌های مالی میلیاردی

۱.۸
میلیارد تومان
امسال در آیین کوچه‌گردان عاشق توسط جمعیت امام علی جمع‌آوری شد

۲۷۳
میلیون دلار
امریکایی‌ها در سال ۲۰۱۵ به کارهای خیر اختصاص داده‌اند

۷

هزار خیریه غیرشفاف در ایران فعالیت می‌کند

و کلان دارند.»

از میان کل خیریه‌هایی که در ایـــران وجود دارد، ۸۵۰ خیریه در حوزه ســـلامت فعالیت می‌کنند. محمد نصیری، مدیرکل موسسات خیریه وزارت بهداشـــت می‌گوید: «از این تعداد ۴۲۰ موسسه، مرکز درمانی هم دارند و حدود ۲۶۰ موســـسه درمانگاه خیریه دارند که این درمانگاه‌های خیریه، حتی مراکز تصویربرداری مجهز دارند و بعضی از آنها هم به امر ترک اعتیاد مشغول هستند.» بر اساس صحبت‌های او، ۶۳ موسسه خیریه فقط در حوزه سرطان با چرخش‌های مالی میلیاردی فعال هستند: «چرخه مالی سالانه بعضی از آنها به چند ده میلیارد تومان می‌رسد، یعنی خدماتی مشابه بهترین و بزرگ‌ترین بیمارستان‌های ما ارائه می‌دهند. موســـسه محک هم بیمارستان بسیار مجهزی دارد و کیفیت خدمات جانبی که ارائه می‌کند مانند حمایت از خانواده بیماران در نوع خودش کم‌نظیر است. در شهرستان‌ها هم همین شرایط وجود دارد. بیمارســـتان امام‌رضا (ع) در مشهد بسیار موفق و مجهز است و همین حالا پنج شتاب‌دهنده دارد. در شهرهای کمتر بزرگ مانند ارومیه هم می‌بینیم که موسسه‌ای مانند امید در حال احداث بیمارستان ۱۲۰ تخت‌خوابی تخصصی اســـت و در حال حاضر سه شتاب‌دهنده دارد.»

آمار دقیقی از میزان فعالیت خیریه‌ها در ایران وجود ندارد. اما محمدرضا پورابراهیمی، رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس می‌گوید: «متاسفانه در حال حاضر در سطح کشور ۷هزار موسسه خیریه که کار اقتصادی می‌کنند و یک صفحه هم صورت‌حساب مالی ارائه نمی‌کنند در حال فعالیت هســـتند و برخی از این موسسات دارای شرکت هواپیمایی به ارزش ۶میلیارد دلارند که با این وضعیت نمی‌توان جلو فســـاد و رانت اقتصادی را گرفت.» همین فضا، باعث می‌شود بدبینی‌هایی هم در میان خود فعالان اجتماعی و هم در میان دولتی‌ها شکل بگیرد که در نهایت، به خاطر نبودن مدل صحیح ساماندهی خیریه‌ها، همه‌چیز در پیچ و خم‌های بوروکراسی تنیده‌تر می‌شود.

علی‌اصغر ســـعیدی، جامعه‌شـــناس اقتصادی، که خود برای ثبت خیریه‌ای اقدام کرده بود، چنین از مواجهاتش با پیچ و خم سازمان‌های دولتی روایت می‌کنـــد: «من برای مطالعه در خصوص آســـیب‌های اجتماعی، به نظرم رســـید باید شیوه مطالعه همراه با مشارکت داشته باشم و تصمیم گرفتم یک ان‌جی‌اُ راه‌اندازی کنم. مشارکت در میدان، بـــرای محققان خیلی لازم اســـت و من هنوز هم بـــرای این کار از پا ننشسته‌ام. اما موانع اداری باعث شد این کار را به تاخیر اندازم. امکان ندارد مسائل توانمندسازی کودکان کار و خیابان یا گروه‌های آسیب‌پذیر را بتوانید فهم کنید، بدون اینکه مشـــاهده میدانی داشـــته باشید. تا مشاهده‌های تفصیلی نداشته باشید، نمی‌توانید نظریه یا راه‌حل بدهید. مشکلات اساسی ما هم همین است که شناختی نداریم. برای همین تصمیم گرفتم خودم خیریه تاسیس کنم تا ببینم چه می‌شود.»

او ادامه می‌دهد: «با اینکه من به همراه جمعی از اســـاتید دانشگاه تهران به بهزیستی رفتیم و مسئولان عالی وزارت رفاه هم خیلی حمایت کردند، ولی نتوانستیم از پیچ و خم بوروکراسی عبور کنیم. وقتی وارد ساختار دولتی می‌شـــوید، هرقدر پایین‌تر بیایید، بوروکراسی بیشتر می‌شـــود. در قدم اول، وقتی مدارکم را به بهزیستی تحویل دادم، گم شدند.

در قدم اول، باید پول اضافه‌تری می‌دادم تا کسی از همان سازمان برود و کارهای مربوط به مدارک را انجام دهد. اما پس از مدتی گفتند که او، تصادف کرده، مرده اســـت. هرچه زنگ زدم گفتند مدارک شما هم نیست.»

در ساختار دولتی و در محفل مدیران و کارمندان میانی، خوش‌بینی نســـبت به فعالیت‌های مردمی وجود ندارد. ســـعیدی می‌گوید: «من دوســـتی از وزارت رفاه همراه خودم داشـــتم و می‌گفت، باید من بروم سفارش کنم تا کارها را انجام دهند. اما می‌خواستم نحوه کار و نظارت را ببینم و برای همین عقب می‌ایستادم تا کار بقیه مردم انجام شود. در همان مشاهده کوتاه، دیدم که چقدر نظارت‌ها با سوءظن همراه است. در ساختار بهزیستی، تصور می‌شود کسی که می‌خواهد این‌قدر پول خرج کند، حتما دنبال ســـودهای عجیب و غریب شخصی است. این تفکر در دولت وجود دارد و هنوز هضم نشده است که در کنار سودهای شخصی، منافع زیادی هم به دولت می‌رسد.»

۵ خیریه بزرگی که جهان را در سال ۲۰۱۶ تغییر دادند

سی ان بی سی، گزارشی را بر اساس تحقیقات charity navigator منتشر و ۱۰ خیریه بزرگ جهان را معرفی کرده است. چریتی نویگیتر، شرکتی تحقیقاتی در حوزه خیریه‌هاست. بودجه کل این خیریه‌ها به حدود ۱۰۰ میلیون دلار می‌رسد. آنها منابعشان را هم به صورت بومی و هم جهانی خرج می‌کنند و در تلاش هستند تا مدیریت مالی‌شان را استاندارد نگه دارند.



۱- «دایرکت ریلایف» در ســـال ۱۹۴۸ بنیان گذاشـــته شـــده و بزرگ‌ترین نهاد غیرانتفاعی در کالیفرنیاست. این سازمان، کمک‌های مالی برای ارتقای سطح بهداشتی و زندگی مردم فقیر چه در امریکا و چه در سایر کشـــورهای جهان، فراهم می‌کند. از سال ۲۰۰۰، دایرکت ریلایف، حجم گسترده‌ای از داروها و تجهیزات را به اندازه ۳,۴ میلیارد دلار برای مردم فراهم کرده که ۵۰۰ میلیون دلار از آن در امریکا هزینه شده است.



۲- «مپ اینترنشـــنال» یک بنیاد درمانی- بهداشـــتی مســـیحی در جهان اســـت. در آخرین اقـــدام، به هائیتی کمک‌های زیادی ارســـال کرده بود. در سال ۱۹۵۴ بنیان گذاشـــته شده و در ۱۱۵ کشور امید به ارتقای سلامتی را ایجاد کرده اســـت. همچنین در بیشـــتر از ۳۰۰ سازمان جهانی، فعالیت در راستای ایدز را ساماندهی می‌کند.



۳- «روتری فاندیشن»، ۱,۲ میلیون نفر را در بیش از ۲۰۰ کشـــور جهان به هم متصل کرده اســـت کـــه آنها برای پیشگیری از بیماری‌ها، آب و محیط زیست و سلامت مادر و فرزند فعالیت می‌کنند. برنامه‌های آنها از سال ۱۹۸۵ آغاز شـــده و به همراه سازمان جهانی بهداشت، و بنیاد بیل و ملیندا گیتس، ۲,۵ میلیارد کودک را در ۱۲۲ کشور جهان، از بیماری‌ها مصون داشته‌اند.



۴- از سال ۱۹۷۰، «اسمارتینز پرس» برای تامین احتیاجات قربانیـــان جنگ، فقر، بلایای طبیعی، بیماری‌ها و قحطی با هدف به اشتراک گذاشتن «عشق خدا و مسیح» تلاش کرده است. این سازمان بیشـــتر از ۱۳۵ میلیون جعبه کفش به همراه هدایایی دیگر به بیش از ۱۵۰ کشور ارسال کرده است.



۵- «اَمِری کرز» یک سازمان اورژانسی بهداشتی است که برای حفظ زندگی‌ها و ســـاخت آینده‌ای سلامت‌تر برای مـــردم بحران‌زده در امریکا و بقیه جهان تلاش می‌کند. از زمان تاسیس در ســـال ۱۹۷۹، بیشتر از ۱۲ میلیارد دلار کمک‌های بشردوستانه به ۱۶۴ کشور ارسال کرده است. در آخرین اقدام، کمک‌هایی به هائیتی برای مقابله با ویروس زیکا ارسال کرده بود.

در ساختار اداری بهزیستی دیده‌ام که آن‌قدر قوانین سخت و کارهای طولانی برای ثبت سازمان غیردولتی گذاشته‌اند، که آدم از کار ناامید می‌شود. وقتی به مسئولان بهزیستی می‌گفتم که مگر کار خیر نیست، پس این همه بوروکراسی چرا؟ می‌گفتند بله درست است، این مقررات را گذاشته‌ایم چرا که بیشترشان نیت‌های سوء دارند.

مردم در تمام جهان چقدر کار خیر می‌کنند؟

موسسه گالوپ هر سال به پیمایشی در خصوص مسئولیت اجتماعی و مشارکت مدنی بین مردم کشورهای مختلف جهان می‌پردازد و آنها را بر اساس معیار «بخشندگی» رتبه‌بندی می‌کند. در این پیمایش بررسی می‌شود که مردم چقدر طی یک ماه گذشته از زمان نظرسنجی، به خیریه‌ها کمک کرده‌اند.

نشریه فوربز، گزارشش را از این نظرسنجی چنین آغاز کرده است: «آخرین باری که شما به یک خیریه کمک کردید، چه زمانی بوده است؟ اگر از میانمار، اندونزی یا استرالیا باشید، احتمالا به تازگی این کار را انجام داده‌اید. بر اساس گزارش گالوپ، میانماری‌ها بخشنده‌ترین ملت جهان هستند و به طور منظم به خیریه‌ها کمک می‌کنند. در زمان مصاحبه، ۹۱ درصد از مردم این کشور گفته‌اند که طی سی روز گذشته، به خیریه‌ها کمک کرده‌اند.»

اما چه چیزی باعث می‌شود مردم در نقاط مختلف جهان بخواهند پول و وقتشان را به جامعه‌شان اختصاص دهند؟ آن‌طور که موسسه گالوپ در سایت خود نوشته است، آنها در این پیمایش به یک هم‌بستگی میان فعالیت‌های خیرخواهانه مردم و محیط اقتصادی کشورهایشان رسیده‌اند. این البته فراتر از وضعیت اقتصادی کشورها در آمار و ارقام است. برای شکستن قفل مشارکت مدنی، رهبران جهانی نیاز به تمرکز بر انرژی‌ای دارند که شهروندان را به سمت مشارکت اجتماعی سوق می‌دهد.

سایر یافته‌های گزارش مشارکت مدنی ۲۰۱۶ نشان می‌دهد مردم جهان بیشتر از آنکه وقتشان را برای فعالیت‌های داوطلبانه و خیرخواهانه اختصاص دهند، ترجیح می‌دهند پول بپردازند. اغلب مردم در ۷۲ کشور جهان گفته‌اند آنها طی یک ماه گذشته به یک غریبه نیازمند کمک کرده‌اند.

در سال ۲۰۱۵، ۱,۴ میلیارد نفر در سراسر جهان به خیریه‌ها پول اهدا کرده‌اند. ۱ میلیارد نفر وقتشان را به کارهای خیرخواهانه اختصاص داده‌اند و ۲,۲ میلیارد نفر نیز به یک غریبه نیازمند، کمک کرده‌اند.

بسیاری از کشورهایی که کمترین سطح مشارکت اجتماعی را دارند، آنهایی هستند که از تحولات اقتصادی و سیاسی رنج می‌برند.

البته نشریه فوربز معتقد است که میزان سخاوتمندی و بخشندگی ملت‌ها، بیشتر به آموزه‌های ایدئولوژیک آنها مرتبط است. بر اساس گزارش فوربز، آموزه‌های بودایی در میانمار و برخی دیگر از کشورهای آسیایی در خصوص تناسخ انگیزه اصلی بخشندگی است. مردم این کشورها اعتقاد دارند هر کار نیکی که آنها در این زندگی انجام دهند، شانس آنها را برای زندگی بهتر در دوره بعدی زندگی‌شان بهبود می‌دهد. اندونزی در جایگاه دوم سخاوتمندی جهانی قرار دارد و ۷۵ درصد از مردم این کشور به خیریه‌ها طی یک ماه کمک کرده‌اند. در امریکا نیز ۶۳ درصد از مردم سخاوتمند هستند و این کشور با سه درصد تفاوت نسبت به ایرلند و هلند در جایگاه‌های نهم و دهم، نتوانسته است بین ده ملت سخاوتمند جهان جای گیرد.

گزارش‌های جهانی زیادی در خصوص خیریه‌ها وجود دارد. امریکایی‌ها در سال ۲۰۱۵، ۲۷۳ میلیون دلار به خیریه‌ها کمک کرده اند که ۴,۱ درصد نسبت به سال قبل آن افزایش داشته است. میزان اهدای کمک‌های شرکت‌های امریکایی، ۱۸,۴ میلیون دلار و کمک‌های بنیادها، ۵۷ میلیون دلار بوده است. در امریکا در سال ۲۰۱۵، بزرگ‌ترین منبع کمک‌های مردمی، از سوی افراد مستقل با ۲۶۸ میلیارد دلار بوده است. به بیانی دیگر، ۷۱ درصد از کل کمک‌های خیریه این کشور را مردم به طور مستقل اعطا کرده‌اند.

در همین سال بیشتر دلارهای خیریه با ۳۲ درصد از کل کمک‌ها به مذهب، ۱۵ درصد به آموزش، ۱۲ درصد به خدمات انسانی، ۱۲ درصد به بنیادها و ۹ درصد به بخش درمان و بهداشت رسید. کمک‌های خیریه، ۲,۱ درصد از کل تولید ناخالص داخی امریکا در این سال بوده است. همین‌طور ۶۲,۸ میلیون امریکایی بزرگ‌سال، ۲۵ درصد از کل وقت، انرژی، و توانایی‌هایشان را صرف کارهای خیریه می‌کنند. در امریکا، بیشتر از ۵۷ هزار موسسه حمایتی وجود دارد که میزان کل دارایی آنها به ۷۶ میلیون دلار می‌رسد.

۱
میلیاردنفر
در جهان وقتشان را به کارهای خیر اختصاص می‌دهند

برندسازی بدون کار خیر؟!



علی‌اصغر سعیدی
جامعه‌شناس اقتصادی

باید به دولت گفت هرقدر در حمایت از مالکیت خصوصی تلاش کنید و اجازه دهید که شرکت‌های بخش خصوصی رشد کنند، آنها هم میزان احساس مسئولیت اجتماعی‌شان بالاتر می‌رود. به همین ترتیب، بخش خصوصی هم برای حفظ خودش، منافع بیشتری به اجتماع می‌رساند و باری از دوش دولت برای حل مشکلات اجتماعی برداشته می‌شود.

بر اساس یک ضرورت اجتماعی، دولت باید از انباشت سرمایه حمایت کند تا شرکت‌ها بزرگ شوند. به لحاظ اینکه کنشگران متفاوتی به وجود می‌آیند، امکان اینکه مسئولیت اجتماعی بیشتری را برعهده بگیرد، بالاتر می‌رود. در گذشته هم فعالان اقتصادی مانند آقای ایروانی با شرکت کفش ملی، در کارهای عام‌المنفعه و خیریه بسیار وارد می‌شدند. آنها بنیادهای مختلفی مثل خانه بزرگ داشتند و سرپرستی کودکان بی‌سرپرست زیادی را برعهده گرفته بودند. یا بنگاه لاجوردی‌ها نیز کارهای عام‌المنفعه زیادی انجام می‌داد یا برادران نساجی نیز در اصفهان، چون شرکتشان بزرگ شده بود بخشی از سود خود را در کارهای عام‌المنفعه صرف می‌کردند. افرادی مانند آقایان برخوردار، خیامی‌ها و ارجمندها اقدامات اجتماعی بسیاری انجام می‌دادند چرا که کسب و کارشان بزرگ شده بود. آنها هم توان مالی داشتند و هم ضرورت این کارها را حس می‌کردند.

در غرب هم همین‌طور است. زاکربرگ، رئیس فیس‌بوک، یا بیل گیتس، رئیس مایکروسافت بنگاه‌های خیریه بزرگی شکل داده‌اند. برای مدت‌زمان طولانی، بزرگ‌ترین بنیاد خیریه در غرب راکفلر بود. تمام اینها نشان می‌دهد اصلا امکان ندارد که بزرگ شوید، برندسازی کنید ولی مسئولیت اجتماعی‌تان را انجام ندهید. باید به این نکته توجه کرد که هرچه بیشتر از مالکیت خصوصی دفاع و حریم آن حفظ شود، برعکس آن که فکر می‌کنند پول آن در جیب عده‌ای خاص می‌رود، امکان ندارد جامعه محلی از عوایدش بی‌نصیب بماند. البته این ایده اصلی در میان تفکرات چپ وجود دارد که اساسا دولت رفاه برای بقای سرمایه‌داری است.

اتفاقا ابحرانی که الان دولت‌های رفاه دارند، بخشی به خاطر همین خیریه‌هاست. بحران دولت رفاه، در موفقیتش شکل می‌گیرد. هرقدر نابرابری را کم کنید، از بین نمی‌رود بلکه مرتبه آن تغییر می‌کند. وقتی به کودکان کار امکانات آموزشی می‌دهید، جایگاهش را تغییر داده‌اید. این کودک وقتی در مراتب اجتماعی و اقتصادی بالاتر می‌رود، چیز دیگری می‌خواهد. جنبش وال‌استریت امریکا، یک درصد مقابل ۹۹ درصد، به همین ترتیب شکل گرفت. می‌گفتند ما فقیرها حالا درس خوانده‌ایم، امکانات می‌خواهیم، چرا مدیران دولتی باید آن‌قدر پول بگیرند و ما نگیریم؟ خود دولت رفاه، تحرک اجتماعی به وجود آورده و نابرابری‌ها ناشی از سرعت تحرک اجتماعی است. شما جای دیگری قرار گرفته‌اید و تحرک اجتماعی از بین نمی‌رود. تا درک ما از نابرابری جامعه‌ای با قشربندی باز باشد، امکان از بین رفتن وجود ندارد.

اگر بزوس، بنیان‌گذار آمازون هیچ‌وقت وجود نداشت، ۳۰ میلیاردر در جهان به عنوان جمعی با ثروت کمتر و حتی فقیر زندگی می‌کردند، اما برای بقیه جهان نیز هیچ تفاوتی وجود نداشت و زندگی آنها نیز تغییری نمی‌کرد.

۱۰

میلیارد تومان امسال در برنامه «ماه عسل» برای آزادی زندانیان جمع‌آوری شد

میزان بالای کمک‌های مردمی در کشورهای توسعه‌یافته، به این خاطر است که در این کشورها، دولت و سازمان‌های مردمی، رابطه‌ای تکمیلی پیدا کرده‌اند. علی‌اصغر سعیدی، مدیر گروه برنامه‌ریزی و رفاه اجتماعی دانشگاه تهران، در ابتدای صحبت با «آینده‌نگر» از ۴ مدل رابطه همکارانه، موازی، خصمانه و تکمیلی صحبت کرده بود. او حالا درباره بهترین مدل این روابط می‌گوید: «رابطه تکمیلی، الگوی اصلی به حساب می‌آید. اگر دولت فکر کند که این سازمان‌ها همان هدف دولت را دارند ولی خودش ابزارهای اجرای آن را ندارد، به سازمان‌های مردم‌نهاد اعتماد می‌کند و رابطه تکمیلی شکل می‌گیرد. مثلا پروژه افزایش آموزش زنان در بلوچستان، هدف دولت است اما امکاناتش را ندارد که بتواند خودش تشکیل گروه دهد. اگر این امور را دولت واگذار کند، بهترین نوع رابطه، یعنی رابطه تکمیلی شکل می‌گیرد. دولت‌ها به تدریج می‌فهمند ابزار انجام بسیاری از اهدافشان را ندارند و باید آنها را واگذار کنند. برای حمایت از کودکان کار، کاهش فقر، بحران‌های محیط زیستی و بحران آب دولت کاری به جز تکیه بر توان نهادهای مردمی نمی‌تواند انجام دهد. از طرف دیگر هم، اگر مردم تلقی کنند که دولت ناتوان است و باید برای کمک وارد شوند، رابطه مثبت تکمیلی شکل می‌گیرد. اما حجم زیاد نهادهای خیریه‌ای که امروز می‌بینیم، به خاطر تب و مد است و ممکن است برای آینده مردم مثبت نباشد. برای همین باید نظارت دولت به طور جدی مطرح باشد، اما نه نظارتی که با بوروکراسی‌های پیچیده، در نهایت افراد را از کار خیر پشیمان کند.»

اگر دولت فکر کند که این سازمان‌ها همان هدف دولت را دارند ولی خودش ابزارهای اجرای آن را ندارد، به سازمان‌های مردم‌نهاد اعتماد می‌کند و رابطه تکمیلی شکل می‌گیرد

کارآفرینان، خیر هستند یا حق فقرا را گرفته‌اند؟

۸ میلیاردر نخست جهان، ثروتی برابر با فقیرترین‌هایی که نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، دارند. گزارش مجمع جهانی اقتصاد نشان می‌دهد که ثروت بیل گیتس برابر با ثروت ۳۶ میلیارد نفر از مردم جهان است. بر اساس گزارش گاردین، خیریه‌های توسعه‌یافته به دنبال مدل اقتصادی جدیدی برای مقابله با نابرابری هستند. چرا که گفته می‌شود مدل کنونی، به پیروزی رفراندوم برگزیت در انگلستان و دونالد ترامپ در انتخابات امریکا کمک کرد.

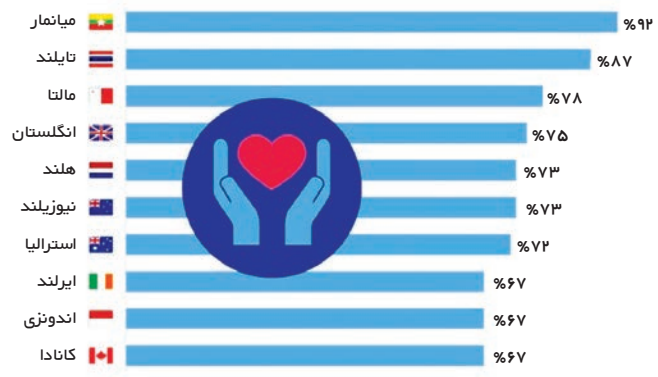
بنیاد آکسفام، هر سال گزارشی از وضعیت نابرابری در جهان منتشر می‌کند. این بنیاد، محدود کردن دستمزدها، جلوگیری از پرداخت مالیات و مشقت تولیدکنندگان در شرکت‌ها و تمرکز کسب و کارها بر بازدهی بیشتر و بیشتر به صاحبان ثروتمند و مدیران ارشد را از عوامل اصلی افزایش این نابرابری‌ها می‌داند.

البته این گزارش، انتقادهای زیادی را هم با خود به دنبال دارد. بن سات وود، رئیس تحقیقات موسسه آدام اسمیت، در انتقاد به آکسفام می‌نویسد: «آکسفام به بیل گیتس، مارک زاکربرگ و جف بزوس، به عنوان افراد دارای ثروت بیش از اندازه و مذموم اشاره می‌کند. اگر استیو جابز هنوز زنده بود، آکسفام به او هم اشاره می‌کرد. این درست است که از نظر تاریخی، ثروت برای عده اندکی از طریق محرومیت فقرا به دست آمده است، اما حساب کارآفرینان از این ماجرا جداست. آنها امروز با خلق محصولات و خدمات جدید، زندگی را برای میلیاردها نفر آسان‌تر، ارزان‌تر و لذت‌بخش‌تر می‌کنند. تصور کنید اگر بزوس، بنیان‌گذار آمازون هیچ‌وقت وجود نداشت، ۳۰ میلیاردر در جهان به عنوان جمعی با ثروت کمتر و حتی فقیر زندگی می‌کردند، اما برای بقیه جهان نیز هیچ تفاوتی وجود نداشت و زندگی آنها نیز تغییری نمی‌کرد.» زاکربرگ سال گذشته، ۳ میلیارد دلار برای مقابله با بیماری‌ها اهدا کرده بود. کمک‌های سالانه بنیاد «بیل و ملیندا گیتس» در بخش سلامت مناطق فقیر دنیا حدود شش میلیارد دلار است.

در ایران نیز، این منازعه‌ها همیشه وجود داشته است. عده‌ای همه ثروتمندان و حتی بزرگ‌ترین کارآفرینان را افرادی می‌دانند که از پله فقر دیگر طبقات اجتماعی بالا رفته‌اند، عده‌ای دیگر نیز هر شیوه دیگر از سرمایه‌داری را ستایش می‌کنند. در میان این دو سر طیف، سعیدی، جامعه‌شناس اقتصادی می‌گوید: «در انجام کارهای خیر، بحث منابع مالی کلان هم مطرح است. برخی از کارها را شرکت‌های بخش خصوصی و افرادی که توانایی مالی دارند، انجام می‌دهند. کارهای آنها همسو با دکترین فعالیت اجتماعی است. شرکت‌های خصوصی، ممکن است کارهایشان را با نیات منفعت‌طلبانه انجام دهند ولی در اصل این عمل و کنش در راستای اجرای مسئولیت اجتماعی در جامعه محلی است. مسئولیت اجتماعی، در تمام کشورهای پیشرفته پذیرفته شده است. شرکت‌های خصوصی با کارهای خیر در جامعه، به مردم نشان می‌دهند که من هم هستم. مثلا چند وقت پیش شرکتی انگلستانی که برای توزیع و فروش پوشاک در بنگلادش فعالیت می‌کرد، به خاطر آتش‌سوزی، دچار مشکل شد و برخی کارگران نیز آسیب دیدند. گزارش‌های بعد از حادثه، نشان داد که وضع کارگرها در آن خوب نبوده و مقررات آتش‌نشانی را رعایت نکرده بودند. این مسئله باعث شد در بین مردم تلقی شود که شرکت مسئولیت اجتماعی‌اش را انجام نداده و مدت‌ها طول کشید تا بتواند حس اعتماد را دوباره برگرداند.»

سعیدی در انتهای صحبت‌هایش، از همکاری محک و توتال در ده سال پیش روایت می‌کند و می‌گوید: «مردم با یک برندی ارتباط برقرار می‌کنند که ببینند برای توسعه محلی آموزش و بهداشت، در حد توانش کار می‌کند. برای همین است که چند سال پیش در همایشی در محک، مدیرعامل آن گفت که توتال با ما پروژه‌ای مشترک انجام می‌دهد. این شرکت فرانسوی وقتی به ایران می‌آید برای اینکه افکار عمومی را به سمت خودش مثبت جلب کند، بخشی از پروژه‌اش را با سازمانی خیریه انجام می‌دهد. حدود ده سال پیش در آن همایش شنیدم که توتال می‌خواهد در حد ۳۰۰ میلیون تومان با محک کار کند. با این توضیحات، بسیار ضروری است که بخش خصوصی نگرش مسئولیت اجتماعی و انجام کارهای خیر را داشته باشد.»

بخشنده‌ترین ملت‌های جهان
درصد مردمی که در ماه پیش از گزارش به خیریه‌ها کمک کرده‌اند



منبع: گالوپ / شاخص بخشندگی ۲۰۱۶

آینده‌نگر درآمد برخی مشاغل سخت را بررسی می‌کند

پول زیر سنگ

انفجـــار آن‌قدر مهیب بود که دیواره‌های معدن به طول دو کیلومتر فرو ریخت و ده‌ها معدنچی را زیر ســـنگ و خاک مدفون ســـاخت. موج انفجار عده‌ای از کارگران را نیز با خود به هوا بلند کرده و به دیواره‌ها کوبیده بود. آوار برداری به دلیل انتشـــار شدید گاز سمی در معدن و حجم آوارِ آوار شده بر سر کارگران به سختی انجام می‌شد و چند روز طول کشید تا پیکر همه ۴۳ کارگر کشتهٔ شده معدن زغال‌سنگ یورت در استان گلستان از عمق زمین خارج شود. کارگرانی که برای ساعت‌ها کار طاقت فرسا در فضای بسته، گرفته و تاریک معدن، بیشتر از ۸۵۰ هزار تومان نصیب‌شان نمی‌شد. با چرخی در شهر می‌توان مشاغل دیگری را هم دید که در عین سختی، درآمد آنچنانی ندارند؛ مانند دادزنی، مرده‌شوری، کولبری و ...



عکس: رضا معطریان

از دادزنی تا کار درمعدن

درآمد شغل‌های زیر خط فقر

یزدان مرادی
دبیر بخش شهر

گرچه مشاغل مختلف از نظر میزان سختی، نوع و اندازه درآمد، محدودیت برای اقشار و... با یکدیگر متفاوت‌اند اما می‌توان گفت برخی از مشاغلی که از سوی اقشار ضعیف و متوسط جامعه انتخاب و اداره می‌شود در میزان درآمد فاصله آن‌چنانی با هم ندارد. شاید در وهله نخست باور این موضوع دشوار باشد که میزان درآمد یک «دادزن» یا «صاحب دکه روزنامه‌فروشی» تقریبا با یک «معلم حق‌التدریسی» یا «پرستار» یکسان است. این موضوع با زمان و تلاشی که صرف شده و مهارت خاصی که به دست آمده انطباق آن‌چنانی ندارد. همچنین معضل بیکاری باعث شده تا بسیاری از افراد جامعه، زن یا مرد، به انجام شغل‌های نامرتبط با تحصیلات دانشگاهی و نوع مهارت خود روی بیاورند. مشاغلی که درآمد تعداد زیادی از آنها زیر خط فقر(۳میلیون تومان در پایتخت) است. در این بسته، مجموعه‌ای از مشاغل که برحسب مسائل مختلف از سوی طبقه متوسط و ضعیف جامعه انتخاب و اداره می‌شود، بررسی شده است.

چرا باید خواند:
در جامعه شغل‌های متعددی وجود دارد که هرکدام بین افراد مختلف تقسیم شده‌اند. میزان درآمد، نحوه به دست آمدن آن و نوع سختی‌شان نیز با هم فرق می‌کند. با این همه، درآمدها بین چند رقم مشابه می‌گردد؛ یک میلیون و ۴۰۰ تا ۴ میلیون تومان.

۱

داد بزن، پول بگیر

شغل: دادزنی / مهارت مورد نیاز: صدای بلند
جنسیت: بیشتر مرد / تحصیلات مورد نیاز: مختلف

«آن‌قدر داد زدم تا مغازه‌دارها مرا شناختند و استخدامم کردند.» شغل سعید «دادزنی» است. او ۷ سال پیش وقتی تازه از زندان آزاد شده بود برای خوردن ساندویچ به میدان انقلاب رفت. آنجا چند مرد جوان را دید که با صدای گرفته، مدام چند جمله را تکرار می‌کردند: «کتاب‌های دانشگاهی طبقه پایین... رمان و داستان طبقه دو...» آنها پلاکاردی در دست داشتند که همان جمله‌ها را رویشان نوشته بودند. هر چند ثانیه یک بار، پکی به سیگار می‌زدند و دوباره فریاد می‌کشیدند. سعید کنجکاو شد. پرسید: «داداش واسه این کار چقدر می‌گیری؟» و پاسخ شنید: «بستگی داره چند ساعت داد بزنی، یه چند هزار تومنی می‌دن.» سعید آن موقع ۳۳ ساله بود. با گونه استخوانی و چشم‌های از حدقه بیرون‌آمده. اندامی باریک و هیکلی نحیف و لاغر. تازه مواد را کنار گذاشته بود اما غبغبش جان می‌داد برای داد زدن. به یکی از کتاب‌فروشی‌ها رفت و با چندتا داد، شد دادزن. او اکنون یکی از دادزن‌های قدیمی میدان انقلاب تهران است. بعضی وقت‌ها ۱۳ ساعت سرپا، داد می‌زند و تا ۷۰ هزار تومان کاسبی می‌کند. با صدای گرفته می‌گوید: «سخت‌ترین بخش این کار همون داد زدن و سرپا ایستادنشه اما آدم عادت می‌کنه. از روزی ۳۰ هزار تا ۷۰ هزار تومن هم می‌شه کار کرد. بستگی داره صبح‌ها ساعت چند بیای، چطور داد بزنی، مشتری جور کنی یا نه و از این جور چیزا.» کار دادزن‌ها از صبح ساعت ۸ شروع می‌شود و معمولا تا آفتاب در آسمان هست ادامه پیدا می‌کند. سعید در روز به ۲۰۰-۳۰۰ نفر آدرس کتاب‌فروشی را می‌دهد، زیر دیپلم است و قرار است تا چند وقت دیگر ازدواج کند. بزرگ‌ترین چالشی که او و سایر دادزن‌ها با صاحب‌کارشان دارند، در شیوه دادزدن نهفته است. می‌گوید: «بعضیا هستن که به اندازه داد نمی‌زنن، مثلا موقع کار می‌ایستن با دوستاشون گپ می‌زنن. اینا زود اخراج می‌شن. بعضی‌هام می‌بینن کار سختیه، دوهفته‌ای جا می‌زنن.» دادزنی حنجره قوی می‌خواهد اما فقط مختص مردان نیست. در میدان انقلاب ۳۰ دادزن وجود دارد که دو نفر از آنها زن هستند. آنها بیشتر سعی می‌کنند تراکت پخش کنند اما صدای بلندشان هم در نزدیکی ایستگاه متروی انقلاب یا برخی کتاب‌فروشی‌ها شنیده می‌شود. سعید می‌گوید: «این خانوما برای شوهراشون کار می‌کنن. صبح‌ها می‌آن و عصرا می‌رن خونه، زندگی سخت شده.» سن بیشتر دادزن‌ها از ۲۵ به بالاست اما در بینشان افراد مسن تا ۶۰ سال هم دیده می‌شود. در تابستان‌ها هم که مدرسه‌ها تعطیل می‌شود، برخی دانش‌آموزان برای کسب درآمد، دادزن می‌شوند؛ خیلی از آنها طاقت نمی‌آورند و پس از یکی، دو روز استعفا می‌دهند.



۲

زندگی، پشت دریچه شیشه

شغل: دکه روزنامه‌فروشی / مهارت مورد نیاز: فروشندگی / جنسیت: بیشتر مرد / تحصیلات مورد نیاز: مختلف

«بزرگ‌ترین چالشی که ما با مردم داریم دو چیزه؛ اول آدرس پرسیدن، دوم هم پول خرد خواستن.» علی این را می‌گوید و سرش را به دریچه کوچک دکه روزنامه‌فروشی‌اش نزدیک می‌کند. مشتری سیگار خریده. بیشتر درآمد دکه‌فروش‌ها از راه فروش سیگار و تنقلات به دست می‌آید. مجله‌ها و روزنامه‌ها سود آن‌چنانی ندارند و بیشتر برای جذب مشتری هستند. علی از ۱۰ سال پیش در میدان انقلاب تهران دکه دارد. کار او از صبح ساعت ۵-۶ شروع می‌شود و تا ۱۰-۱۱ شب طول می‌کشد. چند سال پیش با ۳۰۰ میلیون تومان، دکه را از شهرداری خریده. تمام بدنش خیس آب شده و پیراهن به پشت هیکل فربهش چسبیده. می‌گوید: «درآمد ما معلوم نمی‌کنه، اگه بد باشه ماهی ۸۰۰-۹۰۰ هزار تومن اما اگه خوب باشه می‌ره بالای ۲-۳ میلیون. البته این واسه میدون انقلابه که هر ۲۰ مترش یه دکه هست. روبه‌روی پاساژ علاءالدین، سمت جمهوری، دکه‌هایی هستن که در ماه ۹ میلیون تومن درآمد دارن. سرقفلی اونا تا



در میدان انقلاب ۳۰ دادزن وجود دارد که دو نفر از آنها زن هستند. آنها بیشتر سعی می‌کنند تراکت پخش کنند اما صدای بلندشان هم در نزدیکی ایستگاه متروی انقلاب یا برخی کتاب‌فروشی‌ها شنیده می‌شود.

۹۰۰ میلیون تومن هم می‌رسه.» در دکه علی، ۸ میلیون تومان یخچال خوابیده. هر ماه ۳۰۰ هزار تومان به عناوین مختلف به شهرداری می‌دهد و پارسال هم ۸ میلیون تومان مالیات داده. می‌گوید: «من فوق لیسانس حقوق دارم اما درآمدم از برادر خودم که دیپلم داره خیلی پایین‌تره. زن و بچه دارم، باید کار کنم که سر سفره بتونم از خجالتشون دربیام.» آفتاب، صاف به سقف آهنی دکه می‌خورد. علی درباره بزرگ‌ترین چالشی که با مردم دارند، می‌گوید: «روزی هزار نفر از ما آدرس می‌پرســن. ما معمولا جواب می‌دیم اما آخه فقط آدرس که نیست. یکی می‌گه چند متر مونده، یکی می‌پرسه با تاکسی برم یا پیاده! آقا شما فقط برو!» و دومین چالش: «سر پول خرد. طرف ۱۰ هزار تومن می‌ده، یه روزنامه می‌خره ۵۰۰ تومن. می‌گی آقا پول خرد بده، می‌گه مگه می‌شه شما پول خرد نداشته باشی؟ آقا اینجا خزانه بانک مرکزی که نیست!» و می‌خندد و هم‌زمان به یکی از مشتری‌ها آدرس می‌دهد. بیشتر همکاران او مرد هستند اما در بینشان زنان هم دیده می‌شــوند. میزان تحصیلات در این شغل نقش آن‌چنانی ندارد. ممکن اســت مثل علی فوق لیســانس داشته باشی، مثل حسن دانشجو باشــی و یا مثل رحیم، همان ابتدایی درس و مشق را رها کرده و وارد بازار شده باشی.

۳
آخرین پرداخت

شغل: مرده‌شور / مهارت مورد نیاز: صبوری / جنسیت: زن و مرد / تحصیلات مورد نیاز: مختلف

به ازای هر مرده اضافه‌ای که شسته شود، اضافه‌کاری می‌گیرند. این سوای ۱۰ مرده‌ای است که حتما باید در روز شسته شود. فوتی‌های زن را زنان و فوتی‌های مرد را مردان می‌شــورند و در ماه حدود ۲,۵ میلیون تومان حقوق می‌گیرند. بدترین پیکرها متعلق به افرادی است که بر اثر ســوختگی یا تصادف جان باخته‌اند. شستن کودکان نیز دل هر انسانی را ریش می‌کند. ســهیلا، ۲۶ ساله، لیسانس حسابداری دارد. چند سال پیش وقتی عمه‌اش را برای شستن به مرده‌شورخانه آورده بودند به فکر افتاد برای رهایی از بیکاری، خودش هم وارد شــغل مرده‌شــوری شود. می‌گوید: «روزهای اول می‌ترســیدم به جنازه‌ها دست بزنم. همان موقع ســرکارگر مرا فرستاد جنازه یک تصادفی را بشورم. بدنش تکه‌تکه شده بود و اصلا نمی‌توانســتم به آن نزدیک شوم اما به خاطر اینکه شغلم را از دست ندهم، مجبور شدم. الان عادت کرده‌ام. با مرده‌ها حرف می‌زنم، داستان زندگی‌شان را مرور می‌کنم. بالاخره همه ما یک روزی می‌میریم و روی این تخت‌ها شسته می‌شویم.» سمیرا، ۲۳ ساله و دانشجو، یکی از همکاران اوست. می‌گوید: «مثل اداره، از صبح می‌آییم تا بعدازظهر. مرده‌ها را می‌شوریم. به ازای هر فوتی اضافه، ۴۰ هزار تومان پورسانت می‌گیریم.



این کار ثواب هم دارد.» مرده‌شــورها بیشتر جوان و میان‌سال هستند و برخلاف خیلی از شغل‌ها، ضروری است تا هم زن و هم مرد در بینشان وجود داشته باشند.

۴
کمبود نیرو، معضل پرستارها

شغل: پرستار / مهارت مورد نیاز: تحصیلات مرتبط - صبوری / جنسیت: بیشتر زن / تحصیلات مورد نیاز: لیسانس پرستاری به بالا

«خوبه دکتر نیســتی این‌قدر خودتو می‌گیری!» این حرفی است که پرســتارها روزانه از زبان بسیاری از مراجعان می‌شنوند. آنها انتظار دارند پرستارها همیشــه با رویی خوش جوابشــان را بدهند امــا زمانی هم می‌رسد که فشار کاری اتفاقی غیر از این را رقم می‌زند. پرستارها شیفتی کار می‌کنند. صبح، عصر یا شــب. پرستاری که شیفت صبح بوده، باید روز بعد استراحت باشد اما به دلیل تعداد کم نیرو، هیچ تضمینی برای این قضیه وجود ندارد و بارها خلاف آن دیده شده است. مدرک تحصیلی مورد نیاز برای این شــغل، کارشناس پرستاری است. فریبا، ۳۰ ساله، ۷ ســال پیش وارد این شغل شده است. او پرستار بخش مراقبت‌های ویژه جراحی مغز و اعصاب است. می‌گوید: «حقوق پرستارها در بیمارستان‌های دولتی، ماهانه چیزی حدود دو میلیون و ۲۰۰ هزار تومان می‌شــود. این مبلغ در بیمارستان‌های خصوصی، ۵۰۰ هزار تومان کمتر است. بستگی به داشتن اضافه کار، یک تا دو میلیون تومان هم رویش می‌آید. کار کردن در بخش‌های مختلف بیمارســتان که سختی کار خاص خود را دارد هم کمی در اضافه‌کارها تاثیر دارد اما تفاوتشان ناچیز است. مثلا اگر در بخش باشی ۶۰ هزار تومان می‌گیری و اگر در بخش مراقبت‌های ویژه جراحی مغز باشی ۸۰ هزار تومان. سابقه کار هم آن‌چنان تاثیری ندارد. بین کسی که تازه وارد کار شده با پرستاری که مثلا ۷ سال است سابقه دارد، ۲۰۰ هزار تومان اختلاف حقوق وجود دارد.» پرســتاری بازار کار بالایی دارد و با وجود آنکه در سال‌های اخیر، مردها نیز به سمت آن گرایش بیشتری پیدا کرده‌اند اما باز هم تعداد زنان در آن به مراتب بیشتر است. فریبا این اختلاف را یک‌پنجم تخمین می‌زند و می‌گوید: «تعداد پرستارهای زن پنج برابر پرستار مرد است. خیلی از مردها هم بعد از چند سال که پرستاری می‌کنند دوباره کنکور می‌دهند تا پزشک شوند. مخصوصا دندان‌پزشک. برخلاف پرستارهای زن که این انتخاب در آنها کمتر است.» به گفته فریبا، صبوری و دلســوزی باید ویژگی اصلی یک پرستار باشد: «ما باید تحمل زیادی داشته باشــیم. هر اتفاقی که در بیمارستان می‌افتد، سر ما خالی می‌شــود. همه انتظار دارند همیشه آرام و با روی خوش باشیم اما بعضی وقت‌ها به خاطر فشار کار و... این اتفاق نمی‌افتد چون ما هم انسانیم و تاثیر می‌گیریم.» نامشخص بودن شیفت کاری و دیدن صحنه‌های دل‌خراش از جمله سختی‌های این کار است که فریبا درباره آن نیز می‌گوید: «بدترین حادثه که در تمام این ســال‌ها در ذهنم باقی مانده، مرگ یک کودک به دلیل تومور مغزی جلوی چشم پدر و مادرش بود و بهترین آن هم به هوش آمدن یک بیمار از کما. او چند ماه بعد با پای خودش آمد بیمارســتان و تشکر کرد.»



به ازای هر مرده اضافه‌ای که شسته شود، اضافه‌کاری می‌گیرند. این سوای ۱۰ مرده‌ای است که حتما باید در روز شسته شود. فوتی‌های زن را زنان و فوتی‌های مرد را مردان می‌شورند و در ماه حدود ۲,۵ میلیون تومان حقوق می‌گیرند

شاید تعداد کارگران زن در معدن‌های ایران به تعداد انگشتان یک دست هم نرسد. مهناز میرزایی یکی از این زن‌هاست. او متولد سال ۵۹ است و کار در معدن را از سال ۸۴ در اعماق معادن شمال کرمان آغاز کرد و به عنوان یکی از موفق‌ترین فعالان بخش معدن کشور شناخته‌شد

۵

کسب درآمد از قل‌های سماور

شغل: آبدارچی / مهارت مورد نیاز: داشتن نظم و پاکیزگی / جنسیت: بیشتر مرد / تحصیلات مورد نیاز: مختلف

همان‌طور که در بسیاری از فیلم‌های تلویزیونی دیده شده، فقط آبدارچی‌ها هستند که می‌توانند بدون هیچ مانعی در بیشتر اتاق‌های اداره‌شان تردد کنند. آنها که سینی چایی‌شان حکم رفع خستگی کارمندان را دارد. ساعت کاری بسیاری از آبدارچی‌ها از ۷ صبح آغاز می‌شود و تا بعدازظهر ادامه دارد. در بین آنها، هم زن و هم مرد وجود دارد اما در برخی نهادها مانند دادگاه‌های کیفری امکان استفاده از آبدارچی زن وجود ندارد. سامان، ۳۴ ساله است. تا دوم دبیرستان درس خوانده و متاهل است. او درباره شغلش می‌گوید: «صبح‌ها ساعت ۷ کارمان شروع می‌شود. سماور را روشن می‌کنیم و مشغول نظافت اتاق‌ها می‌شویم. ما اینجا ۷-۸تا نیروی خدماتی داریم که اتاق‌ها بینمان تقسیم شده است. کارمان تا ساعت ۱۵:۳۰ طول می‌کشد و اگر اضافه‌کاری باشد هم می‌مانیم.» حقوق آبدارچی‌ها در اداره‌های مختلف، متفاوت است. در برخی شرکت‌های خصوصی تا یک‌میلیون و ۸۰۰هزار تومان هم به این شغل اختصاص داده‌اند هرچند دایره وظایفشان چندان مشخص نیست و ممکن است کارهای مختلف خدماتی از آنها طلب شود. حقوق سامان اما یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان است. او می‌گوید: «من دو سال است اینجا کار می‌کنم. سرکارگر ما ۱۲ سال سابقه کار دارد اما حقوقش ۲۰۰-۳۰۰ تومان از من بیشتر نیست.» روزانه در وقت‌های معینی برای کارمندان چایی می‌برند اما برای بعضی‌ها باید جداگانه برد. برخی بیشتر اهل چای هستند و این کار سامان و دوستانش را بیشتر می‌کند. شمرده است که روزانه، حدود ۵۰ بار سینی چایی را برمی‌دارد و به اتاق‌های طبقه خودش می‌رود. نحوه ورود سامان با امتحان علمی بوده است. می‌گوید: «امتحانش درباره همه‌چیز بود. ادبیات، هوش و... من قبول شدم و آمدم اینجا. حقوقش خیلی کم است و کار زیاد. با یک میلیون و ۴۰۰ کار زیادی نمی‌شود انجام داد. با مخارجی مثل اجاره خانه و رفت و آمد و... .» او قصد ادامه تحصیل دارد. درست مثل یکی از همکارانش که به تازگی دانشگاه قبول شده است. در ادارات دیگر، آبدارچی زن هم وجود دارد. حقوق آنها نیز از یک میلیون و ۴۰۰ تا ۲ میلیون تومان متغیر است.

۶

کار در ازای هیچ

شغل: سرباز / مهارت مورد نیاز: اجباری / جنسیت: مرد / تحصیلات مورد نیاز: مختلف

به دیوار اتاقک نگهبانی تکیه داده و اسلحه‌اش را انداخته روی سینه‌اش. با لبه کلاهش بازی می‌کند و به روبه‌رو خیره شده است. ماشین‌ها، زیر نور کم‌جان تیر چراغ‌برق، با سرعت و پرسر و صدا از کنارش عبور می‌کنند و رویاهایش را به دوردست‌ها می‌برند. یاشار مجرد است، ۲۰ ساله و اهل یکی از روستاهای تبریز. لباس سبزرنگ خدمت در قامت نحیفش نشسته. آن‌قدر با کلاهش بازی کرده که لبه‌اش مثل هلال ماه، خمیده شده. روی پوتینش با لاک سفید نوشته: «آخراشه...» ۱۷ دایره سفید نیز دور پاشنه پوتینش نشانده. یعنی تا ۴ ماه دیگر سربازی‌اش تمام می‌شود. می‌گوید: «وقتی دیپلم گرفتم، دفترچه خدمت را پست کردم و راهی آموزشی شدم. اول نزدیک‌های شهر خودم افتادم اما الان افتاده‌ام اینجا، در نیروی انتظامی تهران. صبح‌ها ساعت ۴:۳۰، ۵ از خواب بیدار می‌شویم. بعد از نظافت، لوحه نگهبانی را می‌خوانند و هرکسی می‌رود سر پست خودش.» ساعات کاری سربازان بالاست. آنها، مخصوصا افرادی که تازه وارد سربازی شده باشند از صبح تا ساعت ۹ شب که خاموشی می‌زنند، فرصت آن‌چنانی برای استراحت پیدا نمی‌کنند تا آنجا که پایشان در پوتین می‌پزد. یاشار اما جزو سنگین‌خدمت‌ها محسوب می‌شود. او در حال خدمت است و این کار او یک شغل محسوب می‌شود. درآمدش اما بسیار ناچیز است. می‌گوید: «من دیپلم دارم. با بقیه سربازها که زیردیپلم هستیم، ماهی ۱۲۰ هزار تومان می‌گیریم. آنها هم که دانشگاه رفته باشند، مثلا لیسانسه‌ها ۱۵۰ هزار تومان می‌گیرند. پزشک هم باشی یا دکتری داشته باشی مبلغی به همین نسبت رویش می‌آید.»(برخی رسانه‌ها حقوق سربازان را بین ۷۰تا۱۲۰هزارتومان اعلام کرده‌اند) سن ورود به خدمت در ایران ۱۸ سال تمام است و در صورت قبولی در دانشگاه می‌توان از معافیت تحصیلی استفاده کرد. برخی دیگر نیز از معافیت‌های کفالت، بیماری و... بهره می‌برند. زنان در ایران به سربازی اعزام نمی‌شوند.

۷

زندگی آن‌سوی تخته‌سیاه

شغل: معلم / مهارت مورد نیاز: آموزش دانش‌آموزان / جنسیت: مرد و زن (بیشتر زن) / تحصیلات مورد نیاز: لیسانس به بالا

معلمان به چهار شیوه وارد سیستم آموزشی کشور می‌شوند. فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه، تحصیل در دانشگاه فرهنگیان، حق‌التدریس و نهضتی. بیشتر معلمان ایران را زنان تشکیل می‌دهند که این موضوع در پایتخت و شهرهای پرجمعیت بیشتر دیده می‌شود. حقوق معلمان(فرهنگیان) رسمی به‌طور میانگین ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان تخمین زده شده است با این حال این حقوق براساس سابقه، میزان تحصیلات، محل خدمت، نوع خدمت(مدیر، ناظم، معلم) و... متغیر است و گاه تا ۴ میلیون تومان هم می‌رسد. پایین‌ترین حقوقی که برای معلمان رسمی در نظر گرفته شده است یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است. این در حالی است که معلمان حق‌التدریسی شرایط به مراتب نامساعدتری دارند و ممکن است برای تدریس در مدرسه از روزی ۱۵ هزار تا ۴۰ هزار تومان بیشتر نصیبشان نشود. این حقوق ممکن است در مدارس غیرانتفاعی که با شهریه مستقیم از والدین دانش‌آموزان اداره می‌شود هم پایین‌تر بیاید و تا روزی ۵ هزار تومان هم برسد. براساس قانون جدید، تحصیلات هیچ معلمی نباید از لیسانس





حقوق پرستارها در بیمارستان‌های دولتی، ماهانه حدود دو میلیون و ۲۰۰ هزار تومان می‌شود. این مبلغ در بیمارستان‌های خصوصی، ۵۰۰ هزار تومان کمتر است. بستگی به داشتن اضافه کار، یک تا دو میلیون تومان هم رویش می‌آید.

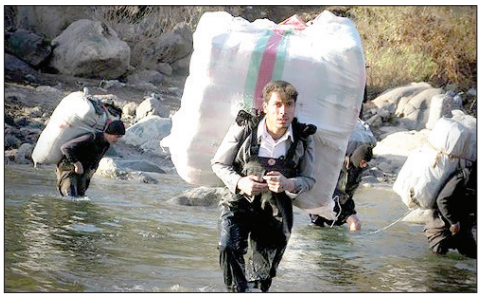
کمتر باشد در غیر این صورت به شکل رسمی استخدام نمی‌شود. افرادی نیز که از این مزیت بی‌بهره‌اند باید برای استخدام، ادامه تحصیل بدهند. استخدام معلمان در مدارس مختلف براساس محل خدمت، نوع درس، جنسیت، مقطع تحصیلی و... تعیین می‌شود با این حال تعداد معلمان زن به خصوص در پایتخت و کلان‌شهرها بیشتر است. این در حالی است که معلمی تنها در قامت مدارس خلاصه نمی‌شود. افرادی هم هستند که به عنوان مربی در مراکزی مانند توان‌بخشی و حرفه‌آموزی کم‌توانان ذهنی فعالیت می‌کنند. کار آنها با سختی‌های بسیاری عجین است با این حال حقوقشان گه‌گاه تا ۴۵۰ هزار تومان در ماه نیز پایین می‌آید.

۸

شانه‌های خمیده زیر بار

شغل: کولبری / مهارت مورد نیاز: قدرت بدنی / جنسیت: مرد و زن (بیشتر مرد) / تحصیلات مورد نیاز: مختلف

«کارو» شانه‌اش را خم می‌کند تا دو مرد ماشین ظرفشویی را روی شانه‌هایش بگذارند. طناب چند دور، دور ماشین ظرفشویی و کمرش تاب می‌خورد، مردان زیر بغلش را می‌گیرند، خطوط اطراف چشم‌هایش عمیق‌تر می‌شوند، رگ گردنش بیرون می‌زند، سرخ می‌شود، عرق پهنای صورتش را تر می‌کند، نفس‌نفس‌زنان از زمین کنده می‌شود و با کمری تاخورده روی پاهایش می‌ایستد. کارو ۲۸ سال دارد اما خطوط صورتش او را مردی ۴۰ ساله نشان می‌دهد: «بعد از گرفتن دیپلم برای امرار معاش مشغول کولبری شدم. یک سال پس از آن در رشته حقوق قبول شدم و به دانشگاه رفتم. زمانی که دانشجو بودم معمولا آخر هفته‌ها کولبری می‌کردم تا هزینه‌های تحصیلم را تامین کنم. تعداد افرادی که با مدرک لیسانس کولبری می‌کنند بسیار زیاد است. من افرادی را می‌شناسم که به دلیل نبود شغل، با مدرک فوق لیسانس کولبری می‌کنند.» کارو با قامتی خمیده از صخره‌ها، مناطق صعب‌العبور و دشت‌های پر از مین می‌گذرد تا بارش را آن طرف مرز به صاحب بار تحویل دهد: «در مرز رسمی افرادی که کارت مرزنشینی دارند در هفته یک بار می‌توانند کولبری کنند و به ازای هر بار بین ۵۰ تا ۸۰ هزار تومان از صاحب بار بگیرند اما با این پول نمی‌توان زندگی کرد به همین دلیل بسیاری از مرزنشینان در ازای ۵۰ تا ۱۲۰ هزار تومان تن به کولبری از مسیرهای غیر قانونی می‌دهند که بسیار خطرناک است. متاسفانه برخی از مردم کولبران را قاچاقچی می‌نامند در حالی که قاچاقچی کسی است که مواد مخدر وارد کشور می‌کند، نه ما که بارمان یخچال، ماشین ظرفشویی، گاز، پارچه، لباس، لوازم آرایشی بهداشتی و نهایتا سیگار است.» کولبران پشت سر یکدیگر از کوه بالا می‌روند، صدای قدم‌هایشان سکوت کوهستان را می‌شکند. کارو نفسش به شماره افتاده. کمی می‌ایستند: «زمان جنگ ایران و عراق خیلی از زنان این منطقه شوهرانشان را از دست دادند و به ناچار به کولبری روی آوردند. هنوز هم زنانی هستند که همراه با مردان کولبری می‌کنند اما تعدادشان خیلی کم است.» یکی از کولبران کمی جلوتر از بقیه حرکت می‌کند تا مبادا ماموران مرزی آنها را غافلگیر کنند.



۹

در پی درآمد در عمق معدن

شغل: معدنچی / مهارت مورد نیاز: توانایی کار طاقت‌فرسا در عمق زمین / جنسیت: مرد (زن بسیار اندک) / تحصیلات مورد نیاز: مختلف

حادثه ریزش معدن زغال‌سنگ یورت فرصتی دوباره بود تا بار دیگر زندگی کارگران معادن کشور سر زبان‌ها بیفتد. کارگران از همان روز اول ریزش، از عقب افتادن حقوق یک‌ساله‌شان با رسانه‌ها صحبت کردند. عکسی از فیش حقوقی یکی از کارگران این معدن نیز منتشر شد که کل حقوق دریافتی آنها را ۸۵۰ هزار تومان در ماه نشان می‌داد. زندگی معدنچی‌ها شبیه هم است.



چندی پیش کارگران معدن آق‌دره نیز برای گرفتن حقوقشان اعتراض کردند. جوانان این منطقه راهی جز کار در معدن ندارند. کشاورزی و دامداری که شغل اصلی اهالی بود، مدت بسیار زیادی است از بین رفته. حقوق کارگران معدن آق‌دره برای سه شیفت کار تنها ۳۰۰ هزار تومان بود و این برای شغلی که اولین شغل سخت دنیاست بیشتر به شوخی شبیه است تا جدی. برخی از کارگران معادن می‌گویند روزانه بیش از ۱۵ ساعت کار می‌کنند در حالی که آخر برج، حقوق مکفی برای بردن به خانه ندارند. در ایران شیفت‌های کاری ۶ یا ۸ ساعته است اما شیفت کارگران معدن ۱۲ ساعته است. برای این اضافه‌کاری هیچ حقوقی به آنها داده نمی‌شود. شاید تعداد کارگران زن در معدن‌های ایران به تعداد انگشتان یک دست هم نرسد. مهناز میرزایی یکی از این زن‌هاست. او متولد سال ۵۹ است و کار در معدن را از سال ۸۴ در اعماق معادن شمال کرمان آغاز کرد و به عنوان یکی از موفق‌ترین فعالان بخش معدن کشور شناخته شد. تحصیلات کارگران معدن نیز متفاوت است. بعضی از فارغ‌التحصیلان این رشته به علت سختی کار در معدن، آن را رها می‌کنند اما کارگرانی که در شهرهای بومی خودشان مشغول‌اند، بیشتر دیپلم یا سیکل دارند.

تعداد افرادی که با مدرک لیسانس کولبری می‌کنند بسیار زیاد است. من افرادی را می‌شناسم که به دلیل نبود شغل، با مدرک فوق لیسانس کولبری می‌کنند

درآمد مشاغل مختلف براساس گزارش میدانی آینده نگر

ردیف	شغل	میزان درآمد (تومان)
۱	سرباز (به غیر از پزشک)	۱۲۰ تا ۱۵۰ هزار
۲	معدنچی	۸۵۰ هزار
۳	دادزن	۹۰۰ هزار تا دو میلیون و ۱۰۰
۴	آبدارچی	یک میلیون و ۴۰۰ هزار تا یک میلیون و ۸۰۰ هزار
۵	کولبر	یک میلیون تا دو میلیون و ۴۰۰ هزار
۶	پرستار	یک میلیون و ۷۰۰ تا دو میلیون و ۲۰۰ هزار
۷	مرده شور	دو میلیون و ۵۰۰ هزار
۸	معلم (فرهنگیان)	۴۵۰ هزار تا ۴ میلیون
۹	دکه روزنامه فروشی	۸۵۰ هزار تا ۹ میلیون

افتادن پشت میله‌های زندان به خاطر مبالغ اندک

حدود ۱۵ هزار مجرم مالی در زندان‌های ایران هستند

چرا باید خواند:
ایران از نظر تعداد زندانیان در رتبه هشتم دنیا جای گرفته است و نگهداری این افراد در ماه ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان، معادل بهره‌مندی ۹ دانش‌آموز از مزایای آموزشی، هزینه روی دوش دولت می‌گذارد. ۱۵ هزار نفر از این زندانیان، محکومان مالی هستند که بعضا به دلیل عدم توانایی در پرداخت مبالغ اندک، همچنان در زندان به سر می‌برند.

ایران با ۲۲۵ هزار زندانی، رتبه هشـــتم دنیا را از نظر تعداد زندانیان به خود اختصاص داده اســـت. بخش عمده این افراد را مردان تشـــکیل می‌دهند و حدود ۳,۱ درصد از زندانیان نیز زن هستند. نیم درصد نیز به بزهکاران زیر ۱۸ ســـال اختصاص دارد که در کانون‌های اصلاح و تربیت نگهداری می‌شوند. نگهداری این تعداد زندانی بار مضاعف مالی روی دوش دولت انداخته است. براساس آمار سازمان زندان‌ها، روزانه برای نگهداری هر زندانی، حدود ۱۵۰ هزار تومان هزینه می‌شـــود که این مبلغ در ماه ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان می‌شـــود. هزینه‌ای که با هزینه آموزش ۹ دانش‌آموز برابری می‌کند در حالی که افتادن افراد پشت میله‌های زندان، تاثیرات منفی اقتصادی و اجتماعی در بر دارد و فردی که در زندان است عملا از چرخه کار، آموزش و زیست اجتماعی مناسب دور می‌ماند.

ارتکاب جرایم مختلف که مال و جان انسان‌ها را گرفته، باعث زندانی شـــدن این افراد شده است با این حال بخش مهمی از زندانیان کشور را افرادی تشکیل می‌دهند که نوع جرمشان غیرعمد است. براساس آخرین آمار ستاد دیه کشور، محکومان مالی، بالاترین آمار زندانیان جرایم غیرعمد کشور را به خود اختصاص داده‌اند به نحوی که حدود ۱۵ هزار نفر را شامل می‌شوند. بیشتر آنها به دلیل صدور چک بلامحل به زندان افتاده و از کانون خانواده‌شان دور شده‌اند. مبالغ این چک‌ها متفاوت است و گاه تا چندصد میلیون تومان هم می‌رســـد اما هستند زندانیانی که به دلیل ناتوانی در پرداخت بدهی چندمیلیون تومانی همچنان در زندان باقی مانده‌اند. برخی از آنها برای از میان برداشتن مشکلات مالی، چک بلامحل کشیده‌اند و برخی دیگر در گیر و دار معامله‌ها، ســـرمایه خود را باخته‌اند. از ۱۵ هزار زندانی جرایم غیرعمد، ۱۳ هزار نفر را زندانیان مالی، مهریه و نفقه تشکیل می دهند.

در بیـــن زندانیانی که به علت عدم پرداخت مهریه، پشـــت میله‌ها افتاده‌اند، افرادی هستند که مبلغ بدهکاری‌شان حدود دو میلیون تومان اســـت. رحیم یکی از آنهاست. مرد ۴۵ ساله در یکی از زندان‌های استان گیلان نگهداری می‌شود. می گوید: «چند سال پیش همسر اولم فوت کرد و من برای تامین فرزندانم با مشـــکل روبه‌رو شدم. آنها یک دختر و یک پسر نوجوان هستند و من مجبور بودم برای تامین مخارج زندگی، روزی چندین ساعت مسافرکشی کنم. مدتی که گذشت، با همسر دومم ازدواج کردم. آن موقع نمی‌دانستم او بیماری اعصاب و روان دارد و قرص مصرف می‌کند. یک روز دخترم به من گفت نامادری‌اش آنها را کتک می‌زند و مدام پرخاشگری می‌کند. اول باورم نشد اما وقتی قرص‌هایش را در کیفش دیدم، متوجه ماجرا شدم. داشتم فکر می‌کردم چه تصمیمی بگیرم که همســـرم به خانه پدرش قهر کرد. چند روز بعد هم مهریه‌اش را به اجرا گذاشت و من را به زندان انداخت. با کمک خانواده موفق شدیم بخشی از مبلغ مهریه را بدهیم اما الان حدود ۲ میلیون تومان از آن باقی مانده. من دیگر پولی ندارم. دخترم بزرگ شده و به دانشگاه رفته. کسی نیست هزینه‌های او را پرداخت کند. پسر دیگرم هم محصل است. همسرم نیز حاضر به رضایت نیست تا من بیرون بیایم و با کار کردن، این مبلغ را پرداخت کنم.»

زندانی بودن رحیم و ســـایر افرادی که مشکلات مشابه او را دارند از یک سو باعث دور شـــدن آنها از چرخه کار، آموزش و زیست اجتماعی سالم می‌شود و از سوی دیگر مشکلات اقتصادی و اجتماعی فراوانی برای خانواده‌هایشان ایجاد می‌کند به نحوی که در سالیان اخیر، انجمن‌های مدنی برای جلوگیری از بروز آســـیب‌های ناشـــی از این مشـــکلات با قوت بیشـــتری به گســـتره فعالیت‌های خود افزوده‌انـــد. چندی پیش، انجمن حمایت از زندانیان مرکز توانســـت با کمک خیرین، ۱۷۰ نفر از زندانیـــان مالی را آزاد کند و آنها را به آغوش خانواده‌شـــان بازگرداند. به گفته مدیرعامل این انجمن «واخر ســـال ۹۵، با کمک وزارت کشـــور و استان‌داری، سطح یک کلاس‌های آموزش پیشگیری از اعتیاد و طلاق در سالن ملاقات زندان‌های استان تهران برگزار و با استقبال گرم خانواده‌ها مواجه شد. سطح دوی آن نیز اواخر اسفند امسال برگزار می‌شود و لازم است خانواده‌های تحت پوشش از این خدمات بهره بیشتری ببرند، چون به کاهش آسیب در این خانواده‌ها منجر شده و پیامد مثبت آن در جامعه نمود پیدا می‌کند. همچنین به همت این انجمن، هفته‌ای دو بار به شکل رایگان در زندان اوین به زندانیان مشـــاوره حقوقی داده می‌شـــود و این امیدواری وجود دارد که با حمایت معاونت امور زنان و خانواده ریاســـت جمهوری، امر مشاوره در سایر زندان‌ها نیز انجام شود.»

با این‌همه، تمرکز فعالان مدنی بیش از هر چیز بر مقوله پیشگیری است. آنها از دولت خواسته‌اند تا با کمک به آنها، این موضوع را به سرانجام برسانند. معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری با تاکید بر حمایت از انجمن تا حل ریشـــه‌ای مشـــکلات، از خانواده زندانیان خواسته تا در برنامه‌های مختلف توانمندسازی شرکت کنند. به گفته این معاونت، در دو سال اخیر، حمایت‌های نه‌چندان چشم‌گیر اما به نسبت بودجه حوزه معاونت، قابل توجهی از توانمندسازی خانواده زندانیان انجام شده است چرا که اعتقاد دولت بر این است که خانواده زندانیان، مانند سایر خانواده‌ها، عایله حکومت اسلامی هستند و وظیفه مسئولان، حل مشکلات آنهاست.

در کنار این تلاش‌ها، ســـتاد دیه کشـــور نیز با برگزاری جشـــن‌های گل‌ریزان در سراســـر کشور موفق به آزادی هزاران زندانی جرایم غیرعمد در ۱۵ سال اخیر شده است. این نهاد با بیان اینکه در سال گذشـــته، ۹۳۴۱ نفر با مجموع بدهی ۷۴۰ میلیارد تومانی با کمک خیرین از زندان آزاد شـــده‌اند گفته است: ستاد دیه کشور در طول ۱۵ سال گذشته، ۱۱۴ هزار زندانی را با کمک افراد و نهادهای مختلف آزاد کرده است که البته حدود ۴۰ درصد آزادی زندانیان به علت گذشت شاکیان بوده است. در سال ۹۶ نیز با کمک خیرین، ۹۵۰۰ نفر از زندانیان جرایم غیرعمد آزاد می‌شوند.

از ۱۵ هزار زندانی جرایم غیرعمد، ۱۳ هزار نفر را زندانیان مالی، مهریه و نفقه تشکیل می‌دهند

۴.۵
میلیون تومان
هزینه یک ماه هر زندانی

۲۲۵
هزار نفر
در زندان‌های ایران به‌سر می‌برند

همسایه‌ها

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی کشورهای همسایه و فرصت‌های ایران برای سرمایه‌گذاری در آن‌ها می‌پردازد.]



بالا و پایین سرمایه‌گذاری در عراق

بازسازی یک‌تریلیون‌دلاری

آیا صاحبان صنایع ایرانی می‌توانند در عراق کار کنند؟ریسک بالا، فرصت بی‌نظیر

کاوه شجاعی
خبرنگار

۱ عراق آشنا

نام عراق در جهان شـــاید با دو تصویر مشخص گره خورده باشد: جنگ و نفت.

این کشـــور که صاحب یکی از باستانی‌ترین تمدن‌های جهان اســـت، در دوران معاصر فراز و نشـــیب‌های زیادی را طی کرده است. در دوران قدیم، منطقه عراق امروزی با عنوان بین‌النهرین شناخته می‌شد؛ به معنی سرزمین بین دو رود دجله و فرات. تمدن در این منطقه از چهار هزار سال قبل از میلاد وجود داشته است و البته عراق مرکز حکمرانی برخی از قدیمی‌ترین امپراتوری‌های شناخته‌شده جهان - یعنی امپراتوری‌های سومر، بابل و آشور- بوده است. با ظهور اسلام، اهمیت سرزمین عراق بیشتر شد و امروزه شیعیان جهان برای شهرهای مذهبی کربلا و نجف و مرجعیت شـــیعه در این کشور احترام و ارج زیادی قایل‌اند. جغرافیای عراق ملغمه‌ای از بیابان، کوهستان و دره‌های حاصل‌خیز رودخانه‌ای است. این کشور از شرق با ایران، از شمال با ترکیه، از غرب با سوریه و اردن و از جنوب با عربستان سعودی و کویت همسایه است. عراق در دهه‌های اخیر ابتدا تحت دیکتاتوری صدام حسین، سپس تحت حمله امریکا و متحدانش و به دنبال آن شکل‌گیری داعش، ویرانی‌ها و دشواری‌های زیادی را متحمل شده است. با این کشور همسایه بیشتر آشنا شویم.

نفت عراق

صنعت نفت سایه سنگینی روی اقتصاد عراق انداخته و بخش اعظم درآمدهای این کشور را تشـــکیل می‌دهد. آمار سال گذشته نشان می‌دهد که دولت عراق ۹۰ درصد از درآمدهایش را از بخش نفت تامین می‌کند. سال گذشته صادرات نفت جنوب عراق روزانه به صورت متوسط ۳.۳ میلیون بشکه بود که نسبت به یک سال قبل‌تر افزایش نشان داد. درواقع بهبود اندک قیمت نفت باعث شـــد درآمد این کشور از صادرات نفت نیز بهبود پیدا کند؛ هرچند که این سطح باز هم از ســـطح گذشـــته درآمدهای صادرات نفت عراق کمتر بود. قراردادهای عراق با شرکت‌های نفتی بزرگ دنیا این پتانسیل را دارد که باز هم صادرات نفت عراق را افزایش دهد اما چنین قراردادهایی تنها در صورتی کل پتانسیل خود را به نمایش می‌گذارند که عراق توانسته باشد زیرساخت‌ها و تجهیزات خود را در عرصه‌های پردازش نفت، خط لوله و تجهیزات صادرات نفت بهبود ببخشد. صادرت نفت عراق در شمال این کشور به دلیل اختلاف نظر دولت عراق و دولت منطقه خودمختار کردستان در خصوص نحوه توسعه و صادرات منابع طبیعی، سطح پایینی دارد. منطقه کردستان عراق قراردادهایی با شرکت‌های بزرگ دنیا در عرصه انرژی عقد کرده که انجام برخی از آنها باید در اراضی‌ای صورت بگیرد که محل اختلاف بین دولت‌های بغداد و اربیل است. به همین جهت بوده که برخی شرکت‌ها از این قراردادها کناره گرفته‌اند. البته دولت فدرال عراق و دولت خودمختار

کردستان قراردادهای دیگری را برای تقسیم استفاده از برخی اراضی مورد مناقشه در حوزه منابع انرژی موجود در آنها به امضا رسانده‌اند.

عراق ورای نفت

اما در بخش غیرنفتی نیز اقتصاد عراق حرف‌هایی برای گفتن دارد. بخش صنعت در این کشور تا حدی تنوع خوبی دارد و شامل تولید مواد شیمیایی، نساجی، سیمان، محصولات غذایی، مصالح ساختمانی، اجناس چرمی و ماشین‌آلات می‌شود. بخش‌های تولید محصولات الکترونیک، کود و قند نیز در سال‌های اخیر توسعه پیدا کرده‌اند. بخش قابل توجهی - حدود دوسوم- از جمعیت ۳۳ میلیونی عراق برای امرار معاش به کشاورزی وابسته‌اند اما این بخش نتوانسته تمام نیازهای غذایی کشور را تامین کند. مهم‌ترین محصولات کشاورزی عراق عبارت‌اند از گندم، جو، برنج، سبزیجات، پنبه و خرما (عراق یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان خرما در جهان است).

فرود و فراز اقتصاد عراق

جنبه‌های مختلفی از اقتصاد عراق در سال‌های اخیر و در دوران بازسازی دستخوش تحولات زیادی شده‌اند. تولید ناخالص داخلی عراق در سال ۲۰۱۶ میلادی به میزان ۱۰ درصد افزایش نشـــان داد و این بهترین عملکرد اقتصاد عراق در یک دهه گذشته بوده است. علتش افزایش اندک قیمت نفت بوده که در تولید ناخالص داخلی عراق نقش مهمی را ایفا می‌کند. همچنین در طول سال ۲۰۱۶، اوضاع ثبات امنیتی و مالی در عراق بهبود پیدا کرد چون هم قیمت نفت کمی بالا رفت و هم پیشـــروی‌هایی در مقابله با نیروهای داعش صورت گرفت. دولت عراق در سال گذشته میلادی وارد قرارداد استندبای با صندوق بین‌المللی پول شد؛ اقدامی که می‌تواند وضعیت مالی این کشـــور را به ثبات بیشتری برســـاند. در این چارچوب، مدیریت بهتر مالی، اصلاحات اقتصادی و کاهش هزینه‌های دولت به منظور ســـلامت مالی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند. این در حالی است که در سال‌های پس از حمله امریکا به عراق، این کشور به شدت به کمک اقتصاد خارجی وابسته شد. عراق دارد به آهستگی در زمینه تصویب قانون‌های مناسب ســـرمایه‌گذاری جلو می‌رود و به دنبال توسعه نهادهای لازم برای سیاست‌گذاری اقتصادی نیز هست. این کشور در عین حال می‌داند که برای جلب اعتماد سرمایه‌گذاران چاره‌ای جز تلاش فشرده برای انجام اصلاحات سیاسی و بهبود امنیت و ثبات اجتماعی ندارد. اما معضلاتی مانند فساد مالی، زیرســـاخت‌های قدیمی، نبود خدمات اساسی، کمبود نیروی کار متخصص و نیز قوانین بســـیار قدیمی در عرصه تجاری باعث شده‌اند که جذب سرمایه‌گذاری به کندی انجام شود و بخش خصوصی و غیرنفتی از این بابت ضربه بخورد. تورم در عراق از سال ۲۰۰۶ به بعد کنترل‌شده باقی مانده است و رهبران عراقی می‌خواهند دستاوردهای این کشور در حوزه اقتصاد کلان را هر چه سریع‌تر برای بهبود استاندارد زندگی مردم نیز به کار بگیرند. این در حالی است که بیکاری در عراق هنوز یک معضل بزرگ است و بخش بزرگ عمومی نتوانسته دردی از این مسئله درمان کند. همچنین تنوع‌بخشی در اقتصاد عراق مورد توجه قرار دارد و نقش مهمی در توسعه درازمدت اقتصادی عراق ایفا می‌کند. اما این هدف نیاز به بهبود فضا برای سرمایه‌گذاری و تقویت حضور بخش خصوصی دارد. برخی از واضح‌ترین کارهایی که دولت عراق در این خصوص می‌تواند انجام دهد، برداشـــتن موانع قانونی دست و پاگیر مردم عراق و سرمایه‌گذاران خارجی است؛ به نحوی که آنها قادر به کلید زدن راحت‌تر کسب و کارهای خود در عراق باشند و در رشد اقتصادی این کشور نقش ایفا کنند. در عین حال، بخش بانکی عراق بسیار توسعه‌نیافته است و همین مسئله نیز باید در راستای رفع موانع پیش روی سرمایه‌گذاری‌ها و کسب و کارهای جدید مورد توجه قرار بگیرد. به صورت کلی به نظر می‌رسد آنچه می‌تواند استاندارد زندگی مردم را در عراق بالا ببرد، افزایش دوباره قیمت، انجام اصلاحات اساسی توسط دولت در حوزه اقتصاد و نیز بیرون راندن کامل داعش باشد.

۲ ثروت عراق

ارزش حدودی منابع طبیعی عراق چقدر است؟

عراق در فهرست ۱۰ کشور ثروتمند جهان به لحاظ ارزش منابع طبیعی قرار دارد. ارزش منابع طبیعی این کشور ۱۵.۹ تریلیون دلار برآورد شده است.

۱۰کشور برتر دنیا در ارزش منابع طبیعی

رتبه	نام کشور	ارزش تقریبی منابع طبیعی (به تریلیون دلار)
۱	روسیه	۷۵
۲	امریکا	۴۵
۳	عربستان سعودی	۳۴,۴
۴	کانادا	۳۳,۲
۵	ایران	۲۷,۳
۶	چین	۲۳
۷	برزیل	۲۱,۸
۸	استرالیا	۱۹,۹
۹	عراق	۱۵,۹
۱۰	ونزوئلا	۱۴,۳

منبع: اینوستوپدیا، سپتامبر ۲۰۱۶

۳ آینده اقتصاد نفتی

پیش‌بینی بانک جهانی برای عراق، آوریل ۲۰۱۷

اقتصاد عراق از اواســـط سال ۲۰۱۴ به این طرف با دو چالش عمده روبه‌رو بوده است: جنگ با داعش و کاهش طولانی‌مدت قیمت نفت. در طول سال‌های اخیر تولید سنگین نفت باعث تداوم رشد اقتصاد عراق شده، اما اقتصاد غیرنفتی در همین دوره به طور آشکاری دچار انقباض شده است.

ناآرامی‌ها باعث تداوم آوارگی بیش از ۱۰ درصد عراقی‌ها شده. البته کمک گسترده بین‌المللی برای حمایت از تلاش‌های اصلاحی دولت روانه این کشـــور شده است. طبق یک توافق‌نامه اوپک، تولید نفت در سال ۲۰۱۷ کاهش خواهد داشت اما افزایش قیمت نفت باعث بهبود اوضاع مالی دولت می‌شود و همچنین به توازن تراز تجاری این کشور کمک می‌کند. انتظار می‌رود که اقتصاد غیرنفتی دوباره به رشد مثبت برسد، اگرچه ریسک‌های امنیتی همچنان بالا خواهد بود. با فرض اینکه در ماه‌های آینده اوضاع امنیتی بهتر شود و روند تقویت اوضاع مالی دولت ادامه پیدا کند، انتظار می‌رود دورنمای اقتصادی عراق بهبود یابد. بعد از سه سال انقباض، انتظار می‌رود اقتصاد غیرنفتی عراق در سال ۲۰۱۷ به خاطر بهبود امنیت و سرمایه‌گذاری‌های بیشتر دولت در این بخش جان بگیرد. با این حال انتظار می‌رود تولید ناخالص داخلی (GDP) واقعی در سال ۲۰۱۷ حدود ۳ درصد کاهش یابد و دلیل آن طرح کاهش ۶ درصدی تولید نفت این کشور است که در نتیجه توافق اعضای اوپک در نوامبر ۲۰۱۶ به دست آمد. طبق این توافق اوپک در نیمه اول سال ۲۰۱۷ تولید خود را به میزان ۱.۲ میلیون بشـــکه در روز کاهش می‌دهد. انتظار می‌رود کاهش تولید، باعث کاهش ۵ درصدی صادرات نفت عراق در سال ۲۰۱۷ بشود. طبق برنامه‌ریزی‌ها قرار است تولید و صادرات نفت عراق در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ به سطح سال ۲۰۱۶ برسد. انتظار می‌رود قیمت نفت صادراتی عراق در سال ۲۰۱۷ به بشـــکه‌ای ۴۷.۴ دلار برسد، در مقایسه با میانگین بشکه‌ای ۳۵.۶ دلار در سال ۲۰۱۶. قیمت بالاتر نفت کسری حساب جاری عراق را در سال ۲۰۱۷ به ۴.۴ تولید ناخالص داخلی کاهش خواهد داد و کسری بودجه بهبود خواهد یافت. در سال ۲۰۱۶ به یُمن تولید بالای نفت رشد کلی اقتصاد حدود ۱۰ درصد بود. اوضاع نابسامان امنیتی و شوک‌های نفتی دولت را مجبور کرد که به سرعت هزینه‌ها را پایین بیاورد که تاثیری منفی روی مصرف بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری گذاشت. اقتصاد غیرنفتی در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ سالی ۱۰ درصد منقبض شد و میانگین تورم در سال ۲۰۱۶ حدود ۰.۴ درصد بود.

۴ سرمایه‌گذاری در کشور جنگ‌زده

فرصت یک تریلیون دلاری

گزارش فایننشال پست

با بیرون راندن داعش از عراق، بازسازی کلمه‌ای کلیدی است که از زبان داخلی‌ها و خارجی‌ها

با آنکه هنوز جنگ با داعش کاملا تمام نشده، شرکت فیچ ریتینگز، یکی از سه موسسه بزرگ رتبه‌بندی اعتباری جهان، وضعیت دورنمای اقتصاد عراق را به «باثبات» بهبود بخشیده است. تحلیل‌گران بهبود وضعیت مالی دولت عراق و مرتب‌تر شدن بودجه را عامل این تحول می‌دانند.

شنیده می‌شود. این بازسازی فرصتی بی‌نظیر برای شرکت‌های خارجی است؛ اینجا با سرمایه‌گذاری‌ها و فرصت‌های تجاری به ارزش یک تریلیون دلار طرف هستیم که البته با ریسک‌های جدی سیاسی و اقتصادی همراه خواهد بود. چند ماه پیش برونو ساکومانی، سفیر کانادا در عراق و اردن در جمع نماینده‌های شرکت‌های کانادایی گفته بود: «عراق بیش از آن چیزی است که در شبکه‌های خبری غربی می‌بینید. عراق در حال بازسازی است و انتظار می‌رود طی ۱۰ سال آینده بیش از یک تریلیون دلار سرمایه‌گذاری در حوزه زیرساخت‌ها داشته باشد.» مسئله اینجاست که اکثر کشورهای غربی حتی سفر به عراق را به شهروندان خود توصیه نمی‌کنند. عراق اصولا از دید غرب مقصد مهم سرمایه‌گذاری به حساب نمی‌آید. سازمان‌های مالی غربی هم نظر مساعدی به این کشور ندارند: شفافیت بین‌الملل در گزارش سال ۲۰۱۶ خود در رتبه‌بندی اقتصادهای سالم و غیرفاسد عراق را در رتبه ۱۶۶ (از ۱۷۶ کشور) قرار داده است. با وجود اینها عراق همچنان چالش جذابی برای سرمایه‌گذاران است. عراق با ۳۳ میلیون جمعیت به لحاظ ذخایر نفتی در رتبه پنجم دنیا قرار دارد، اما جنگ‌های بی‌نتیجه صدام حسین دیکتاتور علیه ایران و کویت و جنگ امریکا با او در سال ۲۰۰۳ و ناامنی‌های بعد آن و بالاخره ظهور داعش و آوارگی ۳.۵ میلیون عراقی، زیرساخت‌های این کشور را در این روند نابود کرد، این یعنی پروسه بازسازی عظیم خواهد بود. سامی العراجی، رئیس کمیسیون ملی سرمایه‌گذاری در عراق می‌گوید: «اگر این اتفاقات در هر کشور دیگری رخ داده بود آن را دولت در حال سقوط در نظر می‌آوردند. اما با وجود جنگ‌های پیاپی، آوارگی مردم و قیمت پایین نفت، کسب و کارهای عراقی به دنبال راه‌هایی برای بازسازی کشور هستند.» با آنکه اکثرا شرکت‌های نفت و گاز هستند که به دنبال حضور در عراق‌اند، به گزارش فایننشال پست، خود عراقی‌ها علاقه‌مند به ورود بانک‌های خارجی هستند چون آنها کم‌کم راه را برای دیگر شرکت‌ها باز می‌کنند. از دیگر بخش‌های مورد علاقه عراقی‌ها برای سرمایه‌گذاری خارجی می‌توان به اینها اشاره کرد: حمل و نقل و لجستیک، کشاورزی، مهندسی، تولید، بهداشت و آموزش. باید دید این فرصت عظیم به دست غربی‌ها خواهد افتاد یا شرکت‌های منطقه بازسازی را برعهده خواهند گرفت.

۵ شرکای تجاری عراق

(به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها		
در سال ۲۰۱۵ حدود ۹۶.۵ درصد کل صادرات عراق روانه این ۱۵ کشور شد		
۱	چین	۱۲.۷ میلیارد دلار (۲۳.۹ درصد کل صادرات عراق)
۲	هند	۱۱.۳ میلیارد دلار (۲۱.۴ درصد)
۳	کره جنوبی	۶.۳ میلیارد دلار (۱۱.۸ درصد)
۴	امریکا	۴.۶ میلیارد دلار (۸.۶ درصد)
۵	ایتالیا	۳.۷ میلیارد دلار (۷.۱ درصد)
۶	یونان	۳.۴ میلیارد دلار (۶.۵ درصد)
۷	هلند	۱.۹ میلیارد دلار (۳.۵ درصد)
۸	تایوان	۱.۴ میلیارد دلار (۲.۶ درصد)
۹	اسپانیا	۱.۳ میلیارد دلار (۲.۴ درصد)
۱۰	سنگاپور	۱ میلیارد دلار (۱.۹ درصد)
۱۱	ژاپن	۹۹۷ میلیون دلار (۱.۹ درصد)
۱۲	فرانسه	۹۳۱.۳ میلیون دلار (۱.۸ درصد)
۱۳	لهستان	۶۷۵.۳ میلیون دلار (۱.۳ درصد)
۱۴	آلمان	۴۹۹ میلیون دلار (۰.۹ درصد)
۱۵	برزیل	۴۷۶.۸ میلیون دلار (۰.۹ درصد)

طی این بازه زمانی فقط سه کشور لهستان، یونان و تایوان واردات خود را از عراق افزایش داده‌اند.

صادرکننده‌ها		
عراق در سال ۲۰۱۵ حدود ۳۱.۷ میلیارد دلار واردات داشته است. این ۱۵ کشور مهم‌ترین کشورهای صادرکننده به عراق هستند:		
۱	ترکیه	۸.۵۵ میلیارد دلار (۲۷ درصد)
۲	چین	۷.۹۲ میلیارد دلار (۲۵ درصد)
۳	امریکا	۱.۵۵ میلیارد دلار (۴.۹ درصد)
۴	کره جنوبی	۱.۴۳ میلیارد دلار (۴.۵ درصد)
۵	هند	۱.۱۴ میلیارد دلار (۳.۶ درصد)
۶	آلمان	۱،۰۱ میلیارد دلار (۳.۲ درصد)
۷	ایتالیا	۱،۰۱ میلیارد دلار (۳.۲ درصد)
۸	اردن	۷۵۰ میلیون دلار (۲.۴ درصد)
۹	ژاپن	۵۰۰ میلیون دلار (۱.۶ درصد)
۱۰	اوکراین	۴۷۲ میلیون دلار (۱.۵ درصد)
۱۱	مصر	۴۶۹ میلیون دلار (۱.۵ درصد)
۱۲	عمان	۴۶۲ میلیون دلار (۱.۵ درصد)
۱۳	فرانسه	۴۶۰ میلیون دلار (۱.۵ درصد)
۱۴	روسیه	۴۴۸ میلیون دلار (۱.۴ درصد)
۱۵	سوئیس	۴۴۶ میلیون دلار (۱.۴ درصد)

۶ آیا سرمایه‌گذاری در عراق عاقلانه است؟

رشد همه‌جانبه عراق ۱۰ سال دیگر آغاز خواهد شد

گزارش CBNC

بعد از ماه‌ها - یا سال‌ها - اخبار تلخ و اضطراب‌آور، اقتصاد عراق خبر خوشی گرفته که شانس احیای سریع‌ترش را بالا می‌برد.

با آنکه هنوز جنگ با داعش کاملا تمام نشده، شرکت فیچ ریتینگز، یکی از سه موسسه بزرگ رتبه‌بندی اعتباری جهان، وضعیت دورنمای اقتصاد عراق را به «باثبات» بهبود بخشیده است. تحلیل‌گران بهبود وضعیت مالی دولت عراق و مرتب‌تر شدن بودجه را عامل این تحول می‌دانند.

البته رتبه‌بندی B+ عراق باعث نشده که فیچ این کشور را از محدوده نامرغوب برای سرمایه‌گذاری (junk) خارج کند چون از دید تحلیل‌گران فیچ «ریسک سیاسی و بی‌ثباتی عراق در میان کشورهایی که مورد بررسی ما قرار گرفته‌اند همچنان جزو بالاترین‌هاست.»

با این حال، برای خریداران سازمانی بزرگ مثل صندوق‌های پوشش ریسک (Hedge fund) و صندوق‌های سرمایه‌گذاری دولتی، رأی اعتماد فیچ می‌تواند نشانه آغاز تغییری گسترده‌تر در نظر گرفته شود و پتانسیل بلندمدت عراق در نگاه آنها بهبود یابد. این ترفیع رتبه می‌تواند برای کشوری که هنوز در انزواست حیاتی باشد اگرچه گروهی از ناظران بازار عراق را «الماس نتراشیده» قلمداد می‌کنند که برای به ثمر رسیدن نیازمند ممارست فراوان است. استیون سیمونیز از موسسه بروکر FXDD Global می‌گوید: «عراق برای سرمایه‌گذار علاقه‌مند یک امکان ریسک/پاداش عظیم وسوسه‌کننده است. البته سرمایه‌گذار مشکوک خواهد گفت که منطقه هنوز به شدت بی‌ثبات و وضعیتش ناپایدار است.» نکته مهم اینجاست که بعد از بهبود اوضاع امنیتی، دولت احتمالا بودجه نظامی را خرج احیای اقتصاد و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها خواهد کرد.

در مورد عراق بلندمدت فکر کنید

با وضعیت کنونی اقتصاد غرب، شرکت‌ها و صندوق‌های سرمایه‌گذاری کوچک و سرمایه‌گذاران خصوصی به دنبال فرصت‌های بلندمدت هستند و عراق در این حوزه مناسب به نظر می‌رسد.

عراق آرام‌آرام از دو سال سخت کسادی اقتصاد و جنگ خونین با داعش گذار می‌کند و هنوز زیرساخت‌ها و نهادهای مالی‌اش آماده سرمایه‌گذاری‌های عظیم نیستند. به همین خاطر یک

سرمایه‌گذار غربی به شرط ناشناس ماندن به CBNC می‌گوید: «رشد واقعی همه‌جانبه عراق ۱۰ سال دیگر به ثمر می‌رسد.» در سال ۲۰۱۵ وزارت خارجه امریکا هم در گزارشی به «پتانسیل بلندمدت عراق» برای سرمایه‌گذاران امریکایی اشاره کرد. «شرکت‌های امریکایی فرصت‌هایی برای سرمایه‌گذاری در امنیت، انرژی، محیط زیست، ساخت و ساز، بهداشت، کشاورزی و بخش‌های زیربنایی خواهند داشت.» طبق این گزارش شرکت‌های امریکایی می‌توانند «اشتهای سیری‌ناپذیر عراق را به واردات برآورده کنند.» عراق به جز منابع طبیعی سرشار، جمعیت جوان و در حال رشدی دارد که به این کشور نیروی انسانی لازم را برای رسیدن به ثبات خواهد داد. احمد طبقچی، مسئول ارشد صندوق عراق در موسسه سرمایه‌گذاری مالی Asia Frontier Capital در هنگ‌کنگ که متخصص سرمایه‌گذاری در اعتقادهای پرریسک یا ناشناخته است می‌گوید: «دو عامل موتور رشد بلندمدت و کوتاه‌مدت عراق خواهند بود: یکی بازسازی و دیگری جمعیت در حال رشد. در حوزه بازسازی ایجاد زیرساخت برای عمده‌فروشی، بازسازی سنجیده و نوسازی مناطق آزادشده از داعش از مهم‌ترین نکات هستند. در حوزه جمعیت جوان، هم فراموش نکنید جمعیت جوان عراق، بعد از سال‌ها تنش و انزوا، تشنه رسیدن به باقی نقاط دنیاست. پس اینجا شاهد مصرف عظیم محصولات خارجی خواهیم بود.» به گفته طبقچی با فرونشستن جنگ بخش‌های مخابرات، موبایل و اینترنت هم سود خواهند برد. طبقچی معتقد است که بازار بورس و بازارهای مالی عراق هنوز به درد سرمایه‌گذاری جدی نمی‌خورد چرا که طبق آمار کمتر ۲۰ درصد عراقی‌ها حساب بانکی فعال دارند. هنوز یک مرجع رسمی روی تمام مناسبات و سرمایه‌گذاری‌های مالی عراق نظارت کامل ندارد و به همین خاطر اطمینان از بازگشت سرمایه آن‌چنان بالا نیست. در مجموع، حضور در عراق، برای سرمایه‌گذاران خارجی که شجاعتش را داشته باشند فرصتی طلایی خواهد بود.

۷ از شیر و عسل تا قطار و عصا

چه به عراق صادر کنیم؟ چه وارد کنیم؟

تازه‌ترین آمار منتشرشده در صادرات و واردات عراق مربوط به سال ۲۰۱۵ است.

در سال ۲۰۱۵ عراق ۳۲.۶ میلیارد دلار محصول وارد کرد که نسبت به سال ۲۰۱۱ حدود ۳ درصد کاهش و نسبت به به سال ۲۰۱۴ حدود ۴۳ درصد کاهش نشان می‌دهد. علت اصلی این امر کاهش قیمت نفت، قدرت‌گیری داعش در این کشور و عقب‌گردهای امنیتی بوده است. انتظار می‌رود امسال و سال‌های پیش رو با وضعیت بهتری در این حوزه‌ها روبه‌رو باشیم:

مهم‌ترین واردات عراق (به ترتیب ارزش به دلار)		
۱	ماشین‌آلات	۴.۴ میلیارد دلار (۱۳.۶ درصد کل واردات)
۲	تجهیزات الکترونیک	۳.۱ میلیارد دلار (۹.۵ درصد)
۳	خودرو	۲.۲ میلیارد دلار (۶.۷ درصد)
۴	محصولات آهنی و فولادی	۱.۹ میلیارد دلار (۵.۸ درصد)
۵	پلاستیک	۱.۱ میلیارد دلار (۳.۵ درصد)
۶	دارو	۹۸۴ میلیون دلار (۳ درصد)
۷	اسباب خانه، لوازم روشنایی	۹۰۰ میلیون دلار (۲.۸ درصد)
۸	پوشاک بافتنی	۸۷۸ میلیون دلار (۲.۷ درصد)
۹	غلات	۷۹۷ میلیون دلار (۲.۴ درصد)
۱۰	شیر، تخم‌مرغ، عسل	۶۶۴ میلیون دلار (۲ درصد)

سریع‌ترین رشد در میان واردات عراق (بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵)		
۱	تجهیزات قطار و راه‌آهن	۸۳۸ درصد رشد (۸۲.۱ میلیون دلار)
۲	پارچه بافتنی	۴۶۲ درصد رشد (۱۰۱.۴ میلیون دلار)
۳	چتر و عصا	۳۶۷ درصد رشد (۶.۴ میلیون دلار)
۴	ابریشم	۳۴۴ درصد رشد (۳.۸ میلیون دلار)
۵	پوشاک (غیربافتنی)	۳۳۹.۵ درصد رشد (۶۱۰ میلیون دلار)
۶	چرم و روده	۲۷۴ درصد رشد (۱۲۷ میلیون دلار)
۷	کلاه و سرپوش	۲۶۷.۴ درصد رشد (۲۱.۶ میلیون دلار)
۸	رشته‌های مصنوعی (Filaments)	۲۵۰ درصد رشد (۱۱۸.۸ میلیون دلار)
۹	دام زنده	۲۴۲ درصد رشد (۱۶.۸ میلیون دلار)
۱۰	قوطی حلبی	۲۲۲.۴ درصد رشد (۱.۲ میلیون دلار)
۱۱	ساعت دیواری و مچی	۲۰۳.۶ درصد رشد (۴۸.۹ میلیون دلار)
۱۲	جواهرات و سنگ‌های قیمتی	۱۹۶.۲ درصد رشد (۵۲۴.۹ میلیون دلار)
۱۳	پوشاک بافتنی	۱۹۰.۷ درصد رشد (۸۷۸ میلیون دلار)
۱۴	چوب پنبه	۱۸۳.۴ درصد رشد (۷۶۸ هزار دلار)
۱۵	پارچه نسجی اندوده	۱۶۶.۷ درصد رشد (۲۹.۵ میلیون دلار)
۱۶	سازهای موسیقی	۱۴۸.۷ درصد رشد (۲.۸ میلیون دلار)
۱۷	الیاف مصنوعی (Staple)	۷,۱۴۶ درصد رشد (۷۲.۹ میلیون دلار)
۱۸	اسباب‌بازی	۱۳۷.۷ درصد رشد (۱۲۵.۳ میلیون دلار)
۱۹	ابزارهای فلزهای پایه، کارد، چنگال و قاشق	۱۲۶ درصد رشد (۱۹۴.۷ میلیون دلار)
۲۰	کفش	۱۲۶.۲ درصد رشد (۴۰۱.۷ میلیون دلار)

مهم‌ترین صادرات عراق (به ترتیب ارزش به دلار)		
۱	نفت	۵۲.۵ میلیارد دلار (۹۹.۳ درصد کل صادرات)
۲	جواهرات و سنگ‌های قیمتی	۲۱۴.۵ میلیون دلار (۰.۴ درصد)
۳	میوه و دانه‌های روغنی	۵۳.۲ میلیون دلار (۰.۱ درصد)
۴	پوست جانور (دباغی‌شده یا نشده، به جز خز)	۳۰.۷ میلیون دلار (۰.۱ درصد)
۵	پلاستیک	۱۳.۳ میلیون دلار (۰.۰۳ درصد)
۶	تجهیزات الکترونیک	۹.۲ میلیون دلار (۰.۰۲ درصد)
۷	پالپ چوب	۹ میلیون دلار (۰.۰۲ درصد)
۸	ماشین‌آلات، موتور و پمپ	۷.۲ میلیون دلار (۰.۰۱ درصد)
۹	صمغ و رزین	۴.۴ میلیون دلار (۰.۰۰۸ درصد)
۱۰	تجهیزات پزشکی و فنی	۲.۷ میلیون دلار (۰.۰۰۵ درصد)

سریع‌ترین رشد در میان صادرات عراق (بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵)		
۱	محصولات تره‌بار	۵۸۲۰۰ درصد رشد (۱.۲ میلیون دلار)
۲	غلات	۲۲۰۰ درصد رشد (۲۳ هزار دلار)
۳	پالپ چوب	۱۸۳۰ درصد رشد (۹ میلیون دلار)
۴	کلاه و سرپوش	۹۶۶.۷ درصد رشد (۳۲ هزار دلار)
۵	نیکل	۷۶۶ درصد رشد (۲۶ هزار دلار)
۶	نوشیدنی غیرالکلی	۶۰۶ درصد رشد (۳۶۰ هزار دلار)
۷	دانه‌های روغنی	۶۰۰ درصد رشد (۲۲۴ هزار دلار)
۸	سبد، محصولات حصیری	۵۰۰ درصد رشد (۶ هزار دلار)
۹	پوست جانور (دباغی‌شده یا نشده، به‌جز خز)	۳۹۸.۷ درصد رشد (۳۰.۷ میلیون دلار)
۱۰	جواهرات و سنگ‌های قیمتی	۲۴۸.۴ درصد رشد (۲۱۴.۵ میلیارد دلار)

منبع: World's Top Exports

[این صفحه‌ها در هر شماره به مرور وضعیت اقتصادی استان‌های کشور می‌پردازد.]

از جنگ‌زدگی تا خاک‌زدگی

نگاهی به مشکلات اقتصادی و اجتماعی عروس استان‌های جنوبی کشور، خوزستان

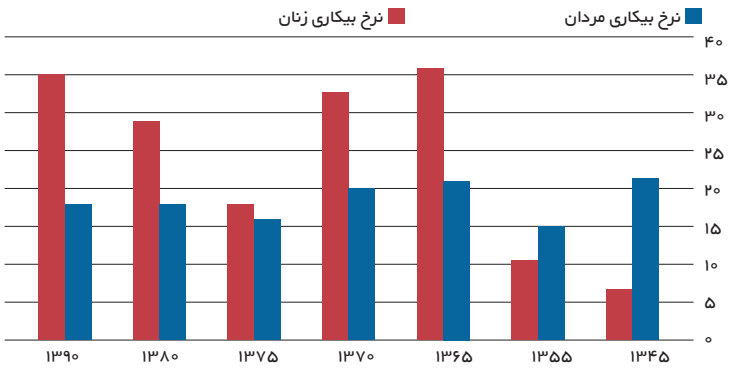
کوروش رها
خبرنگار

«اهواز گرم‌ترین شهر جهان شد»، «اهواز دمای ۵۳,۷ درجه را رد کرد»، «برق با وجود گرمای شدید بالای ۵۰ درجه در مناطقی از خوزستان قطع شـــد»، «تا دیروز گرد و غبار بود، از امروز گرما هم اضافه شده»، «۱۶ نفر در مناطق مختلف استان خوزستان به دلیل گرمازدگی به بیمارستان مراجعه کردند» و....

عروس استان‌های جنوبی ایران، خوزستان حالا سال‌هاست که آب خـــوش از گلویش پایین نرفته و هر روز نیز با چالشـــی جدید روبه‌رو می‌شـــود، چالش‌هایی که باعث شـــده خوزستان در طول ســـه دهه گذشـــته و از زمان جنگ تاکنون همیشه جزو یکی از ۵ اســـتان اول مهاجرفرست کشور باشـــد. استانی که پتانسیل‌ها و ظرفیت‌هـــای اقتصادی بالایی همچون نفت، گاز، پتروشـــیمی، زمین‌های حاصل‌خیز، اتصال به آب‌های آزاد، کارخانه‌های صنعتی متنوع و... را داراست ولی حالا رکورددار بحران‌های زیست‌محیطی (آب و هوا) در کشـــور شده اســـت و به قول یکی از اهالی اهواز، از استانی جنگ‌زده به اســـتانی خاک‌زده و بی‌آب تبدیل شده است؛ بحران‌هایی که تاثیرات منفی عمیقی روی زندگی و اقتصاد مردم و منطقه با وجود پتانسیل‌های بالا داشته است. تحولاتی که به خوبی آمارها حرکت منفی آن را نشان می‌دهند تا جایی که سال گذشته مهرداد نیکو معاون هماهنگی امور اقتصادی استانداری خوزستان از شناسایی ۱۶۰۰ واحد نیمه‌فعال، غیرفعال و تعطیل‌شده در سطح این اســـتان خبر داد. همچنین براساس سرشـــماری سال ۱۳۹۰ درصد تغییرات نرخ بیکاری در این استان نسبت به تغییرات رشد جمعیت فعال بیش از ۷ برابر است یعنی جمعیت فعال نسبت به پنج ســـال قبل از آن حدود ۴,۵ درصد رشد داشته در حالی که در



توزیع نرخ بیکاری در استان طی دوره ۱۳۴۵-۱۳۹۰ برحسب جنس (درصد)



همیـــن مدت تعداد بیکاران ۳۳ درصد افزایش یافته و این روند در سال‌های گذشته نیز ادامه داشته است. نرخ میانگین بیکاری در این استان به گفته مسئولان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی خوزستان در سال ۱۳۹۵ بیش از ۲۵ درصد بوده است؛ عددی که در شهری همچون مسجدسلیمان (شهری که نخستین چاه نفت ایران در آن به بهره‌برداری رســـید) به ۴۳,۵ درصد و در شهرستان‌های باوی، دشـــت آزادگان، شـــادگان و کارون به بیش از ۳۵ درصد می‌رسد. شـــریعتی استان‌دار خوزســـتان نیمه فرودین‌ماه امسال در دیدار اعضای کمیسیون اقتصادی مجلس از خوزستان و آشنایی‌شان با مشکلات مردم استان گفت: «منابع و ظرفیت‌های بی‌نظیر خوزستان می‌تواند ســـبب رونق اقتصادی کل کشور شود اگر از بخشی‌نگری در سرمایه‌گذاری و توزیع نامناسب اعتبارات کشوری فاصله بگیریم. توجه داشته باشید که بودجه عمرانی خوزستان در ۹ سال گذشته روند نزولی و کاهشی داشـــته، اگرچه در بودجه سال ۱۳۹۶ روند اصلاحی به خود گرفته است.»

نرخ میانگین بیکاری در این استان به گفته مسئولان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی خوزستان در سال ۱۳۹۵ بیش از ۲۵ درصد بوده است؛ عددی که در شهری همچون مسجدسلیمان (شهری که نخستین چاه نفت ایران در آن به بهره‌برداری رسید) به ۴۳,۵ درصد و در شهرستان‌های باوی، دشت آزادگان، شادگان و کارون به بیش از ۳۵ درصد می‌رسد

«اهواز، آلوده‌ترین شـــهر جهان»، «اهواز در بین ۱۰ شهر اول آلوده جهان»، «۱۲ ساعت برق کل شهر به دلیل ریزگردها قطع باشه؟ مگه جنگه؟»، «زمانی می‌گفتم خاک خوزستان دامن‌گیره، الان خاک خوزســـتان حتی بومی‌ها رو هم فراری می‌ده، هر روز شهر داره غمگین‌تر می‌شه»، «میزان مهاجرت از خوزستان در ســـال‌های اخیر به دلیل مشکلات زندگی مردم در حال افزایش است به طوری که زنگ خطر به صدا درآمده...»، «مدارس سراسر خوزستان به دلیل گرد و غبار فردا تعطیل است»، «اهواز در خاک فرو رفت»، «چند ســـاعت پیش هوای اهـــواز نارنجی بود، الان نسکافه‌ای شده، فکر کنم لایه اول زمین تموم شد، رسیدیم به لایه دوم»، «#اهواز»، «#خوزستان»، «#گرد و غبار» و... .

اینها تنها بخش بسیاربسیار ناچیزی از جملات و واکنش‌های مردم اســـتان خوزستان به خصوص ساکنان شهر اهواز به زندگی این‌روزهایشان است، شرایطی که چندسالی است در این استان و منطقه حاکم شـــده و حالا کم‌کم در حال تبدیل شدن به زخمی کهنه و چرکین است که هر روز نه‌تنها این استان، که حتی کشور را به صورت جدی تهدید می‌کند و با وجود تلاش‌های دولت نه‌تنها از شـــدت آن کاسته نشـــده، که طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در ســـال‌های آینده و با توجه به ساخت سدهای متعدد در اســـتان‌های همسایه به خصوص ترکیه در حال افزایش است. این تحقیق نشان می‌دهد که فراوانی طوفان‌های گرد و خاک در غرب کشـــور از جمله در خوزستان نسبت به سال ۱۳۹۱ ده برابر افزایش داشته است، طوفان‌هایی که ۸۰ درصد آن منشأ خارجی دارد و ۲۰ درصد هم داخلی اســـت. به گفته مســـئولان دانشگاه علوم پزشکی اهواز و مسئولان بهداشت و درمان استان خوزستان هرساله صدها نفر به دلیل مشکلات تنفسی به بیمارستان منتقل می‌شوند و عده‌ای از آنها به دلیل تشدید بیماری‌هایشان (از جمله قلبی و ریوی) براثر گرد و غبار جانشان را از دست می‌دهند. علاوه بر این، بحران گرد و غبار آسیب‌های اقتصادی بسیار و زیان‌های مالی سنگینی برای این استان به همراه داشته است (آمار رسمی از میزان خسارت‌ها اعلام نشده) که از آن جمله می‌توان به نابودی مزارع و ده‌ها تن محصول کشـــاورزی اشـــاره کرد. چندی پیش سخن‌گوی نظام صنفی کشاورزی اهواز در این‌باره گفت: «گرد و غبار در خوزستان خسارات بسیاری به مزارع کشاورزی استان وارد کرده است، این روزها اگر مزارع را آبیاری کنیم باز هم فایده‌ای ندارد زیرا که گرد و غبار مستقیما روی برگ و ساقه گیاه قرار می‌گیرد و با اختلال در سیستم تنفسی گیاه، تاثیر بسیار مخربی روی محصول می‌گذارد.» علاوه بر این گردشگری استان خوزستان نیز از پدیده آلودگی هوا به شدت ضربه خورده است، زیرا به گفته مسئول یکی از آژانس‌های مسافرتی، مسافران اولین چیزی که نیاز دارند امنیت و ســـلامت است که با تشدید آلودگی هوا و افزایش پدیده گرد و غبار در شهرهای مختلف استان و با وجود جاذبه‌های بسیار استان به خطر افتاده است. علاوه بر اینها صنعت و واحدهای تولیدی هم از پدیده گرد و غبار در امان نبوده‌اند و ضررهای بسیاری در طول سال‌های گذشته خورده‌اند تا جایی که رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی اهواز مشکلات زیست محیطی و گرد و غبار را یکی از چالش‌های جدی اقتصادی استان می‌داند.

همچنین دراین‌باره احمدی‌نژاد نایب‌رئیس اتاق اهواز گفته است: «ریزگردها به صورت مستقیم فعالیت‌های اقتصادی را در این استان

نرخ رشد جمعیت و نرخ بیکاری استان خوزستان

ردیف	سال سرشماری	تعداد جمعیت	متوسط رشد سالانه جمعیت	جمعیت فعال استان	درصد افزایش	تعداد بیکاران	نرخ بیکاری	درصد افزایش
۱	۱۳۵۵	۲ ۱۸۷ ۱۱۸	۳,۱	۵۴۴ ۹۶۸	-	۸۰ ۴۱۱	۱۴,۷ درصد	-
۲	۱۳۶۵	۲ ۶۸۱ ۹۷۸	۲,۱	۶۰۹ ۰۴۴	۱۱,۷	۱۳۴ ۰۲۳	۲۲درصد	۶۶,۷
۳	۱۳۷۵	۳ ۷۴۶ ۷۷۲	۳,۳۶	۸۷۰ ۷۶۶	۴۲,۹	۱۴۰ ۶۱۷	۱۶,۱ درصد	۴,۹
۴	۱۳۸۵	۴ ۲۷۴ ۹۷۹	۱,۳۳	۱ ۲۲۹ ۳۴۴	۴۱,۲	۲۳۷ ۳۰۸	۱۹,۳ درصد	۶۸,۷
۵	۱۳۹۰	۴ ۵۳۱ ۷۲۰	۱,۱۷	۱ ۲۸۴ ۴۵۲	۴,۴۸	۳۳۰ ۰۴۴	۲۵,۷ درصد	۳۳

دارخوین، خرمشهر، حصر آبادان، فکه، کرخه، بستان، دزفول، آزادسازی خرمشهر، هورالعظیم، جزیره مینو و... نام‌های آشنایی برای میلیون‌ها ایرانی است، نام هایی که ۸ سال خط مقدم جبهه‌های جنگ بودند و برای حفظ کوچه به کوچه و نقطه به نقطه آن سنگرها زده شد، عملیات‌ها شکل گرفت و چه بسیار جوانانی که شهید شدند.

گزارش تحلیلی درآمدهای مالیاتی استان- مرداد ۹۳

سال	جوازهای صادرشده (فقره)	پروانه صادر شده (فقره)	میزان اشتغال براساس پروانه (نفر)	سرمایه گذاری براساس پروانه (میلیون ریال)
۱۳۸۸	۵۳۲	۲۴۴	۵۶۲۹	۲۴۳۸۷۶۷۸
۱۳۸۹	۵۸۱	۲۴۴	۵۲۴۶	۱۳۴۹۳۹۳۱
۱۳۹۰	۵۵۵	۱۸۲	۳۲۳۷	۱۶۷۲۴۳۷۰۷۰
۱۳۹۱	۴۷۴	۹۹	۲۳۴۳	۷۰۸۴۸۳۹

سال	نرخ مشارکت اقتصادی استان
۱۳۴۵	۳۸,۹
۱۳۵۵	۳۶,۹
۱۳۶۵	۳۵,۸
۱۳۷۰	۳۵
۱۳۷۵	۳۲,۴
۱۳۸۵	۳۴,۸
۱۳۹۰	۳۴,۶

منبع: مرکز آمار ایران

مختل کرده و به صنایع مختلف، ماشین‌آلات و نیروی انسانی آسیب جدی وارد ساخته است. متاسفانه این مسئله بر راندمان تولید تاثیر مستقیم داشته و این شاخص را در کوتاه‌مدت کاهش داده است. در این مدت (روزهایی که گرد و غبار زیاد بوده) بسیاری از واحدهای تولیدی و کارخانه‌ها فعالیت خود را متوقف کرده بودند زیرا امکان کار و فعالیت وجود نداشت. بنده معتقدم در چنین شرایطی نباید تولید به ویژه در حوزه صنایع خوراکی داشت چرا که می‌تواند به مسموم شدن تولیدات واحدهای صنایع خوراکی منجر شود. در صورتی که وضعیت آب و هوایی اهواز به همین شکل باقی بماند خسارت‌های مالی بیشتری به اقتصاد خوزستان تحمیل خواهد شد.» در چند سال گذشته به دلایلی همچون وجود ریزگردها، طوفان‌های شن و گرد و غبار و گرمای هوا شرکت‌های دولتی و نهادهای خصوصی تعطیل شده‌اند که خود این موضوع راندمان تولید و بهره‌وری را در واحدهای صنعتی استان پایین آورده است.

«نه گفتن به انتقال آب از سرچشمه‌های کارون»، «دلواپس خوزستانیم»، «رنگ آب خوزستان و اهواز شبیه شیر کاکائو شده»، «کمپین ملی حمایت از رودخانه کارون»، «زنجیره انسانی برای حمایت از کارون»، «# آب»، «# خوزستان- تشنه»، «# کارون» و... .

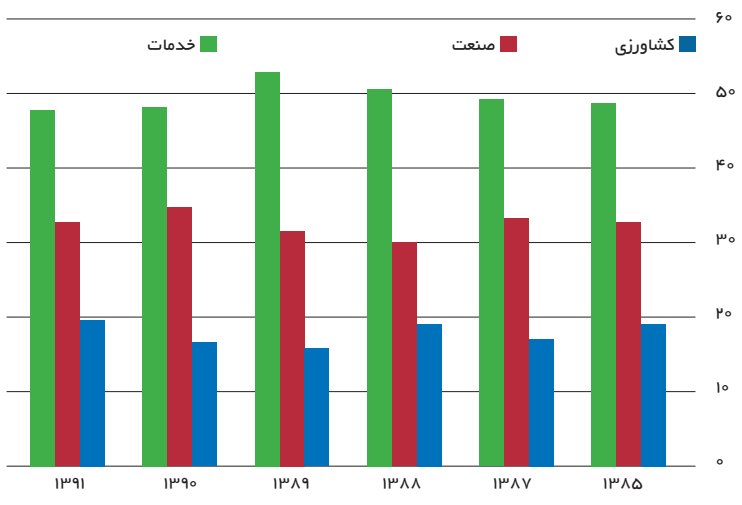
در کنار مشکل طوفان‌های گرد و غبار که گاه تا ۱۰۰ برابر شرایط استاندارد آلودگی در بخش‌هایی از استان خوزستان به وجود می‌آورند و البته چالش زندگی در شرایط سخت و دمای بسیار بالا (بیش از ۵۰ درجه) به خصوص در این روزها که به قول جنوبی‌ها به «خرماپزون» نزدیک می‌شویم، بحران آب یکی دیگر از معضلات‌های مهم استان خوزستان است. استانی که ۵ رود مهم کشور و حدود ۲۵ درصد آب شیرین کشور در آن جاری است ولی مردمانش تشنه هستند و دلیل آن را باید در مدیریت غلط منابع آب، سدسازی‌های متعدد و جابه‌جایی‌های منابع آب و طرح‌های انتقال آب دنبال کرد، تا جایی که حالا خود مردمان پرآب‌ترین استان کشور با بحران کم‌آبی و تنش آب روبه‌رو شده‌اند. برای درک این موضوع فقط کافی است در خوزستان شیر آب را باز کنید و ببینید که از لوله به جای مایع شفاف، مایعی همرنگ شیر کاکائو خارج می‌شود. البته این بحران در شرایطی در سال‌های گذشته جدی‌تر شده است که تاکنون دولت‌ها (در سه دهه) برای تامین آب شرب سالم مناطق مختلف این استان از جمله آبادان، خرمشهر و اهواز قول‌های بسیاری به مردم داده‌اند ولی عملا هیچ‌کدام اجرایی نشده است. مردم آبادان در حافظه تاریخی خود روزی را به یاد دارند که محمود احمدی‌نژاد به این شهر سفر کرد و به مردم قول داد اگر مشکل آب حل نشود وزیر نیروی وقت را داخل لوله خواهد کرد. از آن زمان تاکنون بیش از ۸ سال گذشته ولی مشکل برطرف نشده است؛ معضلی که علاوه بر تامین آب شرب، توسعه صنایع به خصوص صنایع بزرگ و مادر را که نیاز به منابع آبی زیاد دارند هم عملا غیرممکن کرده است.

«شرایط اهواز برای کسی که خودش گرد و غبار را تجربه نکرده به هیچ‌وجه قابل درک نیست»، «اگر همه شُش دارن، خوزستانی ها خاک‌شش دارن»، «آب و برق در اهواز ۵ ساعت است که قطع شده»، «متاسفانه همشهری ما احمد محمود زنده نیست که داستان این روزها را تعریف کند»، «امروز میزان غلظت ریزگردها در اهواز ۱۷ برابر حد مجاز، در آبادان ۸ برابر، ماهشهر ۱۱ برابر و در شادگان ۱۲ برابر بود» و... .

دارخوین، خرمشهر، حصر آبادان، فکه، کرخه، بستان، دزفول، آزادسازی خرمشهر، هورالعظیم، جزیره مینو و... نام‌های آشنایی برای میلیون‌ها ایرانی است، نام هایی که ۸ سال خط مقدم جبهه‌های جنگ بودند و برای حفظ کوچه به کوچه و نقطه به نقطه آن سنگرها زده شد، عملیات‌ها شکل گرفت و چه بسیار جوانانی که شهید شدند. آن سال‌ها خوزستان نامش مترادف با ایران بود ولی بعد از جنگ به این استان آن‌چنان که باید و شاید رسیدگی نشد و به نوعی می‌توان گفت رها شد تا جایی که هنوز می‌توان زخم جنگ را در نقطه‌نقطه آن دید؛ زخم‌هایی کهنه که حالا با مشکلات جدید نیز گره خورده‌اند و به بحران‌هایی جدی تبدیل شده‌اند که هرچه زودتر و پیش از گسترش باید فکری اساسی برای آنها کرد.

«نه چون ۸ سال # جنگیدیم، یا چون ولایتمون نفت داره، چون آدمیم و حقمونه همیشه آب و برق و هوا داشته باشیم، ما رو ببینید.»

توزیع نرخ بیکاری در استان طی دوره ۱۳۴۵-۱۳۹۰ برحسب جنس (درصد)



خوزستان و اهواز کماکان مملو از فرصت‌ها و پتانسیل‌های اقتصادی هستند. شاید بتوان این ادعا را کرد که خوزستان استانی است که بیشترین بسترها و شرایط لازم را برای سرمایه‌گذاری در زمینه‌های مختلف صنایع، کشاورزی، گردشگری، تجارت و بازرگانی و به ویژه فرصت صادرات دارد.

بحران آب و گرد و غبار استان را زمین‌گیر کرده است

پاسخ‌های شهلا عموری، رئیس اتاق اهواز به پرسش‌های آینده‌نگر



شهلا عموری تنها زنی در کشور است که ریاست اتاق بازگانی، صنایع، معادن و کشاورزی یک شهرستان و کلان‌شهر را برعهده دارد؛ او یکی از فعالان اقتصادی استان خوزستان و شهر اهواز است که در دور جدید انتخابات هیئت نمایندگان در استان‌ها به عنوان رئیس اتاق اهواز انتخاب شد و در دو سال گذشته تلاش بسیار کرد تا تحرکی جدید در پارلمان بخش خصوصی اهواز که یکی از اتاق‌های قدیمی کشور است، به وجود آورد. با شهلا عموری درباره مشکلات و فرصت‌های اقتصادی استان خوزستان گفت‌وگو کرده‌ایم.

■ در حال حاضر مشکلات بانکی، ارزی و رکود اقتصادی به نوعی چالش‌هایی است که می‌توان گفت در تمام کشور واحدهای اقتصادی با آنها درگیر هستند. از چالش‌های اقتصادی‌ای بگوید که واحدهای اقتصادی استان خوزستان به صورت مشخص با آنها درگیر هستند؟

نقش آب در توسعه همه‌جانبه هر منطقه و کشوری بر کسی پوشیده نیست و خوزستان با وجود بهره‌مندی از بزرگ‌ترین رودهای کشور اما به واسطه برخی سیاست‌های سدسازی و انتقال آب به سایر مناطق کشور، هم‌اکنون واقعا با چالش جدی و بحران آب مواجه است. به عنوان مثال طی دو سال گذشته برخی کشاورزان خوزستانی با کم‌آبی مواجه بودند و نتوانستند زمین‌های خود را به زیر کشت ببرند. به عبارت دیگر میان نیاز خوزستان به آب از یک طرف و آب موجود در استان از طرف دیگر همخوانی وجود ندارد که همین امر احتمال بحرانی‌تر شدن اوضاع را نشان می‌دهد. چالش دیگر که همه بخش‌های اقتصادی را متاثر کرده در حقیقت گرد و غبارهایی است که به تدریج به جزئی از زندگی مردم تبدیل شده و به طور طبیعی بخش‌های مهم اقتصادی استان از قبیل کشاورزی، گردشگری، صنعت و سایر بخش‌ها را به صورت منفی تحت تاثیر قرار داده است. البته دولت قول داده که برای مهار دو بحران فوق ورود کند و تدابیری اتخاذ کند؛ از جمله اینکه اقدام به نهال‌کاری کرده‌اند.

■ از چالش‌های اصلی گفتید، استان خوزستان چه پتانسیل‌ها و فرصت‌های ویژه اقتصادی‌ای دارد؟

با وجود دو چالش آب و هوایی که به آنها اشاره کردم، خوزستان و اهواز کماکان مملو از فرصت‌ها و پتانسیل‌های اقتصادی هستند. شاید بتوان این ادعا را کرد که خوزستان استانی است که بیشترین بسترها و شرایط لازم را برای سرمایه‌گذاری در زمینه‌های مختلف صنایع، کشاورزی، گردشگری، تجارت و بازرگانی و به ویژه فرصت صادرات دارد. بزرگ‌ترین صنایع نفت، گاز و پتروشیمی، صنایع عظیم فولاد، صنایع نیشکر همچنین هم‌جواری با بندرهای مهم و وجود مرزهای مشترک آبی و خاکی با همسایگان و شبکه وسیع راه‌های زمینی و ریلی و هوایی در استان همگی بسترهای بی‌نظیری هستند که تحت عنوان فرصت و پتانسیل می‌توانند در خدمت اقتصاد استان قرار بگیرند و در جهت توسعه و رونق اقتصادی مورد بهره‌برداری واقع شوند.

■ شهرک‌های صنعتی معمولا قطب‌های اقتصادی و صنعتی هر استان محسوب می‌شوند، می‌خواهم از وضعیت کار و اشتغال در شهرک‌های صنعتی استان خوزستان بگویید، آیا از رکود در استان خوزستان عبور کرده‌اید؟ وضعیت اشتغال چگونه است؟

واقعیت امر آن است که در یکی، دو سال پایانی دولت گذشته، بسیاری از صنایع و کارخانه‌های استان به ویژه آن دسته از آنها که در شهرک‌ها واقع هستند با مشکلات عدیده مالی مواجه شدند و بخش عمده‌ای از آنها تعطیل شدند یا با ظرفیت پایین به حیات خود ادامه دادند. در دولت روحانی سیاست‌های کلی بسیار خوبی جهت احیا و رونق‌بخشی به صنایع مذکور صورت گرفت و با اعطای وام‌های کم‌بهره به بخشی از آنها و حل و فصل کردن مشکلات بیمه و دارایی بخشی دیگر، الان می‌توانیم ادعا کنیم که علایم حیاتی به کالبد صنایع متوقف‌شده بازگشته و چنانچه برنامه‌های حمایتی دولت در سال جاری ادامه پیدا کند می‌توانیم آثار این حمایت‌ها را در قالب خروج کامل آن واحدها از رکود و افزایش اشتغال‌زایی شاهد باشیم. در واقع با اتخاذ سیاست‌های حمایت دولتی می‌توان گفت که رکود برجای‌مانده از گذشته در حال زوال کامل است و به تبع آن اشتغال‌زایی نیز در مسیر مطلوب قرار گرفته است.

■ آیا آمارهایی از میزان خسارت‌ها و مشکلات اقتصادی که به دنبال شرایط محیط زیستی در استان خوزستان حکم‌فرما شده وجود دارد؟ مثلا تولیدات صنعتی چقدر به دلیل طوفان‌های گرد و غبار کاهش داشته یا بهره‌وری چقدر پایین آمده؟

تاثیر منفی مشکلات زیست محیطی محدود به بخش مشخصی نمی‌شود و همه حوزه‌های اقتصادی را شامل می‌شود. به عنوان مثال بخشی از نیروی انسانی متخصص که اساس توسعه به شمار می‌روند تحت تاثیر مشکلات به‌وجودآمده به ویژه در بحث گرد و غبار ممکن است مهاجرت به سایر استان‌ها را در دستور کار خود قرار داده باشند که این امر به معنای زیان مستقیم برای حوزه اقتصاد است. می‌دانید که بخش مهمی از جاذبه‌های تاریخی و طبیعی کشور در خوزستان جای گرفته‌اند و به تنهایی یک فرصت ارزشمند گردشگری و اقتصادی به شمار می‌روند اما این جاذبه‌ها نیز تحت تاثیر مشکلات زیست‌محیطی هستند تا جایی که با کاهش مسافران و گردشگران روبه‌رو هستیم. رابطه میان سرمایه‌گذاری و محیط زیست نیز رابطه دقیقی است که در بحث خوزستان و اهواز ممکن است منجر به کاهش سرمایه‌گذاری شود. به هر جهت شرایط زیست‌محیطی اقتصاد را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد و از همین جا از مسئولان ارشد تقاضای چاره‌جویی در زمینه صیانت از محیط زیست استان را دارم.

چنانچه برنامه‌های حمایتی دولت در سال جاری ادامه پیدا کند می‌توانیم آثار این حمایت‌ها را در قالب خروج کامل واحدها از رکود و افزایش اشتغال‌زایی شاهد باشیم

۱۰ واحد مهم اقتصادی خوزستان	
۱	کشت و صنعت هفت‌تپه
۲	سیمان خوزستان
۳	لاستیک خوزستان
۴	شرکت صنایع شیر پگاه خوزستان
۵	شرکت گچ خوزستان
۶	شرکت تجهیزات صنعتی کارون خوزستان
۷	شرکت پاستوریزه دامداران اهواز
۸	شرکت صنایع شیمیایی بابک جنوب
۹	شرکت ماکارونی گندمین جنوب
۱۰	شرکت صنایع پاکان بهداشت



رونق مصرف آب بسته‌بندی در یک دهه اخیر

صنعت آب آشامیدنی درون بطری از سوی دولت حمایت نمی‌شود

ساعد یزدانجو
خبرنگار

صنعت آب آشامیدنی بســـته‌بندی صنعتی است که حدود ۹۵ درصد آن متعلق به بخش خصوصی اســـت و شامل شرکت‌های ریز و درشتی می‌شود که سابقه‌ای چهل‌ســـاله دارند اما عمده شرکت‌های فعال در آن از دهه ۱۳۸۰ پا به عرصه گذاشـــته‌اند. آینده‌نگر با دبیرکل انجمن آب‌های معدنی و آشامیدنی ایران، پیمان فروهر، به گفت‌وگو نشسته و وضعیت این صنعت را بررسی کرده اســـت. این صنعت توسط دولت حمایت تبلیغی و معنوی نمی‌شـــود و بخش‌هایی از دولت، از جمله وزارت نیرو، حتی آن را در قامـــت رقیب خود می‌بینند. با این حال، در یک دهه اخیر، مصرف آب آشـــامیدنی میان ایرانیان رشد بسیار خوبی را تجربه کرده است.

صنعت بســـته‌بندی آب، نه‌فقط در ایران بلکه در جهان نیز خودش یک صنعت نوین تلقی می‌شـــود و به همین ترتیب، در ایران بسیار جوان است. این صنعت برخلاف سایر صنایع غذایی و آشامیدنی ایران که سابقه‌ای بالای پنجاه سال دارند - مثل صنعت لبنیات، کنسرو، نان، پروتئین و گوشت- خیلی جوان است. این روزها در روســـتاها یا نقاط دورافتاده ایـــران هم می‌توان اثری از صنعت آب بسته‌بندی مشاهده کرد و به‌جرئت می‌توان گفت این اتفاق حاصل کوشش‌های تنها ۱۰ سال گذشته است.

تاریخچه آب بســـته‌بندی در ایـــران به اوایـــل دهه ۱۳۵۰ بازمی‌گردد. در ابتدا اولین کارخانه آب بســـته‌بندی در ایران، شرکت «آمولو» بوده و بعدتر شـــرکت «دماوند» شروع به کار می‌کند. اما کارخانه آمولو را به دلیل اینکه کوچک بوده، مردم کمتر می‌شناسند. واقعیت آب بسته‌بندی در ایران اما در عمل از کارخانه دماوند شروع شده است. در آن زمان مردم از آب بسته‌بندی کمتر شناخت داشتند و صنعتی همه‌گیر نبوده است. علتش هم خیلی واضح بوده و هنوز هم همان علت باعث شده که این صنعت در ایران کمتر از ۳ درصد جمعیت را پوشش بدهد. به عبارت دیگر، کمتر از ۳ درصد جمعیت ایران مصرف‌کننده دایمی آب بسته‌بندی هستند. آن علت هم این بوده که در بیش از ۹۵ درصد جغرافیای ایران، مردم به آب شهری دسترسی دارند. در آن زمان این دسترسی کمتر بوده، اما حالا بزرگ‌ترین مانع توسعه فرهنگ مصرف آب بسته‌بندی وجود آب شرب شهری است. البته این مسئله برای شهروندان ایرانی می‌تواند جای خوشحالی داشته باشد اما برای فعالان این صنعت، چندان خوشایند نیست.

۱۰
میلیارد تومان
کمترین سرمایه برای تاسیس واحد صنعتی بسته‌بندی آب آشامیدنی

جا افتادن نسبی فرهنگ مصرف آب آشامیدنی در ایران عمری در حدود ۱۰ سال دارد؛ تقریبا به اندازه عمر انجمن آب‌های معدنی و آشامیدنی ایران. فعالان صنعت به خوبی به یاد می‌آورند که در ســـال‌های میانی دهه ۱۳۸۰، سوپرمارکت‌ها هر ۲۰ روز یک بار سفارش آب بسته‌بندی می‌دادند اما امروز در پایتخت، فروشگاه‌ها روزانه سفارش آب آشامیدنی می‌دهند. یک دلیل نیز این است که سوپرمارکت‌های ما در مقیاس کوچک کار می‌کنند و جای

انواع آب معدنی طبیعی عبارت‌انداز آب معدنی طبیعی گازدار، آب معدنی طبیعی بدون گاز، آب معدنی طبیعی گازدارشده، آب معدنی طبیعی گاززدایی‌شده و نیز آب معدنی طبیعی غنی از گاز اکسیژن

انبـــار کردن آب را ندارند چون یکی از خصوصیات منحصربه‌فرد آب بسته‌بندی این است که سنگین و حجیم است. از طرفی، یک دهه قبل به دلیل اینکه فرهنگ مصرف آب بسته‌بندی به اندازه امروز رایج نبود، مصرف بطری‌های نیم‌لیتری آب خیلی زیاد نبود و یک روز کارخانه آب نیم‌لیتری تولید می‌کرد و تا ۲۰ روز دیگر این تولید را نداشت اما امروزه کارخانه‌های ایران ناگزیرند که یک خط تولید جداگانه برای آب نیم‌لیتری داشته باشند. اکنون تقریبا ۴۵ درصد تولیدات آب بســـته‌بندی ایران مربوط به بطری‌های نیم‌لیتری‌است.

مزیت‌های صنعت آب ایران

عمر زیرســـاخت‌های آب شرب لوله‌کشـــی در کشور بسیار بالاست و قدمت شبکه آب‌رسانی شهری بالای ۵۰ سال است و به صورت دفنی ایجاد شده است. بنابراین به‌روز کردن و تعمیر این شبکه کاری است که هزینه بسیار بالا و زمان خیلی زیادی نیاز دارد و دولت به سختی توان این کار را خواهد داشت. این شبکه دارای ۳۰ درصد نشت آب است و همین معایب، باعث خواهد شد که صنعت آب آشامیدنی بسته‌بندی بتواند جایگزین خوبی برای آن باشد. دولت و مردم به تدریج به این سمت خواهند آمد که آب بسته‌بندی یک راه‌حل برای زیرساخت‌های معیوب خواهد بود.

با همه افق روشنی که برای آب آشامیدنی بسته‌بندی در ایران وجود دارد، اما هنوز ســـرانه مصرف سالانه این نوع آب در کشور بســـیار پایین و در حدود ۱۵ تا ۱۶ لیتر اســـت. تمام کشورهای همســـایه حوزه خلیج فارس، از مصرف سرانه ۱۰۰ لیتر در سال فراتر رفته‌اند. ترکیه بر اســـاس آخرین آمار، دارای مصرف سرانه ۱۴۰ لیتر اســـت. این آمار نشـــان می‌دهد که مردم ایران ناگزیر هســـتند که این راه را طی کنند. با این حال، به دلیل اینکه آب شرب لوله‌کشی در داخل خانه‌ها در دسترس همگان است، آب بسته‌بندی جزو اولین اقلامی است که در شرایط دشوار اقتصادی، از سبد هزینه‌های خانوار حذف می‌شود.

دبیرکل انجمن آب‌های معدنی و آشامیدنی ایران:

همه نهادها باید در فرهنگ‌سازی مصرف آب بسته‌بندی کمک کنند

پیمان فروهر، دبیرکل انجمن آب‌های معدنی و آشامیدنی ایران، در پاسخ به سؤالات «آینده‌نگر» یکی از مشکلات بزرگ صنعت آب بسته‌بندی در ایران را موانع پیش روی فرهنگ‌سازی مصرف این نوع آب در میان شهروندان می‌داند.

■ **به نظر می‌رسد که به اندازه کافی مصرف آب بسته‌بندی در ایران رونق نیافته است. دلیل این اتفاق چیست؟**

ســـرانه مصرف آب بسته‌بندی در ایران حدود ۱۵ لیتر است که نسبت به همسایگان ما هم کم است. اینکه چقدر این مصرف رواج پیدا کند، بازمی‌گردد به اینکه خود دولت چقدر در فرهنگ‌سازی مصرف آب آشامیدنی بسته‌بندی نقش داشـــته باشد و کمک کند. فرهنگ‌سازی یک پروژه ملی است که یک تشـــکل نمی‌تواند به تنهایی آن را انجام بدهد. چنین کاری در مقیاس ملی بودجه می‌خواهد و توان ملی نیاز دارد. اما یک تشکلی که حق‌عضویت‌محور است و با این حق عضویت از هشتاد، نود عضوش خود را اداره می‌کند نمی‌تواند چنین کاری را در سطح ملی انجام بدهد.

■ **رسانه‌ها هم به نظر خیلی توجهی به این مسئله ندارند.**

ما یک مقاله می‌خواهیم بنویسیم درباره مصرف آب بسته‌بندی و آن را در یک روزنامه سراســـری چاپ بکنیم، اول فاکتورش را می‌فرستند برای ما که بسیار گران است. مجلات تخصصی هم که به اندازه روزنامه‌های سراسری برای فرهنگ‌سازی بین عموم جامعه مناسب نیستند. مثلا رادیو و تلویزیون هم عالی است برای فرهنگ‌سازی اما وقتی که فاکتورهایش می‌آید، می‌بینیم که اصلا توانش را نداریم که آن مبالغ را پرداخت کنیم. حتی شهرداری برای اینکه ما روی کامیون‌هایمان تبلیغ آب معدنی کنیم، مطالبه پول می‌کند. بنابراین در چنین کاری باید دولت خودش کمک کند و وزارت نیرو بیاید وارد کار شـــود و از ما خوراک علمی و رسانه‌ای بگیرد. حتی خود وزارت نیرو بیاید به کمک مردم و بگوید که ما تا انتهای خط لوله آب آشامیدنی تولید نمی‌کنیم و آب آشامیدنی را مثلا به وسیله خط بسته‌بندی به مردم می‌رسانیم. به این دلیل که الان، مردم در خانه‌های خودشان حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ لیتر فاضلاب تولید می‌کنند با آن آب شرب و فقط یک لیترش را می‌خورند. می‌شود این وضعیت را با کمک دولت بهینه کرد.

■ **اگر هر خانواده بخواهد آب بسته‌بندی بخورد، چقدر به هزینه‌هایش افزوده می‌شود؟**

مـــا یک نامه زدیم به دولت و اعلام کردیم که اگر یک خانواده چهارنفره از امروز تصمیم بگیرد که آب بسته‌بندی را جایگزین آب شرب خانه‌اش بکند، چیزی نزدیک به ۶۵ تا ۷۰ هزار تومان به هزینه ماهانه‌اش اضافه می‌شود اما آبی را میل می‌کند که آبی اســـت بکر و باکیفیت. این هزینه، در مقابل مواد غذایی غیرمفیدی که خانواده‌ها مصرف می‌کنند اصلا رقمی نیســـت. اما این کار فرهنگ‌ســـازی و آموزش می‌خواهد و دولت خودش باید کمک بکند که شهروندان را در این زمینه آگاه کند.

■ **وزارت نیرو خـــودش را به عنوان رقیب صنعت آب آشـــامیدنی بسته‌بندی‌می‌بیند؟**

بله، وزارت نیرو به جای اینکه حامی ما باشد، این نگاه را دارد. با این حال، ما هیچ‌وقت آب شرب لوله‌کشی را زیر سؤال نبرده‌ایم.

■ **به علاوه، به نظر می‌رسد که ایرانی‌ها خیلی اهل آب خوردن، چه به صورت بسته‌بندی چه آب شرب لوله‌کشی نیستند. همین‌طور است؟**

بله، مردم ایران اصولا مردم کم‌نوشی هستند یعنی آب خیلی کم مصرف می‌کنند. همه ما در خانواده خودمان می‌توانیم آمارگیری کنیم و ببینیم که در طول روز چقدر کم آب می‌خوریم. این مسئله هم با تبلیغات و فرهنگ‌سازی در زمینه سبک زندگی مردم می‌تواند تغییر کند و اصلاح شود. به علاوه، مصرف نوشابه در ایران سالانه ۳۵ تا ۳۶ لیتر است اما مصرف آب آشامیدنی بسته‌بندی ۱۵ لیتر است. این نشان می‌دهد که مردم هنوز سالم خوردن را در زندگی خود در پیش نگرفته‌اند.

مردم ایران اصولا مردم کم‌نوشی هستند یعنی آب خیلی کم مصرف می‌کنند. همه ما در خانواده خودمان می‌توانیم آمارگیری کنیم و ببینیم که در طول روز چقدر کم آب می‌خوریم. این مسئله هم با تبلیغات و فرهنگ‌سازی در زمینه سبک زندگی مردم می‌تواند تغییر کند و اصلاح شود.

تفاوت آب معدنی با آشامیدنی

براساس طبقه‌بندی انجام‌گرفته توسط سازمان ملی استاندارد، به طور کلی انواع آب بسته‌بندی عبارت‌اند از آب معدنی طبیعی و آب آشامیدنی بسته‌بندی‌شده. آب معدنی طبیعی آبی است که با آب آشامیدنی به دلایل زیر قابل تشخیص است: به وسیله محتوای املاح معدنی خاص، عناصر کمیاب Trace Elements مانند آهن، روی، آلومینیم و دیگر ترکیبات مشخص می‌شود، از منابع طبیعی مانند چشمه و نقاط حفاری‌شده از سفره‌های آب زیرزمینی به دست می‌آید و تمامی اقدامات احتیاطی برای جلوگیری از هرگونه آلودگی یا تأثیرات خارجی روی کیفیت آن باید انجام گیرد. همچنین ترکیبات آب معدنی در فصول مختلف سال از ثبات نسبی برخوردار است، تحت شرایطی که ویژگی‌های آن تغییر نکند جمع‌آوری می‌شود، در نزدیک‌ترین محل ممکن به سرچشمه آب، تحت شرایط بهداشتی خاص بسته‌بندی می‌شود و هیچ‌گونه فرآیند پالایش و تصفیه به‌جز فرآیندهایی که در بند ۸-۲ استاندارد ملی ایران تعیین شده در مورد آن به کار نمی‌رود.

همچنین مطابق استاندارد ملی ایران انواع آب معدنی طبیعی عبارتند از آب معدنی طبیعی گازدار، آب معدنی طبیعی بدون گاز، آب معدنی طبیعی گازدارشده، آب معدنی طبیعی گاززدایی‌شده و نیز آب معدنی طبیعی غنی از گاز اکسیژن.

چگونگی تاسیس کارخانه آب

دهه ۱۳۸۰، دوران اوج تاسیس واحدهای صنعت آب بسته‌بندی بود. با این حال، اکنون نیز این صنعت برای برخی از فعالان اقتصادی جذابیت دارد. به گفته دبیرکل انجمن آب‌های معدنی و آشامیدنی ایران، تاسیس کارخانه بسته‌بندی آب آشامیدنی دست‌کم ۱۰ میلیارد تومان سرمایه می‌خواهد و اغلب فناوری آن، حتی فناوری بطری نیز وارداتی است که بیشتر از اروپا وارد می‌شود.

دریافت مجوز برای نصب و راه‌اندازی هر کارخانه آب بسته‌بندی در دو مرحله جداگانه شامل قبل از ساخت کارخانه و پیش از تولید و ارائه محصول به بازار الزامی است. در مرحله قبل از ساخت کارخانه، باید دانست که هر واحد تولیدی و صنعتی پیش از آغاز عملیات ساخت، ملزم به دریافت جواز تاسیس از وزارت صنعت، معدن و تجارت است. صدور جواز مذکور خود نیازمند دریافت مجوزهای مختلف از سازمان‌های متعدد و مرتبط با موضوع واحد صنعتی و محصولات تولیدی آن است که در خصوص کارخانه‌جات بسته‌بندی آب سازمان‌هایی چون وزارت نیرو و ادارات تابعه آن همچون سازمان آب یا دفاتر آب منطقه‌ای، محیط زیست، منابع طبیعی، وزارت راه و ترابری ، و... است که پس از اخذ کلیه مجوزهای قانونی مذکور و ارائه به وزارت صنعت ، معدن و تجارت مراحل تشکیل پرونده تکمیل و نهایتاً در صورت احراز سایر شرایط قانونی مجوز تاسیس صادر می‌شود.

مجوزهایی نیز قبل از تولید و ارائه محصول به بازار لازم خواهد بود؛ تولیدکنندگان پس از اتمام عملیات ساختمان و تجهیز کارخانه به ماشین‌آلات، تجهیزات و ادوات تولیدی موظف به انجام تولید آزمایشی محصول در مقادیر محدود جهت انجام عملیات نمونه‌برداری توسط دو دستگاه نظارتی یعنی سازمان استاندارد و اداره نظارت بر مواد غذایی هستند. با توجه به اینکه محصولات صنعت بسته‌بندی آب مشمول استاندارد اجباری است، طبق ضوابط سازمان استاندارد دریافت مجوز کاربرد علامت استاندارد جهت درج بر محصولات صنعت مذکور نیازمند حداقل ۲ تا ۳ نوبت انجام آزمون‌های اختصاصی بر نمونه‌های برداشت‌شده از محصولات در زمان تولید آزمایشی است و تولیدکنندگان تا پیش از دریافت مجوز مذکور مجاز به ارائه و توزیع محصول به بازار نیستند

از سوی دیگر، آغاز عملیات تولید و توزیع محصول در بازار نیازمند دریافت پروانه ساخت از اداره نظارت بر مواد غذایی و آشامیدنی است که دریافت این مجوز نیز پس از بازدید کارشناسان از واحد تولیدی و تطبیق شرایط آن با استانداردها و ضوابط آن اداره و همچنین پس از تایید نتایج حاصل از آزمون‌های اختصاصی بر روی نمونه‌های برداشت‌شده از تولیدات آزمایشی امکان‌پذیر است. آغاز عملیات تولید هم نیازمند دریافت پروانه بهره‌برداری از وزارت صنعت، معدن و تجارت است.

آمار مصرف در ایران

آب آشامیدنی بسته‌بندی در یک دهه اخیر در ایران بسیار مورد استقبال مشتریان قرار گرفته است. آمار استخراج‌شده از سرشماری سراسری سال ۱۳۹۰، تا حدی نشان‌دهنده میزان اقبال شهروندان به این نوع آب است و همین استقبال بوده که باعث شده واحدهای متعدد تولید آب آشامیدنی بسته‌بندی در ایران رونق بگیرد.

جمعیت کشور در سال ۱۳۹۰ برابر با ۷۵ میلیون و ۱۴۹ هزار و ۶۶۹ نفر در ۲۱ میلیون و ۱۸۵ هزار و ۶۴۷ خانوار بود که از این تعداد، تنها ۴۳۴ هزار و ۳۹ خانوار آب آشامیدنی بسته‌بندی استفاده می‌کردند؛ یعنی ۲,۱ درصد خانوارهای ایرانی. البته اکنون این عدد به حدود ۲,۷ تا ۲,۸ درصد و کمتر از ۳ درصد خانوارهای ایرانی رسیده است. ذکر این نکته نیز ضروری است که آنچه در

۱۵
لیتر
مصرف سرانه آب بسته‌بندی ایران

۱۴۰
لیتر
مصرف سرانه آب بسته‌بندی ترکیه

غول‌های آب معدنی ایران در یک انجمن

انجمن آب‌های معدنی و آشامیدنی ایران در سال ۱۳۸۶ تاسیس شده است. این انجمن با پیشنهاد سید فرهاد بشارت، ریاست هیئت‌مدیره شرکت آب‌های معدنی دماوند، و سید ناصر رئیسی، رئیس هیئت‌مدیره شرکت پاک آب سبلان (واتا)، در سال ۱۳۸۶ با استناد به بند ک ماده پنج قانون تشکیل اتاق‌های بازرگانی و صنایع و معادن و آیین‌نامه‌های اجرایی آن با نام «انجمن تولیدکنندگان و صادرکنندگان آب‌های معدنی» به ثبت رسید و فعالیت خود را آغاز کرد. پس از مدتی از شروع فعالیت، نام آن با هدف دربرگیری تمامی محصولات صنعت آب بسته‌بندی به نام فعلی تغییر یافت. پنج عضو هیئت مدیره این انجمن، مدیران شرکت‌های «دماوند»، «پاک آب سبلان (واتا)»، «شرکت آکوا تیک استار ایرانیان (سورپرایز)»، «نستله واترز» و «ارم نوش (آکوافینا)» هستند که شرکت‌های بزرگ تولیدکننده آب بسته‌بندی در ایران با گستره توزیع سراسری به شمار می‌روند. وزارت صنعت، معدن و تجارت حدود ۱۴۰ شرکت فعال در زمینه آب بسته‌بندی را در فهرست‌های خود ثبت کرده که در فهرست انجمن آب‌های معدنی و آشامیدنی ایران، حدود ۹۰ شرکت فهرست شده است. می‌توان گفت که تقریبا همه این شرکت‌ها در دهه ۱۳۸۰ ثبت شده‌اند.

فعالان صنعت به خوبی به یاد می‌آورند که در سال‌های میانی دهه ۱۳۸۰، سوپرمارکت‌ها هر ۲۰ روز یک بار سفارش آب بسته‌بندی می‌دادند اما امروز در پایتخت، فروشگاه‌ها روزانه سفارش آب آشامیدنی می‌دهند.

عملیات سرشماری مورد بررسی قرار گرفته تنها مربوط به خانوار بوده اســت و شامل مصارف در ســرفصل‌هایی چون مسافرت، فعالیت‌های ورزشــی، رستوران‌ها و به طور کلی مصارف خارج از خانوار نبوده و تنها مربوط به منبع تامین آب آشــامیدنی مورد مصرف در خانوار بوده است.

با توجه به قدمت زیاد و فرسودگی بیش از اندازه شبکه توزیع آب شــهری در کلان‌شــهرها و همچنین افت کیفیت آب‌های زیرزمینی به دلایل مختلف از جمله نشت انواع آلودگی به آنها و در نتیجه تغییر الگوی مصرف از آب شهری به آب بسته‌بندی توسط مردم، پیش‌بینی می‌شود صنعت بسته‌بندی آب در ایران از افق و چشم‌انداز روشنی برخوردار خواهد بود و افزایش مقادیر اندک در درصد سالانه تعداد خانوار مصرف‌کننده خود موجب افزایش نیاز به تولیدات در سطوح بالا خواهد شد.

اروپای غربی را می‌توان بزرگ‌ترین بازار آب بسته‌بندی در جهان دانست که دارای بازارهای بزرگی مثل فرانسه، آلمان و ایتالیا است که اروپا را زیر سلطه خود آورده‌اند



آب آشامیدنی کی وارد بطری شد؟

مطالعه روی موضوع آب‌های معدنی ایران به صورت آکادمیک در ســال ۱۳۱۸ در دانشکده داروســازی دانشــگاه تهران توســط دکتر مافی و دکتر صادق مقدم و پس از آن توسط دکتر محمدجواد جنیدی از استادان رشته آب‌شناسی آغاز شد که توسط دکتر عباس خدابنده، استاد آب‌شناســی و رئیس اسبق دانشکده داروسازی، ادامه یافت و طی سال‌های ۱۳۴۰ به بعد دکتر محمدرضا غفوری و دکتر محمود شریعت نیز در بررسی آب‌های معدنی ایران مشارکت کردند. با این پیشــینه، آنچه امروزه صنعت بسته‌بندی آب می‌نامند و طی آن با استفاده از استحصال و اســتخراج آب از چشمه‌ها و ســفره‌های زیرزمینی محصولاتی تحت عنوان آب‌های معدنی یا آشامیدنیِ بسته‌بندی شده ارائه می‌کنند از ابتدای دهه ۵۰ در ایران آغاز شده است. اولین کارخانه آب بسته‌بندی ایران به نام «آمولو» در سال ۱۳۵۰ با استفاده از آب خروجی از چشمه آب معدنی «پرســم» واقع در دامنه رشته‌کوه‌های البرز تاسیس شــد که محصولات خود را در بطری‌های شیشه‌ای به بازار عرضه کرد. وجود املاح در مقادیر بالا از ویژگی‌های منحصربه‌فرد این چشمه به شمار می‌رفت. با توجه به اینکه تولیدات کارخانه آب معدنی «آمولو» در مقیاس و ظرفیت کم بود، می‌توان از شرکت آب‌های معدنی «دماوند» به عنوان اولین تولیدکننده آب معدنی بسته‌بندی در مقیاس صنعتی و برخوردار از تکنولوژی روز دنیا نام برد که در سال ۱۳۵۶ فعالیت خود را آغاز کرد و به جرئت می‌توان گفت که این شرکت یکی از عوامل اصلی آشنایی مردم کشور با محصولات صنعت بسته‌بندی آب بود.

بازار جهانی آب

آب بسته‌بندی‌شده با اینکه در ۱۰ سال گذشته در ایران رونق گرفته اما سال‌هاست که در کشورهای غربی بین مردم رواج دارد و دارای گردش مالی بالایی نیز هســت. روند مثبت صنایع آب بسته‌بندی در اروپا و امریکا نشان می‌دهد که چنین صنعتی در ایران نیز در آینده توسعه بیشتری خواهد یافت.

بازار آب بسته‌بندی جهان شاهد رشد سالانه چشم‌گیری در ۱۵ سال گذشته بوده است. ارزش بازار آب بسته‌بندی جهانی در سال ۲۰۱۰ نزدیک به ۶۶ میلیارد دلار بوده است. این صنعت در سال ۲۰۰۰ به شدت تحت تاثیر رشد سالانه‌ای قرار داشت که به ۱۱,۴ می‌رسید. با اینکه در سال‌های بعد، از این رشد چشم‌گیر در بازار خبری نبود اما میزان رشد سالانه این صنعت همواره بالای ۶ درصد باقی مانده که نشان‌دهنده قوت و انعطاف‌پذیری آن است.

آب آشــامیدنی بســته‌بندی بــرای مصرف‌کنندگانی که به دنبال آبی ســالم هستند، جایگزین نوشیدنی‌های گازدار سنتی است. توجهات رســانه‌ای به مشکلات چاقی در حال افزایش در کشورهای غربی، به خصوص مردم اروپا و امریکای شمالی، و نیز ارتباط مصرف زیاد نوشیدنی‌های گازدار توسط کودکان با چاقی آنان، باعث شده است که میزان مصرف آب آشامیدنی بسته‌بندی در بازارهای جهانی افزایش یابد.

اروپــای غربی را می‌توان بزرگ‌ترین بازار آب بســته‌بندی در جهان دانســت که دارای بازارهای بزرگی مثل فرانسه، آلمان و ایتالیا اســت که اروپا را زیر سلطه خود آورده‌اند. در سال ۲۰۱۰، میانگین نرخ مصرف آب بسته‌بندی در سال ۱۱۰ لیتر بوده است. در ۶۰ ســال گذشته، رشــد صنعت آب بسته‌بندی در امریکای شمالی، حتی نسبت به اروپا نیز بیشتر بوده است. اما در خاورمیانه، مصرف آب آشامیدنی بسته‌بندی بین کشورهای مختلف متفاوت است. بزرگ‌ترین مصرف‌کننده آب بسته‌بندی در میان کشورهای همســایه ایران، ترکیه بوده و خود ایران نیــز در این زمینه در سال‌های اخیر رشد چشم‌گیری داشته است. در منطقه آسیای شــرق، چین، ژاپن و کره جنوبی جزو پرمصرف‌ترین‌ها در زمینه آب بسته‌بندی هستند.

سناریویی برای آینده

بحران آب ایران بسیار جدی است و همه کارشناسان به آن معترف هستند و پیش‌بینی‌های علمی و فنی آن نیز انجام شده است. بی‌آبی به طور قطع گریبان ایران را خواهد گرفت و سرانه آب‌های تجدیدپذیر ایران به شــدت کاهش یافته است. با این تفاصیل، به نظر می‌آید که صنعت آب بسته‌بندی می‌تواند در آینده رشد بیشــتری را شاهد باشد، به دلیل اینکه تامین آب در ســال‌های آینده برای برخی از مناطق کشور دشوار خواهد بود و یکی از ویژگی‌های صنعت آب بســته‌بندی، قابلیت انبار شدن و جابه‌جایی بدون آلودگی آن است. بنابراین این صنعت می‌تواند در سناریوهای آینده فرصت‌هایی داشته باشد، اما به نظر دبیرکل انجمن آب‌های معدنی و آشــامیدنی ایران، مهم این اســت که دولت تلاش کند در این فاصله، فرهنگ مصرف آب آشامیدنی ساخته شود و به مردم بفهماند که در کنار سایر هزینه‌های روزمره، ۷۰ هزار تومان ماهانه برای یک خانوار رقم زیادی نیست.

[آینده‌نگر درهر شماره اقدام به گزارش‌نویسی توصیفی از کارخانه‌های صنعتی بخش‌خصوصی می‌کند. این روش در بسیاری از ماهنامه‌های اقتصادی معتبر جهانی مرسوم است.]

چند ساعت در کارخانه داروسازی بهستان تولید

نوش‌دارویی برای مردم



ولی خلیلی
دبیر بخش کارخانه

تفاوت ورود به یک کارخانه داروسازی و کارخانه‌های دیگر را از همـــان ابتدای ورود بـــه خـــط تولیـــد می‌توانید به خوبی حس کنید، زمانی که مســـئول خط با کارت مخصوص خود در ورودی اتاقی را باز می‌کند و کاور آبی‌رنگی را به شما می‌دهد که باید به تن کنید و روکشی را هم روی کفش‌هایتان بکشید؛ اما همه چیز فقط به اینجا ختم نمی‌شود زیرا اینها پوشش‌های اولیه است و اگر قصد حضور در خط اصلی تولید دارو را دارید باید وارد اتاق دیگری شوید و کاور ســـفیدرنگ جدیدی روی پوشش آبی قبلی بپوشید و ساق‌بند و کاور کفش جدیدی را هم روی کفشتان بکشید و ماسک سبزرنگی بزنید تا مجوز ورود به خط را پیدا کنید. وقتی با این شـــرایط از کنار آینه اتاق تعویض لباس رد می‌شوید و لحظه‌ای خود را می‌بینید تصور می‌کنید که جراح فوق‌تخصصی هستید که می‌خواهید وارد اتاق عمل شوید و قرار است جراحی مهمی انجام دهید.

مسئول خط که دکتر داروساز است می‌گوید: «اینجا از هرچیزی مهم‌تر پاکیزگی و بهداشت است، ما اینجا محصولی تولید می‌کنیم که با جان افراد سر و کار دارد، بنابراین باید استانداردهای پاکیزگی در بهترین و بالاترین شرایط باشد و ورود افراد کمترین تاثیری در شـــرایط محیطی خط تولید دارو نداشته باشد.»

اینجا کارخانه داروســـازی بهســـتان تولید در شهرک صنعتی کاوه ســـاوه اســـت که یکی از پیشـــرفته‌ترین و به‌روزترین مجموعه‌های تولیدی دارو در کشـــور محسوب می‌شـــود، مجموعه‌ای کـــه تحت لیســـانس بزرگ‌ترین شرکت‌های داروسازی جهان از جمله نوارتیس (سوئیس)، استلاس (ژاپن) و... دارو تولید می‌کند و در ورودی کارخانه روی تابلو می‌توان نام آنها را دید. مدیرعامل کارخانه دکتر فرهت می‌گوید: «این کارخانه بـــا ذهنیت تولید داروهای تحت لیسانس شـــرکت‌های بزرگ بین‌المللی داروسازی در ایران راه‌اندازی شـــد و به همین دلیل در زمان ساخت کارخانه و خط تولید استانداردهای جهانی برای تولید دارو در نظر گرفته شـــد. وقتی شما می‌خواهید داروهای برند را تحت لیســـانس شـــرکت‌های بین‌المللی تولید کنید باید استانداردهای بسیار پیچیده‌ای را رعایت کنید، شرکت‌های داروسازی که می‌خواهند به شما لیسانس بدهند انتظار دارند همان گونه که مثلا در سوئیس یا ژاپن و... دارو تولید می‌شود شـــما هم در کشورتان با همان معیارها و کیفیت داروها را تولید کنید و در این شرایط مجوز تولید تحت لیسانس را خواهند داد؛ به همین خاطر از همان شـــروع کار ما با یک شرکت طراحی آلمانی به نام «لیندوفارم» مذاکره کردیم و بعد از آن نیز کار ســـاخت و پیمانکاری را به یک شـــرکت کلین‌روم‌ساز بین‌المللی واگذار کردیم که یکی از بهترین‌ها در جهان محسوب می‌شود.»

عکس‌ها: رضا معطریان



کارخانه بهستان تولید تحت لیسانس بزرگ‌ترین شرکت‌های داروساز جهان از جمله نوارتیس، هگزان، ساندوز، استلاس و... دارو تولید می‌کند، نام‌هایی که روی تابلوی ورودی کارخانه جای گرفته‌اند.



خط اصلی کارخانه داروسازی از یک سالن باریک طولانی تشکیل شده که در آن چند اتاق وجود دارد، فضایی که در اصطلاح پزشکی به آن clean room گفته می‌شود.

کلین روم، قلب کارخانه داروسازی

با گذشتن از اتاق تعویض لباس و فشاردادن دری که به خط تولید باز می‌شود، دومین تفاوت مشخص بین کارخانه داروسازی با کارخانه‌های دیگر را به خوبی متوجه می‌شوید و آن تمیزی عجیب و غریب فضاست، درست مثل روزی که در خانه کارگر داشته‌اید و همه‌جا برق می‌زند فضای خط تولید دارو نیز به همان میزان و حتی بیشتر پاکیزه است؛ علاوه بر اینها سکوتی عمیق بر فضا حاکم است و شما به دلیل اینکه با تکنولوژی بالا و دستگاه‌های فول‌اتوماتیک روبه‌رو هستید، کارگران زیادی را نمی‌بینید که درهم چرخ بخورند.

خط اصلی تولید کارخانه داروسازی بهستان تولید از یک سالن باریک و طولانی تشکیل شـده که در آن اتاق‌های متعددی وجود دارد و مراحل مختلف تولید انواع قرص و کپسول هرکـدام در چند اتاق و مرحله صورت می‌گیرد؛ فضایی پوشیده‌شـده با دیوار (پانل)های سـفیدرنگ و درهای آبی که بیشتر شبیه مراکز تحقیقاتی بین‌المللی است که در فیلم‌ها دیده‌ایم و هرکدام از درهای آن با کارت‌های الکترونیکی مخصوصی باز می‌شـود و کارگران داخل آن با لباس‌های یکدست سفید، کلاه و ماسک‌های مخصوص کار می‌کنند. سالن تولید دارو که قلب کارخانه داروسـازی است در اصلاح پزشکی و داروسازی clean room (اتاق تمیز) خوانده می‌شود. فضایی که در طراحی و ساخت آن بسته به نوع دارو (آمپول، قرص، کپسول و...) شرایط هوا (فشار، دما و رطوبت) وحتی تعداد افرادی که اجازه ورود به آن را دارند متفاوت است و استانداردهایش باید همیشه رعایت شود تا دارویی با کیفیت بالا تولید شود. یکی از اعضای هیئت مدیره این کارخانه می‌گوید: «حساس‌ترین قسمت کارخانه و در واقع اصلی‌ترین بخش کلین روم‌ها هستند که نسبت به نوع داروی تولیدی درجه‌بندی‌های خاص A، B، C و... دارند و در هرکدام شرایط محیطی ویژه‌ای وجود دارد و در واقع بیشترین هزینه نیز در راه‌اندازی یک کارخانه داروسازی در این بخش صرف می‌شود، بخشی که در شرکت بهسـتان تولید از سوی شرکتی مطرح ساخته شده و استاندارد بودن آن برای شرکت‌هایی که ما تحت لیسانس آنها دارو تولید می‌کنیم از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود تا جایی که شـرکت طراح و سازنده آلمانی هیچ‌کدام از تجهیزاتی را که در ایران وجود داشت برای

مدیرعامل و عضو هیئت‌مدیره کارخانه بهستان دارو از چالش‌های صنعت دارو می‌گویند:

دخالت بیش از اندازه وزارت بهداشت کار را سخت کرده است

۱ بزرگ‌ترین مشـکل در بخش درمان یعنی محصول پزشکی و دارویی این اسـت که ما جایی به اسم وزارت بهداشت داریم که کاری را که باید انجام نمی‌دهد ولی کارهای دیگری می‌کند؛ یعنی هیچ‌چیز سـر جای خودش نیست. وزارت بهداشت در جایگاهی است که باید منافع بیمار را در نظر بگیرد؛ یعنی مطمئن باشد که اگر واحدی می‌خواهد محصولی را تولید کند، بهترین کیفیت را داشته باشد ولی حالا در مواجهه با دارو این گونه نیسـت. از سـوی دیگر دخالت‌های وزارت بهداشت در همه‌چیز پایان ندارد؛ برای مثال دائم می‌گویند مواد اولیه را از فلان جا بخر، فلان کار را آنجا بده و... توجه داشـته باشید طبق قانون، وزارت بهداشت دو محدودیت بیشـتر نمی‌تواند برای بحث دارو بگـذارد، که یکی محدودیت فنی و دیگری تعرفه‌ای اسـت و این در شرایطی است که شاهد انواع دخالت‌های وزارت بهداشت در کار هستیم.

۲ بیمه‌ها داروهای تولیدی تحت لیسانس را زیر پوشش قرار نمی‌دهند؛ در ایـران ما یک بیمه عمومی داریم که درواقع دولتی اسـت و داروی تحت لیسـانس را به دلیل گرانی تحت پوشش قرار نمی‌دهد و تنها داروهای ارزان تولید داخل را مشمول دفترچه می‌داند. توجه داشته باشید که وقتی دارویی تحت پوشش بیمه نیست عملا از سوی پزشکان هم در نسخه نوشته نمی‌شود.

۳ مشکل بعدی دخالت در قیمت‌گذاری است، یعنی شما نمی‌توانید قیمتی را که دوست دارید برای محصولتان بگذارید و در بازار رقابتی قیمت تعیین شود زیرا قیمت‌گذاری را دولت انجام می‌دهد و گاهی حتی پایین‌تر از قیمت تولید قیمت تعیین می‌کنند. برای مثال ما همین الان محصولی داریم که با مجوز خود وزارت بهداشـت آوردیم، قیمت مواد اولیه را وزارت بهداشـت تایید کرده، قیمت فروشی که الان به ما داده پایین‌تر از قیمت تمام‌شده ماست. حالا نکته این است که همین دارو به صورت قاچاق وارد می‌شود و به قیمت چندین برابر به فروش می‌رسد.

۴ رقابت منفی شرکت‌های داخلی با یکدیگر و تلاش برای به دست آوردن سهم بیشـتر از بازار به هر قیمتی که شده مشکل بعدی است که الان بسیار دیده می‌شود. در واقع کار به جایی رسیده است که شرکت‌های رقیب سیاست‌گذاری‌های دارویی را در کشـور انجام می‌دهند. الان بیش از ۴۸ شـرکت داروسـازی دولتی و نیمه‌دولتی در کشـور وجود دارد که بیش از ۶۰ تا ۶۵ درصد سهم بازار را از آن خود کرده‌اند و بخش خصوصی در صنعت داروی کشور بسیار ضعیف است و هرجایی بخش خصوصی بخواهد کاری را انجام دهد آنها مانع‌تراشی می‌کنند.

۵ ما یک بیماری‌ای در صنعت دارو داریم و آن هم این است که بزرگ‌ترین خریدار دارو دولت است، بزرگ‌ترین بدهکار به بخش خصوصی هم باز دولت است.

در کارخانه بهستان تولید مواد اولیه همگی از شرکت‌هایی که داروها تحت لیسانسشان تولید می‌شوند به کشور می‌آیند؛ مواد اولیه‌ای که در باکس‌هایی با درهای آبی‌رنگ شبیه صندوق‌های رأی جای گرفته‌اند و در بسته‌بندی آلومینیومی به کشور ارسال می‌شوند و بعد از تشریفات گمرکی به کارخانه می‌رسند. پس از آن در کارخانه مواد اولیه در شرایطی ویژه در انبار نگهداری می‌شوند و بعد از آن برای تبدیل شدن به دارو به خط انتقال پیدا می‌کنند.



در مجموعه بهستان دارو ۹۰ نفر مشغول به کار هستند اما نکته جالب این است که تنها ۱۲ نفر از آن‌ها روی خط تولید کار می‌کنند.



از بین افرادی که در مجموعه مشغول به‌فعالیت هستند، ۷۰ درصد نیروهای بومی منطقه ساوه هستند و مابقی افراد نیز که اصولا از کارشناسان ارشد کارخانه هستند، از تهران به‌آن‌جا می‌روند.

ساخت کلین روم تایید نکرد و ما مجبور شدیم همه تجهیزات لازم از جمله پانل‌ها را از خارج وارد کنیم.» این عضو هیئت مدیره ادامه می‌دهد: «بازار ۱۰ تا ۲۰ میلیون دلاری ایران برای شرکت‌هایی که ما تحت لیسانس آنها دارو تولید می‌کنیم بسیار کوچک و ناچیز است و برای آنها از همه‌چیز مهم‌تر اعتبارشان است در نتیجه سخت‌گیری‌های بسیاری داشتند که خط تولید ما یا همان کلین روم‌ها استاندارد بالایی داشته باشد.»

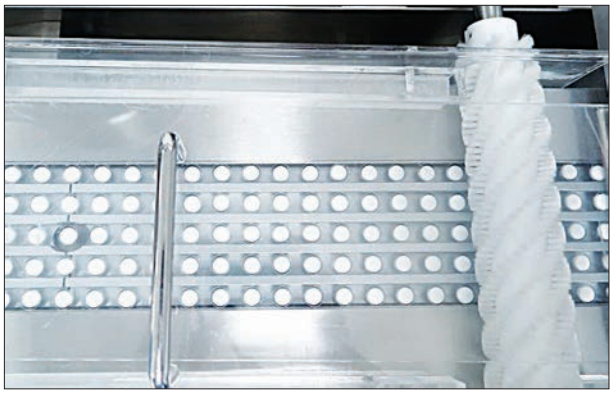
چرا تولید دارو تحت لیسانس؟

کارخانه بهستان تولید تنها داروهای تحت لیسانس شرکت‌های خارجی و بین‌المللی را تولید می‌کند و هیچ‌گونه داروی تولیدی مخصوص به خود ندارد، اما چرا؟ و با چه ضرورتی این واحد راه‌اندازی شده است؟ پاسخ به این سؤال‌ها را باید در پیشینه این شرکت دنبال کرد، شرکتی که کارش را در سال ۱۳۸۰ و بعد از اینکه وزارت بهداشت مجوز حضور شرکت‌های خصوصی در حوزه دارو را داد به عنوان یک شرکت واردکننده دارو از شرکت‌های بزرگ جهانی با نام بهستان دارو، شروع کرد (که البته همچنان ادامه دارد) و پس از چند سال و با توجه به سیاست‌گذاری‌های تولید دارو در داخل و همچنین تولید داروهای مشابه وارداتی برای کاهش قیمت و امکان رقابت با شرکت‌های داخلی به فکر راه‌اندازی واحد تولیدی تحت لیسانس شرکت‌های بین‌المللی افتاد تا علاوه بر اینکه بازار خود را از دست ندهد به کارش نیز در داخل وسعت بیشتری ببخشد. دکتر دیندوست، یکی از اعضای هیئت مدیره کارخانه می‌گوید: «شما برای واردات دارو با محدودیت روبه‌رو هستید و باید عوارض واردات پرداخت کنید. به همین دلیل هزینه واردات از تولید بسیار بیشتر است و این شد که از سال ۱۳۸۶ راه‌اندازی این واحد داروسازی که ارزش افزوده بسیار بالاتری نسبت به واردات صرف دارد و انتقال تکنولوژی به‌روز دنیا به داخل کشور است، کلید خورد.»

البته شروع کار به معنی راه‌اندازی سریع این واحد تولیدی نبود زیرا مدیران و سهام‌داران این کارخانه برای احداث این مجموعه با چالش‌های بسیاری دست به گریبان بودند. یکی از اعضای هیئت مدیره، دکتر دیندوست درباره این چالش‌ها می‌گوید: «مشکلات ما از همان ابتدای کار شروع شد که قصد وارد کردن تجهیزات لازم برای ساخت و راه‌اندازی کارخانه را داشتیم؛ مشاور آلمانی ما بعد از بررسی تجهیزاتی که در ایران توسط شرکت‌های داخلی ساخته می‌شود اعلام کرد که تولیدات داخلی استانداردهای مورد تایید شرکت‌های داروسازی بین‌المللی را ندارد و برای همین ما باید تجهیزات بخش‌های مختلف را وارد کنیم و از همین جا بود که گرفتاری عظیم ما در وزارت صنعت، معدن و تجارت و گمرک برای وارد کردن این اقلام خارجی شروع شد. دائم به ما می‌گفتند که نمونه داخلی فلان کالا و... وجود دارد و شما نمی توانید وارد کنید. این اتفاق ماه‌ها کار ساخت و راه‌اندازی را با تاخیر مواجه کرد تا اینکه در آخر توانستیم با پرداخت عوارض بسیار زیاد، اجناس مورد نیاز را وارد کنیم. در حالی که ما شاهد هستیم دائم مسئولان اعلام می‌کنند که می‌خواهند کمپانی‌های خارجی وارد کشور شوند ولی در عمل رفتار دیگری می‌بینیم. وقتی شما پای صحبت شرکت‌های خارجی که قصد حضور در ایران دارند می‌نشینید دائم از دخالت‌های دولت و دست و پاگیر بودن قوانین و تغییرات مکرر آیین‌نامه‌ها می‌گویند. اگر می‌خواهیم شرکت خارجی وارد شود الزاماتی وجود دارد که باید آنها را بپذیریم، مشکل اصلی ما در ورود شرکت‌های خارجی به ایران ذهنیت ماست که باید تغییر کند؛ نمی شود که شما شرکت‌های خارجی را برای ورود به ایران دعوت کنید و بعد بگویید لوازمی را که احتیاج داری باید از این شرکت‌ها بخری. البته منظورم زیر سؤال بردن شرکت‌های تولیدکننده تجهیزات داخلی نیست ولی توجه داشته باشید که ما از تکنولوژی‌های روز جهان و استانداردهای بین‌المللی عقب‌تر هستیم و باید بپذیریم که اگر شرکتی وارد ایران می‌شود، استانداردهایی دارد که باید آنها را رعایت کند.»

تولید دارو

در کارخانه بهستان تولید مواد اولیه همگی از شرکت‌هایی که داروها تحت لیسانسشان تولید می‌شوند به کشور می‌آیند؛ مواد اولیه‌ای که در باکس‌هایی با درهای آبی‌رنگ شبیه صندوق‌های رأی جای گرفته‌اند و در بسته‌بندی آلومینیومی به کشور ارسال می‌شوند و بعد از تشریفات گمرکی به کارخانه می‌رسند. در شرایط ویژه درانبار نگهداری می‌شوند و بعد از آن برای تبدیل شدن به دارو به خط انتقال پیدا می‌کنند. اولین گام در تولید دارو قرار دادن مواد اولیه روی صفحه‌هایی ویژه و در اتاقی کوچک است که یک در آن به انبار باز می‌شود و در دیگرش به خط تولید، اتاقی که در بسیار کوتاهی دارد (پس باکس) و در اصل امکان ورود هیچ کارگری به آن نیست؛ بعد از قراردادن مواد اولیه در این اتاق کارگران با استفاده از جک‌هایی خاص مواد اولیه را به سمت اولین مرحله از تولید دارو می‌برند که در اصطلاح داروسازی «گرانول‌سازی» نام دارد. در اتاق گرانول‌سازی دستگاه‌های پیشرفته‌ای قرار دارند که دو کار مجزا انجام می‌دهند؛ اول ترکیب کردن مواد اولیه با مواد جانبی. در نهایت تهیه ماده خمیری‌شکلی ساخته می‌شود که در دستگاه خشک‌کن به پودر و ذرات بسیار ریز توپی‌شکل تبدیل می‌شود که به آنها گرانول گفته می‌شود. بعد از این گرانول تولیدشده در داخل مخزن‌های ویژه‌ای که به آنها «بین» گفته می‌شود، ریخته می‌شود و به اتاق دیگری می‌رود که «بلندر» نام دارد و در آن همزن بزرگی جای گرفته است. در این مرحله به مواد داخل مخزن مواد دیگری هم اضافه می‌شود تا دارو را پرس‌پذیر کند، پس از این مرحله نیز زمان تولید قرص‌ها در اتاق پرس است، البته اگر لازم باشد، دراتاق دیگری روی قرص‌ها یک لایه پوشش هم نقش می‌بندد تا بعد از آن به بخش و سالن‌های بسته‌بندی اولیه (بلیسترینگ) و بسته‌بندی ثانویه (کارتونینگ) برود. اما در این بین اگر قرار باشد به جای قرص، کپسول تولید شود مواد اولیه تولیدشده دارو به جای اینکه به اتاق پرس برده شود به اتاق کپسول‌پرکنی می‌رود و در آنجا داخل کپسول‌هایی که پیش از این تولید شده، ریخته می‌شود و در نهایت برای بسته‌بندی به اتاق انتهای خط که شامل بسته‌بندی اولیه و ثانویه است، برده می‌شود تا در نهایت بعد از قرار گرفتن در جعبه‌ها به کارتن‌های بزرگ‌تر برای انبار شدن و توزیع در بازار منتقل شود.



درکارخانه بهستان دارو ۱۵ نوع دارو در گروه‌های درمانی دیابت، اعصاب و روان و اورولوژی تولید می‌شود و تاکنون در این مجموعه ۱۴۰ میلیون عدد قرص و کپسول تولید شده است.



طراحی کارخانه از سوی شرکت آلمانی لیندوفارم صورت گرفته و کارهای ساخت و پیمانکاری نیز بر عهده شرکت آلمانی MCR بوده است.

آموزش نیروها، و ذهن‌های خالی

در مجموعه بهستان دارو ۹۰ نفر مشغول به کار هستند اما نکته جالب این است که تنهـــا ۱۲ نفر از آنها روی خط تولید کار می‌کنند و مابقی افراد در بخش‌های مختلف و پشتیبانی خط تولید حضور دارند؛ یعنی به ازای هر ۸ نفر نیروی انسانی در این مجموعه تنها یک نفر روی خط کار می‌کند و این فقط و فقط به دلیل تکنولوژی بالای خط تولید و ماشین‌آلات این مجموعه است که کاملا اتوماتیک هستند؛ کارخانه‌ای که اولین محصول آن سال گذشته مهرماه وارد بازار شده و به گفته مدیرعامل آن در این مدت ۱۴۰ میلیون عدد قرص و کپســـول در گروه‌های درمانی دیابت، اورولوژی و اعصاب و روان دارو تولید کرده است که معروف‌ترین آنها متفورمین (برای دیابت) است.

یکی از نکات جالب در شـــرکت بهســـتان تولید اســـتفاده از نیروهـــای جوان و تحصیل‌کرده است که از سوی نمایندگان شرکت‌های خارجی آموزش‌های بسیاری دیده‌اند. مســـئولان و مدیران این شرکت برای اینکه نیروهای لازم را استخدام کنند ترجیح داده‌اند از افرادی در مجموعه بهره ببرند که تجربه چندانی در کار نداشته باشند؛ به قول مدیرعامل شرکت «صفحه ذهنشان از این کار سفید باشد» تا آموزش‌پذیری بالاتری داشته باشند و نیاز به پاک کردن حافظه بد پیشین آنها نباشد. دکتر فرهت می‌گوید: «نیروهای این شرکت توسط کارشناسان شرکت‌های خارجی که ما تحت لیسانسشان دارو تولید می‌کنیم آموزش دیده‌اند و دائم این آموزش‌ها به‌روز می‌شود. این یک واقعیت است که سیستم شرکت‌های داروسازی ایران سنتی و قدیمی است و کسانی که در این شرکت‌ها کار می‌کنند نیز با همین ذهنیت‌ها رشد کرده‌اند، بنابراین ما اصلا دنبال اســـتخدام افرادی از این واحدها نبودیم. یکی از شرایط اصلی ما برای جذب نیرو انتخاب افرادی بدون تجربه بد کاری طولانی بود. فرهنگ سازمانی درست و کار تیمی موضوعاتی است که در کشور ما همیشه مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند، در سیستم کاری شرکت‌های بین‌المللی، دیگر واحدی تحت عنوان کنترل کیفیت وجود ندارد و همه از رأس هرم که مدیریت مجموعه باشد تا کارگران ملزم به رعایت آن هستند.»

کارگران و کارمندان کارخانه داروسازی چه خصوصیاتی دارند؟

سؤال اصلی این است که کار در کارخانه داروسازی چه تفاوتی با دیگر کارخانه‌ها دارد و آیـــا این موضوع در روحیه افرادی که در آن اشـــتغال دارند تغییری ایجاد می‌کند؟ در کارخانه بهستان تولید ۹۰ نفر اشتغال دارند که ۱۲ نفر از آنها افرادی هستند که روی خط کار می‌کنند. یکی از مدیران داخلی شرکت می‌گوید از بین افرادی که در مجموعه اشتغال دارند بیش از ۷۰ درصد بومی منطقه ساوه هستند که شـــهرک صنعتی کاوه در آن قرار گرفته اســـت و مابقی که اصولا کارشناسان ارشد هســـتند، از تهران به کارخانه می‌روند. اما کســـانی که در این مجموعه کار می‌کنند، چه خصوصیات ویژه‌ای دارند؟ در پاســـخ به این پرسش کارشناس خط توضیحاتی را ارائه می‌کند: «حضور و اشتغال در کارخانه‌های دارویی تفاوت بسیاری با مجموعه‌های صنعتی دیگر دارد، نکته‌ای که در همین شهرک صنعتی با توجه به حضور کارخانه‌های صنعتی متعدد به خوبی روشـــن است. اصلا روحیه، حس مسئولیت‌پذیری و دقیق بودن نکاتی است که شما در کارگران کارخانه داروسازی به وضوح شاهدش هستید ولی در مجموعه‌های دیگر تا این اندازه نمی‌بینید و این فقط به دلیل جنس کار است که نیازمند این دقت و حس مسئولیت‌پذیری است.» این زن جوان که خود ۱۴ ســـال است در شـــرکت‌های داروسازی کار می‌کند، در ادامه می‌گوید: «از نظر فیزیکی کار داروســـازی و محیط آن بسیار تمیز و باکلاس اســـت، علاوه بر این از نظر روحی نیز شـــما کاری را هر روز انجام می‌دهید که با جان آدم‌ها سر و کار را دارد و این افراد مصرف‌کننده دارو می‌توانند یکی از اعضای خانواده خودتان باشند، بنابراین شما وظیفه دارید و این حس روانی همیشه با شما هست که باید در تولید دارو دقت و مسئولیت‌پذیری بالایی داشته باشید. حتی اگر سخت‌گیری‌هایی از سوی مدیران مجموعه هم وجود نداشته باشد، شما باید با تمام تمرکزتان کار را پیش ببرید. برای خود من حاصل ۱۴ ســـال کار در این مجموعه دقیق بودن و مسئولیت‌پذیری بالا در جمع خانواده و آشنایان است.»

همچنین یکی دیگر از کارگران خط تولید که پیش از این دو سال در کارخانه بوتان کار کرده با مقایســـه این دو محیط با هم می‌گوید: «اولین تفاوت عمده این محیط با دیگر فضاهای صنعتی در تمیز بودن و آرامش آن است؛ من اینجا به خاطر جنس کارم هر روز باید حمام بروم و ریش‌هایم را بزنم. شما در کارخانه داروسازی باتوجه به اینکه کالایی تولید می‌کنید که با جان مردم سر و کار دارد، ناخودآگاه توجه بیشتری به کار می‌کنید و دیگر «بزن‌در رویی» کاری را انجام نمی‌دهید. این حس مسئولیت‌پذیری بعد از مدتی در زندگی شخصی شما هم خودش را نشان می‌دهد تا جایی که هرکسی کاری داشته باشد که دقت بالا احتیاج دارد به شما می‌گوید و کمک می‌خواهد.»

کارآفرینی از ترک موتور

درباره ۸ ایرانی که در اقتصاد جهان درخشیده‌اند

رضا سواری مدیرعامل یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های پرورش طیور کشور ۳۰ سال پیش که پشت موتور سیکلتش از این روستا به آن روستا در استان آذربایجان غربی چرخ می‌زد و مرغ می‌فروخت شاید تصور نمی‌کرد روزی به یکی از بزرگ‌ترین کارآفرینان و پرورش‌دهندگان طیور در کشور تبدیل شود، کسی که نشان داد «نشد» روی کاغذ را با تلاش و حتی با دستان خالی و بدون پشتوانه و حمایت مالی خانواده و دیگران می‌توان «شد» کرد. کسی که معتقد است که از شکست‌ها در زندگی می‌توان درس‌هایی گرفت که از موفقیت‌ها و پیروزی‌ها نمی‌توان؛ او می‌گوید که شکست‌ها در زندگی افراد را قوی می‌کند و همیشه این تلنگر را می‌زند که فرد فراموش نکند از کجا شروع کرده است. در این شماره از کارآفرین به زندگی رضا سواری و تعداد دیگری از کارآفرینان بزرگ ایرانی و خارجی می‌پردازیم.



یک موتورسیکلت، دو هزار تومان پول و یک قفس پرنده

نگاهی به زندگی رضا سواری، یکی از بزرگ‌ترین کارآفرینان حوزه طیور کشور



رضا سواری معتقد است که از شکست‌ها در زندگی می‌توان درس‌هایی گرفت که از موفقیت‌ها و پیروزی‌ها نمی‌توان؛ او معتقد است که شکست‌ها در زندگی افراد را قوی می‌کند و همیشه این تلنگر را می‌زند که فرد فراموش نکند از کجا شروع کرده است

«دو هزار تومان پول، یک موتورسیکلت مستعمل و یک قفس خالی پرنده کل سرمایه اولیه من بود.» رضا سواری، روستایی مهابادی از این نقطه کارش را شروع کرد و حالا با گذشت دو دهه از آن روز به بزرگ‌ترین کارآفرین عرصه طیور در کشور تبدیل شده است و بزرگ‌ترین مرغداری کشور را اداره می‌کند؛ کسی که از هیچ شروع کرد ولی به یکی از کارآفرینان بزرگ کشور تبدیل شد و تاکنون بارها به عنوان کارآفرین برتر و نمونه کشور انتخاب شده است.

رضا سواری مدیرعامل شرکت «کیوان مرغ پرطلای مهاباد» در سال ۱۳۴۴ در یکی از روستاهای نزدیک مرز ایران و عراق به دنیا آمد، خودش می‌گوید: «در یک خانواده متوسط کشاورز و دامدار در روستای گرده رش مهاباد و در گرمای شدید مرداد از مادری رنج‌دیده و زحمت‌کش که در تمام عرصه‌های زندگی همرزم پدر بود متولد شدم.»

شش ساله بود که پدرش او را در مدرسه که آن زمان زیر نظر سپاه دانش بود ثبت‌نام کرد ولی رضا سواری از معلمش که یونیفورمی شبیه نظامی‌ها داشت می‌ترسید؛ خودش داستان روز اول مدرسه‌اش را این گونه تعریف می‌کند: «زمانی که مدرسه باز شد، پدرم گفت باید به مدرسه بروم ولی من مقاومت کردم و خودم را چند روزی زدم به مریضی، شکمم را می‌گرفتم و می‌گفتم که نمی‌توانم به مدرسه بروم، تا اینکه بعد از ۱۰ روز پدرم دستم را گرفت و من را به مدرسه برد. اتفاقا همان روز هم پسرعمویم که از من بزرگ‌تر بود به دلیل بلد نبودن درس تنبیه شد و وقتی من این صحنه را دیدم از ترس از پنجره کلاس فرار کردم و گریان به خانه رفتم و گفتم که معلم من را کتک زده است. برادرم که متوجه این موضوع شد دستم را گرفت و با خودش برد مدرسه تا متوجه شود که چرا کتک خورده‌ام. وقتی معلممان موضوع را فهمید خیلی خندید و با مهربانی من را به کلاس بازگرداند.»

رضا سواری تحصیلات ابتدایی را در مدرسه روستایشان به پایان رساند و با توجه به اینکه در روستا مدرسه راهنمایی وجود نداشت به همراه دو پسرعمویش به میاندواب رفتند و آنجا خانه‌ای گرفتند و مشغول تحصیل در دوره راهنمایی شدند. «پدرم برای اینکه راحت‌تر بتوانم به روستایمان بروم برایم دوچرخه خریده بود، تنهایی خیلی شرایط سخت بود، غذای ما معمولا نان و پنیر یا نان و ماست بود، به جز جمعه‌ها که به خانه می‌رفتیم و آبگوشت، عدسی و... می‌خوردیم.» با پایان راهنمایی رضا سواری به دبیرستان رفت در این زمان برادر بزرگ‌ترش هم برای کار به میاندواب آمده بود و آنها با هم زندگی می‌کردند. برادر رضا در میاندواب مرغ‌فروشی می‌کرد و رضا که دوست داشت کار کند و باری از دوش پدرش بردارد، به برادرش پیشنهاد داد که بعدازظهرها و بعد از مدرسه برای او مرغ‌ها را از مرغداری‌ها بخرد و تا صبح نگه دارد که او بتواند راحت آنها را بفروشد؛ پیشنهادی که مورد استقبال برادرم قرار گرفت و از طریق آن رضا هم توانست درآمد کمی به دست بیاورد. او تا سال ۱۳۶۳ که دیپلم گرفت به همین طریق کار کرد و بعد تصمیم گرفت تا پیش از سربازی کارش را بیشتر کند. خودش آن روزها را این گونه تعریف کرده است: «پس‌انداز من بعد از ۴ سال کار کردن با برادرم زمانی که دیپلم گرفتم یک موتورسیکلت با دو هزار تومان پول و یک قفس نگهداری مرغ بود. آن زمان فکرهای مختلفی را در مغزم مرور می‌کردم و دائم به دنبال جواب این سؤال بودم که دست به چه کاری بزنم؛ برگردم روستا کمک پدرم کشاورزی کنم یا اینکه در میاندواب بمانم. خلاصه به ذهنم رسید که من مرغ‌فروشی باید انجام بدهم چون این کار را بلد هستم و مرغداری‌ها و... هم من را می‌شناسند؛ یادم هست که رفتم پیش یکی از مرغدارهای بزرگ آن زمان که آقافرهاد نام داشت و ازش به اندازه دو هزار تومان مرغ خریدم (البته کمی از پولم را هم برای خرید یک ترازو دادم) و بعد مرغ‌ها را در قفس انداختم و یک لحظه به خودم گفتم بروم سمت کوره‌های آجرپزی در جاده بوکان که آدم‌های زیادی در آنجا زندگی می‌کنند. وقتی رسیدم اولش خجالت می‌کشیدم فریاد بزنم، این شد که یکی از مرغ‌ها را درآوردم و بالش را نگه داشتم و وقتی مرغ شروع کرد به صدا کردن مردم جمع شدند

واحدهای صنعتی سواری چقدر ظرفیت دارند؟

رضا سواری که کار مرغداری را با خرید یک واحد ۵ هزار قطعه‌ای و با دو نفر پرسنل شروع کرد هم‌اکنون دارای ۶ واحد مرغداری به ظرفیت ۳۲۵هزار قطعه مرغ گوشتی است. در واحدهای او سالیانه ۷ هزار تن گوشت سفید تولید می‌شود. همچنین او دارای ۵ واحد تولید مرغ مادر به ظرفیت ۲۰۵ هزار قطعه مرغ و تولید ۳۵ میلیون تخم‌مرغ نطفه‌دار است. علاوه بر اینها واحد جوجه‌کشی او با تولید سالیانه ۲۴ میلیون قطعه جوجه یک‌روزه یکی از بزرگ‌ترین واحدها در نوع خود در کشور محسوب می‌شود. رضا سواری یک کارخانه خوراک دام و طیور و آبزیان به ظرفیت ۶۰ هزار تن در سال و دو واحد کشتارگاه صنعتی به ظرفیت ۱۸ هزار قطعه در ساعت هم راه‌اندازی کرده است. در مجموعه صنعتی او هم‌اکنون برای ۷۲۳ نفر (با ۲ هزار نفر عایله) به صورت مستقیم و ۳۵۰۰ نفر به صورت غیرمستقیم اشتغال ایجاد شده است.

رضا سواری خود رمز موفقیتش در کار را «دعای خیر پدر»، «توکل به خدا» و «مثبت‌اندیشی» می‌داند و می‌گوید در سخت‌ترین شرایط هم «ناامید نشده» است.

و ۲۰ دقیقه نشد که همه مرغ‌ها را فروختم؛ نمی‌توانید تصور کنید که چقدر خوشحال بودم، حس پیروزی داشتم، سوار موتور شدم و به شهر برگشتم. هیچ‌وقت یادم نمی‌رود، در مسیر برگشت جلوی یک ساندویچی نگه داشتم و یک ساندویچ خوردم، غذایی که خوشمزه‌ترین چیزی بود که تا آن زمان که ۱۷، ۱۸ ساله بودم خورده بودم و هنوز هم مزه‌اش را فراموش نکرده‌ام، چون اولین پولی بود که به صورت مستقل درآورده بودم.»

رضا سواری تا پیش از رفتن به سربازی به مدت حدود یک سال به همین صورت کار کرد و توانست کارش را گسترش دهد تا جایی که ابتدا یک وانت شریکی خرید و با آن کار می‌کرد و بعد هم توانست یک نیسان به صورت مستقل بخرد تا اینکه زمان رفتن به سربازی فرارسید؛ در این زمان رضا وانتش را فروخت و مینی‌بوسی خرید که مردم روستایشان و روستاهای اطراف که ۱۰ کیلومتری با جاده فاصله داشتند بتوانند راحت رفت و آمد کنند. او مینی‌بوس را به یک راننده سپرد و خودش دو سال به سربازی رفت و بعد از اینکه برگشت دوباره مینی‌بوس را به نیسان تبدیل کرد و تصمیم گرفت کار مرغ‌فروشی را با جدیت بیشتری دنبال کند. البته در این بین او پدرش را نیز که تکیه‌گاه مهمی برایش بود به دلیل بیماری سرطان از دست داد. رضا مدتی را با نیسان مرغ‌فروشی کرد و پول کنار گذاشت تا اینکه تصمیم گرفت مرغداری خودش را راه‌اندازی کند. خودش درباره آن زمان می‌گوید: «خیلی دوست داشتم یک مرغداری بخرم و کار خودم را راه‌اندازی کنم. در همین زمان هم بود که یکی از مرغداران که مرغداری ۵ هزار قطعه‌ای داشت به من پیشنهاد خرید داد و در نهایت هم با ۹۰۰ هزار تومان مرغداری او را خریدم؛ مرغداری‌ای که صاحبش می‌گفت همیشه ضرر می‌دهد و اصلا سودی برایش ندارد. آن زمان دو نفر هم در آن مرغداری کار می‌کردند. من تصمیم را گرفته بودم و می‌خواستم آنجا را احیا کنم. یادم هست که دو نفر کارگر مرغداری را صدا کردم و به آنها گفتم که با تمام وجودم و شبانه‌روزی می‌خواهم کار کنم و مرغداری را توسعه دهم و واحدهای زیادی داشته باشم. علاوه بر این برای اینکه انگیزه کار کردن آنها را بالا ببرم به‌شان گفتم اگر سوددهی داشته باشیم جدا از حقوقشان به آنها ۵ درصد از سود را هم اختصاص خواهم داد؛ خدا را شکر که این‌گونه هم شد و مدتی نگذشت که توانستم مرغداری‌ای را که زیان می‌داد به سوددهی برسانم و واحدهای جدیدی هم کنار آن احداث کنم.» رضا سواری می‌گوید برای رسیدن به موفقیتش خانواده خیلی با او همراهی کرده‌اند و هیچ‌گاه به نبود او در خانه و کار زیادش اعتراض نکرده‌اند.

در کنار راه‌اندازی تعداد زیادی واحد مرغداری رضا در نهایت تصمیم گرفت تا شرکت «کیوان مرغ پرطلای مهاباد» را با استفاده از تجهیزات و تکنولوژی روز جهان راه‌اندازی کند تا بتواند بهترین محصول را داشته باشد. خودش می‌گوید در مجموعه‌های صنعتی او مسائل کارشناسی و روز از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و بخش مهمی از توسعه کارش نیز مدیون استفاده از همین تکنولوژی‌هاست. او برای آشنایی با آخرین سیستم‌ها به کشورهای مختلف سفر می‌کند، در کنفرانس‌های بین‌المللی حضور دارد و از کارشناسان مختلف هم در مجموعه‌اش بهره می‌برد. نگاهی که باعث شده واحد او به یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های مرغ و طیور کشور تبدیل شود و رضا سواری به دلیل مدیریت صحیحش نشان‌های افتخار بسیاری دریافت کند؛ از جمله دریافت نشان کارآفرین برتر کشور در ۷ دوره، یک دوره کارآفرین برتر ملی (سال ۱۳۸۵) و دریافت نشان واحد نمونه جهانی در سال ۲۰۰۴ میلادی که همگی نشان‌دهنده مسیر درستی است که او در این سال‌ها طی کرده است.

رضا سواری خود رمز موفقیتش در کار را «دعای خیر پدر»، «توکل به خدا» و «مثبت‌اندیشی» می‌داند و می‌گوید در سخت‌ترین شرایط هم «ناامید نشده» است. «سال ۱۳۸۴ بود که یک روز فکسی از اداره محیط زیست مهاباد دریافت کردم که روی آن نوشته شده بود بیماری آنفلوانزای پرندگان در تالاب‌های مهاباد و در بین پرندگان وحشی منطقه دیده شده است و دیگر ما حق نداریم حتی یک عدد جوجه هم بفروشیم. شرایط خیلی‌خیلی سختی بود. از یک طرف خطر این وجود داشت که جوجه‌هایی را که خودمان پرورش داده بودیم مجبور شویم زنده‌زنده در گور کنیم و رویشان خاک بریزیم تا معدوم شوند و از طرف دیگر هم کلا کارمان تعطیل شده بود. خدا شاهد است که فشار بسیار زیادی وجود داشت اما من همیشه با خودم می‌گفتم خدا بزرگ است و اگر همه‌چیز را از دست بدهم باز می‌توانم از صفر شروع کنم؛ موتورسیکلتم که هست و از دو هزار تومان اولیه هم که سرمایه بیشتری دارم پس می‌توانم دوباره کار راه بیندازم. خلاصه دوماهی شرایط خیلی سختی داشتیم تا اینکه اعلام کردند آنفلوانزا برطرف شده و می‌توانیم دوباره فروش داشته باشیم. شاید باور نکنید در آن روزها ما حتی ۵۰ هزار تومان در روز هم فروش نداشتیم و من نمی‌دانستم چگونه باید ماهی ۴۰ میلیون تومان حقوق کارگران و حق بیمه‌شان را پرداخت کنم. ولی خب ناامید نشدم و با کمک و همکاری کارگران که بسیاری از آنها آمدند پیش من و گفتند که حقوق نمی‌خواهند (گریه می‌کند) آن روزهای سخت را پشت سر گذاشتیم و توانستیم دوباره قوی‌تر از قبل کار را ادامه دهیم.»

رضا سواری معتقد است که از شکست‌ها در زندگی می‌توان درس‌هایی گرفت که از موفقیت‌ها و پیروزی‌ها نمی‌توان؛ او معتقد است که شکست‌ها در زندگی افراد را قوی می‌کند و همیشه این تلنگر را می‌زند که فرد فراموش نکند از کجا شروع کرده است. در ورودی کارخانه «کیوان مرغ پرطلای مهاباد» روی دیوار و در فضایی شیشه‌ای رضا سواری موتورسیکلت قدیمی خود را که مدت‌ها پشت آن مرغ می‌گذاشت و در اطراف میاندواب و... می‌فروخت، نگه داشته است. «این موتورسیکلت را پشت شیشه و در ورودی کارخانه گذاشته‌ام که هیچ‌وقت فراموش نکنم از کجا کارم را شروع کردم و احساس غرور نداشته باشم؛ همیشه یادم باشد که رضا سواری کارش را با یک موتور، دو هزار تومان پول و یک قفس شروع کرد؛ علاوه براین قصه این موتور به خیلی از جوان‌هایی که مثل چندسال پیش من بودند می‌تواند این امید را بدهد که از صفر هم می‌توان شروع کرد و فقط باید انگیزه داشت و کار و تلاش کرد و ایمان داشت.»

رضا سواری به دلیل مدیریت صحیحش نشان‌های افتخار بسیاری دریافت کرده که از آن جمله می‌توان به دریافت نشان کارآفرین برتر کشوری در ۷ دوره، یک دوره کارآفرین برتر ملی (سال ۱۳۸۵) و دریافت نشان واحد نمونه جهانی در سال ۲۰۰۴ میلادی اشاره کرد

پس‌انداز من بعد از ۴ سال کار کردن با برادرم زمانی که دیپلم گرفتم یک موتورسیکلت با دو هزار تومان پول و یک قفس نگهداری مرغ بود.



آیا فضانورد ایرانی می‌تواند مسافر ماه باشد؟

داستان زندگی تنها فردی از خاورمیانه که در دوره‌های آموزشی ناسا پذیرفته شد

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

سازمان هوانوردی امریکا ناسا به تازگی و در مراسمی ویژه در حضور معاون رئیس‌جمهور امریکا نام ۱۲ برگزیده خود را برای دوره دوساله فضانوردی سال ۲۰۱۷ و پرواز به فضا اعلام کرد که نام یاسمین مقبلی، زن ایرانی هم در بین آنها دیده می‌شود؛ خبری که خیلی زود از ینگه دنیا به ایران مخابره شد و در صدر اخبار تمام شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های ایران قرار گرفت. یاسمین مقبلی زن ایرانی‌تباری است که از بین ۱۸ هزار متقاضی انتخاب شده است. در فهرست دوره دوساله فضانوردی ۲۰۱۷ نام ۵ زن و ۷ مرد دیده می‌شود.

این زن ایرانی‌تبار کیست؟

یاسمین مقبلی متولد شـــهر باد ناوهایم آلمان و بزرگ‌شده شهر بالدویـــن ایالت نیویورک امریکاســـت. او پـــس از فارغ‌التحصیلی از دبیرستان بالدوین در رشته مهندســـی هوافضا در دانشگاه ام‌آی‌تی ادامه تحصیل داد و از این دانشـــگاه فارغ‌التحصیل شد. او همچنین از مدرســـه عالی نیروی دریایی در ایالت کالیفرنیا مدرک کارشناسی ارشد در رشته هوافضا دریافت کرده است. در حال حاضر پدر و مادر یاسمین مقبلی در فلوریدا زندگی می‌کنند و برادر بزرگ‌ترش، کاوه در پنسیلوانیا ساکن است.

به نوشـــته سایت ناسا، یاســـمین مقبلی به هنگام گزینش برای شرکت در دوره فضانوردی ۲۰۱۷ مسئول تست هلیکوپترهای اچ - ۱ و افسر تضمین کیفیت و اویونیک (الکترونیک هوانوردی) گردان یکم عملیات و ســـنجش تفنگ‌داران امریکا بوده و در شهر یوما در ایالت آریزونا خدمت می‌کرده است.

او متولد ســـال ۱۹۸۴ (۳۳ ســـاله) و دارای چند نشان از نیروی هوایی، نیروی دریایی و تفنگ‌داران امریکا و چندین تقدیرنامه است. او همچنین از فارغ‌التحصیلان ممتاز دوره خود در مدرسه خلبانی بوده و جایزه برجسته فرمانده ویلی مک کول را برای موفقیت‌هایش دریافت کرده است. به گفته مسئولان ناسا مقبلی بیش از ۱۶۰۰ ساعت پرواز و ۱۵۰ ســـاعت ماموریت‌های مبارزه‌ای در کارنامه حرفه‌ای‌اش دارد. مجله معتبر نیویورکر در گزارشی از زندگی یاسمین مقبلی با اشاره به حضور جدی او در عملیات‌های نیروی دریایی و عملیات‌های کبرا در افغانستان به این موضوع اشار کرد که: «در بین افراد پذیرفته‌شده برای دوره فضانوردی ناسا دختری ایرانی وجود دارد که به دلیل عملیات‌های متعدد کبرا در افغانستان دوستانش با نام مستعار «jaws» (آرواره) او را صدا می‌زنند؛ کسی که حضوری فعال در بازی‌های بسکتبال دانشگاه ام‌آی‌تی داشته است.»

دوره آموزشی ناسا و احتمال سفر به ماه و مریخ

ناسا از سال ۱۹۵۹ تاکنون ۲۲ دوره آموزشی برگزار کرده و در هر دوره تعدادی از برگزیدگان را به عنوان یکی از فضانوردان آینده انتخاب می‌کند تا جایی که از بین تمام این دوره‌ها در حال حاضر ۴۴ فضانورد در خدمت این ســـازمان هستند؛ تیمی که یاسمین مقبلی نیز حالا امیدوار است بعد از آموزش و گذراندن دوره ویژه آموزشـــی یکی از اعضای آن باشـــد. دوره آموزشی مقبلی و ۱۱ فضانورد منتخب دیگر که همگی بین ۲۹ تا ۴۲ ســـاله هستند از ماه اوت (نیمه مرداد) آغاز خواهد شد و پس از آن افراد منتخب تا زمان اعزام و ماموریت فضایی وظایف فنی در دفتر فضانوردی ناسا خواهند داشـــت. البته فضانوردان انتخابی این دوره با یک رویداد و شـــانس بزرگ روبه‌رو هســـتند که می‌تواند نامشان را در تاریخ فضانوردی جهان برای همیشـــه جاودانه کند زیرا ناسا قصد دارد در ســـال ۲۰۲۱ (۴ سال دیگر) قدرتمندترین موشک تاریخ با نام «سامانه پرتاب فضایی(SLS)» را به فضا پرتاب کند و سرنشین این فضاپیما بودن یک شانس بزرگ محسوب می‌شود. سامانه پرتاب فضایی قرار است برای نخستین بار سال آینده میلادی به صورت بدون سرنشـــین آزمایش و پرتاب شود و سپس سه سال بعد دو فضانورد امریکایی بـــا آن به ماه خواهند رفت؛ اتفاقی که پیش از این تنها یک بار و در ســـال ۱۹۶۹ (۴۸ سال پیش) افتاده است؛ سفری تاریخی که فضاپیمای آپولو ۱۱ رقم زد و در جریان آن دو فضانورد امریکایی آرمسترانگ و باز آلدرین اولین فضانوردانی بودند که دقایقی روی سطح ماه راه رفتند و حالا دو فضانورد امریکایی دیگر این شـــانس را خواهند داشـــت که بار دیگر روی سطح ماه قدم بزنند و الان باید دید آیا یاسمین مقبلی می‌تواند یکی از آنها باشد. موشـــک سامانه پرتاب فضایی در سفر خود به ماه کپسول فضایی «اوریون» را حمل می‌کند که ناسا برای پروازهای فضایی بـــه ماه و مریخ با بودجه ۲۳ میلیارد دلاری طراحی کرده اســـت. اوریون می‌تواند حداکثر شـــش فضانورد را در خود جای دهد. در سال ۲۰۱۴ اوریون نخستین پرواز آزمایشی بدون سرنشین خود را با موفقیت پشت ســـر گذاشت. علاوه بر سفر ماه، ناسا در حال برنامه‌ریزی برای ســـفری مهم به مریخ است که یاسمین مقبلی می‌تواند یکی از اعضای آن تیم فضانوردی باشـــد؛ سفری که در حال حاضر برای بشر مهم‌ترین سفر فضایی محسوب می‌شود؛ زیرا مسئولان ناسا امیدوارند در مریخ بتوانند همانند زمین حجم زیادی آب کشف و شناسایی کنند و امکان زیست را در این سیاره نیز به وجود آورند. یاسمین مقبلی عاشق فضا و دیدن زمین از فضاست، او در یکی از گفت‌وگوهایش گفته: «من کتاب "مرد فضا" نوشته مایک ماسیمنو (یکی از فضانوردان مشهور امریکایی) را خوانده‌ام، او در مورد نگاه کردن به زمین از فضا صحبت می‌کند. شما آن را بدون هیچ‌گونه مرزی می‌بینید و این واقعا جالب است.»

براساس اعلام ناسا در دوره آموزشی سال ۲۰۱۷ این موسسه تعداد متقاضیان نسبت به دوره‌های پیشـــین افزایش چشم‌گیری داشته؛ سازمان هوانوردی امریکا پیش از این آخرین دوره آموزش فضانوردی را در ســـال ۲۰۱۱ (۶ ســـال پیش) برگزار کرده بود و در آن حدود ۶ هزار متقاضی وجود داشت. یعنی یک‌سوم متقاضیان این دوره که ۱۸ هزار نفر بودند.

نشریه نیویورکر با اشاره به قانون ضدمهاجرتی دونالد ترامپ رئیس‌جمهور جدید امریکا برای ندادن ویزا به مهاجران و مسافران ۶ کشور مسلمان از جمله ایران، نوشت که یاسمین مقبلی یک ایرانی است و خانواده‌اش از کشوری می‌آیند که این قوانین حالا شاملشان می‌شود. در گزارش این نشریه آمده است: «یاسمین مقبلی یک ایرانی-امریکایی و تنها فردی از خاورمیانه محسوب می‌شود که از سال ۱۹۵۹ (زمان تاسیس ناسا) تاکنون در دوره آموزشی ناسا پذیرفته شده است.»

داستان علاقه یاسمین مقبلی به هوا و فضا هم از زمانی که او کلاس ششم ابتدایی بود، شروع شد. او به عنوان تکلیف درسی‌اش باید زندگی والنتینا ترشکوا اولین زن فضانورد روس را خلاصه و اجرا می‌کرد و همین موضوع و جزئیات زندگی این فضانورد بود که تاثیر بسیاری روی زندگی‌اش گذاشت تا جایی که از همان زمان تنها به فضانوردی فکر می‌کرد.

تنها خاورمیانه‌ای پذیرفته‌شده در دوره آموزشی ناسا

نشـــریه نیویورکر با اشـــاره به قانون ضدمهاجرتی دونالد ترامپ رئیس‌جمهور جدید امریکا برای ندادن ویزا به مهاجران و مســـافران ۶ کشور مسلمان ازجمله ایران، نوشت که یاسمین مقبلی یک ایرانی است و خانواده‌اش از کشوری می‌آیند که این قوانین حالا شاملشان می‌شـــود. در گزارش این نشـــریه آمده است: «یاسمین مقبلی یک ایرانی- امریکایی و تنها فردی از خاورمیانه محســـوب می‌شود که از سال ۱۹۵۹ (زمان تاسیس ناسا) تاکنون در دوره آموزشی ناسا پذیرفته شده است.»

خانواده یاســـمین مقبلی بعد از انقلاب از ایران مهاجرت کردند، آنها در ابتدا برای چهار سال به آلمان رفتند و همان‌جا بود که او به دنیا آمد ولی پس از آن به امریکا رفتند و ساکن این کشور شدند. داستان علاقه یاسمین مقبلی به هوا و فضا هم از زمانی که او کلاس ششم ابتدایی بود، شروع شد. او به عنوان تکلیف درسی‌اش باید زندگی والنتینا ترشکوا، اولین زن فضانـــورد روس را خلاصه و اجرا می‌کرد و همین موضوع و جزئیات زندگی این فضانورد بود که تأثیر بسیاری روی زندگی‌اش گذاشت تا جایی کـــه از همان زمان تنها به فضانوردی فکر می‌کـــرد. او برای اینکه نقش والنتینا ترشکوا را در کلاس مدرسه بازی کند کت و شلوار سفیدرنگی به عنوان لباس یک فضانورد پوشید و ظرفی پلاستیکی روی سرش گذاشت. او به نشـــریه نیویورکر در این‌باره گفته: «در حافظه‌ام تصور می‌کنم که آن روز و با آن لباس فضا خیلی ســـرد بـــود.» و ادامه می‌دهد: «حالا که به تصاویر آن روز نگاه می‌کنم (با خنـــده) خودم را در لباس زنبورداری احساس می‌کنم.» البته او خیلی سریع در مسیر رسیدن به آرزویش که فضانورد شـــدن بود، گام برداشت و زمانی که دبیرستانی بود برای اردوی دانش‌آموزی به آکادمی فضایی در آلاباما رفت و از نزدیک با شبیه‌سازی فضا، پرواز و... آشـــنا شد. در این اردو او به همراه دیگر هم‌کلاسی‌هایش لباس‌هایی که شبیه لباس فضانوردان بود پوشیدند؛ لباسی که آن را با خود به خانه آورد و برای جشن هالووین هم آن را پوشید. مقبلی برای خبرنگار نیویورکر تعریف کرده اســـت که یکـــی از هیجان‌انگیزترین لحظه‌های زندگی‌اش زمانی بوده که در جریان بازدید از یک نمایشگاه تخصصی هوا و فضا یک افسر ارشد نیروی دریایی امریکا به او گفته که می‌تواند یک خلبان باشد و بهترین راه برای رسیدن به این هدف حضور در نیروی هوایی امریکا است؛ مسیری که با پایان تحصیل، یاسمین مقبلی در آن گام برداشت و به یک سرباز ارتش امریکا تبدیل شد. یاسمین مقبلی تاکنون بیش از سه بار در مناطق جنگی از جمله افغانستان حضور داشته است و با هلیکوپترهای کبرا پروازها و عملیات‌های بسیاری انجام داده است.

علاقه به ایران

یاسمین مقبلی با وجود اینکه تاکنون هیچ‌وقت به ایران سفر نکرده ولی فارسی حرف می‌زند و علاقه بسیاری به ایران دارد و همیشه در مقابل هجمه‌هایی که به کشـــورمان می‌شود، به شدت از ایران دفاع می‌کند؛ برای نمونه در سال ۲۰۱۳ او واکنش شدیدی نسبت به یک پست در شبکه اجتماعی نشان داد که مدعی شده بود والری جرت، مشاور ارشد اوباما یک «نفوذی» و متولد ایران است. او در فیس‌بوک خود نوشـــت: «"متولد ایران" چرا این‌قدر مسئله دارد؟ آیا قرار است ذهن من سریع این را به چیزی نسبت بدهد؟ پدر و مادر من (در کنار بقیه اعضای خانواده‌ام) در ایران متولد شده‌اند. آنها افرادی صلح‌طلب هستند و تروریست نیستند؛ وقتی به دنبال دلیل تولد جرت در ایران بودم فهمیدم پدرش که یک افریقایی- امریکایی است در شهر شیراز در دهه ۵۰ پزشک و مدیر یک بیمارستان بوده است و او نیز همان‌جا به دنیا آمده است. محل تولد جرت و هیچ‌کس در دنیا نباید باعث شود که او را قضاوت کنیم؛ جرت خیلی باهوش و موفق اســـت. وقتی من در کار ســـخت خودم به عنوان یک سرباز و عضو ارتش موفق هستم آیا کســـی به یاد می‌آورد که من در آلمانی به دنیا آمده‌ام که نازی‌ها آنجا بودند؟»



یاسمین مقبلی متولد شهر باد ناوهایم آلمان و بزرگشده شهر بالدوین ایالت نیویورک امریکاست. او پس از فارغ‌التحصیلی از دبیرستان بالدوین در رشته مهندسی هوافضا در دانشگاه ام‌آی‌تی ادامه تحصیل داد و از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. او همچنین از مدرسه عالی نیروی دریایی در ایالت کالیفرنیا مدرک کارشناسی ارشد در رشته هوافضا دریافت کرده است

امریکا، سرزمین فرصت‌ها

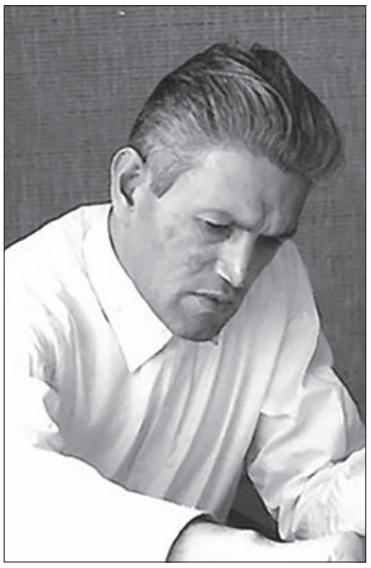
در کنار علاقه به ایران یاسمین مقبلی معتقد است که او به عنوان کسی که در امریکا بزرگ شده است باید به پیشرفت این کشور فکر کند، کشـــوری که او آن را ســـرزمین فرصت‌ها می‌نامند. او در یکی از گفت‌وگوهایش در این‌باره گفته: «وقتی شـــما در کشوری بزرگ می‌شوید و نسل و خانواده‌تان به آن کشور می‌آیند باید به پیشرفت آن کشور فکر کنید، امریکا این گونه امریکا شده است زیرا مهاجرانی که به این سرزمین آمده‌اند، به پیشرفت آن فکر کرده‌اند. امریکا سرزمین فرصت‌هاست. اینکه من به عنوان یک زن ایرانی‌تبار در ارتش امریکا حضور دارم و حالا نیز به عنوان یکی از ۱۲ فضانورد انتخاب شـــده‌ام، خود شگفت‌آور و بسیار عالی است.»

مرد تولید ملی

میراث عالی‌نسب برای اقتصاد ایران چیست؟

تا حالا به کاخ گلستان در میدان ۱۵ خرداد (ارگ تهران) رفته‌اید یا از کنار آن عبور کرده‌اید؟ مجموعه‌ای تاریخی که به موزه تبدیل شده است ولی تا چند دهه قبل بخشی از ارگ سلطنتی و محل اداره‌های دولت بود و حتی در دوران پهلوی زمانی دفتر مشهورترین نخست‌وزیر آن دوره یعنی محمد مصدق در آن قرار داشت. یکی از نکات جالب در این دوران و بعد از ملی شدن صنعت نفت قرار دادن دو سماور نفت‌سوز ساخت کارخانه «عالی‌نسب» در دو گوشه ورودی کاخ گلستان به عنوان نماد تولید و مقاومت ملی در برابر انگلیسی‌ها بود. کارخانه‌ای که مصطفی عالی‌نسب از تجار سرشناس بازار و مشاور دکتر مصدق، بعد از ملی شدن صنعت نفت و برای جایگزین کردن تولیدات داخلی با چراغ‌های والور وارداتی انگلیسی و مصرف نفت تولیدشده در کشور راه‌اندازی کرد و نقش مهمی در ملی شدن صنعت نفت داشت؛ البته تاثیر میرمصطفی عالی‌نسب تنها به ملی شدن صنعت نفت در تاریخ معاصر ایران محدود نمی‌شود بلکه او در پیروزی انقلاب، تحولات بعد از انقلاب، سال‌های سخت جنگ و... هم همیشه سهمی مهم و فعال داشته است.

مصطفی عالی‌نسب سال ۱۲۹۸ در خانواده‌ای مذهبی و از سادات در شهر کاظمین عراق به دنیا آمد. پدرش کربلایی سید حسین و مادرش عالیه‌خانم پنج دختر و دو پسر دیگر هم داشتند. کربلایی سید حسین پس از بازگشت از عراق به ایران، در تبریز به فروش چای مشـــغول شـــد اما خیلی زود (در ۵۰ سالگی) درگذشت. مصطفی دومین پسر خانواده، حدودا ۱۳ ســـاله بود که پدرش را از دســـت داد. او تا مقطع ابتدایی را در تبریز تحصیل کرد و پس از آن به علت مشکلات مالی خانواده و فوت پدر هم‌زمان با تحصیل به شـــاگردی در مغازه‌های مختلف مشغول شد و بیشتر به امور حسابداری برای کســـبه می‌پرداخت. آن زمان امور حســـابداری با روش‌های سنتی انجام می‌شد اما عالی‌نسب تصمیم گرفت آموزش‌های پیشرفته‌تری در این زمینه ببیند و برای همین به تنهایی راهی تهران شد.



مصطفی عالی‌نسب در سال ۱۳۱۶ زمانی که ۱۸ ساله بود و کشور درگیر جنگ جهانی، به پایتخت آمد و در دوره‌های آموزش حسابداری و زبان‌های انگلیســـی و فرانسه شرکت کرد. علاوه بر اینها یک دوره عالی حسابداری مشهور به Cost Accounting را نیز گذراند و در مرکز وابسته بازرگانی آلمان در زمینه اقتصاد، حسابداری و بازرگانی هم دوره‌ای را پشـــت سر گذاشت که در شـــکل‌گیری دیدگاه‌های اقتصادی‌اش نقش مهمی داشت.

جنگ جهانی و ضرورت تحلیل‌گری

اهمیت و ضرورت تحلیل شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... در زمان جنگ جهانی دوم و تاثیرات آن بر مسائل کشور باعث شد تا عالی‌نسب انگیزه بیشتری در مطالعات اقتصادی و... پیدا کند؛ در سایت اطلاع‌رسانی شرکت عالی‌نسب و کتاب «پیشگامان رشد» به نقل از او نوشته شده: «هنگامی که جنگ دوم شروع شد به روشنی ملاحظه می‌کردم که چگونه به قاعده منطق‌های رفتاری تبیین‌شده در قلمرو علم اقتصاد شرایط جنگی به صورت سلسله مراتب، منشأ جهش‌هایی در قیمت همه انواع کالاها و خدمات می‌شد و هرچه ضریب اهمیت و درجه حساسیت آن کالا بیشتر بود شتاب افزایش قیمت‌ها نیز به صورت بزرگ‌تری خود را نمایان می‌کرد.» همچنین در کتاب «پیشگامان رشد» درباره مطالعات مختلفی که عالی‌نسب انجام می‌داده نوشته شده: «مطالعه مکتب‌های اقتصادی را از نظریه افلاطون آغاز کرد و هنگامی که به مکتب تاریخی آلمان رســـید، مجذوب استحکام نظری و راه‌گشـــایی‌های عملی آن شد. او به مدت دو سال مستمرا مطالعات اقتصادی خود را روی مکتب تاریخی آلمان متمرکز کرد. در کنار این مطالعات او در مورد مناطق مختلف ایران نیز به تحقیق پرداخت. آن‌چنان در مطالعه خصوصیت‌ها و ویژگی‌های مناطق مختلف ایران پیش رفت که خودش می‌گفت طی چند سال موفق شده برای نوزده هزار روستای ایران فایل ویژه ایجاد کند. بعدها از این اطلاعات در تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان بهره برد تا خیلی‌ها ریشه موفقیت‌هایش را در این مطالعات بدانند.»

در این سال‌ها و هم‌زمان با تحصیل و پژوهش‌های مختلف میرمصطفی عالی‌نسب در بخش حسابداری شرکت تجاری اتفاق که واردکننده لوازم چینی و بلور بود، مشغول به کار شد و خوش درخشید تا جایی که پس از مدت کوتاهی ریاست حسابداری این شرکت را برعهده گرفت. البته مدت طولانی در این شـــرکت کار نکرد و در نهایت هم‌زمان با اشـــغال ایران در سال ۱۳۲۰ به تبریز بازگشت و کسب و کار مستقلی راه انداخت ولی ۴ سال بیشتر در تبریز هم باقی نماند و با تسلط حزب دموکرات در شهریور ۱۳۲۴ دوباره به تهران آمد و از سال ۱۳۲۸ به تجارت ظروف چینی و بلور پرداخت و تا جایی پیشـــرفت کرد که در بازار تهران (تیمچه حاجب‌الدوله) حجره بزرگـــی راه‌اندازی کرد و به مرور زمان به یکی از تجار و معتمدین مهم بازار تبدیل شد. عالی‌نسب هم‌زمان با فعالیت در بازار به واسطه قدرت تحلیل و پیش‌بینی در امور اقتصادی به خرید و فروش سهام کارخانه‌ها نیز مشغول شـــد. در آن زمان محدودیت واردات بر اثر جنگ جهانی، باعث رونق کاذب سهام واحدهای صنعتی شد و در حالی که جایگاه اقتصادی شرکت‌ها ارتقا نیافته یا تغییر کیفیتی در محصول شرکت‌ها رخ نداده بود، بازار سهام به شدت افزایش قیمت پیدا کرد. عالی‌نسب به عنوان کارگزار (خریدار و فروشنده سهام) در این دوران استعداد خود را نشان داد و به فردی شناخته‌شده در حوزه خرید و فروش سهام تبدیل شد.

احداث واحد تولیدی

مصطفی عالی‌نسب در ۳۰ سالگی به یکی از مشهورترین تجار کشور در حوزه چینی و بلور تبدیل شده و به دنبال خرید و فروش سهام توانسته بود سرمایه مناسبی به دست آورد و تصمیم گرفت با توجه به نگاه مذهبی و دینی در مسیر تولید و راه‌اندازی کارخانه سرمایه‌گذاری کند، اتفاقی که هم‌زمان شده بود با مبارزات مردمی به رهبری محمد مصدق برای ملی کردن صنعت نفت. با روی کار آمدن دولت دکتر مصدق و ملی شدن صنعت نفت، مصطفی عالی‌نسب به عنوان یکی از اعضای شورای مشاوران اقتصادی دولت انتخاب شد، او رابطه بسیار نزدیکی با محمد مصدق داشت که در نهایت همین موضوع به راه‌اندازی کارخانه تولید وسایل نفت‌سوز از جمله سماور، چراغ و... با مارک «عالی‌نسب» منجر شد. پس از ملی شدن صنعت نفت تحریم‌ها علیه ایران آغاز شد تا نفت ایران توان عرضه در بازارهای جهانی را نداشته باشد، در این شرایط محمد مصدق به دنبال راهی برای ایجاد تقاضای داخلی برای فروش نفت بود تا در راه عبور از این مرحله مهم، از بسته شدن لوله‌های نفت جلوگیری شود. در این زمان شورای مشاوران اقتصادی (از جمله مصطفی عالی‌نسب) مسئول پیدا کردن صنعتگرانی شدند که بتوانند محصولاتی نفت‌سوز تولید کنند. چراغ‌های نفتی‌ای که آن زمان توسط کمپانی والور انگلستان به ایران می‌آمد با تحریم این کشور، دچار مشـــکل و ممنوع شده بود. در سایت شرکت «عالی‌نسب» به نقل از مصطفی عالی‌نسب درباره آن دوران نوشـــته شده: «وقتی به مهم‌ترین بنگاه‌های تولیدی کشور مراجعه می‌کردیم، مشـــخص می‌شد که پیشرفته‌ترین دستگاه‌های پرس موجود در کشور دستگاه‌هایی است که

مصطفی عالی‌نسب در ۳۰ سالگی به یکی از مشهورترین تجار کشور در حوزه چینی و بلور تبدیل شده و به دنبال خرید و فروش سهام توانسته بود سرمایه مناسبی به دست آورد و تصمیم گرفت با توجه به نگاه مذهبی و دینی در مسیر تولید و راه‌اندازی کارخانه سرمایه‌گذاری کند.

قادر به تولید محصولاتی در حد قوطی واکس شفق بود و این به معنای آن بود که سطح دانش فنی و ماشین‌آلات موجود در کشورمان امکان تولید داخلی سماور و اجاق نفتی را نمی‌داد ضمن آنکه ریسک سرمایه‌گذاری در این زمینه هم به اندازه‌ای بالا بود که نمی‌شد از کسی توقع ورود به چنین صحنه‌ای را داشت.»

در این شرایط میرمصطفی عالی‌نسب تصمیم گرفت با سرمایه شخصی وارد میدان تولید سماور و اجاق خوراک‌پزی نفتی شود و کارخانه «عالی‌نسب» را به عنوان اولین واحد تولیدی سماورهای نفتی در ایران راه‌اندازی کند. کارخانه‌ای که در آن دوران تحریم به نمادی ملی تبدیل شد تا جایی که محمد مصدق دستور داده بود دو عدد از سماورهای عالی‌نسب به صورت نمادین در ورودی کاخ نخست‌وزیری (کاخ گلستان فعلی) گذاشته شود؛ حتی در برخی از روایت‌ها نقل شده مصدق یک نمونه از این سماور را در دفتر کارش قرار داده بود و برای مهمانانش از آن چای می‌ریخت. البته این روزهای خوش و پیروزی خیلی طولانی نشـــد زیرا محمدرضا شاه با کمک ارتشبد زاهدی و امریکا کودتای ۲۸ مرداد را علیه مصدق اجرایی کردند و پس از آن مصطفی عالی‌نسب هم تصمیم گرفت تا کارخانه را تعطیل کند. «به محض پیروزی کودتاچیان در سال ۱۳۳۲، واکنش شخصی من متوقف ساختن فعالیت تولیدی صنایع عالی‌نسب در اعتراض به کودتا و کودتاچیان بود.» این تصمیم که مشـــروعیت کودتاچیان را به چالش می کشید، باعث شد تا زاهدی، عالی‌نسب را به دفترش اظهار و او را تهدید کند. خود مرحوم عالی‌نسب درباره آن دیدارش با زاهدی چنین روایت کرده اســـت: «مضمون محوری بازجویی‌های زاهدی اعتراض به این مسئله بود که تو در دولت مصدق دست به چنین کار بزرگی زده‌ای و حال که سلطنت اعلی‌حضرت تثبیت شده است آن را متوقف کرده‌ای؟ وقتی من در واکنش به پرخاش‌ها و توهین‌های او با نهایت خونسردی پاسخ دادم کـــه آری چراکه آن زمان من به آینده ایران خوش‌بین بودم و اکنون دیگر نیستم، نعره‌های تهدیدبار و توهین‌آمیز سرلشگر کودتاچی به اوج رسید.»

ماجرای راه‌اندازی مجدد

با تعطیلی کارخانه، مصطفی عالی‌نسب به دنبال راه‌اندازی واحد تولیدی جدیدی بود که پیشـــنهاد آن را از سوی آیت‌الله سید رضا زنجانی و آیت‌الله سید محمود طالقانی با شرکت در جلسه مخفی نهضت مقاومت ملی، دریافت کرد. در کتاب «پیشگامان رشد» و به نقل از عالی‌نسب درباره آن جلسه این‌گونه روایت شده است: «در آن جلسه مرحوم آقای طالقانی به نمایندگی از اعضای نهضت مقاومت ســـخن می‌گفت و خطاب به من فرمودند که از شجاعت و غیرت شـــما در تعطیل کردن کارخانه در اعتراض به کودتا سپاس‌گزاریم اما بررسی‌های چندماهه ما نشان می‌دهد که دولت کودتا حال که از این ســـطح از حمایت‌های بین‌المللی هم برخوردار است به این زودی‌ها ساقط نخواهد شـــد و بنابراین مبارزات ملت ایران در دور جدید براساس پیش‌بینی و تحلیل‌ها، مبارزاتی درازمدت خواهد بود... شـــخصاً به نمایندگی از همه آقایان و به نام نهضت مقاومت از شما می‌خواهـــم که مجددا کارخانه را راه‌اندازی کنید و ارتباط خود را با ما حفظ کنید.» بعد از این جلسه کارخانه عالی‌نسب راه‌اندازی شد و از دستاوردهای این سال‌ها توسعه کارخانه و ثبت پنج اختراع در این مجموعه بود. او در این مدت چند مشاور سوئیسی را نیز به خدمت گرفت و با انجام مطالعات دقیق دستاوردهای مهمی در مدیریت صنعتی مدرن از خود به جا گذاشت. تا پیش از انقلاب علاوه بر کارخانه تولید سماور و وسایل نفت‌سوز، عالی‌نسب به پیشنهاد نهضت مقاومت و به دلیل شکســـتن انحصار تولید کارتن در کشور که در اختیار فردی وابسته به اسرائیل بود، کارخانه‌ای نیز در این زمینه راه‌اندازی کرد. کارخانه «کارتن‌سازی میهن» البته در جریان سقوط یک هواپیمای جنگی روی آن و آتش‌سوزی در آبان سال ۱۳۵۱ تعطیل شد.

انقلاب، حکم امام و حضور در اتاق ایران

چند روزی بیشتر از پیروزی انقلاب نگذشته بود که امام خمینی به پیشنهاد آیت‌الله بهشتی و در حکمی که از ســـوی آیت‌الله بهشتی نوشته شد، مســـئولیت اداره اتاق ایران را به ۸ فعال اقتصادی و انقلابی از جمله میرمصطفی عالی‌نسب واگذار کرد و در واقع این نخستین مسئولیتی بود که عالی‌نسب بعد از پیروزی انقلاب برعهده گرفت. در کنار این عالی‌نسب با توجه به روابط بسیار نزدیک با اعضای دولت موقت از جمله مهندس بازرگان به عنوان مشاور اقتصادی دولت هم انتخاب شد. اما مهم‌ترین پستی که عالی‌نسب در ماه‌های ابتدای انقلاب برعهده گرفت، مدیریت ایران‌خودرو (نخستین مدیر ایران‌خودرو بعد از انقلاب) بود و توانست جلوی تعطیلی این کارخانه را بعد از اینکه ملی اعلام شد، بگیرد. پس از استعفای دولت موقت عالی‌نسب در دوره‌های مختلف مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر در دولت‌های شهید رجایی، مهدوی کنی، باهنر و آیت‌الله خامنه‌ای بود. علاوه بر اینها در دهه ابتدایی بعد از انقلاب (در مقاطعی) عالی‌نسب عضو شورای اقتصاد، شورای پول و اعتبار، اولین رئیس شورای عالی صادرات غیرنفتی، عضو هیئت مؤسس سازمان صنایع ملی، مسئول راه‌اندازی مجتمع مس سرچشمه و مجتمع فولاد اهواز بود.

جنگ و ستاد بسیج اقتصادی

به گفته بسیاری از کارشناسان اقتصادی و مسئولان وقت مشاوره‌های اقتصادی میرمصطفی عالی‌نسب به دولت‌ها در زمان جنگ در مدیریت اقتصادی و تامین مواد غذایی مردم و شکل‌گیری ستاد بسیج اقتصادی در آن دوران نقش مهمی داشته است. خود او در این‌باره گفته است: «به محض شروع جنگ تحمیلی خدمت آیت‌الله شهید دکتر بهشتی رسیدم و منطق رفتاری و مبانی نظری و نیز شواهد مورد مشاهده خود را درباره آثار اقتصادی جنگ با ایشان در میان گذاشتم. برایشان توضیح دادم که چگونه در شرایط جنگی از یک سو عرضه کل اقتصاد به دلایل متعدد با شوک منفی روبه‌رو می‌شود و از طرف دیگر قسمت تقاضای کل اقتصاد به طرز غیرمتعارفی متورم می‌شود و این شکاف فزاینده میان عرضه کل و تقاضای کل در صورت عدم مداخله دولت کار را تا آنجا جلو می‌برد که دسترسی به نیازهای اولیه تضمین‌کننده تداوم حیات برای بخش قابل توجهی از جمعیت ناممکن می‌شود و فاجعه‌های انسانی بزرگ به بار می‌آورد. شهید بهشتی پس از آنکه سخنان مرا شنیدند، چندین سؤال درباره وجوه مختلف مسئله مطرح کردند و بلافاصله با شهید رجایی که آن موقع در مقام نخست‌وزیری مشغول فعالیت بودند تماس گرفتند و جلســـه‌ای طولانی در حضور شهید بهشتی و شهید رجایی در این زمینه داشـــتیم که نتیجه آن شکل‌گیری ستاد بسیج اقتصادی از همان اولین روزهای جنگ بود.»



میرمصطفی عالی‌نسب یکی از چهره‌های ماندگار اقتصاد ملی و بخش خصوصی پس از بیش از ۷ دهه فعالیت مستمر و تاثیرگذار بر ملی شدن صنعت نفت، پیروزی انقلاب، سال‌های پس از انقلاب و جنگ تحمیلی، در هفتم تیرماه سال ۱۳۸۴ درگذشت.

فرشاد مومنی از اقتصادانان مشهور کشور که روابطی نزدیک با مصطفی عالی‌نسب داشته او را «پرچم‌دار اقتصاد ملی» می‌داند. او درمقاله‌ای درباره مصطفی عالی‌نسب نوشته: «امروز در غیاب آن مرد بزرگ می‌توان سخن را این‌گونه آغاز کرد که آیا مردم ایران می‌دانند که میرمصطفی عالی‌نسب کسی است که نظام تصمیم‌گیری و تخصیص منابع ایران به پشتوانه دانش عمیق و تجربیات کم‌نظیر او دستاوردهایی را در دهه اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی رقم زده است که برخی از آنها در طول تاریخ ایران نظیر نداشته است...»

ارتباط با مراجع و بزرگان انقلاب

میرمصطفی عالی‌نسب در خانواده‌ای مذهبی بزرگ شد و خود نیز از جوانی و دوران فعالیت در بازار با بزرگان دینی ارتباط عمیقی داشـــت و مطالعات گســـترده‌ای نیز در حوزه‌های علوم اسلامی انجام می‌داد. او با مراجع تقلید و بزرگانی همچون آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله حجت، آیت‌الله میلانی و برخی دیگر از علما و مسئولان انقلاب مانند آیت‌الله مطهری، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله طالقانی و... ارتباط نزدیکی داشت. مصطفی عالی‌نسب در راه‌اندازی مدسه کمال به مهندس بازرگان و سحابی کمک کرد و بخشی از هزینه‌های پژوهش علامه امینی برای تدوین مجموعه «الغدیر» و مجله «مکتب اسلام» را تامین کرد.

ازدواج میلیارد دلاری

پیتر وو، داماد مالک بزرگ‌ترین ناوگان کشتی‌رانی، میلیاردر حوزه املاک

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست

پیتر وو، تاجر ۷۲ ساله‌هنگ‌کنگی بزرگ‌ترین سهام‌دار و رئیس سابق شرکت ویلاک است، یک هلدینگ حوزه املاک که در چین، سنگاپور و انگلستان فعال است. این شرکت همچنین در حوزه ارتباطات دور، تلویزیون کابلی و تجهیزات بنادر فعالیت دارد. وو با ۱۲.۳ میلیارد دلار ثروت در جایگاه ۹۶ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

پیتر وو سال ۱۹۴۶ در شانگهای به دنیا آمد، او تنها فرزند پدری معمار و مادری خانه‌دار بود که وقتی پسرشان ۴ ساله بود به هنگ‌کنگ مهاجرت کردند. جنگ جهانی دوم به پایان رسیده بود و اقتصاد هم شروع کرده بود به فراموش کردن خاطرات جنگ. هنگ‌کنگ یکی از جاهایی بود که ساخت و ساز با سرعتی حیرت‌آور در حال رشد بود و برای پدر وو محلی مناسب برای کار بیشتر بود. او به یکی از بزرگ‌ترین و بهترین کالج‌های هنگ‌کنگ رفت و بخش قابل توجهی از وقتش را صرف ورزش کرد؛ والیبال، بسکتبال و هاکی. اما بعد پدرش تشویقش کرد که راه او را ادامه دهد و سنت معمار شدن را زنده نگه دارد. برای همین بود که راهی امریکا شد تا در دانشگاه سینسیناتی در ایالت اهایو مشغول تحصیل در دانشکده معماری شود. وو از جمله دانشجوهای نخبه دانشگاه بود، با بالاترین نمره در میان هم‌کلاسی‌های خود فارغ‌التحصیل شد و برای ادامه تحصیل رشته ام‌بی‌ای را انتخاب کرد و به دانشگاه کلمبیا رفت. این تصمیم او سبب شد تا تمامی آینده‌اش دگرگون شود. در همان دانشگاه بود که بسی پائو، همسر آینده‌اش را ملاقات کرد؛ دومین دختر از میان چهار دختر یو کنگ پائو، یکی از بزرگ‌ترین تاجران هنگ‌کنگ که در حوزه حمل و نقل و کشتی‌رانی امپراتوری بزرگی داشت. وو و بسی در سال ۱۹۷۳ با هم ازدواج کردند و وو در بانک چِیس منهتن مشغول به کار شد.



داماد پائو بودن

پائوی بزرگ را با لقب sir خطاب می‌کنند: عالی‌جناب یو کنگ پائو. قدرت عالی‌جناب در حوزه تجارت او را از خیلی از تاجران دیگر متمایز می‌کرد. پائو که حالا پدرزن وو بود از دامادش دعوت کرد تا کار در بانک را رها کند و به امپراتوری بزرگ او بپیوندد. پیشنهادی که سبب شد تا وو وارد حوزه کشتی‌رانی و حمل و نقل شود. پائو مالک نیمی از یک شرکت با نام هنگ‌کنگ، کولون وارف و گودون بود و نیم دیگرش به یک تجارت‌خانه انگلیسی با نام جاردین ماتسون تعلق داشت و بعد با مبلغ بالاتری از میزان دارایی شریکش آن نیمه دیگر را هم تصاحب کرد و نام شرکت را به هلدینگ وارف تغییر داد. بعد از تغییرات در شرکت، وو هم ارتقا گرفت و در سال ۱۹۸۲ به عنوان رئیس اجرایی وارف و معاون بخش حمل و نقل دریایی بین‌المللی انتخاب شد.

سال ۸۶ بود که پائو مالکیت یک تجارت‌خانه دیگر انگلیسی را هم از آن خود کرد، شرکتی با نام ویلاک ماردن که در حوزه خرید و فروش املاک در هنگ‌کنگ فعال بود. پائو پس از اضافه کردن این شرکت به قلمرو خود در همان سال اعلام بازنشستگی کرد و با تصمیم او، وو به عنوان مدیر اجرایی ویلاک و وارف مشغول به کار شد. وو که به ریاست رسید شروع به اعمال یک سری تغییرات کرد. او ساختار ویلاک را به عنوان شرکت مادر شکل داد و وارف را به عنوان شرکت تابعه. بعدتر او کار را از حوزه املاک و کشتی‌رانی به حوزه‌های بیشتری وسعت داد از جمله تلویزیون کابلی، ارتباطات دور و اینترنت پهن‌باند و بخشی از کار شرکت را هم بر توسعه املاک در سنگاپور و چین متمرکز کرد. پائو در سال ۱۹۹۱ درگذشت.

وو بیش از پدر زن خود علاقه به تجربه در حوزه‌های مختلف تجارت داشت و نشانه‌های این علاقه را می‌توان در تنوع سرمایه‌گذاری‌هایش دید. از جمله دو مرکز تجاری عظیم هاربور سیتی و تایم اسکوئرز در هنگ‌کنگ و مجموعه هتل‌های مارکوپولو که در هنگ‌کنگ، چین و فیلیپین فعالیت می‌کنند. در حال حاضر بخش عمده دارایی وو از طریق سهامش در شرکت املاک و ساخت و ساز ویلاک تامین می‌شود. وو مالک ۶۱ درصد سهام این شرکت است. او در سال ۲۰۱۵ خود را از ریاست اجرایی هر دو شرکت بازنشسته کرد، پس از او پسرش داگلاس وو کارهای مدیریت اجرایی هردو شرکت را بر عهده گرفته است. او هم مانند پدرش فارغ‌التحصیل رشته معماری است و سال ۲۰۰۵ به هلدینگ ویلاک پیوسته است.

۱۹۴۶ پیتر وو در شانگهای چین و در یک خانواده متوسط به دنیا آمد.

۱۹۵۰ در چهارسالگی به همراه خانواده‌اش به هنگ‌کنگ مهاجرت کرد.

۱۹۷۰ از دانشگاه سینسیناتی فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۷۱ مدرک کارشناسی ارشد ام‌بی‌ای را از دانشگاه کلمبیا گرفت و در بانک چیس منهتن مشغول به کار شد.

وو از جمله دانشجوهای نخبه دانشگاه بود، با بالاترین نمره در میان هم‌کلاسی‌های خود فارغ‌التحصیل شد و برای ادامه تحصیل رشته ام‌بی‌ای را انتخاب کرد و به دانشگاه کلمبیا رفت. این تصمیم او سبب شد تا تمامی آینده‌اش دگرگون شود. در همان دانشگاه بود که بسی پائو، همسر آینده‌اش را ملاقات کرد؛ دومین دختر از میان چهار دختر یو کنگ پائو، یکی از بزرگ‌ترین تاجران هنگ‌کنگ که در حوزه حمل و نقل و کشتی‌رانی امپراتوری بزرگی داشت



وو دو فرزند دیگر هم دارد. دختر بزرگش ژاکلین مسئولیت شرکت Lane Crawford Joyce Group را بر عهده دارد یک شرکت فروش لباس‌های با برند ویژه و کالاهای لوکس که در هنگ‌کنگ و چین فعال است. دختر دومش جنیفر به عنوان مدیر اجرایی همان شرکت مشغول به کار است. او یکی از قدرتمندترین و جوان‌ترین زنان حوزه صنعت مد در آسیا شناخته می‌شود.

عالی‌جناب پائو

یو کنگ پائو در سال ۱۹۱۸ در چین به دنیا آمد. او سومین فرزند از میان هفت فرزند یک خانواده طبقه متوسط بود که در سال ۱۹۳۱ مشغول به کار در شرکت تولید کفش پدرش شد، روزها کار می‌کرد و شب‌ها درس می‌خواند. بعد از مدتی به این نتیجه رسید که کسب‌وکار کفش‌فروشی چندان به مذاقش سازگار نیست و برای همین مشغول کارآموزی در یک شرکت بیمه خارجی شد. در ۲۰ سالگی در همان شرکت بیمه استخدام شد و ازدواج کرد. او در شهر هانکو مشغول به کار و زندگی بود، شهری که در سال ۱۹۳۷ مورد حمله ارتش ژاپن قرار گرفت و پائو مجبور شد به همراه همکارانش اول به هونان و بعد شانگهای نقل مکان کند. در اواخر دهه ۳۰ بود که موقعیت کاری دیگری در شرکت بیمه مرکزی چین برایش پیش آمد و او پس از آغاز به کار این شرکت خیلی زود شروع به رشد کرد و سر از حوزه بانک‌داری درآورد و در زمان جنگ جهانی دوم باز هم مجبور به تغییر مکان شد. سال ۱۹۴۵ وقتی که بالاخره آتش جنگ خاموش شد او از سوی دولت چین به شانگهای فرستاده شد تا بانک شهرداری را در آنجا دایر کند. در مدت‌زمان کوتاهی پائو توانست خودش را تا مقام معاونت مدیرکل بانک بالا بکشد.

تمام این اتفاقات در زمان جنگ سرد به وقوع پیوست. زمانی که چین کمونیست با تمامی کشورهای کاپیتالیستی قطع ارتباط کرده بود، سیاستی که به نام «دیوار خیزران» معروف شده بود. سال ۱۹۴۹ این دیوار نامرئی فروریخت و چین کم‌کم روابط سیاسی و تجاری‌اش را با دنیای غرب از سر گرفت. پائو و خانواده‌اش در بهار همان سال به هنگ‌کنگ نقل مکان کردند. در دوران جدید ادامه کار بانک‌داری برایش ممکن نبود و با توجه به نامشخص بودن وضعیت بازار ماشین‌آلات و املاک در هنگ‌کنگ، پائو تصمیم گرفت تا وارد حیطه دیگری از تجارت شود. او شرکت واردات و صادرات خودش را تاسیس کرد تا با چین به معامله بپردازد اما سایه جنگ جدید باز بر سر تجارت او افتاد. در پی ورود چین به جنگ کره سازمان ملل تحریم‌های تجاری‌ای علیه این کشور وضع کرد و برای همین پائو حوزه کارش را متوجه اروپا کرد. در دهه ۵۰ او با دو نفر از کسانی که در بخش صادرات شرکت بانک‌داری شانگهای و هنگ‌کنگ کار می‌کردند آشنا شد؛ جیک ساندرز و گای سایر بعدها هردو به ریاست اجرایی و ریاست هیئت مدیره بانک منصوب شدند و ارتباط دوستانه‌ای که با پائو داشتند سبب رشد قابل توجه کسب‌وکار او شد.

سال ۱۹۵۵ وقتی که فرصت‌های تازه‌ای برای تجارت پیش روی پائو ظاهر شده بود او تصمیم گرفت که وارد حوزه حمل‌ونقل دریایی شود. آن زمان هنگ‌کنگ سابقه درخشانی در این حوزه نداشت و تجربه و سابقه خوب پائو سبب شد تا وام‌های بانکی خوبی برای آغاز این تجارت تازه دریافت کند. کسب‌وکارش خیلی زود رونق گرفت، اقتصاد پس از جنگ رو به رشد بود و پائو هم با این موج موافق اقتصادی همراه شده بود. تا سال ۱۹۷۹ ناوگان او شامل ۲۰۲ فروند کشتی با قابلیت حمل ۲۰٫۵ میلیون تن بار بود. این ناوگان با فاصله زیاد از رقبا بزرگ‌ترین ناوگان کشتی‌رانی دنیا شناخته شد. چنین دستاورد منحصربه‌فردی سبب شد که دانشگاه هنگ‌کنگ به پائو دکترای افتخاری حقوق اعطا کند، در سال ۱۹۷۶ تصویر او روی جلد مجله نیوزویک قرار گرفت و از او با عنوان «پادشاه دریا» نام برده شد. سال ۱۹۷۸ او از دربار انگلستان لقب شوالیه را دریافت کرد و از آنجا بود که عنوان عالی‌جناب به نام او اضافه شد.

تا سال ۱۹۷۹ ناوگان یو کنگ پائو شامل ۲۰۲ فروند کشتی با قابلیت حمل ۲۰٫۵ میلیون تن بار بود. این ناوگان با فاصله زیاد از رقبا بزرگ‌ترین ناوگان کشتی‌رانی دنیا شناخته شد. چنین دستاورد منحصربه‌فردی سبب شد که دانشگاه هنگ‌کنگ به پائو دکترای افتخاری حقوق اعطا کند، در سال ۱۹۷۶ تصویر او روی جلد مجله نیوزویک قرار گرفت و از او با عنوان «پادشاه دریا» نام برده شد



با بسی پائو، دختر مشهورترین چهره حمل‌ونقل دریایی ازدواج کرد.

۱۹۷۳

۱۹۷۵

به دعوت پدر همسرش برای کار به World Wide Shipping پیوست.

پس از بازنشستگی پائو، کار نظارت بر توسعه املاک شرکت ویلاک را بر عهده گرفت.

۱۹۸۶

۲۰۱۵

از سمت‌های خودش استعفا داد و پسرش داگلاس جای او را در هلدینگ ویلاک گرفت.



سرنوشت نفتی واگیت

علی‌اکبروف، از کارگری در میدان‌های نفتی تا ریاست شرکت لوک اویل

او کیست؟

واگیت‌علی‌اکبروف
رئیس شرکت نفتی
لوک اویل است، دومین
شرکت بزرگ نفتی در
روسیه. شرکت او ۲
درصد از نفت جهان را
تولید می‌کند و سال
گذشته درآمدی بالغ
بر ۴۱,۲ میلیارد دلار
داشت.علی‌اکبروف
۶۶ ساله است و با ۱۰,۴
میلیارد دلار ثروت
در رده ۱۲۷ فهرست
بلومبرگ قرار دارد.

خانواده علی‌اکبروف ساکن آذربایجان بودند، پدر خانواده مسلمان بود و مادر خانواده مسیحی ارتدوکس و شهروند روسیه. واگیت کوچک‌ترین فرزند در میان پنج فرزند خانواده بود. پدرش تمام عمر کارگر میدان‌های نفتی بود و وقتی که واگیت ۳ سال داشت از دنیا رفت. واگیت که به سن جوانی رسید تصمیم گرفت مسیری را دنبال کند که پدرش رفته بود و برای همین در ۲۲ سالگی مشغول کار در بخش حفاری یکی از شرکت‌های نفتی شد، کار پرخطری که یک بار جانش را هم به خطر انداخت، او از یک انفجار در سکوی نفتی واقع در دریای خزر جان سالم به در برد. شاید برای همین بود که تصمیم گرفت به سراغ تحصیلات عالیه برود تا تمام عمرش را به کار سخت نگذراند. او در موسسه نفت و شیمی آذربایجان مشغول به تحصیل و در سال ۱۹۷۴ فارغ‌التحصیل شد. واگیت پنج سال پس از فارغ‌التحصیلی به سیبری غربی رفت، حالا مهندس نفت بود و موقعیت‌های شغلی بالاتری انتظارش را می‌کشید. در سیبری در چندین مسئولیت مدیریتی در شرکت‌های سورگوت نفته‌گس و باش‌نفت کار کرد. سال ۱۹۸۷ مدیریت شرکت کوگالیم‌نفته‌گس به او سپرده شد، شرکتی که در منطقه نفت‌خیز تیومن واقع در جنوب شرقی روسیه قرار داشت.



لوک اویل متولد می‌شود

سال ۱۹۹۰ واگیت به عنوان معاون وزیر صنعت نفت و گاز اتحاد جماهیر شوروی انتخاب شد. زمانی که به این سمت برگزیده شد ۴۰ ساله بود و جوان‌ترین معاون وزیر انرژی در تاریخ شوروی قلمداد می‌شد. در همان سال به دعوت انگلستان او در صدر هیئت نفتی روسیه به این کشور رفت و در این سفر بود که با مدل عمودی شرکت بریتیش پترولیوم مبنی بر توسعه، تولید و توزیع یکپارچه آشنا و جذب آن شد. اما قدرت شوروی رو به افول گذاشته بود و زمانی که فروپاشی آن آغاز شد واگیت مسئول نهاد تازه‌تاسیس دولتی شد که نظارت و مباشرت بر تجهیزات نفتی در سیبری غربی را بر عهده داشت. این نهاد بعدتر به شرکت لوک اویل تغییر نام داد و در سال ۹۳ به ریاست علی‌اکبروف تبدیل به شرکتی نیمه‌خصوصی شد. سال ۲۰۰۲ وقتی که سهام لوک‌اویل در بازار بورس لندن عرضه شد واگیت ۱۰ درصد از سهام شرکت را در اختیار داشت، سال ۲۰۰۷ میزان این مالکیت به ۱,۹ درصد رسید. دولت تمامی سهمش را در سال ۲۰۰۴ واگذار کرده بود.

علی‌اکبروف از همان دهه ۹۰ شروع به انباشت سهامش در لوک‌اویل کرد و امروز بیش از ۲۰ درصد سهام شرکت را در اختیار دارد. تحت سرپرستی او شرکت فعالیتش را به فراسوی مرزهای روسیه گسترش داد و وارد مناطق نفت‌خیز دیگر از جمله عراق و امریکا شد. سال ۱۹۹۷ این شرکت امتیاز عملیات توسعه میدان‌های نفتی را از صدام حسین خرید و در سال ۲۰۰۰ هم دست به خرید بزرگی در امریکا زد؛ شرکت گتی پترولیوم و تمام متعلقاتش شامل ۱۳۰۰ شعبه خدمات‌رسانی. حالا لوک اویل بزرگ‌ترین شرکت غیردولتی نفتی در روسیه است و فعالیتش را در امریکای لاتین و آسیا هم دنبال می‌کند. خروجی تولید این شرکت احتمالا تا یک دهه آینده به شرکت رویال داچ شل، بزرگ‌ترین تولیدکننده نفتی در اروپا خواهد رسید.

تجارت در دنیای تغییرات سیاسی

علی‌اکبروف عضو حزب کمونیست بود و سابقه فعالیت در دولت اتحاد جماهیر شوروی را داشت اما پیش از هرچیز تجارت و نفت بود که برایش معنا داشت، برای حفظ قدرت در تجارت باید خودش را با تغییرات سیاسی زمانه همراه می‌کرد برای همین بود که تبدیل شد به یکی از تاجرانی که از کمپین ریاست جمهوری بوریس یلتسین در سال ۱۹۹۶ حمایت کردند؛ یلتسین، رئیس‌جمهوری که در دوره فروپاشی شوروی با رأی مردم انتخاب شد، یکی از مخالفان کمونیست‌های دوآتشه و طرفدار پاگرفتن دموکراسی در روسیه. به یمن همین تغییر جبهه بود که علی‌اکبروف توانست پس از ایجاد تغییرات

واگیت علی‌اکبروف در شهر باکو در آذربایجان به دنیا آمد.
۱۹۵۰

در بخش حفاری نفت در میدان نفتی دریای خزر مشغول به کار شد.
۱۹۶۸

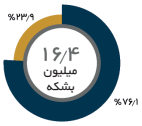
از موسسه نفت و شیمی آذربایجان فارغ‌التحصیل شد.
۱۹۷۴

پنج سال پس از فارغ‌التحصیلی به سیبری غربی رفت در چندین مسئولیت مدیریتی در شرکت‌های سورگوت نفته‌گس و باش‌نفت قرار گرفت.
۱۹۷۹

واگیت که به سن جوانی رسید تصمیم گرفت مسیری را دنبال کند که پدرش رفته بود و برای همین در ۲۲ سالگی مشغول کار در بخش حفاری یکی از شرکت‌های نفتی شد، کار پرخطری که یک بار جانش را هم به خطر انداخت، او از یک انفجار در سکوی نفتی واقع در دریای خزر جان سالم به در برد. شاید برای همین بود که تصمیم گرفت به سراغ تحصیلات عالیه برود تا تمام عمرش را به کار سخت نگذراند.

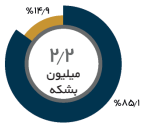


ذخایر هیدروکربن تا دسامبر ۲۰۱۶



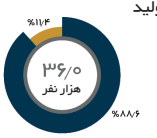
- نفت خام
- گاز

تولید روزانه ذخایر هیدروکربنی قابل عرضه در بازار



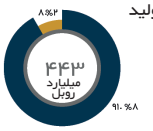
- میعانات هیدروکربن
- گاز

تعداد کارکنان بخش استخراج و تولید



- روسیه
- پروژه‌های بین‌المللی

هزینه سرمایه‌ای در بخش اکتشاف و تولید



- توسعه و سایر بخش‌ها
- اکتشاف

۱. آذربایجان
۲. غنا
۳. مصر
۴. عراق
۵. قزاقستان
۶. کامرون
۷. مکزیک
۸. نیجریه
۹. نروژ
۱۰. روسیه
۱۱. رومانی
۱۲. ازبکستان

اکتشاف
تولید نفت
تولید گاز

سیاسی هم همچنان روابط حسنه‌اش را با رهبران جدید روسیه حفظ کند. وقتی که شرکت‌های خصوصی‌شدهٔ نفت مانند شرکت سایبنفت (به ریاست رومن آبراموویچ) و یوکوس (به ریاست میخائیل خودورکووسکی) دوباره دولتی شدند، لوک اویل همچنان توانست استقلال خودش را به ریاست علی‌اکبروف حفظ کند.

سال ۲۰۰۴ نیویورک تایمز در خصوص تغییرات سیاسی در روسیه و همگام شدن برخی از تاجران سرشناس شوروی سابق با این تغییرات مقاله‌ای نوشت و در آن به واگیت علی‌اکبروف هم اشاره کرد: هوشمندترین سرمایه‌داران مسکو دارند طبق الگویی عمل می‌کنند که اگر چارلز داروین زنده بود به آنها پیشنهاد می‌داد؛ دور از دید ماندن و وفاداری برای انطباق خود با محیط جدید. واگیت علی‌اکبروف، مردی است که در این هنر حیله‌گری استاد شده. رئیس شرکت لوک اویل که بارها از او به عنوان یکی از ده ثروتمند برتر روسیه نام برده شده است، ثروتی نزدیک به ۴ میلیارد دلار (در سال ۲۰۰۴) دارد. او می‌گوید: «من به میدان سیاست نزدیک هستم اما برای بودن در حوزه سیاست راه‌های متفاوتی وجود دارد. من نمی‌توانم نسبت به سیاست بی‌تفاوت باشم اما بشخصه هیچ انگیزه سیاسی ندارم. تنها به خاطر کار است که با سیاست در ارتباط هستم تا به کشور و شرکتم کمک کنم. من رابطه نزدیکی با آقای پوتین [که پس از استعفای یلتسین به ریاست جمهوری رسید] ندارم اما برای او احترام زیادی قایلم.» راهی که میلیاردرهای روس پیش پا دارند این است که در دست‌وپای کرملین نباشند و تا جایی که ممکن است ثروت خود را از چشم‌ها دور نگه دارند. علی‌اکبروف ساعتی به دست می‌کند که نشانی از ثروتش ندارد، پیراهن‌های ساده به تن می‌کند و با هواپیمای مخصوص شرکت به سفر می‌رود، جوری زندگی می‌کند که گویا بزرگ‌ترین آرزویش پنهان ماندن از انظار عمومی است.

زمانی که فروپاشی شوروی آغاز شد واگیت مسئول نهاد تازه‌تاسیس دولتی شد که نظارت و مباشرت بر تجهیزات نفتی در سیبری غربی را بر عهده داشت. این نهاد بعدتر به شرکت لوک اویل تغییر نام داد و در سال ۹۳ به ریاست علی‌اکبروف تبدیل به شرکتی نیمه‌خصوصی شد

در ۴۰ سالگی به معاونت وزیر صنعت نفت و گاز اتحاد جماهیر شوروی انتخاب شد.

۱۹۹۰

۱۹۹۱

عملیات حفاری نفتی روسیه را آغاز کرد، نهادی دولتی که بعدها تبدیل به شرکت لوک اویل شد.

لوک اویل شرکت گتی پترولیوم را با ۱۳۰۰ پمپ گاز در امریکا خرید.

۲۰۰۰

جعبه‌های طلایی

روسینگ‌ها، مالکان یکی از معروف‌ترین شرکت‌های بسته‌بندی در دنیا

آنها کیستند؟

خانواده بزرگ روسینگ را دهه‌ها است که همه با نام «تترا پک» می‌شناسند، یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های بسته‌بندی مواد غذایی در دنیا. از این خانواده حالا چهار نفر در فهرست میلیاردرهای بلومبرگ قرار دارند: هانس با ۱۱,۲ میلیارد دلار در رده ۱۲۰، یورن با ۷,۱۰ میلیارد دلار در رده ۲۱۱، فین با ۶,۸۸ میلیارد دلار در رده ۲۲۲ و کریستن با ۶,۸۸ میلیارد دلار در رده ۲۲۳ نشسته‌اند.

روبن نقطه آغاز همه چیز بود، جد بزرگ خانواده‌ای که امروز چهار نفرشان توانسته‌اند خودشان را در میان فهرست میلیاردرهای دنیا جا بدهند. او در آخرین سال‌های قرن نوزدهم به دنیا آمد، در سال ۱۸۹۵ در شهری کوچک در سوئد که پیشه بسیاری از اهالی‌اش ماهی‌گیری بود. اما پدرش، آگوست کسب و کار خودش را داشت، نقاش بود و کاروبارش کوچک اما موفق بود. روبن در سال ۱۹۱۸ از دانشکده اقتصاد استکهلم فارغ‌التحصیل شد و بعد به استخدام شرکت اس‌ای‌تی درآمد؛ یک شرکت شناخته‌شده در حوزه نشر. سال ۱۹۱۹ بود که توانست یک بورس تحصیلی از دانشگاه کلمبیا در نیویورک کسب کند و برای ادامه تحصیل به امریکا برود و فوق لیسانس کارشناسی ارشدش را از این دانشگاه بگیرد. یک سال بعد به کشورش بازگشت و همچنان به کارش در همان شرکت قبلی ادامه داد، اول به عنوان دستیار مدیر و بعد به عنوان مدیر شرکت. او طی این مدت رابطه نزدیکی با یکی از صاحبان صنایع سوئد به نام اریک آکرلوند برقرار کرد و در سال ۱۹۲۹ اس‌ال‌تی را ترک کرد تا با آکرلوند یک شرکت بسته‌بندی در شهر مالموی سوئد راه بیندازد؛ شرکت آکرلوند و روسینگ. شرکتی که این دو نفر تاسیس کردند اولین شرکت حوزه بسته‌بندی در منطقه اسکاندیناوی بود و خیلی زود تبدیل به شرکتی مهم در حوزه بسته‌بندی مواد غذایی خشک شد. اما شرکت در طول سالیان بعد با مشکلات مالی فراوانی روبه‌رو شد و برای همین شریک روسینگ سهمش را به او فروخت و روبن تبدیل به تنها صاحب شرکت بسته‌بندی شد. در آن زمان مواد غذایی مانند شیر و آب‌میوه در شیشه‌های سنگین نگهداری می‌شدند و روبن تصمیم گرفت تا برای حل این مشکل از تکنولوژی جدید برای ارائه بسته‌بندی‌های سبک استفاده کند. هزینه زیادی صرف این کار کرد و نتیجه تولید کارتن‌هایی با پوشش پلاستیکی شد و در سال ۱۹۴۴ به ثبت رسید. بسته‌بندی‌هایی هرمی‌شکل که سرانجام در دهه ۵۰ توانست آنها را به یک شرکت محلی تولید لبنیات بفروشد. سال ۵۱ نام تترا پک با الهام از شکل بسته‌بندی شکل گرفت (تترا هدرونز، شکلی هندسی است، یک چندوجهی که از چهار پهلوی مثلثی‌شکل تشکیل شده باشد). این محصول تازه خیلی زود جا نیفتاد و روبن در دهه ۵۰ تلاش بسیاری برای توسعه کار کرد اما کارش نتیجه داد و توانست بازار خودش را در سوئد پیدا کند و وقتی که بسته‌بندی تازه در بازار دیده شد کار به سرعت رشد پیدا کرد و دامنه محصولات تا اواخر همان دهه به آلمان، فرانسه و ایتالیا رسید. حالا دیگر محصولات تترا پک با بسته‌بندی‌های شیر شناخته می‌شدند، بسته‌بندی‌های سبکی که جای شیشه‌های قدیمی شیر را می‌گرفتند. اما موفقیت اصلی شرکت در سال ۱۹۶۳ رقم خورد، زمانی که بسته‌بندی‌های مکعبی‌شکل ضدباکتری روانه بازار شد. دهه ۶۰ و ۷۰ کار اصلی تترا پک توسعه بازارش در سراسر جهان بود. پس از ۳۰ سال کار و سرمایه‌گذاری روبن موفق شد تترا پک را تبدیل به یکی از شرکت‌های پیشرو در حوزه بسته‌بندی مواد غذایی کند. سال ۸۱ دفتر مرکزی این شرکت از لوند، به شهر لوزان در سوئیس منتقل شد اما دفتر تحقیق و توسعه شرکت در همان خانه اصلی‌اش باقی ماند. روبن در سال ۱۹۸۳ درگذشت، در سالی که او از دنیا رفت مرکز آموزش کارکنان تترا پک در شهر لوند سوئد افتتاح شد و هر سال ۶۰۰ کارآموز را تعلیم داد، در همان سال میزان فروش محصولات تترا پک به ۳۳ میلیارد جعبه در سال رسیده بود.



هانس در سال ۹۱ سهم عمده‌ای در خرید شرکت آلفا لاوال و افزودن آن به تترا پک داشت، یک شرکت معتبر سوئدی، تولیدکننده تجهیزات صنعتی و کشاورزی و دستگاه‌های جداکننده شیر و خامه که در حوزه خودش جزو شرکت‌های برتر دنیا بود و برای همین این خرید موفقیت بسیار بزرگی محسوب می‌شد، بزرگ‌ترین خریدی که تا آن زمان در سوئد انجام شده بود

پسر دوم

روبن سه پسر داشت؛ گد، هانس و سیون. از میان سه پسر او، پسر دومش هانس حالا در میان سایر روسینگ‌ها رتبه بالاتری در فهرست بلومبرگ دارد. او در سال ۱۹۲۶ در سوئد به دنیا آمد، یعنی وقتی که ۳۰ ساله بود پدرش شرکت تترا پک را تاسیس کرد. هانس در دانشگاه لوند تحصیل کرد و زبان‌شناسی، زبان روسی و اقتصاد آموخت. او به همراه برادر بزرگ‌ترش، گد پس از موفقیت تترا پک به این شرکت پیوست و مدیریت اجرایی آن را بر عهده گرفت و در سال ۱۹۵۹ که پدرش مشغول قلمروگشایی در سطح بین‌المللی بود کمک کرد تا بازار تترا پک در روسیه پا بگیرد. هانس در سال ۹۱ سهم عمده‌ای در خرید شرکت آلفا لاوال و افزودن آن به تترا پک داشت، یک شرکت معتبر سوئدی، تولیدکننده تجهیزات صنعتی و کشاورزی و دستگاه‌های جداکننده شیر و خامه که

۱۹۵۱ روبن روسینگ شرکت تترا پک را در شهر لوند سوئد تاسیس کرد.

۱۹۵۴ بسته‌بندی‌های شیر تترا پک در سوئد تولید و روانه بازار شد.

۱۹۸۳ روبن درگذشت و کار شرکت به دست پسرانش سپرده شد.

۱۹۹۱ هانس نقشی کلیدی در خرید شرکت مشهور لاوال ایفا کرد و آن را به مجموعه تترا پک افزود.



مواد غذایی مانند شیر و آب‌میوه در شیشه‌های سنگین نگهداری می‌شدند و روبن تصمیم گرفت تا برای حل این مشکل از تکنولوژی جدید برای ارائه بسته‌بندی‌های سبک استفاده کند. هزینه زیادی صرف این کار کرد و نتیجه تولید کارتن‌هایی با پوشش پلاستیکی شد و در سال ۱۹۴۴ به ثبت رسید. بسته‌بندی‌هایی هرمی‌شکل که سرانجام در دهه ۵۰ توانست آنها را به یک شرکت محلی تولید لبنیات بفروشد.

در حوزه خودش جزو شرکت‌های برتر دنیا بود و برای همین این خرید موفقیت بسیار بزرگی محسوب می‌شد، بزرگ‌ترین خریدی که تا آن زمان در سوئد انجام شده بود. از آنجایی که این ادغام به تترا پک اجازه می‌داد خدمات کامل‌تری به مشتریانش ارائه کند موفقیت این شرکت بیشتر شد. بخش تولید محصولات مایع این شرکت به صورت کلی در تترا پک جذب شد و بخش تولید ماشین‌آلات آن به صورت مجزا اداره می‌شد. هانس در سال ۱۹۹۳ از سمت مدیریتی خودش کناره‌گیری کرد، زمانی که او از کار کنار رفت، تترا پک به خاطر ادغام با شکرت لاوال نام جدیدی گرفته بود: تترا لاوال. دو سال بعد هانس ۵۰ درصدی را که در شرکت سهم داشت به قیمت ۷ میلیارد دلار به برادرش گد فروخت. او حالا صاحب یک هلدینگ بسته‌بندی دیگر با نام ایکولین در سوئد است که در سال ۲۰۱۵ معادل ۸۰,۹ میلیون دلار درآمد داشت. از میان سه پسر، سیون گمنام‌تر از همه است، او هرگز علاقه‌ای به تجارت خانوادگی‌شان نداشت، تنها سهمش را از ثروت خانوادگی در اختیار داشت و بیشتر سرش به کتاب‌هایش گرم بود. او در سال ۲۰۰۳ درگذشت.

پسر اول و فرزندانش

گد روسینگ بزرگ‌ترین فرزند روبن بود که در سال ۱۹۲۲ به دنیا آمد و وارث نیمی از شرکت تترا پک بود و بعدها که برادرش نیم دیگر سهم شرکت را به او فروخت تبدیل به تنها مالک شرکت پدرش شد. گد بیرون از دنیای تجارت هم چهره شناخته‌شده‌ای بود، عاشق باستان‌شناسی بود و دکترایش را در همین رشته گرفت و جدا از کارش به عنوان معاون مدیرعامل تترا پک، مدرس تمام‌وقت موسسه باستان‌شناسی در دانشگاه لوند بود و نویسنده چندین کتاب در همین حوزه. گد در سال ۲۰۰۰ و در سن ۷۸ سالگی درگذشت و پس از او سه فرزندش با ثروتی که از پدر به ارث برده بودند توانستند در فهرست میلیاردرهای جهان به عمویشان، هانس ملحق شوند. در سال ۲۰۰۱ تترا لاوال شرکت فرانسوی سیدل، فعال در حوزه تولید بسته‌بندی‌های پلاستیکی، را هم خرید و گسترده‌تر از قبل شد. حالا گروه تترا لاوال زیر نظر هلدینگ تترا لاوال اینترنشنال اداره می‌شود و سه فرزند گد بیشترین سود را از شرکت می‌برند.



کریستِن روسینگ: دختر بزرگ گد در سال ۱۹۵۲ به دنیا آمد. او با اینکه در کودکی به پدربزرگش روبن بسیار نزدیک بود، در سال ۱۹۷۷ سوئد را ترک کرد تا در یکی از بزرگ‌ترین مراکز پرورش اسب مسابقه دنیا در ایرلند مشغول به کار شود. در سال ۸۰ به نیومارکت در انگلستان رفت و مزرعه پرورش اسب خودش را دایر کرد که همچنان توسط او اداره می‌شود. کریستن در تمام زندگی‌اش خودش را با اسب‌ها مشغول کرده و هیچ‌وقت در کسب‌وکار پدری شرکت نکرده است. نام او به عنوان یکی از اعضای غیراجرایی شرکت تترا لاوال آمده است.

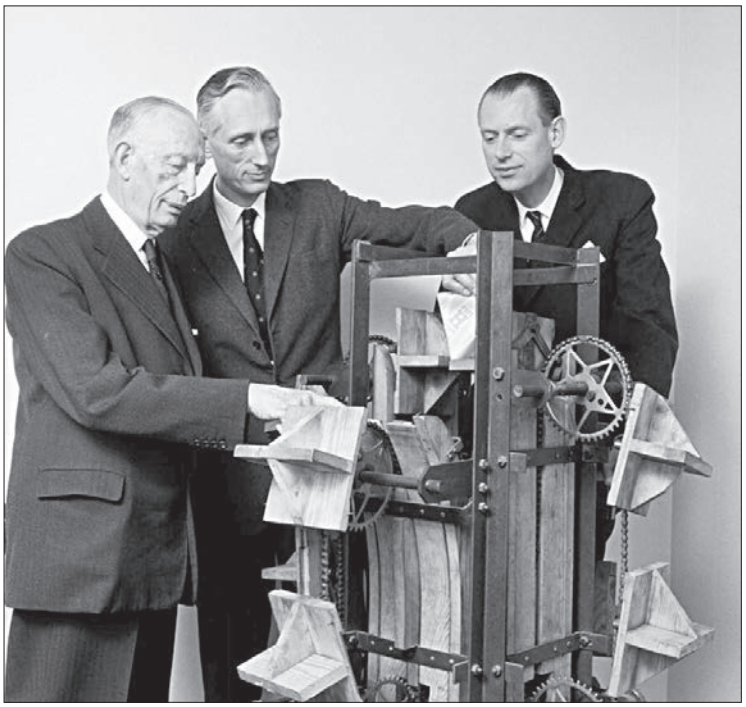


فین روسینگ: دومین فرزند گد و یکی از دو پسر او در سال ۱۹۵۵ به دنیا آمد. او دقیقا همان مسیری را رفت که پدرش طی کرده بود؛ از دانشگاه لوند مدرک حقوق گرفت و سال بعد تحصیلات تکمیلی‌اش را در فرانسه و در رشته ام‌بی‌ای دنبال کرد. او از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۹ در هیئت مدیره تترا پک فعالیت داشت اما از آن زمان به بعد مانند خواهرش به عنوان عضو غیراجرایی شرکت شناخته می‌شود. او از اعضای هیئت مدیره بخش تولیدات صنعتی و مهندسی شرکت آلفا لاوال است و یک شرکت سرمایه‌گذاری سوئیسی.



یورن روسینگ: آخرین فرزند گد در سال ۱۹۶۰ به دنیا آمد و مانند پدر و برادرش از دانشگاه لوند فارغ‌التحصیل شد. او هم مانند خواهرش از سال ۱۹۹۱ عضو غیراجرایی هیئت مدیره تترا پک است و البته ریاست بخش خرید و ادغام‌های این شرکت را در اختیار دارد. او همچنین عضو هیئت مدیره شرکت اوکادو است، یک شرکت انگلیسی فروش آنلاین خواروبار. او ۱۱ درصد سهام این شرکت را در اختیار دارد و ساکن لندن است.

دهه ۶۰ و ۷۰ کار اصلی تترا پک توسعه بازارش در سراسر جهان بود، پس از ۳۰ سال کار و سرمایه‌گذاری روبن موفق شد تترا پک را تبدیل به یکی از شرکت‌های پیشرو در حوزه بسته‌بندی مواد غذایی کند



روبن روسینگ به همراه دو پسرش گد و هانس_ بازدید اولین دستگاه بسته‌بندی تتراپک

هانس از سمت مدیریتی خودش استعفا داد.

۱۹۹۳

۱۹۹۵

هانس سهمش از شرکت را به مبلغ ۷ میلیارد دلار به برادرش فروخت و گد تبدیل به مالک تترا پک شد.

گد از دنیا رفت و شرکت به سه فرزندش کریستن، فین و یورن رسید.

۲۰۰۰

آقازاده خودساخته

رونالد پرلمن، مالک شرکت مک‌اندروز و فوربز و ثروتی که از ثروت پدر پیشی گرفت

او کیست؟

رونالد پرلمن رئیس هیئت مدیره و مالک شرکت مک‌اندروز و فوربز است، یک شرکت خصوصی سرمایه‌گذاری که سهام شرکت‌های پرسودی را در حوزه‌های مختلف در اختیار دارد. پرلمن با ۱۷٫۲ میلیارد دلار ثروت در رده ۵۳ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

ورود به نیویورک برای رونالد کندن از تمام وابستگی‌هایی بود که به پدرش داشت. اولین و بزرگ‌ترین قدم برای اثبات این رهایی انجام اولین معامله مستقل او بود؛ خرید شرکت جواهرسازی کوهن-هتفیلد در همان سالی که از پدر جدا شده بود

رونالد پرلمن یکی از آن معدود ثروتمندانی است که شهرتش را به پدر ارث داده است. روزی که پدرش برای اولین بار در مقابل تقاضای او پاسخ منفی داد، روزی بود که او پس از سال‌ها کار در کسب‌وکار پدر از او خواســت که او را به عنوان رئیس شرکت منصوب کند. اولین بار بود که از پدرش «نه» می‌شنید و همین جواب منفی باعث شد کار را رها کند و به دنبال کسب‌وکار خودش برود. حالا ثروت او بسیار بالاتر از ثروت پدر است، ریموند پرلمن حالا بخشی از شهرتش را مدیون پسر است و همیشه می‌گوید که آن پاسخ منفی که به فرزندش داد سبب شد تا او وارد حلقه میلیاردرها شود.

ریموند پرلمن فرزند دو مهاجر لیتوانیایــی بود. پدر و مادرش در نوجوانی به امریکا مهاجرت کرده بودند. پدرش بعد از سال‌ها کار توانسته بود شرکت تولید کاغذ راه‌اندازی کند. ریموند در دانشگاه وارتون در پنسـیلوانیا در رشته تجارت تحصیل کرد، در سال ۱۹۴۰ فارغ‌التحصیل و از ابتدا زیر دسـت پدرش مشغول به کار شد. دفتر مرکزی شرکت در فیلادلفیا بود، در شرق امریکا اما سفارش‌هایی که می‌گرفت بیشتر از سمت جنوب کشور می‌رسیدند و برای همین پیوسته باید ســفارش‌ها را به بخش دیگــری از امریکا می‌فرستادند. برای همین بود که ریموند فکر کرد که می‌تواند از همین بخش حمل و نقل امرار معاش کند. او شــعبه باربری شــرکت را در جنوب، در شهر کوچک گرینزبو تاسیس کرد. در همان شهر بود که با همسرش آشنا شد، ازدواج کرد و بچه‌دار شد. پسرش رونالد در اولین روز سال ۱۹۴۳ به دنیا آمد. اولین بچه‌ای بود که در سال ۴۳ در شهر گرینزبو به دنیا می‌آمد و برای همین یک روزنامه محلی در موردش مطلبی نوشت. وقتی خبرنگار نشــریه با پدر و مادر رونالد تماس گرفت تا اسمش را بپرسد پاسخ شنید که هنوز نامی برای او انتخاب نشــده، روز بعد مطلب با تیتر «کوچولوی بی‌نام» منتشــر شــد. کوچولوی بی‌نامی که قرار بود ظرف چند دهه آینده تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین میلیاردرهای امریکا و جهان شود.



رونالد در راه تازه

«محصولات کاغذ امریکا»؛ این همان شرکتی بود که پدر ریموند تاسیس کرده بود و او هم در آن مشغول به کار بود، سال‌ها بعد او این شــرکت را رها کرد و صنایع آهن بلمونــت را خرید که کارش تولید تیرهای فولادی برای استفاده در ساخت و ساز بود. رونالد هم از ابتدا با کســب و کار پدر آشــنا بود، همین‌طور که بزرگ می‌شد خارج از وقت مدرسه، درس تجارت را از پدرش می‌آموخت، خوشش می‌آمد که پدرش را همه‌جا دنبال کند و او هم نه نمی‌گفت. از وقتی که ۱۱ ساله شد می‌توانســت همراه پدرش به جلسات هیئت مدیره شرکت برود. و البته مهربانی پدر در اجازه دادن به او برای حضور در جلســات باعث نمی‌شد که معلم آسان‌گیری هم قلمداد شود، هر اندازه که به رونالد پروبال می‌داد به همان اندازه هم از او توقع داشــت و سر کوچک‌ترین اشتباه‌ها او را مواخذه می‌کرد. با همه اینها پدر برایش همیشه الگو بود، رونالد وقتی که به سن دانشگاه رســید هم جای پای پدرش را دنبال کرد و در همان دانشگاه پنسیلوانیا در همان رشته تجارت مشغول به تحصیل شــد در سال ۶۴ دوره لیسانس را به پایان رساند و در سال ۶۶ فوق‌لیسانسش را گرفت.

اولین معامله بزرگ پرلمن‌ها در ســال ۶۱ سر گرفت، رونالد تازه دانشــگاه را شروع کرده بود که همراه پدرش شــرکت آبجوســازی اسلینگر را به قیمت ۸۰۰ هزار دلار خریدند و سه سال بعد با یک میلیون دلار سود واگذارش کردند. رونالد در شرکت بلمونت هم همــواره کمک‌کار پــدرش بود و در بسیاری از معاملات با او همکاری داشت. استراتژی آنها برای تجارت از ابتدا بر این اساس بود: شرکت‌ها را بخرند، قســمت‌های زائد آن را حذف کنند تا میزان بدهی آنها به حداقل برسد، شرکت را بر یک حوزه خاص متمرکز کنند و بعد یا آن را بفروشند یا آن‌قدر نگهش دارند که به سوددهی بالا برسد. ســال ۱۹۷۸ دیگر ۱۲ ســالی می‌شد که رونالد

۱۹۴۳ رونالد پرلمن، پسر بزرگ ریموند به دنیا آمد.

۱۹۵۴ از آغاز نوجوانی همراه پدرش به جلسات هیئت مدیره می‌رفت و شروع به آموختن راه و رسم تجارت کرد.

۱۹۶۶ با مدرک فوق‌لیسانس کسب‌وکار از دانشکده وارتون دانشگاه پنسیلوانیا فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۷۸ وقتی پدرش حاضر نشد ریاست شرکت را به او واگذار کند، استعفا داد و راهی نیویورک شد.

در طول سه دهه اخیر هلدینگ مک‌اندروز و فوربز تبدیل به سهام‌دار بزرگی در حوزه‌های مختلف شده است. از طریق این هلدینگ رونالد شرکت‌هایی با جایگاه بالا در بازار را می‌خرد یا به سراغ خرید شرکت‌هایی می‌رود که در آنها استعداد شکوفایی می‌بیند؛ روشی که همراه پدرش در پیش گرفته بود همچنان ادامه دارد.

همراه پدرش کار می‌کرد، در آن زمان معاون پدرش بود و بعد از سال‌ها کار فکر کرد که دیگر زمانش رسیده که پدر خودش را بازنشست کند و او را به عنوان رئیس شرکت منصوب کند اما پدرش چنین خیالی در سر نداشت، قرار نبود در پنجاه و اندی سالگی کسب‌وکارش را رها کند. اولین بار بود که از پدرش چنین محکم جواب منفی می‌شنید و برای همین استعفا داد. بعد از استعفا رونالد راهی نیویورک شد تا راه خودش را برود و البته این اتفاق آن‌چنان تاثیر بدی در روابط نزدیک رونالد و ریموند گذاشت که پدر و پسر حدود ۶ سال روابطشان را به حداقل ممکن کاهش دادند و حتی به ندرت با هم حرف می‌زدند.

مک‌اندروز و فوربز

ورود به نیویورک برای رونالد کندن از تمام وابستگی‌هایی بود که به پدرش داشت. اولین و بزرگ‌ترین قدم برای اثبات این رهایی انجام اولین معامله مستقل او بود؛ خرید شرکت جواهرسازی کوهن- هتفیلد در همان سالی که از پدر جدا شده بود. همسر رونالد، فیث گولدینگ دختر و وارث مالک بانک استرلینگ بود. او که ارزش شرکت جواهرسازی را دیده بود از همسرش ۱,۹ میلیون دلار وام گرفت و اولین خریدش را به عنوان تاجر مستقل انجام داد. طبق همان استراتژی که از پدرش آموخته بود پس از خرید شرکت تمامی شعب خرده‌فروشی جواهرات را فروخت و شرکت را تنها بر عمده‌فروشی طلا و جواهر متمرکز کرد و با این کار توانست ۱۵ میلیون دلار به دست آورد.

هدف بعدی رونالد خرید شرکت مک‌اندروز و فوربز بود، توزیع‌کننده عصاره شیرین‌بیان و شکلات. شرکت معروفی که پدرش ریموند هم سال‌ها دست به هر اقدامی برای آن زده بود. موفقیتش در کاری که پدر نتوانسته بود به انجام برساند طعم پیروزی را برایش دوچندان کرد. پس از خرید این شرکت، مک‌اندروز و فوربز کم‌کم تبدیل به یک هلدینگ سرمایه‌گذاری شد که خریدهای رونالد از طریق آن انجام می‌گرفت. در طول سه دهه اخیر این هلدینگ تبدیل به سهام‌دار بزرگی در حوزه‌های مختلف شده است. از طریق این هلدینگ رونالد شرکت‌هایی با جایگاه بالا در بازار را می‌خرد یا به سراغ خرید شرکت‌هایی می‌رود که در آنها استعداد شکوفایی می‌بیند؛ روشی که همراه پدرش در پیش گرفته بود همچنان ادامه دارد. این شرکت که مالکیت و ریاست آن در اختیار رونالد است اکنون شرکت‌های تابعه‌ای در حوزه‌های مختلف دارد از لوازم آرایشی (مانند Revlon) گرفته تا سرگرمی (مانند Deluxe) و بیوتکنولوژی (مانند SIGA Technologies) و حتی صنایع نظامی (مانند AM General).

رونالد و پدرش پس از سال‌ها سرانجام توانستند دلخوری‌هایشان را کنار بگذارند و دوباره به هم نزدیک شوند. حالا ریموند در ۹۸ سالگی و رونالد در ۷۴ سالگی دوباره شبیه دو دوست شده‌اند. ریموند همچنان جایگاهش را در شرکت حفظ کرده و می‌خواهد تا آخرین روز زندگی بالای سر کسب‌وکار خودش باشد. او پس از مرگ همسرش به رونالد نزدیک‌تر هم شده است و حالا متولی اموال پسرش هم به حساب می‌آید.

یک پرلمن دیگر

ریموند دو پسر داشت، به غیر از رونالد که حالا یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های تجارت در امریکا است، یک پسر دیگر به نام جفری هم هست که از همان ابتدا درست مانند برادر بزرگ‌ترش مسیر پدرش را دنبال کرد. همان دانشگاه، همان رشته تحصیلی و مشغول شدن در همان شرکت پدری. جفری هم مانند رونالد پس از سال‌ها کار زیر سایه پدر انتظار داشت که بتواند جای او را بگیرد. اما او هم مانند رونالد همان جواب را شنید: نه! دوباره همان مسیر طی شد. جفری هم در سال ۱۹۸۹ با خشم فراوان پدرش را ترک کرد و راهی کلرادو شد. او هم حالا تاجر موفقی است، مالک و رئیس هلدینگ JEP با سهام مختلف در حوزه‌های گوناگون. اما او برخلاف برادرش نتوانست بدون مجادله از پدرش جدا شود، اختلافات مالی آنها بر سر میزان سهام و نحوه توافق برای جدا شدن از شرکت پدری به جایی رسید که هردوطرف از همدیگر شکایت کردند و کار به دادگاه کشید. جفری برای همیشه خودش را از خانواده پدری کنار کشید و برای همین است که حالا از دو فرزند ریموند تنها رونالد است که همچنان برای او باقی مانده. جفری همراه با کسب‌وکارش به خاطر انجام فعالیت‌های انسان‌دوستانه‌اش شناخته‌می‌شود او حامی مالی چند دانشکده در پنسیلوانیا و یک بیمارستان کودکان در فیلادلفیا است.



اولین معامله بزرگ پرلمن‌ها در سال ۶۱ سر گرفت، رونالد تازه دانشگاه را شروع کرده بود که همراه پدرش شرکت آبجوسازی اسلینگر را به قیمت ۸۰۰ هزار دلار خریدند و سه سال بعد با یک میلیون دلار سود واگذارش کردند. رونالد در شرکت بلمونت هم همواره کمک‌کار پدرش بود و در بسیاری از معاملات با او همکاری داشت.

زندگی خصوصی رونالد پرلمن

وقتی صحبت از زندگی شخصی به میان می‌آید، رونالد پرلمن پیش از هرچیزی با تعداد ازدواج‌هایش شناخته می‌شود. ۵ بار ازدواج رکوردی است که او در کارنامه زندگی خانوادگی‌اش به ثبت رسانده. از چهار باری که زندگی مشترکش ختم به طلاق شد، در سه مورد کار جدایی او به خاطر مسائل مالی به دادگاه و شکایت طرفین کشید. یکی از معروف‌ترین طلاق‌های او وقتی بود که می‌خواست از هنرپیشه امریکایی، الن بارکین جدا شود. سوژه زندگی مشترک و نوع طلاق آنها سوژه خوبی برای رسانه‌ها شد. رونالد پرلمن حالا هشت فرزند از پنج ازدواجش دارد. پنجمین همسرش که شاید آخرین آنها باشد دکترای روان‌شناسی دارد و به خاطر رونالد دینش را به یهودیت تغییر داده است. رونالد حتی با استانداردهای خانوادگی‌اش هم یک یهودی سفت و سخت قلمداد می‌شود تا جایی که کار و تجارت و حتی صحبت کردن با پدرش را در روز شنبه تعطیل می‌کند.

۱۹۸۵
از طریق هلدینگ مک‌اندروز و فوربز توانست مالکیت شرکت لوازم آرایشی رولون را به دست بیاورد.

۲۰۰۶
شرکت Deluxe از شرکت‌های فیلم‌سازی زیرمجموعه هالیوود را به ۷۵۰ میلیون دلار خرید.

۲۰۱۳
شرکت مالی هارلند را به مبلغ ۱,۲ میلیارد دلار به فروش رساند.

رفاقت با بیل گیتس

استیو بالمر، بزرگ‌ترین سهام‌دار شرکت مایکروسافت کیست؟

او کیست؟

استیو بالمر، مدیر اجرایی سابق بزرگ‌ترین شرکت سازنده نرم‌افزار جهان است؛ شرکت مایکروسافت. او که سال ۲۰۱۴ از سمت خود استعفا داد همچنان به عنوان بزرگ‌ترین سهام‌دار حقیقی این شرکت شناخته می‌شود. بالمر با ۲۹,۱ میلیارد دلار دارایی در رده ۲۶ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

مانند بسیاری از شهروندان امریکا، ریشه‌های خانوادگی استیو هم در آن سوی کره زمین قرار داشت. مادرش اصالتا اهل بلاروس بود و از یک خانواده یهودی، پدرش مهاجری بود که از سوئیس به امریکا آمده بود و زمانی که استیو در سال ۱۹۵۶ به دنیا آمد به عنوان یکی از مدیران شرکت فورد مشغول به کار بود. هنری بالمر، علاوه بر کار در فورد در یکی از مشهورترین اتفاقات تاریخی جهان هم نقش کوچکی ایفا کرده بود. او به عنوان یکی از مترجمان در جریان برگزاری دادگاه نورنبرگ شرکت داشت. دادگاهی که پس از پایان جنگ جهانی دوم و به منظور محاکمه ۲۲ نفر از رهبران آلمان نازی در شهر نورنبرگ آلمان برگزار شد و چندین قاضی از امریکا، انگلستان و روسیه (کشورهای گروه متفقین) برگزاری آن را بر عهده داشتند.

استیو در رفاه بزرگ شد و در کودکی مدتی را در یک کمپ مخصوص آموزش ریاضی گذراند. از همان ابتدا مشخص بود که قرار است مسیرش را از طریق درس و دانشگاه پیدا کند و اعداد و ارقام همچنان به عنوان راهنمای اصلی او ایفای نقش کرد. او در سال ۱۹۷۷ از رشته ریاضیات و اقتصاد دانشگاه هاروارد فارغ‌التحصیل شد. در طول دوره دانشجویی یک تیم فوتبال را هم مدیریت کرد و مثل هر دانشجوی دیگری در دنیا در خوابگاه با برخی دیگر از دانشجویان رفیق شد. فرق رفاقت او با دیگر دانشجویان شاید در این بود که اتاق او نزدیک به اتاق بیل گیتس بود، کسی که قرار بود آینده دنیای کامپیوتر را تغییر دهد و قرار بود که در این راه بالمر همراهی‌اش کند. اما این اتفاقات سال‌ها بعد رقم خورد. استیو پس از پایان دوره لیسانس، دو سال به عنوان مدیر محصولات یک شرکت خصوصی مشغول به کار شد و پس از کسب کمی تجربه در بازار کار دوباره به دانشگاه برگشت. این بار هم به سراغ یکی دیگر از معروف‌ترین دانشگاه‌های امریکا رفت و دانشکده کسب‌وکار دانشگاه استنفورد را برگزید.

دیدار دوباره هاروارد‌ی‌ها

استیو در دانشگاه استنفورد مشغول به تحصیل بود که دوباره سروکله رفیق دوران دانشجویی‌اش در هاروارد پیدا شد. بیل گیتس به سراغ رفیق قدیمش رفت تا در مورد شرکت جدیدی که تاسیس کرده بود و ۲۹ عضو دیگر داشت با او صحبت کند. یک سال از شروع تحصیل استیو در استنفورد می‌گذشت اما گیتس توانست او را قانع کند که تحصیل را رها کند و به تیم مایکروسافت بپیوندد. این شد که در سال ۱۹۸۰ استیو درس و دانشگاه را کنار گذاشت، پیشنهاد دوست قدیمی‌اش را قبول کرد و به عنوان سی‌امین کارمند به شرکت مایکروسافت پیوست. استیو که در زمان دانشجویی نمرات بهتری در ریاضی از گیتس کسب کرده بود، سال‌ها بعد توسط او به عنوان اولین مدیر تجاری شرکت استخدام شد. اولین حقوق پیشنهادی او در این موقعیت شغلی تازه ۵۰ هزار دلار در سال و بخشی از سهام مایکروسافت بود. یک سال بعد که مایکروسافت رسما به عنوان شرکت به ثبت رسید استیو مالک ۸ درصد از سهام آن بود. در سال ۱۹۹۸ استیو به عنوان رئیس مایکروسافت معرفی شد و دو سال بعد، زمانی که بیل گیتس از سمتش به عنوان مدیر اجرایی شرکت کناره گرفت تا در صندلی مدیرعاملی شرکت بنشیند، استیو جای او را گرفت. در طول دو دهه‌ای که استیو بالمر در این کمپانی مشغول به کار بود در بخش‌ها و سمت‌های مختلفی فعالیت داشت و همراه با پله‌پله بالا رفتن او در شرکت، مایکروسافت هم به لطف سیستم عامل‌های اماس داس و ویندوز تبدیل به یکی از قدرتمندترین و پرسودترین شرکت‌های تاریخ امریکا شد.

از زمانی که بالمر جای بیل گیتس را گرفت، مایکروسافت زمینه فعالیت‌هایش را گسترده‌تر کرد و به سراغ محصولاتی مانند بازی‌های کامپیوتری و تولید ایکس‌باکس رفت. اولین سری محصولات جدید این شرکت در سال ۲۰۰۱ روانه بازار شد و بعدتر در سال ۲۰۰۶ نوبت به معرفی خانواده محصولات «زون» رسید. مدلی از دستگاه و سرویس‌دهنده خدمات پخش موسیقی و ویدئوی آنلاین که در گذر زمان پیشرفت کرد و حالا تغییراتی که در آن داده می‌شود و مدل‌های جدید آن در رقابت با آیپاد شرکت اپل به بازار می‌آید.

کمرنگ شدن نقش گیتس، شهرت بیشتر بالمر

سال ۲۰۰۸ بیل گیتس تصمیم مهمی گرفت. او برای تمرکز بیشتر بر فعالیت‌های انسان‌دوستانه‌اش از کلیه مسئولیت‌های مایکروسافت کناره‌گیری کرد تا در قبال امور روزمره شرکت تعهدی نداشته باشد. این تصمیم او سبب شد تا نقش استیو بالمر برجسته‌تر از هر زمان دیگری شود. سال ۲۰۰۹ با مدیریت او، مایکروسافت وارد حوزه موتورهای جست‌وجوگر شد و موتور جست‌وجوگر Bing را معرفی کرد و بعدتر در قراردادی با یاهو این شرکت را موظف کرد از Bing برای سایت خود استفاده کند و مسئولیت تبلیغات سایت مایکروسافت را عهده‌دار شود. در مدتی که بالمر در راس مدیریت شرکت قرار گرفت، درآمد مایکروسافت به سه برابر رسید با این حال دنیای رقابت سریع‌تر از این حرف‌ها می‌تاخت. مایکروسافت با وجود سود فراوان از رقبایش یعنی اپل و گوگل در حوزه‌هایی مانند تولید تلفن همراه، تبلت و موتورهای جست‌وجوگر عقب افتاد. برای جبران این عقب‌افتادگی، بالمر در سال ۲۰۱۱ شرکت ارتباطات اینترنتی اسکایپ را به مبلغ ۸,۵ میلیارد دلار خرید، این بزرگ‌ترین خرید در تاریخ شرکت مایکروسافت بود.

پس از تلاش‌های فراوان برای توسعه و گسترش حوزه‌های فعالیت

۱۹۵۶ استیون آنتونی بالمر در شهر دیترویت در ایالت میشیگان امریکا به دنیا آمد.

۱۹۷۴ وارد دانشگاه هاروارد شد، جایی که برای نخستین بار با بیل گیتس ملاقات کرد و دوست شد.

۱۹۷۷ با مدرک کارشناسی ریاضیات و اقتصاد از دانشگاه هاروارد فارغ‌التحصیل و مدتی مشغول به کار شد.

۱۹۸۰ استیو که برای ادامه تحصیل در رشته کسب‌وکار به دانشگاه استنفورد رفته بود، دانشگاه را رها کرد تا به تیم مایکروسافت بپیوندد.



پروژه‌ای که بالمر و جمعی از اقتصاددانان و کارشناسان و استادان دانشگاه در سه سال مشغول کار روی آن بوده‌اند استارت‌آپ USAFacts (حقایق امریکا) است. داده‌های جمع‌آوری‌شده توسط آنها احتمالا اولین بانک داده غیرحزبی است که قرار است تصویری روشن از مخارج صورت‌گرفته در ایالت‌های مختلف و در سطح ملی بدهد.

مایکروسافت، استیو بالمر در سال ۲۰۱۴ خود را بازنشسته کرد. سه ماه بعد از کنار کشیدن از امور اجرایی شرکت بود که بیل گیتس ناگهان ۴٫۶ میلیون از سهامش را فروخت و بالمر با خرید سهام دوست قدیمی‌اش تبدیل شد به بزرگ‌ترین سهامدار حقیقی مایکروسافت. سهامدار بزرگی که هنوز به احترام خاطره پدرش ماشین فورد سوار می‌شود.

پس از مایکروسافت

استیو بالمر پس از خداحافظی با امور اجرایی مایکروسافت خیلی زود دست به خرید بزرگی زد. نام او از همان سال به عنوان مالک تیم بسکتبال لس‌آنجلس کلیپرز به ثبت رسیده است. از آن زمان به بعد او هم در نظر عامه مردم تبدیل به یکی از ثروتمندانی شد که پس از کنار کشیدن از کار، با خرید و سرمایه‌گذاری روی یکی از تیم‌های ورزشی سعی می‌کنند تنها نام خـــود را در میان اخبار زنده نگه دارند. اما اســـتیو تنها به این سرگرمی بسنده نکرد.

بهار همین امسال بود که نیویورک تایمز در گزارشی از پروژه جدید استیو بالمر نوشت. این بخش ترجمه‌ای است از مطلبی که در ماه آوریل سال جاری میلادی در این نشریه به چاپ رسید:

ســـال ۲۰۱۴ زمانی کـــه آقای بالمر خـــودش را از مدیریت اجرایی مایکروســـافت بازنشسته کرد، تنها ۵۷ سال داشت و خیلی زود فهمید که: «هیچ‌کاری برای انجام دادن ندارم!» همان‌طور که مشـــغول گشتن برای پیدا کردن مشغولیتی تازه بود، همسرش از او خواست تا در برخی از امور خیریه‌ای که در آن فعالیت داشت به او کمک کند، ایده‌ای که از سوی او رد شد. خودش می‌گوید: «به همسرم گفتم ای بابا! مگر دولت به وضعیت فقرا و سالمندان و بیماران رسیدگی نمی‌کند؟» او در طول این سال‌ها مالیات بسیاری پرداخته بود و گمان می‌کرد که این حجم از مالیات‌های پرداختی قاعدتا منجر به ایجاد امنیت اجتماعی شده است. پاسخ همسرش این بود: «مسائلی هست که پول دولت به برطرف کردنش نمی‌رسد.» جوابی که بالمر را قانع نکرد و این مکالمه آغاز پروژه‌ای شد که شاید یکی از جاه‌طلبانه‌ترین پروژه‌های شخصی باشد که قرار است به یکی از بزرگ‌ترین سؤال‌های مردم پاسخ دهد: سردرآوردن از اینکه دولت واقعا با پول‌ها چه می‌کند یا به خود بالمر: «اوضاع واقعا از چه قرار است؟»

این ایده ســـبب شده تا یکی از بزرگ‌ترین میلیاردرهای دنیا آغازگر یک اســـتارت‌آپ جدید شـــود. پروژه‌ای که او و جمعی از اقتصاددانان و کارشناسان و استادان دانشـــگاه در سه سال گذشته مشغول کار روی آن بوده‌انـــد: اســـتارت‌آپ USAFacts (حقایـــق امریـــکا). داده‌های جمع‌آوری‌شده توسط آنها احتمالا اولین بانک داده غیرحزبی است که قرار است تصویری روشن از مخارج صورت‌گرفته در ایالت‌های مختلف و در ســـطح ملی بدهد. می‌خواهید بدانید چند نیروی پلیس در نقاط مختلف کشـــور استخدام شـــده‌اند و تعداد آنها را با آمار جرم و جنایت مقایسه کنید؟ می‌خواهید بدانید درآمد حاصل از جریمه ماشین‌ها چقدر اســـت و چقدر صرف گرفتن این جریمه‌ها می‌شود؟ می‌خواهید بدانید چند نفر در امریکا از افسردگی رنج می‌برند و دولت چقدر روی این بخش هزینه می‌کند؟ همه این پاسخ‌ها را می‌توانید در بانک داده‌ای که بالمر و همکارانش گردآوری می‌کنند پیدا کنید. پیش از اینکه او این کار را شروع کند مطمئن بود که حتما یکی از شرکت‌های فراوانی که در امریکا وجود دارند یا مراکز پژوهشی مختلف چنین بانک اطلاعاتی را دایر کرده‌اند اما هرچه گشت، هیچ اطلاعات کاملی روی اینترنت پیدا نکرد. این بود که با بودجه‌ای نامحدود اجرای کار را کلید زد، تیمی از محققان را در شهر سیاتل استخدام کرد و بودجه‌ای برای دانشگاه پنسیلوانیا در نظر گرفت تا او را همراهی کنند. تاکنون او بیش از ۱۰ میلیون دلار صرف پا گرفتن این کار کرده اســـت: «گمانم این کار سالانه مبلغی بین ۴ تا ۵ میلیون دلار خرج داشته باشد، من با کمال میل این هزینه را تقبل می‌کنم. من یک شهروند هستم، برایم فرقی نمی‌کند پولی که می‌دهم و مالیاتی که پرداخت می‌کنم نصیب این شخص یا آن گروه می‌شود، فقط می‌خواهم بدانـــم این پول چگونه خرج می‌شـــود و روی وضعیت جامعه چه اثری دارد.» این راه غیرمعمولی است که این میلیاردر بزرگ به جای کارهای معمول خیریه برگزیده است. راهی برای روشن شدن وضعیت هزینه‌های دولتی و آگاهی مردم.



از زمانی که بالمر جای بیل گیتس را گرفت، مایکروسافت زمینه فعالیت‌هایش را گسترده‌تر کرد و به سراغ محصولاتی مانند بازی‌های کامپیوتری و تولید ایکس‌باکس رفت. اولین سری محصولات جدید این شرکت در سال ۲۰۰۱ روانه بازار شد و بعدتر در سال ۲۰۰۶ نوبت به معرفی خانواده محصولات «زون» رسید

پس از کار در حوزه‌های مختلف شرکت به ریاست مایکروسافت رسید.
۱۹۹۸

بیل گیتس مدیریت اجرایی شرکت را به استیو بالمر واگذار کرد.
۲۰۰۰

مایکروسافت، ایکس‌باکس اولین محصولش در دنیای بازی‌های رایانه‌ای را وارد بازار کرد.
۲۰۰۱



استیو از کارهای اجرایی مایکروسافت کناره‌گیری کرد و پس از بازنشستگی تیم بسکتبال لس‌آنجلس کلیپرز را خرید.
۲۰۱۴

امپراتوری کیندر و نوتلا

نگاهی به کسب‌وکار خانواده فِررو، مالک چهارمین شرکت بزرگ شکلات‌سازی در دنیا

او کیست؟

جیووانی فررو، تاجر ایتالیایی پس از فوت برادر و پدرش حالا به عنوان اصلی‌ترین چهره خاندان فررو شناخته می‌شود. خانواده‌ای که مالک شرکت فررو است، تولیدکننده برندهای معروف شکلات همچون نوتلا و قرص‌های نعنایی تیک‌تک. این شرکت در ۱۵۰ کشور دنیا فعالیت دارد و جیووانی حالا با ۲۳ میلیارد دلار ثروت در جایگاه ۳۰ فهرست میلیاردرهای بلومبرگ قرار دارد.

شیشه‌های شفاف با درهای سفید، عکس یک تکه نان تست پوشیده از کرم شـــکلاتی و یکی، دو تا فندق؛ این تصویر آشـــنای شیشه‌های نوتلا اســـت، یکی از مشهورترین محصولات شکلاتی دنیا که هواداران پروپاقرصی دارد. همین عشق به شکلات است که ده‌هاست کسب‌وکار خانوادگی فررو را به جایی رسانده که حالا در میان برترین ثروتمندان جهان بنشینند. ماجرای این کسب‌وکار خانوادگی از زمان جنگ جهانی دوم شـــروع شـــد، از زمانی که در حاشیه منازعات و درگیری‌ها، پیترو فررو بیشتر از هرچیزی سرش را گرم کاروبار شیرینی‌پزی کرد. پیترو شیرینی‌پزی بود در شهر دولیگانی در ایتالیا که برای رونق بیشتر راهی شـــهر تورین شد و مغازه خودش را باز کرد. با شروع جنگ جهانی دوم مغازه‌اش را به ناچار از تورین به آلبا منتقل کرد، جایی که قرار بود تبدیل به خانه اصلی یکی از بزرگ‌ترین شـــرکت‌های شکلات‌سازی در جهان شود. همسرش پیرا مغازه را می‌چرخاند و پیترو مشغول آزماش کردن ترکیبات جدید و دســـتور پخت‌های تازه شد، تمرکزش را روی تولید محصولات جدیدی گذاشت که در وضعیت جنگ و کمبود شیرینی و شکلات‌های معمول بتوانند جای خالی آنها را پر کنند. در زمان جنگ، یکی از محبوب‌ترین انواع شکلات در ایتالیا کمیاب شده بود؛ گیاندوجا نوعی کرم شکلاتی بود که در دوران ناپلئون تولید و استفاده از آن رایج شد. پیترو سعی کرد تا محصولی شبیه به همان گیاندوجای محبوب تولید کند، کرمی که از ترکیب فندق و کره کاکائو تهیه شد و نامش را گذاشت «پاستا گیاندوجا». تلاش‌های او با تمام شدن جنگ جواب داد و فروش محصول تازه را در سال ۱۹۴۶ آغاز کرد. برای تبلیغ این محصول که شکلکش شبیه به کره بود و قرار بود مانند کره هم روی نان مالیده شـــود، به هر مشتری که نان می‌خرید یک قالب از شکلات می‌دادند تا همراه نان امتحان کنند و همین موضوع به معرفی شکلاتی که قرار نبود تنها به عنوان شکلات مصرف شود کمک کرد. هزینه تولید محصول بالا نبود و در نتیجه قیمت عرضه آن هم برای عموم مردم مناســـب بود و همین باعث استقبال بیشتر از آن شد به گونه‌ای که تا پایان همان سال کاروبار این محصول تازه آن‌قدر گرفته بود که فررو توانست هم شرکت خود را به صورت رسمی ثبت کند و هم ۵۰ نفر را استخدام و شرکتش را در همان شهر آلبا به ساختمانی بزرگ‌تر و مجهزتر منتقل کند. بعد از یک ســـال اول، وقتی که حداقل فروش محصول تضمین شد، پیترو کار تماس با کشـــاورزان محلی را آغاز کرد تا با آنها برای خرید مقدار ثابتی از فندق قرارداد ببندد. بعد از مدتی هم به جای عرضه محصول به عمده‌فروشان خودش دست‌به‌کار شد و ناوگان ارسال محصول خودش را راه انداخت تا در هزینه حمل و نقل هم صرفه‌جویی شود. برادر پیترو با نام جیووانی از ابتدای کار تاسیس شرکت همراه او مشغول به کار شد و عمده کار ناوگان حمل و نقل را او هدایت می‌کرد و توانست در طول چند سال کمک بزرگی برای عرضه مستقیم محصولات به مشتریان باشد.

کمی روغن اضافه

میشل فررو، فرزند پیترو در ســـال ۱۹۵۰ به کسب‌وکار خانوادگی پیوست و زیر نظر پدر و عمویش کار را آغاز کرد. در همان دهه ۵۰ بود که پس از فوت هردو برادر، میشـــل کار را در دســـت گرفت و در رأس شرکت نشســـت اما او هم مانند پدرش از تولید ترکیبات جدید لذت می‌برد. برای همین بود که به دســـتور تهیه قدیمی پدر اندکی روغن گیاهی اضافه کرد و از آن به بعد بود که کرم شکلاتی‌های معروف، بیشتر حالت خامه‌ای به خود گرفتند و دیگر به راحتی روی نان‌های صبحانه پخش می‌شدند. میشل محصول جدید را در شیشه‌های کوچک عرضه کرد و نام «نوتلا» را برایشان برگزید. محصولی که امروز برای بسیاری از افراد شناخته‌شـــده است در واقع حاصل خلاقیتی بود که او در سال ۱۹۶۴ به خرج داد.

دهه ۶۰ میلادی، دهه ورود نوتلا به ســـایر کشورهای اروپایی بود؛ اول آلمان بعد فرانسه و انگلستان. هم‌زمان با پا گذاشتن به کشورهای



فررو در اواخر دهه ۹۰ کارش را به اروپای شرقی هم گسترش داد و در لهستان، مجارستان، جمهوری چک و روسیه شعبه زد. تا نیمه‌های این دهه فروش شرکت به ۳ میلیارد یورو رسید و نزدیک به سه‌چهارم از فروش شرکت از بازارهایش خارج از کشور ایتالیا تامین می‌شد



۱۹۴۲
پیترو فررو کسب‌وکار شیرینی و شکلات‌فروشی‌اش را به راه انداخت.



۱۹۶۴
نوتلا، کرم شکلاتی و فندقی توسط فررو به بازار معرفی شد.

۱۹۶۸
میشل فررو شکلات کیندر را با هدف جذب کودکان به عنوان مشتری خاص محصولات شرکت آغاز کرد.

میشل فررو در اواخر دهه ۶۰ به سراغ مشتریان تازه رفت، این‌بار محصولی ارائه شد مخصوص بچه‌ها. در سال ۱۹۶۸ شکلات کیندر وارد بازار شد و تا سال ۷۴ خط تولید کیندر به صورت مستقل فعالیتش را آغاز کرد؛ خط تولیدی با محصولات گوناگون تنها برای بچه‌ها. یکی از معروف‌ترین محصولات این خط تولید که در گذر زمان همچنان هواداران زیادی بین بچه‌ها دارد تخم‌مرغ‌های شکلاتی کیندر است.

تازه، نوبت به معرفی محصولات تازه هم رسید. در اواخر همین دهه بود که قرص‌های نعنایی تیک‌تک از سوی شرکت فررو تولید شدند. این محصول به صورت خاص بازار امریکا را هدف گرفته بود، فررو می‌دانست که امریکایی‌ها محصول معروفی دارند به نام کره بادام‌زمینی، همان ظرف‌های شیشه‌ای که با کرم بادام‌زمینی پر شده بود، همان‌گونه همراه با نان صبحانه خورده می‌شد و رقیبی بسیار سرسخت برای نوتلا به شمار می‌رفت. فررو تصمیم گرفت به جای آغاز کار با رقابت، قرص‌های کوچک نعنایی‌اش را برای امریکایی‌ها بفرستد. هم‌زمان با ورود تیک‌تک کار اولین دفتر شرکت فررو در نیویورک هم آغاز شد.

تخم‌مرغ‌های هیجان‌انگیز

میشل فررو در اواخر دهه ۶۰ به سراغ مشتریان تازه رفت، این‌بار محصولی ارائه شد مخصوص بچه‌ها. در سال ۱۹۶۸ شکلات کیندر وارد بازار شد و تا سال ۷۴ خط تولید کیندر به صورت مستقل فعالیتش را آغاز کرد؛ خط تولیدی با محصولات گوناگون تنها برای بچه‌ها. یکی از معروف‌ترین محصولات این خط تولید که در گذر زمان همچنان هواداران زیادی بین بچه‌ها دارد تخم‌مرغ‌های شکلاتی کیندر است، همان چیزی که ما آن را به اسم تخم‌مرغ شانسی می‌شناسیم. شکلاتی شبیه به تخم‌مرغ که در دلش یک تکه اسباب‌بازی جاسازی شده و همین باعث شد تا در میان کودکان تبدیل به محصولی پرطرفدار شود. آن اسباب‌بازی‌های کوچکی که در دل شکلات مخفی شده بودند باعث شد تا این محصول فررو در میان بزرگ‌سالان هم محبوب شود، هرکسی در هر سن و سالی که باشد گاهی بدش نمی‌آید غافلگیر شود. کمی بعد از رونق بازار تخم‌مرغ‌های کیندر، اسباب‌بازی‌های کوچکی که در دلشان جاسازی شده بود تبدیل به سوژه‌ای برای سرگرمی شدند، خیلی از کودکان و گاهی بزرگ‌سالان شروع به جمع‌آوری کلکسیون اسباب‌بازی‌های کوچک کیندر کردند.

فررو در اواخر دهه ۹۰ کارش را به اروپای شرقی هم گسترش داد و در لهستان، مجارستان، جمهوری چک و روسیه شعبه زد. تا نیمه‌های این دهه فروش شرکت به ۳ میلیارد یورو رسید و نزدیک به سه‌چهارم از فروش شرکت از بازارهایش خارج از کشور ایتالیا تامین می‌شد.

اروپا البته برای شرکت فررو کافی نبود و قرار شد که بازار امریکا و تمام قاره امریکا هم مورد توجه بیشتری قرار بگیرد. هدف این بود که تا پایان دهه ۹۰ درآمد فررو از امریکای شمالی و جنوبی به یک میلیارد یورو برسد. برای همین بود که شرکت دست به سرمایه‌گذاری جدید زد و سال ۱۹۹۷ با ۱۰۰ میلیون دلار یک کارخانه جدید در برزیل تاسیس کرد.

سال ۹۷ همان سالی بود که نوبت به جیووانی و پیترو جونیور رسید. دو پسر میشل که به صورت مشترک مدیریت شرکت خانوادگی را در دست گرفتند. پیترو که نام پدربزرگش را بر او گذاشته بودند در سال ۱۹۶۳ به دنیا آمده بود و جیووانی در سال ۱۹۶۴. پیترو در سال ۱۹۸۵



هزینه تولید محصول بالا نبود و در نتیجه قیمت عرضه آن هم برای عموم مردم مناسب بود و همین باعث استقبال بیشتر از آن شد به گونه‌ای که تا پایان همان سال کاروبار این محصول تازه آن‌قدر گرفته بود که فررو توانست هم شرکت خود را به صورت رسمی ثبت کند و هم ۵۰ نفر را استخدام و شرکتش را در همان شهر آلبا به ساختمانی بزرگ‌تر و مجهزتر منتقل کند

کار برای شرکت پدرش را آغاز کرد و در سال ۱۹۹۲ مسئول تمامی فعالیت‌های فررو در اروپا شد. جیووانی در سال ۱۹۷۵ به بلژیک رفت و در «مدرسه اروپایی» تحصیل کرد، یکی از شعب مدارس اروپایی که مدرسه‌های خصوصی بودند و دانش‌آموزانشان با سیستم چندفرهنگی و چندزبانی تحصیل می‌کردند. جیووانی پس از آن راهی امریکا شد تا در رشته بازاریابی در یک دانشکده خصوصی در پنسیلوانیا تحصیل کند. بعد از پایان تحصیلاتش بود که به کشورش بازگشت و به برادرش برای مدیریت شرکت ملحق شد. هم‌سن‌وسال بودند و همراه هم امور را در دست گرفتند، این مدیریت مشترک برادرانه تا سال ۲۰۱۱ یعنی زمانی که پیترو درگذشت ادامه داشت. تولید محصولات جدید در زمان مدیریت دو برادر هم ادامه داشت اما هنوز که هنوز است فررو را بیشتر از هر محصول دیگری با همان کرم شکلاتی فندقی می‌شناسند که پیتروی بزرگ روانه بازار کرد و توانست خانواده‌اش را به یمن نوتلا در فهرست میلیاردرهای جهان بنشاند.

امسال تغییری اساسی در روند کار شرکت فررو به وجود آمد، جیووانی تصمیم گرفت اولین مدیر اجرایی شرکت را از میان گزینه‌هایی خارج از خانواده فرو انتخاب کند. و به این ترتیب لاپو سیویلتی، مدیر بخش اروپای مرکزی و شرقی شرکت جای او را گرفت. مالکیت شرکت البته در اختیار اعضای مختلف خانواده فررو است، شرکتی که در سال ۲۰۱۵ درآمدی بالغ بر ۹.۵ میلیارد یورو (برابر ۱۱ میلیارد دلار) را برای خودش به ثبت رساند.



میشل فررو به همراه دو پسرش پیترو و جیووانی

۱۹۹۷
جیووانی و پیترو جونیور به صورت مشترک مدیریت شرکت را در اختیار گرفتند.

۲۰۱۱
پیترو جونیور در حادثه دوچرخه‌سواری جان باخت و جیووانی تنها مدیر شرکت شد.

۲۰۱۵
میشل فررو پدر جیووانی درگذشت.

شوالیه بنگلادشی

فضل حسن عابد، کارمند سابق شل، منجی فقرا

کارآفرین اجتماعی

فضل حسن عابد، بنیان‌گذار موسسه غیردولتی براک است، سازمانی که او به منظور آموزش و توسعه در جهت کاهش فقر در بنگلادش تاسیس کرد و حالا به لحاظ تعداد نیروی انسانی و افراد تحت پوشش، بزرگ‌ترین سازمان غیردولتی توسعه‌ای در جهان محسوب می‌شود.



وقتی صحبت از بزرگ‌ترین سازمان توسعه‌ای غیردولتی در جهان می‌شود باید کمی از اعداد و ارقام کمک گرفت تا ابعاد این بزرگی روشن‌تر و بهتر درک شود. براک، سازمانی غیردولتی که کارش را از بنگلادش بحران‌زده دهه ۷۰ میلادی شروع کرد حالا ۱۳۸ میلیون نفر را تحت پوشش خود دارد، ۱۱۱ هزار نفر در این سازمان کار می‌کنند و به وضعیت ۴۸ هزار مدرسه رسیدگی می‌کند. تمام این اعداد و ارقام و میلیون‌ها نفری که از اقدامات این سازمان نفع می‌برند مدیون تصمیمی هستند که فضل در ۳۶ سالگی گرفت.

فضل در سال ۱۹۳۶ در خانواده سرشناس حسن به دنیا آمد، خانواده‌ای که در طول چهار قرن گذشته تاثیرات بسیاری بر سیاست و جنبش‌های اجتماعی منطقه خود داشته‌اند. در شهر هابیگانج در هند بریتانیا به دنیا آمد، در زمان تولد او نام هند بریتانیا نشان از تسلط انگلستان بر شبه‌قاره هند داشت. باید سال‌ها می‌گذشت تا بخشی که او در آن متولد شده بود تبدیل به کشور بنگلادش شود. فضل به کالج شهر داکا (پایتخت فعلی بنگلادش) رفت و بعد در ۱۸ سالگی خانه را ترک کرد تا برای ادامه تحصیل به دانشگاه گلاسکو در انگلستان برود. از خانه که دور شده بود دلش می‌خواست رشته‌ای متفاوت بخواند، کاری را که بقیه نکرده باشند انجام دهد و برای همین به سراغ رشته طراحی کشتی رفت، بعدتر به این نتیجه رسید که در منطقه‌ای که او زندگی می‌کند موقعیت شغلی چندانی برای این رشته نیست و پاگیر شدن در چنین شغلی بازگشت به وطن را سخت می‌کند. با این حساب و کتاب‌ها بود که به موسسه حسابداری مدیریتی در لندن رفت و تحصیلاتش را سال ۱۹۶۲ به پایان رساند.

فضل عابد پس از بازگشت به بنگلادش که در آن زمان و پس از جدایی منطقه از هند، با نام پاکستان شرقی شناخته می‌شد به سراغ یکی از بهترین جاهایی رفت که هر تحصیل‌کرده جوانی می‌توانست آرزوی مشغول شدن در آن را داشته باشد: کمپانی نفتی شل. عابد خیلی زود توانست خودش را به عنوان مدیر بخش مالی شرکت بالا بکشد. زمانی که در شل کار می‌کرد به او این موقعیت داده شد که با سازوکار یک شرکت عظیم بین‌المللی آشنا شود و آنچه که نیاز بود در خصوص مدیریت شرکتی بیاموزد. این دانسته‌ها در آینده بسیار به او کمک کردند.

> زمانی که در شل کار می‌کرد به او این موقعیت داده شد که با سازوکار یک شرکت عظیم بین‌المللی آشنا شود و آنچه که نیاز بود در خصوص مدیریت شرکتی بیاموزد؛ این دانسته‌ها در آینده بسیار به او کمک کردند

جرقه تغییر

در طول دوره کار در شرکت شل بود که طوفان سهمگین ۱۹۷۰ بخش‌های جنوب و جنوب شرقی کشور را درنوردید، فاجعه تلخی که در جریان آن بیش از ۳۰۰ هزار نفر جان خود را از دست دادند. این اتفاق تاثیر بسیار عمیقی بر عابد گذاشت. پس از مواجهه هم‌وطنانش با این حادثه بود که احساس کرد زندگی آسوده‌اش در زیر سایه شل دیگر برایش معنایی ندارد. او به کمک دوستانش موسسه HELP را تاسیس کرد، سازمانی که برای آسیب‌دیده‌ترین بخش مردم یعنی ساکنان جزیره مانپورا که در جریان طوفان سه‌چهارم از جمعیتش را از دست داده بود کمک‌های توان‌بخشی و مشاوره مهیا می‌کرد.

خیلی زود نوبت به تغییر دیگری رسید، بنگلادش سرانجام تلاش‌هایش را برای اعلام استقلال از پاکستان آغاز کرد و به خاطر شرایط جدید عابد مجبور به ترک کشور شد و به عنوان پناهنده به انگلستان رفت. در آنجا بود که گروه اقدام بنگلادش را تاسیس کرد و شروع کرد به مذاکره با دولتمردان اروپایی برای به رسمیت شناختن استقلال بنگلادش. پس از پایان جنگ و درگیری‌ها، عابد آپارتمانش در لندن را فروخت و به کشور تازه‌استقلال‌یافته بنگلادش بازگشت. در این بازگشت سرزمین ویرانه‌ای را دید که با آنچه ترک کرده بود تفاوت بسیاری داشت. اثرات مخرب جنگ همه‌جا دیده می‌شد و در عین حال پناهندگانی که در طول درگیری‌ها به هند رفته بودند، اندک‌اندک داشتند به شهرها و روستاهایشان بازمی‌گشتند و کمک به آنها نیازمند اقدامی فوری بود. عابد تصمیم گرفت پولی را که از فروش خانه‌اش در لندن به دست آورده بود صرف راه‌اندازی موسسه‌ای کند با هدف ایجاد توسعه و تغییر بلندمدت در مناطق روستایی بنگلادش. برای شروع کار ناحیه سولا در شمال شرقی کشور را انتخاب کرد و این نقطه آغاز شکل‌گیری سازمان غیردولتی براک بود، سال ۱۹۷۲.

تا سال ۱۹۷۴ براک شروع به اعطای وام‌های خرد و سنجش تاثیر آنها در زندگی فقرا کرد و تا نیمه‌های همین دهه این سازمان برنامه‌های توسعه روستایی خود را در حوزه‌های مختلف کلید زد: کشاورزی، شیلات، صنایع دستی، سوادآموزی بزرگسالان، برنامه‌ریزی بهداشت و تنظیم خانواده، آموزش حرفه‌ای زنان و ساخت مراکز اجتماعی. در تمام مدت فعالیت‌های سازمان به دقت تحلیل می‌شدند تا میزان اثربخشی آنها مشخص شود و گام‌های بعدی بر اساس همین تحقیقات برداشته می‌شدند. در سال ۱۹۷۷ براک نحوه عملکردش را تغییر داد و اولویت را به تاسیس سازمان روستایی برای فقیرترین قشر روستایی داد و مشغول کمک به کسانی شد که زمین نداشتند و بعد به سراغ صاحبان مزارع کوچک، صنعتگران و زنان آسیب‌پذیر رفت. در همان سال سازمان آغاز به چاپ نشریه‌ای تبلیغاتی برای جذب کمک‌های مالی برای تامین بودجه فعالیت‌هایش کرد. یک سال بعد فروش صنایع دستی که به کمک این سازمان پا گرفته بود هم آغاز شد.

در ادامه راه، هر چند سال یک بار بخشی جدید به فعالیت‌های براک افزوده شد: حوزه سلامت، آموزش، بهداشت زنان، توسعه اجتماعی و البته پروژه غذا و لبنیات که در سال ۹۸ آغاز شد. براک تا آنجا پیش رفت که در سال ۲۰۰۱ دانشگاه خودش را راه‌اندازی کرد و در سال ۲۰۰۲ تبدیل به یک سازمان بین‌المللی شد. این سازمان غیردولتی حضورش را در عرصه بین‌المللی با افغانستان آغاز کرد و بعد به سراغ سایر کشورها در آسیا و افریقا رفت. در حال حاضر براک به غیر از بنگلادش در کشورهای افغانستان، نپال، پاکستان، میانمار، سودان جنوبی، سیرالئون، فیلیپین، تانزانیا، اوگاندا و لیبریا فعالیت دارد.

فضل حسن عابد در طول این چهار دهه بارها و بارها به دریافت انواع نشان‌ها، جوایز و مدارک دکترای افتخاری نایل آمده است. ملکه انگلستان در سال ۲۰۱۰ به او نشان شوالیه اعطا کرد و او حال با لقب Sir شناخته می‌شود. او حالا تبدیل به یکی از نمونه‌های مطرح کارآفرینی اجتماعی

پناهندگانی که در طول درگیری‌ها برای استقلال بنگلادش، به هند رفته بودند، اندک‌اندک داشتند به شهرها و روستاهایشان بازمی‌گشتند و کمک به آنها نیازمند اقدامی فوری بود. عابد تصمیم گرفت پولی را که از فروش خانه‌اش در لندن به دست آورده بود صرف راه‌اندازی موسسه‌ای کند با هدف ایجاد توسعه و تغییر بلندمدت درمناطق روستایی بنگلادش. برای شروع کار ناحیه سولا در شمال شرقی کشور را انتخاب کرد و این نقطه آغاز شکل‌گیری سازمان غیردولتی براک بود، سال ۱۹۷۲.



در دنیا شده است. کسی که با ترک کمپانی نفتی شل، زندگی میلیون‌ها نفر را دگرگون کرد.

براک برای توسعه

در طول چهار دهه گذشته، سازمانی که فضل حسن عابد تاسیس کرد با گام‌های شمرده و فکرشده پیش رفته است و علاوه بر میلیون‌ها نفری که تحت پوشش خود گرفته است توانسته برای هزاران نفر هم موقعیت شغلی ایجاد کند. این سازمان در طول این سال‌ها چند هدف اصلی برای خودش تعیین کرده و حالا دارد بر اساس همین اهداف عمل می‌کند.

توسعه اقتصادی: اعطای وام‌های خرد که در سال ۱۹۷۴ آغاز شد، قدیمی‌ترین و پرسابقه‌ترین برنامه این سازمان است و در سراسر بنگلادش اجرا می‌شود. از طریق این وام‌های بدون نیاز به وثیقه، تهیدست‌ترین افراد جامعه، کشاورزان بدون زمین و زنان روستایی می‌توانند راهی برای کسب درآمد پیدا کنند و سطح زندگی‌شان را بهبود ببخشند. در ۴۰ سال اول فعالیت براک این سازمان ۱,۹ میلیارد دلار را صرف اعطای وام‌های خرد کرده است و اغلب دریافت کنندگان آن زنان بوده‌اند.

براک یکی از بزرگ‌ترین سازمان‌های فعال در حوزه آموزش ابتدایی در بنگلادش است. وظیفه این بخش از فعالیت‌ها تمرکز بر روی آموزش‌های غیررسمی به کودکانی است که به هر دلیلی از سیستم آموزش رسمی در مدارس کنار گذاشته شده‌اند. در کلاس‌های ساده درس این موسسه به دانش‌آموزان دروس ضروری آموزش داده می‌شود، با فراهم کردن وعده‌های غذایی آنها تشویق به ادامه تحصیل می‌شوند و این فرصت به آنها داده می‌شود تا در صورت کوشش در یادگیری بتوانند از بورس‌های تحصیلی برای رفتن به دانشگاه استفاده کنند. یکی از مهم‌ترین کارکردهای این سیستم این است که توانسته در طول سالیان، شکاف جنسیتی در آموزش را در بنگلادش کاهش دهد.

سلامت عمومی: از ابتدای فعالیت براک، یکی از حوزه‌های مهم فعالیت تمرکز بر مراقبت‌های درمانی و جاانداختن بیمه‌های خودگردان سلامت بود. این سازمان اکنون مجهز به سیستم یکپارچه درمان است. اما سلامت تنها در مسائل بهداشتی خلاصه نمی‌شود. این سازمان به صورت جدی بر آگاه‌سازی زنان در حوزه‌های قانونی و مربوط به خشونت‌های خانگی تمرکز دارد و برنامه و کارگاه‌های آموزشی فراوانی در این حوزه برگزار می‌کند. پژوهشی که از سوی یکی از سازمان‌های بین‌المللی انجام شده نشان می‌دهد که میزان خشونت خانگی علیه زنان در این کشور کاهش یافته است.

مشاوره پس از بحران: براک یکی از بزرگ‌ترین سازمان‌های مردم‌نهادی بود که پس از وقوع طوفان سیدر در سال ۲۰۰۷ وارد عمل شد. این طوفان سهمگین بخش‌های وسیعی از جنوب غربی سواحل بنگلادش را درنوردید و بیش از ۳ هزار قربانی گرفت. براک بلافاصله پس از وقوع طوفان کمک‌های فوری غذایی و پوشاک را برای حمایت از ۹۰۰ هزار بازمانده این حادثه روانه منطقه کرد و کمک‌های پزشکی و آب آشامیدنی در اختیار ۶۰ هزار سانحه‌دیده قرار داد.

براک در سال ۲۰۰۲ تبدیل به یک سازمان بین‌المللی شد. این سازمان غیردولتی حضورش را در عرصه بین‌المللی با افغانستان آغاز کرد و بعد به سراغ سایر کشورها در آسیا و افریقا رفت

بزرگ‌ترین سازمان توسعه‌ای غیردولتی در جهان به روایت آمار



پنج ویژگی یک انقلاب

انقلاب صنعتی چهارم، خلق موقعیت‌های جدید برای کار و صنعت

یکی از مزایای ربات‌ها این است که دقیقا همان فرمانی را که به آنها داده شده اجرا می‌کنند، نه کمتر و نه بیشتر. روند خودکار کردن تولید یک سری از مشاغل خسته‌کننده خط تولید را حذف می‌کند اما به ازای آن برای نیروی کار آموزش‌دیده موقعیت‌های جدید شغلی خلق می‌کند

انقلاب صنعتی چهارم اصطلاحی است که مجمع جهانی اقتصاد تاکید بسیاری بر آن دارد. اصطلاحی که آینه تغییرات فناوری در عصر ما است، نشانه‌ای از ظهور دنیای هوشمند. شرکت‌ها در این دنیای تازه از چه امکاناتی برخوردار می‌شوند؟ ابزارهای جدید چگونه بر صنایع و اقتصاد تاثیر می‌گذارند و بعد از تمامی این تغییر و تحولات تا چه اندازه باید نگران از میان رفتن فرصت‌های شغلی برای نیروی کار انسانی بود؟ اینها سؤالاتی است که در یکی از مقالات مجمع جهانی اقتصاد به اجمال به آنها پاسخ داده شده است. در این بخش، ترجمه یکی از مقالاتی را که در نشست شرکت‌های پیشروی مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۱۷ ارائه شده است می‌خوانید.

به یمن بزرگ‌ترین تغییر صنعتی در طول یکصد سال گذشته، تولید مجددا به موضوع روز تبدیل شده است. شغل‌های خانگی در بسیاری از کشورها در جریان جهانی شدن تقریبا از میان رفته‌اند، برون‌سپاری صنعت به دیگر کشورها ممکن است در حال تغییر باشد و روند اتوماسیون هرروزه شغل کارگران بیشتری را تهدید می‌کند. نحوه تولید و ارائه کالاها و محصولات که موتور محرک اقتصاد ما هستند دیگر هرگز مثل قبل نخواهد بود. همان‌گونه که پروفسور کلاوس شوآب در کتابش، «چهارمین انقلاب صنعتی» عنوان کرده است، ما در میانه یک انقلاب صنعتی دیگر هستیم، انقلاب چهارم. انقلاب صنعتی اول نخستین انقلاب صنعتی در اواخر سال ۱۷۰۰ رخ داد (پیدایش کارخانه‌ها)، دومین انقلاب در اوایل قرن بیستم به وقوع پیوست (پیدایش اتومبیل‌ها) و سومین انقلاب مربوط می‌شود به پس از جنگ جهانی دوم (پیدایش کامپیوترها). نتیجه این انقلاب‌ها تولید سریع‌تر محصولات با ثبات بیشتر بود و محصولاتی که قادر به تولید آنها هستیم مدام در حال پیچیده‌تر شدن هستند و ارزش بیشتری برای مصرف‌کنندگان دارند.

انقلاب صنعتی‌ای که هم‌اکنون در حال تجربه‌اش هستیم و اغلب با عنوان انقلاب صنعتی چهارم خوانده می‌شود متکی به امکانات پیشرفته‌ای از جمله تولید هوشمند، استفاده از علم رباتیک، هوش مصنوعی و اینترنت چیزها (اشاره دارد به بسیاری از چیزها شامل اشیا و وسایل محیط پیرامونمان که به شبکه اینترنت متصل شوند و توسط اپلیکیشن‌های موجود در تلفن‌های هوشمند و تبلت کنترل و مدیریت شوند) است. این انقلاب چهارم علاوه بر تشویق صنعتگران و تولیدکنندگان برای سرمایه‌گذاری ۲۶۷ میلیارد دلاری در حوزه اینترنت چیزها (یا اینترنت اشیا)، در حال ایجاد انقلاب تولید است و می‌توان تغییراتی را که به وجود می‌آورد در پنج حوزه بررسی کرد.



توانایی تماشای ۳۶۰ درجه

ابزارهای جدید به شرکت‌ها اجازه می‌دهند تا موقعیت‌های مورد نظرشان را در دنیای مجازی خلق کنند و به آزمایش بگذارند و پروسه طراحی و سرهم‌کردن یک خط تولید را پیش از اجرا شدن آن در دنیای واقعی، در جهان مجازی شبیه‌سازی کنند. شبیه‌سازی مرحله تولید محصول کمک بزرگی است برای صرفه‌جویی در زمان تولید و این اطمینان را حاصل می‌دهد که فرآیند تولید و نتیجه کار همانی است که شرکت‌ها مد نظر دارند. همچنین در برخی از شرکت‌ها این امکان در دست بررسی است که برای حل مشکلات مرحله تولید از همکاری مجازی هم کمک بگیرند، یعنی از این امکان که آدم‌های مختلف از مکان‌های مختلف به صورت زنده در جریان تولید قرار بگیرند و با هم‌فکری بتوانند مشکلات پیش رو را حل کنند. این امکان شرایطی را فراهم می‌کند که یک مهندس در چین با مهندسی از امریکا مشاوره کند، راه‌حلی بیابد و بعد نظرش را در مورد راهکار پیشنهادی عنوان کند. به این امکان جدید واقعیت افزوده (augmented reality) می‌گویند؛ یک نمای فیزیکی زنده، مستقیم یا غیرمستقیم (و معمولاً در تعامل با کاربر) است که می‌توان عناصری را به صورت مجازی به آن افزود. یک نمونه ساده این اتفاق در برنامه‌های ورزشی رخ می‌دهد. به عنوان مثال نمایش شماره خط شناگران و نمایش رکورد آنها در پشت هر شناگر که امکان مقایسه به بیننده می‌دهد، یا نمایش فاصله بازیکن تا دروازه هنگام زدن ضربه آزاد در فوتبال بر مانیتور. این شیوه به سرعت تولید می‌افزاید و هزینه سفر را برای شرکت‌ها به میزان قابل توجهی کاهش می‌دهد.

تماشای موج چهارم در نمایش سه‌بعدی

پرینت سه‌بعدی هم یکی از آن قابلیت‌های موج چهارم صنعتی است که نقش بسزایی در تحول تولید دارد، یک فناوری منحصر به فرد که محصولات ملموس را با استفاده از دستگاهی واحد ارائه می‌دهد. این یک تغییر بنیادین است چرا که برای چگونه طراحی کردن یک محصول یا قطعه، راهکارهای بیشتری پیش پای شما قرار می‌دهد. برای یک دسته خاص از محصولاتی که به صورت معمول نیاز به ۶ قطعه دارید، پرینت سه‌بعدی می‌تواند همان خروجی را در یک قطعه به شما تحویل دهد بدون اینکه به انجام کارهای ثانویه مانند پیچ کردن قطعات به هم نیازی باشد. پرینت سه‌بعدی هم با استفاده از بازیافت پلاستیک، میزان دورریز را کاهش می‌دهد و هم زمان انتظار برای جایگزینی قطعات و حمل و نقل را کم می‌کند. تاثیر این ابزار

ابزارهای جدید به شرکت‌ها اجازه می‌دهند تا موقعیت‌های مورد نظرشان را در دنیای مجازی خلق کنند و به آزمایش بگذارند و پروسه طراحی و سرهم‌کردن یک خط تولید را پیش از اجرا شدن آن در دنیای واقعی، در جهان مجازی شبیه‌سازی کنند. شبیه‌سازی مرحله تولید محصول کمک بزرگی است برای صرفه‌جویی در زمان تولید و این اطمینان را می‌دهد که فرآیند تولید و نتیجه کار همانی است که شرکت‌ها مد نظر دارند.

نوین بر طیف وسیعی از محصولات احساس می‌شود و یکی از نتایج آن پیشرفت‌های احتمالی است که در تولیدات مختلفی از اسباب‌بازی گرفته تا لوازم پزشکی حاصل خواهد شد.

تولید پیشرفته به شیوه خودکار

اتوماسیون یا شیوه خودکار یکی دیگر از جنبه‌های حیاتی آینده صنعتی است. شیوه خودکار سطح بهره‌وری و دقتی ورای توان انسانی ارائه می‌دهد. نسل جدید ربات‌ها نه‌تنها برنامه‌نویسی ساده‌تری دارند بلکه آسان‌تر از قبل هم می‌توان از آنها استفاده کرد، این ربات‌های جدید قابلیت‌هایی نظیر تشخیص صدا و تصویر برای بازسازی پیچیده‌ترین امور انسانی را دارند. یکی دیگر از مزایای ربات‌ها این است که دقیقا همان فرمانی را که به آنها داده شده اجرا می‌کنند، نه کمتر و نه بیشتر. روند خودکار کردن تولید یک سری از مشاغل خسته‌کننده خط تولید را حذف می‌کند اما به ازای آن برای نیروی کار آموزش‌دیده موقعیت‌های جدید شغلی خلق می‌کند.

کارخانه‌های هوشمند

علاوه بر ربات‌ها و واقعیت مجازی، محیط کارخانه‌ها توسط حسگرهای هوشمند و رایانش ابری (محاسباتی است که توسط گروه بسیاری از سرورهای از راه دور که با یکدیگر در یک شبکه هستند انجام می‌گیرد که منجر به ذخیره‌سازی متمرکز داده‌ها و دسترسی آنلاین به سرویس‌ها و منابع کامپیوتری می‌شود.) اداره می‌شود. حسگرهای هوشمند می‌توانند کارهایی از قبیل تبدیل داده با واحدهای مختلف اندازه‌گیری، ارتباط با سایر ماشین‌ها، ثبت آمار و بازخوردها و یا ایمن نگاه داشتن محیط کار توسط کار انداختن ماشین‌آلات به هنگام بروز حادثه را بر عهده بگیرند. همه این مجموعه از طریق سیستم اینترنت اشیا می‌تواند سهمیه تولید را مورد بررسی قرار دهد، وضعیت اتاق‌های کنترل را متعادل نگه دارد و برنامه‌ای برای تعمیرات از پیش تعیین‌شده ابزار و ماشین‌ها ارائه دهد.

اینترنت اشیا به ما اجازه می‌دهد که درست سر وقت تصمیمات سنجیده بگیریم، درست مانند سرعت‌سنجی است که سرعت امروز و دیروز شما را نشان می‌دهد. رایانش ابری به شرکت‌ها اجازه می‌دهد اطلاعاتی را که بر کارکرد خط تولید آنها تاثیر می‌گذارند تجزیه و تحلیل کنند. داده‌های حاصل از سازوکار واقعیت مجازی به اندازه بازخورد مشتریان، تاثیر بزرگی بر بخش تحقیق و توسعه شرکت دارد. از طریق این سازوکار است که می‌توان به مشتریان خدمات بهتر را با سرعت بیشتر ارائه داد و در ضمن در هزینه‌ها صرفه‌جویی کرد.

خیزش ربات‌ها تحت فرمان انسان‌ها

ساخت یک خط تولید بهتر با کمک گرفتن از واقعیت مجازی، ربات‌ها و لوازم هوشمند دیگر سؤالی مهم را پیش روی ما قرار می‌دهد: نیروی کار در عصر انقلاب صنعتی چهارم چه شکل و مشخصاتی دارد؟ هنوز چالش‌های بسیاری بر سر راه این انقلاب صنعتی قرار دارد اما دغدغه اصلی و مشخص بسیاری از آدم‌ها این است که ربات‌ها جای نیروی کار انسانی را بگیرند. اما واقعیت این است که بخش عمده‌ای از جریان اتوماسیون برای کارهایی مورد استفاده قرار می‌گیرد که برای انسان‌ها خطرناک است و یا آنها از پس انجام دادنش برنمی‌آیند. همین موضوع سبب می‌شود که ربات‌ها نیروی مکمل کار انسان باشند و نه جایگزین او، به دلیل وجود همین ربات‌ها ما قادر خواهیم بود که خروجی خود را افزایش دهیم.

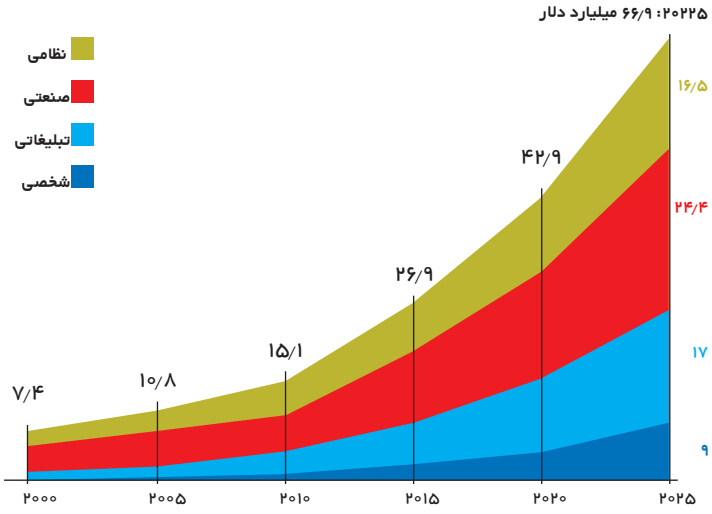
بازار کار همچنان به انسان‌هایی نیاز دارد که بتوانند جریان جدید تولید را اداره کنند، ربات‌ها را به کار بیندازند، آنها را برنامه‌ریزی کنند و تعمیرات آنها را بر عهده گیرند. همان‌طور که در قرن بیستم کار در مزرعه تبدیل به کار در کارخانه شد، تقریبا تمامی صنایع نیاز به نوع جدیدی از نیروی کار دارد که بتوانند سخت‌افزار، نرم‌افزار و سیستم عامل بسازند، کسانی که بتوانند سیستم‌های خودکار و ربات طراحی کنند و کسانی که بتوانند ابزارهای جدید را تعمیر و نگهداری کنند. نتیجه مستقیم پیشرفت رباتیک و هوش مصنوعی این است که در طول یک دهه آینده، تنها در امریکا نزدیک به ۱۵ میلیون شغل خلق می‌شود.

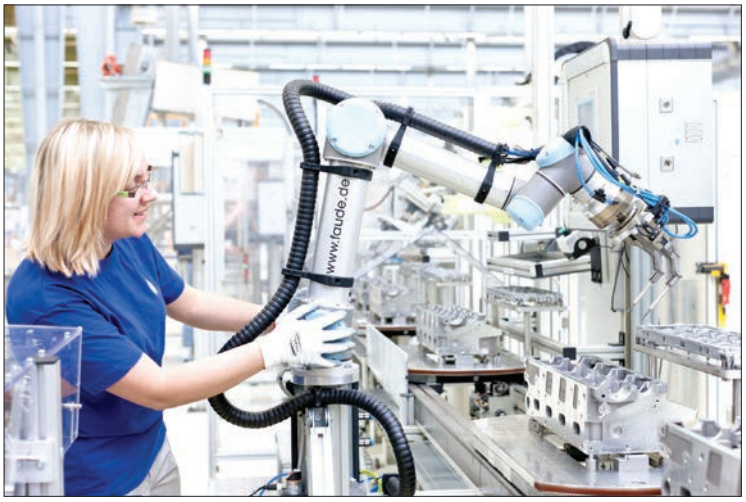
افزایش بهره‌وری آینده‌ای روشن را پیش روی صنعت قرار می‌دهد. تغییر سازوکار شرکت‌ها به شیوه تولید هوشمند باعث صرفه‌جویی در هزینه‌ها می‌شود و ما را به سوی سود بیشتر، شغل بیشتر و اقتصاد سالم‌تر هدایت می‌کند.

نتیجه مستقیم پیشرفت رباتیک و هوش مصنوعی این است که در طول یک دهه آینده، تنها در امریکا نزدیک به ۱۵ میلیون شغل خلق می‌شود

خیزش ماشین‌ها

سرمایه‌گذاری جهانی در حوزه رباتیک تا سال ۲۰۲۵ به ۶۷ میلیارد دلار می‌رسد





پول‌های واقعی در دنیای مجازی

تبلیغات دیجیتال چه سهمی از اقتصاد دارند؟

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

از پایان جنگ جهانـــی دوم به بعد که تبلیغات تجاری کم‌کم پا گرفتند و به عنوان حوزه‌ای از تجارت مستقل وارد میدان شدند زمان کمی نمی‌گذرد اما میزان تغییراتی که در بازار تبلیغات به وجود آمده بسیار سریع‌تر از تعداد سال‌ها رشد داشته. آن مفهومی که روزگاری در آگهی‌های تجاری تلویزیونی و گوشه مجلات عامه‌پسند خودش را نشـــان می‌داد حالا تبدیل به رقابتی فشرده در حوزه‌های مختلف شده است، تبلیغات جوری خودشـــان را در زندگی روزمره تنیده‌اند که هر آدمی اگر به دور از تمدن زندگی نکند بخشـــی از روزش را به مواجهه ناخودآگاه با آنها می‌گذراند. دوره تلفن‌های هوشمند سبب شده تا بسیاری از این مواجهه در دنیای مجازی صورت بگیرد. تبلیغات دیجیتال بازار گرمی دارد.

سایت تخصصی تبلیغات دیجیتال با عنوان ای مارکتر در گزارشی به جریان مالی موجود در دنیای تبلیغات دیجیتال پرداخته است. در این گزارش ذکر شده که مبلغ صرف‌شـــده در سال ۲۰۱۶ در حوزه تبلیغات دیجیتال فراتر از رقمی رفته که سال قبل پیش‌بینی می‌شد. هزینه این دسته از آگهی‌ها با ۷٫۲ درصد رشد به رقم ۵۵۰٫۵۱ میلیارد دلار رسید که البته برگزاری المپیک ریو و انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا در این افزایش ســـهیم بودند. در این گزارش به برخی از موارد مالی مرتبط با حوزه تبلیغات دیجیتال اشاره شده است:

بر اساس پیش‌بینی‌ها هرساله هزینه تبلیغاتی بین ۵ تا ۹ درصد رشد خواهد داشت و کل هزینه‌ای که بابت تبلیغات دیجیتال می‌شود تا ســـال ۲۰۲۰ به رقم ۷۲۴٫۰۶ میلیارد دلار خواهد رسید. تقاضای روزافزون بـــرای تبلیغات دیجیتال به ویژه از طریق تلفن‌های همراه عامل اصلی این رشد هستند.

پنج بازار عمده تبلیغات دیجیتال در این کشورها شکل گرفته است: امریکا، چین، ژاپن، انگلستان و آلمان. امریکا در سال ۲۰۱۶ مبلغی در حدود ۱۹۶ میلیارد دلار در این حوزه هزینه کرده که معادل ۳۶ درصد از هزینه‌ای است که در کل دنیا صرف تبلیغات دیجیتال شده.

در سال ۲۰۱۶ برای نخستین بار بیش از نیمی از تبلیغات دیجیتال بر روی تبلیغات از طریق تلفن‌های همراه متمرکز شد، هزینه‌ای که بابت تبلیغ بر روی این ابزارهای دیجیتال صرف شـــده نزدیک به ۲۰ درصد کل هزینه تبلیغات در عرصه دیجیتال اســـت. تا سال ۲۰۲۰ سهم موبایل از این بازار به ۷۳٫۷ درصد از تبلیغات دیجیتال و ۳۴٫۲ درصد تبلیغات رسانه‌ای می‌رسد.

تا سال ۲۰۲۰ میزان هزینه‌کرد به سقف ۳۳۵ میلیارد دلار می‌رسد و بـــازار تبلیغات دیجیتال ۴۶ درصد از کل ســـرمایه‌گذاری بر روی رسانه‌ها را از آن خود می‌کند.



میلیونرهای دنیای تبلیغات

بازار پرســـود تبلیغات هم مانند تمامی حوزه‌ها چهره‌های سرشناس خودش را دارد. نشریه بیزینس اینسایدر در اواخر سال گذشته میلادی به مطلبی به بررسی ثروتمندترین چهره‌ها در حوزه تبلیغات پرداخت و فهرستی از پردرآمدترین مدیران بنگاه‌های تبلیغاتی سال ۲۰۱۶ ارائه کرد. این چهره‌ها از میان مدیران اجرایی و مالی و استراتژی شرکت‌های تبلیغاتی مختلف هستند و البته می‌توان با یک نگاه به فهرست دریافت که عمده سرمایه حاصل از تبلیغات عاید مدیران تبلیغاتی در امریکا می‌شود، کشوری که بیشترین سهم از بازار تبلیغات را به خود اختصاص داده است و بیشترین سود را از آن می‌برد.

رتبه	نام	شرکت تبلیغاتی	کشور	درآمد (میلیون دلار)
۱	مارتین سورل	WPP (مدیر اجرایی)	انگلستان	۸۷٫۵
۲	جان رن	Omnicom (مدیر اجرایی)	امریکا	۲۳٫۵۷۶
۳	مایکل راث	IPG (مدیر اجرایی)	امریکا	۱۴٫۴۵۸
۴	پاول ریچاردسون	WPP (مدیر مالی)	انگلستان	۱۴٫۳
۵	فیلیپ انگلاسترو	Omnicom (مدیر مالی)	امریکا	۶٫۲۵۵
۶	فرانک مرگنتالر	IPG (رئیس بخش مالی)	امریکا	۵٫۶۰۳
۷	فیلیپ کراکوسکی	IPG (مدیر بخش استراتژی و استعدادیابی)	امریکا	۴٫۷۶۹
۸	تیموتی آندره	Dentsu (رئیس شرکت)	امریکا	۴٫۴
۹	کوین روبرتز	Saatchi (مدیر اجرایی)	امریکا	۴٫۳
۱۰	جاناتان نلسون	Omnicom (مدیر اجرایی)	امریکا	۳٫۹۳۷



میرزاحسین‌خان سپهسالار
اولین کسی که بخش خصوصی و
سرمایه‌گذاری خارجی را ارج نهاد

سفیر توسعه

میرزاحسین‌خان سپهسالار یکی از صدراعظم‌های دوران ناصرالدین‌شاه قاجار بود که برخی او را با امیرکبیر مقایسه کرده‌اند. او که تحصیل خود در خارج از کشور را مدیون امیرکبیر بود، فعالیت خود را نیز از کار در سفارت‌خانه‌های خارجی آغاز کرد و پس از ۲۰ سال آن‌چنان مدارج را طی کرد که به صدارت عظمی رسید. ساختار اداری کشور در دوران او شکل گرفت و وزارت‌خانه‌ها تأسیس شدند. او را شاید بتوان اولین فردی دانست که سرمایه بخش خصوصی و سرمایه خارجی را برای توسعه کشور به کار انداخت و نتایج چشم‌گیری از آن گرفت. میرزاحسین‌خان سپهسالار ایرانیان را با روزنامه و فرهنگ آشنا ساخت و آزادی‌خواهی را در اندیشه‌ها گنجاند تا نامش در توسعه سیاسی و فرهنگی نیز ماندگار باشد.

از سفارت تا صدارت

درباره میرزاحسین‌خان سپهسالار، صدراعظمی که نامش در کنار امیرکبیر قرار گرفته است

محمد عدلی
دبیربخش‌بایگانی

چرا باید خواند:
تاریخ، روایت دیروز است اما درس‌هایی برای امروز در خود جای داده است. زندگی‌نامه میرزاحسین‌خان مشیرالدوله که در عصر ناصری به صدراعظمی رسید، روایت‌های شگفت‌آوری از تلاش برای توسعه با استفاده از سرمایه‌گذاری خارجی و توان بخش خصوصی دارد.

اگر امیرکبیر صدراعظم ناکام ایران لقب گرفت و مجال سازندگی بیشتر نیافت، مرید او چند سال بعد بسیاری از آرزوهای امیر بزرگ را به ثمر نشاند تا دین خود را به او و ایران ادا کرده باشد. میرزاحسین‌خان سپهسالار سال‌ها پیش‌تر از زمانی که این لقب پرطمطراق، نامش را احاطه کند، مورد توجه امیرکبیر قرار گرفته بود. نام او میرزاحسین قزوینی بود و هنوز به لقب مشیرالدوله نیز نایل نیامده بود که امیرکبیر او را برای تحصیل به خارج از کشور فرستاد. سال‌ها بعد او نشانه‌های تجدد را به ایران وارد کرد و برای اولین بار سخن از مشروطه، قانون و آزادی در ایران شنیده شد. میرزاحسین‌خان سپهسالار پیش از آنکه به صدراعظمی ایران برسد و اولین نشانه‌های توسعه را با ورود برق، تلفن و راه‌آهن به ایران رقم بزند، سال‌ها کار در وزارت امور خارجه و سفارت را تجربه کرده بود. عملیات اصلاح‌گرایانه او در ایران تنها به وارد کردن اولین سرمایه‌گذاران خارجی در اقتصاد محدود نبود بلکه از او به‌عنوان شخصیتی یاد می‌شود که سلسله اصلاحات اجتماعی و سیاسی همراه با تأسیسات مدنی جدید را بنیان گذاشت. این روشنفکر نواندیش عصر قاجار، کسی بود که واژه «مشروطه» را هنگامی که سفیر ایران در امپراتوری عثمانی بود به ایرانیان معرفی کرد و توسعه ایران را هم‌زمان از مسیر سیاست، جامعه و اقتصاد پیش برد. به همین دلیل است که در تاریخ نام او را در کنار امیرکبیر به‌عنوان صدراعظم‌های اصلاحگر قرار داده‌اند. میرزاحسین‌خان سپهسالار که بعد از ۲۰ سال مأموریت در کشورهای خارجی و عبور از چند پست رده‌بالای دولتی به صدراعظمی رسیده بود، روابط با اروپا به‌ویژه انگلستان را باب کرد. شاید او را بتوان اولین مقامی دانست که در ایران از سرمایه‌گذاری خارجی و همچنین سرمایه بخش خصوصی برای توسعه بهره برد. ورود راه‌آهن به ایران و بهره‌برداری از معادن از طریق قراردادهای خارجی و جذب سرمایه در دوره او رقم خورد. این گونه اقدامات اما موجب شد که برخی او را وابسته به غرب بدانند و قراردادهای بین‌المللی را که موجب باز شدن پای اروپاییان به ایران شد زیر سؤال ببرند.

دلاک‌زاده بزرگ

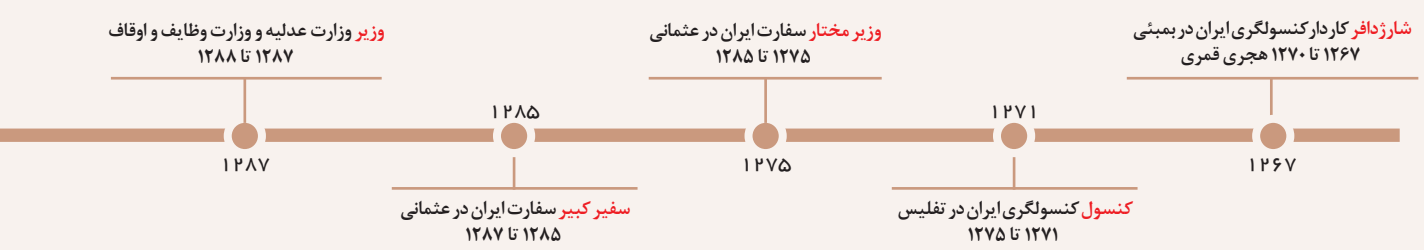
میرزاحسین فرزند میرزا نبی‌خان امیر دیوان قزوینی در سال ۱۲۴۳ هجری قمری متولد شد. اجداد او اهل علی‌آباد مازندران بودند و پدربزرگش موسوم به عابدین بیک در قزوین در خدمت شاهزاده علینقی میرزای رکن‌الدوله حکمران قزوین به دلاکی و خاصه‌تراشی اشتغال داشت. به همین دلیل دشمنان میرزاحسین‌خان او را دلاک‌زاده لقب می‌دادند. پدر او اما در دستگاه حکومتی رکن‌الدوله پیشرفت کرد و به ثروت نیز رسید به‌طوری‌که هم یکی از دختران فتحعلی‌شاه را به زنی گرفت و هم به حکمرانی اصفهان و فارس نایل آمد. در سال ۱۲۷۴ قمری حکمران شیراز شد و در رفع اختلافات بین لشکریان و کشوریان شیراز توفیقاتی به دست آورد و چون ترتیب عروسی گلین‌خانم، دختر احمدعلی میرزا با ناصرالدین‌شاه را به بهترین وجه فراهم کرد، قرب و منزلت بالایی نزد شاه یافت.

آغاز پیشرفت با هدایت امیرکبیر

پدر میرزاحسین در دوره صدارت امیرکبیر، امیر دیوان بود به همین دلیل روابط خوبی میان امیرکبیر و خانواده میرزاحسین برقرار بود. امیرکبیر پس از رسیدن به صدارت، ۴ فرزند ذکور امیر دیوان را به تهران خواست و آنها را به کارهای دولتی واداشت و میرزاحسین‌خان را که فرزند بزرگ بود برای تحصیل ابتدا به دارالفنون و سپس به خارج از کشور فرستاد. او راهی فرانسه شد و خیلی زود پیشرفت کرد. هوش و استعداد خود را با یادگیری سریع زبان فرانسوی و انگلیسی نشان داد. او بعد از مدتی به زبان عربی هم مسلط شد. پس از بازگشت از فرانسه، امیرکبیر او را برای کار به وزارت خارجه فرستاد و مسیر حرکت او از این وزارت‌خانه آغاز شد. پس از فوت پدر، امیرکبیر او را به دلیل مضیقه مالی‌اش برای کارپردازی به بمبئی هند اعزام کرد. اقامت او در بمبئی مدت سه سال به طول انجامید و بعد از سه سال با ثروت فراوانی به ایران بازگشت. پس از هند او در سال ۱۲۷۱ قمری یعنی در زمان صدارت میرزا آقاخان نوری با سمت جنرال کنسولی عازم مأموریت به تفلیس شد. پس از آن در سال ۱۲۷۵ قمری به سمت وزیرمختاری ایران در استانبول (آن زمان نام این شهر اسلامبول بود و بعد از سال ۱۹۳۰ میلادی به استانبول تغییر کرد) انتخاب شد. در سال ۱۲۸۰ موقتاً از استانبول به تهران فراخوانده و از اجزای دارالشورای دولتی شد اما مجدداً به استانبول بازگشت. در سال ۱۲۸۵ قمری یعنی ده سال بعد از اشتغال در سمت جنرال کنسولی در استانبول، به تهران احضار شد و از درجه وزیرمختاری و ایلچی‌گری مخصوص، به مقام سفارت کبری نایل آمد و مجدداً به استانبول رفت و مدت دو سال در این سمت مشغول انجام‌وظیفه بود.

آشنایی با تجدد

در تاریخ از میرزاحسین‌خان سپهسالار به‌عنوان فردی یاد می‌شود



ناصرالدین‌شاه به مدت ۵ سال پس از برکنار کردن میرزا محمدخان سپهسالار، تشکیلات سابق مبنی بر تقسیم وظایف بین چند نفر را برقرار کرد اما نتیجه مطلوبی نداشت تا اینکه میرزاحسین خان مشیرالدوله را در ۲۹ شعبان سال ۱۲۸۸ قمری به سمت سپهسالار اعظم رساند.



روابط خانوادگی
پدر: میرزا نبی‌خان قزوینی
برادر: یحیی‌خان مشیرالدوله
همسر: ماه تابان خانم یکی از دختران فتحعلی‌شاه
فرزند: نداشت

که مفاهیمی نظیر مشـــروطه را وارد ایران کرد. او با شناخت از قانون و نحوه اداره مملکت در کشـــورهای غربی، سعی کرد چنین مراتبی را در ایران نیز برپا سازد. میرزاحسین‌خان سپهسالار (مشیرالدوله) در دوره ۱۲ ساله اقامت خود در استانبول جنبش‌های قانون‌خواهی و مشروطه‌طلبی اروپا را که در عثمانی بازتاب گســـترده‌ای داشت از نزدیک مشاهده کرد و با تکاپوی روشنفکران عثمانی برای دست‌یابی به قانون اساسی و بنای مجلس قانون‌گذاری آشنا شد.

میرزاحسین مشیرالدوله ۲۰ سال خارج از کشور به مأموریت مشغول بود تا اینکه در سال ۱۲۸۷ ترتیب سفر ناصرالدین‌شاه به عتبات عالیات را با هماهنگی با عثمانی داد و با جلب اعتماد او فعالیت برای ایجاد اصلاحات در امور مملکتی را آغاز کرد. در این سفر شاه را با مبانی حکومت در غرب و ساختارهای جدید دولتی آشنا کرد و ایرانیانی را که از جور قاجار ترک وطن کرده و به عراق آمده بودند به شـــاه نشان داد. خدمات او در بغداد، عتبات و خارج از کشـــور مورد نظر ناصرالدین‌شاه قرار گرفت به همین دلیل شـــاه او را با خود به تهران آورد و تصمیم گرفت در مشاغل بالای دولتی از او بهره ببرد.

میرزاعلی‌خان امین‌الدوله در این زمینه می‌نویســـد: «ناصرالدین‌شاه در ســـال ۱۲۸۷ قمری قصد عزیمت به عتبات عالیات را کرد و به حاج میرزاحسین‌خان مشـــیرالدوله نوشت که بر ســـبیل نذر باید به عراق سفر کرده و قبور ائمه علیه‌السلام را زیارت کند. او هم که در پیشگاه شاه راه تقرب و ترقی می‌پیمود و بی‌وساطتی وزارت امور خارجه با شاه مکاتبه مخصوص داشت، اقدام نمود. حاجی میرزاحسین‌خان مشیرالدوله نیز با سری پرشور و دلی پرشور معایب دستگاه دولت و قبایح اوضاع سلطنت را به‌درســـتی معاینه کرده، هروقت به شرف محاوره و صحبت همایونی می‌رســـید از توضیح مفاسد و ضرورت اصلاحات بابی مشبع می‌گفت و مهاجرین ایرانی را که از جور حکام به ترک مولد و وطن به نواحی عراق عرب آمده و آنجا را آباد کرده بودند به شاهنشاه می‌نمود.»

از وزارت تا صدارت

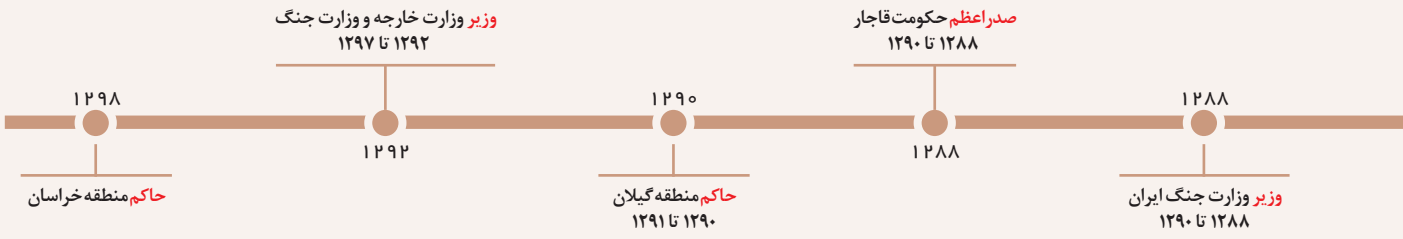
پس از ســـفر عتبات و بازگشت میرزاحسین از استانبول، شاه وزارت عدلیه و وزارت وظایف و اوقاف را به او سپرد. علت انتخاب به وزارت عدلیه به این دلیل بود که خانواده وی سال‌ها در دیوان‌خانه عدلیه کار می‌کردند. همچنین در این ســـال از اعضای دارالشورای کبری شد. او یک سال در این مناصب فعالیت کرد و خیلی زود به بزرگ‌ترین پست دولتی رسید. ناصرالدین‌شاه به مدت ۵ ســـال پس از برکنار کردن میرزا محمدخان سپهسالار، تشکیلات سابق مبنی بر تقسیم وظایف بین چند نفر را برقرار کرد اما نتیجه مطلوبی نداشت تا اینکه میرزاحسین‌خان مشیرالدوله را در ۲۹ شعبان سال ۱۲۸۸ قمری به سمت سپهسالار اعظم رساند تا عنوان او به میرزاحسین‌خان سپهسالار تغییر کند. سمت سرداری کل سپاه ایران نیز به او واگذار شـــد. بنابراین در ۲۱ سالی که از زمان اعزام به بمبئی تا زمان انتخاب به صدراعظمی سپری کرد (۱۲۶۷-۱۲۸۸) مشیرالدوله، هم از نظر اقتصادی ثروتمند شـــد و هم از نظر سیاسی جایگاه ویژه‌ای برای خود دست‌وپا کرد.

متن حکم صدراعظمی او این‌گونه از سوی ناصرالدین‌شاه نگاشته شد: «چون در هر دولت رســـم و قرار این است که یک نفر از نوکران کافی و رجال دولت را مسئول امور دولت می‌نمایند و نظم جمیع امور از لشکر و کشور مالیات و جمع و خرج و آسودگی حال رعایا را از او می‌خواهند و چون این امر دولت ایران متروک و مهمل مانده بود و بدین واســـطه بعض اختلالات در امور دولت پیدا شده، لهذا در این وقت که ۲۹ شعبان ۱۲۸۸ ه.ق اســـت چنانچه مصلحت دانستیم که قاعده متداوله سابق را مجرا داشته شخص کافی دولت‌خواهی را مسئول کرده امور دولت را کلیه به او بسپاریم. میرزاحسین‌خان سپهسالار اعظم را که از چاکران آزموده دولت است به لقب صدراعظم سرافراز و نیک و بد جمیع امور را از قشون و مالیات و حکام و ولایات و کل رتق‌وفتق دولت را از او خواهیم خواست. امیدوار هستیم که ان‌شاءالله تعالی قصد تازه ملوکانه ما را امداد نمایند.»

دوران صدارت عظمی

میرزاحسین‌خان در اولین قدم‌هایش به‌عنوان صدراعظم، تحولاتی در نحوه مدیریت کشور ایجاد کرد که یادآور اقدامات امیرکبیر بود. عده‌ای

میرزاحسین مشیرالدوله ۲۰ سال خارج از کشور به مأموریت مشغول بود تا اینکه در سال ۱۲۸۷ ترتیب سفر ناصرالدین‌شاه به عتبات عالیات را با هماهنگی با عثمانی داد و با جلب اعتماد او فعالیت برای ایجاد اصلاحات در امور مملکتی را آغاز کرد. در این سفر شاه را با مبانی حکومت در غرب و ساختارهای جدید دولتی آشنا کرد



در کشور به او لقب امیرکبیر دوم دادند هرچند که سرانجام او با امیرکبیر تفاوت چشم‌گیری داشت.

میرزاحسین‌خان که پس از تحصیل در فرانسه، ۲۰ سال در هند، تفلیس و عثمانی فعالیت کرده بود، سعی کرد اصول سیاسی، اقتصادی و البته ساختار اداری فرنگی را در ایران پایه‌گذاری کند. اقدامات اصلاحگرانه او خیلی زود آغاز شد و مدیریت ارکان دولت از کارمند تا وزیر به نظم رسید.

مشیرالدوله که طی هفت ماه عهده‌دار سه مقام وزارت و سپس صدراعظمی شده بود، شروع به انجام اصلاحات کرد. سپهسالار کوشید تا نظم ایجاد کند، مقامات دولتی را از خویشاوندبازی منع کرد و برای انتظام امور دولتی نظام‌نامه نوشت. به سبک اروپا وزارت‌خانه ساخت و حدود مسئولیت هر وزارت‌خانه، ترتیب مراجعات مردم، ساعات کار اداری، ترتیب استخدام و میزان حقوق مستخدمان را مشخص کرد. دستورها و بخش‌نامه‌هایی برای حکام صادر کرد. در این بخش‌نامه‌ها که خطاب به کارکنان دولت و حکام ولایات بود، آنها را از رشوه‌خواری و قوم و خویش‌بازی برحذر می‌داشت. هرکسی را که مانع اجرای دستورهایش بود، مجازات می‌کرد. به‌عنوان نمونه، حسام‌السلطنه عموی ناصرالدین‌شاه را که فاتح هرات بود، و زیر بار دستورهای مشیرالدوله نمی‌رفت با موافقت و تصویب شاه از حکومت خراسان برکنار و به‌جای او حسین‌خان شهاب‌الملک شاهسون (نظام‌الدوله) امیر توپخانه را به ایالت خراسان منصوب کرد. همچنین روزی در میدان مشق تهران سردوشی ظل‌السلطان پسر ناصرالدین‌شاه را کند و به او گفت: «استفاده از امتیازات نظامی از رهگذر کوشش و هنر است نه شرافت اصل و گهر.»

وزارت‌خانه‌ها در این دوره سامان یافتند. پست‌خانه تأسیس شد. او سعی کرد سفر در ایران را آسان کند ازاین‌رو دستور مرمت کاروان‌سراها و حتی احداث هتل و مهمان‌خانه را داد که چند هتل، مهمان‌خانه و مسافرخانه در جاده طولانی تهران- قزوین- رشت و انزلی افتتاح شد. حاج میرزاحسین‌خان سپهسالار، کلاه کوتاه عثمانی البته به رنگ سیاه نه رنگ سرخ فینه عثمانی‌ها را در ایران متداول کرد. او سرداری را جانشین قبا و عباهای بلند کرد و نظامیان را به کت‌وشلوار ملبس کرد. از این رو کلاه‌های بلند دوران فتحعلی‌شاه منسوخ شد. آداب و سنن اروپایی کم‌کم در تهران رواج یافت. سر میز نشستن، ضیافت‌های شام به سبک فرنگی،

> سپهسالار کوشید تا نظم ایجاد کند، مقامات دولتی را از خویشاوندبازی منع کرد و برای انتظام امور دولتی نظامنامه نوشت. به سبک اروپا وزارتخانه ساخت و حدود مسئولیت هر وزارتخانه، ترتیب مراجعات مردم، ساعات کار اداری، ترتیب استخدام و میزان حقوق مستخدمین را مشخص کرد

دوران ترقی اندیشه

در دوران حضور میرزاحسین‌خان مشیرالدوله سپهسالار در دربار ناصرالدین‌شاه، اندیشه ترقی و حکومت قانون محور فعالیت‌ها قرار گرفت. ازجمله اقدامات دوران میرزاحسین‌خان مشیرالدوله باید به تحول در روزنامه‌نگاری اشاره کرد. تغییر شکل روزنامه‌ها، توسعه میدان فعالیت روزنامه‌ها چنان که شامل قانون و عدالت و نظام نیز شد، ایجاد مطبوعات در شهرهای مهم، اجازه انتشار روزنامه به زبان‌های خارجی، طرح مطلب راجع به آزادی، حق، قانون، عدالت، وطن و وطن‌پرستی، همچون ضربتی ناگهانی بود که بر بنیاد خودکامگی و استبداد و حکومت مطلقه ناصرالدین‌شاه فرود می‌آمد. انتشار روزنامه «وقایع عدلیه» در طی این سال‌ها درواقع از ویژگی‌های این دوره و اصلاحات همراه با آن بود. در این روزنامه قبل از مشروطیت برای نخستین بار از «بسط عدالت»، «تربیت ملت» و«ترقی اوضاع اجتماعی» سخن به میان آمد که از آن می‌توان به‌عنوان طلیعه روزنامه‌نگاری متعهد، ملی و اصیل در ایران یاد کرد. مقایسه مطالب این روزنامه با روزنامه‌های قبل از آن، دقیقاً نشان می‌دهد که این نشریه با مطبوعات پیشین دولتی تفاوت بسیاری دارد و در فن روزنامه‌نگاری، دگرگونی و تحولی شگرف رخ داده است.

تأسیس مهمان‌خانه و رستوران، تأسیس روزنامه مرتب به زبان فارسی و یک روزنامه بدفرجام به زبان فرانسه در دستور کار او بود.

تأسیس دارالشورای کبری، تأسیس پست‌خانه و انتشار تمبر پستی، تقویت دارالفنون، تأسیس مدرسه سپهسالار و مسجد سپهسالار، انتشار روزنامه‌های وقایع عدلیه، نظامی، مریخ، وطن و یک سالنامه و استخدام مشاوران و متخصصان اتریشی برای اصلاح امور مالی دولت و بهره‌برداری از معادن، ازجمله اقدامات میرزاحسین‌خان برای اداره کشور بوده است.

قحطی بزرگ

اصلاحات با سرعت پیش می‌رفت اما شاید از بدشانسی‌های سپهسالار بود که چند ماه پس از صدارتش قحطی بزرگ رخ داد که بیش از یک‌میلیون نفر در اثر گرسنگی و بیماری در کشور جان خود را از دست دادند. ازدحام فقرا و درماندگان، صدراعظم را از کارهای دیگر بازداشت. این اتفاق به «قحطی ۸۸» معروف شد. در این دوره میرزاحسین‌خان درگیری زیادی پیدا کرد. پس از بروز قحطی، برخی رسیدن او به صدارت عظمی را به فال بد گرفتند. مشیرالدوله از یک طرف به‌منظور رفع این سوءبرداشت و از طرف دیگر به‌منظور جلب بیشتر حمایت مردم شروع به بخشش کرد و هرروز به هنگام عزیمت به محل کار خود مقداری پول به فقرا می‌داد. امین‌الدوله در خاطرات سیاسی خود در این زمینه می‌نویسد: «رسیدن هنگامه قحط و ازدحام فقرا و درماندگان، صدراعظم تازه را سرگردان و از کارهای دیگر بازداشت. به‌عنوان انفاق و یا خودنمایی و جذب قلوب هرروزه پیش از آنکه به دربار برود در میدان مشق تهران مبلغی پول می‌برد و به هر فقیر یک قران می‌داد.»

سفر شاه به فرنگ

آشنایی میرزاحسین‌خان با ناصرالدین‌شاه از سفر شاه به عتبات آغاز شد. در آن سفر مشیرالدوله نشان داد که با نحوه اداره کشورهای پیشرفته آشنایی دارد. این شناخت به مزیت او بدل شده بود. در دوران سپهسالاری نیز او تصمیم گرفت شاه را به‌طور عینی با ممالک غرب آشنا سازد به همین دلیل زمینه سفر او به فرنگ را فراهم کرد تا بتواند با استفاده از این جهان‌بینی، رضایت او را برای اصلاحات در ایران جلب کند.

قبل از آنکه سفر شاه به فرنگ همراه با سپهسالار آغاز شود، مشیرالدوله در اواخر سال ۱۲۸۹ قمری گزارش یک سال و اندی صدارت خود را که حاکی از تشکیل مؤسسات و تشکیلات دولتی بود، تهیه کرد و به عرض شاه رساند. اقدامات او در این مدت کوتاه این‌گونه ذکر شد: «تشکیل دارالشورای کبری، تأسیس دارالترجمه و دارالطباعه دولتی و اهمیت دادن به روزنامه و مطبوعات، انتظام وزارت جنگ و امور عسکریه، تشکیل هیئت وزرا و تأسیس وزارت‌خانه‌ها به سبک اروپا، تقسیم کار وزارت خانه‌ها و تعیین مسئولیت هریک، تعیین کار ساعات ادارات دولتی و ترتیب مراجعات مردم، تشکیل دربار اعظم و وظایف آن، تأسیس مشورت‌خانه وزرا، ترتیب استخدام و میزان حقوق مستخدمین.» ناصرالدین‌شاه نیز در پاسخ به وی از زحمات او قدردانی کرد.

در سال ۱۲۹۰ قمری یعنی ۱۸۷۳ میلادی او شاه را به مدت شش ماه به سفر فرنگستان برد. ناصرالدین‌شاه از روسیه عازم برلین و سپس بلژیک و انگلستان شد و بعداً از طریق فرانسه و سوئیس و اتریش و ایتالیا و عثمانی و روسیه به ایران مراجعت کرد. شاه از تفلیس تحت تأثیر مدرنیته اروپایی قرار گرفت به‌خصوص از نشستن به ترن که به عقیده شاه کلاغ و پرندگان از آن عقب می‌ماندند. از فرو رفتن قطار در تونل‌های عمیق دچار شگفتی شد و تحسین خود را در یادداشت‌های روزانه‌اش بیان داشت.

در سال ۱۲۹۰ قمری یعنی ۱۸۷۳ میلادی او شاه را به مدت شش ماه به سفر فرنگستان برد. ناصرالدین‌شاه از روسیه عازم برلین و سپس بلژیک و انگلستان شد و بعداً از طریق فرانسه و سوئیس و اتریش و ایتالیا و عثمانی و روسیه به ایران مراجعت کرد. شاه از تفلیس تحت تأثیر مدرنیته اروپایی قرار گرفت به‌خصوص از نشستن به ترن که به عقیده شاه کلاغ و پرندگان از آن عقب می‌ماندند. از فرو رفتن قطار در تونل‌های عمیق دچار شگفتی شد و تحسین خود را در یادداشت‌های روزانه‌اش بیان داشت.

بدین‌سان سفر آغاز شد. شاه هرجا که رفت زبان به تحسین گشود. از راه‌آهن به‌قدری خوشش آمد که دستور داد هرچه زودتر در کشور راه‌آهن کشیده شود اما پول موجود نبود و روس‌ها نیز رضایت نمی‌دادند ایران دارای راه‌آهن شود. شاه در لندن و پاریس تحت تأثیر مانورهای چابکانه آتش‌نشانان قرار گرفت که هر آتشی را خاموش می‌کردند. همچنین رژه سپاهیان مجلل و شیک‌پوش و تا گلو غرق اسلحه روسیه، آلمان، اتریش و انگلستان او را تحت تأثیر قرار داد. از اختراع برق و تلفن شگفت‌زده شد. شاه با سلاطین و رؤسای اروپا مانند ملکه ویکتوریا، الکساندر دوم، ویلهلم اول و مارشال مک‌ماهون رئیس‌جمهوری فرانسه دیدار کرد.

پنج سال بعد یعنی سال ۱۲۹۵ قمری نیز سپهسالار بار دیگر او را به دومین سفر اروپا برد و این بار ترتیبی داد که پس از مراجعتش به ایران قزاق‌خانه سوارنظام پیاده اتریش، نظمیه، بلدیه افتتاح شود. او برای احداث تراموای اسبی در تهران و راه‌آهن حضرت عبدالعظیم و کارخانه چراغ‌گاز تمهیداتی به کار برد. تلفن و برق نیز به‌صورت محدودی در تهران راه‌اندازی شد، این کار با سرمایه بخش‌خصوصی از سوی امین‌الضرب مؤسس مجلس وکلای تجار یا همان اتاق بازرگانی صورت گرفت. به این ترتیب اولین نتیجه مشاهدات شاه، صدور امتیاز احداث راه‌آهن بخاری یا ماشین دودی به موسیو بواتال فرانسوی، مهندس باستعدادی بود که میرزاحسین‌خان مشیرالدوله او را به تهران دعوت کرده بود. بواتال کارخانه چراغ‌گاز تهران را که میرزاحسین‌خان ۷۰ هزار تومان در آن سرمایه‌گذاری کرده بود، راه‌اندازی کرد که به کاخ سلطنتی، محله ارک و تعدادی از خانه‌های رجال، روشنایی می‌داد اما کار این کارخانه نگرفت و چندی بعد تعطیل شد. بواتال نقشه‌های دور و درازی برای کشیدن راه‌آهن از تهران تا بوشهر داشت. اما چون آن کار به هزینه سنگین نیاز داشت یک راه‌آهن کوتاه ۸.۵ کیلومتری از تهران به حضرت عبدالعظیم کشید.

قرارداد رویتر

میرزاحسین‌خان سپهسالار در نگاه به غرب، بیشتر به انگلستان توجه داشت. برخی او را وامدار انگلستان می‌دانستند چراکه معتقد بودند با حمایت این کشور به صدارت عظمی رسیده است. این موضوع در یک قرارداد اقتصادی دردسرآفرین شد و مخالفت‌ها را علیه سپهسالار به اوج رساند.

در سال ۱۲۸۹ قمری میرزاحسین‌خان با همفکری میرزا ملکم‌خان ارمنی که سفیر ایران در لندن بود، امتیاز تأسیس خط آهن و استخراج معادن ایران غیر از معادن فلزات قیمتی را به شخصی موسوم به بارون جوسیوس دو رویتر واگذار کرد. به موجب توافق‌نامه‌ای که بین دولت ایران و رویتر که تابعیت انگلستان را داشت به امضا رسید، برای مدت ۷۰ سال امتیاز خط راه‌آهن از دریای خزر تا خلیج‌فارس، استخراج تمام معادن به‌استثنای معادن طلا و نقره و امتیاز جنگل‌ها، آباد کردن کلیه زمین‌های بایر، حفر قنات در تمام ایران، کندن مجاری، دایر کردن بانک، و کشیدن خط تلگراف در سرتاسر ایران به رویتر واگذار شد.

از منافع خالص راه‌آهن سالانه ۲۰ درصد و از سود خالص معادن، جنگل و آبیاری ۱۵ درصد به دولت می‌رسید. این قرارداد اما مخالفان زیادی داشت. این‌گونه نقل‌شده که تمایل سپهسالار به انگلیسی‌ها که در دوران وزارت امور خارجه و صدراعظمی آن را نشان داده بود، در انعقاد این قرارداد بی‌تأثیر نبود. از مخالفان جدی قرارداد رویتر روحانیت و علما بودند، مرحوم آیت‌الله حاج ملا علی کنی و آیت‌الله سید صالح عرب دو تن از روحانیونی بودند که قرارداد را منفی و حرام اعلام کردند. مرحوم حاج ملاعلی کنی نامه‌ای خطاب به ناصرالدین‌شاه درباره این قرارداد نوشت و در مورد خطر فراماسونری او را مورد خطاب و عتاب قرار داد. این نامه یک هفته پس از مراجعت ناصرالدین‌شاه از فرنگ به دست او رسید. بسیاری آن را در عزل سپهسالار مؤثر می‌دانند.

این قرارداد مخالفان خارجی نیز داشت. روسیه به‌عنوان رقیب انگلستان در ایران با آن مخالف بود. تزار شخصاً به این امتیازنامه اعتراض کرد و ناصرالدین‌شاه به وی وعده داد که امتیاز را لغو خواهد کرد. این قرارداد اگرچه به خودی خود ملغی شد، زیرا در آن قید شده بود که چنانچه ظرف ۶ ماه از امضای آن کمپانی نتواند شروع به کار کند ملغی خواهد شد، اما امضای آن موجب پیدا شدن افکار آزادی‌خواهانه در ایران شد.

پس از ماجرای رویتر، ژنرال آدلف فالکنهاگن پیشنهاد ساخت راه‌آهن جلفا به تبریز را داد. مدت امتیاز، ۷۰ سال و درآمد سالیانه دولت در این دوره ۵۰ درصد سود خالص در نظر گرفته شد. شرایط پیشنهادی فالکنهاگن از سوی دولت ایران پذیرفته نشد. داستان فالکنهاگن، کوشش روس بود برای گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی تا با انگلیس در این زمینه رقابت کرده باشد. در سال ۱۲۸۹ یک تاجر روس به نام استپان لیانازوف، تمام شیلات ایران را از انزلی گرفته تا رود ترک به مبلغ سالیانه ۴۱ هزار تومان اجاره کرد و تمام هزینه هم بر گردن صاحب‌امتیاز بود. مدت این قرارداد چندان به طول نینجامید زیرا اختلافات بین طرفین به وجود آمد و سپهسالار مانع از ادامه کار لیانازوف شد.

پس از این رویدادها و اوج‌گیری مخالفت علیه قرارداد رویتر، شاه و صدراعظم در بدو بازگشت از سفر فرنگ با سیل مخالفت‌ها مواجه شدند. مسافرت شاه به فرنگ نزدیک به ۶ ماه به طول انجامید و به مجرد بازگشت به ایران با مشکلاتی مواجه شد. قبل از عزیمت شاه به فرنگ عده‌ای از مردم و مسئولان ایرانی با این مسافرت مخالف بودند و چون عده‌ای از شاهزادگان، خوانین، خواجه‌سرایان، اصحاب شکار و تفنگ‌داران که همراه شاه به سفر رفتند از مسکو به ایران عودت داده شدند، این گروه مشغول توطئه علیه صدراعظم شدند زیرا بازگشت خود و خفتی را که در این زمینه متحمل شده بودند ناشی از صدراعظم می‌دانستند.

در غیاب شاه و سپهسالار مخالفان اصلاحات او ترتیباتی دادند و در همان روز ورود شاه به خاک ایران با بست‌نشینی در دربار و ارائه عریضه

میرزاحسین‌خان که پس از تحصیل در فرانسه، ۲۰ سال در هند، تفلیس و عثمانی فعالیت کرده بود، سعی کرد اصول سیاسی، اقتصادی و البته ساختار اداری فرنگی را در ایران پایه‌گذاری کند. اقدامات اصلاح‌گرانه او خیلی زود آغاز شد و مدیریت ارکان دولت از کارمند تا وزیر به نظم رسید

اقتصاد در دوران میرزاحسین‌خان

در دوران صدراعظمی میرزاحسین‌خان سپهسالار اقتصاد ایران تجربیات تازه‌ای را از سر گذراند. برق و مخابرات وارد ایران شد، راه‌آهن و تراموا به ایران آمد و بسیاری از این امور با سرمایه بخش خصوصی و سرمایه خارجی شکل گرفت. از این رو دوره سپهسالار را می‌توان مرحله تحول اقتصادی تازه‌ای شناخت. رشد سرمایه خصوصی، رواج نسبی ماشین بخار، ایجاد کمپانی تجارتی و به کار انداختن سرمایه داخلی در فعالیت تولیدی از جمله مهم‌ترین تحولات اقتصادی دوره سپهسالار بود که نشان‌دهنده تحول عمومی است.

توجه به سرمایه‌گذاری خارجی جنبه دیگری از اقتصاد این دوره است. در دوره صدارت سپهسالار، نقشه اقتصادی جهتی مشخص داشت به همین دلیل پیشرفتی منظم اتفاق افتاد. وجهه نظرش اقتصاد صنعتی بود پس فعالیت اقتصادی دولتی و اقتصاد ارشادی را در به کار انداختن سرمایه داخلی توأم ساخت. پس از صدارت او سیر ترقی اقتصادی کند شد. نوسان‌هایی در جهت متضاد روی داد. گرچه طرح‌های خوبی پایه‌ریزی شد اما کمتر کاری به سرانجام رسید. فقدان رهبری متشکل و نبود هماهنگی در دستگاه دولت موجب شد تا اقتصاد کشور بیش از سایر شئون اجتماع تأثیر بپذیرد.

خواستار عزل صدراعظم شدند. شاه به خاطر شدت و وسعت اعتراضات یا به ملاحظات دیگر از سپهسالار خواست که استعفا کند و با این استعفا موافقت کرد. با این حساب او در سال ۱۲۹۰ قمری منصب صدارت عظمی را ترک کرد. البته حیات سیاسی او پایان نیافت.

صدارت پس از عزل میرزاحسین

پس از کنار رفتن میرزاحسین‌خان از صدارت، شاه مستوفی‌الممالک را نخست‌وزیر جدید نامید و دولت آشفته را به او سپرد. این‌طور نقل شده است که او اگرچه وطن‌پرست بود، به اجنبی باج نمی‌داد، شریف بود و عزم رفع مشکلات کرده بود، اما کفایت و لیاقت میرزاحسین‌خان را نداشت. یک سال گذشت و اوضاع کشور آشفته بود. نظم وزارت‌خانه‌ها بر هم ریخت، شورای دولت یکی در میان تشکیل می‌شد و همان هم محفل تبانی‌های دربار و شاهزادگان شده بود. وظایف دیوانی مدام در هم ادغام شدند و انجام امورات مردمی به بن‌بست می‌رسید تا اینکه شاه تصمیم جدیدی اتخاذ کرد.

حکومت گیلان و بازگشت به تهران

میرزاحسین‌خان پس از ترک صدراعظمی، به صلاحدید شاه به حکومت گیلان نایل شد.

ناصرالدین شاه در خفا به مشیرالدوله وعده داده بود که در فرصت نزدیکی او را به تهران احضار خواهد کرد. بعد از گذشت چند روز از عزل میرزاحسین‌خان از صدارت، شاه دستور داد تا مجلسی پیرامون امتیازنامه رویتر تشکیل شود تا اعتراضات وارده در این مورد را بررسی کند. نتیجه این مجلس انتقاد ضمنی شاه از میرزا سعیدخان معتمدالملک، وزیر خارجه بود که به بی‌خبری از دیپلماسی متهم شد و راه جهت برکناری او از مقام وزارت امور خارجه هموار شد.

در یک سالی که حکومت به آشفتگی رسید میرزاحسین‌خان به حکومت گیلان مشغول بود و توسعه را در این اقلیم دنبال کرد. در این مدت نامه‌نگاری‌ها و درددل‌هایش با شاه را ادامه داد. کاغذها دیگر غم‌نامه شدند و او از گیلان برای شاه غصه در نامه می‌پیچید و شاه هم از تهران برای او صبر و تحمل حواله می‌داد.

اطرافیان سپهسالار در گیلان نقل کرده‌اند که او هرروز در هراس و واهمه به سر می‌برد که به سرنوشت امیرکبیر دچار شود. تصور می‌کرد که به‌زودی از جانب ارتجاع به سراغش خواهند آمد و همان خواهند کرد که با میرزا محمدتقی‌خان امیرکبیر کردند. این دوران صبر و هراس اما در سال ۱۲۹۲ پایان یافت. شاه از او خواست تا گیلان را رها کند و به‌سرعت برای نجات پایتخت به تهران بیاید. البته آن اعتماد سابق بین شاه و وزیر هیچ‌گاه برقرار نشد. او ابتدا از شاه گلایه می‌کند که چرا ناصرالدین‌میرزا فاقد اقتدار در رأی و نظر است. به مقام صدارت بی‌اعتنایی نشان داد اما سرانجام میرزاحسین‌خان وارد پایتخت شد و رسماً مقام مشاور نخست در امور مملکتی را به دست آورد. مشیرالدوله چون به صدراعظمی انتخاب نشد، ناصرالدین‌شاه امور مملکتی را بین میرزا یوسف مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله تقسیم کرد و قرار شد کارهای داخله و مالیه با مستوفی‌الممالک و امور وزارت جنگ و خارجه با مشیرالدوله باشد به همین دلیل شاه او را مجدداً سپهسالار اعظم نامید.

شاه در دوره جدید، مسئولیت دو وزارت‌خانه «امور خارجه» و «جنگ» را به او سپرده بود. به واسطه این مسئولیت برای بار دوم به مقام سپهسالاری اعظم نایل شد. او با در دست گرفتن وزارت جنگ، دست به یک سری اقدامات کلیدی زد که از جمله آن می‌توان به تغییر قوانین نظام سربازی، برقراری تشکیلات تازه در وزارت‌خانه، بنای مدرسه «تاماژوری» و تأسیس چند کلاس زبان‌های خارجی، به‌کارگیری معلمان نظامی اتریشی، ایجاد روزنامه نظامی، خرید اسلحه جدید از اروپا، و تأسیس یک کارخانه اسلحه‌سازی دیگر در کنار آنکه امیرکبیر ساخته بود، اشاره کرد.

سپهسالار در فاصله سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۲۹۴ قمری تلاش کرد تا اصلاحاتی به وجود آورد و روزنامه‌ای به دو زبان فارسی و فرانسه به نام «لاپاتری» (وطن) تأسیس کرد که پس از چاپ اولین شماره به دلیل نوشتن از آزادی و مساوات به امر شاه تعطیل شد.

سپهسالار که از بی‌مهری انگلیسی‌ها ناراحت بود، پس از عزل از صدارت در مقام وزیر امور خارجه به روس‌ها نزدیک شد و در مذاکرات تعیین خطوط مرزی با روس‌ها (قرارداد آخال) کوک‌تپه و دشت گرگان را به روس‌ها واگذار کرد. در ۱۲۹۵ قمری مجدداً شاه را به اروپا برد.

در سال ۱۲۹۶ قمری نیز قراردادی به مدت ۵ سال برای بهره‌برداری از شیلات ایران بین میرزاحسین‌خان و لیانازوف امضا شد. این همان قراردادی بود که یک بار در سال ۱۲۸۹ برقرار شد اما به اجرا نرسید.

حکومت در خراسان و پایان زندگی

مشیرالدوله بعد از برکناری از صدارت، سمت‌هایی از قبیل عضویت در هیئت شش‌نفره وزارت جنگ را داشت. در فاصله سال‌های ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ قمری که پس از حکومت گیلان بار دیگر به تهران بازگشته بود، در وزارت جنگ و خارجه تلاش کرد تا اصلاحات بهتری به عمل آورد. در سال ۱۲۹۷ قمری اما از وزارت امور خارجه و سپهسالاری معزول به حکومت قزوین منصوب شد. بعد از مدتی برای سرکوبی فتنه شیخ عبیدالله به آذربایجان اعزام شد و پس از ختم این غائله مجدداً به تهران آمد. ناصرالدین‌شاه او را برای تسلیت‌گویی به مناسبت قتل الکساندر دوم، امپراتور روسیه و تبریک جلوس الکساندر سوم به روسیه اعزام کرد. بعد از مراجعت از روسیه شاه وی را نایب‌التولیه خراسان کرد. در سال ۱۲۹۸ قمری او به حکومت خراسان و تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد. به دنبال آن شاه سفری به خراسان داشت و پس از این سفر، سپهسالار مشیرالدوله در ۲۱ ذی‌حجه سال ۱۲۹۸ قمری مصادف با ۲۳ آبان ۱۲۶۰ هجری شمسی در سن ۵۷ سالگی در مشهد فوت کرد. برخی چنین نقل کرده‌اند که او به امر شاه مسموم شد. میرزاحسین‌خان سپهسالار بخش عمده اموالش را صرف ساختن مدرسه و عمارات بهارستان کرده بود. مدرسه و مسجد سپهسالار در تهران از یادگاران اوست که در زمان حیات بنا کرد. مابقی اموال نیز بعد از وفاتش به دست برادرش یحیی‌خان مشیرالدوله افتاد.

تأسیس دارالشورای کبری، تأسیس پستخانه و انتشار تمبر پستی، تقویت دارالفنون، تأسیس مدرسه سپهسالار و مسجد سپهسالار، انتشار روزنامه‌های وقایع عدلیه، نظامی، مریخ، وطن و یک سالنامه و استخدام مشاورین و متخصصین اتریشی برای اصلاح امور مالی دولت و بهره‌برداری از معادن، از جمله اقدامات میرزاحسین‌خان برای اداره کشور بوده است

منابع:

«تاریخ مشروطه ایران»، احمد کسروی

«اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار»، فریدون آدمیت

«صدرالتواریخ: شرح‌حال صدراعظم‌های پادشاهان قاجار»، محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، به کوشش محمد مشیری

«تکوین سرمایه‌داری در ایران»، محمدرضا فشاهی

«روس و انگلیس در ایران»، فیروز کاظم‌زاده

«قبله عالم ناصرالدین‌شاه قاجار و پادشاهی ایران»، عباس امانت، حسن کامشاد

پیش‌بینی آینده غیر ممکن شده است

فرانسیس فوکویاما در گفت‌وگو با نشریه هندی اوپن



[آینده افریقا]

مرکز تولید بعدی جهان

چطور سرمایه‌گذاری‌های چین باعث تغییرشکل افریقا خواهد شد؟



ایرنه یوان سون

نویسنده و تحلیل‌گر اقتصادی

منبع هاروارد بیزینس ریویو

چرا باید خواند:
ردپای چین در همه‌جای جهان دیده می‌شود و از سوی دیگر آینده تولید در افریقا رقم خواهد خورد. برای فعالان اقتصادی که به دیدگاه‌هایی در مقیاس جهانی علاقه دارند، تقاطع این دو مسیر اهمیت زیادی خواهد داشت.

«سون» زاده شهر وِنژوآ در چین است که در بعد از مرگ مائو، اولین شـــهر در این کشور بود که به کسب‌وکارهای خصوصی اجازه داد کار کنند. او در دهه ۱۹۷۰ وضعیت سختی داشت؛ ترک تحصیل کرد تا کار خودش را شروع کند، وارد صنعت چرم شد و به تدریج، با پولی که به دست آورد کارخانه چرم خود را تاسیس کرد اما در دهه ۲۰۰۰ به دلیل افزایش هزینه‌ها وضعیت کسب‌وکارش خراب شد و می‌خواست از چین خارج شود. یکی از دوستانش به او توصیه کرد که به نیجریه فکر کند.

«سون» در نیجریه دریافت که مردم آنجا به سرمایه‌گذاری خیلی نیاز دارند و همچنین افراد بسیار ثروتمندی در آن کشور هستند که می‌توانند بازار خوبی برای هر نوع محصولی باشـــند. بنابراین به چین برگشت و تحقیق کرد که سنگین‌ترین و گران‌ترین کالای صادراتی به نیجریه چیست و دریافت که این کالا محصولات سرامیکی است. بنابراین سون به نیجریه رفت و با ۴۰ میلیون دلار یک کارخانه سرامیک تولید کرد که ۱۱۰۰ کارگر در آن مشغول به کارند. این کسب‌وکار برای او حاشیه سودی به اندازه ۷ درصد دارد که در مقایسه با حاشیه سود ۵ درصدی چین بیشتر است. در تولید حاشیه سود خیلی نازک است و ۲ درصد اختلاف بین کسب‌وکار در نیجریه و چین بسیار قابل توجه است.

داستان کسب‌وکار سون در افریقا یک داستان غیرمعمول نیست. بر اساس آمار وزارت تجارت چین، سالانه ۱۵۰ کسب‌وکار خصوصی چینی در بخش تولید افریقا ســـرمایه‌گذاری می‌کنند، در صورتی که این تعداد در سال ۲۰۰۰ تنها دو شرکت بوده است. آمار واقعی در این بخش احتمالا دو یا سه برابر است به این دلیل که شرکت‌ها بسیاری از کارهای خود را تحت پوشش‌هایی انجام می‌دهند که اطلاعاتش توسط دولت قابل حصول نیست.



سالانه ۱۵۰ کسب‌وکار خصوصی چینی در بخش تولید افریقا سرمایه‌گذاری می‌کنند، در صورتی که این تعداد در سال ۲۰۰۰ تنها دو شرکت بوده است. آمار واقعی در این بخش احتمالا دو یا سه برابر است

این شرکت‌ها هم‌اکنون تاثیر زیادی روی اقتصاد افریقا گذاشته‌اند. در نیجریه، کسب‌وکارهای چینی فعال در حوزه فولاد و سوخت، باعث رونق ساخت‌وســـاز در بزرگ‌ترین اقتصاد افریقا شده‌اند. در لسوتو که کشور کوچکی است، شـــرکت‌های چینی و تایوانی تولیداتی زیادی، از لباس یوگای «کهل» تا شـــلوارهای جین «لوی» و لوازم ورزشـــی «ریباک» را تولید می‌کنند که در مال‌های امریکا به فروش می‌روند. این شـــرکت‌ها باعث شده‌اند که صنعت پوشاک به بزرگ‌ترین بخش اقتصادی کشور تبدیل شود. در اتیوپی، همان موقع که شرکت دارویی انگلیسی «جی‌اس‌کی» در حال ساخت کارخانه تولید داروی خود بود، شرکت چینی «هومانول» هم وارد کار شد و در آدیس‌آبابا ۲۰ میلیون دلار در زمینه تولید دارو سرمایه‌گذاری کرد و مجموع سرمایه‌گذاری‌ها در بخش دارویی اتیوپی در نهایت به ۱۰۰ میلیون دلار رسید.

طی پنج سال گذشـــته، من با نزدیک به ۵۰ کارآفرین چینی در بخش تولید در نیم دوجین کشـــور افریقایی صحبت کرده‌ام و به این نتیجه رسیده‌ام که ســـرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های چینی در افریقا باعث شـــده است که میلیون‌ها نفر در کشورهای این قاره برای اولین بار به صورت رسمی به کار گرفته شوند، نسلی از کارآفرینان افریقایی پرورش یابند و نهادهای افریقایی ترغیب شوند که از رونق گرفتن تولید حمایت کنند. البته چنین کارآفرینی‌هایی از مسائل غیرقانونی فارغ نبوده است. رشـــوه، وضعیت کاری بد و فعالیت‌های زیست‌محیطی مســـئله‌دار از جمله مشکلاتی است که کسب‌وکارهای اخیر به وجود آورده‌اند. با این حال، چینی‌های فعال در حوزه تولید- برخلاف فعالان حوزه منابع طبیعی یا خدمات - به تعدادی بیشـــتر و بیشتر به افریقا می‌آیند و تولید این قاره را به ســـوی صنعتی شـــدن پیش می‌برند. بنابراین می‌توان گفت که انقلاب صنعتی در افریقا دیگر چیزی نیست که خیلی دور از دسترس به نظر برسد.

منبع عظیم نیروی کار

کار در افریقا برای شـــرکت‌های چینی دارای جاذبه بسیار زیادی است. چین به تدریج به دلیل سیاست‌های تک‌فرزندی در حال کاهش نیروی کار خود اســـت و دستمزد نیروی کار در این کشور مدام زیاد می‌شـــود. از ســـال ۲۰۰۱ تاکنون، به طور متوسط سالانه ۱۲ درصد دســـتمزد نیروی کار در بخش تولید در چین افزایش یافته است. به همین دلیل است که در مراکز تولیدی در بخش‌های ساحلی این کشور کمبود نیروی کار به چشم می‌خورد.

طبق اعلام یکی از محققـــان بانک جهانی، بخش تولید در چین اکنون در شُرف مرخص کردن ۱۰۰ میلیون نفر کارگر کم‌مهارت است که این تعداد، به اندازه چهار برابر تعداد کارگران کم‌مهارت بخش تولید کشورهای کم‌درآمد است. فرض کنید که در سال ۱۹۷۸ که امریکا به اوج تعداد کارگران کم‌مهارت رسید، تنها ۲۰ میلیون کارگر کم‌مهارت در بخش تولید داشت. حالا ۵ برابر آن تعداد فقط از یک کشور در به

چینی‌های فعال در حوزه تولید- برخلاف فعالان حوزه منابع طبیعی یا خدمات - به تعدادی بیشتر و بیشتر به افریقا می‌آیند و تولید این قاره را به سوی صنعتی شدن پیش می‌برند. بنابراین می‌توان گفت که انقلاب صنعتی در افریقا دیگر چیزی نیست که خیلی دور از دسترس به نظر برسد.

بیرون مهاجرت خواهند کرد.

در این میان، افریقا در حال برداشتن اولین گام‌های انفجار جمعیت است و پیش‌بینی شده که تا سال ۲۰۵۰ میلادی، جمعیت این قاره به ۲ میلیارد نفر برسد (در آن زمان، جمعیت آسیای شرقی حدود ۸۰۰ میلیون نفر خواهد بود). از سوی دیگر، کشورهای افریقایی بیشترین نرخ‌های بیکاری را دارند؛ نرخ بیکاری رسمی در نیجریه ۱۲,۱ درصد است و حدود ۱۹,۱ درصد نیروی کار این کشور نیز در وضعیت استخدام با درآمد بسیار پایین هستند. بیکاری برای جمعیت جوان، وضعیت را بدتر کرده است به این دلیل که نرخ بیکاری جوانان مثلا در نیجریه ۴۲,۲ درصد است. طبیعتا چنین مسائلی باعث می‌شود افریقا به مقصد مشاغل تولیدی چین تبدیل شود.

از دیدگاه شرکت‌های سرمایه‌گذاری، یکی از مزایای افریقا با اینکه از جهاتی هنوز چالش‌هایی برایش باقی مانده، این است که طیف گسترده‌ای از گزینه‌های بازارهای مختلف را ارائه می‌کند. نیجریه یک بازار داخلی عظیم با حاشیه سود بالا و رقابت نسبتا کم برای کالاهای مصرفی گوناگون است. لسوتو از دسترسی بدون تعرفه به بازارهای امریکا بهره‌مند است و همچنین مجاور زیرساخت‌های عالی افریقای جنوبی و خدمات حمل‌ونقل کالا به سوی مشتریان امریکایی‌ای است که نسبت به زمان مُد شدن کالاها حساس هستند. اتیوپی معافیت‌های مالیاتی ترغیب‌کننده‌ای دارد به همراه برق ارزان و مجاورت با بازارهای گیرای خاورمیانه. به عبارت دیگر، افریقا می‌تواند محلی جذاب برای بسیاری از کسب‌وکارها با هر مدلی از تولید باشد.

بخش تقاضا نیز دارای مطلوبیت‌های زیادی است. دولت‌های ملی در قاره افریقا قدم‌هایی را در تصمیم‌گیری برای یکپارچه‌سازی بازارهای منطقه‌ای برداشته‌اند تا هزینه‌ها را کاهش دهند و فرصت‌ها را برای کسب‌وکارهایی که وارد بازار می‌شود افزایش دهند. در سال ۲۰۱۵، نیمی از کشورهای افریقایی به پیمان تجارت آزاد این قاره پیوستند که ۶۰۰ میلیون نفر را در یک بلوک تجاری واحد تجمیع می‌کرد و سیزدهمین اقتصاد بزرگ جهان را تشکیل می‌داد. شش کشور شرق افریقا پا را فراتر از این گذاشته‌اند و یک اتحادیه واحد تشکیل داده‌اند تا تجارت رونق پیدا کند، نظارت‌ها برای تسهیل کسب‌وکار هماهنگ شوند و یک ویزای واحد برای سهولت جابه‌جایی افراد بین مرزها ایجاد کنند

ردپای چین در افریقا

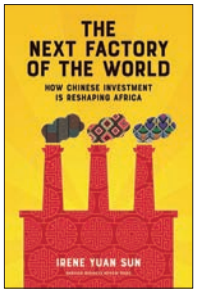
حرف مردم در خیابان‌های افریقا و همچنین تکیه‌کلام روزنامه‌های این قاره این است که شرکت‌های چینی افریقایی‌ها را استخدام نمی‌کنند اما هر مطالعه درستی در این‌باره عکس این را نشان می‌دهد: کارخانه‌های چینی در افریقا به طرز چشمگیری محلی‌ها را به کار می‌گیرند. اخیرا یک فراتحقیق از آمار و تحقیقات گذشته درباره استخدام شرکت‌های چینی در افریقا نشان داده است که نسبت جمعیت محلی‌ها در این شرکت‌ها زیر ۷۸ درصد است و در برخی شرکت‌ها که هزاران نفر را استخدام کرده‌اند این نسبت به ۹۹ درصد می‌رسد. تحقیق خود من در نیجریه نشان داد که شرکت‌های چینی ۸۵ درصد از کارکنانشان را از محلی‌ها استخدام کرده‌اند. یک تحقیق وسیع در کنیا نشان داده که شرکت‌های چینی این کشور ۹۰ درصد از کارکنان خود را از افراد محلی انتخاب کرده‌اند.

احمد ابراهیم یک نمونه از افراد محلی است که توانسته به خوبی در یک شرکت مقواسازی در نیجریه رشد کند. او از صفر شروع کرد و بعد از اینکه به عنوان یک راننده برای یک کارخانه‌دار چینی استخدام شد، توانست سریع رشد کند و حالا با اینکه مالک شرکت مقواسازی چینی است مشخص است که ابراهیم کارخانه را می‌چرخاند. وقتی که او راننده رئیسش بود، تلاش زیادی کرد که کارکنان محلی در کارخانه مشغول به کار شوند و کارگران خوبی را برای شرکت انتخاب کرد.

وقتی که افریقایی‌ها در کارهای تولیدی صاحب تجربه شوند، بسیاری از آنها کسب‌وکار خودشان را برپا خواهند کرد. این بومی‌سازی یک اتفاق طبیعی در بخش تولید است چراکه باعث می‌شود هزینه‌های تولید پایین بیاید و به بازار مصرف نیز نزدیک باشد. دولت‌های ملی نیز در افریقا از این اتفاق استقبال می‌کنند و سعی می‌کنند با کسب‌وکارهایی که وارد کشورشان می‌شوند شراکت کنند و برای رسیدن به این هدف فقط وام‌ها را در اختیار شرکت‌های داخلی قرار می‌دهند. به علاوه، شرکت‌های خارجی برای دانش بومی شرکت‌های داخلی و قابل‌اعتماد بودن آنها ارزش قایل هستند. شرکت‌های چینی نیز خارج از این قاعده نیستند.

شرکت‌های چینی اغلب متهم شده‌اند که اتحاد نهادی قاره افریقا را زیر پا می‌گذارند. هیلاری کلینتون، وزیر خارجه اسبق امریکا، سرمایه‌گذاری چینی‌ها در افریقا را یک «استعمار جدید» توصیف کرده بود. وقتی که در سال ۲۰۱۱ یک مجری تلویزیونی در زامبیا در این‌باره از او سؤال کرد، کلینتون جواب داد: «وقتی افراد به افریقا می‌آیند که سرمایه‌گذاری کنند، ما از آنها انتظار داریم که این کار را به خوبی انجام دهند و همچنین کارهای خوبی انجام دهند. ما از آنها انتظار نداریم که حاکمیت خوب را در افریقا زیر پا بگذارند.»

اما شرکت‌های چینی در سال‌های اخیر شروع به ساختن ظرفیت‌های نهادی در کشورهای افریقایی کرده‌اند. شرکت‌های چینی وقتی که به کشورهای افریقایی می‌آیند می‌بینند که زیرساخت‌ها در این کشورها اصلا مناسب کسب‌وکار آنها نیست و تلاش می‌کنند که خود این لوازم را مهیا کنند. مثلا خود برخی زیرساخت‌های لازم را تهیه می‌کنند، نیروهای بومی را آموزش می‌دهند، فناوری‌ها را وارد می‌کنند و نوعی «توسعه روی پای خود ایستاده» را محقق می‌کنند. با این کار، به تدریج در کشورهای افریقایی نیز نهادسازی برای کسب‌وکار انجام می‌شود و نسل جدیدی از کارآفرینان و نیروهای ماهر افریقایی تربیت می‌شوند که آینده این قاره را خواهند ساخت.



کتاب نویسنده
کارخانه بعدی جهان: چطور سرمایه‌گذاری چین به افریقا دوباره شکل می‌دهد
ایرنه یوان سون
انتشارات هاروارد بیزینس ریویو
۲۰۱۷

افریقا در حال برداشتن اولین گام‌های انفجار جمعیت است و پیش‌بینی شده که تا سال ۲۰۵۰ میلادی، جمعیت این قاره به ۲ میلیارد نفر برسد. در آن زمان، جمعیت آسیای شرقی حدود ۸۰۰ میلیون نفر خواهد بود



وقتی که افریقایی‌ها در کارهای تولیدی صاحب تجربه شوند، بسیاری از آنها کسب‌وکار خودشان را برپا خواهند کرد. این بومی‌سازی یک اتفاق طبیعی در بخش تولید است چراکه باعث می‌شود هزینه‌های تولید پایین بیاید و به بازار مصرف نیز نزدیک باشد

[آینده صنعت هوا ـ فضا]

صنعت هوانوردی در هوای داغ می‌سوزد؟

تغییرات اقلیمی بر شرکت‌های هواپیمایی تاثیر منفی خواهد گذاشت

زاک ویکتر
تحلیل‌گر اقتصادی

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند: صنعت هوایی ایران بعد از برجام رونق گرفته و آینده جهانی آن برای صاحبان کسب‌وکار در کشور دارای اهمیت زیادی است.

صنعت هوانوردی سالانه حدود ۲ درصد از دی اکسید کربنی را که انسان وارد طبیعت می‌کند منتشر می‌سازد و از این نظر، صنعتی است که روی تغییرات اقلیمی اثر زیادی می‌گذارد. حالا این صنعت خود گرفتار وضعیتی شده که در ایجاد آن نقش داشته است

شرکت هواپیمایی «امریکن ایرلاینز» در امریکا در روزهای گذشته ناچار شده است بیش از ۴۰ پرواز خود را در فوئنیکس لغو کند. دلیل چه بوده؟ با بالاتر رفتن دما از ۴۸ درجه سانتی‌گراد، هوا به قدری گرم می‌شود که هواپیماهای جت کوچک نمی‌توانند پرواز کنند. هوا هرچه گرم‌تر شود، رقیق‌تر می‌شود که باعث خواهد شد از یک دمای مشخص به بالاتر، بالا رفتن برای هواپیماها سخت و گاهی غیرممکن شود. در هوای گرم، مولکول‌های هوا از هم جداتر هستند و میزان حرکت هواپیما روی باند برای شروع پرواز طولانی‌تر می‌شود و همچنین قابلیت بالا رفتن هواپیما روی هوا نیز کاهش می‌یابد. برای جلوگیری از این امر، باید تعداد مسافران یا میزان بار هواپیما را کم کرد یا هواپیما در ساعاتی پرواز کند که هوا سردتر است.

محققان می‌گویند که به دلیل تغییرات اقلیمی جهانی، اختلالاتی مانند لغو پروازها در فوئنیکس به احتمال زیاد متداول‌تر خواهد شد و این امکان وجود دارد که سفر هوایی پرهزینه‌تر و کمتر از قبل قابل‌پیش‌بینی باشد که به همراه خود خطر تلفات جانی بیشتر برای مسافران ناشی از آشفتگی‌های افزایش‌یافته زمان‌های پرواز و وضعیت هوا را به همراه خواهد داشت.

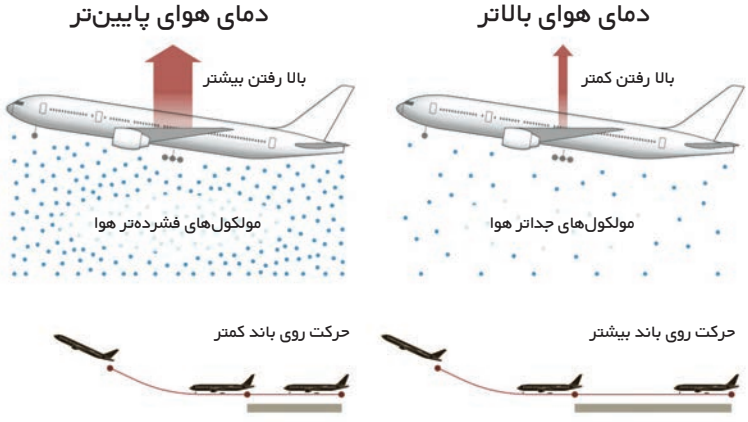
پل ویلیامز، استاد دانشگاهی است که روی تغییرات اقلیمی و آثارش بر هوانوردی تحقیق می‌کند. او می‌گوید: «ما دوست داریم اتمسفر را در نظر نگیریم و فقط به این فکر کنیم که هواپیما در یک فضای خالی پرواز می‌کند، اما البته که این‌طور نیست. هواپیماها در خلأ پرواز نمی‌کنند. اتمسفر با تغییرات اقلیمی در حال تبدیل شدن به یک عامل تعیین‌کننده است.»

تغییرات اقلیمی باعث شده است که شرکت‌های هواپیمایی به تدریج به سراغ روش‌هایی بروند که با این تغییرات سازگارتر باشد و نیز کمتر موجب چنین تغییراتی شود. به همین دلیل، شرکتی مثل «امریکن ایرلاینز» گروهی از محققان را تشکیل داده که روی این مسئله کار کنند و موتورهای دارای مصرف سوخت بهینه‌تر و نیز شکل هواپیماهای ایرودینامیک‌تری بسازند. این روند در آینده صنعت هوایی دنبال خواهد شد.

همچنین صنعت هوانوردی سالانه حدود ۲ درصد از دی‌اکسید کربنی را که انسان وارد طبیعت می‌کند منتشر می‌سازد و از این نظر، صنعتی است که روی تغییرات اقلیمی اثر زیادی می‌گذارد. حالا این صنعت خود گرفتار وضعیتی شده که در ایجاد آن نقش داشته است. محققان تازه در حال شروع پژوهش هستند که دریابند تغییرات اقلیمی روی صنعت هوانوردی و قابلیت پرواز هواپیماها چطور تاثیر می‌گذارد. به دلیل اینکه داده‌های کمی در این زمینه در دسترس است و عوامل متعددی در آن نقش دارند- همچون طراحی، اندازه و جای پرواز هواپیما و تعداد مسافران و میزان بار آن که بخش کوچکی از عوامل پرشمار هستند- به دشواری می‌توان محاسبه کرد که کدام عامل چه نقشی در گرمایش جهانی دارد.

بسته به اینکه هواپیماها کجا پرواز می‌کنند، ممکن است هواپیماها وضعیت‌های پروازی متفاوتی داشته باشند. مثلا در دنور امریکا، هوا به طور طبیعی رقیق‌تر است و پرواز هواپیماها مشکل‌تر. از سوی دیگر، ممکن است شرکت‌های هواپیمایی ناچار شوند در روزهای داغ تابستان وزن خود را پایین بیاورند تا بتوانند پرواز کنند. این مسئله باعث افزایش هزینه شرکت‌ها و حتی مسافران خواهد شد.

با این حال، محدودیت‌هایی این‌چنینی فعلا از سوی برخی شرکت‌های هواپیمایی اعمال می‌شود و یک نظارت استانداردشده همگانی روی همه شرکت‌های هوایی اعمال نشده است. مثلا شرکت هواپیمایی «امریکن ایرلاینز» از یک فرمول برای محاسبه تعداد مسافران در روزهای گرم استفاده می‌کند. با این حال، تحقیقی که در سال ۲۰۱۵ در موسسه تحقیقات زمین در دانشگاه کلمبیا درباره تاثیر تغییرات اقلیمی بر صنعت هوانوردی انجام شد، نتیجه گرفته است: «ما می‌توانیم با اطمینان بگوییم که در آینده تعداد روزهای دارای محدودیت وزنی برای هواپیماها و محدودیت‌های بیشتر برای وزن آنها، افزایش خواهد یافت.» نهادهای ناظر صنعت هوایی، از دهه ۱۹۸۰ میلادی محدودیت‌هایی را برای وزن هواپیماها در روزهای گرم اعمال کرده‌اند اما تحقیقات نشان می‌دهد که این محدودیت‌ها افزایش خواهد یافت. مسئله دیگری که تغییرات اقلیمی برای صنعت هوانوردی ایجاد کرده، بادهای غربی- شرقی است که در کل کشور امریکا می‌وزد. این بادها همیشه وجود داشته اما با تغییرات اقلیمی، شدت باد از غرب به شرق امریکا افزایش می‌یابد و بنابراین هواپیماهایی که مخالف جهت باد پرواز می‌کنند، کندتر از همیشه حرکت خواهند کرد و هواپیماهای موافق باد، حرکتی سریع‌تر خواهند داشت. با تغییرات اقلیمی شرکت‌های هوایی امریکایی این عامل را نیز در محاسبات و هزینه‌ها و مصرف سوخت خود در نظر خواهند گرفت. اگر وضعیت افزایش دمای هوای جهانی و تغییرات اقلیمی به همین صورت پیش برود، سرانجام شرکت‌های هواپیمایی ناچار خواهد شد که پرواز هواپیماهای سنگین‌تر خود در مسیرهای طولانی‌تر را در اوقات داغ‌تر روزهای تابستان متوقف کنند و این امر، کل صنعت هوایی امریکا و حتی صنعت هوایی در جهان را تحت تاثیر قرار خواهد داد و آرایش آن را تغییر خواهد داد.



ابرهای تیره بر فراز کشورهای منطقه بالکان و تفاوت‌های غرب و شرق اروپا پدیده‌هایی به‌هم‌مرتبط هستند. هریک از این اتفاقات منعکس‌کننده ناامیدی نخبگان سیاسی اروپای غربی از روند یکپارچگی اروپا طی ده سال اخیر است. بسیاری از غربی‌ها مشکلات اقتصادی این قاره را متوجه کشورهای شرقی و جنوبی می‌دانند و تلاش می‌کنند که برای یکپارچگی بر این کشورها فشار وارد آورند.



[آینده اروپا]

جدایی غرب از شرق

تقسیم‌بندی سیاسی آینده اروپا چگونه خواهد بود؟

انتخاب امانوئل مکرون به عنوان رئیس‌جمهور فرانسه با گرمی کمی بیشتر از انتخاب سیلویه گولارد، یک سیاست‌مدار لیبرال فرانسوی در پارلمان اروپا و متحد رئیس ۳۹ ساله جدید دولت، مواجه شد. گولارد با شوق می‌گوید: «سرانجام، سرانجام اروپا و فرانسه با هم آشتی کردند. چه نمادی! یک رئیس‌جمهور جوان، متمرکز روی آینده، وارد موزه پادشاهان فرانسه می‌شود برای اینکه سرود اروپا را بخواند.»

واکنش رسمی لهستان به این انتخاب نیم‌بند بود؛ رئیس‌جمهور این کشور، آندرزج دودا، گفته است که امیدوار است دیالوگ بین فرانسه و لهستان بر اساس اصول مشترک و احترام به برابری دو کشور و افراد آزاد آن برقرار شود. یک هفته پیش از آن، دودا در تلویزیون دولتی گفته بود که اگر مکرون رئیس‌جمهور شود، خیلی سخت می‌تواند اعتماد لهستان را به کشور فرانسه بازگرداند. به همان میزان که انتخاب مکرون در فرانسه با استقبال گرم کشورهای غرب اروپا مواجه شده، در کشورهای مرکزی و شرقی اروپا این انتخاب با شک و شبهه همراه است و همین تضاد بین دیدگاه‌ها نشان از وسیع‌تر شدن شکاف بین شرق و غرب اروپا در آینده دارد؛ شکافی بین دولت‌های قدیمی‌تر در غرب اروپا و دولت‌های جدیدتر در شرق این قاره. نخی نیست که کشورهای اروپایی را به یکدیگر بدوزد و تضاد منافع، ارزش‌ها و دیدگاه‌های ملی هنوز مانع مشاهده یک «اروپای کامل و آزاد» می‌شود که جرج بوش پدر، رئیس‌جمهور اسبق امریکا، در سال ۱۹۸۹ در حالی که به نظر می‌رسید جنگ سرد به انتهای خود می‌رسد این قاره را آن‌طور توصیف کرد. شکاف بین شرق و غرب اروپا بخشی از دو روند نوظهور است که سیاستمداران اروپایی خواهان اروپای کامل و آزاد را به ناامیدی وامی‌دارد.

اولین روند نوظهوری که سیاستمداران کهنه‌کار اروپایی موافق یکپارچگی اروپا را نگران کرده، به قدرت رسیدن نخست‌وزیر فعلی مجارستان، ویکتور اوربان، از سال ۲۰۱۰ است که عملا اعلام کرد این کشور اولین دموکراسی غیرلیبرال در اروپا خواهد بود. او یک ملی‌گرای به شدت محافظه‌کار است که به مقابله با سیاست‌های بروکسل برخاسته و تلاش می‌کند دادگاه‌ها، رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و جامعه مدنی مجارستان را سرکوب کند.

دومین روند نوظهوری که یکپارچگی اروپا را کمرنگ می‌کند، کشورهای منطقه بالکان، یعنی آلبانی، مقدونیه، صربستان و دیگران هستند که مشتاق عضویت در اتحادیه اروپا هستند. آنها هنوز راه درازی برای عضویت در پیش دارند چراکه درگیر موانع زیادی هستند مثل درگیری‌های قومی، بی‌ثباتی سیاسی، نظارت دولتی ضعیف، شکنندگی اقتصادی، فساد و جرایم سازمان‌یافته. حتی تعداد کمی از کارشناسان می‌گویند که یک جنگ خونین مثل آنچه در دهه ۱۹۹۰ در یوگسلاوی سابق رخ داد، به زودی در این منطقه اتفاق خواهد افتاد. با این حال، دیمیتار بچف، یک کارشناس دانشگاه کارولینای جنوبی، می‌گوید که مشکلی مثل سرخوردگی غرب از منطقه ممکن است با رکود در این ناحیه جمع شود و این کشورها شاهد عقب‌گرد دموکراتیک باشند. برخی از اتفاقات، ممکن است که کشورهای منطقه بالکان را به شدت از اروپا دور کند و آنها را به دامن روسیه بیندازد و به این ترتیب، تب پروژه‌های ملی‌گرایانه و مرزکشی دوباره بالا بگیرد.

ابرهای تیره بر فراز کشورهای منطقه بالکان و تفاوت‌های غرب و شرق اروپا پدیده‌هایی به‌هم‌مرتبط هستند. هریک از این اتفاقات منعکس‌کننده ناامیدی نخبگان سیاسی اروپای غربی از روند یکپارچگی اروپا طی ده سال اخیر است. بسیاری از غربی‌ها مشکلات اقتصادی این قاره را متوجه کشورهای شرقی و جنوبی می‌دانند و تلاش می‌کنند که بر این کشورها فشار وارد آورند.

بنابراین با اینکه مکرون در دوران تبلیغات انتخابات فرانسه به نفع اتحادیه اروپا صحبت می‌کرد اما در عمل، تنش‌های درونی در داخل این اتحادیه تا سطح کارزار انتخاباتی او نیز بالا آمد. دولت ملی‌گرای محافظه‌کار لهستان وقتی که مکرون از استانداردهای دموکراسی اتحادیه اروپا و حاکمیت قانون در آن انتقاد می‌کرد عصبانی شد. او حتی رئیس‌جمهور لهستان را با ولادیمیر پوتین که رئیس‌جمهور اقتدارگرای روسیه است مقایسه کرد و دولت این کشور را ناراحت کرد.

از سوی دیگر، کشور کوچکی در همسایگی روسیه به نام استونی وجود دارد که روی نیاز به اروپا و اتحاد با ناتو پافشاری می‌کند تا بتواند در این میانه، استقلال خود را حفظ کند که سیاستی مغایر با لهستان و مجارستان است. از سوی دیگر، کشور پرقدرتی مثل آلمان تلاش می‌کند که دولت‌های راست‌گرایی مثل لهستان را تحمل کند و با آنها با مدارا رفتار کند. شاید یکی از دلایل این مدارا، بلاهایی است که آلمان طی جنگ جهانی دوم بر سر لهستان آورده و آنها را به شدت نسبت به این کشور بدبین کرده است.

در هر حال، پیروزی مکرون در فرانسه را نمی‌توان خیلی نشان خوبی برای اتحاد و یکپارچگی در این قاره در نظر گرفت؛ مکرون غرب اروپا را با هم متحد کرد اما همزمان باعث شکاف بین غرب و شرق این قاره نیز شده است. این شکاف در آینده وسیع‌تر نیز خواهد شد.



تونی باربر

تحلیل‌گر مسائل بین‌الملل

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند: اروپا یکی از شرکای تجاری بزرگ ایران است و اتفاقات و تنش‌های آینده آن برای فعالان اقتصادی کشور اهمیت دارد.

سیلویه گولارد، یک سیاست‌مدار لیبرال فرانسوی در پارلمان اروپا و متحد رئیس ۳۹ ساله جدید دولت، با شوق می‌گوید: «سرانجام، سرانجام اروپا و فرانسه با هم آشتی کردند. چه نمادی! یک رئیس‌جمهور جوان، متمرکز روی آینده، وارد موزه پادشاهان فرانسه می‌شود برای اینکه سرود اروپا را بخواند.»

[آینده اشتغال]

هوش مصنوعی با مشاغل ۲۰۳۰ چه خواهد کرد؟

دو سناریو برای پیش‌بینی تاثیرات آینده فناوری بر بازار کار

ویلیام هلال
جاناتان کلبر
اون دیویس

محققان آینده‌پژوهشی در آمریکا

منبع Journal of Future Studies

چرا باید خواند:
هوش مصنوعی به زودی آینده صنایع را به طور ریشه‌ای تغییر خواهد داد. دانستن روندهایی که در سال‌های آتی رخ می‌دهد برای هر فعال اقتصادی ضروری است.

نگرانی‌ها از بیکاری همگانی به‌وسیله خودکارسازی همیشه از طریق صنعتی‌سازی وجود داشته اما این مسئله به‌ندرت به‌درستی درک شده است. شواهد نشان می‌دهند که خودکارسازی هزینه‌ها را کاهش می‌دهد و کارگران را از وظایف قبلی‌شان رها می‌کند تا اجازه بدهد که رشد اقتصادی بیشتر اتفاق بیفتد و مشاغل جدید در حوزه‌های مورد تقاضا که انتظارشان نمی‌رفته به‌وجود بیاید

هوش مصنوعی بعد از دهه‌ها شکست در عمل کردن به وعده‌هایش، اکنون در حال سرعت گرفتن است. شکاکان دیروز سکوت کرده‌اند و تنها بحث‌های جاری درباره این است که ماشین‌های هوشمند چقدر عمیق و چقدر سریع شغل‌ها را خودکار خواهند کرد و آیا نیروهای فناورانه متناظر وظایف قدیمی خواهند توانست به اندازه کافی کار جدید تولید کنند.

پیش‌بینی‌های متعددی تخمین زده‌اند که هوش مصنوعی احتمالا تقریبا نیمی از مشاغل موجود را تا سال ۲۰۵۰ از بین خواهد برد و باعث ایجاد بیکاری عظیمی خواهد شد. ری کورزویل که اکنون در گوگل کار می‌کند، رشد قدرت رایانه را برآورد کرده و تخمین زده است که رایانه‌های شخصی هزار دلاری نزدیک به سال ۲۰۲۰ خواهند توانست با مغز انسان سازگار شوند و سیستم‌های قدرتمند هوش مصنوعی به زودی آنها را به کار خواهند بست. بن گوئرتزل، مدیر پروژه «اوپن کاگ» می‌گوید: «من مطمئنم که ما تا سال ۲۰۲۵ به هوش مصنوعی در سطح مغز انسان خواهیم رسید. شاید هم زودتر.»

سیستم‌های هوش مصنوعی پیشرفته حتی اکنون هم عرضه شده‌اند. بخش «واتسون» شرکت آی‌بی‌ام در حال مشارکت با صدها شرکت برای خودکارسازی تمام حوزه کاری آنهاست. مشارکت این موسسه با «کلینیک کلیولند» در حال توسعه دادن یک سیستم تشخیص پزشکی است که قول داده همه پزشکان به جز بهترین آنها را از نظر صحت تشخیص پشت سر بگذارد. یک مشارکت دیگر این موسسه قول داده است که فعالیت‌های حقوقی را خودکار سازد. پروژه «دیپ مایند» گوگل یک نظام «یادگیری عمیق» است که نیازی به آموزش ندارد چراکه خودش یادگیری را انجام می‌دهد.

روش تک‌کست برای پیش‌بینی

موسسه «تک‌کست گلوبال» از روشی برای آینده‌پژوهی استفاده می‌کند که عبارت از است از نظرخواهی از ۱۵۰ کارشناس در زمینه فناوری‌های نوین در سراسر جهان. طبق الگوهای آماری میزان خطای این روش بررسی شده و کسانی که از آنها نظرخواهی به عمل آمده تنها کسانی نیستند که در زمینه فناوری فعالیت دارند اما دارای افکار نوآورانه در زمینه‌های کسب‌وکار و تولید هستند و می‌توانند روندهای سال‌های آینده را تشخیص بدهند و تخمین بزنند.

در این روش، ابتدا تحلیل‌هایی درباره روند پیش‌زمینه موجود و آینده تاثیرات هوش مصنوعی می‌آید و سپس دو سناریوی خوش‌بینانه رشد و بدبینانه بحران درباره تاثیرات هوش مصنوعی بر چند دسته از صنایع و آینده مشاغل در سال ۲۰۳۰ میلادی، بر اساس تخمین‌های کارشناسانی که از آنها نظرخواهی شده می‌آید.

داده‌های زمینه‌ای

برای ارائه داده‌های زمینه‌ای که وضعیت فعلی تاثیر هوش مصنوعی بر مشاغل را نشان می‌دهد از نظرخواهی کارشناسان استفاده می‌شود. تحلیل‌هایی که در این زمینه استفاده می‌شود باید برای هر نظام اقتصادی به کار بیاید و باید در نظر داشت که دسته‌بندی بین مشاغل یدی، خدماتی یا دانش‌محور، برای ارزیابی تاثیر هوش مصنوعی در آنها باید با دقت مورد استفاده قرار بگیرد. برای مثال، تهدیدهای خودکارسازی در کشورهای توسعه‌نیافته حتی جدی‌تر از کشورهای توسعه‌یافته است. اما چین، هند و دیگر کشورهای در حال توسعه با موقعیت متفاوتی در سطح پایین‌تر توسعه مواجه‌اند. در این کشورها، کار یدی در حال تسلیم شدن به کار خدماتی یا دانش‌محور است چراکه این کشورها در حال توسعه دادن یک اقتصاد مصرفی هستند.

با اینکه بسیاری از مشاغل یدی در حال خودکار شدن هستند، هنوز بخش عمده‌ای از شغل‌های یدی پیچیده به سختی می‌توانند خودکار شوند؛ شغل‌هایی مثل آرایشگران، کشاورزان، نظافت‌چیان، آشپزان، تعمیرکاران و نجاران. ۱۹ درصد مشاغل در کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه خودکار جزو این مشاغل یدی پیچیده هستند و تخمین زده می‌شود که این عدد در همین حدود باقی بماند.

از سوی دیگر، گروه بزرگی از مشاغل روزمره و بدون مهارت، به طوری موفق به وسیله هوش مصنوعی پیشرفته و رباتیک خودکار می‌شوند. این مشاغل در حوزه وظایف یدی و خدماتی درگیر هستند، از جمله کار کارخانه، بسیاری از مشاغل کارمندی، رانندگی کامیون و غیره. این مشاغل در حدود ۴۴ درصد از فرصت‌های شغلی کارگری را در اختیار دارد و به سرعت سهمش کاهش می‌یابد.

مشاغل خدماتی یا کارهایی که به دانش نیاز دارند، مثل معلمی، حقوق، پزشکی، مدیریت، هنر و دیگر کارهای حرفه‌ای نیز می‌توانند خودکار شوند. اما احتمال زیادی وجود دارد که این مشاغل تغییر کنند به جای اینکه از بین بروند یا کاهش یابند. این مشاغل بیش‌ازپیش از هوش مصنوعی استفاده می‌کنند تا جایگزین وظایف روزمره شود و به جای آن روی موضوع متمرکز شوند و کارهایی را انجام دهند که از ماشین برنمی‌آید. سهم این مشاغل از فرصت‌های کاری ۳۴ درصد است و پیش‌بینی می‌شود که در همین حدود هم باقی بماند.

مشاغل خلاقه که مربوط به «اقتصاد خلاق» رهبری، کارآفرینی، نوآوری، طراحی چشم‌انداز و غیره می‌شود، می‌توانند با رواج هوش مصنوعی به شدت رشد کنند چون که در جبهه‌های آینده این مشاغل بسیار مورد نیاز خواهند بود و همه کارها بر اساس دانش انجام خواهد شد. این مشاغل به شدت تن به خودکار شدن می‌دهند و مشاغلی از این دست در صنایع جدیدی که ایجاد می‌شوند به کار خواهند آمد. در آینده سهم این مشاغل بیشتر نیز خواهد شد.

کف درآمد تضمین‌شده در حال حاضر تحت تاثیر هوش مصنوعی تغییر خاصی نداشته است. میزان بیکاری در میان کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه متنوع است؛ در کره جنوبی

تحقیقات اخیر در بانک امریکا و دانشگاه آکسفورد هشدار داده است که در یک دهه آینده، ۳۵ درصد از فرصت‌های شغلی خودکار خواهند شد و از بین خواهند رفت. طبق یکی از تخمین‌ها در این حوزه، نیمی از شرکت‌های بزرگ همین حالا هم تجربه هوش مصنوعی را دارند. یک تخمین ابتدایی نشان داده است که دست‌کم ۲۰ درصد از مشاغل به احتمال زیاد از بین خواهد رفت

نرخ بیکاری ۳,۶ درصد و در یونان ۲۶,۵ درصد است. میانگین این نرخ در کشورهای عضو سازمان ۷,۳ درصد است که کمتر از نرخ میانگین بیکاری ۸,۳ درصدی در سال ۲۰۱۰ بوده است اما در هر حال، بالاتر از نرخ میانگین بیکاری ۵,۷ درصدی این کشورها در سال ۲۰۰۷ پیش از بحران مالی جهانی به حساب می‌آید. موسسه «ورک فورس» که آمار موثقی از بازار کار منتشر می‌کند، تخمین زده است که ۳,۳۶ میلیارد نفر در سال ۲۰۱۴ بازار کار را تشکیل داده‌اند که ۲۷۹ میلیون نفر آنها را بیکاران شامل می‌شده‌اند که ۸ درصد این میزان به شمار می‌رفته‌اند. با نرخ‌های رشد فعلی، بازار کار تا سال ۲۰۲۵ به ۴ میلیارد نفر خواهد رسید که ۱۰ درصد آن جمعیت بیکار خواهد بود.

در هر حال، با جمع‌بندی نتایج داده‌های نظرخواهی از کارشناسان در این مطالعه آینده‌پژوهی، محققان این مقاله به این نتیجه رسیدند که در سال ۲۰۳۰ میلادی، در میان کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه، سهم کارهای یدی پیچیده به ۱۸ درصد خواهد رسید. اما سهم کارهای روزمره و بدون مهارت از ۳۵ درصد به ۱۷ درصد کاهش خواهد یافت. همچنین سهم مشاغل خدماتی و مبتنی بر دانش از ۳۴ درصد به ۳۱ درصد خواهد رسید. مشاغل خلاقه افزایش زیادی خواهند داشت و سهم آنها از ۴ درصد به ۱۵ درصد می‌رسد. نرخ بیکاری نیز از ۸ درصد به ۱۱ درصد افزایش پیدا می‌کند.

نتایج نظرخواهی از کارشناسان درباره سهم مشاغل سال ۲۰۳۰

گروه شغلی	وضعیت ۲۰۱۲	وضعیت ۲۰۳۰
کارهای یدی پیچیده	۱۹ درصد	۱۸ درصد
کارهای بدون مهارت	۳۵ درصد	۱۷ درصد
کارهای خدماتی/ مبتنی بر دانش	۳۴ درصد	۳۱ درصد
کارهای خلاقه	۴ درصد	۱۵ درصد
کف دستمزد تضمین‌شده	۰ درصد	۸ درصد
نرخ بیکاری	۸ درصد	۱۱ درصد

سناریوی خوش‌بینانه: رشد

نگرانی‌ها از بیکاری همگانی به وسیله خودکارسازی همیشه از طریق صنعتی‌سازی وجود داشته اما این مسئله به ندرت به درستی درک شده است. شواهد نشان می‌دهند که خودکارسازی هزینه‌ها را کاهش می‌دهد و کارگران را از وظایف قبلی‌شان رها می‌کند تا اجازه بدهد که رشد اقتصادی بیشتر اتفاق بیفتد و مشاغل جدید در حوزه‌های مورد تقاضا که انتظارشان نمی‌رفته به وجود بیاید. نگرانی امروز که می‌گوید هوش مصنوعی شغل‌ها را به صورت جمعی از بین می‌برد تشخیص نمی‌دهد که چطور این پویایی در اقتصادی جدید که در حال ظهور است ادامه پیدا می‌کند.

مسئله اصلی این است که تشخیص بدهیم هوش مصنوعی می‌تواند کارهای دانش‌محور را خودکار سازد اما حوزه‌های اقتصادی عظیم کشف‌نشده‌ای پشت سر دانش هست که به طور منحصربه‌فردی از انسان‌ها برمی‌آید؛ مثل خلاقیت، کارآفرینی، سیاست‌گذاری، دیپلماسی، بازاریابی، مدیریت و دیگر کارکردهای سطح بالا. هوش مصنوعی شاید قادر باشد مسائل سخت را حل کند اما نمی‌تواند چشم‌انداز، هدف، تخیل، ارزش‌ها، زیرکی و دیگر خصایصی را تولید کند که برای رهبری و انتخاب‌های دشوار اساسی هستند. ۲۰ تا ۳۰ درصد شانس وجود دارد که نظم اجتماعی جدید به خوبی پیش برود و اگر این‌طور شود، میزان تقاضا ۵۰ هزار میلیارد دلار امریکا خواهد بود که تقریبا دو برابر تولید ناخالص داخلی جهان است. در این وضعیت سیلی از مشاغل جدید مهم ایجاد خواهد شد. با این حال، مسائلی مثل تغییرات اقلیمی، بحران آب، جنگ سایبری، تروریسم و دیگر چالش‌های بزرگ رسیدن به این سناریو را کمرنگ‌تر می‌کند.



مشاغل خلاقه که مربوط به «اقتصاد خلاق» رهبری، کارآفرینی، نوآوری، طراحی چشم‌انداز و غیره می‌شود، می‌تواند با رواج هوش مصنوعی به شدت رشد کند چون که در جبهه‌های آینده این مشاغل بسیار مورد نیاز خواهند بود و همه کارها بر اساس دانش انجام خواهد شد. این مشاغل به شدت تن به خودکار شدن می‌دهند و مشاغلی از این دست در صنایع جدیدی که ایجاد می‌شوند به کار خواهند آمد

سناریوی بدبینانه: بحران

تحقیقات اخیر در بانک امریکا و دانشگاه آکسفورد هشدار داده است که در یک دهه آینده، ۳۵ درصد از فرصت‌های شغلی خودکار خواهند شد و از بین خواهند رفت. طبق یکی از تخمین‌ها در این حوزه، نیمی از شرکت‌های بزرگ همین حالا هم تجربه هوش مصنوعی را دارند. یک تخمین ابتدایی نشان داده است که دست‌کم ۲۰ درصد از مشاغل به احتمال زیاد از بین خواهد رفت. اما هشدار داده شده که از بین رفتن شغل‌ها بیشتر از این باشد.

مشاغل بدون مهارت و روزمره به سرعت در حال از بین رفتن است. مثلا وقتی که ماشین‌های خودران به عرصه بیایند، شغل رانندگی کامیون از بین می‌رود و در همین زمینه باید توجه داشت که به تنهایی در آمریکا ۳ میلیون راننده کامیون وجود دارد.

هوش مصنوعی پیشرفته که توسط نرم‌افزارها کار می‌کنند باعث خواهند شد که بسیاری از مشاغل مهارتی و حرفه‌ای هم از بین بروند. برای مثال، ابزار «واتسون» در شرکت آی‌بی‌ام می‌تواند به اندازه پزشکان حرفه‌ای بیماری‌ها را تشخیص دهد و همچنین این توانایی را دارد که با انجام کارهای حقوقی، ۲۰ درصد از وکلا از کار خود بیکار شوند. بله، ما هم عقیده داریم که امروزه بین هوش انسانی و هوش مصنوعی تفاوتی اساسی وجود دارد اما آنچه مهم است نتایج است نه راه‌هایی که به آن نتایج منتج می‌شود. درست است که هوش مصنوعی کارهای خلاقه جدیدی را تولید می‌کند اما تعداد افرادی که مثلا دارای مهارت‌های ریاضی پیشرفته یا فنی باشند خیلی زیاد نخواهند بود تا این جایگاه‌های شغلی را اشغال کنند.

با اینکه بسیاری از مشاغل یدی در حال خودکار شدن هستند، هنوز بخش عمده‌ای از شغل‌های یدی پیچیده به‌سختی می‌توانند خودکار شوند؛ شغل‌هایی مثل آرایشگران، کشاورزان، نظافت‌چیان، آشپزان، تعمیرکاران و نجاران

دولت تازه امریکا بر این باور است که تغییرات جوی مشکل امریکا نیست ولی به این نکته توجه ندارد که جو زمین یکپارچه است و اگر افزایش دمای کره زمین باعث خشک‌سالی و آتش‌سوزی و طوفان و آسیب‌های زیست‌محیطی بیشتری در دیگر کشورها نسبت به امریکا بشود باز هم تبعات منفی این بحران دامن امریکا را می‌گیرد.

مشکل افزایش دمای هوای زمین تا سال ۲۰۶۰ چقدر جدی است؟

۱

انتشار گازهای آلاینده زمینه را برای افزایش دمای هوا و تغییرات مخرب جوی فراهم کرده است. در سال‌های اخیر ما شاهد افزایش شمار سیل‌ها و آتش‌سوزی‌ها بودیم و مشاهده کردیم که تعداد طوفان‌های دریایی و آسیب‌های ناشی از آنها در دنیا افزایش یافته است. این در حالی است که جلسات متعددی در دنیا برای مقابله با تغییر مخرب زیست محیطی برگزار شده است و معاهدات بین‌المللی زیادی در این زمینه امضا شده است ولی آیا این معاهدات نتیجه مثبتی برای زمین داشت؟ نشریات گاردین، سی‌بی‌اس، تایمز و بلومبرگ از دانشمندان و کارشناسان حوزه محیط زیست در این مورد سؤال کرده‌اند که پاسخ آنها را در اینجا می‌بینید.



کریستین پروستسکو
استاد دانشگاه هاروارد

مسئله افزایش دمای هوا در زمین بسیار جدی و نگران‌کننده است و نباید با بی‌توجهی به موضوع انتشار گازهای آلاینده، از کنار این بحران جهانی به سادگی گذشت. باید در نظر داشت که افزایش دمای زمین مشکل یک منطقه یا قاره خاص نیست بلکه مشکلی جهانی است و سلامت و تامین غذای تمامی دنیا را تحت تاثیر قرار می‌دهد. اولین گام برای مقابله با افزایش دمای زمین مقابله با انتشار گازهای آلاینده به خصوص گازهای گلخانه‌ای است. مطالعات اولیه نشان داده بود در صورتی که انتشار گاز دی اکسید کربن در دنیا با همین نرخ ادامه پیدا کند ظرف سی سال آینده دمای کره زمین ۴,۵ درجه افزایش پیدا می‌کند و بخش زیادی از یخ‌های قطبی که زیستگاه شمار زیادی از حیوانات سردسیری است از بین می‌رود. در این زمان بود که سازمان‌های بین‌المللی و رهبران اقتصادی و سیاسی دنیا به فکر چاره برای این مشکل افتادند و معاهدات بین‌المللی از قبیل پیمان پاریس برای مقابله با تغیرات جوی تدوین و امضا شد که البته در مورد پایبندی جهانی به آن تردیدهای زیادی وجود دارد. اما اخیرا مطالعات تازه‌تری انجام شده است که نشان می‌دهد شرایط بسیار بدتر از چیزی است که تصور شده بود و باید برای مقابله با بحرانی‌تر شدن اوضاع از همین امروز وارد عمل شد. بررسی سیر افزایش دمای زمین از سال ۲۰۱۰ تاکنون نشان می‌دهد در صورتی که تغییر جدی در انتشار گازهای آلاینده ایجاد نشود ظرف ۵۰ سال آینده دمای زمین ۶ درجه سانتی‌گراد بیشتر می‌شود و ادامه حیات در بخش‌های زیادی از زمین غیرممکن خواهد شد.



ویلیام کالینز
استاد دانشگاه ریدینگ

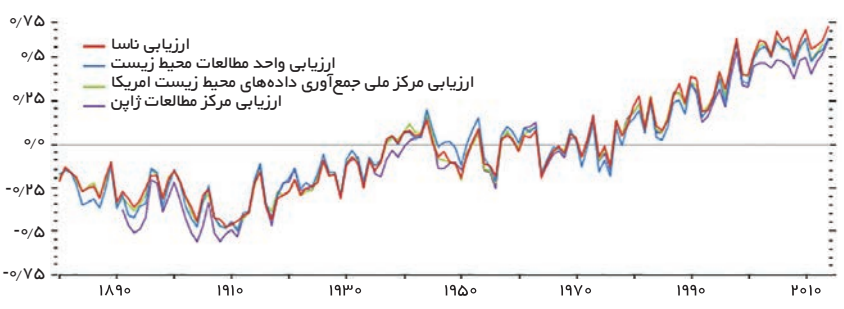
ما مطالعات زیادی در مورد تاثیرات منفی بحران افزایش دمای زمین روی زندگی مردم انجام دادیم و تمامی نتایج بسیار نگران‌کننده بود. این مشکل در نیم‌کره شمالی بسیار جدی‌تر است زیرا بخش زیادی از پوشش‌های یخی در این نیم‌کره در حال آب شدن است و شهرهایی که در نزدیکی سواحل ایجاد شده‌اند به دلیل افزایش سطح آب و افزایش احتمال طوفان‌های دریایی با خطرات زیادی روبه‌رو خواهند شد. تنها نقطه امید در نیم‌کره شمالی این است که گرم شدن آب‌هایی که در عمق اقیانوس‌ها قرار گرفته‌اند زمان می‌برد و به همین دلیل در آینده نزدیک این طوفان‌های دریایی را شاهد نخواهیم بود؛ ولی اگر تغییری جدی در روند انتشار گازهای آلاینده ایجاد نشود دیر یا زود این بحران اتفاق می‌افتد. از طرف دیگر باید در نظر داشت که با افزایش دمای زمین از حجم ابرهایی که در آسمان وجود دارد هم کاسته می‌شود و کاهش حجم ابرها که باعث کاهش میزان بارندگی خواهد شد زمینه را برای گرم‌تر شدن مناطق استوایی فراهم می‌کند و ما شاهد افزایش آتش گرفتن جنگل‌ها در این مناطق خواهیم بود. در مورد میزان افزایش دما در دنیا نظرات مختلفی وجود دارد ولی بیشترین تعداد مطالعات حکایت از افزایش ۲,۶ تا ۴,۸ درجه‌ای دمای هوا تا انتهای قرن حاضر دارد و این افزایش در صورتی اتفاق می‌افتد که انتشار کربن با همین سرعت انجام شود. در صورتی که دنیا بتواند انتشار گاز دی اکسید کربن را متوقف کند تا انتهای قرن حاضر دمای هوا بین ۰,۳ تا ۱,۷ درجه سانتی‌گراد رشد خواهد کرد.



پیتر هایبر
استاد دانشگاه هاروارد

در سال‌های اخیر نشانه‌های افزایش دمای زمین مشاهده شده است و در این سال‌ها بسیاری از کشورها با خشکسالی مواجه شدند و در بسیاری از کشورها شاهد افزایش آتش‌سوزی در جنگل‌ها و مراتع بودیم. به نظر من تعیین دقیق میزان افزایش دمای زمین تا ۳۰ سال یا ۵۰ سال آینده اهمیتی ندارد. جهانیان می‌دانند که زمین گرم‌تر شده است و حتی مردم عادی در رفت و آمدهای روزانه خود هم متوجه تغیر دما نسبت به یک دهه قبل شده‌اند. مشکل بسیار جدی است و دنیا باید فارغ از مطالعه در مورد میزان افزایش دما به فکر چاره باشد. زیرا امروز تنها زمانی است که می‌توان از بحران بزرگی که پیش روی دنیا قرار دارد جلوگیری کرد. در ماه‌های اخیر اخباری شنیده شد در مورد اینکه کشورهای بزرگ صنعتی از پیمان پاریس خارج شدند یا تصمیم به خروج از این پیمان گرفتند. یا اخباری در مورد کاهش سخت‌گیری‌های زیست محیطی برای فعالان صنعت نفت و فولاد در امریکا مخابره شد که هردو به معنی بی‌توجهی امریکا - بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا- به مسئله محیط زیست است. دولت تازه امریکا بر این باور است که تغییرات جوی مشکل امریکا نیست ولی به این نکته توجه ندارد که جو زمین یکپارچه است و اگر افزایش دمای کره زمین باعث خشکسالی و آتش‌سوزی و طوفان و آسیب‌های زیست‌محیطی بیشتری در دیگر کشورها نسبت به امریکا بشود باز هم تبعات منفی این بحران دامن امریکا را می‌گیرد. تبعاتی از قبیل کاهش عرضه مواد غذایی، افزایش قیمت غذا در دنیا، افزایش قیمت آب آشامیدنی به دلیل کم شدن میزان آن در دنیا و در نهایت احتمال غیرقابل سکونت شدن بخش‌هایی از دنیا و هجوم مردم ساکن در آن مناطق به امریکا و دیگر کشورهای دارای منابع آب برای سکونت که همه آنها به معنای آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی بسیار بزرگ برای امریکا است.

نوسانات دمای سالانه در جهان (سانتی‌گراد)



در شهرهایی که رطوبت بالا وجود دارد حداکثر دمایی که در آن انسان‌ها می‌توانند سالم زندگی کنند برابر با ۳۵ درجه است. در دمای ۳۵ درجه و در شهرهایی که رطوبت هوا را تجربه می‌کنند کودکان و سالمندان و افراد بیمار به راحتی نمی‌توانند تردد کنند در حالی که در شهرهای حاشیه خلیج فارس در بیشتر روزهای تابستان دما بیش از ۳۵ درجه است.

آیا خاورمیانه تاثیر منفی این تغییرات جوی را بیش از دیگر مناطق حس خواهد کرد؟

۲

خاورمیانه و شمال افریقا در سال‌های اخیر با مشکلات ژئوپلیتیکی زیادی روبه‌رو بودند. در این سال‌ها آلودگی هوا، افزایش طوفان‌های شن و ریزگردها و افزایش دمای زمین در کنار کمبود آب باعث شده بود که زندگی مردم در این منطقه با مشکل روبه‌رو شود. حال این سؤال وجود دارد که آیا این تحولات منفی زیست‌محیطی حاصل تغییرات جوی زمین است یا خاورمیانه بیش از دیگر مناطق دنیا این تغییرات منفی را حس می‌کند؟ دانشمندان محیط زیست در نشریات میدل ایست آی، ایژیا تایمز و وب‌سایت بانک توسعه آسیا به این سؤال پاسخ دادند.



بنجامین کوک
دانشمندناسا

خاورمیانه و شمال افریقا بیشتر از دیگر مناطق دنیا در برابر تغییرات جوی آسیب‌پذیر است. این منطقه هم‌اکنون هم تابستان‌های بسیار گرمی دارد و در زمستان حجم بارش‌ها بسیار اندک است. با افزایش دمای زمین گرمای این کشورها بیشتر و حتی زندگی در بسیاری از کشورهای خاورمیانه غیرممکن خواهد شد. مهم‌ترین مشکلاتی که در خاورمیانه و شمال افریقا ایجاد خواهد شد افزایش شمار و شدت موج‌های گرما در منطقه، خشکسالی‌های گسترده و افزایش سطح آب دریاها است که همه آنها می‌تواند بقای انسان را با دشواری مواجه کند. نکته مهم این است که کشورهای خاورمیانه هم‌اکنون هم با کم‌آبی روبه‌رو هستند و هرچه زمان بیشتر می‌گذرد ما مشاهده می‌کنیم که تاثیرات منفی این تغییرات جوی منفی بیشتر مشاهده می‌شود و مردم هم از تاثیر منفی آن روی تولید محصولات کشاورزی و راندمان کاری خود نگران هستند. در این منطقه ما شاهد تعطیلات پی‌درپی به دلیل گرمای هوا یا آلودگی هوا هستیم که این تعطیلات پی‌درپی می‌تواند روی رشد اقتصادی تاثیر مخرب داشته باشد. از طرف دیگر این مشکلات در آب و هوای شهرها به سلامتی مردم آسیب وارد می‌کند و هزینه‌های درمانی و هزینه‌های ناشی از کاهش نیروی کار توانمند و سالم هم به اقتصاد کشورها تحمیل می‌شود که می‌تواند باز هم زمینه را برای کمتر شدن نرخ رشد اقتصادی و صنعتی فراهم کند.



الفیث الطهیر
استاد دانشگاه ام‌آی‌تی

ما مطالعات زیادی روی دمای هوا و تاثیرات مخرب آن در خاورمیانه انجام دادیم و متوجه شدیم که چند دهه آینده بخش‌های زیادی از کشورهای حاشیه خلیج فارس غیرقابل سکونت می‌شود. ما برای ارزیابی تاثیرات منفی تغییرات جوی از شاخصی به نام شاخص دمای حباب خیس استفاده کردیم به این معنا که تنها به مسئله دمای هوا توجه نکردیم بلکه دمای هوا و رطوبت را با هم مورد بررسی قرار دادیم، زیرا می‌دانیم که در شهرهای نزدیک به آب، رطوبت هوا مشکل بسیار بزرگی است و تنفس و بقای انسان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. نکته مهم این است که شاخص معرفی‌شده توسط دانشگاه ام‌آی‌تی در تابستان برای کشورهای حاشیه خلیج فارس بیش از دیگر نقاط دنیا بود و این نشان می‌داد که زندگی در این منطقه سخت‌تر از دیگر مناطق دنیا خواهد شد. در شهرهایی که رطوبت بالا وجود دارد حداکثر دمایی که در آن انسان‌ها می‌توانند سالم زندگی کنند برابر با ۳۵ درجه است. در دمای ۳۵ درجه و در شهرهایی که رطوبت هوا را تجربه می‌کنند کودکان و سالمندان و افراد بیمار به راحتی نمی‌توانند تردد کنند در حالی که در شهرهای حاشیه خلیج فارس در بیشتر روزهای تابستان دما بیش از ۳۵ درجه است و در این شرایط تنها عرق کردن باعث خنک شدن انسان نمی‌شود. در این شرایط آب و هوایی است که انسان در صورتی که بیش از ۶ ساعت در خارج از محیط خانه یا کار باشد بقایش به خطر می‌افتد. پیش‌بینی می‌شود تا پنج دهه آینده دمای هوا با در نظر گرفتن میزان رطوبت موجود در هوا به بیش از ۴۶ درجه برسد و شرایط نگران‌کننده‌ای را برای مردم ایجاد کند.



سامی عبدل الشافی
استاددانشگاه کالیفرنیا

خاورمیانه بیشتر از دیگر مناطق دنیا برای تامین غذای خود وابسته به واردات است. این منطقه به دلیل گرمای هوا و کم‌آبی توان تولید محصولات کشاورزی را ندارد و بخش زیادی از محصولات کشاورزی و غذایی خود را وارد می‌کند. بخش اعظم این مواد غذایی از طریق کشتی‌ها و از طریق کانال‌های ارتباطی آبی وارد کشورهای خاورمیانه می‌شود که از جمله این کانال‌ها می‌توان به کانال سوئز و تنگه ترکیه و تنگه هرمز و غیره اشاره کرد. فرض کنید در اثر افزایش دمای زمین و افزایش حجم آب دریاها و افزایش طوفان‌های دریایی، این کانال‌ها بسته شود یا برای مدتی رفت و آمد در آنها مختل شود. در این صورت تامین غذای مردم در کشورهای خاورمیانه هم با مشکل روبه‌رو می‌شود. ضمن اینکه صادرات محصولات غذایی خاصی که در این کشورها تولید می‌شود هم با اختلال روبه‌رو می‌شود. نتیجه این تحول منفی افزایش قیمت غذا در دنیا و افزایش سطح گرسنگی است که هردو به اقتصاد و سلامت جامعه آسیب وارد می‌کند. از طرفی مطالعات تاریخی نشان می‌دهد اغلب مواقع گرسنگی و قیمت مواد غذایی و قحطی باعث ناآرامی‌های اجتماعی در کشورهای خاورمیانه شده است و احتمال وقوع این مشکل هم در کشورهایی در خاورمیانه که با بحران غذایی روبه‌رو خواهند شد وجود دارد. مسئله‌ای که باید در نظر داشت ایجاد راه‌های جایگزین برای انتقال غذا از خاورمیانه به خارج و وارد کردن فرآورده‌های غذایی به خاورمیانه است که اگر از همین امروز برای ایجاد این راه جایگزین سرمایه‌گذاری شود می‌توان امیدوار بود هیچ‌یک از این مشکلات ایجاد نشود حتی اگر دمای زمین افزایش یافت و در مسیر حرکت کشتی‌ها از راه‌های دریایی اختلال ایجاد شد.

سهم هر صنعت در انتشار کربن در دنیا

نام صنعت	سهم به کل انتشار (درصد)
برق	۲۹
کشاورزی و جنگل‌داری	۹
صنعت	۲۱
حمل و نقل	۲۷
ساختمان‌های اداری و مسکونی	۱۲

سرانه انتشار دی اکسید کربن (تن به ازای هر نفر در سال ۲۰۱۶)

نام کشور	سرانه انتشار دی اکسید کربن
چین	۷.۷
امریکا	۱۶.۱
اتحادیه اروپا	۶.۹
هند	۱.۹
روسیه	۱۲.۳
ژاپن	۹.۹
آلمان	۹.۶
ایران	۸
کره جنوبی	۱۲.۳
کانادا	۱۵.۵
عربستان سعودی	۱۶
اندونزی	۲

چین بزرگ‌ترین آلاینده در دنیا است و مشکل آلودگی هوا در این کشور به اندازه‌ای جدی است که شمار زیادی از مردم به دلیل همین مشکل از شهر و کشور خود مهاجرت می‌کنند. دلیل حجم بالای آلاینده‌ها در این کشور هم توسعه سریع فعالیت‌های صنعتی در چین در سال‌های اخیر است.

کدام کشورها و کدام صنایع بیشترین سهم را در افزایش دمای زمین دارند؟

۳

با وجود اینکه مشکل انتشار کربن در دنیا مشکلی جدی است ولی تمامی کشورها سهم زیادی در انتشار کربن ندارند. شماری از کشورهای در حال توسعه از قبیل چین و تعدادی از کشورهای صنعتی از جمله امریکا بزرگ‌ترین تولیدکنندگان گاز دی اکسید کربن در دنیا شناخته شده‌اند. نشریه دانشگاه ییل امریکا و وب‌سایت دانشگاه ایرواین نظرات دانشمندان مختلف را در مورد اینکه کدام کشورها و صنایع بیشترین سهم را در افزایش دمای زمین دارند منتشر کرد که بخشی از این نظرات در اینجا نقل شده است.



استیون دیویس
استاد دانشگاه ایروایِن

طی سال‌های اخیر انتشار گاز دی اکسید کربن در دنیا با سرعت زیادی رشد کرده است. مطالعات ما نشان داد در میان کشورهایی که بیشترین انتشار گاز دی اکسید کربن را دارند تنها سه کشور در اروپای غربی واقع شده‌اند در حالی که مسئله آلودگی هوا و افزایش دمای آن به دلیل انتشار گاز دی اکسید کربن در تمامی این کشورها معضلی بسیار جدی است. در سال گذشته در میان بیست کشوری که بیشترین انتشار گاز دی اکسید کربن را داشتند آلمان جایگاه هشتم را داشت و میزان انتشار گاز دی اکسید کربن در این کشور برابر با ۹۵۰ هزار تن بود، در حالی که بریتانیا با قرار گرفتن در جایگاه شانزدهم دنیا ۵۹۰هزار تن گاز دی اکسید کربن منتشر کرد و فرانسه در جایگاه بیستمین کشور آلاینده دنیا قرار داشت. این بیست کشور در مجموع ۳۹ میلیون تن گاز دی اکسید کربن تولید کرده‌اند و نقش بزرگی در افزایش دمای زمین داشتند. بیشترین حجم از گازهای آلاینده در دنیا در کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای در حال گذار تولید شده است.

در مطالعات ما چین بزرگ‌ترین کشور منتشرکننده گازی دی اکسید کربن معرفی شد و میزان انتشار آن بر طبق آماری که در سال قبل تهیه شده است برابر با ۱۲,۳ درصد کل گاز دی اکسید کربن منتشرشده در دنیا بود. امریکا ۶,۳ درصد از کل گاز دی اکسید کربن را منتشر کرد و جایگاه دوم دنیا را با فاصله و هند و برزیل و روسیه به ترتیب جایگاه سوم تا پنجم را داشتند.



دنیل کامن
استاد دانشگاه برکلی

یکی از بخش‌هایی که بیشترین تولید آلودگی را را دارد تولید نیرو با استفاده از نیروگاه‌های فعال با سوخت‌های فسیلی است. بدون شک بزرگ‌ترین گامی که دنیا برای کاهش انتشار دی اکسید کربن می‌تواند بردارد کاهش استفاده از سوخت‌های فسیلی و استفاده از منابع پاک است. در صورتی که بتوانیم حداقل ۳۰ درصد از انرژی مورد نیاز خود را با استفاده از منابع پاک تامین کنیم، خواهیم توانست کاهش قابل توجهی در انتشار گاز دی اکسید کربن در دنیا ایجاد کنیم و شرایط را برای زندگی بهتر فراهم کنیم. ما باید در نظر داشته باشیم که تاخیر در کنترل انتشار کربن در دنیا هزینه زیادی برای ما در بر دارد و نه‌تنها خودمان بلکه فرزندانمان هم در دنیایی بدتر زندگی خواهند کرد زیرا هم کیفیت هوایی که تنفس می‌کنند تنزل پیدا می‌کند و هم کیفیت غذایی که در این محیط رشد می‌کند

۲۱ کشوری که بیشترین انتشار گاز دی اکسید کربن را دارند

نام کشور	سهم به کل انتشار کربن دنیا (درصد)
چین	۱۲,۳
امریکا	۶,۳
هند	۳
برزیل	۳
روسیه	۲,۸
ژاپن	۱,۵
کانادا	۱
آلمان	۱
کنگو	۰,۸
اندونزی	۰,۸
استرالیا	۰,۸
کره جنوبی	۰,۷
مکزیک	۰,۷
ایران	۰,۷
بولیوی	۰,۶
بریتانیا	۰,۶
برمه	۰,۵
جمهوری افریقای مرکزی	۰,۵
عربستان	۰,۵
افریقای جنوبی	۰,۵
فرانسه	۰,۵

پایین می‌آید. از طرف دیگر کاهش انتشار کربن تنها وظیفه یک کشور یا یک قاره خاص نیست. همان‌طور که آمارها هم نشان می‌دهد بزرگ‌ترین کشورهایی که گاز دی اکسید کربن را منتشر می‌کنند در قاره‌ها و مناطق مختلف دنیا واقع شده‌اند و به همین دلیل هم تمامی دنیا با این معضل روبه‌رو است. در شرایط فعلی اقتصادهای صنعتی و قوی که قدرت بیشتری در مدیریت سیاست‌های جهانی دارند باید پیش‌قدم شوند،در غیر این صورت شرایط وخیم‌تر می‌شود.



کن کالدیرا
پژوهشگر

چین بزرگ‌ترین آلاینده در دنیا است و مشکل آلودگی هوا در این کشور به اندازه‌ای جدی است که شمار زیادی از مردم به دلیل همین مشکل از شهر و کشور خود مهاجرت می‌کنند. دلیل حجم بالای آلاینده‌ها در این کشور هم توسعه سریع فعالیت‌های صنعتی در چین در سال‌های اخیر است. هم‌اکنون نیروگاه‌های چین با زغال‌سنگ کار می‌کند به این معنا که شمار نیروگاه‌های زغال‌سنگی در این کشور نسبت به دیگر کشورهای دنیا بیشتر است. از طرف دیگر صنعت فولادسازی و خودروسازی در این کشور با سرعت زیادی رشد کرده است و این دو صنعت در میان آلاینده‌ترین صنایع در دنیا قرار دارند. به همین دلیل می‌توان گفت که مشکل در این کشور بسیار جدی است و حل شدن آن نیازمند کارهای زیرساختی است. واحدهای فولادسازی دارای تجهیزات قدیمی هستند که راندمان مصرف انرژی در آنها بالا است و سوخت اصلی در این واحدهای صنعتی هم زغال‌سنگ است. بنابراین می‌توان انتظار داشت که انتشار گاز دی اکسید کربن در این کشور بسیار بالا باشد. در ماه‌های اخیر جامعه جهانی بارها به دلیل حجم بالای آلاینده‌ها به چین اعتراض کرده است و قرار بود که بعد از پیمان پاریس این کشور تمهیداتی برای کمتر شدن انتشار گازهای آلاینده بیندیشد ولی بعد از اینکه دونالد ترامپ در مورد غیرضروری بودن این تعهد جهانی و خروج امریکا از آن صحبت کرد نه‌تنها چین بلکه دیگر کشورهای دنیا هم پایبندی به این توافق را از دستور کار خود خارج کردند.

بهترین راه برای مقابله با افزایش دمای زمین این است که از وسایل موجود استفاده دوباره بکنیم. به این معنا که هم صنعت بازیافت در کشورها رشد کند و هم استفاده بیشتر از کالاهای مصرفی و صنعتی به عنوان یک اصل مهم در میان مردم رواج پیدا کند.

آیا راهی برای حل این مشکل جهانی وجود دارد؟

۴

مشکل انتشار گازهای آلاینده و افزایش دمای زمین مشکلی جهانی است. در سال‌های اخیر راهکارهای مختلفی برای مقابله با این مشکل پیشنهاد شده که برخی از این راهکارها کشوری و منطقه‌ای و برخی دیگر جهانی است. بزرگ‌ترین نماد توجه دنیا به مسئله آلودگی هوا و افزایش دمای کره زمین را در پیمان پاریس می‌توان مشاهده کرد که تمامی کشورهای دنیا متعهد شدند برای مقابله با افزایش دمای زمین با یکدیگر همکاری و همراهی کنند. نشریه دانشگاه ییل و نشریه محیط زیست دانشگاه ام‌آی‌تی در گزارش‌های مختلف نظر دانشمندان حوزه محیط زیست را در مورد بهترین راه برای مقابله با افزایش دمای زمین منتشر کردند که این نظرات را در اینجا می‌بینید.



کاترین ریچاردسون
استاد دانشگاه کینهاگ

تاکنون تصور می‌شد تنها راه کاهش انتشار گازهای آلاینده استفاده کمتر از سوخت‌های فسیلی در فعالیت‌های صنعتی یا در خودروها است. البته این دو بخش انتشار آلودگی بالایی دارند و کاهش انتشار گاز دی اکسید کربن از این دو بخش اهمیت اقتصادی زیادی دارد ولی این پایان کار نیست. ما باید برای بقای خود روی کره زمین استفاده از منابع طبیعی و مواد اولیه را مدیریت کنیم و در نظر داشته باشیم که سود اقتصادی کوتاه‌مدت نمی‌توان پاسخ‌گوی آسیب‌های بزرگی باشد که به محیط زیست وارد می‌شود. در سال‌های اخیر ما زباله‌های زیادی تولید کردیم که همه آنها به گونه‌ای محیط زیست را نابود کرده است و تداوم این روند می‌تواند تحولات مخرب و بسیار نامطلوبی در اقتصاد به وجود بیاورد.

به نظر من برای اینکه پاسخ درستی به چالشی که هم‌اکنون در دنیا ایجاد شده است بدهیم، در درجه اول باید تمامی بخش‌های اقتصاد را بازبینی کنیم و عملکرد تمامی فعالیت‌های صنعتی و بخش‌های اقتصادی از جمله صنعت تولید غذا و حمل و نقل و ساختمان و صنایع زیرساختی را بازنگری کنیم. در نظر داشته باشید که اصلاح این شرایط یک ضرورت است و وضعیت به سرعت تغییر نمی‌کند ولی در شرایط کنونی هر روز برای محیط زیست دنیا اهمیت دارد. اگر از امروز تغییرات را آغاز کنیم زودتر می‌توانیم به مرحله کاهش انتشار کربن برسیم. ما باید تغییرات زیادی در صنایع ایجاد کنیم و با سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مطالعاتی تکنولوژی‌های تازه‌ای را عرضه کنیم که راندمان مصرف انرژی در آنها بالاتر است. کاهش ایجاد زباله‌ها و افزایش کیفیت صنعت بازیافت و استفاده بیشتر از کالاهایی که برای خرید آن زمان و انرژی و پول خود را صرف کرده‌ایم همگی می‌تواند در این روند به ما کمک کند.



گلن پیترز
پژوهشگر در دانشگاه نروژ

طی یک دهه اخیر انتشار گاز دی اکسید کربن به دلیل افزایش فعالیت‌های صنعتی در چین و امریکا رشد زیادی پیدا کرده است و در صورتی که بخواهیم با مشکلات زیست‌محیطی که ناشی از انتشار گاز دی اکسید کربن است مقابله کنیم، باید در اولین گام انتشار را به صفر برسانیم. این کار سختی است ولی اولین و مهم‌ترین راه برای تحقق این هدف توسعه تکنولوژی است زیرا با ارتقای سطح تکنولوژی می‌توانیم راندمان مصرف انرژی را افزایش دهیم و از منابعی برای تولید انرژی مورد نیاز خود استفاده کنیم که آلودگی ایجاد نکنند. به نظر من باید از امروز سرمایه‌گذاری برای ارتقای تکنولوژی‌های صنعتی افزایش یابد و فعالیت‌های صنعتی با هدف تولید کالاهایی بادوام‌تر انجام شود. در واقع باید فرهنگ مصرفی بودن در جوامع از بین برود زیرا مصرف بیشتر به معنای آسیب زدن بیشتر به محیط زیست است. برای افزایش مصرف باید کارخانه‌های صنعتی بیشتر کار کنند که حتی با وجود استفاده از تکنولوژی‌های کم‌آلاینده باز هم اندکی انتشار کربن وجود خواهد داشت و مواد اولیه هم از بین خواهد رفت.



آن نیکلین
پژوهشگر

بهترین راه برای مقابله با افزایش دمای زمین این است که از وسایل موجود استفاده دوباره بکنیم. به این معنا که هم صنعت بازیافت در کشورها رشد کند و هم استفاده بیشتر از کالاهای مصرفی و صنعتی به عنوان یک اصل مهم در میان مردم رواج پیدا کند. به عنوان مثال هنگامی که یک ساختمان تخریب می‌شود بخش‌های زیادی از این ساختمان قابلیت استفاده مجدد را دارد که در صورت استفاده دوباره از آنها می‌توان هزینه را کاهش داد و مانع از افزایش فعالیت‌های صنعتی در کارخانه‌ها برای تولید همان کالای خاص شد. از طرف دیگر هزینه‌ای که وارد کردن تجهیزات ساختمانی به یک پروژه به اقتصاد منطقه تحمیل می‌کند و آسیبی که به خاک و محیط زیست - به دلیل استفاده از سوخت و انتشار گاز دی اکسید کربن- وارد می‌کند بسیار زیاد است و این هزینه را می‌توان به محیط زیست تحمیل نکرد. در دنیای امروز که مصرف یک اصل کلیدی برای زندگی مردم است افزایش دمای زمین غیرقابل اجتناب است. ما شاهد این هستیم که مردم اقدام به خرید کالاهایی می‌کنند که چند سال قبل همان کالا را خریداری کرده‌اند و هنوز هم آن کالای خاص قابل استفاده است. خرید دوباره همان کالا به معنای بیشتر کردن فعالیت کارخانه‌های صنعتی و افزایش مصرف سوخت و انرژی در آن کارخانه‌ها است که می‌تواند زمینه را برای افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای فراهم کند.

انتشار گاز دی اکسید کربن (میلیارد تن)

سال	انتشار دی اکسید کربن در دنیا	انتشار دی اکسید کربن در آسیا	انتشار دی اکسید کربن در امریکا	انتشار دی اکسید کربن در اروپا
۱۸۸۵	۱	۰	۰,۵	۰,۵
۱۹۰۰	۲	۰	۱	۰,۷
۱۹۵۰	۶	۱	۳	۲
۱۹۷۰	۱۴,۹	۶	۵	۴
۱۹۹۰	۲۳	۱۳	۵	۴
۲۰۱۵	۳۹	۲۰	۶	۵

در سال‌های اخیر اقتصادهای آسیایی با سرعت بالایی رشد کردند. حتی در سال‌های بحرانی برای امریکا و اروپای غربی، از آسیا به عنوان منطقه‌ای که می‌تواند نجات‌دهنده اقتصاد دنیا باشد نام برده شد. شماری از کشورهای این منطقه رشد اقتصادی بیش از ۶ درصد در هر سال را شاهد بودند که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به چین و هند و فیلیپین اشاره کرد



[آینده آسیا]

آسیا، مقاوم در برابر بحران اقتصادی

چرا آسیا قربانی بحران اقتصادی دیگری نمی‌شود؟

مونا مشهدی رجبی

منبع موسسه مک کینزی

چرا باید خواند:
آسیا بیشترین سهم از جمعیت دنیا را در خود جای داده است و بیست سال قبل با بحران بزرگی روبه‌رو شد. حال این نگرانی وجود دارد که بحرانی دیگر در آسیا چه مشکلاتی برای اقتصاد دنیا ایجاد خواهد کرد. اما سؤال اصلی این است که آیا احتمال وقوع این بحران وجود دارد یا خیر؟

در ماه‌های اخیر اخباری در مورد افزایش نرخ بهره بانکی در امریکا منتشر شده است و گزارش‌ها از احتمال اجرای طرحی مشابه در کشورهای اروپای غربی خبر می‌دهد. این سیاست باعث می‌شود تا سرمایه‌ها از بازارهای در حال توسعه خارج شود و دوباره وارد بازارهای مالی و صنعتی امریکا و اروپا شود. سیاستی که می‌تواند زمینه‌ساز وارد شدن شوکی بزرگ به اقتصادهای آسیایی شود و بحرانی جدی در کشور ایجاد کند.

در جریان بحران اقتصادی در کشورهای صنعتی و کاهش نرخ بهره بانکی حجم زیادی از سرمایه‌ها از این کشورها خارج شدند و به طمع کسب سود بیشتر وارد بازارهای چین و هند و دیگر کشورهای در حال توسعه شدند. در این سال‌ها سود سرمایه‌گذاری در آسیا بیش از اروپا و امریکا بود و به همین دلیل سرمایه‌های زیادی را جذب کرد ولی با پایان یافتن بحران در کشورهای صنعتی و وضع قوانینی که بازگشت سرمایه‌ها را تشویق می‌کند، وضعیت در حال تغییر است. حال این نگرانی وجود دارد که خارج شدن سرمایه‌ها از کشورهای آسیایی باعث ایجاد بحران در اقتصاد این کشورها شود. خارج شدن سرمایه می‌تواند زمینه را برای افزایش فشار روی واحدهای پولی آسیایی و کاهش ارزش آنها در برابر دلار فراهم کند و هزینه بازپرداخت بدهی‌های دلاری را بیشتر کند. خارج شدن سرمایه‌ها باعث از بین رفتن شمار زیادی از فرصت‌های شغلی می‌شود و به دنبال آن بیکاری و کاهش درآمد مردم و در نهایت کاهش قدرت خرید آنها را به همراه می‌آورد. اما سؤال اینجاست که آیا تمامی این تحولات منفی در اقتصادهای آسیایی رخ می‌دهد؟ آیا کشورهای آسیایی از بحران بیست سال قبل - بحرانی که در سال ۱۹۹۷ میلادی اتفاق افتاد- درس نگرفته‌اند و در این بازه بیست‌ساله آسیب‌پذیری خود را در برابر شوک‌های خارجی کم نکرده‌اند؟

آسیا از بحران‌های قبلی درس خوبی گرفته است

در صورتی که سرمایه‌ها از آسیا خارج شود و زمینه برای بحران مالی در این منطقه فراهم شود، شوک بزرگی به اقتصاد دنیا وارد می‌شود ولی احتمال وقوع این بحران بسیار کم است.

آسیا که کشورهای بزرگی مانند چین و هند و ژاپن را در خود جای داده است یک بار در دهه ۱۹۹۰ شاهد بحرانی بزرگ بود و در این دوره سقوط بازار سهام، ورشکستگی مالی دولت‌های مختلف و افزایش فشار اقتصادی به شمار زیادی از مردم تحمیل شد که باعث

در سال جاری سهم بدهی‌های خارجی به تولید ناخالص ملی مالزی برابر با ٦٦.٣ درصد اعلام شده است در حالی‌که در سال ١٩٩٦ میلادی این سهم برابر با ٤١.٣ درصد بود. اما در کشور تایلند این سهم از ٦٣.٣ درصد در سال ١٩٩٦ به ٣٥.٢ درصد در سال جاری تقلیل یافت. کشورهای اندونزی و فیلیپین هم شاهد کاهش سهم بدهی‌های خود به تولید ناخالص ملی بودند.

شد تعداد افرادی که در فقر مطلق زندگی می‌کنند افزایش یابد. اما آسیا از این تجربه درس خوبی گرفت و استقلال خود را افزایش داد.

تجربه سخت بیست سال قبل باعث شد تا این قاره زیرساخت‌های مالی و اقتصادی خود را تقویت کند و در مقابل شوک‌های احتمالی خارجی مقاوم شود. مرکز مطالعات اقتصادی آینده در امریکا اخیرا گزارشی در مورد وضعیت اقتصادی کشورهای آسیایی تهیه کرد و نوشت: آسیا در برابر شوک‌های اقتصادی آتی مقاوم است. این مرکز احتمال تجربه‌ای مشابه تجربه امریکا در سال ٢٠٠٧ یا تجربه کشورهای آسیایی در دهه ١٩٩٠ را برای این قاره بسیار کم خواند و دلیل این مقاومت بالا را درس گرفتن آسیا از بحران‌های خارجی و بحران اقتصادی سال ١٩٩٧ در قاره آسیا خواند.

حال سؤال این است که با چه استدلالی می‌توان گفت آسیا در برابر شوک‌های خارجی یا بحران‌هایی که ریشه در داخل آسیا دارد، مصون است؟ این منطقه چه زیرساخت‌هایی دارد که باعث شده است شوک‌های مالی آتی مشکلی جدی برایش ایجاد نکند؟ موسسه مک‌کینزی به این سؤالات این‌گونه پاسخ داده است.

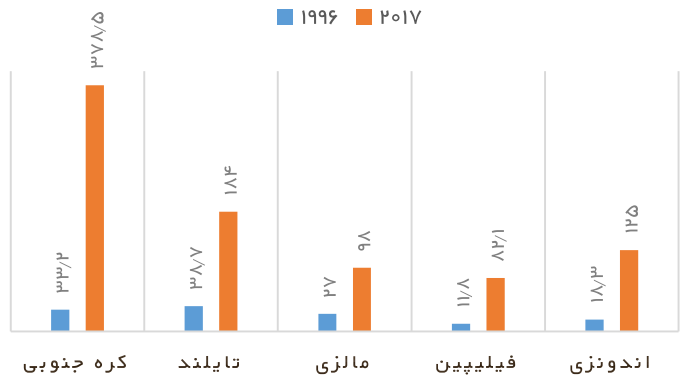
ذخیره ارزی آسیا ۶ برابر شده است

هم‌اکنون ذخیره ارزی در آسیا بالغ بر ۶ هزار میلیارد دلار است که معادل نیمی از کل ذخیره ارزی در دنیا است و نسبت به سال ١٩٩٦ یعنی یک سال قبل از بحران مالی در آسیا، بیش از ۶ برابر شده است. افزایش ارزش ذخایر ارزی در این منطقه به معنای افزایش قدرت اقتصادی این کشورها و افزایش توان آنها در مقابله با شوک‌های مالی خارجی است. در میان کشورهای آسیایی چین بیشترین میزان ذخیره ارزی را دارد. در سال ٢٠١٧ ارزش ذخیره ارزی این کشور برابر با ٣ هزار میلیارد دلار بود که نیمی از مجموع ذخیره ارزی قاره آسیا است. در سال ١٩٩٦ ارزش ذخایر ارزی در این قاره کمتر از یک هزار میلیارد دلار بود و به همین دلیل بانک‌های مرکزی توانایی لازم را برای کنترل بازار ارز و مقابله با نوسان‌های ناشی از شوک‌های مالی خارجی نداشتند. از طرف دیگر اغلب کشورهای آسیایی هم‌اکنون دارای سیستم نرخ ارز شناور هستند که این مسئله باعث شده است تا فشار روی بانک‌های مرکزی برای دفاع از ارزش پول ملی در کشور کاهش یابد. در واقع بخش زیادی از ارزش پول در قاره آسیا تحت تاثیر تحولات بازار تعیین می‌شود و دیگر بانک مرکزی مسئولیت مستقیم در زمینه کنترل ارز ندارد و تمرکزش را روی کنترل ابعاد دیگر اقتصاد قرار داده است.

مازاد حساب جاری رشد کرد

مجموع مازاد حساب جاری در کشورهای آسیایی در سال ٢٠١٧ بیشتر از سال ١٩٩٦ است و حتی اگر این ارقام به قیمت ثابت هم محاسبه شود شاهد افزایش چشم‌گیر آن خواهیم بود. طی سال‌های اخیر شمار زیادی از کشورهای آسیایی مازاد حساب جاری را تجربه کردند و این روند هرروز در حال افزایش است. افزایش مازاد حساب جاری به معنای افزایش اقتدار اقتصادی کشورها و افزایش قدرت آنها در مقابله با شوک‌های مالی و اقتصادی است. مازاد حساب جاری که ارزش خالص تجارت و جریان‌های مالی را محاسبه می‌کند از طرف سرمایه‌گذاران به عنوان شاخصی استفاده می‌شود که قدرت کشورها را در برابر بحران‌های مالی به تصویر می‌کشد. این شاخص نه‌تنها در میان سرمایه‌گذاران بلکه در میان فعالان اقتصادی و تصمیم‌گیران حوزه‌های پولی و مالی هم اهمیت زیادی دارد.

ارزش ذخایر ارزی (میلیارد دلار امریکا)



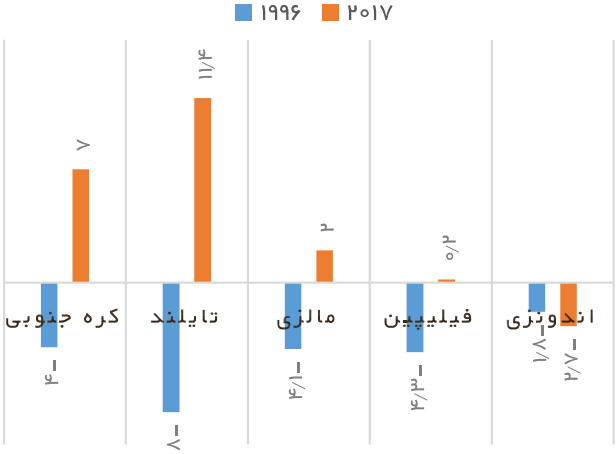
بررسی‌ها نشان می‌دهد در سال ١٩٩٦ اغلب کشورها دارای کسری در حساب جاری بودند. در این سال کسری حساب جاری در کشور تایلند برابر با ٨ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور بود در حالی که هم‌اکنون نه‌تنها از کسری خبری نیست بلکه این کشور با مازاد ١١.۴ درصدی حساب جاری مواجه است. کشورهای کره جنوبی و مالزی و فیلیپین که بیشترین آسیب را در جریان بحران مالی سال ١٩٩٧ متحمل شدند همگی دارای کسری حساب جاری بودند و تمامی آنها هم‌اکنون مازاد حساب جاری را تجربه می‌کنند. وجود مازاد در حساب جاری این کشورها نشان می‌دهد هم ورود سرمایه‌ها به این کشورها بیش از خروج آن است و هم تراز تجاری این کشورها مثبت است.

در جریان بحران اقتصادی در کشورهای صنعتی و کاهش نرخ بهره بانکی حجم زیادی از سرمایه‌ها از این کشورها خارج و به طمع کسب سود بیشتر وارد بازارهای چین و هند و دیگر کشورهای در حال توسعه شدند

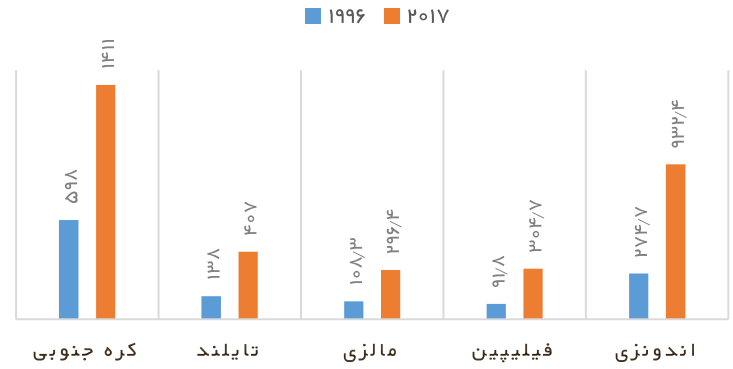
نرخ بالای رشد اقتصادی و ارزش بالای جی‌دی‌پی

در سال‌های اخیر اقتصادهای آسیایی با سرعت بالایی رشد کردند. حتی در سال‌های بحرانی برای امریکا و اروپای غربی، از آسیا به عنوان منطقه‌ای که می‌تواند نجات‌دهنده اقتصاد دنیا باشد نام

تراز حساب جاری کشورهای آسیایی (درصد تولید ناخالص داخلی)



ارزش تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار)



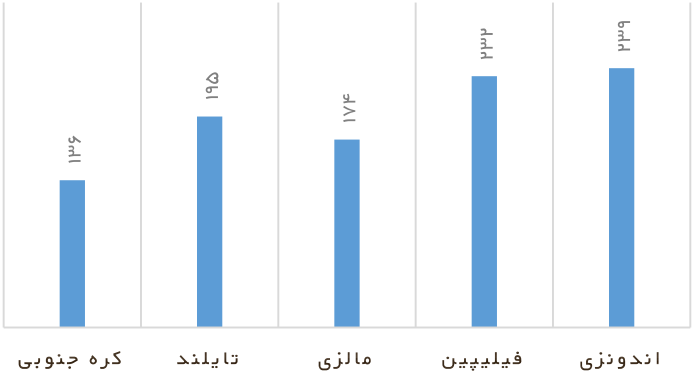
برده شد. شماری از کشورهای این منطقه رشد اقتصادی بیش از ۶ درصد در هر سال را شاهد بودند که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به چین و هند و فیلیپین اشاره کرد.

در سال‌های پایانی دهه اول قرن بیست و یکم نرخ رشد اقتصادی در چین به بیش از ۸ درصد هم رسید و در تمامی رسانه‌ها از چین به عنوان معجزه اقتصادی قرن نام برده شـد؛ اگرچه آماده نبودن زیرساخت‌های این کشـور برای پذیرش این رشد بالای اقتصادی و توسـعه صنعتی که به دنبال این رشد می‌آید باعث شد تا سران اقتصادی به فکر کاهش تدریجی نرخ رشد و زمینه‌سازی برای توسعه دیگر بخش‌های اقتصادی این کشور بیفتند.

در میان پنج کشـوری که در سـال ۱۹۹۷ بیشترین آسیب را متحمل شدند و آغازگر بحران در آسیا بودند، کره جنوبی هم‌اکنون بیشترین ارزش تولید ناخالص داخلی را دارد. ارزش تولید ناخالص داخلی کره جنوبی نسـبت به سال ۱۹۹۶، ۱۳۶ درصد رشد کرده است. اما فیلیپین در این بازه زمانی رشد ۲۳۲ درصدی را در ارزش تولید ناخالص داخلی خود شاهد بود و ارزش اقتصادی اندونزی بیش از ۲۳۹ درصد رشد کرد. این نرخ‌های بالای رشد اقتصادی نشان از موفقیت این کشورها در توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و افزایش درآمد دارد و اقتدار آنها را نشـان می‌دهد. بدون شک اقتصادی که بنیه قوی‌تری داشـته باشد در برابر شوک‌ها کمتر آسیب می‌بیند و حتی در صورت آسـیب دیدن به سرعت بازسازی می‌شود ولی اقتصادهای فقیر و ضعیف به سـرعت تخریب می‌شـوند و قدرت بازسازی آسیب‌های خود را ندارند.

در صورتی که سرمایه‌ها از آسیا خارج و زمینه برای بحران مالی در این منطقه فراهم شود، شوک بزرگی به اقتصاد دنیا وارد می‌شود ولی احتمال وقوع این بحران بسیار کم است

نرخ رشد جی‌دی‌پی در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۷ (درصد)



افزایش استقلال اقتصادی و کاهش آسیب‌پذیری

طی بیست سال اخیر کشورهای آسیایی گام‌های موثری در جهت کاهش بدهی‌های خارجی برداشتند زیرا بر این باور بودند که افزایش میزان بدهی‌های خارجی در این کشورها باعث می‌شود آسیب‌پذیری اقتصاد آنهـا در برابـر نوسـانات ارزش دلار در بازارهای جهانی و شـوک‌های تجاری و اقتصادی بین‌المللی افزایش یابد. بیست سال قبل شـرکت‌های آسیایی که در جریان بحران اقتصادی ورشکسته شـده بودند مجبور شدند برای بازپرداخت بدهی‌های خود از منابع سازمان‌های بین‌المللی به خصوص صندوق بین‌المللی پول استفاده کنند. در آن زمان ارزش پول این کشورها در برابر دلار هرروز بیشتر کاهش پیدا می‌کرد و هزینه‌ای که باید برای بازپرداخت بدهی‌های خود می‌پرداختند بسـیار زیاد بود. در نتیجه استقراض با نرخ ثابت از صندوق بین‌المللی پول بهترین گزینه برای آنها محسوب می‌شد.

کاهش بدهی و افزایش مصرف داخلی

در سـال جاری سهم بدهی‌های خارجی کشـورهای اروپایی نسـبت به تولید ناخالص ملی این کشورها بالا است ولی به دلیل قدرت بیشتر اقتصادی این کشـورها آسیب کمتری از این محل به اقتصادشـان وارد می‌شود. مثلا در سال جاری سهم بدهی‌های خارجی به تولید ناخالص ملی مالزی برابر با ۶۶.۳ درصد اعلام شده است در حالی که در سال ۱۹۹۶ این سهم برابر با ۴۱.۳ درصد بود. اما در کشور تایلند این سهم از ۶۳.۳ درصد در سال ۱۹۹۶ به ۳۵.۲ درصد در سال جاری تقلیل یافت. کشورهای اندونزی و فیلیپین هم شاهد کاهش سهم بدهی‌های خود به تولید ناخالص ملی بودند.

افزایش میزان مصرف داخلی و کاهش وابستگی به صادرات هم از دیگر مزیت‌هایی است که در اقتصادهای آسیایی دیده می‌شود. در سـال‌های اخیر جمعیت این کشورها با سـرعت زیادی رشد کرده اسـت و بخش زیادی از کالاهای تولیدشده درکشور، در بازار داخلی مصرف می‌شود. در نتیجه تاثیرپذیری اقتصاد آنها از تحولات اقتصادی بین‌المللی کمتر شده اسـت. از طرفی رشد جمعیت و افزایش نرخ رشـد اقتصادی در این کشورها باعث بزرگ‌تر شدن طبقه متوسط اقتصادی در این کشورها شد که کمک بزرگی برای اقتصاد محسوب می‌شود.

سهم بدهی به تولید ناخالص ملی (درصد)

کشور	۱۹۹۶	۲۰۱۷
مالزی	۴۱.۳	۶۶.۳
تایلند	۶۳.۳	۳۵.۲
اندونزی	۵۸.۳	۳۷
کره جنوبی	۲۴	۲۶
فیلیپین	۵۱.۱	۲۲

فرض مسطح‌شدن جهان براثر جهانی‌سازی اشتباه است و بنابراین آنهایی که امروز زیر فشار سیاست‌های حمایتگرانه داخلی خواهان عقب‌نشستن از جهانی‌شدن هستند نیز در اشتباه به سر می‌برند.

[گزارش ویژه]

تجارت بین‌الملل در عصر ترامپ

موج جدید سیاست‌های حمایت از داخل چگونه باعث تغییر چهره تجارت جهانی خواهد شد؟

شرکت‌های چندملیتی امروز همچنان دنبال فرصت‌هایی باید باشند که اشتراکاتی در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اداره کشور، جغرافیایی و اقتصادی در آن آشکار باشد

جهانی‌سازی در شرایطی قرار گرفته که مثل دکمه برگشت نوار کاست به اول آهنگ عمل می‌کند اما معنی‌اش این نیست که دستگاه پخش خاموش شده است

برخی کشورهای اروپایی مانند هلند رشد اقتصادی و تکنولوژیک خوبی را تجربه کرده‌اند اما مثل امریکا با مشکل فقر مواجه نشده‌اند. بنابراین نمی‌توان تمام اتهامات را متوجه جهانی‌شدن دانست

مردم در اکثر کشورهای دنیا احساساتی علیه شرکت‌های بزرگ پیدا کرده‌اند و این مسئله با جهانی‌شدن به شکلی نامرتبط گره خورده است



پانکاج گماوات

استاد مدیریت و استراتژی و رئیس مرکز جهانی‌سازی تحصیل و مدیریت در دانشکده مدیریت دانشگاه نیویورک

ترجمه فرزانه سالمی

صاحبان کسب و کارهای بزرگ این روزها دارند تلاش زیادی برای تطبیق خود با جهان جدید صورت می‌دهند. کشورهایی که به صورت سنتی در بازار آزاد نقش اصلی را ایفا می‌کردند - امریکا و انگلیس- حالا از این موضع فاصله گرفته‌اند و احتمالا چین جایشان را گرفته است. یک سال پیش کسی تصور نمی‌کرد مردم انگلیس رأی به برگزیت بدهند و امریکایی‌ها دونالد ترامپ را به ریاست جمهوری برسانند. اما واقعیت این بود که ارائه تصویر منفی از جهانی‌شدن در هردو رأی‌گیری مذکور نقشی مهم ایفا کرد.

یک هفته پس از آغاز به کار دولت دونالد ترامپ و در حالی که هراس‌ها از منازعات در عرصه تجاری بالا رفته بود، مجله اکونومیست مقاله‌ای با عنوان «عقب‌نشستن مفهوم شرکت جهانی» منتشر کرد. نویسنده در این مقاله به وضوح گفته بود که «بزرگ‌ترین ایده بیزینسی در سه دهه اخیر» به شدت دچار مشکل شده است. هم‌زمان جفری ایملت، مدیرعامل جنرال الکتریک تاکید کرده بود که این شرکت دارد از جهانی‌شدن به سمت محلی‌شدن تغییر رویه می‌دهد.

اما آیا این عقب‌نشینی بزرگ از جهانی‌شدن واقعا رویکرد درستی برای شرکت‌ها در این دوران بی‌ثبات به شمار می‌آید؟ آیا بهتر نیست که این شرکت‌ها به جای بستن چمدان‌ها و بازگشت به موطن خودشان، استراتژی‌های جدیدی را در عرصه جهانی به کار بگیرند؟ احتمالا یادتان هست که در همین یک دهه اخیر، چقدر درباره مسطح‌شدن جهان حرف زده شده است. صاحبان کسب و کارهای بزرگ دائم تاکید کرده‌اند که در دنیای مسطح، شرکت‌های بزرگ جهانی دیگر اسیر مرزهای کشوری نیستند و به راحتی می‌توانند اقتصاد جهانی را قبضه کنند. اما درواقع فرض مسطح‌شدن جهان براثر جهانی‌سازی اشتباه است و بنابراین آنهایی که امروز زیر فشار سیاست‌های حمایت‌گرانه‌داخلی خواهان عقب‌نشستن از جهانی‌شدن هستند نیز در اشتباه به سر می‌برند.

منبع هاروارد بیزینس ریویو

چرا باید خواند:
آیا جهانی‌شدن در معرض خطر است و ممکن است از بین برود؟ این مطلب جامع به بررسی نگاه منفی امروزی به جهانی‌شدن و راه‌های خروج از آن برای شرکت‌های چندملیتی می‌پردازد.

در کشوری مثل امریکا، دیدگاه‌ها به صورت کلی نسبت به جهانی‌سازی تیره و تار شده و انگار همه در انتظار این هستند که این روند به کل معکوس شود. اما حتی اگر این‌طور هم می‌شد، صحبت‌کردن از «مرگ جهانی‌سازی» اشتباه می‌بود. جهانی‌سازی در شرایطی قرار گرفته که مثل دکمه برگشت نوار کاست به اول آهنگ عمل می‌کند. اما معنی‌اش این نیست که دستگاه پخش خاموش شده است.

آنها که از «عقب‌نشستن جهانی‌سازی» و «تکیه‌کردن بر صنایع داخلی» حرف می‌زنند تا مشکلات سیاسی‌شان را بپوشانند، درواقع دارند مسئله توانایی شرکت‌های جهانی برای عملکرد فرامرزی و از راه دور را نادیده می‌گیرند. این توانایی به رغم تمام تحولات اخیر دنیا هنوز سر جای خود باقی است و در آینده هم باقی خواهد بود. من در این مقاله، فرضیه‌های غلط در خصوص جهانی‌سازی و نقش شرکت‌های چند ملیتی را در آن توضیح می‌دهم و نشان می‌دهم که چه‌چیزهایی درباره جهانی‌شدن دچار تغییر شده و چه‌چیزهایی ثابت

مانده است.

در جاده جهانی‌شدن

اکثر تردیدها درباره آینده جهانی‌شـــدن در جریان بحران مالی سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ میلادی ظهور کرد. اما هرچه شـــرایط اقتصاد کلان بهبود پیدا کرده، آن دیدگاه تاریک هم به ملغمه‌ای از دیدگاه‌های مختلف تغییر پیدا کرده اســـت. مثلا ظرف سه هفته در ســـال ۲۰۱۵، روزنامه واشنگتن پست مقاله‌ای به قلم رابرت جی. ساموئلسون با عنوان «جهانی‌شدن در حال معوج‌شدن» و یک سرمقاله با عنوان «ختم جهانی‌شدن؟» منتشر کرد.

در شـــرایطی که بحث در این خصوص با ابهامات زیادی همراه شـــده، ضروری است که به اطلاعات موجود رجوع کنیم. استیون آلتمن و من برای بررسی روند واقعی تحول جهانی‌شدن، شاخص دوسالانه ارتباط جهانی دی‌اچ‌ال را تدوین کردیم.

دو مورد از اجزای مهم تشـــکیل‌دهنده سود کسب و کار -یعنی داد و ستد تجاری و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی- بیش از بقیه در جریان بحران مالی ضربه خوردند؛ اما هیچ‌یک از آنها از آن زمان تاکنون به صورت گســـترده دچار زوال نشـــده‌اند. تجارت در سال ۲۰۱۵ کاهش یافت اما علتش را می‌شد در کاهش قیمت مواد خام و در عین حال افزایش ارزش دلار امریکا جست‌وجو کرد. اطلاعات جدید در عین حال نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۶ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به صورت کلی کاهش پیدا کرد و علتش به مقابله دولت امریکا با انتقال شرکت‌های این کشور به کشورهای موسوم به بهشت مالی برمی‌گشت. خلاصه اینکه اطلاعات کامل در خصوص سال ۲۰۱۶ هنوز در دسترس نیست اما اگر تمام جریان اطلاعات را در این سال بررسی کنیم، نتیجه احتمالی این خواهد بود که جهانی‌شدن یا ثابت باقی مانده یا حتی گسترش پیدا کرده است.

آنچه عملا سقوط آزاد را تجربه کرد، لحن گفتمان عمومی در امریکا و سایر اقتصادهای پیشرفته جهان بود. بررسی کلی و تحلیل اطلاعات منتشره در رسانه‌هایی مثل وال‌استریت ژورنال، نیویورک‌تایمز و واشنگتن‌پست در امریکا و نیز گاردین، تایمز لندن و فایننشال تایمز در انگلیس نشان می‌دهد که نگاه صاحب‌نظران رسانه‌ای به مسئله جهانی‌شدن تا حد زیادی تیره و تار شده است.

این نگاه منفی با اطلاعاتِ تقریبا مثبتی که در خصوص تداوم جریان تجارت بین‌المللی در دنیا وجود دارد کاملا در تناقض اســـت. به نظر می‌رســـد گفتمان منفی در خصوص جهانی‌شـــدن بیشتر از این مسئله نشئت می‌گیرد که کارشناسان به شکل سلسله‌واری جریان تجارت بین‌المللی را در مقایسه با تجارت محلی بزرگ می‌کنند. به زبان ساده‌تر، آنها جهان را بسیار جهانی‌شده‌تر از آنچه هست جلوه می‌دهند.

دیدگاه‌های اغراق‌آمیز در خصوص قریب‌الوقوع‌بودن مرگ جهانی‌شـــدن - و مقایسه فعالیت‌های تجاری بین‌المللی با فعالیت‌های تجاری محلی- هزینه‌هایی هم به جا گذاشته است. در نظرسنجی‌هایی که ما انجام دادیم، مشخص شد پاسخ‌دهندگانی که دیدگاهی اغراق‌شـــده در خصوص جهانی‌شدن داشتند، بیشتر از بقیه به اظهارنظرهای اشتباه در خصوص استراتژی کسب و کار بین‌المللی و سیاست‌های عمومی توجه نشان می‌دادند. به زبان ساده‌تر، اگر در ذهن خود غول بزرگی به نام جهانی‌شدن ساخته باشید و همه‌چیز را به شکلی اغراق‌آمیز به آن نسبت بدهید، دیگر تمایلی به درک تفاوت‌های موجود بین کشورهای حاضر در عرصه تجارت و نشان‌دادن واکنش مناسب نسبت به آنها نخواهید داشت. همین دیدگاه باعث می‌شود برخی صاحبان کسب و کارهای بزرگ از مزایایی که جهانی‌شدن برایشان به ارمغان آورده فاصله بگیرند و تنها تبعات منفی آن برای بازار محلی را مورد توجه قرار دهند.

یک نظرســـنجی دیگر هم پیش‌تر نشان داده بود که نظر اکثریت در خصوص میزان توزیع فعالیت‌های تجاری بین‌المللی اشـــتباه است. در جریان این نظرسنجی مشخص شد که ۶۲ درصد از پاسخ‌دهندگان مثل توماس فریدمن فکر می‌کنند و دنیا را مسطح می‌بینند. این اشاره‌ای است به کتاب «جهان مسطح است» نوشته فریدمن که دیدگاه ساده‌انگارانه‌ای را در خصوص بی‌مرز بودن فعالیت‌های جهانی ارائه می‌دهد. بر این اساس، پاســـخ‌دهندگان باور داشتند که شـــرکت‌های امروزی حالا در عرصه‌ای جهانی فعالیت می‌کنند که راه تحقیق و همکاری گسترده بین‌المللی را فراهم می‌کند و دیگر مسائلی مثل جغرافیا، فاصله کشورها و حتی زبان آنها نمی‌تواند به عامل بازدارنده‌ای در همکاری شبکه‌ای و نزدیک آنها در سطح بین‌المللی تبدیل شود. اما حالا ثابت شده که اتفاقا همین عوامل همچنان در عرصه فعالیت‌های بین‌المللی نقش محدودکننده‌ای را ایفا می‌کنند.

در توضیح این مسئله به دو اصل در خصوص جهانی‌شدن توجه کنید:

اولی اصل شبه‌جهانی‌شدن است؛ به این معنی که فعالیت بیزینس بین‌الملل -که البته زیاد است- کمتر از فعالیت مشابه محلی است.

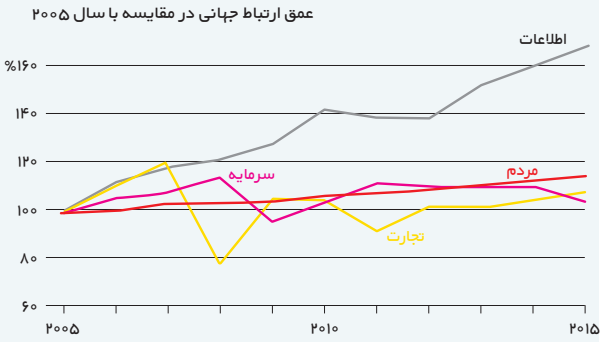
دومی اصل فاصله است؛ به این معنی که فاصله شدید فرهنگی، حکومتی، جغرافیایی و غیره باعث می‌شود تعامل‌های بین‌المللی به نسبت آن فاصله کاهش پیدا کنند.

من این دو اصل را در کتابم با عنوان «اصول جهانی‌شـــدن» توضیح داده‌ام. حالا که منازعات در عرصه تجارت جهانی بالا گرفته‌اند و سیاست‌های حمایتگرانه داخلی مورد توجه واقع شده‌اند، آیا این اصول همچنان برجا باقی خواهند ماند؟

بهترین راه برای اینکه چنین اصولی را آزمایش کنیم - آن هم در شرایطی که مواضع

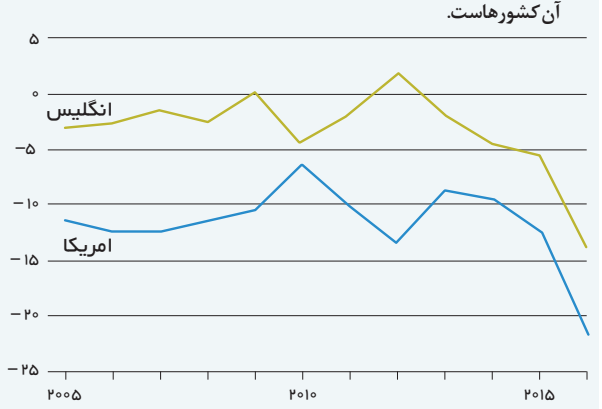
جهانی‌شدن معکوس نشده است

شاخص ارتباط جهانی دی‌اچ‌ال که جریان تجارت، سرمایه، اطلاعات و مردم را در عرصه بین‌الملل دنبال می‌کند، نشان می‌دهد که جهانی‌شدن در سال ۲۰۱۵ کند شده اما معکوس نشده است.

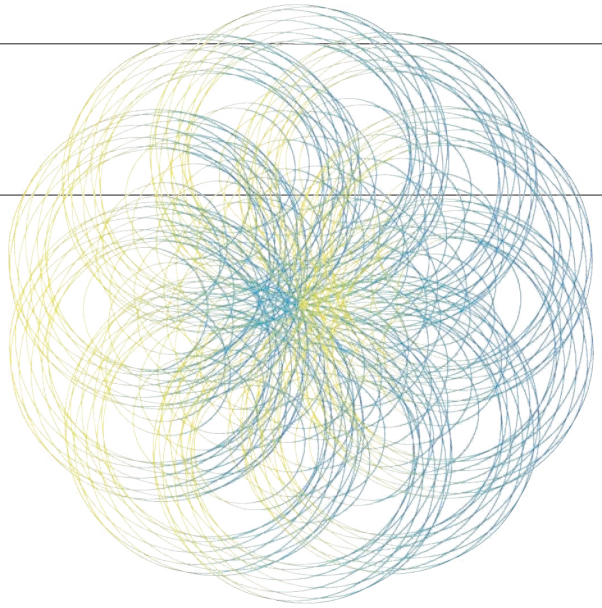


لحن رسانه‌ها منفی شده است

لحن اخبار و نوشته‌ها در خصوص جهانی‌شدن در مهم‌ترین روزنامه‌های امریکا و انگلیس منفی شده است. این حاکی از فشار فزاینده علیه جهانی‌شدن در آن کشورهاست.



آنها که از «عقب‌نشستن جهانی‌سازی» و «تکیه‌کردن بر صنایع داخلی» حرف می‌زنند تا مشکلات سیاسی‌شان را بپوشانند، درواقع دارند مسئله توانایی شرکت‌های جهانی برای عملکرد فرامرزی و از راه دور را نادیده می‌گیرند.



دقیق رهبری مثل دونالد ترامپ در این خصوص واقعا مشخص نیست- احتمالا این است کـــه به آخرین منازعه بزرگ تجاری جهان کـــه در دهه ۱۹۳۰ رخ داد رجوع کنیم. این منازعه، بزرگ‌ترین تاثیر را در معکوس‌کردن روند جهانی‌شـــدن داشت. اما همچنان دو اصلی که ذکر شد، سر جای خود باقی ماندند.

اولین درس از آن منازعه این بود: با وجود آنکه تجارت در دهه ۱۹۳۰ کاهش یافت، اما چشمه آن خشک نشد. آن زوالی که در سال ۱۹۲۹ رخ داد باعث شد که تا سال ۱۹۳۳ جریان تجارت به میزان دوســـوم کاهش پیدا کند. اما این کاهش ارزش درواقع کاهش قیمـــت بود نه کاهش کمیت. میزان کاهش کمیـــت ۳۰ درصد بود. درنتیجه همچنان میزان تجارت آن‌قدر بالا بود که استراتژیســـت‌ها در حوزه بیزینس نمی‌توانستند به آن بی‌اعتنایی کنند.

درس دوم از آن منازعه این بود: هر نوع فاصله‌ای باعث کاهش فعالیت کسب و کارهای بین‌المللی می‌شود. به عنوان مثال، از سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۵ عملا رابطه بین جریان‌های تجاری و فاصله جغرافیایی تغییر نکرد. تاثیر مثبتِ داشـــتنِ زبان مشترک یا ارتباطات استعماری همچنان بالا باقی ماند. معنی‌اش این بود که کشورهایی که رابطه استعمارگر- مستعمره داشتند یا از زبان مشترکی بهره می‌بردند، به میزان پنج برابر بیشتر از کشورهایی که از چنین امتیازاتی بی‌بهره بودند به تجارت با یکدیگر می‌پرداختند. نتیجه این بود که گروه کشـــورهایی که قبل از بروز بحران همکاری تجاری داشتند، بعد از بروز بحران نیز همان‌طور باقی ماندند.

حـــالا دوباره به آینده بازگردیم: اگر تجارت جهانـــی در دهه ۱۹۳۰ با آن‌همه بحران سیاسی به نقطه پایان نرســـید، به شکلی منطقی می‌توان گفت که در دهه ۲۰۲۰ نیز به پایان خود نخواهد رسید. درواقع تحلیل منازعات تجاری در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ احتمالا نشان خواهد داد که در مقایسه با دهه ۱۹۳۰، تجارت چندان هم کاهش نمی‌یابد.

مثلا تحلیل موسسه مودیز نشان می‌دهد که حتی اگر امریکا تعرفه‌های سنگینی را بر تجارت با چین و مکزیک اعمال کند و آن کشورها هم مقابله به مثل کنند، صادرات امریکا در سال ۲۰۱۹ به میزان ۸۵ میلیارد دلار کاهش خواهد یافت. اما این رقم تنها مساوی با ۴ درصد از کل صادرات امریکا در سال ۲۰۱۵ است. البته منازعه تجاری گسترده‌تر حتما تبعات گسترده‌تری نیز به همراه خواهد آورد اما احتمالش کم است که این تبعات به اندازه دهه ۱۹۳۰ طاقت‌فرسا باشند.

همچنین به رغم کاهش عمق تجارت، گستره آن در دوران رکود بزرگ تغییر چندانی نکرد، پس در منازعات تجاری امروزی نیز نمی‌توان روی تغییر آن حســـاب باز کرد. این نکته را هم باید اضافه کرد که در دنیای امروز، تعداد کشورهای مستقل بسیار بیشتر از گذشته است و در عین حال زنجیره‌های عرضه کالا هم تغییرات زیادی را تجربه کرده‌اند. بنابراین، تاثیر فاصله روی فعالیت تجاری بین‌المللی حتی شدیدتر از شرایط دهه ۱۹۳۰ میلادی است.

شرکت‌های چندملیتی چه می‌کنند؟

اگر قرار نباشد که تعاملات تجاری فرامرزی به صورت کلی کاهش بیابند، آن‌گاه چطور می‌توان عقب‌نشستن شرکت‌های چندملیتی را توجیه کرد؟ مقاله اخیر نشریه اکونومیست در خصوص عقب‌نشستن شرکت‌های جهانی - که مباحث زیادی را نیز برانگیخت- به مشکلاتی اشاره داشت که در عملکرد این شرکت‌ها به وجود می‌آید. اما واقعیت این است که چنین مشکلاتی در سه تا چهار سال اخیر در فضایی رخ داده که در یک سر آن، کاهش قیمت مواد خام و به تبع آن کاهش تقاضا برای خدمات مرتبط با جهانی‌شـــدن وجود داشته است. در سر دیگر قضیه نیز تغییر در نرخ تبادل ارز - به خصوص برای شرکت‌های امریکایی- وجود داشته است. اینها عواملی هستند که نقشی بیش از انتظار در عملکرد شرکت‌های چندملیتی ایفا کرده‌اند. حتی اگر مسئله را در یک دهه اخیر نیز بررسی کنیم می‌بینیم که در این دهه عملا جهانی‌شدن به صورت کلی روند آهسته‌تری داشته است.

پس این استدلال که عملکرد ضعیف شرکت‌های چندملیتی در این بازه زمانی باید به تجدید نظر آنها در جهانی‌شدن بینجامد، استدلال غیرقابل قبولی است. مثلا فرض کنید سنگاپور -که در شاخص ارتباط جهانی دی‌اچ‌ال به عنوان متصل‌ترین کشور جهان به دنیا معرفی شده است- ناگهان تصمیم به خروج از روند جهانی‌شدن بگیرد و استدلالش هم این باشد که در سال های بعد از بروز بحران مالی، با مشکلاتی در عرصه رشد اقتصادی مواجه بوده است. واقعیت این است که این به نوعی اخلال در واقعیت تلقی خواهد شد و استدلال مناسبی برای کناره‌گرفتن از روند جهانی‌شدن نخواهد بود.

در آخرین گزارش کمیته رســـمی اقتصاد آینده سنگاپور نیز چنین استدلال غلطی رد شـــده است. در این گزارش آمده که جهانی‌شدن بر مبنای تجارت، سرمایه و جریان اطلاعات همچنان آینده سنگاپور را تشکیل خواهد داد. حتی در کشورهای دیگری نیز که میزان وابستگی‌شان به صادرات کمتر از سنگاپور است، کناره‌گرفتن از جهانی‌شدن بسیار ضربه‌زننده خواهد بود.

حتی وقتی که شرایط اقتصادی مساعد است و جهانی‌شدن با سرعت رو به پیشروی دارد - مثل چند دهه گذشته- باز هم احتمال آن وجود دارد که شرکت‌های چندملیتی با معضلاتی در زمینه عملکرد خود مواجه باشند. مثلا شرکت‌هایی که در بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۱ در فهرست پانصد شرکت اول دنیا توسط مجله فورچن قرار گرفته بودند،

اگر جهانی‌شدن کم شود

کدام کشورها در معرض خطر بیشتری قرار می‌گیرند؟

منازعات تجاری جهانی تقریبا به هر اقتصاد ملی ضربه خواهد زد. اما برخی کشـــورها بیش از بقیه در معرض خطر قرار دارند. مثلا سنگاپور - کشوری کوچک با اقتصادی بسیار پیشرفته- کالاها و خدماتی معادل با ۱۷۶ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صادر می‌کند. چنین کشوری بیش از امریکا - که صادراتش تنها ۱۳ درصد از تولید ناخالص داخلی آن را تشکیل می‌دهد- ضربه خواهد خورد.

صادرات چه درصدی از تولید ناخالص داخلی را در سال ۲۰۱۵ تشکیل داده بود؟

کشورهای کوچک، صادرات بزرگ

هلند	ایرلند	سنگاپور	لوکزامبورگ
%۸۲	%۱۲۴	%۱۷۶	%۲۱۴

کشورهای بزرگ، صادرات اندک

هند	ژاپن	برزیل	امریکا
%۲۰	%۱۸	%۱۳	%۱۳

به تناوب شاهد آن بودند که فعالیت‌های خارجی‌شان کمتر از فعالیت‌های محلی سوددهی به همراه دارد. با توجه به مشکلاتی که اصل فاصله در تجارت به همراه می‌آورد، می‌توان گفت که چندملیتی‌شـــدن به صورت انتخابی و نه به صورت اجباری انجام گرفته است (البته برخی شـــرکت‌ها به خصوص در سال‌های منتهی به بحران مالی در این خصوص زیاده‌روی کرده بودند).

از سوی دیگر، آنچه در مباحث امروزی جای خالی‌اش حس می‌شود، مسئله هم‌رویدادی یا پیشامد هم‌زمان است. باید رویکردی وجود داشته باشد که به صورت موردی به بررسی تاثیر اقدامات جهانی‌محور بپردازد. یعنی تاثیر این اقدامات به صورت مجزا از سایر عوامل موجود مورد بررسی قرار بگیرد و مداخله‌ای در تحلیل وجود نداشته باشد.

در چنین شرایطی، شرکت‌های چندملیتی باید توجه دوباره‌ای به مکان رقابت خود - و به عبارت دیگر، انتخاب بازار- بیفکنند و ببینند حضور در کدام بازار به سودشان است.

همچنین این شرکت‌ها باید ایده‌هایی مانند این را که «یک شرکتِ واقعا جهانی‌شده باید در تمام بازارهای بزرگ برای رقابت حضور داشته باشد» کنار بگذارند. یک نظرسنجی که در سال ۲۰۰۷ انجام شد نشان داد که ۶۴ درصد از پاسخ‌دهندگان با چنین ایده‌ای موافق‌اند. اما عملا تحلیل اطلاعات مالی داخلی از ۱۶ شرکت چندملیتی در همان بازه زمانی حاکی از آن بود که ۸ شرکت از میان ۱۶ شرکت، واحدهای جغرافیایی بزرگی داشتند که هزینه مالی زیادی روی دستشان می‌گذاشت و سود مضاعفی به همراه نداشت. چنین مشکلاتی هنوز هم دیده می‌شود. مثلا تویوتا ظاهرا تنها شرکت بزرگ در صنعتِ بسیار جهانی‌شده خودرو است که توانسته سهم قابل توجهی از بازار را در ژاپن، امریکای شمالی و اروپا و نیز در مهم‌ترین اقتصادهای نوظهور به خود اختصاص بدهد و در عین حال سود هم ببرد. این در حالی است که اکثر خودروسازان بزرگ -که نمونه اصلی‌شان جنرال موتورز است- در این خصوص موفق ظاهر نشده‌اند و مثلا جنرال موتورز در ماه مارس امسال اُپل را که در اروپا داشت برایش ضرردهی به همراه می‌آورد فروخت.

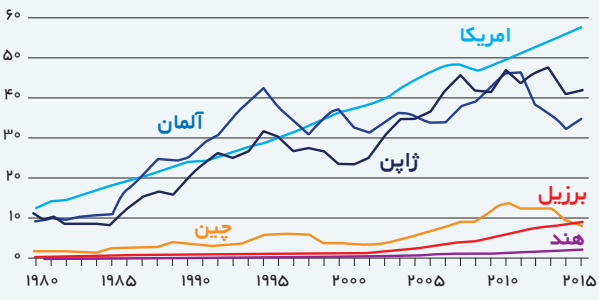
اطلاعات جدید در خصوص فعالیت شـــرکت‌هایی که در میان صد شرکت اول دنیا با بیشترین دارایی در خارج از موطن خود قرار دارند و نیز بُعد جغرافیایی این فعالیت‌ها، نکات متفاوتی را روشن می‌کند. این شرکت‌ها تمایل به فعالیت در کشورهای زیادی دارند اما عملا چهار بازار عمده آنها - که شامل بازار موطنشان هم می‌شود- ۶۰ درصد از درآمد آنها را به خود اختصاص می‌دهد و بیشترین سود هم از آنها به دست می‌آید.

رشد بازارهای نوظهور باعث از بین‌رفتن اصل تفاوت نشده است

تفاوت هزینه‌ها

شرکت‌های متعلق به اقتصادهای پیشرفته همچنان از تفاوت هزینه نیروی کار و منابع دیگر در اقتصادهای ضعیف‌تر بهره خواهند بود. در همین راستا اقتصادهای نوظهور نیز همچنان از حضور در بازار کشورهای پیشرفته سود خواهند برد.

سرانه تولید ناخالص داخلی به دلار امریکا



در این خصوص که روی چه بازارهایی باید متمرکز شد، مهم است به این نکته توجه کنیم که اصل فاصله علاوه بر تجارت، روی ســـرمایه‌گذاری مســـتقیم خارجی نیز تاثیر می‌گذارد. البته میزان تاثیرپذیری سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از فاصله جغرافیایی اصولا کمتر از میزان تاثیرپذیری تجارت از آن است. اما تاثیر زبان مشترک و ارتباط استعمارگر و مستعمره همچنان در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دیده می‌شود.

بنابراین، شـــرکت‌های چندملیتی امروز همچنان دنبال فرصت‌هایی باید باشـــند که اشـــتراکاتی در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اداره کشـــور، جغرافیایی و اقتصادی در آن آشکار باشد.

این را هم در نظر داشته باشید که شرکت‌ها می‌توانند صرفا در داخل کشور خودشان فعالیت کنند. تنها ۰.۱ درصد از کل شـــرکت‌های جهان را می‌توان چندملیتی به شـــمار آورد. البته رویکرد چندملیتی‌شدن بیشتر در فعالیت شرکت‌های بسیار بزرگ دیده شده و نمی‌توان تاثیر عظیم آنها را با این درصد کوچک نادیده گرفت (شرکت‌های چندملیتی به صورت کلی نیمی از تجارت جهانی را تشکیل می‌دهند).

در همین حال شکی نیســـت که تجارت را می‌توان بدون چندملیتی‌شدن پیش برد. این همان چیزی است که برخی صاحب‌نظران به عنوان موج آینده از آن نام برده‌اند. مثلا نشریه اکونومیست به «شمار فزاینده‌ای از شرکت‌های کوچک که از تجارت الکترونیک برای خرید و فروش در ســـطح جهانی استفاده می‌کنند» اشاره کرده است. اما قضیه این است که راه‌انداختن وب‌سایت برای فروش محصول به مخاطب خارجی با ابعاد گسترده فعالیت شرکت‌های چندملیتی همخوانی ندارد.

رقابت باید چگونه باشد؟

وقتی شرکتی به این نتیجه می‌رسد که باید فعالیت خود را در بازارهای مختلف ادامه دهد، مسئله تغییر نوع استراتژی‌ها یا ترکیب آنها برای مقابله با سیاست‌های حمایتگرانه داخلی مطرح می‌شود. استراتژی‌های جهانی‌شدن در بالاترین سطح خود سه جزء دارند:

یک، تطبیق: این اســـتراتژی باعث تقویت درآمد و سهم از بازار می‌شود چون کالاها و خدمات با سلیقه و نیازهای محلی تطبیق پیدا می‌کنند.

دو، تجمیع: شرکت‌ها زمانی از استراتژی تجمیع استفاده می‌کنند که بخواهند فعالیت خود را در عرصه کلان به بازارهای منطقه‌ای و جهانی گسترش دهند.

سه، استفاده از تفاوت: این استراتژی از تفاوت‌های موجود بین هزینه کارگر، سخت‌گیرانه یا آسان‌گیرانه‌بودن نظام‌های مالیاتی و عوامل دیگر در میان بازارهای ملی و منطقه‌ای سود می‌برد.

اینکه شرکت‌ها چگونه زیر فشار سیاست‌های حمایتگرانه داخلی می‌توانند از چنین اســـتراتژی‌هایی استفاده کنند موضوع مهمی است. مثلا اســـتراتژی تطبیق را در نظر بگیرید. واضح‌ترین راه برای آنکه یک شرکت بتواند در این راه موفق باشد این است که از محصولات، سیاست‌ها و موقعیت‌های بازار به نحوی استفاده کند که با بازارهای محلی مطابقت داشته باشد. اما هریک از این تطبیق‌ها، هزینه‌ها و پیچیدگی خاص خود را به همراه خواهند آورد. بنابراین، تطبیق باید به صورت هوشمندانه انجام بگیرد؛ یعنی تعداد تطبیق‌پذیری‌ها محدود باشد و میزان تاثیر هریک از آنها خیلی بالا باشد.

استراتژی تطبیق در موارد زیادی منطقی به نظر می‌رسد. اما در عین حال شرکت‌های چندملیتی نمی‌توانند به صورت خودکار این استراتژی را در رأس توجه خود قرار دهند. این مسئله باعث صرف منابع زیاد می‌شود و قدرت رقابت آنها را در قیاس با رقبای محلی کاهش می‌دهد.

بســـیاری از شرکت‌های چندملیتی بزرگ - به خصوص از اقتصادهای پیشرفته- به استراتژی تجمیع توجه نشان می‌دهند. اما مثلا در این عرصه روی دارایی‌های غیرملموس تکنولوژیکی که قابل استفاده در بازارهای دیگر هم هست متمرکز می‌شوند. ارائه توجیه اقتصادی برای این استراتژی از این جهت آسان خواهد بود.

استراتژی استفاده از تفاوت هم در دنیای امروز هنوز به شدت کاربرد دارد. با وجود آنکه جهانی‌شدن باعث شده میلیون‌ها نفر - به خصوص در اقتصادهای نوظهور- از فقر بیرون بیایند، اما هنوز هم مثلا تفاوت زیادی بین سرانه تولید ناخالص داخلی امریکا با چین و هند

حتی وقتی که شرایط اقتصادی مساعد است و جهانی‌شدن با سرعت رو به پیشروی دارد – مثل چند دهه گذشته– باز هم احتمال آن وجود دارد که شرکت‌های چندملیتی با معضلاتی در زمینه عملکرد خود مواجه باشند.

دیده می‌شود. سرانه تولید ناخالص داخلی امریکا در مقایسه با چین ۷ برابر و در مقایسه با هند ۳۳ برابر است. تفاوت در نظام‌های مالیاتی میان کشورهای مختلف نیز همچنان زیاد است. مثلا یک شرکت چندملیتی بزرگ می‌تواند با افزایش حضور در کشوری که نظام مالیاتی آسان‌گیر یا سیاست‌های زیست‌محیطی آسان‌گیری دارد، اوضاع را به سود خود تغییر دهد. البته برخی از صاحب‌نظران این استراتژی را غیراخلاقی می‌دانند.

این شـــرایط از سمت دیگر قضیه هم دیده می‌شود. شرکت‌های چندملیتی متعلق به بازارهای نوظهور که در داخل به نیروی کار ارزان و امکانات بیشـــتر دسترسی دارند، می‌توانند با اســـتفاده از استراتژی تفاوت، سود سرشاری نصیب خود کنند. نمونه واضح آن را می‌توان در شرکت‌های فناوری اطلاعات هند دید. بسیاری از شرکت‌های امریکایی کار فناوری اطلاعات خود را برون‌سپاری می‌کنند و شرکت‌های هندی مسئول انجام آنها می‌شوند. این شرکت‌ها قادرند با استفاده از نیروی کار بسیار ارزان‌تر در هند این کارها را انجام بدهند. شرکت‌های امریکایی که مشتری آنها هستند نیز ترجیح می‌دهند کارهایشان با هزینه کمتر انجام شـــود و در نتیجه، استراتژی اســـتفاده از تفاوت مورد استفاده قرار می‌گیرد. نتیجه این شده که برخی از این شرکت‌های بزرگ هندی حالا از لحاظ رشد و سودآوری بسیار بالاتر از رقبای امریکایی خود قرار گرفته‌اند.

دردسر کسب و کارها در ارتباط با جامعه

اینکه شرکت‌ها چگونه می‌توانند با جامعه ارتباط بگیرند یکی از مهم‌ترین مسائلی است که رهبران بیزینس‌ها در سراسر جهان با آن مواجه‌اند. در گذشته این‌طور تصور می‌شد که شرکت‌ها ابتدا باید تجارت را شروع کنند و سپس با دولت، جامعه و رسانه‌ها وارد ارتباط شوند. اما حالا بسیاری از شرکت‌ها می‌دانند که برای رقابت در بازار باید از ابتدا به این نکات توجه کنند. عوامل سیاســـی و اقتصاد کلان - مثل تحولات در نرخ تبادل ارز که توسط برگزیت کلید خورد- روی اوضاع شرکت‌ها تاثیر می‌گذارند ولی در عین حال، نکاتی مثل رویکرد شبکه‌های اجتماعی در بازار مقصد یا وجود احساسات ضدجهانی‌سازی همگی روی قدرت رقابت شرکت‌ها موثرند.

یک نکته مهم در جهان امروزی این است که مردم در اکثر کشورهای دنیا احساساتی علیه شرکت‌های بزرگ پیدا کرده‌اند و این مسئله با جهانی‌شدن به شکلی نامرتبط گره خورده است. درواقع اعتبار بیزینس‌های بزرگ جهانی در چشم مردم عادی پایین آمده است. مردم عادی به صاحبان بیزینس‌ها و وکلای آنها به عنوان افرادی که صرفا از مردم سوءاستفاده می‌کنند می‌نگرند.

این مسئله باعث شـــده در بازارهای مقصد، شرایط سخت‌تری رقم بخورد. مثلا نظر مردم و دولت در این بازارها در خصوص شرکت‌های چندملیتی یکی نیست و این کار را برای شرکت‌ها سخت‌تر می‌کند. نمونه اخیر مسئله، پیوستن تراویس کالانیک مدیرعامل سابق اوبر به تیم مشاوران دونالد ترامـــپ بود که مردم زیادی را عصبانی کرد و اعتبار اوبر را پایین آورد.

شـــرکت‌های بزرگ حالا می‌دانند که صِرف نزدیکی به دولت‌ها در بازار مقصد نمی‌تواند برگ برنده را در اختیارشان بگذارد و البته خطرات زیادی هم در این مسئله نهفته است. معروف‌ترین نمونه تاریخی این قضیه را می‌توان در همکاری آی‌بی‌ام با دولت نازی در آلمان جست‌وجو کرد. آی‌بی‌ام که نازی‌ها را مشتری تحلیل داده‌های خود و آمارگیری‌هایش می‌دید، می‌دانســـت که از این تحلیل‌ها برای شناسایی و هدف قرار دادن گروه‌های اقلیت خاصی در آلمان استفاده می‌شود اما تصمیم آی‌بی‌ام این بود که به کار برای نازی‌ها ادامه بدهد. حتی توماس واتســـون مدیرعامل آی‌بی‌ام نیز بابـــت خدماتش به رایش مدال گرفت. البته این فقط یک نمونه تاریخی اســـت، وگرنه جهـــان امروز پیچیدگی‌های بیشتری در این عرصه دارد.

گزینه‌های جهانی‌شدن برای شرکت‌ها

تطبیق: استراتژی تطبیق باعث تقویت درآمد و سهم از بازار می‌شود چون کالاها و خدمات با سلیقه و نیازهای محلی تطبیق پیدا می‌کنند.

تجمیع: شـــرکت‌ها زمانی از استراتژی تجمیع استفاده می‌کنند که بخواهند فعالیت خود را در عرصه کلان به بازارهای منطقه‌ای و جهانی گسترش دهند.

استفاده از تفاوت: استراتژی استفاده از تفاوت درواقع از تفاوت‌های موجود بین هزینه کارگر، سخت‌گیرانه یا آسان‌گیرانه‌بودن نظام‌های مالیاتی و عوامل دیگر در میان بازارهای ملی و منطقه‌ای سود می‌برد.

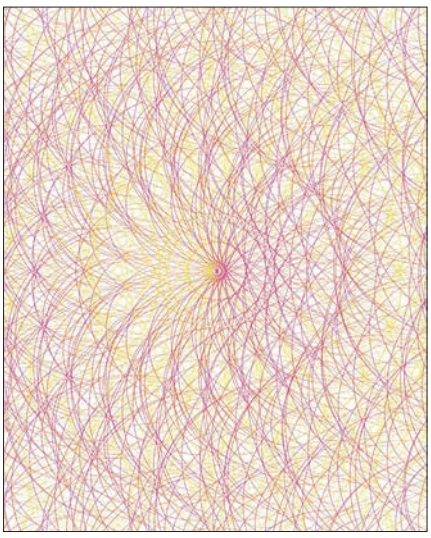
حملات و واکنش‌ها

من در کتاب سال ۲۰۱۱ خود با عنوان «جهان ۳,۰: رفاه جهانی و چگونگی حصول آن» به ارزیابی نکاتی درباره جهانی‌شدن پرداخته‌ام که بسیاری از صاحب‌نظران از آنها به عنوان نکات ضرررسانِ جهانی‌شدن یاد می‌کردند. از جمله آنها می‌توان به مخاطرات مرتبط با نبود تراز بین‌المللی در تجارت و سرمایه‌گذاری اشاره کرد که اتفاقا نکته مهمی هم هست. اما بسیاری از نکات دیگری که نقاط منفیِ جهانی‌شدن تلقی می‌شوند عملا این‌طور نیستند. مثلا ســـهم آلودگی حمل و نقل هوایی کالاهای تجاری و نقش آن در آزادشدن گازهای گلخانه‌ای اصلا با سهم پروازهای بین‌المللی به اهداف دیگر قابل مقایسه نیست.

در عین حال این طور تصور می‌شـــود که جهانی‌ســـازی باعث و بانی افزایش شکاف طبقاتی در کشـــورهایی مانند امریکا بوده است. آمار نشان می‌دهد که فقر در امریکا به سطوحی رسیده که از دهه ۱۹۲۰ به بعد سابقه نداشته است و در مقابل، سود شرکت‌های بزرگ هم به صورت تاریخی هرگز این‌قدر بالا نبوده است.

اما اگر کل این ماجرا به جهانی‌شـــدن نسبت داده شود، یعنی که عوامل دیگر مورد توجه قرار نگرفته‌اند. مثلا پیشرفت تکنولوژیک در کشوری مثل امریکا که به اتوماسیون بیشتر انجامیده، باعث بروز بیکاری و فقر در سطوح زیادی شده است. اما هم‌زمان برخی کشـــورهای اروپایی مانند هلند رشـــد اقتصادی و تکنولوژیک خوبی را تجربه کرده‌اند اما مشـــکل فقر در آنها به وجود نیامده است. بنابراین نمی‌توان تمام اتهامات را متوجه جهانی‌شـــدن دانست. آنچه که مسلم است، بستن مرزها به شیوه مورد نظر ترامپ هیچ کمکی به کاهش بیکاری و برگرداندن شغل‌های ازدست‌رفته نمی‌کند.

حالا و در شرایطی که سیاست‌های حمایتگرانه داخلی در دو کشور امریکا و انگلیس مـــورد توجه زیادی قـــرار دارند، بســـیاری از نکات منفی ذکرشده در گذشته احتمالا به عنوان کشف‌های جدید در مذمت جهانی‌شدن توسط دولت دونالد ترامپ و همفکرانش مطرح خواهند شـــد. اما واقعیت این است که نظرات این دولت و اصرار آن بر آسان کردن تجارت در داخل و نیز ایجاد مانع در برابر تجارت بین‌المللی تناقض‌های زیادی را در بر دارد. واقعیت این است که استراتژی‌های بازاری و غیربازاری هر شـــرکت باید با هم تناسب داشته باشند. موضوع ساده اســـت: اگر شرکت شـــما می‌خواهد جهانی باشد، نباید از سیاست‌هایی که باعث ایجاد مانع بر سر راه جریان سرمایه و تجارت می‌شوند و راه حرکت نیروی کار در میان کشورهای مختلف را می‌بندند حمایت کنید. حتی اگر تنها هدف شما از انجام بیزینس این باشد که ارزش سهام خود را بالا ببرید، باز هم توجیهی برای حمایت از سیاست‌های محدودکننده وجود ندارد چون در درازمدت به ضرر خود عمل کرده‌اید. تجربه تاریخی نشان می‌دهد آنها که در جهت عکس تاریخ حرکت می‌کنند سود چندانی نصیبشان نمی‌شود.



اگر شرکت شما می‌خواهد جهانی باشد، نباید از سیاست‌هایی که باعث ایجاد مانع بر سر راه جریان سرمایه و تجارت می‌شوند و راه حرکت نیروی کار را در میان کشورهای مختلف می‌بندند حمایت کنید



فرانسیس فوکویاما در گفت‌وگو با نشریه هندی اوپن:

پیش‌بینی آینده غیرممکن شده است

فرانسیس فوکویاما فیلسوف امریکایی و متخصص اقتصاد سیاسی است. او در سال ۱۹۹۲ با انتشار کتاب جنجالی «پایان تاریخ و آخرین انسان»، پذیرش لیبرال‌دموکراسی و سرمایه‌داری را آینده محتوم بشر قلمداد کرد. البته در طول سال‌های بعد - به خصوص بعد از یازدهم سپتامبر و حمله امریکا به عراق - در عقاید خود تجدیدنظر کرد و نرم‌تر شد. فوکویاما ۶۴ ساله است و در دانشگاه استنفورد تدریس می‌کند. این مصاحبه در روز اخراج رئیس اف‌بی‌آی توسط ترامپ، انجام شد. گزیده‌ای از آن را بخوانید.

ترجمه: کاوه شجاعی
روزنامه‌نگار و مترجم

چرا باید خواند:
در طول ماه‌های اخیر سرعت وقوع اتفاقات آن‌چنان شدت گرفته که حتی متخصصی مثل فوکویاما هم می‌گوید که از پیش‌بینی اتفاقات عاجز شده است!

■ **می‌خواستم با هم یک گفت‌وگوی آزاد درباره وضعیت دنیا داشته باشیم.**

دنیا این‌روزها خیلی غریب شده.

■ **غریب‌تر از همیشه؟**

خیلی غریب‌تر. اتفاق‌های غیرمنتظره‌ای که من و آدم‌های اطرافم نتوانسته‌ایم پیش‌بینی‌شان کنیم در طول یک سال گذشته از ۲۰ سال اخیر بیشتر بوده است.

■ **آیا اصلا این اتفاقات قابل پیش‌بینی بوده‌اند؟**

من فکر می‌کنم بعد از بحران مالی ۲۰۰۸، عجیب بود که پوپولیسم در امریکا اینقدر کُند اوج گرفت. اهمیت بحران ۲۰۰۸ در این بود که توسط نخبگان مهندسی شد و ضربه‌اش را مردم عادی خوردند. و بعد اکثر همان نخبگان توانستند از تبعات ماجرا جان سالم به در ببرند. آخرین باری که چنین چیزی رخ داد در سال‌های رکود بزرگ ۱۹۲۹ تا ۳۱ بود و آنجا شاهد اوج‌گیری پوپولیسم و برنامه اقتصادی اجتماعی نیو دیل (New Deal) فرانکلین روزولت بودیم که این باعث تغییرات عظیم بنیادی در جامعه شد. اما این بعد از بحران ۲۰۰۸ رخ نداد. در واقع آن بخشی که من پیش‌بینی نکرده بودم این بود که انرژی مردم عصبانی به جای چپ‌گرایی صرف گرایش به راست خواهد شد و راست هم راه دونالد ترامپ را در پیش خواهد گرفت. من انتظار داشتم کسی مثل برنی سندرز خیلی بهتر از این عمل کند، اگرچه او در حوزه‌هایی عملکرد خوبی داشت.

■ **ترامپ واقعا سیاستمداری است که نظیرش را نداشته‌ایم. درست است؟**

هر زمانی که فکر می‌کنی او را فهمیده‌ای، او تغییر می‌کند. همین دو هفته پیش داشتم فکر می‌کردم «ترامپ دارد ثابت می‌کند که فقط یک جمهوری‌خواه سنتی واقعا محافظه‌کار از نوع تی‌پارتی [tea party movement] است.» به انتصاباتش نگاه کنید و سیاست‌های عملی‌اش: اینکه چین را به تقلب در ارزش واحد پولی‌اش متهم نمی‌کند، اینکه می‌خواهد پیمان نفتا (NAFTA) را حفظ کند و اینکه قرار نیست در آینده نزدیک وارد جنگ بازرگانی با کشوری شویم. بعد ناگهان او قاطی می‌کند و مثلا جیمز کومی، رئیس اف‌بی‌آی را اخراج می‌کند. من واقعا نمی‌دانم درباره او باید چه نظری داشته باشم.

■ **رسما می‌گویید ترامپ قاطی می‌کند؟**

درست از همان لحظه اول من معتقد بودم که او بدترین رئیس‌جمهوری است که می‌توانید تصور کنید. به اعتقاد من او به لحاظ شخصیتی هیچ ربطی به ریاست‌جمهوری ندارد. او متفکر نیست. اطلاعات ندارد. بعضی‌ها اطلاعاتشان کم است، این را متوجه‌اند و احساس وظیفه می‌کنند که اطلاعاتشان را بالا ببرند. ترامپ اصلا این‌طوری نیست. او به شدت توخالی است. آن‌چنان به خودش مشغول است که تقریبا به هیچ ارزش دیگری اعتقاد ندارد. او هیچ‌وقت کمترین علاقه‌ای به خدمات عمومی نشان نداده و هیچ تلقی‌ای از نفع عمومی ندارد. تنها چیزی که برای ترامپ اهمیت دارد مسائلی هستند که فورا ثروت یا سوءشهرتش را افزایش دهند. این ضعف‌های عمیق شخصیتی باعث می‌شود که هیچ سیاست مسنجمی را از ترامپ نبینیم. فکر می‌کنید او برای چه به سوریه حمله کرد؟ احتمالا ایوانکا چیزی را در تلویزیون دیده و خوشش نیامده و به بابا گفته: «ما نباید اجازه این را بدهیم.» و خب، بله، ما اجازه این را نمی‌دهیم. و به سوریه حمله هوایی می‌کنیم.

■ **یعنی اصلا هیچ نقطه مثبتی در ترامپ نمی‌بینید؟**

من علت اصلی محبوبیت او را درک می‌کنم و ارزش آن را می‌فهمم. در بین احزاب سیاسی و همچنین در میان دانشگاهیان یک روندی راه افتاده که همه به لحاظ سیاسی سنجیده حرف می‌زنند تا به هیچ اقلیت و گروهی برنخورد. مردم عادی از این بدشان می‌آید و ترامپ اصلا این‌طوری نیست. به علاوه، من محافظه‌کاری پوپولیستی را به محافظه‌کاری از نوع تی‌پارتی ترجیح می‌دهم. جنبش پوپولیستی حداقل برایش مهم است که چه بلایی دارد سر طبقه کارگرش می‌آید، اما محافظه‌کاری تی‌پارتی فقط می‌خواهد به نفع سرمایه عمل کند و حقوق و مزایای کارگران را پایین‌تر و پایین‌تر بیاورد. من ایده سرمایه‌گذاری روی زیرساخت‌های ترامپ را می‌پسندم. من فکر می‌کنم که ایده شل کردن قوانین و مقررات تجاری چیز خوبی است. او کارهای اندکی انجام داده که من تاییدشان می‌کنم. فقط مسئله اینجاست که در اکثر موارد او این کارها را به دلایل اشتباه انجام داده یا اصلا توانایی و مهارت آن را ندارد که این سیاست‌ها را به جایی برساند.

■ **با ناامیدی اوضاع را دنبال می‌کنید؟**

من به دو شکل به ترامپ نگاه می‌کنم. به عنوان شهروند امریکا، هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شوم، سرم را تکان می‌دهم و بی‌صدا فریاد می‌کشم «باور نمی‌کنم او چنین کاری کرده!» اما به عنوان متخصص علوم سیاسی کل ماجرا برایم جذاب است چون ما انواع تئوری‌هایی را داریم که به ما نشان می‌دهد سیاست قرار است چطور کار کند. مهم‌ترین تئوری‌ای که حالا در حال محک خوردن است درباره نهادهای امریکایی است. این نهادها طراحی شده‌اند تا جلوی آسیب‌زدن شدید افرادی نظیر ترامپ را بگیرند و حالا با تجربه زنده ماجرا روبه‌روییم. ما خواهیم دید که این نهادها درست عمل خواهند کرد یا نه. اخراج کومی قرار است آزمون مهمی باشد چون اولین باری است که ترامپ تصمیمی گرفته که تاثیر جدی بر وضعیت نهادهای امریکا گذاشته است. اگر نهادها درست کار کنند او قادر نخواهد بود جلوی تحقیق و تفحص درباره خودش و دوستانش را بگیرد. ما باید ببینیم ترامپ می‌تواند از این آزمون جان سالم به در ببرد یا نه.

■ **پوپولیسم چیزی امریکایی نیست و آن را همه‌جا می‌بینیم. چه خبر است؟**

نمی‌خواهم زیاد آکادمیک جلوه کنم اما اینهایی که می‌بینیم یک پدیده یکسان نیستند. در اروپای شمالی به نظر می‌رسد وضعیت شبیه آن چیزی است که در امریکا و انگلیس می‌بینیم: اینکه افراد مسن، طبقه کارگر و افراد کمتر تحصیل‌کرده که جهانی‌سازی آنها را رها کرده بود به راست گرایش پیدا کرده‌اند. در اروپای جنوبی اما جنبش‌های دست‌چپی بیشتر از احزاب دست‌راستی انرژی مردم را پشت خود دارند، مثل یونان و اسپانیا. آنها به لحاظ اقتصادی پوپولیست هستند اما سیاست ضدمهاجرتی ندارند و بیگانه‌هراس نیستند. در ایتالیا، ماجرا عجیب است چون جنبش پنج‌ستاره، حزب پوپولیستی آنها، در واقع یک حزب متشکل از افراد طبقه بالای متوسط است. تعداد زیادی از هواداران آنها افراد تحصیل‌کرده با مشاغل خوب، پزشکان و وکلا هستند. این با روند دیگر بخش‌های اروپا جور درنمی‌آید.

■ **اروپا چطور باید برگزیت را مدیریت کند؟**

من اصولا در مورد اکثر چیزها نظرهای سفت و سختی دارم اما در این مورد نه. تقریبا با آن اروپایی‌هایی که می‌خواهند اوضاع را به انگلیس خیلی آسان نگیرند همراه هستم چون حامیان

ضعف‌های عمیق شخصیتی باعث می‌شود که هیچ سیاست مسنجمی را از ترامپ نبینیم. فکر می‌کنید او برای چه به سوریه حمله کرد؟ احتمالا ایوانکا چیزی را در تلویزیون دیده و خوشش نیامده و به بابا گفته: «ما نباید اجازه این را بدهیم.» و خب، بله، ما اجازه این را نمی‌دهیم، و به سوریه حمله هوایی می‌کنیم

برگزیت می‌خواهند سهم خوبی از کیک اروپا داشته باشند و آن را بخورند و این نباید برای بقیه تبدیل به روال شود. به اعتقاد من اتحادیه اروپا، به عنوان واحد سیاسی، مشکلات خیلی عمیقی دارد. مشکل اتحادیه اروپا مشکل نهادهای ضعیف است. یورو بدون شک اشتباهی بزرگ بود. آنها نتوانسته‌اند به شکلی جدی برای رفع مشکلات یورو کاری بکنند. من فکر می‌کنم سیستم شینگن هم درست کار نمی‌کند چون مرزهای بیرونی اتحادیه اروپا امن نیست. و این آنها را مدت‌ها درگیر خـــود خواهد کرد. این روزها آمار ورود پناه‌جویان ســـوری پایین آمده، اما تا وقتی که مرزها قوی نشوند کل افریقای جنوب صحرا خودش را به اروپا خواهد رساند و این به لحاظ سیاسی قابل دوام نیست. به اعتقاد من اینها از ضعف در رهبری اتحادیه توسط آلمان‌ها هم ناشی می‌شود اما مشکلات ساختاری جدی است.

■ **پوپولیسم در آسیا چطور؟**

پوپولیسم در آسیا کاملا متفاوت از دیگر نقاط جهان است، یا پوپولیسم دست‌چپی نظیر مون، رئیس‌جمهور جدید کره‌جنوبی اســـت (که جنبش مردمی خیابانی را رهبری کرد و از شر پارک گون- هه خلاص شد) یا توسط دولت کنترل می‌شود مثل چین که در آنجا به نظرم شی جینپینگ در حال استفاده از خشم مردم عادی از چین نسبت به نخبگان حزبی است که دچار فسادند. در مورد پوپولیسم رودریگو دوترته در فیلیپین من نمی‌دانم این از کجا آمده. او نماینده جنبش مردمی بزرگی در فیلیپین نیست. به نظر می‌رسد یک آدم غیرعادی قدرتمند بوده که شروع کرده به تیراندازی به مردم در بندر داو، و بعد وقتی دیده کارش جواب می‌دهد ماجرا را در سطح ملی ادامه داده است.

■ **«هری کثیف» کلینت ایستوود رئیس‌جمهور می‌شود.**

بله، درست است.

■ **درباره اوضاع هند هم فکر کرده‌اید؟**

من درباره هند زیاد فکر کرده‌ام. فکر نمی‌کنم دموکراسی کلا دچار بحرانی جهانی شده چون تعدادی از دموکراســـی‌ها - مثل استرالیا، کانادا و نیوزیلند - خوب کار می‌کنند. آلمان خوب کار می‌کند، همین‌طور کشورهای اسکاندیناوی. تعدادی از دموکراسی‌ها البته به یک دلیل مشترک خوب کار نمی‌کنند و امریکا، ژاپن، هند و ایتالیا را می‌توان در این رده قرار داد. در هر چهار کشور مشـــکل مرکزی دولت ضعیف است. اصولا این دولت‌ها بازتاب جوامعشان هستند که اختلاف‌نظر در آنها بالاست و نمی‌توانند تصمیمات بزرگ و پراهمیتی بگیرند که نفع عمومی دارد. دولت قبلی کنگره در هند بهترین مورد این مثال است. این را می‌توانید در حوزه زیرساخت‌ها در هند ببینید که بسیار عقب‌تر از کشوری مثل چین است چون دولت نمی‌تواند تصمیم بگیرد که فرودگاه بسازد، جاده یا سیستم برق. من فکر می‌کنم دلیل آنکه مودی با چنین اکثریت بزرگی پیروز شد این بود که هندی‌ها از آن روند خسته شده بودند. دولتشان دستاوردی نداشت و آنها مردی قوی می‌خواستند که کار انجام دهد. حالا آنها مردی قوی گیرشان آمده. در طول سال اول حکمرانی‌اش من به خودم می‌گفتم: «او در حال عمل کردن به قولش - رهبری قدرتمند هند - نیست. اما حالا می‌گویم که او موثر عمل می‌کند، هم در راه خوب، و هم در راه بد. در بخش خوب ماجرا اصلاحات اقتصادی را داریم، اصلاح سیستم مالیاتی که اصلا کار آسانی نیست. در هند چند ایالت دارید؟ ۲۹ تا؟ باید نظر مثبت تک‌تک آنها را جلب کنید. و ماجرای از رده خارج کردن یک‌شبه اسکناس‌ها (۵۰۰ و ۱۰۰۰ روپیه‌ای) واقعا سرگیجه‌آور بود. این یعنی در اساس پول نقد ۱.۱ میلیارد آدم را مصادره کنید. ممکن است شروع چنین عملیاتی خیلی سخت نباشد اما جان به در بردن از تبعات آن واقعا شگفت‌انگیز است و به نظر می‌رسد مودی در این امر موفق شده است. به همین دلایل این احساس در من به وجود آمده که باید نظرم را در مورد دولت هند عوض کنم چون موثرتر از چیزی بوده که فکرش را می‌کـــردم. من فکر می‌کنم که مودی، مثل آبـــه در ژاپن و ترامپ در امریکا، بازتاب نارضایتی رأی‌دهندگان از دولت‌های دموکراتیک ضعیف و بی‌تصمیم هســـتند و آرزوی اینکه کسی بیاید و بی‌توجه به مباحثات، کار انجام دهد. حالا می‌رسیم به بخش منفی ماجرا. همه این تحولات بر پایه یک تغییر عظیم در هویت ملی هند به پیش می‌رود. من فکر می‌کنم یک چیز واقعا خوب درباره دموکراسی هندی از زمان استقلال این بود که شما با یک مفهوم اساسا لیبرال روبه‌رو بودید، چیزی که سونیل خیلنانی آن را «ایده هند» می‌خواند. این تنها راهی است که در چنین جامعه به شدت متنوعی افراد می‌توانند کنار هم زندگی کنند. اما حزب حاکم BJP می‌خواهد از آن حس هویتی به سمت یک هویت مشخصا هندو حرکت کند. به اعتقاد من این فرمول شروع تنشی بی‌پایان در هند است. پس ما هم جنبه‌های خوب دولت قوی در هند را خواهیم داشت و هم بخش منفی این روند پوپولیست ناسیونالیست که بخش مهمی از مردم (غیرهندوها) را کنار می‌گذارد.

■ **آیا جهان می‌تواند با یک چین تهاجمی‌تر کنار بیاید؟**

من فکر می‌کنم این یک مشکل بزرگ خواهد بود چون چین در حال شکل دادن به کل ساختار جهانی است. در بلندمدت چین نسبت به داعش و گروه‌های مشابه آن در خاورمیانه، تهدید بزرگ‌تر و بلندمدت‌تری برای نظم جهانی (غربی) خواهد بود چون به شـــدت از آنها قدرتمندتر است. آنها یک کشـــور را پشت خود دارند. دلیل اینکه تروریست‌ها مردم را در کنسرت‌ها یا کافه‌ها به رگبار می‌بندند این است که هیچ راه دیگری برای تاثیرگذاشتن روی چیزی ندارند. این حرکتی دراماتیک اما هم‌زمان رقت‌انگیز است. اگر چینی‌ها به مانع خیلی بزرگی برنخورند به لحاظ اقتصادی از امریکا بزرگ‌تر خواهند شـــد. ما این را در دهه آینده خواهیم دید. همین حالا هم این واقعیت که آنها غول‌های پس‌انداز هســـتند و امریکا غول بدهی، به آنها اجازه می‌دهد کارهایی بکنند که ما اصلا نمی‌توانیم. آنها می‌خواهند کره جنوبی را به خاطر سیستم جدید دفاع هوایی‌شان تحریم کنند. آنها از زور اقتصادی‌شان در این راه می‌توانند استفاده کنند. ما در آغاز راه سر و کله زدن با چین به عنوان قدرت بزرگ هستیم. آسیا احتمالا بخشی از جهان است که من نگران مناقشه علنی نظامی در آن هســـتم. همین حالا مسئله خیلی حساس ماجرای شبه‌جزیره کره است اما فکر می‌کنم ماجرای دریای جنوبی چین و افزایش تاثیرگذاری چین در این بخش می‌تواند احتمال جنگ را به طور جدی بالا ببرد. وضعیت بسیار آشفته در آسیای شمال شرقی را داریم که دو متحد دموکراتیک امریکا یعنی ژاپن و کره جنوبی به جای آنکه نگران چین باشند به جان هم افتاده‌اند.

■ **اوضاع داخلی چین چطور؟ آیا چین به سمت دموکراسی حرکت می‌کند؟**

تئوری استاندارد مدرنیزاســـیون این را می‌گوید که هرچه کشوری ثروتمندتر می‌شود طبقه متوســـطی پیدا می‌شود که خواستار مشارکت سیاسی بیشتر است. آنها می‌خواهند از اموال خود حفاظت بیشتر کنند و در وضعیت آینده کشور تاثیرگذارتر باشند. این تاکنون در چین رخ نداده. آنها به لحاظ درآمد سرانه در وضعیتی هستند که باید این روند آغاز شود. چیزی شبیه وضعیت تایوان و کره جنوبی در دهه ۱۹۸۰ که طبقه متوسط کشور را به سمت دموکراسی کشاند. اما این در چین رخ نمی‌دهد. اکثر طبقه متوســـط در چین از دولت کنونی در چین ناراضی نیست و مهم‌تر اینکه به اعتقاد من مردم هنوز خاطره بی‌ثباتی‌های گذشته را دارند. آنها نمی‌خواهند کاری کنند که در وضعیت ماشین رشد کنونی خللی وارد شود.

■ **و البته تضمینی نیست که چین دموکرات‌تر کمتر ناسیونالیست تهاجمی باشد.**

نه. من به طور مرتب به چین ســـفر می‌کنم. در موضوعات داخلی با یک لایه طبقه متوســـط لیبرال طرف هستیم. اما در سیاست خارجی مسئله فرق می‌کند و آنجا ناسیونالیسم شدیدی دیده می‌شود. مردم این حس را دارند که با چین عادلانه و محترمانه برخورد نمی‌شود. به اعتقاد من چین دموکراتیک‌تر، در حوزه‌های مختلفی ناسیونالیست‌تر از حالا خواهد بود چون سیاستمداران مجبور خواهند شـــد برای گرفتن رأی مردم رقابت کنند و یک راه کسب رأی، عوام‌فریبی ناسیونالیستی است.

■ **آیا می‌توانید ظهور یک ترامپ چینی را تصور کنید؟**

این واقعا ترسناک است.



[آینده چین]

تمدن و تجارت

آیا خرد شرقی و تجربه چینی می‌تواند نوع تازه‌ای از توسعه را به جهان معرفی کند؟



ژانگ وی وی

استاد علوم سیاسی و مدیر انستیتو چین در دانشگاه فودان

ترجمه کاوه شجاعی

منبع بیجینگ ریویو

چرا باید خواند:
این مقاله خیلی رک و پوست‌کنده به توضیح سیاست تک‌حزبی چین و موفقیت آن در توسعه این کشور می‌پردازد و البته علل مخالفت غرب با آن را هم بررسی می‌کند.

خیلی‌ها امـــروزه چین را به عنوان دومین اقتصاد بزرگ دنیا می‌شناســـند؛ کشـــوری که سی درصد از رشد اقتصاد جهانی در تاریخ اخیر دنیا را به خود اختصاص داده است. آنچه بسیاری از مردم دنیا نمی‌دانند این است که چین طی قرون متوالی از حمله و اشـــغال خارجی ضربات سختی را متحمل شده است.

در این میان، رشـــد سریع چین باعث شده بســـیاری از صاحب‌نظران و پژوهشگران در شرق و غرب به بررسی این مسئله بپردازند که کشوری مثل چین چطور می‌تواند بدون توســـل به نظام انتخاباتی به مدل غربی، حمایت عمومی گسترده را برای رشـــد اقتصادی بزرگ خود جلب کند؟ آیا الگویی که توسط چین دنبال می‌شـــود در کشورهای دیگر هم جواب می‌دهد؟ آیا نظام سیاسی چین عملا پاشنه آشیل این سیستم نیست؟ برای پاسخ به این سؤالات باید ابتدا نظام تمدنی چین را بشناسیم.

نظام تمدنی اداره کشور

دنیای امروز با عدم قطعیت‌هایی مواجه اســـت که علتشـــان مستقیما مرتبط با برداشت غرب از دولت مشروع است. عده‌ای از غربی‌ها مدعی‌اند که قابلیت‌های برنامه‌ریزی و اجرای دولت چین صرفا مبتنی بر نظام تک‌حزبی و غیردموکراتیک است و بنابراین چنین دولتی مشروعیت ندارد. در غرب این‌طور فرض می‌شـــود که مشروعیت دولت صرفا می‌تواند از انتخابات چندحزبی و رقابت سخت بین احزاب برای جمع‌کردن رأی حاصل شود.

این دیدگاه، دو مسئله را در خود دارد. اول اینکه چنین دیدگاهی به صورت تاریخی صحت ندارد. رأی‌دهی همگانی عملا یک پدیده متأخر در تاریخ جهان است. اگر چنان دیدگاهی را می‌پذیرفتیم، می‌توانستیم ادعا کنیم که دولت امریکا تا سال ۱۹۶۵ میلادی مشروع نبوده، چون تا آن زمان سیاه‌پوستان در امریکا حق رأی نداشتند.

از سوی دیگر، مســـئله رأی‌دهی همگانی تنها محدود به ملت-کشورها می‌شود. مثلا کسی مدعی عدم مشروعیت اتحادیه اروپا نمی‌شود، چون همه می‌دانند این اتحادیه بر مبنای حضور کشورهای عضو با جمعیت رأی‌دهنده مختلف به وجود آمده است. پس اگر رأی‌دهنده‌ای در این کشورها به اتحادیه اروپا اعتقاد نداشـــته باشد، مشروعیت این اتحادیه به صورت کلی زیر سؤال نمی‌رود.

در بخش اعظم دوهزار سال اخیر، چین نوعی از حاکمیت تک‌حزبی را به اجرا درآورده است: حکمرانی توسط نخبگانی که به شکلی واحد به ایده‌های کنفوسیوسی باور دارند و از طریق آزمون‌های عمومی (موسوم به کجو) انتخاب می‌شوند. در اکثر این دوران، چین نسبت به حکومت‌های معاصرش در اروپا و غرب بهتر اداره می‌شـــد و مردم از رفاه و صلح بهره می‌بردند. البته در قرن هیجدهـــم، وقتی که چین درها را به روی دنیای بیرون بســـت و از انقلاب صنعتی جا ماند، این وضع تغییر کرد.

واقعیت این اســـت که چین را نمی‌توان مثل برخی کشورهای دیگر دنیا یک ملت-کشور به حساب آورد. چین یک حکومت تمدنی است؛ ملغمه‌ای از قدیمی‌تریـــن تمدن مداوم دنیا با حکمرانی مدرن. در چنین شـــرایطی، مشـــروعیت حکومت چین در تاریخ ریشـــه دارد. اگر دنبال مقایسه باشیم، شـــاید بتوان آن را با امپراتوری روم مقایســـه کرد: اگر امپراتوری روم تا قرن بیست و یکم تداوم یافته بود و همان تنوع منطقه‌ای و فرهنگی را در سرزمین خود حفظ کرده بود، اگر اقتصادش همچنان مدرن بود، اگر حکومت مرکزی قدرتمندی داشت و جمعیتش با مجموع تمام ملل اروپایی برابری می‌کرد و شهروندانش به لهجه‌های مختلفی سخن می‌گفتند و از یک زبان نوشتاری مرکزی پیروی می‌کردند، می‌شد روم و چین را با هم مقایسه کرد. در چنان شرایطی، غربی‌ها می‌توانستند حکومت تمدنی چین را نیز درک کنند چون نمونه مشابه آن را در امپراتوری روم دیده بودند.

این نوع از حکومت که محصول ادغام صدها سلسله و حکومت مختلف در طول تاریخ است، اگر به سیاق کشورهای غربی الگوی رقابت سیاسی شدید در داخل را در پیش گرفته بود، هرگز تا امروز دوام نمی‌آورد. این تجربه در چین جواب نداد. ماجرا با انقلاب ۱۹۱۱ آغاز شـــد که «جمهوری چین» را بر سر کار آورد. در آن زمان، کشور چین تلاش کرد از الگوی امریکایی کپی بردارد و نتیجه‌اش آشوب بود. جنگ‌سالاران از قبایل رقیب از مناطق مختلف سرزمین چین وارد منازعات گسترده با یکدیگر شدند و در دهه‌های بعدی این وضع به تلفات جانی عظیمی منتهی شد.



الگوی چینی

الگوی چین به صورت خلاصه، مجموعه‌ای از رویکردهای حکومتی است که باید اوج‌گیری چین را تضمین کنند. غرب ســـال‌ها وقت صرف کرده تا الگوی سیاسی خود را ارزش‌های عالم‌گیر جا بزند. اما کشوری مثل چین از ســـال ۱۹۷۸ تجربیات خودش را در عرصه سیاسی پیش برده و از تجربیات تلخی مثل انقلاب فرهنگی چین (در فاصله سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶) درس گرفته است. در آن زمان، افراط‌گرایی ایدئولوژیکی باعث از بین رفتن سنت‌های موفق اداره کشـــور و مردم شد و بسیاری از مردم هم از رفاه و نظم اجتماعی محروم شدند.

چین را نمی‌توان مثل برخی کشورهای دیگر دنیا یک ملت-کشور به حساب آورد. چین یک حکومت تمدنی است؛ ملغمه‌ای از قدیمی‌ترین تمدن مداوم دنیا با حکمرانی مدرن.

امـا از آن به بعد، حکومت چین تلاش کرده از یک سـو ارتباط عمیق خود را با گذشـته تاریخی‌اش حفظ کند و از سوی دیگر، عناصری از الگوی حکومت‌داری غربی را نیز با آن ادغام کرده است.

نظامی که چین امروزه دنبال می‌کند و به درجات مختلف در آن موفقیت داشته است، مکانیسم «انتصابات و انتخابات» بوده است. انتصاب از سنت‌های باسـتانی چین سرچشـمه می‌گیرد و انتخاب بر مبنای الگوی غربی انجام می‌شـود. این روش را دنگ شیائوپینگ رهبر سابق چین کلید زد و در سه دهه اخیر مورد استفاده بوده است. بر مبنای آن، هماهنگی‌های نهادی برای موفقیت در انتقال منظم قدرت انجام می‌گیرد. این سیستم، نقایصی دارد اما در نوع خود جواب داده و می‌تواند رقیبی برای نظام‌های سیاسی دیگر باشد.

تجربه چین از زمان سال ۱۹۷۸ نشان می‌دهد که آزمون نهایی یک نظام سیاسی درواقع این است که آن نظام چقدر می‌تواند متضمن حکومت‌داری خوب بر مبنای قضاوت مردم باشـد. آن دوگانه «دموکراسـی در برابر سایر نظام‌های سیاسی» که غرب دائم بر طبلش می‌کوبد، در دنیای پیچیده امروز کاملا بی‌معنا به نظر می‌رسد. دموکراسی‌های زیادی هم امروز در جهان وجود دارند که بسیار ضعیف اداره می‌شوند و هیچ سودی به حال شهروندان ندارند. تجربه چین ممکن اسـت به تدریج به تغییر پارادایمی در گفتمان سیاسی بین‌المللی بدل شـود؛ چون واقعیت این است که فقط دو نوع حکومت‌داری وجود دارد: حکومت‌داری خوب و حکومت‌داری بد.

حکومت‌داری خوب در برابر حکومت‌داری بد

حکومـت‌داری خوب و بـد را می‌توان هم در نظام‌هـای غربی و هم در نظام‌های غیرغربی مشـاهده کـرد. روش چین این اسـت که به ماهیت حکومت‌داری بیشتر از روش آن اهمیت می‌دهد و معتقد است که درنهایت، ماهیت می‌تواند تکامل پیدا کند و روش مناسب و مفید را از دل خود بیرون بیاورد. این روش متناسـب با سـنت‌ها و شرایط مربوط به هر کشور و ملت خواهد بود. آنچه چین تاکنون انجام داده، تکیه بر خرد باستانی و روش‌هایی است که از نظر حکومت چین در طی سالیان جواب داده‌اند.

موفقیت این رویکرد در حکومت‌داری بسـتگی به دو قابلیت دارد: اولی قابلیـت خود- اصلاحی و خود- ابداعی اسـت و دومی، قابلیت برنامه‌ریزی و داشـتن اسـتراتژی‌های اجرایی. چین عملا الگوی توسـعه‌ای خودش را خلق کرده اسـت؛ الگویی که مهم‌ترین مشخصه‌اش «دولت توسعه» است. برنامه‌های توسـعه‌ای ملی پنج ساله چین و کنفرانس‌های سالانه اقتصادی حزب کمونیست چین همگی بخشی از همان دولت توسعه به شمار می‌آیند. استراتژی‌های سطح محلی‌تر در عرصه توسعه نیز در همین راستا مورد توجه قرار دارد.

البته شـاید چین یک نمونه خاص باشد. چین در چارچوب اقتصاد بازار سوسیالیستی‌اش هم به ابزارهای کینزی مثل سیاست‌های مالی و پولی توجه دارد و هم به ابزارهای دیگری که در کشورهای دیگر دنیا موجود نیستند؛ مثل مالکیت عمومی اراضی و منابع استراتژیک. همچنین بر کسی پوشیده نیست که بخش‌های بزرگی در اقتصاد چین در کنترل دولت قرار دارند. این ابزارها عملا اهرم‌های موثرتری را در اختیار چین می‌گذارند.

یک نکته دیگر کـه در الگوی چین مورد توجه قرار دارد، جامع‌بودن آن است. در جامعه چین، یادگیری از دیگران یک ارزش تلقی می‌شود. این کشور سنت دیرینه‌ای از «قرض‌گرفتن عناصر فرهنگی خاص» از دنیای خارج را در خود دارد اما در عین حال هرگز نمی‌خواهد هویت خودش را از دست بدهد. این الگو به تدریج در حال تکامل‌یافتن و بهتر شدن است.

در این راستا، زندگی مردم در اولویت قرار می‌گیرد. کاهش و حذف فقر در استراتژی‌های چین سهم بسیار مهمی دارد. این مسئله به خصوص در مناطق روسـتایی قابل مشاهده است. روش توسعه‌ای چین در این مناطق که اکثر جمعیت چین را در خود جا داده‌اند، بهره‌وری بالایی ایجاد کرده، میلیون ها نفر را از فقر بیرون آورده، گسترش سریع بخش صنعت و تجارت خارجی را به همراه داشته و همه اینها مثل واکنش‌های زنجیره‌ای قابل مشاهده بوده‌اند.



نظامی که چین امروزه دنبال می‌کند مکانیسم «انتصابات و انتخابات» بوده است. انتصاب از سنت‌های باستانی چین سرچشمه می‌گیرد و انتخاب بر مبنای الگوی غربی انجام می‌شود

اصلاح تدریجی از نظر دولت چین بهتر از شوک‌درمانی است و فلسفه توسعه چین اغلب بر مبنای یک ضرب‌المثل قدیمی توصیف می‌شود: «رد شدن از رودخانه با پا گذاشتن روی سنگ‌ها.»

اصلاح تدریجی از نظر دولت چین بهتر از شـوک‌درمانی اسـت. فلسفه توسـعه چین اغلب بر مبنای یک ضرب‌المثل قدیمی توصیف می‌شود: «رد شدن از رودخانه با پا گذاشتن روی سنگ‌ها». ارتباط آن با دنیای امروزی این اسـت که چین به دنبال تجربیات منطقه‌ای و کوچک‌تر است و تنها پس از انجام آنها تدابیر اصلاحی عظیم را در پیش خواهد گرفت. مثلا چین ایده‌های جدیـدش را ابتدا در مناطق اقتصادی مخصوص پیاده خواهد کرد و بعد در مورد آنها تصمیم اساسی‌تر خواهد گرفت. چینی‌ها با نهادهای غیرکاملی که در اختیار دارند کار می‌کنند و به تدریج آنها را متحول می‌کنند تا مدرنیزاسیون اقتصادی شکل بگیرد. آنها نمی‌خواهند با روش‌های شوک‌درمانی، سرنوشتی مثل اتحاد جماهیر شوروی سابق یا یوگسلاوی سابق پیدا کنند.

به علاوه، چین اولویت‌ها و روندهای خود را مشـخص کرده است. الگوی واضح اصلاحی چین از مناطق روسـتایی شروع می‌شود و به مناطق شهری می‌رسد. همچنین ابتدا مناطق ساحلی و بنادر مورد توجه قرار دارند و سپس مناطق داخلی سرزمینی. اصلاحات آسان‌تر زودتر از اصلاحات دشوارتر انجام خواهد گرفت و قرار اسـت تجربیات به‌دست‌آمده در مرحله اول در هریک از این موارد، تاثیر مثبتی روی مرحله دوم بگذارند.

حالا پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا الگوی چین جهانی است؟

واقعیت این اسـت که هیچ الگوی توسعه‌ای که به درد تمام کشورهای دنیا بخورد وجود ندارد. غرب در موارد زیادی سعی کرده الگوی سیاسی خود را در نقاط دیگری از دنیا مثل اوکراین پیاده کند، اما آشـفتگی ناشی از این اقدامات به وضوح نشـان داده که الگوی غرب برای بسـیاری از این مناطق جواب نمی‌دهد.

چین هم معتقد نیست که الگوی توسعه‌اش باید در نقاط مختلف جهان پیاده شـود و مثل غرب قصد نجات کسی را هم ندارد. نکته تنها این است که برخی کشورهای آسـیایی - از کشورهای آسیای مرکزی گرفته تا هند و ویتنام- از تجربه چین الگوهایی برداشـته‌اند و حتی در برخی کشورهای امریـکای لاتین و افریقا نیز این الگو مورد توجه قرار گرفته اسـت. برای هر کشوری که به ترکیب خرد شرقی و تجربیات مدرن اعتقاد دارد، راه استفاده از الگوی چین باز است.

اهمیت سیاسی فولاد رو به افزایش است و کشورهایی مثل فرانسه، آلمان و امریکا خواهان تقویت کارخانه‌های این بخش هستند؛ اما صنعت فولاد هم‌زمان دارد تحولات گسترده‌ای را در خصوص نیروی کار تجربه می‌کند.

[آینده شغل]

آینده آسانِ مشاغل سخت

چرا این کارخانه فولاد فقط ۱۴ نیرو دارد؟

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند:
این گزارش کوتاه تصویری از یک کارخانه مهم فولاد در اروپا را نشان می‌دهد که عملا دیگر به نیروی کار احتیاج ندارد. بخوانید تا علتش را بدانید.

دهکده دوناوویتز در اتریش از قدیم‌الایام - قرن پانزدهم میلادی- مرکز ذوب آهن بوده است. این دهکده زمانی جان گرفت که سنگ آهن در کوه‌های پربرف اطرافش کشف شد و معادن شروع به کار کردند. ظرف قرون متوالی، دوناوویتز به مرکز اصلی تولید فولاد در امپراتوری هاپزبرگ تبدیل شد و در دهه ۱۹۰۰ بزرگ‌ترین کارخانه پرداخت فلز در اروپا را در خود جا داده بود. با افتتاح کارخانه نورد ورق جدید فوشتالپاین ای‌جی در سال جاری در همین دهکده، حالا فضایی غریب ایجاد شده است. این کارخانه در یک دره سرسبز واقع شده که دام‌ها در آن چرا می‌کنند و کلیساها و قلعه‌های قدیمی به‌جامانده از قرون وسطی، تناقض عجیبی با کارخانه مدرن فولاد دارند. عظمت این کارخانه شاید این حس را ایجاد کند که اوضاع صنعت فولاد بیش از همیشه تضمین‌شده است. اما نمی‌توان همین حرف را در مورد مشاغل این صنعت هم زد.

این کارخانه که در فاصله دوساعته با وین قرار دارد، سالانه ۵۰۰ هزار تن فولاد تولید می‌کند، اما تعداد کارکنانش فقط ۱۴ نفر است! اگر کارخانه مشابهی در دهه‌های گذشته در این منطقه کار می‌کرد و چنین تولیدی داشت، حداقل ۱۰۰۰ نفر را به خدمت می‌گرفت.

فضای کارخانه حالا این‌طور است: فلز مذاب در خط تولید حرکت می‌کند اما دور و برش خبری نیست. همه‌جا تمیز است و صدایی بسیار خفیف به گوش می‌رسد. کسی در رفت و آمد نیست و تنها سه تکنیسین در اتاق نظارت مشغول بررسی تمام مراحل کار از طریق مانیتورها و دستگاه‌هایشان هستند.

تولیدات این کارخانه در خودروهای معروفی مثل بی‌ام دبلیو، مرسدس بنز و آئودی که آن سوی مرز اتریش - در آلمان- تولید می‌شوند مورد استفاده دارند. طبعا در مرحله بعد از تولید، کارکنانی در مناطق دیگر - حدود ۳۰۰ نفر - مسئولیت حمل و نقل و ارسال را به عهده دارند، اما خود کارخانه به نیروی زیادی نیاز ندارد.

ولفگانگ ادر مدیر اجرایی فوشتالپاین در سیزده سال اخیر به فضای کارخانه اشاره می کند و می‌گوید: «دیگر نباید صنعت فولاد را به عنوان صنعتی که شغل ایجاد می‌کند در نظر بگیریم. به تدریج کارکنان شاغل در این صنعت کنار گذاشته می‌شوند و همه‌چیز اتوماتیک خواهد شد.»

این تحولات در حالی اتفاق می‌افتد که اهمیت سیاسی فولاد رو به افزایش دارد. فرانسه و انگلیس به دنبال ملی کردن کارخانه‌های فولادشان هستند تا از تعطیلی آنها جلوگیری کنند. همچنین دونالد ترامپ رئیس‌جمهور امریکا به کارخانه‌های فولاد به چشم نماد قدرت صنعتی امریکا و منبع فرصت‌های شغلی پردرآمد برای کارکنان صنعتی نگاه می‌کند. اما آنها که در حوزه فولاد فعال‌اند چنین دیدگاهی را ساده‌انگارانه می‌دانند. ادوین باسون مدیرعامل انجمن جهانی فولاد در این خصوص می‌گوید: «فولاد باعث ایجاد شغل می‌شود اما نه به آن تعدادی که دولت‌ها دنبالش هستند. برای اینکه چنین مسئله‌ای درک و پذیرفته شود، راه درازی در پیش است. ما باید با تصورات و تجربیات تاریخی در این حوزه مقابله کنیم چون این دیدگاه‌ها دیگر کاربرد ندارند.»

حتی اگر مورد بسیار پیشرفته‌ای مثل اتریش را در نظر نگیریم، باز هم به وضوح می‌توان دید که صنعت فولاد دائم با کاهش مشاغل انسانی روبه‌رو بوده است. انجمن جهانی فولاد اعلام کرده که در ۲۰ سال اخیر، تعداد کارگر- ساعتی که برای تولید یک تن فولاد نیاز است از رقم ۷۰۰ به رقم ۲۵۰ کاهش یافته است. علتش نوآوری‌هایی است که روند تولید را به شکل اتوماتیک پیش می‌برد و نقش انسانی را تنها به سطح نظارت می‌کشاند.

آن سه تکنیسینی که در بالا صحبتشان شد، در اتاق نظارت کارخانه درواقع مشغول نظارت بر عوامل هشداردهنده‌ای مثل افزایش دما یا فشار هستند. در گذشته، کارکنان چنین بخش‌هایی در کارخانه فولاد باید ساعت‌ها برای یادگیری تحلیل اطلاعات و نشانه‌ها در این خصوص آموزش می‌دیدند، اما الان کار بسیار آسان‌تر شده چون کامپیوتر بخش اصلی مسئولیت را به عهده گرفته است. آنچه کارکنان امروزی باید یاد بگیرند، چگونگی نگهداری از تجهیزات یا به خدمت گرفتن آنها برای انجام وظایف مختلف است.

همین کمپانی فوشتالپاین قصد دارد ظرف سه سال آینده، یک کارخانه را که در فاصله نیم‌ساعتی کارخانه دوناوویتز قرار دارد به صورت کامل اتوماتیک کند. این کارخانه قطعات پیشرفته هواپیما را تولید و سود سرشاری را نصیب کمپانی خواهد کرد. هنوز جزئیات زیادی از این کارخانه در رسانه‌ها منتشر نشده است اما ظاهرا کارخانه فعلی که در حال حاضر ۲۵۰۰ نفر در آن مشغول به کار هستند، به تدریج شاهد تحولات عظیمی در عرصه کار و تولید خواهد بود. جالب اینجاست که بخش زیادی از کارهایی که به تدریج به شکل اتوماتیک انجام خواهند شد، کارهای پرخطر و بسیار وابسته به تخصص نیرو بوده‌اند. حالا مسئولان فوشتالپاین می‌گویند بخش زیادی از این کارها در آینده به صورت خودکار انجام خواهند شد و میزان خطر و آلودگی در محیط کار نیز به شدت پایین خواهد آمد.

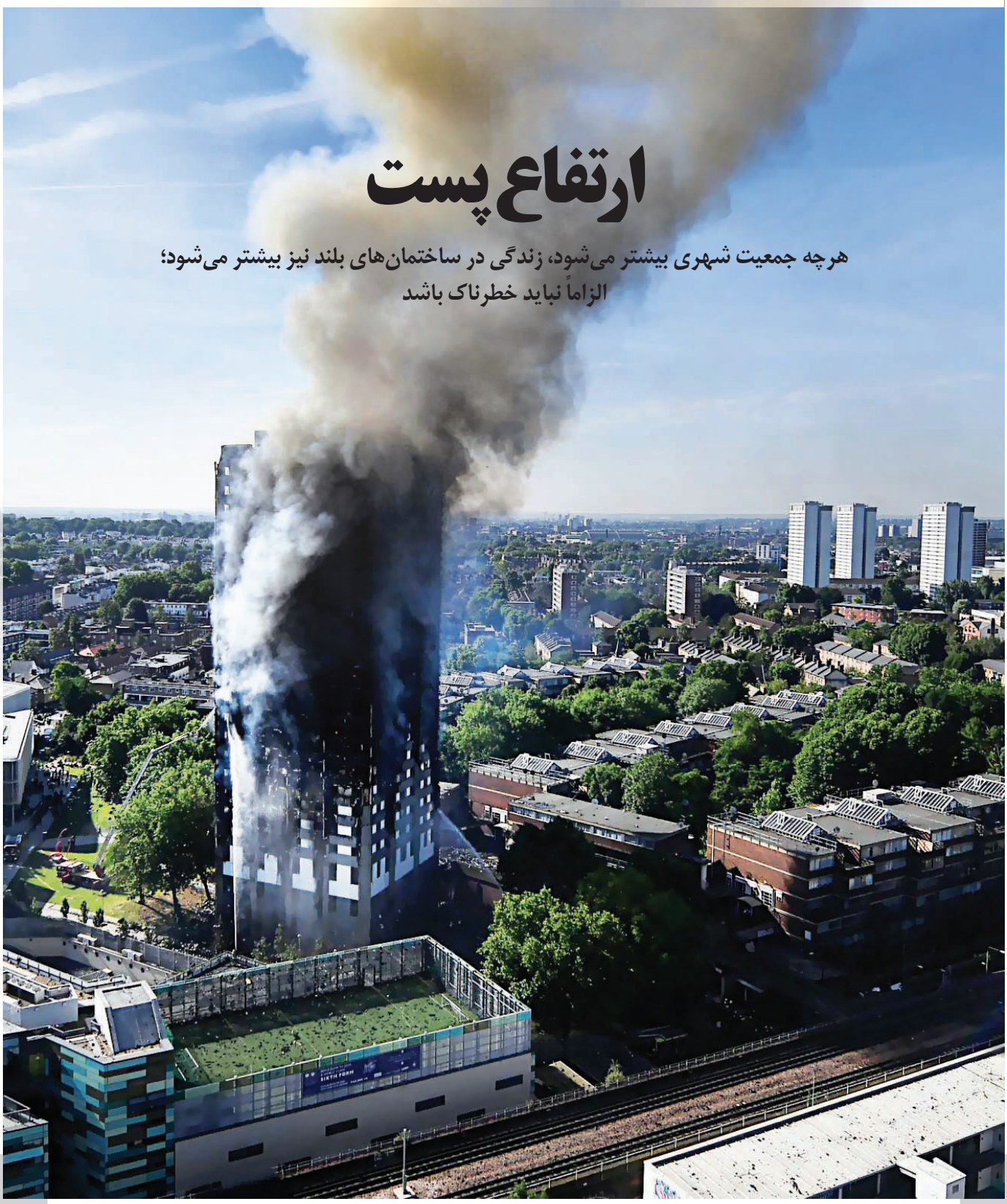
ادر در پاسخ به این سؤال که «از تولید فولاد در آینده چه تصویری می‌توانید ارائه بدهید» می‌گوید: «فقط از این مطمئن باشید که مشاغل باقی‌مانده در این صنعت خیلی جذاب خواهند بود.»

کارکنان آینده صنعت فولاد درواقع تکنیسین‌هایی هستند که تنها وظیفه نظارتی بر عهده دارند و کار تولید با تعداد اندکی از آنها به آسانی پیش خواهد رفت



ارتفاع پست

هرچه جمعیت شهری بیشتر می‌شود، زندگی در ساختمان‌های بلند نیز بیشتر می‌شود؛ الزاماً نباید خطرناک باشد



جهان به روایت نمودارها

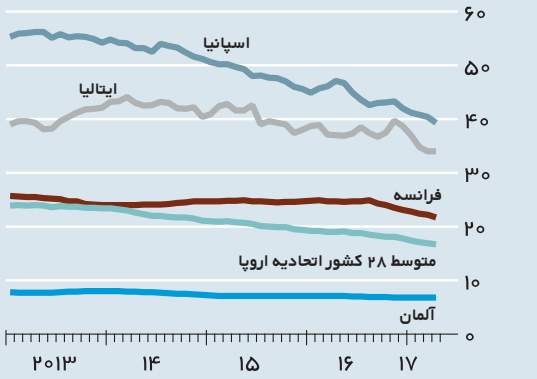
شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

The Economist

کارهایی که عقب مانده‌است

اشـــتغال در همه نقاط دنیا جزو اصلی‌ترین مسائلی است که به آن توجه کافی نمی‌شـــود. اروپا این روزها حال خوبی دارد. روی کار آمدن امانوئل ماکرون به عنوان رئیس‌جمهوریِ این کشـــور، مردم را بسیار امیدوار کرده‌است. او نه‌تنها برای فرانسه بلکه برای سرتاسر اروپا، شـــور و هیجان به ارمغان آورده‌است. البته بررسی‌ها نشان می‌دهد کمی پیش از آمدن او بهبود در اروپا شروع شده‌بود. به هر حال نرخ بیکاری در کشورهای اروپایی در حال کاهش است و این روند به نظر می‌رسد ادامه‌دار باشد.

نرخ بیکاریِ جوانان، درصد



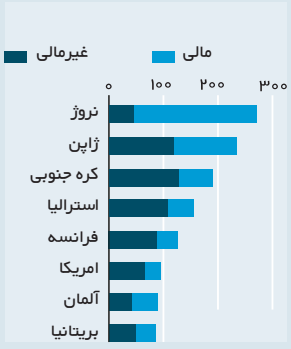
*۱۵ تا ۲۴ساله‌ها

گنج ملی

افزایش مالکیتِ دولتی، راه‌حلی بسیار خطرناک برای درمان بیماری‌های اقتصادی است. کارشناسان اقتصادی بر این باورند که اصلاح شرایط اقتصادی به کمک مالکیت دولتی، هزینه‌های گزافی را به دنبال خواهد داشـــت. شاید دولت‌هایی که به دنبال ایجاد اشتغال هستند، وسوسه شوند که این راهکار را دنبال کنند اما با این کار مجبور می‌شوند در آینده، هزینه‌ای گزاف پرداخت کنند.

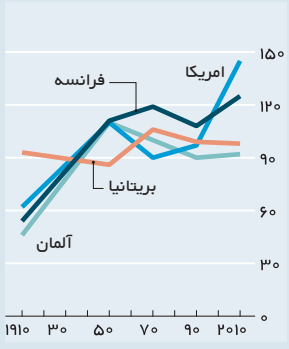
دارایی‌های دولت

به درصد از تولید ناخالص داخلی، ۲۰۱۱



دارایی‌هایی که دولت مالکیت آنها را به عهده دارد

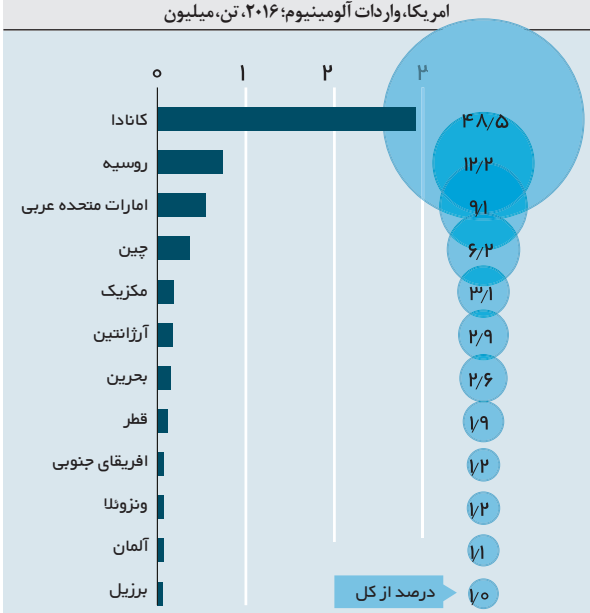
به درصد از تولید ناخالص داخلی



قوطی‌های کانادایی

دونالد ترامپ رئیس‌جمهوریِ امریکا هرگاه بخواهد ارتباطش را با دیگران قطع می‌کند اما به فکر عواقب آن نیســـت. او به راحتی روابطش را با دیگران خدشه‌دار می‌کند در حالی که فراموش می‌کند همیشه به منابع دیگر کشورها نیز نیاز خواهد داشـــت. یکی از نمونه‌های آن در صنعت آلومینیوم خودش را نشـــان داده‌اســـت. امریکایی‌ها حجم زیادی از آلومینیوم مورد نیاز خود را از کانادا تأمین می‌کنند اما حالا ترامپ با رفتارهای خود مشکلاتی را در این زمینه ایجاد کرده‌است. او چطور می‌تواند جایگزینی برای این کشور در این شرایط پیدا کند؟ قدری پیچیده و بعید به نظر می‌رسد.

امریکا، واردات آلومینیوم؛ ۲۰۱۶، تن، میلیون

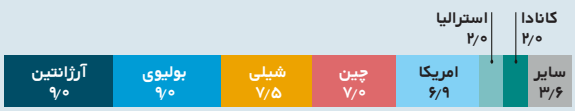


طلای سفید

همه دنیا یا به دنبال نفت هستند یا طلا؛ اما در امریکای جنوبی سه کشور وجود دارند که تمام هم‌وغمِ خود را روی یافتن طلای ســـفید گذاشته‌اند: لیتیوم. آنها با رویکردهای مختلفی لیتیوم را اســـتخراج می‌کنند. شیلی، بولیوی و آرژانتین جزو کشورهایی هستند که فرصت‌هایی برای استخراج لیتیوم دارند و از آن نهایت استفاده را می‌برند. این سه کشورِ امریکای لاتین به دلیل برخورداری از منابع عظیمِ لیتیوم، موفق شده‌اند بازار آن را قبضه کنند.

زیر نمک

ذخایر لیتیوم، تن، میلیون/ ژانویه ۲۰۱۷

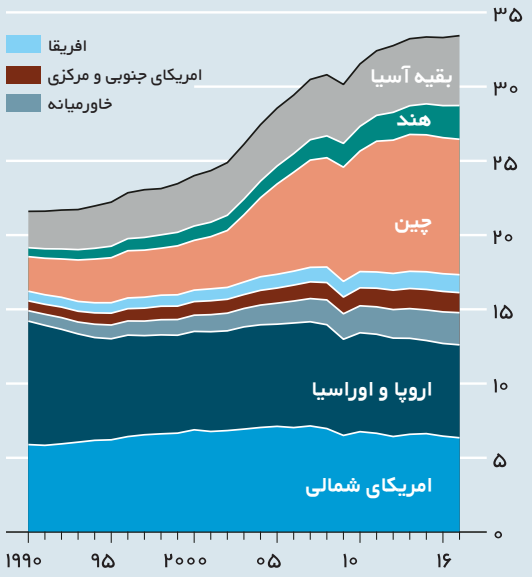


منبع: پژوهش زمین‌شناسی امریکا

ثبات آلودگی

بررسی‌ها نشان می‌دهد انتشـــار گاز کربن از سال ۲۰۱۶ تاکنون، ثابت باقی مانده‌است. گزارش‌های بریتیش پترولیوم نیز نتایج مشابهی را نشان می‌دهد. افزایش هر سال به نسبت به سال گذشته نیز در مقایسه با متوسطِ سال‌های گذشته، روندی کاهشی را تجربه کرده‌است. افزایش بهره‌وریِ انرژی و کاهش رشد اقتصاد جهانی جزو دلایل اصلیِ کاهش انتشار گاز کربن بوده‌است. چین نیز نقش مهمی در این بازی ایفا کرده‌است: این کشور همچنان بزرگ‌ترین تولیدکننده گاز کربن در جهان است اما انتشار گاز کربن از سوی این کشور نیز در سال ۲۰۱۶ تا ۴۱میلیون تن کاهش یافته‌است. البته هند در مقابل، افزایش انتشار گاز کربن داشته که به خاطر افزایش رشد اقتصادیِ آن است. به صورت کلی روندی امیدبخش در انتشار گاز کربن مشاهده‌می‌شود.

تن، میلیارد

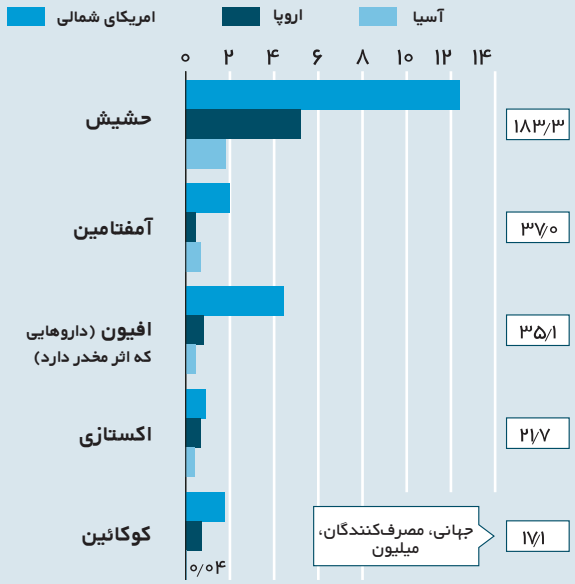


ثروت سیاه

در ســـال ۲۰۱۵ حدود ۲۲۵میلیون نفر از افـــراد در جهان مواد مخدر مصرف می‌کردند. طبق آمار به دست آمده، از این تعداد، ۳۰میلیون نفر که برابر با ۰٫۶درصد از جمعیت افراد بالغ در جهان هستند، از اختلالات ناشی از مصرف مواد مخدر رنج می‌برند. افیون‌ها (داروهایی که خاصیت مواد مخدر را دارند) نسبت به سایر مواد مخدر کمتر استفاده می‌شوند اما به همان اندازه مضر هستند. در امریکا افراد زیادی به همین علت جان خود را از دست می‌دهند.

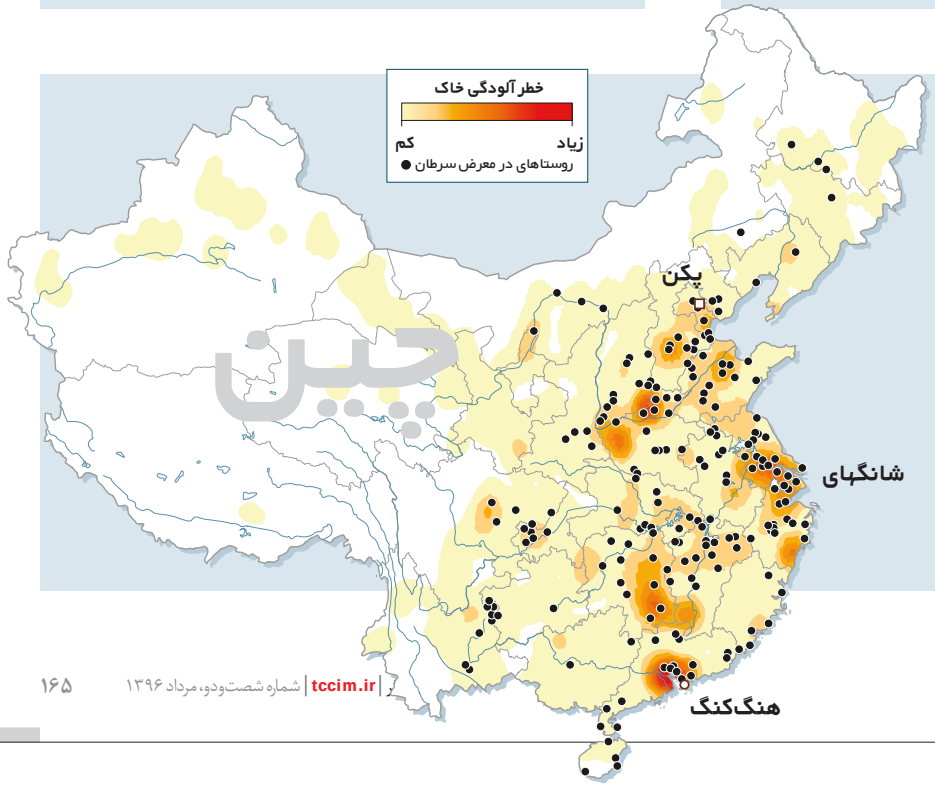
جمعیت افراد بالغ که حداقل یک بار از مواد مخدر استفاده کرده‌اند، ۲۰۱۵

مناطق گزینش‌شده، درصد



زیر زمین چه خبر است؟

چندی پیش خبـــری در زمینه خاک‌های آلوده در چین، منتشر شد. بر اساس این خبر، خاک‌هـــای آلوده منجر به بروز بیماری‌ها و به خطر افتادنِ سلامت عمومی در چین شده‌اند. اما بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد این قضیه تنها به چین مربوط نمی‌شود بلکه اکثر کشورهای دنیا با این معضل درگیر هستند. در این نقشـــه نقاطی از چین که با خطر آلودگیِ خاک وهمچنین روســـتاهایی با خط سرطان مواجه هستند، مشاهده می‌شود.



زمانی‌که نارندرا مودی در سال ۲۰۱۴ به عنوان نخست‌وزیر هند انتخاب شد، عده‌ای می‌گفتند او هندوی متعصبی در لباس اصلاحگر اقتصادی است و عده‌ای دیگر ادعا می‌کردند او اصلاحگری در پوست هندویی متعصب است. سه سال گذشته کافی بود تا نشان بدهد کدام‌یک درست است. بله آقای مودی گاهی آتش هیجانات مذهبی را به اوج رسانده و جرقه تنش‌هایی را زده‌است. اما در عین حال به افزایش سرعت رشد اقتصادی در این کشور نیز کمک بسیاری کرده‌است.

The Economist



[اقتصاد هند]

توهم اصلاح اقتصادی

نارندرا مودی در زمینه اداره اقتصاد هند کارنامه قابل قبولی دارد اما این برای اصلاح کافی نیست

نسیم بنایی

دبیر بخش اکونومیست

چرا باید خواند:
اقتصاد ایران به‌ویژه پس از برجام به عنوان اقتصاد نوظهور بر سر زبان‌ها افتاده‌است. در این شرایط بررسی شرایط درخشان‌ترین اقتصادهای نوظهور نظیر هند می‌تواند برای فعالان سیاسی و اقتصادی در ایران بسیار تأثیرگذار و الهام‌بخش باشد.

زمانی که نارندرا مودی در سال ۲۰۱۴ به عنوان نخست‌وزیر هند انتخاب شد، عده‌ای می‌گفتند او هندوی متعصبی در لباس اصلاحگر اقتصادی است و عده‌ای دیگر ادعا می‌کردند او اصلاحگری در پوست هندویی متعصب است. سه سال گذشته کافی بود تا نشان بدهد کدام‌یک درست است. بله آقای مودی گاهی آتش هیجانات مذهبی را به اوج رسانده و جرقه تنش‌هایی را زده‌است. اما در عین حال به افزایش سرعت رشد اقتصادی در این کشور نیز کمک بسیاری کرده‌است. رشد اقتصادی از ۶٫۴درصد در سال ۲۰۱۳ به ۷٫۹درصد در سال ۲۰۱۵ رسیده‌است. به لطف سیاست‌های مودی، هند سریع‌ترین رشد اقتصادی را در جهان در این چند سال اخیر تجربه کرده‌است. مودی موفق شده اصلاحاتی را که سال‌ها متوقف شده‌بود دوباره به حرکت درآورد. اقداماتی که او در زمینه قوانین ورشکستگی و همچنین مالیات انجام داده جزو موثرترین اقدامات برای پیشبرد اقتصاد هند بوده‌است. سرمایه‌های خارجی به این کشور سرازیر شده‌است هرچند هنوز زیرساخت لازم برای آن به صورت کامل مهیا نیست. حالا وزرای کابینه دولت آقای مودی در هند ادعا می‌کنند بالاخره آن ببری که مودی وعده‌اش را داده‌بود، راه افتاده‌است.

اما افسوس که اینها همه ظاهر قضیه هستند و همه را فریب داده‌اند. مالیات کالا و خدمات که بسیار از آن استقبال شده، بسیار پیچیده و بوروکراتیک است و می‌تواند بهره‌وری را به میزان زیادی کاهش بدهد. قانون جدید در زمینه ورشکستگی، قدمی در مسیر درست است اما احیای نظام اقتصادی زمان می‌برد و در حال حاضر زیر بار وام‌های بانک‌های دولتی است. دولت مرکزی بهترین واکنشی که در این شرایط یا در زمینه فشارهای اقتصادی نشان داده این بوده که آنها را به ایالت‌ها واگذار کرده و به همان بخش‌ها ارجاع داده‌است. و یکی از بزرگ‌ترین اقداماتی که به عهده گرفته لغو یک‌شبه اکثر اسکناس‌های هندی برای مقابله با بازار سیاه بود که نتیجه معکوس داد و باعث شد بسیاری از کسب‌وکارهای قانونی عقب‌نشینی کنند. در این شرایط جای تعجبی ندارد که اقتصاد به دست‌وپا زدن افتاده‌است. در سه‌ماهه نخست امسال، رشد اقتصادی سالانه این کشور ۶٫۱درصد بود. این رشد حتی از زمانی که آقای مودی به قدرت رسید نیز کمتر است.

بیشتر اهل اجرا تا اصلاح

در یک کلام می‌توان گفت نخست‌وزیر هند آن اصلاحگر رادیکالی که تصور می‌شد، نیست. او نسبت به افراد پیش از خودش، پرانرژی‌تر و بالنگیزه‌تر است؛ برای همه‌چیز ایده‌های خلاقانه داشته از تولید گرفته تا ساخت توالت! اما هنوز در زمینه‌های اصلی که به خودش مربوط می‌شود یعنی مالیات کالا و خدمات و اصلاح مسائل مربوط به ورشکستگی‌ها نتوانسته ایده درخشانی بدهد و تغییری ایجاد کند. او در بسیاری از مسائل به شهرت رسیده، مثلاً در زمینه کمک به شرکت‌ها حسابی معروف شده‌است. اما در زمینه مسائل اقتصادی راه‌حل خوبی ارائه نکرده و اکنون در حال عقب‌نشینی است. هند تنها به تأسیسات برق یا زمین برای توسعه نیاز ندارد. این کشور به بازارهایی با عملکرد درست برای برق تولیدی در تأسیسات برق نیاز دارد، به سرمایه و نیروی کار نیاز دارد. وام دادن به صنعت برای نخستین بار در ۲۰سال گذشته، کاهش یافته‌است؛ حالا زمان آن رسیده که آقای مودی سرمایه‌ها را به بانک‌های دولتی تزریق کند تا وام‌ها دوباره به جریان بیفتند. شرایط اقتصادی نیز برای هند قدری قابل تأمل بوده‌است: این کشور یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان نفت است و در این مدت به خاطر کاهش قیمت نفت، سود زیادی کرده است و بخش زیادی از رشد اقتصادی‌اش را مدیون کاهش قیمت نفت است. به‌علاوه در حالی که غرب و کشورهایی مانند چین از افزایش سن و سال‌خوردگی نیروهای کار خود ضربه می‌خورند، هند نیرویی جوان دارد. شاید بتوان گفت آقای مودی اکنون با فرصتی طلایی روبه‌رو است که می‌تواند بهترین بهره را از آن ببرد. اما او حتی تاکنون با شفافیت نگفته که اصلاح اقتصادی جزو اولویت‌های نخست‌تش است. او باید هرچه سریع‌تر دست‌به‌کار بشود؛ نشانه‌ها و علایم بیماری اقتصادی هند را شناسایی و برای درمان آن اقدام کند. در غیر این صورت هند دیگر اقتصاد نوظهور درخشانی با آن‌همه امید و آرزو نخواهد بود.

وام‌ها را رها کنید

هند؛ وام‌های بانکی به صنعت
درصد تغییر نسبت به یک سال قبل



هند یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان نفت است و در این مدت به خاطر کاهش قیمت نفت، سود زیادی کرده است و بخش زیادی از رشد اقتصادی‌اش را مدیون کاهش قیمت نفت است



باراک اوباما رئیس‌جمهوری پیشین امریکا هیچ‌گاه عبارت «اول امریکا» را بر زبان نیاورد. اما جالب اینجاست که رفتار او با متحدانش به گونه‌ای بود که آنها ابتدا امنیت امریکا را در نظر می‌گرفتند چرا که تصور می‌کردند امنیت این کشور، امنیت خودشان است. اما اکنون متحدان امریکا نیز از سوی این کشور احساس خطر می‌کنند و همه اینها به خاطر رفتارهای ترامپ است.

[امریکا]

هزینه‌های «اول امریکا»

دونالد ترامپ پوپولیستی ماهر است و به‌هیچ‌وجه نگران افزایش عدم محبوبیت خود در سطح جهان نیست

چرا باید خواند:
امریکا روزهای بدی را می‌گذراند؛ ترامپ هر روز منفورتر از دیروز می‌شود و با کارهای خودخوراک رسانه‌ها را فراهم می‌کند اما دیوانه‌بازی‌های او تنها دامن امریکا را نمی‌گیرد؛ او خطری است که کل دنیا را تهدید می‌کند؛ بیشتر او را بشناسید.

سیاستمداران پوپولیست، انواع مختلفی دارند، برخی مسخره و برخی ترسناک هستند. اما همه آنها یک عیب «مشترک» دارند: آنها فراموش می‌کنند یا به قدر کافی به این مسئله توجه نمی‌کنند که خارجی‌ها هم سیاست دارند. مغز آنها تنها احساسات، ترس‌ها و نگرانی‌های شهروندانی را که در ذهن خودشان است درک می‌کند. در نظر ناسیونالیست‌ها و پوپولیست‌ها، خون تکنوکراسی در رگ‌های رهبران بقیه کشورها جاری است.

هر بار که دونالد ترامپ تصور می‌کند بقیه دولت‌ها در برابر خواسته‌هایش سر تعظیم فرود می‌آورند، در حقیقت همین اشتباه بزرگ را در مورد آنها مرتکب می‌شود. او فراموش می‌کند که آنها هم به خواسته‌ها و منافع خودشان فکر می‌کنند. ترامپ تصور می‌کند اگر رهبران و دولتمردان خارجی متوجه شدند که «اول امریکا» است و همیشه باید اول باشد، هر هزینه‌ای را پرداخت می‌کنند و غرور خود را زیر پا می‌گذارند تا از او اطاعت کنند. او به شکل غریبی با سیاست و روابط خارجی بیگانه است.

تا همین چند وقت پیش همه اعضای ناتو به دنبال ترامپ بودند تا این کشور را به عنوان عضوی متحد با خود همراه کنند. اما ترامپ در کمال ناباوری، مسیری خلاف میل آنها طی کرد و در این خیال بود که «اول امریکا» و در نتیجه هرچه او می‌گوید باید همان باشد. اما اعضای ناتو این گستاخی‌ها را تحمل نکردند. آنها برای نشست بعدیِ خود امریکا را از ماجرا حذف کردند. آنگلا مرکل صدراعظم آلمان به ترامپ اعتماد ندارد، امانوئل ماکرون رئیس‌جمهوریِ فرانسه نیز از ترامپ متنفر است؛ پس چرا اعضای ناتو به ترامپ اهمیت بدهند و به عبارتی منت او را بکشند؟ امریکایی‌ها باید بپذیرند که اکنون اروپایی‌ها در مورد ترامپ و امریکا این‌طور فکر می‌کنند. باراک اوباما رئیس‌جمهوریِ پیشین امریکا هیچ‌گاه عبارت «اول امریکا» را بر زبان نیاورد. اما جالب اینجاست که رفتار او با متحدانش به گونه‌ای بود که آنها ابتدا امنیت امریکا را در نظر می‌گرفتند چرا که تصور می‌کردند امنیت این کشور، امنیت خودشان است. اما اکنون متحدان امریکا نیز از سوی این کشور احساس خطر می‌کنند و همه اینها به خاطر رفتارهای ترامپ است. این رئیس‌جمهوری تازه‌کار نمی‌داند که تنها روابط خارجیِ زیرکانه می‌تواند کشورها را بر بازارهای جهانی مسلط کند. او تصور می‌کند رئیس‌جمهورهای پیش از خودش، شیوه ابراز خشم و توهین کردن را نمی‌دانستند و به همین خاطر احمق بوده‌اند. از نظر ترامپ برای امریکا اکنون زمان خودخواه شدن و بی‌رحمی کردن فرارسیده‌است.



هربار که دونالد ترامپ تصور می‌کند بقیه دولت‌ها در برابر خواسته‌هایش سر تعظیم فرود می‌آورند، در حقیقت همین اشتباه بزرگ را در مورد آنها مرتکب می‌شود. او فراموش می‌کند که آنها هم به خواسته‌ها و منافع خودشان فکر می‌کنند.

رهبران تازه‌ای ظهور می‌کنند

این روزها اروپایی‌ها به دنبال جانشینی برای رهبری لیبرال‌ها در سطح بین‌المللی به جای امریکا هستند چرا که معتقدند امریکا با ادامه وضعیت فعلی، چندان دوام نخواهد آورد. هرچه اقدامات او برای برجسته نشان دادنِ «اول امریکا» پررنگ‌تر می‌شود و مثلاً از توافق پاریس خارج می‌شود یا کارهایی مشابه به آن انجام می‌دهد، تحلیل‌گران خوش‌بین بیشتر به این نتیجه می‌رسند که او به زودی تنها می‌شود؛ به باور این تحلیل‌گران، سایر قدرت‌های جهانی برای مقابله با او و به نفع منافع جهانی، با یکدیگر همدست می‌شوند و او را به بازی خود راه نمی‌دهند تا با انزوای او بتوانند مهارش کنند. صحبت‌هایی که شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری چین در مورد جهانی شدن در مجمع جهانی اقتصاد کرد به خوبی نشان می‌دهد رهبر جدیدی برای جهان در حال ظهور است. شاید ترامپ بیش از حد روی اول بودنِ امریکا حساب باز کرده‌است اما به نظر می‌رسد بقیه این‌طور فکر نمی‌کنند. حداقل تا زمانی که سیاستمداری مانند ترامپ با شیوه خودش تلاش می‌کند این اول بودن را مانند پتک به سر همه بکوبد، دیگران مانع می‌شوند و به او اجازه نمی‌دهند. ترامپ باید درک کند که امریکا نمی‌تواند ایده‌های ناسیونالیستی خود را به جهان تحمیل کند.

رفاه کودکان امریکایی

بی‌سرپرست‌ها را پناه بدهید

امریکایی‌ها مدتی است با مشکلی جدید روبه‌رو شده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد زنان تنها و بدون همسر که سرپرستی کودکان بی‌سرپرست را می‌پذیرفتند بسیار کم شده‌اند. این مسئله بسیار تأثیرگذار بوده‌است. در سال ۱۹۷۵ بیش از ۹۰هزار کودک به سرپرستی گرفته شده‌اند اما تعداد آنها در سال ۲۰۱۴ به کمتر از ۱۸هزار نفر رسیده‌است. به‌علاوه تعداد کودکانی که به سرپرست‌های خارجی سپرده می‌شدند نیز روبه‌کاهش است. در سال ۲۰۰۴ بیش از ۲۳هزار کودک توسط افرادی خارج از امریکا به سرپرستی گرفته شده‌اند اما تعداد آنها در سال ۲۰۱۶ به کمتر از ۵هزار و ۴۰۰نفر رسیده‌است. این مسئله باعث نگرانی مسئولان در یونیسف شده‌است. افزایش مشکلات و سختیِ شرایط برای پذیرشِ سرپرستی یکی از مهم‌ترین عوامل در کاهش تعداد سرپرستی‌ها به‌ویژه از طرف خارجی‌هاست. به هر حال کودکان بسیاری در انتظار خانه و خانواده‌ای برای خود هستند و این تنها معضل امریکا نیست.

برای مهار یا سرکوب آتش، رایج‌ترین کاری که انجام می‌دهند ساختِ دیوارهای ضخیم و مقاوم در برابر آتش است که برای تقسیم‌بندی در ساختمان‌های بلند به کار می‌برند. در اکثر مواقع این روش خوب عمل می‌کند. از میان صدها آپارتمانی که هر سال در لندن آتش می‌گیرند، تعداد بسیار کمی مجال گسترش پیدا می‌کنند. بقیه به خاطر همین تکنیک به سادگی سرکوب می‌شوند. در امریکا تنها ۴درصد از آتش‌هایی که در ساختمان‌ها رخ می‌دهد به سایر نقاط سرایت می‌کند.

[ایمنی در برابر آتش]

مرگ در شهر

هرچه جمعیت شهری بیشتر می‌شود، زندگی در ساختمان‌های بلند نیز بیشتر می‌شود؛ این الزاماً نباید خطرناک باشد

چرا باید خواند:
پلاسکو به واژه‌ای تلخ و دردناک تبدیل شده‌است؛ ما این تنها ایران نیست که تجربه تلخی از عدم ایمنی ساختمان‌های بلند دارد؛ دنیا با این چالش روبه‌رو است و اکونومیست به این چالش پرداخته‌است.

نیمه‌شب چهاردهم ژوئن بود که خبر رسید برج گرنفل در لندن آتش گرفته‌است. ساختمانی ۲۴ طبقه با آپارتمان‌های کوچک که از سال ۱۹۷۰ تا آن شب سرپا ایستاده‌بود، در آتش می‌سوخت. طولی نکشید که ۲۵۰ آتش‌نشان به محل حادثه اعزام شدند. اما آتش، مهارنشدنی بود. چند ساعت بعد بخش‌هایی از داخلِ آن فروریخت و عده‌ای را در داخل خود حبس کرد. عصر شده‌بود و طبقه‌های بالایی هنوز می‌سوخت. یک هفته بعد مشخص شد ۷۹ نفر در این حادثه کشته یا ناپدیدشده‌اند.

ماجرا خیلی زود نَقل محافل شد. تحلیل‌گران بررسی می‌کردند که چطور مردم نتوانسته‌اند از آن ساختمان فرار کنند و چرا تجهیزات لازم برای خاموش کردنِ آتش در آن ساختمان فراهم نبوده‌است. شهردار لندن از دستور برای کوبیدنِ ساختمان‌های قدیمی می‌گفت و عده‌ای هم در رسانه‌ها از «پایان عصرِ زندگی در آسمان‌خراش‌ها» می‌گفتند.

اما چنین چیزهایی غیرممکن است. مثلاً در بریتانیا تنها ۲درصد از جمعیت در ساختمان‌هایی کمتر از شش طبقه زندگی می‌کنند. اما برنامه‌ریزی‌های نادرست باعث شده زندگی در آسمان‌خراش‌ها از نظر مردم چندان خواستنی نباشد. به هر حال در شرق آسیا، اروپای شرقی و سرتاسر امریکا، پدیده زندگی در آسمان‌خراش به امری رایج تبدیل شده‌است. هرچه شهری شدن بیشتر رواج پیدا می‌کند، این سبک زندگی نیز بیشتر مورد استقبال واقع می‌شود. بر اساس پیش‌بینی‌های سازمان ملل تا سال ۲۰۵۰ دست‌کم دوسوم از کل مردم جهان در شهرها زندگی خواهند کرد، بسیاری از آنها در برج‌ها کار می‌کنند تا از این طریق از زمین‌های نایاب و گران‌قیمتِ کمتری استفاده کنند.

بهتر از پشیمانی

دانیل نیلسون از دانشگاه لاندِ سوئد معتقد است اگر برخی نکات ایمنی در نظر گرفته‌شود، آسمان‌خراش‌ها به اندازه هر نوع دیگری از ساختمان‌ها می‌توانند امن باشند. مهندس‌ها و معمارها به دو شیوه تلاش می‌کنند امنیت ساختمان‌های بلند را افزایش بدهند. نخستین روش، ایجاد محدودیت برای بروز آتش‌سوزی و سرایت کردنِ آن به سایر نقاط است. یعنی تا جای ممکن امکاناتی را ایجاد کنند که مانع بروز آن بشود. دومین روش نیز تخلیه است؛ یعنی فضا را به گونه‌ای طراحی کنند که افراد بتوانند در سلامت کامل و به سرعت ساختمان را ترک کنند.

برای مهار یا سرکوب آتش، رایج‌ترین کاری که انجام می‌دهند ساختِ دیوارهای ضخیم و مقاوم در برابر آتش است که برای تقسیم‌بندی در ساختمان‌های بلند به کار می‌برند. در اکثر مواقع این روش خوب عمل می‌کند. از میان صدها آپارتمانی که هر سال در لندن آتش می‌گیرند، در تعداد بسیار کمی از آنها آتش مجال گسترش پیدا می‌کند. بقیه به خاطر همین تکنیک به سادگی سرکوب می‌شوند. در امریکا تنها ۴درصد از آتش‌هایی که در ساختمان‌ها رخ می‌دهد به سایر نقاط سرایت می‌کند. در حالی که ۱۰درصد ساختمان‌های یک‌طبقه به سرعت می‌سوزند چرا که چنین تقسیم‌بندی‌ای در خود ندارند.

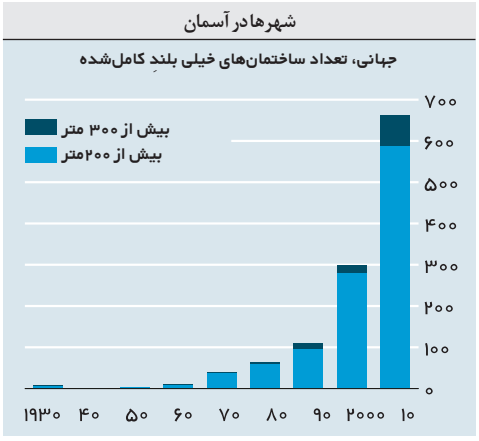
اما اگر این روشِ تقسیم‌بندی جواب ندهد ممکن است فاجعه به بار بیاید. ساختمان گرنفل در لندن هم چنین سیستمی داشت اما جواب نداد. هنوز برای صحبت کردن در مورد علت این حادثه کمی زود است اما بسیاری معتقدند آتش از طریق پنجره‌ها، این تقسیم‌بندی‌ها را دور زده و به سایر نقاط نیز راه پیدا کرده‌است. مشابه این اتفاق در ساختمانی در دوبی سال ۲۰۱۵ و در ملبورن سال ۲۰۱۴ رخ داد. در شانگهای نیز سال ۲۰۱۰ ساختمانی به همین شکل آتش گرفت و باعث مرگ ۵۸ نفر شد.

بر اساس بررسی‌های پژوهشگران، امنیت ساختمان‌ها در اکثر نقاط دنیا در برابر آتش، بیشتر از طریق همین دیوارهای ضخیم برای تقسیم‌بندی صورت گرفته‌است. سیستم‌های آب‌پاش از دیگر سیستم‌های رایج برای اطفای حریق بوده‌است که جزو راهکارهای سرکوبِ آتش در مهندسیِ ساختمان به شمار می‌آید. شواهد نشان می‌دهد این آب‌پاش‌های کوچک می‌توانند تا زمانی که نیروی آتش‌نشانی برسد بسیار کمک‌کننده باشند و حتی گاهی می‌توانند در ساختمان‌های کوچک، آتش‌های کم را به کلی مهار کنند. به همین خاطر است که بسیاری از آن استفاده می‌کنند.

اکثر کسانی که در برج گرنفل ساکن بودند، به ایمنیِ تقسیم‌بندی ایمان داشتند و تصور می‌کردند این دیوارهای ضخیم مانع سرایتِ آتش می‌شود؛ به همین خاطر خانه خود را ترک نمی‌کردند و حتی در حالی‌که برج می‌سوخت باز هم در خانه خود نشسته بودند. در واقع افراد بر این باورند که ماندن در ساختمان بهتر از گریختن و اسیر شدن در آتش و دود است. چنین اتفاقاتی در دیگر کشورها نیز رایج است.

اما اکثراً تمرکز خود را روی شیوه دوم برای ایجاد امنیتِ ساختمان در برابر حریق می‌گذارند: فرار کردن. معمولاً ساختمان‌های بلند دو راه‌پله دارند که در دو سوی مختلف طراحی و ساخته شده‌است (البته برج گرنفل مانند بسیاری از دیگر برج‌های بریتانیایی تنها یک راه‌پله داشت). منطق این قضیه برای ساختن دو راه‌پله هم واضح است؛ دو راه برای فرار بهتر از یک راه است. اما این شیوه هم مانند شیوه تقسیم‌بندی می‌تواند به نتایجی فاجعه‌بار و مرگ‌آور ختم شود. راه‌پله‌ها معمولاً به گونه‌ای طراحی می‌شوند که دیوار آنها در برابر آتش و دود عایق باشد. باید تا جای ممکن مانع ورود دود به راه‌پله‌ها شد. اما در سال ۲۰۱۳ مطالعه‌ای بر روی ۵۰ ساختمان بلند که آتش گرفته‌بود، صورت گرفت و نشان داد مردم در حالی که از راه‌پله‌ها فرار می‌کردند ناگهان گرفتار دودِ آتش شده‌اند. در سال ۱۹۸۰ ساختمان هتلی در لاس‌وگاس آتش گرفت، در این حادثه ۸۵ نفر کشته شدند که اکثر آنها به خاطر دود آتش در راه‌پله‌ها خفه شدند.

تخلیه مردم از ساختمان، کاری بسیار دشوار است. و مشکلی که دنیا با ساختمان‌ها دارد این نیست که هر روز تعداد بیشتری از آنها ساخته می‌شود، بلکه افزایش ارتفاع و تعدادِ طبقاتِ آنهاست. این ساختمان‌ها هر روز بلندتر می‌شوند. هرچه تعداد طبقه‌ها بیشتر می‌شود، تخلیه ساختمان از افراد نیز سخت‌تر می‌شود؛ به‌ویژه که این تخلیه از طریق پله‌ها صورت می‌گیرد و گاهی به امری نشدنی تبدیل می‌شود. در حالی‌که ساختمان در چند دقیقه به صورت کامل آتش می‌گیرد، گاهی یک ساعت طول می‌کشد تا فردی از پله‌های آن پایین بیاید. و نکته جالب توجهی که در این بین وجود دارد این است که این ساختمان‌ها در کشورهای ثروتمند در حال



در شرق آسیا، اروپای شرقی و سرتاسر امریکا، پدیده زندگی در آسمان‌خراش به امری رایج تبدیل شده‌است. هرچه شهری شدن بیشتر رواج پیدا می‌کند، این سبک زندگی نیز بیشتر مورد استقبال واقع می‌شود. بر اساس پیش‌بینی‌های سازمان ملل تا سال ۲۰۵۰ دست‌کم دوسوم از کل مردم جهان در شهرها زندگی خواهند کرد، بسیاری از آنها در برج‌ها کار می‌کنند تا بتوانند از زمین‌های نایاب و گران‌قیمتِ کمتری استفاده کنند.



افزایش است، یعنی در جایی که تعداد افراد پیر و چاق و تنبل، در حال افزایش است. افراد ناتوان را هم به این ماجرا اضافه کنید و تصور کنید اینها بخواهند از ساختمانی بلندمرتبه که در حال سوختن است، از طریق پله‌ها به شیوه‌ای ایمن خارج بشوند.

آسانسورهای ضدحریق

مهندس‌ها به دنبال راه‌های موثرتری برای تخلیه ساختمان هستند. یکی از ایده‌ها این است که عقاید تعصبیِ ایمنی را کنار بگذاریم و از ساکنان برج‌های بلند بخواهیم از طریق آسانسور، خارج شـوند. مطالعات نشان می‌دهد این کار، سرعت را تا دوسوم افزایش می‌دهد. مهندس‌ها می‌دانند چطور آسانسورهایی بسازند که در برابر آتش‌سوزی مقاوم باشد. برج‌هایی در دنیا وجود دارند که به این آسانسورها مجهز هستند، مثل برج خلیفه در دوبی که بلندترین برج دنیا نیز هست. البته روان‌شناسـی به اندازه تکنولوژی اهمیت دارد. بررسـی‌ها نشان می‌دهد حتی اگر افراد اطمینان داشته‌باشند که در خطر چندانی نیستند باز هم بیشتر از چند دقیقه برای آسانسور منتظر نمی‌مانند.

یکی از مزیت‌های این آسانسورهای هوشمند این است که به طبقه‌های نزدیک به آتش، اولویت می‌دهند. اما بقیه افراد در بقیه طبقات ممکن است نگران شوند.

طبقات پناهگاه، یکـی دیگر از ایده‌های حاضر است. آنها دیوارهایی ویژه دارند که در طبقات غیر ساکن طراحی می‌شـوند و خـارج از حد طبیعی در برابر آتش دوام می‌آورند. اغلب اوقات آنها راهی به بیرون دارند تا اگر دود به آنها راه پیدا کرد، بتواند خارج بشود. افراد ناتوان یا سال‌خورده کـه خارج کردنِ آنها از سـاختمان به صورت فوری امکان‌پذیر نیسـت می‌توانند به این پناهگاه‌های داخل ساختمان بروند. بسیاری از کشورها مانند هند، سنگاپور، کره‌جنوبی و هنگ‌کنگ ساختمان‌های خود را به این شیوه طراحی می‌کنند که پناهگاهی داشته‌باشد.

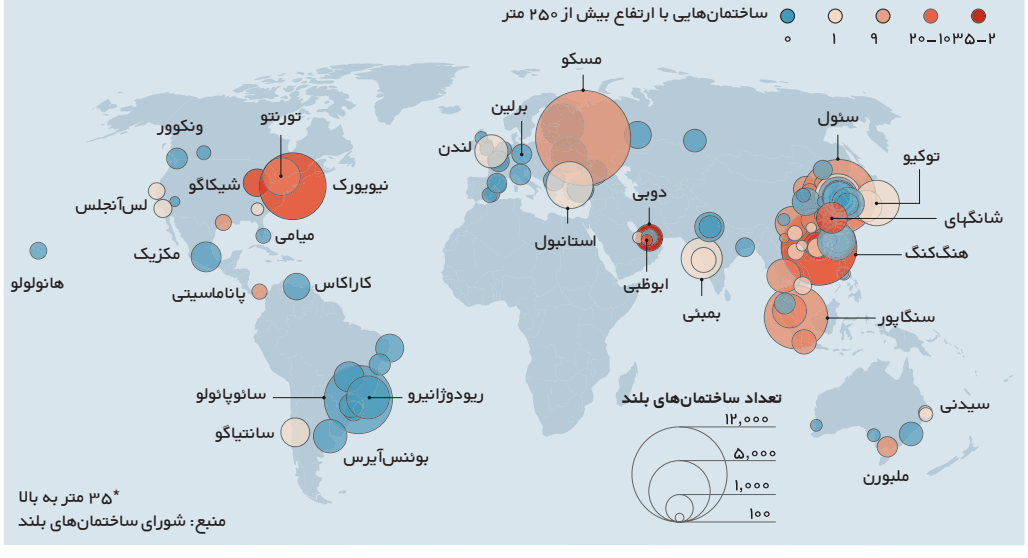
«پل‌های آسمان» یکی دیگر از راه‌حل‌هاست که دو ساختمان یا چند ساختمانِ بلند را به هم متصل می‌کند. این شیوه نیز به افراد اجازه می‌دهد از محیط ناامن خارج بشوند و به محیطی امن بروند. برج‌های دوقلوی کوالالامپور برای همین منظور به این شکل طراحی شده‌اند. برخی نیز در کشورهایی مانند هند اصرار دارند که از هلی‌کوپترها برای نجات استفاده کنند اما عده‌ای از منتقدان در مقابل می‌گویند هلی‌کوپترها کوچک هستند و سیستم بسیار کندی دارند. به‌علاوه نشاندنِ آنها بر ساختمانی که در حال سوختن است نیز کمی دشوار است.

البته که اگر مهندس‌ها گزینه‌های بسیاری پیش رو داشته‌باشند بهتر است اما هیچ‌کدام از اینها نمی‌تواند در نهایت، مشـکل را ریشه‌کن کند. آب‌پاش‌ها موثرند اما در سال ۲۰۱۴ ساختمانی در ملبورن آتش گرفت که همین آب‌پاش نتوانست مانع گسترش آن بشود. این سیستم‌های دفاعی هرچند خوب هستند اما اکثر مواقع جواب نمی‌دهند و زمانی که شکست می‌خورند نتیجه‌ای مرگبار به همراه دارند. راه‌های فرارِ بسیار در یک ساختمان می‌تواند خیلی خوب باشد. اما نباید افرادی را که مضطرب و در خطر هسـتند در برابر خطرات بیشتر قرار بدهند.

تلخ‌ترین حرف‌ها

بسیاری از ساختمان‌ها روکش فلزی دارند؛ مانند گرنفل. و همین می‌تواند جرقـه آتش‌های بزرگ را بزند. بسیاری از کشورها مانند آلمان و امریـکا این روکش‌های فلـزی را ممنوع کردنـد. به هر حال پیشگیری از بروز آتش بهتر از تلاش بـرای خاموش کردن یا مهار آن است. شـاید اگر قوانین به درستی رعایت شوند بسیاری از ساختمان‌ها به جای اینکه جهنم بشـوند، پناهگاهی دائمی برای مردم باشند.

آن بالابالاها: شهرهایی با بیش از ۱۰۰ ساختمانِ بلندمرتبه*، ۲۰۱۷



ام‌اس‌سی‌آی (MSCI) شرکتی است که شاخص‌های بازار سهام را طراحی می‌کند؛ این شرکت اخیراً اعلام کرده که سرمایه‌های چینی را هم وارد شاخص‌های خود خواهد کرد. یکی قرار است بازارهای نوظهور را پوشش بدهد و دیگری قرار است سهام سرتاسر جهان را پوشش بدهد. برای شروع، سهام اندکی را در بر می‌گیرد. در میان بیش از ۳هزار سهامی که در چین ثبت شده، تنها ۲۲۲ مورد از آنها در نظر گرفته می‌شود. اما تصمیمی که این شرکت گرفته، برای مدیرانِ دارایی‌ها که عملکرد خود را در برابر MSCI می‌سنجند، بسیار اهمیت دارد.

The Economist

[بازارهای جهانی]

دارایی‌های مالی، ساخت چین

شاخص‌های بازار سهام چینی جهانی می‌شوند و سرمایه‌گذاران به خرید سهام چینی وادار خواهند شد



چرا باید خواند:
این روزها هرآنچه مصرف می‌شود در هرجای دنیا، ساخت چین است. اما یک چیز هنوز ساخت چین نشده: سهام. در بازارهای سهام، ولی اخیرا شرکت ام‌اس‌سی‌آی شاخص‌های چینی را هم در نظر گرفته و به این ترتیب قرار است بازار سهام نیز چینی بشود.

۲
درصد
از کل سهام و اوراق در دنیا، چینی است که قرار است به زودی چندبرابر بشود

از کفش گرفته تا پیراهن، از تلفن‌همراه تا یخچال‌فریزر، همه ساختِ چین هستند و این کالاهای چینی در بیش از سه دهه گذشته، دنیا را قبضه کرده‌اند. آنها سر از هر کشوری و هر خانه‌ای در این کره خاکی درآورده‌اند. اما یک کالای چینی وجود دارد که هنوز خارجی‌ها جرئت نکرده‌اند به آن دست بزنند: دارایی‌های مالی. خارجی‌ها مالک کمتر از ۲درصدِ سهام و اوراق چینی هستند. این نسبت به مالکیت‌های خارجی در بازارهای دیگر بسیار پایین است. موانعِ سرمایه‌ای و همچنین خطرات مالی، سرمایه‌گذاران را به عقب رانده‌است. اما این روند اکنون در حال تغییر است. جهانی شدنِ بازارِ سرمایه چین، به مرور راه خود را برای جاری شدن، پیدا می‌کند. چگونه؟ سهام و اوراق چینی در شاخص‌های جهانی در نظر گرفته شده‌است.

ام‌اس‌سی‌آی (MSCI) شرکتی است که شاخص‌های بازار سهام را طراحی می‌کند؛ این شرکت اخیراً اعلام کرده که سرمایه‌های چینی را هم وارد شاخص‌های خود خواهد کرد. یکی قرار است بازارهای نوظهور را پوشش بدهد و دیگری قرار است سهام سرتاسر جهان را پوشش بدهد. برای شروع، سهام اندکی را در بر می‌گیرد. در میان بیش از ۳هزار سهامی که در چین ثبت شده، تنها ۲۲۲ مورد از آنها در نظر گرفته می‌شود. اما تصمیمی که این شرکت گرفته، برای مدیرانِ دارایی‌ها که عملکرد خود را در برابر MSCI می‌سنجند، بسیار اهمیت دارد. آنها در حقیقت ناگزیر خواهند بود سرمایه‌ای را به بازارهای سهامِ چینی اختصاص بدهند؛ بسیاری از آنها برای نخستین بار این کار را خواهند کرد. از آنجا که MSCI برای سهام چینی، وزن محدودی را در نظر گرفته‌است (۰٫۷۳درصد از کلِ شاخص‌های بازارهای نوظهورِ آن)، نتیجه نهایی برای سال آینده تنها حدود ۱۰میلیارد دلار خواهد بود. این رقم برابر با یک ساعت معامله در بازارهای پرجنب‌وجوشِ چینی است. اما با وجود همه اینها، انتظار می‌رود وزن سهامِ چینی در سال‌های آتی افزایش پیدا کند.

تصمیمی که MSCI در مورد بازار سهام چین گرفت، جرقه منازعات بسیاری را زده‌است. هرچند حجم سهام چین بسیار بیشتر است. این کشور سهم ۱۵درصد در تولید ناخالص داخلی دنیا دارد. بازار سهامی که در شانگهای و شنزن قرار دارد، دومین بازار سهامِ بزرگ در دنیا محسوب می‌شود. در این سه سال گذشته، شرکت MSCI دائم درگیر این چالش بود که سهام چینی را وارد شاخص‌های خودش بکند یا خیر؛ هر بار سرمایه‌گذاران خارجی محدودیت‌هایی را پیش پای این شرکت قرار می‌دادند که مانع اقدام آن می‌شد.

دسترسی به بازارهای چینی همیشه با موانعی همراه بوده‌است. مدیریت حساب سرمایه‌های چینی همیشه بسیار سخت‌گیرانه بوده و به همین خاطر خارجی‌ها تنها می‌توانستند سهام را از طریق کانال‌های کنترلِ سهمی خریداری کنند. اما با ورود شرکت MSCI به این قضیه، ماجرا به کلی تغییر کرده‌است. این نگرانی‌ها اکنون دیگر برطرف شده و خارجی‌ها می‌توانند اصلی‌ترین سهام را در هنگ‌کنگ خریداری کنند.

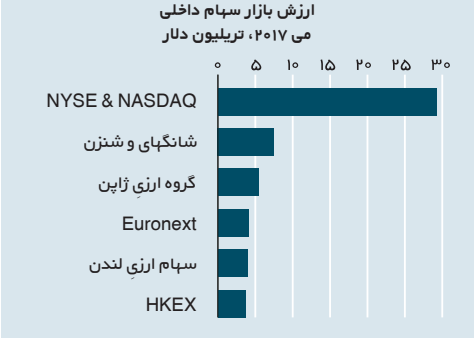
بورس چینی

نهادهای خارجی در گذشته سهام چینی نیز داشتند اما تاکنون تمام تمرکز آنها روی شرکت‌هایی بوده که نامشان در فهرست هنگ‌کنگ و امریکا آمده‌است. اما ارزش سهام چینی می‌تواند بسیار بیشتر از اینها باشد. آنها شرکت‌های بی‌شماری را در بر می‌گیرند. حالا همه می‌توانند در بازارهای سنتی چین نیز سرمایه‌گذاری کنند. حتی می‌توانند در بازار داروی این کشور به راحتی سرمایه‌گذاری کنند.

حالا چشم‌بادامی‌ها امید دارند که اقدام اخیر شرکت MSCI بتواند عاملی برای ترغیب سرمایه‌گذارانِ فعال و بالانگیزه شود. البته بازار سهام در این کشور هنوز قدری خام است و با دستکاری‌هایی همراه می‌شود. هنوز خاطره دستکاری‌های دولتی در سال ۲۰۱۵ در ذهن همه زنده است و می‌توانند به راحتی آن را به یاد بیاورند.

بازار سهام در چین می‌تواند مانند هر بازاری در هرجای دیگری در دنیا خودش را به اثبات برساند و جهانی بشود. اخیراً بانک مرکزی در چین نیز اعلام کرده سهام‌داران خارجی می‌توانند سهام را از خارج خریداری کنند. این برنامه‌ها می‌توانند به جهانی شدنِ بورسِ چین کمک کنند. به هر حال هنوز شکاف‌های عمیقی میان بازار چین و بازار جهانی وجود دارد که پر کردن آن نیاز به زمان دارد. برخی از تحلیل‌گران برآورد کرده‌اند که وضعیت فعلی می‌تواند جرقه جاری شدنِ ۲۵۰میلیارد دلار سرمایه تا سال ۲۰۲۰ به بازار سهام چین را بزند. بهتر است چین تمام تمرکز خود را روی این قضیه بگذارد چرا که با گشودنِ درهای بازار خود به روی کسب‌وکارهای مختلف، بسیار موفق خواهد بود.

آن‌قدر بزرگ است که نمی‌توانی نادیده‌اش بگیری!





در اکثر کشورهای ثروتمند و توسعه‌یافته، تعداد کسانی که در گذشته سیگاری بودند نسبت به کسانی که هنوز دود می‌کنند، بسیار بیشتر است. اما در اکثر کشورهای فقیرِ درحال توسعه، تعداد سیگاری‌ها همچنان در حال افزایش است. این افزایش به‌ویژه در میان مردان مشاهده می‌شود. در افریقا بیش از یک‌سومِ مردان، سیگاری هستند.

[سیگار کشیدن]

وقتی اقتصاد جهان دود می‌شود

راهکارِ جلوگیری از سیگار کشیدنِ افراد بسیار ساده است، چرا دولت‌ها آن را نادیده می‌گیرند؟

در اکثر کشـــورهای ثروتمند و توسعه‌یافته، تعداد کسانی که در گذشته سیگاری بوده‌اند نسبت به کسانی که هنوز دود می‌کنند، بسیار بیشتر است. اما در اکثر کشورهای فقیرِ درحال توسعه، تعداد سیگاری‌ها همچنان در حال افزایش اســـت. این افزایش به‌ویژه در میان مردان مشاهده می‌شود. در افریقا بیش از یک‌سوم مردان، سیگاری هســـتند. در برخی از کشورهای آسیایی تعداد مردهایی که ســـیگار می‌کشـــند از تعداد مردان سیگاری در امریکای ۵۰سال پیش نیز بیشتر است. در آن زمان (۵۰سال پیش) هنوز این عقیده که تنباکو می‌تواند مرگ‌آور باشد، در حد خبرهای غیرعلمی مطرح می‌شد و صحتِ آن تأیید نشده‌بود. اما اکنون بعد از فشار خونِ بالا، سیگار دومین عامل ایجاد بیماری‌های مختلف در افراد و در نهایت مرگ‌ومیر آنهاست. مطالعات اخیر نشـــان داده که هزینه‌های سالانه سیگار کشیدن که منجر به بیماری یا ازکارافتادگی فرد می‌شود ۱٫۴تریلیون دلار یا ۱٫۸درصد از تولید ناخالص داخلی جهان است. تقریباً ۴۰درصد از این رقم به کشورهای در حال توسعه مربوط می‌شود که تقریباً سهمی در آن تولید ناخالص داخلی ندارند.

همان‌طور که موفقیت در کشورهای ثروتمند نیز نشان می‌دهد، هیچ رمز مخفی برای جلوگیری از سیگار کشیدنِ افراد وجود ندارد: کافی است ترکیبی از مالیات و آموزش ســـلامت عمومی را داشته‌باشید تا مانع سیگاری شدنِ افراد بشوید. این نشان می‌دهد که سیاست عمومی در کشورهای فقیر، چقدر ضعیف است و به راحتی شکست می‌خورد. خبر خوب این است که بر اساس مطالعات اخیر، همین اقدامات ساده برای جلوگیری، کفایت می‌کند.

مرگ و مالیات

در کشورهای فقیر، مالیات بر سیگار معمولاً زیر ۵۰درصد است. در برخی از کشـــورها حتی مالیات نزدیک به صفر است. این نرخ‌های مالیاتی هیچ‌گاه نمی‌تواند مانع سیگاری شدن افراد بشود و هیچ‌گاه نرخ افراد سیگاری را کاهش نخواهد داد. شرکت‌های تنباکو که اغلب نیز به صورت انحصاری کار می‌کنند خیلی راحت می‌توانند هزینه‌های اضافی را قطع کنند و برندهای ارزان‌تری را تولید کنند تا در نهایت با لاکچری‌ها هم رقابت کنند و به سود مورد نظر خود دست پیدا کنند. پس این مالیات اندک نمی‌تواند اثربخش باشد.

کشورهای فقیرتر می‌توانند نرخ مالیات بر سیگار را افزایش بدهند اما این کار را نمی‌کنند. آنها به بازارهایی تکیه دارند که بر همین شرکت‌های تنباکو تکیه دارد. افزایش مالیات بر ســـیگار می‌تواند در این کشورها باعث افزایش قاچاق بشـــود و به این ترتیب نتیجه‌ای معکوس به دست بدهد یعنی باعث کاهش کلِ مالیاتِ بر درآمد بشـــود. اما مطالعات بانک جهانی نشان می‌دهد این حرف‌ها کاملاً اشتباه است و چنین چیزی به هیچ‌وجه حقیقت ندارد. بازار سیاه آن‌قدر هم که به نظر می‌رسد، تهدیدآمیز نیست. افزایش درآمد ناشی از مالیاتِ سیگار می‌تواند بسیار موثر نیز باشد.

بسیاری از کشورها مانند فیلیپین، برزیل و ترکیه مسیر را روشن کرده‌اند. مثلاً فیلیپینی‌ها مالیات بر انواع سیگارها را افزایش داده‌اند. آنها این کار را از سال ۲۰۲۰ شـــروع کرده‌اند و تاکنون به نتایج خوبی نیز دست یافته‌اند. در واقع آنها باعث شـــدند قیمت ارزان‌ترین سیگارها نیز ۵۰درصد افزایش پیدا کند. این در حالی است که بریتانیا برای به دست آوردن همین نتیجه، بیش از یک دهه وقت گذاشت.

در همین فاصله، برخی از کشـــورها نیز برای شناسایی و کاهش قاچاق تلاش‌هایی کرده‌اند. بازارهای سیاه از آنچه تصور می‌شد نیز کوچک‌تر هستند. تنها ۱۰ تا ۱۵درصد از سیگارها به صورت غیرقانونی به فروش می‌روند. وقتی مالیات افزایش پیدا می‌کند، سهم آنها چند درصدِ اندک افزایش پیدا می‌کند. در کشورهای فقیرتر، فرار مالیاتی بسیار بیشتر است اما باز هم مالیات مانع گسترش و شیوه بی‌حد و اندازه سیگار می‌شود.

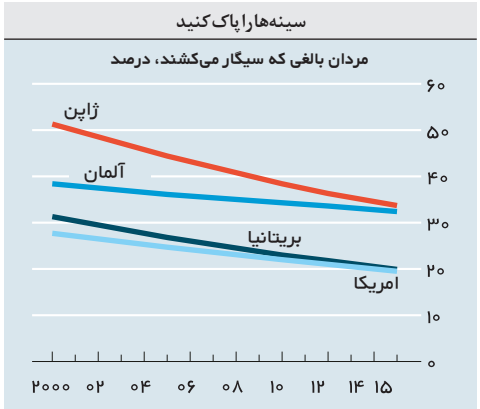
تنها راز این است که مالیات را در نظر بگیرند. یک مالیات مشترک برای همه برندها می‌تواند بســـیار اثربخش باشد. سازمان بهداشت جهانی توصیه کرده که مالیات بر سیگار بیشتر از ۷۵درصدِ قیمت خرده‌فروشی باشد. این روش مالیاتی می‌تواند آغاز خوبی برای سالم کردنِ دنیا باشد و در عین‌حال دیگر بخش زیادی از تولید ناخالص داخلی دنیا نیز دود هوا نمی‌شود. وقت آن رسیده که دولت‌ها دست‌به‌کار بشوند و به شهروندان خود یاد بدهند این عادت بد را ترک کنند. به جای آن می‌توانند به سودی شیرین دست پیدا کنند.



چرا باید خواند:
سالانه بخش زیادی از تولید ناخالص داخلی جهان به دست سیگاری‌ها دود هوا می‌شود اما راهکار جلوگیری از سیگار کشیدن شهروندان بسیار ساده و مشخص است؛ پس چرا دولت‌ها آن را اجرایی نمی‌کنند؟ در این گزارش، راهکار و دلیل عدم اجرایی شدن آن را بخوانید.

۱.۴

تریلیون دلار
معادل ۱٫۸درصد از تولید ناخالص داخلی جهان به خاطر سیگار، دود هوا می‌شود



منبع: بانک جهانی

[سازمان ملل و حقوق بشر]

دوراهیِ ماندن یا رفتن

شورای عالیِ حقوق بشر پر از نقص و ایراد است اما خروج امریکا آن را بدتر خواهد کرد

چرا باید خواند:
این روزها فعالان حقوق‌بشر در همه کشورها از جمله ایران مشغول به کار هستند. دونالد ترامپ با کارهای عجیب خود دغدغه‌ای تازه برای این افراد ساخته و قصد دارد از شورای عالی حقوق‌بشر خارج شود. در این گزارش بیشتر در این زمینه بخوانید.

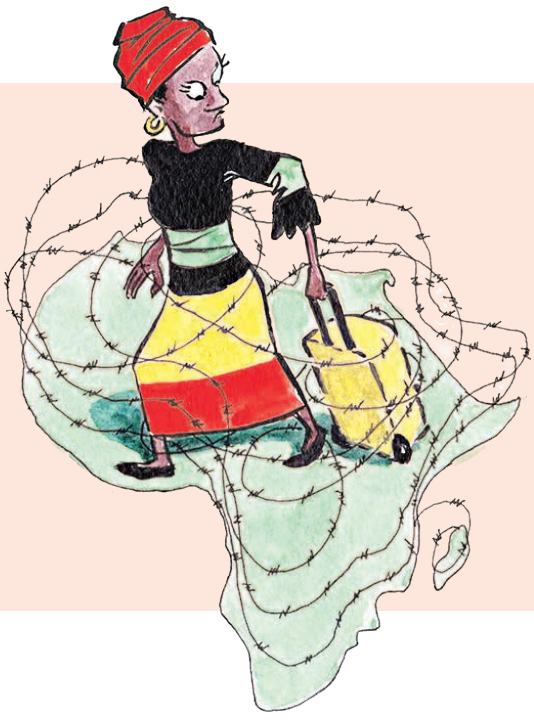
برای بسیاری از افراد در دنیا، شوراری عالی حقوق بشر، خلوت‌گاهِ آدم‌های ریاکار و منافق است؛ جایی که رژیم‌های پلید و خودخواه به دنبال منافع اسرائیل و کشورهای غربی هستند. واقعیت هم این است که شورای عالی حقوق بشر بخش زیادی از وقت خود را صرف نقاطی کرده‌است که منافع عمومی نبوده و تنها منافع عده اندکی را در نظر می‌گرفته‌است. هزینه‌های بسیاری تنها برای عده‌ای خاص و محدود صرف شده‌است. قرار است نیکی هالی نماینده دونالد ترامپ در سازمان ملل، به زودی مشخص کند که آیا امریکا در این شورا باقی خواهد ماند یا خیر؛ امریکا سال ۲۰۰۶ به دستور جرج دبلیو بوش وارد شورای عالی حقوق بشر سازمان ملل شد. حالا می‌خواهد میدان را ترک کند. البته آنها تا دقیقه آخری که نتیجه مشخص شود، نشان نمی‌دهند که چه برنامه‌ای در سر دارند.

هر کسی که به حقوق بشر اعتقاد دارد در دنیای غرب، امید دارد که امریکا همچنان عضوی از این شورا باقی بماند. هرچند این شورا به صورت دستچین و گزینشی، نقاط مختلف برای برقراریِ عدالت و حقوق‌بشر را انتخاب کرده‌است. اما به هر حال تا زمانی که امریکا به عنوان ابرقدرت در آن حضور داشته‌باشد و از تصمیمات آن پشتیبانی کند، احتمال موفقیت آن نیز بیشتر است. در واقع تأثیرگذاریِ این شورا تنها با حضور امریکا امکان‌پذیر است. اکنون دولت اسرائیل نیز بر ماندن امریکا اصرار دارد.

زمانی که در سال ۲۰۰۶ کمیسیون شورای عالی حقوق‌بشر دوباره مشغول به کار شد، بدنه کوچک و نحیفی داشت. تنها ۴۷عضو برای رأی دادن در آن حضور داشتند که در پنج دسته جغرافیایی مختلف بودند. دبیرکل سازمان ملل آنها را مشخص کرد. آنها به دنبال نقض صریح حقوق بشر در دنیا هستند. چیزی که به ندرت اتفاق می‌افتد! اما برخی از اعضای این سازمان، سابقه بسیار بدی دارند، نمونه‌اش ونزوئلا و عربستان سعودی. همین مسائل باعث شده این شورا همیشه در معرض انتقادهای صریح قرار بگیرد. از همه مهم‌تر نیز سابقه بسیار بد اسرائیل در زمینه فلسطین است که داستان‌ها و ماجراهایی را برای این شورا ایجاد کرده و باعث بدنامیِ بیشترِ آن شده‌است. در حالی که این کشورها چنین اوضاع وخیمی دارند، برخی از کشورها بی‌جهت چندین بار محکوم شده‌اند، نمونه‌اش سوریه که تاکنون ۲۰بار محکوم شده‌است.

چشم‌های نگران حقوق‌بشری‌ها

اما نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که علی‌رغم تمامی این ضعف‌ها و بدنامی‌ها، حضور این شورا بسیار موثر بوده‌است. اعضای این شورا با بسیاری از پارتیزان‌ها دیدار داشته‌اند و تاکنون مذاکرات موفقیت‌آمیزی با بسیاری از ناقضان حقوق‌بشر داشته‌اند. تجربه نشان داده که این شورا به مرور وضعیت بهتری نیز پیدا خواهد کرد. مروری بر تاریخ جهان نشان می‌دهد حضور این شورا در بسیاری از مواقع مانع بروز رویدادهای تلخ و فاجعه‌های بزرگ شده‌است. قطعاً باید نگاه‌های بیشتری روانه اسرائیل بشود تا مسئله فلسطین نیز حل شود. به مرور کشورهای دیگر نیز به این شورا ملحق می‌شوند و کیفیت آن بالا می‌رود. اما اگر امریکا اکنون مبادرت به خروج از آن بکند، این امیدها نیز از بین می‌رود. دیگر نمی‌توان به آینده این شورا امید داشت چرا که هویت اصلیِ خودش را با نبود یکی از اعضای کلیدی، از دست می‌دهد. حالا چشم همه کسانی که دغدغه حقوق بشری دارند به تصمیم امریکا است.



امریکایی‌ها راحت‌تر از افریقایی‌ها به هرجایی در قاره سیاه سفر می‌کنند

رویای شنگنِ افریقایی

بر اساس اطلاعات دولتی، افریقا در سال ۲۰۶۳ به «قاره‌ای بدون مرز» تبدیل می‌شود. البته این زمان دوری خواهد بود. مردم، سرمایه‌ها، کالاها و خدمات همه به صورت آزادانه در سرتاسر افریقا تبادل خواهد شد، از تونس تا سنگال و سومالی. حالا ۱میلیارد و ۲۰۰هزار نفر در انتظار آن روز هستند. سال گذشته مسئولان در قاره سیاه، پاسپورت‌های مجزا برای افریقایی‌ها را معرفی کردند. رئیس‌جمهور روآندا و چاد جزو طرفداران اصلی این پاسپورت‌ها بودند. اما این روزها عبور از مرز برای افریقایی‌ها کابوسی سخت است. بر اساس آمار بانک جهانی، تجارت داخلی در افریقا هزینه بسیار بالایی دارد. یکی از فروشگاه‌های افریقا در هفته تنها ۲۰هزار دلار هزینه صرفِ واردات از کشوری به کشور دیگر، درونِ همین قاره می‌کند. افریقایی‌ها برای سفر به ۵۴درصد از کشورهای داخلِ قاره خود باید ویزا دریافت کنند. امریکایی‌ها خیلی راحت‌تر می‌توانند درون این قاره رفت‌وآمد کنند تا خودِ افریقایی‌ها! به همین خاطر است که حالا این کشورها به دنبال اجرای برنامه‌ای نظیرِ شنگنِ اروپا در قاره خود هستند. اما با این سرعتِ پیشرفت به نظر می‌رسد شنگن در قاره سیاه، رویایی بعید است.

ترس‌ها و نگرانی‌ها از بابت اینکه اینترنت فضا را برای تروریسم مهیا کرده، چندان تازه نیست. اما از سال ۲۰۱۴ این مسئله جدی‌تر و پررنگ‌تر شده‌است. یعنی دقیقا از زمانی‌که داعش در سوریه و عراق اعلام خلافت کرد. این گروه نسبت به سایر گروه‌های تروریستی تلاش بیشتری برای حضور و پروپاگاندای آنلاین داشته‌است.



[تروریسم آنلاین]

مبارزه با داعش سایبری

غول‌های تکنولوژی در نظر بسیاری، فضا را برای تروریسم فراهم کرده‌اند؛ هرچند این منصفانه نیست اما کارهایی می‌توان انجام داد

چند وقت پیش بود که لندن دوباره مورد حمله تروریستی قرار گرفت. در آن زمان ترزا می شرکت‌های بزرگ اینترنتی را مورد انتقاد شدید قرار داد و گفت: «ما نمی‌توانیم این ایدئولوژیِ فضای امن را ادامه بدهیم؛ باید تغییراتی ایجاد کنیم.» او تأکید کرد که بریتانیا در کنار دیگر کشورها باید قوانین سایبری‌ای را مشخص کند که جلوی برنامه‌های تروریستی و افراط‌گرایی را بگیرد. تهدیدهایی که خانم می و دیگر رهبران سیاسی در مورد اینترنت و تروریسمِ آنلاین به آن اشاره می‌کنند دو بُعد دارد. نخست محتوای سمی و مخربی است که از وب‌سایت‌ها و چت‌روم‌های داعشی‌ها و دیگر بخش‌های شبکه‌های اجتماعی به وفور یافت می‌شود. دومین مورد نیز به اپلیکیشن‌های پیام‌رسانی مربوط می‌شود که تروریست‌ها می‌توانند با رمزگذاری‌ها و کدگذاری‌ها از آن استفاده کنند. این دو مورد دست‌به‌دست هم می‌دهند و به تروریست‌ها کمک می‌کنند بدون اینکه ردی از خود باقی بگذارند، به کشت‌وکشتار مردمِ بی‌گناه ادامه بدهند.

سه مرد چند وقت پیش در لندن دست به حمله زدند؛ شواهد نشان می‌دهد این افراد از اینترنت برای پیشبرد اهداف خود استفاده کرده‌اند. در واقع آنها تمامی برنامه‌های خود برای حمله را از طریق اینترنت انجام داده‌اند. این افراد از وب‌سایت‌های داعشی‌ها نیز دیدن می‌کرده‌اند و آموزش‌های خود را از همین طریق دریافت کرده‌اند. سایر ارتباطات آنها نیز از طریق برنامه‌هایی مانند واتس‌اپ و تلگرام صورت گرفته‌است.

این ترس، تازه نیست

البته ترس‌ها و نگرانی‌ها از بابت اینکه اینترنت فضا را برای تروریسم مهیا کرده، چندان تازه نیست. اما از سال ۲۰۱۴ این مسئله جدی‌تر و پررنگ‌تر شده‌است. یعنی دقیقا از زمانی‌که داعش در سوریه و عراق اعلام خلافت کرد. این گروه نسبت به سایر گروه‌های تروریستی تلاش بیشتری برای حضور و پروپاگاندای آنلاین داشته‌است. اعضای این گروه حتی افرادی را استخدام کرده‌اند تا ایدئولوژی‌های آنها را از طریق همین شبکه‌های مجازی گسترش بدهند. همه اینها روی‌هم‌رفته، بازار دیجیتالی را تحت تأثیر قرار داده‌است. اکثر شرکت‌های بزرگ و فعال در این عرصه به دردسر افتاده‌اند.

زمانی بود که داعش تنها به دنبال آشوب در عراق و سوریه بود اما اکنون پای آن به همه نقاط دنیا باز شده‌است. مهندس‌هایی را استخدام کرده و به کمک آنها مجله‌های آنلاین خود را منتشر می‌کند؛ مجله‌هایی که عقیده‌های افراطی‌اش را در آنها گنجانده‌است. داعش نسبت به گروه‌های تروریستیِ دیگر نظیر القاعده، کاملاً به‌روز است و از خدمات آنلاین به نفع خودش استفاده می‌کند. همه اینها باعث شده برخی از شرکت‌ها دست به اقداماتی برای مبارزه بزنند. نمونه‌اش فیس‌بوک که خبر داده ۳هزار نیروی جدید استخدام کرده تا محتواهای مرتبط با ایدئولوژی‌های داعش را حذف کند. مارک زاکربرگ رئیس فیس‌بوک نیز اعلام کرده به دنبال راه‌هایی برای مقابله با این شیوه از تروریسم است. در حال حاضر همه این کارها باید به دست نیروهای انسانی انجام شود. داده‌های به دست آمده از اقداماتِ اخیر فیس‌بوک نشان می‌دهد این کار بسیار دشوار است. برخی از دیگر شرکت‌ها نیز از تکنیک‌های دیگری برای مقابله با محتواهای مربوط به داعش استفاده می‌کنند. گوگل و مایکروسافت نیز در این زمینه تلاش‌هایی داشته‌اند تا کاربرِ خود را آگاه کنند که چه محتوایی پیش رویش قرار دارد. اما هنوز شرکت‌های اینترنتی در این زمینه جای پیشرفت دارند و به نظر می‌رسد نیاز به توافق‌های جهانی بر سر این موضوع است. این مشکل بزرگ و ریشه‌دار است، تنها یک شرکت نمی‌تواند آن را حل کند. نیاز به اقدامات جهانی دارد.

چرا باید خواند:
این روزها هیچ کشوری از تروریسم در امان نیست. یکی از ابزارهای محبوب تروریست‌ها، فضای مجازی است. تروریسم آنلاین عبارت تازه‌ای نیست اما هنوز ترسناک است؛ در این گزارش بیشتر از تروریسم آنلاین بخوانید.

یک سال مانده تا جام‌جهانی و اسپانسرها هنوز گریزان از فیفا

فوتبال جهانی

همه‌چیز داشت خوب پیش می‌رفت تا این‌که در سال ۲۰۱۵ رسوایی‌ها، فیفا را حسابی بدنام کرد. حالا حتی اگر فیفا آن را فراموش کرده‌باشد، وضعیت مالی آن نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران و اسپانسرها این رسوایی‌ها و بدنامی‌ها را فراموش نخواهند کرد. فیفا در سال ۲۰۱۶ بالغ بر ۳۶۹میلیون دلار از دست داد. این رقم سه‌برابرِ ضرری بود که در سال قبل از آن (۲۰۱۵) متحمل شده‌بود. فساد و رشوه گرفتن، فیفا را به خاک سیاه نشانده‌است. البته کسانی که در این سازمانِ فوتبالی کار می‌کنند معتقدند گرفتار چرخه‌ای شده‌اند که تا جام جهانی ۲۰۱۸ در روسیه درست خواهد شد. اما همه اینها بستگی به اسپانسرها دارد. بسیاری از اسپانسرهای بزرگ نظیر سونی، امارات و کاسترول هنوز قراردادهای خود را تمدید نکرده‌اند در حالی‌که کمتر از یک سال به جام جهانیِ بعدی فرصت باقی است. آخرین شرکتی که اخیراً از فیفا حمایت کرده، یک شرکت تلفن‌همراهِ چینی به نام ویوو (Vivo) است که سومین شرکت چینیِ حامیِ فیفا محسوب می‌شود. این وضعیت اصلاً برای فیفا مطلوب نیست اما آنها هنوز به این چالش بزرگ اقرار نکرده‌اند. حال باید دید با این وضعیت، اوضاع فیفا به کجا خواهد رسید.

برخی از شرکت‌های امریکایی به قدری تغییرات آب‌وهوایی را جدی گرفته‌اند که منتقدان گذشته، اکنون غافلگیر شده‌اند. آنها در کنار اقدامات برای بهره‌وری انرژی، تعهدی قدرتمند نیز برای راه‌اندازی پروژه‌های جدیدِ بادی و خورشیدی نشان داده‌اند. آنها هر روز پروژه‌های جدیدی را برای اجرا در سرتاسر دنیا معرفی می‌کنند.

[کسب‌وکار و انرژی پاک]

غول‌های شرکتی مقابل تصمیم ریاست‌جمهوری

شاید ترامپ به دنبال انرژی‌های پاک نباشد اما کسب‌وکارها هنوز در پی آن هستند

چرا باید خواند:
رئیس‌جمهوری امریکا تصور می‌کند هر بار تصمیمی بگیرد هیچ‌کس نمی‌تواند مقابل آن بایستد. اما او کاملاً در اشتباه است؛ شرکت‌های بزرگ به راحتی مقابل تصمیم و در زمینه توافق پاریس ایستاده‌اند.

افسوس بزرگی برای کسب‌وکارهای گسترده در امریکاست؛ آنها که سال‌ها تلاش کردند ردپای کربنیِ خود را پاک کنند و همه‌چیز را با رنگ سبز شست‌وشو بدهند؛ ماه‌ها تلاش کردند در توافق پاریس باقی بمانند و حالا رئیس‌جمهورشان که حسابی طرفدارِ کسب‌وکارهاست، مقابل آنها ایستاده و از این توافق خارج شده‌است. مدیرعامل‌ها معتقدند خروج امریکا از این توافق، هیچ تأثیر مثبتی روی وضعیت کسب‌وکارها در این کشور نخواهد گذاشت و تنها اعتبار آنها را از بین می‌برد. به همین خاطر است که ۹۰۰شرکت امریکایی از جمله برخی غول‌های بزرگ نظیر آمازون، توئیتر، تارگت و نایک در بیانیه‌ای گفته‌اند: «ما هنوز در توافق پاریس هستیم!» آنها این نامه سرگشاده را به سازمان ملل ارسال کرده‌اند. امضاکنندگان عهده بسته‌اند که برای کاهش میزان انتشار کربن تا ۲۶درصد تا سال ۲۰۲۵ تمام تلاش خود را خواهند کرد. این فریادی عجیب و متفاوت از سوی شرکت‌های امریکایی محسوب می‌شود.

در واقع برخی از شرکت‌های امریکایی به قدری تغییرات آب‌وهوایی را جدی گرفته‌اند که منتقدانِ گذشته، اکنون غافلگیر شده‌اند. آنها در کنار اقدامات برای بهره‌وریِ انرژی، تعهدی قدرتمند نیز برای راه‌اندازی پروژه‌های جدیدِ بادی و خورشیدی نشان داده‌اند. آنها هر روز پروژه‌های جدیدی را برای اجرا در سرتاسر دنیا معرفی می‌کنند. برخی از شرکت‌ها نیز قراردادهای PPAS را امضا کرده‌اند که بر اساس آن به صورت درازمدت، برق مورد نیاز خود را از طریق شرکت‌هایی تأمین می‌کنند که آن برق را از طریق انرژی‌های بادی و خورشیدی تولید کرده‌اند.

بسیاری از شرکت‌های بزرگ وارد این جریان شده‌اند و سعی دارند از این طریق از این برنامه حمایت کنند. سال گذشته شرکت‌های فناوری اطلاعات از جمله آمازون و گوگل، سردمدار بودند و راه را باز کردند. آنها از انرژی‌های پاک برای ذخایر بانکیِ خود استفاده می‌کنند. اخیراً این علاقه‌مندی از شرکت‌های تکنولوژی نیز فراتر رفته‌است. صنایع مختلف تولیدی نیز سعی دارند از این روش استفاده کنند. جالب اینجاست که این قضیه حتی در بازارهای نوظهور نیز مطرح شده و مورد استقبال بسیاری واقع شده‌است. برخی از مدافعان محیط‌زیست معتقدند شرکت‌ها با هم نوعی اتحاد

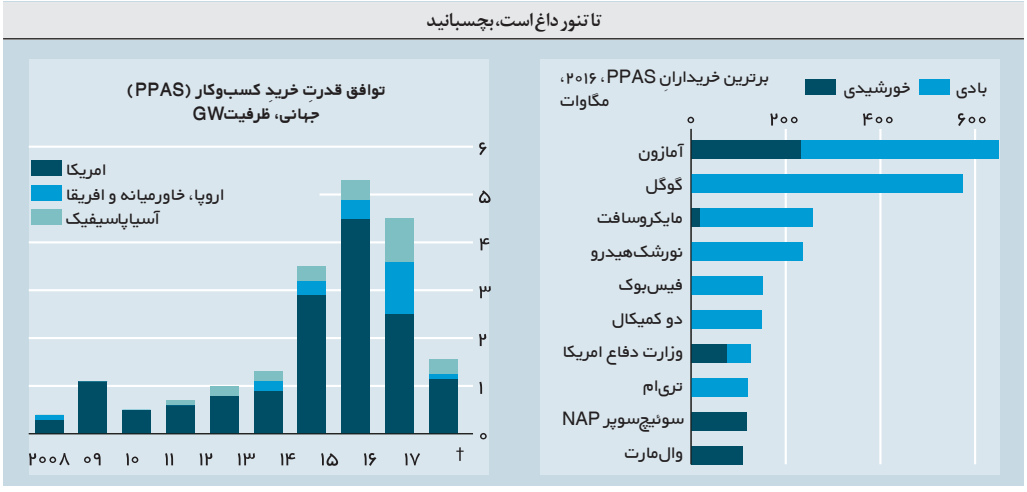


تشکیل داده‌اند و تلاش می‌کنند مقابل گرمایش جهانی بایستند. هر نیرویی را نیز که بخواهد مانع حرکتشان بشود، از سر راه خود برمی‌دارند. این شرکت‌ها می‌توانند با کمک یکدیگر، قدرت زیادی برای گسترش و توسعه انرژی‌های پاک داشته‌باشند. اینها تغییراتی بنیادی است که در گذشته وجود نداشت.

این راه روشن است

شرکت‌های مختلف، اقداماتی جدی در زمینه انرژی‌های پاک در دستور کار خود قرار داده‌اند. وال‌مارت بزرگ‌ترین شرکت خرده‌فروشیِ دنیاست که در ماه مارس اعلام کرده کالاهای خود را به گونه‌ای مدیریت کرده که تا سال ۲۰۳۰ دست‌کم ۱میلیارد تن کربن کمتر در فضا منتشر کند. این رقم آن‌قدر بزرگ است که خیلی زود رسانه‌ای شد. بسیاری از خیریه‌ها به دنبال اعلام این خبر، از وال‌مارت حمایت کردند تا این شرکت را بابت این اقدام، تشویق کنند. اپل نیز به عنوان شرکت تولیدکننده آیفون‌های محبوب، در ماه آوریل اعلام کرد که هفت شرکتِ برتر آن قرار است تمامی انرژی‌های مورد نیاز خود را در هر زمینه‌ای از طریق انرژی‌های تجدیدپذیر تأمین کنند. این جریان باعث شده اکثر شرکت‌های چندملیتی با ماجرا همراه شوند. البته نباید فراموش کرد که در امریکا انرژی بادی جزو ارزان‌ترین و مقرون‌به‌صرفه‌ترین انرژی‌هاست. روی هم رفته می‌توان انتظار داشت که روزی این شرکت‌ها در برابر تصمیم رئیس‌جمهوریِ خود پیروز شوند و امریکا را به یکی از برترین کشورها در زمینه انرژی‌های پاک تبدیل کنند. اگر دیگر شرکت‌ها در سایر کشورها نیز آنها را الگوی خود قرار بدهند می‌توان انتظار آینده‌ای پاک و روشن را برای جهان داشت.

تا تنور داغ است، بچسبانید



لوگان گرین و جان زیمر بنیان‌گذاران شرکت لیفت هستند. آنها از ابتدا روی رانندگانِ خوش‌برخورد و مودب تأکید داشتند. خودشان نیز با رانندگان خیلی خوب برخورد می‌کردند و به همین خاطر بسیار شهرت داشتند. مثلاً مردم می‌توانستند به جای پرداخت نقدی، انعام را به صورت آنلاین به آنها پرداخت کنند. بسیاری در سیلیکون‌ولی معتقد بودند اوبر به راحتی می‌تواند این شرکت را شکست بدهد. این دو شرکت تنها بر سر مسافر با یکدیگر رقابت نمی‌کنند.

[جنگ تاکسی‌ها]

لیفت جای اوبر را می‌گیرد

دومین شرکت ارائه خدمات تاکسی‌رانی در امریکا از درگیری‌های اوبر نهایت استفاده را می‌برد

چرا باید خواند:
استارت‌آپ‌ها گاهی خیلی سریع بر سر زبان‌ها می‌افتند و گاهی خیلی ساده زمین می‌خورند. اوبر یکی از آن استارت‌آپ‌های درخشان است که این روزها جای خود را به لیفت می‌دهد. دلایل شکست این شرکت چیست؟

خبر بد برای یک شرکت، معمولاً خبری خوب برای شرکت دیگر به شمار می‌آید. لیفت سال‌ها بود که با اپلیکیشن اوبر از بازار کنار زده شده‌بود. اوبر به نظر رقابت‌ناپذیر بود و روی بازار جدیدی چنبره زده‌بود که به ارزش ۷۰میلیارد دلار رسید. رقمی رشک‌برانگیز که همه شرکت‌های خصوصیِ امریکایی حسرتِ آن را می‌خوردند. این رقم برای همیشه در تاریخ ثبت شده‌است. اما اخیراً اوبر گزارشی را اعلام نمی‌کند تا دردسرهای اخیرش ثبت نشود. هرچند اوبر گزارشی نمی‌دهد اما لیفت حسابی تلاش کرده و در چند ماه اخیر به طور مرتب سهم خودش را در بازار اعلام کرده‌است. سهم این شرکت از ۱۸درصد تنها به فاصله چند ماه به ۲۵درصد در حال حاضر رسیده‌است. این رقم‌ها به خوبی نشان می‌دهد که اوبر وارد بحرانی بزرگ شده‌است. لیفت چیزی بیش از یک شرکت ساده در سیلیکون‌ولی است. برخلاف اوبر، این شرکت هیچ طمع جهانی ندارد و به دنبال سلطه بر بازار دنیا نیست. لیفت تنها در امریکا فعالیت می‌کند. این شرکت خودش را چندان جدی هم نگرفته‌است. سال‌هاست که رانندگان این شرکت با سبیلی از جنس خز و به رنگ صورتی شناخته می‌شوند که جلوی ماشین خود نصب کرده‌اند. اخیراً توصیه‌هایی نیز برای راحتیِ مسافر در تاکسی‌هایش دارد که به رانندگان اعلام می‌شود. لوگان گرین و جان زیمر بنیان‌گذاران این شرکت هستند. آنها از ابتدا روی رانندگانِ خوش‌برخورد و مودب تأکید داشتند. خودشان نیز با رانندگان خیلی خوب برخورد می‌کردند و به همین خاطر بسیار شهرت داشتند. مثلاً مردم می‌توانستند به جای پرداخت نقدی، انعام را به صورت آنلاین به آنها پرداخت کنند. بسیاری در سیلیکون‌ولی معتقد بودند اوبر به راحتی می‌تواند این شرکت را شکست بدهد. این دو شرکت تنها بر سر مسافر با یکدیگر رقابت نمی‌کنند. آنها حتی برای قاپیدنِ راننده‌های یکدیگر نیز حسابی تلاش می‌کنند. در سال ۲۰۱۴ نیز رئیس اوبر تلاش کرد لیفت را بخرد.

علامت سؤالی روبه‌روی اعتبار اوبر

اما حالا لیفت هنوز سر جای خودش باقی است. اوبر مشکلات و جنجال‌هایی داشته که به لیفت کمک بسیاری کرده‌است. نمونه‌اش ویدئویی که از برخورد بد مدیرِ اوبر با یکی از رانندگان دست‌به‌دست شد. مردم در امریکا این رفتار را تحمل نمی‌کنند و خیلی سریع نسبت به شرکت واکنش نشان می‌دهند. نیمی از کسانی که این روزها از لیفت استفاده می‌کنند و قبلاً از اوبر استفاده می‌کرده‌اند، دلیل این تغییر عقیده خود را همین حاشیه‌ها و جنجال‌های اوبر اعلام کرده‌اند. اعتبار اوبر به شدت زیر سؤال رفته‌است.

کمی بعد خبرهایی در زمینه آزار جنسیِ کارکنانِ اوبر منتشر شد و هم‌زمان با این خبر، لیفت دوباره اعلام کرد که سرمایه‌های جدیدی جذب کرده‌است. واضح است که سرمایه‌گذاران از اوبر فاصله گرفته و به سمت لیفت مایل شده‌اند. این یعنی حتی سرمایه‌گذاران نیز عقیده خود را در زمینه اوبر تغییر داده‌اند. استراتژی‌های لیفت در بسیاری از مسائل نیز متفاوت از اوبر است که تاکنون موفقیت‌آمیز بوده‌است. این شرکت برای ساخت خودروهای مستقل و بدون راننده با بقیه شرکت‌ها همکاری می‌کند در حالی که اوبر سعی دارد خودش به تنهایی چنین پروژه بزرگی را اجرا کند. به هر حال برای لیفت دشوار خواهد بود که در آینده متفاوت از شرکت‌هایی مانند اوبر باشد. اما تا جایی که اشتباهات و زمین‌خوردن‌های آنها مثل زمین‌خوردن‌های اوبر، اجازه بدهد، این شرکت پیشتاز خواهد بود.



خبر بد برای یک شرکت، معمولاً خبری خوب برای شرکت دیگر به شمار می‌آید. لیفت سال‌ها بود که با اپلیکیشن اوبر از بازار کنار زده شده‌بود. اوبر به نظر رقابت‌ناپذیر بود و روی بازار جدیدی چنبره زده‌بود که به ارزش ۷۰میلیارد دلار رسید. رقمی رشک‌برانگیز که همه شرکت‌های خصوصی امریکایی حسرتِ آن را می‌خوردند.

اگر سیاستمدار باشید، تغییر عقیده‌تان هزینه خواهد داشت

حرف زدن هزینه دارد

برخی معتقدند «اخلاق سیاسی» یک ترکیب متناقض است. به هر حال سیاستمدارانی وجود دارند که تصور می‌کنند اعتقادات آنها می‌تواند به ابزاری برای کسب قدرت تبدیل بشود. آنها سعی می‌کنند از عقاید در جهت منافع خود استفاده کنند؛ پژوهش‌ها نشان می‌دهد آنها که سخنان اخلاقی به زبان می‌آورند در دنیای سیاست کاراکتر محبوب‌تری دارند. اما این قدرت، ارزان به دست نمی‌آید. بررسی‌ها نشان می‌دهد آن دسته از سیاستمداران که به جای عمل، سخنرانی‌های اخلاقی می‌کنند اگر بعداً گرفتار شوند، بدنام‌تر می‌شوند. اگر آنها بعداً نظر خود را تغییر بدهند برای همیشه در نظر مردم منفور خواهند شد. دانشمندان روی بیش از ۵هزار نفر، این آزمایش را انجام داده‌اند تا ببینند واکنش آنها نسبت به تغییر عقیده سیاستمداران چگونه است. نتیجه نشان می‌دهد که سیاستمدارانِ اخلاق‌گرا بیشتر در معرض خطر قرار دارند. البته بررسی‌ها همچنین نشان داده که اگر فرد بتواند دلیلی صادقانه برای تغییر عقیده خود پیدا کند و آن را مطرح کند، مردم عموماً آن را می‌پذیرند. به هر حال سیاستمداران همیشه باید مراقب حرف زدنِ خود باشند، شاید برای انسان‌های عادی، حرف زدن هزینه‌ای نداشته‌باشد اما در مورد سیاستمداران قضیه به کلی فرق دارد. آنها گاهی کلِ اعتبار خود را در این بازی می‌بازند.

با توجه به حجم و اندازه اقتصاد چین به نظر می‌رسد شرکت‌های آن باید نقشی مهم و کلیدی در عرصه بازارهای جهانی ایفا کنند. اما ماجراجویی شرکت‌های بزرگ چینی در خارج از این کشور، در ۱۵سال گذشته جای دفاع ندارد. هزاران قراردادِ کوچک منعقد شده‌است. تعداد کمی از آنها موفقیت‌آمیز بوده‌است. اما قضیه در مورد ادغام‌ها و مالکیت‌ها که ارزشی برابر با ۱میلیارد دلار دارد، بسیار متفاوت است. بیش از ۵۶ قراردادِ رهاشده در این زمینه وجود دارد. ۳۹ قراردادِ شرکت دولتی نیز رها شده‌است.

[چین]

عبور از رودخانه جهانی

شرکت‌های چینی سابقه ضعف در خارج از این کشور را دارند؛ باید بهتر عمل کنند

چرا باید خواند:
شرکت‌های مختلف در کشورهای متفاوت باید با فرایند جهانی شدن همراه شوند تا به موفقیت‌های بزرگ‌تر دست پیدا کنند. شرکت‌های امریکایی و اروپایی در این زمینه عملکرد خوبی داشتند؛ حالا نوبت به چشم‌بادامی‌ها رسیده‌است؛ توصیه‌های ستون‌نویس اکونومیست به آنها را بخوانید.

با توجه به حجم و اندازه اقتصاد چین به نظر می‌رسد شرکت‌های آن باید نقشی مهم و کلیدی در عرصه بازارهای جهانی ایفا کنند. اما ماجراجویی شرکت‌های بزرگ چینی در خارج از این کشور، در ۱۵سال گذشته جای دفاع ندارد. هزاران قراردادِ کوچک منعقد شده‌است. تعداد کمی از آنها موفقیت‌آمیز بوده‌است. اما قضیه در مورد ادغام‌ها و مالکیت‌ها که ارزشی برابر با ۱میلیارد دلار دارد، بسیار متفاوت است. بیش از ۵۶ قراردادِ رهاشده در این زمینه وجود دارد. ۳۹ قراردادِ شرکت دولتی نیز رها شده‌است.

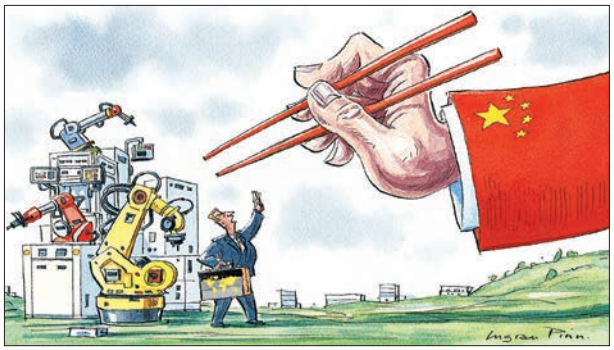
برخی از این قراردادها، هیچ منطق قابل قبولی ندارند. یکی از شرکت‌های فعال در عرصه هواپیمایی و گردشگری اخیراً ۱۰درصد از سهام داچ‌بانک را خریداری کرده‌است. شرکتی که در زمینه گردشگری فعالیت دارد، تصور می‌کند می‌تواند بحران بانکی آلمان را آرام کند. اگر واقعاً شرکت‌های چینی می‌خواهند در خارج از این کشور فعالیت کنند باید رویکرد معتبرتر و بهتری داشته‌باشند.

تجربه بریتانیا و بعد هم امریکا در قرن بیستم نشان می‌دهد سلطه‌گرهای اقتصادی، میزان زیادی از سهم دنیا در زمینه سرمایه‌گذاری‌های خارجی را در اختیار دارند. سهم چین امروز تنها ۴درصد است، بسیار کمتر از ۱۵درصد سهمی که در تولید ناخالص داخلی جهان دارد. به‌علاوه سهم ۱۳درصد نیز در مجموع ارزش بازار سهام دارد. رهبران این کشور باید کاری کنند که شرکت‌ها قدم‌های پرشتاب‌تری روبه‌جلو بردارند. اگر شرکت‌ها جهانی نشوند، چین هیچ‌گاه به قدرت نخواهد رسید. این نظری است که بسیاری از تحلیل‌گران نیز آن را مطرح می‌کنند. شرکت‌های چینی تاکنون در اقدامات عجولانه خود اشتباهاتی را نیز مرتکب شده‌اند. از میان قراردادهای اندکی که صورت گرفته، اکثر آنها با مشکلاتی روبه‌رو می‌شوند که در نهایت منجر به شکست آنها خواهد شد. شرکت‌های دولتی معمولاً به لحاظ مالی بدترین ساختار را دارند. اغلب اوقات آنها با مخالفت‌های جدی از سوی خارجی‌ها همراه می‌شوند. رقبای خصوصی آنها در خارج از کشور معمولاً بیشتر مورد استقبال واقع می‌شوند. اکثر اوقات افراد مجبورند به لحاظ سیاسی با مقامات در ارتباط باشند تا بتوانند وام‌های مورد نیاز خود را دریافت کنند و کارهای خود را پیش ببرند. دولت بیش از اندازه در کار این شرکت‌ها دخالت می‌کند.

به زودی راه‌های جدیدی برای جهانی شدنِ شرکت‌ها ظاهر خواهد شد. حتی شرکت‌های دولتی نیز از این روش‌های جدید بهره خواهند گرفت تا به بازارهای جهانی راه پیدا کنند. شرکت‌های چینیِ بسیاری هستند که از همین مسیرهای تازه تلاش کرده‌اند چهره‌ای جهانی پیدا کنند. واضح است که چین در حال حاضر روی لبه تیغ حرکت می‌کند.

قراردادهای بی‌منطق، ممنوع!

شرکت‌های چینی بهتر است در این کشور تمرکز خود را روی قراردادهایی بگذارند که از منطق حساب‌شده‌ای در زمینه صنعت پیروی کند. سال گذشته شرکت‌هایِ چین، بخشی از تجهیزاتِ کسب‌وکاریِ جنرال الکتریک را خریداری کرد؛ البته همین قراردادها



نیز گاهی ممکن است با مشکلاتی روبه‌رو شود. «جیلی» نیز در زمینه خودروسازی به موفقیت‌هایی دست یافته‌است. اما باز هم در درازمدت این شرکت‌های چینی شانس بیشتری برای جهانی شدن دارند.

سال‌هاست که شرکت‌ها و قدرت‌های مختلف تلاش می‌کنند به عرصه‌های جهانی راه پیدا کنند. شرکت‌های بریتانیایی در قرن نوزدهم به کمک برخی اصول مدیریتی موفق شدند کسب‌وکارها را از راه دور اداره کنند. شرکت‌های امریکایی نیز از دهه ۷۰ در زمینه چندملیتی شدن به اوج رسیدند. حالا نوبت به شرکت‌های چینی رسیده که خود را از زیر یوغ دولت رها کنند و قدم به دنیایی متفاوت بگذارند. آنها باید مانند بقیه شرکت‌ها در دیگر کشورها، خودشان راهشان را پیدا کنند و در همان مسیر قدم بردارند. ■

چند نفر از طبقه سیاسی برزیل از رسوایی در امان می‌مانند؟

کارآموزهای سیاسیِ برزیل

ژائو دوریا سیاستمدارِ تازه‌کاری در برزیل است که پیش از آن همه او را به خاطر برنامه تلویزیونی «کارآموز» می‌شناختند؛ برنامه‌ای که به تقلید از دونالد ترامپ در برزیل راه انداخته‌است. او می‌گوید: «من در سیاست هستم اما از جنس سیاست نیستم؛ من مدیرم.» پنج ماه است که به عنوان سیاستمدار مشغول به کار است. او تاکنون اقدامات موثری در برزیل داشته اما از آنجا که جزو مدعیان انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۸ است، نمی‌توان به او زیاد خوش‌بین بود. اوضاع برزیل کاملاً به هم ریخته‌است. بسیاری از رهبران پیشین اکنون پشت میله‌های زندان هستند. حالا بررسی‌ها نشان می‌دهد برزیلی‌ها دیگر اعتماد و احترامی برای سیاستمداران خود قایل نیستند. به همین خاطر است که هرکسی کارهای خوب انجام بدهد نیز به نظر می‌رسد قصد دارد تنها آنها را فریب بدهد تا خودش به قدرت برسد. آقای دوریا یکی از همان سیاستمداران است که نشان می‌دهد نمی‌توان در برزیل سیاستمدار بود و از رسوایی‌ها در امان ماند. در دنیای امروزِ برزیل هرچیزی غیرقابل پیش‌بینی باشد، ممکن خواهدبود.

چهار سال گذشته برای بازارهای نوظهور، کابوسی ترسناک بوده‌است. آشوب اوراق در سال ۲۰۱۳، سقوط قیمت نفت در سال ۲۰۱٤، چنبره چین روی ارز خود (یوآن) در سال ۲۰۱۵ و در نهایت اقدامات هند در زمینه ارز خودش، همگی جزو اتفاقاتی بود که در این چند سال اخیر رخ داد و بازارهای نوظهور را تحت تأثیر خودش قرار داد.



[بازارهای نوظهور]

بیداری بازارهای نوظهور

چهار اقتصاد در حال توسعه از کابوس تلخ خود بیدار می‌شوند

چهار سال گذشته برای بازارهای نوظهور، کابوسی ترسناک بوده‌است. آشوب اوراق در سال ۲۰۱۳ (که از ترسِ سیاست پولیِ امریکا ناشی شده‌بود)، سقوط قیمت نفت در سال ۲۰۱۴، چنبره چین روی ارز خود در سال ۲۰۱۵ و در نهایت اقدامات هند در زمینه ارز خودش، همگی جزو اتفاقاتی بود که در این چند سال اخیر رخ داد و بازارهای نوظهور را تحت تأثیر خودش قرار داد. اما به نظر می‌رسد ۲۰۱۷ سال روشنی بوده‌است. برای نخستین بار در دو سال و نیمِ گذشته، چهار اقتصاد نوظهور دنیا (برزیل، روسیه، هند و چین که با عنوان اختصاریِ BRIC شناخته می‌شوند) دوباره در مسیر رشد قرار گرفته‌اند.

تولید ناخالص داخلی روسیه بعد از مدت‌ها بالاخره در مسیر رشد قرار گرفته‌است. افزایش قیمت نفت به اقتصاد روسیه کمک کرده‌است. مقامات در این کشور تمام تلاش خود را کردند تا به کمک فروش نفت، اقتصاد خود را سرپا نگه دارند. در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ که روبل به یکی از بی‌ارزش‌ترین ارزهای جهان تبدیل شده‌بود، دیگر کسی قدرت اقتصادیِ روسیه را به خاطر نمی‌آورد. اما حالا که روسیه دوباره سرپا شده، روبل نیز ارزش از دست رفته خود را دوباره به دست آورده و ۱۵درصد از ارزش خود را در برابر دلار در ۱۲ ماه گذشته دوباره به دست آورده‌است. امسال روبل یکی از بهترین ارزها در عرصه عملکرد ارزها در دنیا بود.

برزیل رکوردی بهتر از این به ثبت رسانده‌است. رئیس‌جمهوریِ این کشور به اتهام فساد مالی استیضاح شد و اوضاع سیاسی برزیل با تنش‌ها و رسوایی‌ها عجین شد. اما اکنون به نظر می‌رسد بخت با برزیلی‌ها یار شده‌است. وضعیت آب‌وهوایی در برزیل تغییر کرده‌است، باران‌هایی که مدت‌ها از آنها خبری نبود، اکنون دوباره باریدن گرفته و به رشد محصولات کشاورزی در این کشور کمک کرده‌است. این جریان باعث شده تولید ناخالص داخلی برزیل در نیمه نخست امسال ۱ رصد رشد داشته‌باشد و سرعت رشد سالانه به ۴درصد برسد. البته این باران‌ها تا سه ماه دیگر دوام می‌آورد اما باز هم اقتصاددان‌ها امید دارند که تأثیر این مدت کوتاه روی رشد اقتصادیِ برزیل، زیاد و موثر باشد. افزایش رشد اقتصادی، خوشبختانه ثبات قیمت‌ها را در این کشورها به خطر نینداخته‌است. تورم بالاخره در برزیل مهار شده و در روسیه و هند نیز وضعیت مشابه است. حالا باید دید کاهش نرخ تورم باعث کاهش نرخ سود بانکی نیز در بانک‌های مرکزیِ برزیل می‌شود یا خیر. هرچند نرخ تورم در این سال‌ها در برزیل بسیار بالا بوده اما در چین بسیار پایین بوده‌است. سال ۲۰۱۶ برای چین سال چندان خوبی نبود. اما حالا به نظر می‌رسد اقتصاد چین نیز دوباره در مسیر رشد قرار گرفته‌است.

همیشه پای اژدها در میان است

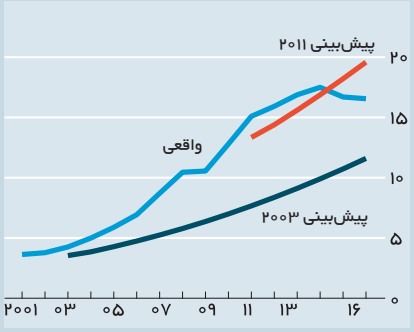
حالا تحلیل‌گران این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا تحولات در اقتصادهای نوظهور به‌ویژه در روسیه و برزیل می‌تواند روح تازه‌ای در این اقتصادهای نوظهور بدمد؟ زمانی که جیم اونیل کارشناس اقتصادیِ گلدمن‌ساکس این اصطلاح را ابداع کرد تصور نمی‌کرد این اصطلاح تا اینجا پیش برود. در آن زمان هنوز افریقای جنوبی اقتصادی نوظهور شناخته نمی‌شد اما این کشور نیز رفته‌رفته خودش را در میان اقتصادهای نوظهور جا داد. به هر حال اکنون اصلی‌ترین مشکلِ اقتصادهای نوظهور، چین است. این کشور در میان بازارهای نوظهور، از همه موفق‌تر بوده‌است. بزرگ‌ترین شرکت‌ها در کشور چشم‌بادامی‌ها قرار دارد. شرکت‌های تکنولوژیِ چینی جزو موفق‌ترین شرکت‌ها در دنیا هستند. بازارهای چین هر روز بیشتر از روز گذشته آغوش خود را به روی جهانیان باز می‌کند و هر روز سرمایه‌های جدیدتری وارد بازارهای این کشور می‌شود. حالا برای کشورهای نوظهور، تنها یک نگرانی وجود دارد و آن هم چین است؛ اگر چین بتواند وضعیت خودش را بهبود ببخشد می‌توان به آینده اقتصادیِ بقیه کشورهای نوظهور و حتی بقیه کشورهای جهان نیز امیدوار بود. بزرگیِ اقتصاد چین، دامن تمامِ جهان را گرفته‌است.

چرا باید خواند:
اقتصادهای نوظهور همیشه در معرض توجه بوده‌اند؛ از همان زمانی که جیم اونیل این نام را روی آنها گذاشت. اما چند سال گذشته برای آنها مانند کابوسی ترسناک بوده و اکنون به نظر می‌رسد این کابوس به سر آمده‌است. آیا همین‌طور است؟

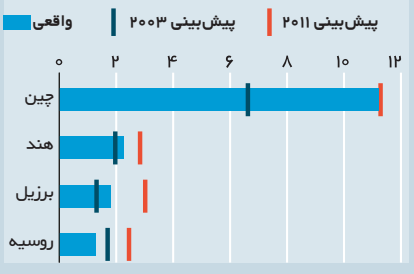
اکنون اصلی‌ترین مشکل اقتصادهای نوظهور، چین است. این کشور در میان بازارهای نوظهور، از همه موفق‌تر بوده‌است. بزرگ‌ترین شرکت‌ها در کشور چشم‌بادامی‌ها قرار دارد. شرکت‌های تکنولوژی چینی جزو موفق‌ترین شرکت‌ها در دنیا هستند. بازارهای چین هر روز بیشتر از روز گذشته آغوش خود را به روی جهانیان باز می‌کند و هر روز سرمایه‌های جدیدتری وارد بازارهای این کشور می‌شود

هیچ دو تایی مثل دیگری نیست!

بریک (BRIC)، تولید ناخالص داخلی، تریلیون دلار، قیمت‌های ۲۰۱۶



تولید ناخالص داخلی، ۲۰۱۶، تریلیون دلار



منبع: گلدمن‌ساکس، صندوق بین‌المللی پول، اکونومیست

شاید باور نکنید که چطور یک انتخابات به تنهایی می‌تواند بازار را از این‌رو به آن‌رو کند و تغییری بزرگ به وجود بیاورد. جرارد مسترالت رئیس شرکت‌های انجی و سوئز که از بزرگ‌ترین شرکت‌های فرانسوی هستند، می‌گوید: «نگاه دنیا به اروپا در عرض چند ماه به کلی تغییر کرده‌است.» از زمانی که امانوئل ماکرون در انتخابات ریاست‌جمهوریِ فرانسه پیروز شده، فضای خوش‌بینی در این کشور نیز حاکم شده‌است. او تلاش می‌کند ناامیدی‌ها را کنار بزند و فضایی شاد و پرنشاط در بازارهای این کشور ایجاد کند

The Economist

[کسب‌وکار اروپایی]

بازگشت شور و نشاط به بازار اروپا

اکثر شرکت‌های اروپایی هنوز خوش‌بین‌اند؛ اما تنها برخی از آنها تضمین‌شده هستند

چرا باید خواند:
این روزها فعالان تجاری ایران با فعالان تجاری اروپا روابط خوبی برقرار کرده‌اند. اما اوضاع اروپا به لحاظ اقتصادی به نظر قدری مشوش می‌آمد. در این گزارش در مورد حال‌وهوای حقیقی این روزهای اقتصاد اروپا بخوانید.

شاید باور نکنید که چطور یک انتخابات به تنهایی می‌تواند بازار را از این‌رو به آن‌رو کند و تغییری بزرگ به وجود بیاورد. جرارد مسترالت رئیس شرکت‌های انجی و سوئز که از بزرگ‌ترین شرکت‌های فرانسوی هستند، می‌گوید: «نگاه دنیا به اروپا در عرض چند ماه به کلی تغییر کرده‌است». از زمانی که امانوئل ماکرون در انتخابات ریاست‌جمهوریِ فرانسه پیروز شده، فضای خوش‌بینی در این کشور نیز حاکم شده‌است. او تلاش می‌کند ناامیدی‌ها را کنار بزند و فضایی شاد و پرنشاط در بازارهای این کشور ایجاد کند. صحبت‌های آقای مسترالت به خوبی نشان می‌دهد که بقیه چطور فکر می‌کنند. بسیاری از مدیرهای شرکتی این روزها کاملاً امیدوار هستند. وصف حالِ آنها در این عبارت است: «امید حقیقی و اشتیاق». آنها امید دارند که رئیس‌جمهوریِ جدید فرانسه بتواند در عرض چند ماه دومین اقتصادِ بزرگ حوزه یورو را از «قفل‌شدگی» نجات بدهد. آقای ماکرون به زودی تلاش برای آزادسازیِ فعالیت‌های اقتصادی و کسب‌وکارها را آغاز خواهد کرد. او در قدم نخست به سراغ قوانین اصلاحی خواهد رفت. قرار است اصلاحیه‌های جنجالی در بازار نیروی کار صورت بگیرد. قوانین برای استخدام و همچنین اخراج، ساده‌تر خواهد شد. نرخ مالیات نیز قرار است کاهش پیدا کند. اقداماتی نیز برای بهبود وضعیت کارآفرینی صورت خواهد گرفت. شرکت‌های جوانِ حوزه فناوری می‌توانند انتظار بهبود از اوضاع بازار داشته‌باشند. البته همه اینها به نظر بیش از اندازه خوش‌بینانه می‌آید. به هرحال این فضایی است که در حال حاضر در فرانسه حاکم است و به قول فعالان فرانسوی، این حال‌وهوا به کل اروپا نیز سرایت کرده و حال این منطقه را خوب کرده‌است. اما در دنیای واقعی، باید بپذیریم که کمی پیش از روی کار آمدن آقای ماکرون، قدم‌های اروپا به سوی بهبود آغاز شده‌بود. ماکرون در این اوضاعِ خوب به موفقیت رسید. کاهش قیمت نفت و حمایت از سیاست‌های پولی جزو مواردی بود که اخیراً شرایط را برای بهبود اوضاع اقتصادِ اروپا فراهم کرده‌بود. اکثر افراد نگران بودند که با روی کار آمدن دونالد ترامپ، اتفاقاتی ناخوشایند در بازارهای جهانی رخ بدهد اما اکنون که چند ماه از ریاست‌جمهوریِ او می‌گذرد نگرانی‌ها از میان رفته‌است. همه اهالی بازار می‌دانند که او طبل توخالی است. شاید روابط میان چین و امریکا دستخوش تحرکاتی بشود اما بعید به نظر می‌رسد اوضاع اقتصادی به ضرر اروپا تمام شود. شرکت‌های آلمانی مدتی است که از شرایط سود می‌برند. ترکیبی از ثبات اقتصاد داخلی و قدرتِ صادراتِ آنها باعث شده حال خوبی داشته‌باشند. اکثر شرکت‌های اروپایی نیز وضعیتی مشابه دارند: ۱۹ اقتصادِ حوزه یورو با نرخ رشد اقتصادی سالانه ۲٫۳ درصد در حال پیشرفت هستند. این نرخ دوبرابرِ نرخِ امریکا است. امسال حال اروپایی‌ها خیلی خوب است، به‌ویژه وضعیت تولید در اسپانیا و پرتغال بسیار امیدوارکننده است. بسیاری از شرکت‌های اسپانیایی از ابتدای امسال گزارش‌هایی از پیشرفت مالیِ خود داده‌اند. در آلمان احتمال می‌رود آنگلا مرکل دوباره به عنوان صدراعظم انتخاب شود؛ به همین خاطر اوضاع کسب‌وکار در این کشور همچنان در وضعیت ثبات قرار دارد. او سعی دارد ارتباطی منحصربه‌فرد با ماکرون برقرار کند و به این ترتیب قرار است این تیم دونفره، اروپا را وارد مرحله جدیدی از اصلاحات اقتصادی کنند که در نهایت به رشد اقتصادی کمک می‌کند. همه اینها مواردی هستند که تا چند وقت پیش برای اروپا به نظر رویایی می‌آمدند اما اکنون به نظر می‌رسد به واقعیت پیوسته‌اند.

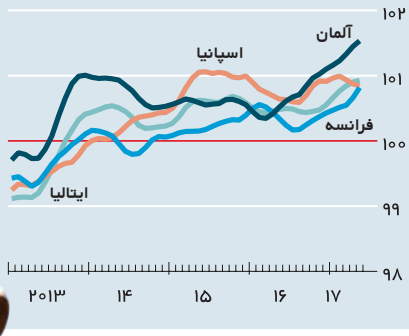
عصر رنسانس

بسیاری از فعالان اقتصادی در فرانسه این‌طور برآورد کرده‌اند که این کشور به عنوان ایستگاه شرکت‌های بزرگ شناخته خواهد شد. هزاران استارت‌آپ قرار است در این کشور آغاز به کار کنند. بسیاری از آنها کار خود را در پاریس شروع کرده‌اند. البته آنها معتقدند که برای جان گرفتنِ این استارت‌آپ‌ها، همه اروپایی‌ها باید با هم متحد شوند و بازاری واحد و در عین‌حال حقیقی برای خود تشکیل بدهند. فارست آلونا تحلیل‌گر امریکایی می‌گوید: «می‌توانید آن را احساس کنید، می‌توانید آن را بو کنید، همه‌جا در هوا پخش شده‌است، هیجان و اشتیاق واقعی است.» او درست می‌گوید؛ این روزها خوش‌بینی در اروپا موج می‌زند. حتی در کشورهایی مانند ایتالیا که کشتیِ تولید هنوز به گِل نشسته، باز هم احساس امیدواری وجود دارد. شاید حق با اهالی کسب‌وکار باشد، شاید اروپایی‌ها کافی است با یکدیگر متحد شوند.



رأی به اعتماد به نفس

شاخص اعتماد به نفس در کسب‌وکار
میانگین درازمدت=۱۰۰



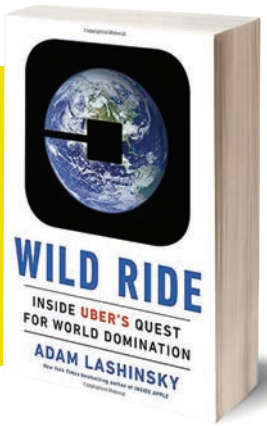
کتاب ضمیمه



اوبر کاملا به یک نمونه برای موج بعدی صنعت فناوری اطلاعات تبدیل شده است. این شرکت به طور قطع یک کسب‌وکار با اولویت اول تلفن همراه است. اگر آیفونی در کار نبود، اوبری هم نبود. و این شرکت تقریبا از همان شروع به کار خود، در حال گسترده شدن در سطح جهانی بوده است؛ خیلی زودتر از مرحله‌ای که ممکن بود در دورانی که نرم‌افزارهای بسته‌بندی‌شده و یارانه‌های قدیمی متداول بودند، شروع به گسترش کند. همچنین اوبر پیشگام در اقتصاد به اصطلاح گیگ است؛ اقتصادی که در آن، به طرز هوشمندانه‌ای فناوری با دیگر دارایی‌های مردم (خودروهایشان) و نیز کارشان ممزوج شده است و با نرخ‌های پیمانکاران مستقل به آنها پول پرداخت می‌شود، بدون اینکه هزینه‌های ارائه خدمات به کارکنان شرکت را متحمل شود.



در شخصی‌ترین مقیاس، به شکل حسگرهای زیست‌سنجی قابل پوشیدن دیده می‌شود. ساده‌ترین این حسگرها، گام‌شمارهای دیجیتال متصل به شبکه است که قدم‌ها را می‌شمارد، فاصله‌ای را که یک شخص پیموده است محاسبه می‌کند و تخمینی از میزان کالری‌هایی که در این فعالیت سوزانده ارائه می‌کند. مدل‌های بسطیافته‌تر این حسگرها، ضربان قلب، نفس‌ها، دمای پوست و حتی تعریق را محاسبه می‌کنند. اگر هدف ابزارهای زیست‌سنجی قابل پوشیدن مثل «فیت‌بیتس» و ساعت اپل، از لحاظ نظری تحت کنترل گرفتن خود باشد، بهره‌گیری محیط‌های داخلی از تولیدات و وسایل متصل به شبکه مشابه، مایل است که دست به کاری بسیار متفاوت بزنند: آسایش ما. هدف چنین تلاش‌هایی برای ساختن «خانه هوشمند» این است که با خرید یک وسیله، فاصله بین داشتن یک خواسته و برآورده شدن آن خواسته را میان‌بر بزنند.



سواری وحشیانه: نگاهی از درون به جست‌وجوی اوبر برای تسلط جهانی
آدام لشینسکی
انتشارات: پنگوئن
۲۰۱۷

درباره‌نویسنده
آدام لشینســـکی ســـردبیر ماهنامه امریکایی «فورچون» است. او سال‌ها در سِمت‌های مختلف در این مجله کار کرده اســـت. کتاب سال ۲۰۱۲ او درباره شـــرکت اپل جزو پرفروش‌های روزنامه نیویورک تایمز بود. لشینسکی مفسر شبکه فاکس نیوز نیز هست.



شرکت اوبر یکی از نمونه‌های مشهور اقتصاد گیگ به حساب می‌آید. این شرکت توانسته رانندگان زیادی را به کار بکشاند بدون این که به آنها تعهدی داشته باشد و شرایط استخدامی را رعایت کند. کتاب حاضر می‌گویدکه این شرکت چطور اداره می‌شود و موسس آن چطور فکر می‌کند.

رئیس اوبر مسافر یک تاکسی اوبر

قدم زدن با تراویس کالانیک در خیابان‌های سان‌فرانسیسکو

مترجم: ساعد یزدانجو

ســـاعت ۷ و ۳۰ دقیقه یک عصر آفتابی تابســـتان اســـت، وقتی که من به دفتر مرکزی شرکت اوبر در سان‌فرانسیسکو برای یک مصاحبه طولانی با مدیرعامل این شرکت، تراویس کالانیک، وارد می‌شوم. کمی تعجب کردم چون با در نظر گرفتن شهرت اوبر به ساعت‌های کار طولانی، افراد کمی در دفتر بودند. وسط ژوئیه بود، پس شاید کارکنان جوان بیرون رفته بودند که با خودشـــان خوش باشـــند. اما امکان هم دارد نیروی کار شرکت در حال کاستن از ســـرعت خود اســـت ؛ نیروی کاری که تا آن زمان از سال ۲۰۱۶، بابت بیش از پنج سال کارکردن با سرعت سرسام‌آور فرسوده شده است.

کالانیک خودش در زمینه سرعت کار پیشرو است. تنها چند روز از تولد چهل‌سالگی‌اش گذشته و هنوز دارای سبک زندگی پر از کافئین یک کارآفرین جوان است. طی این سال‌ها او یک زندگی خانوادگی ثابت داشـــته است. چندین نفر از دوستانش کالانیک را وقتی که کار نمی‌کند به عنوان یـــک آدم تنبل که توی خانه می‌ماند توصیف می‌کنند. با این حال، او را کســـی می‌دانند که خیلی بیشتر از روابط دیگرش، به اوبر پایبند است.

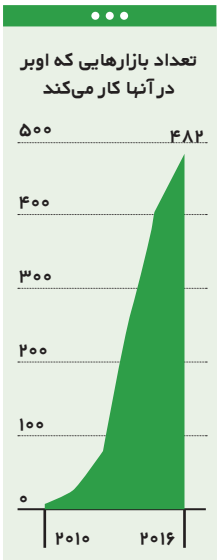
چند دقیقه پس از گذشـــت ساعت قرار ما، کالانیک وارد شد و پشت میزش، جایی که منتظرش بودم، نشست. او یک گوشـــه دنج در انتهای طبقه اول ســـاختمان دفتر مرکزی اوبر دارد که لباس‌هایش را در آن نگه می‌دارد و نیز یک ماکت از ساختمان جدید در دست ساخت دفتر مرکزی شـــرکت را. این ساختمان طبق زمان‌بندی در سال ۲۰۱۹، چند خیابان آن‌طرف‌تر از ســـاختمان فعلی افتتاح خواهد شـــد. این جایی که کالانیک نشسته، جای بازی است و مثل اتاق‌های مدیرعامل‌ها جایی در گوشه شرکت که خیلی چشم‌نواز باشد نیست.

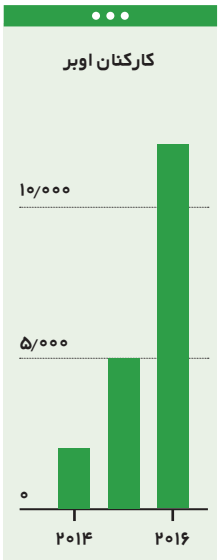
بعد از یک ســـال تحقیق روی کالانیک، شـــرکت‌های قبلی‌اش و اوبر، به اندازه کافی فهمیده‌ام که باید انعطاف داشته باشم: او دوست دارد که گل و گشاد بازی کند تا دست‌کم نشانه‌هایی از جوشیدن افکار از درون او ظاهر شود. ما درباره برنامه زمانی پیش رویمان در مصاحبه‌هایی که با او انجام می‌دهم بحث نکرده‌ایم به جز اینکه مکالمه درباره کارش را که یک ماه قبل از آن در چین شروع کرده بودیم ادامه خواهیم داد. او به من می‌گوید قبل از اینکه حرف زدن را شروع کنیم، چند چیز است که می‌خواهد نشانم بدهد؛ البته اگر بخواهم یک پیشنهاد غیرمعمول را بپذیرم.

او می‌گوید: «خب، ما دو انتخاب داریم: می‌توانیم به آن اتاق برویم». اشاره می‌کند به اتاق کنفرانس بغل که یکی از بسیار اتاق‌هایی در شرکت اوبر است که برای مکالمات خصوصی استفاده می‌شود، «و من در تمام مدت بایستم و از این طرف اتاق به آن طرف بـــروم و بیایم. یا اینکه می‌توانیم برویم پیاده‌روی.»

با فهمیـــدن اینکه انتخاب واقعی من بین این دو گزینه اســـت که «به تراویس اجازه بدهم که تراویس باشد» یا اینکه ســـعی کنم او را وادار کنم در شـــرایطی عذاب‌آور اطلاعـــات را به ترتیب به من بدهـــد، گزینه راه رفتن را انتخاب کردم.

داســـتان اوبر به طور خیلی دقیق شـــباهتی با داستان کالانیک ندارد- یک اســـتارت‌آپ صدا زدن تاکســـی در ابتـــدای امر ایده او نبود- اما بـــدون بحث و مجادله، کالانیک شخصیت اصلی این شـــرکت است. کالانیک بینشی انتقادی را عرضه کرد که باعث شد ایده استارت‌آپی یک نفر دیگر، از یک ایـــده نه‌چندان جذاب به ایده‌ای تبدیل شـــود که زمین بازی را تغییـــر داد؛ او این کار را با







ایده فعال کردن رانندگان داوطلب به جای اســتخدام راننده و خرید خودرو انجام داد. این شــرکت به سرعت رشد کرد و از محدوده سان‌فرانسیسکو بیرون آمد و کالانیک به یک مدیر مشهور در همه جهان تبدیل شد. در نتیجه، اوبر به شرکتی تبدیل شد که همه آن را با کالانیک می‌شناسند، مثل مایکروسافت، اپل و فیس‌بوک که به ترتیب، با بیل گیتس، استیو جابز و مارک زاکربرگ شناخته شده‌اند.

گذشت زمان کالانیک با اوبر خیلی بی‌عیب و نقص انجام شده است. این شرکت کاملا به یک نمونه برای موج بعدی صنعت فناوری اطلاعات تبدیل شده است. این شرکت به طور قطع یک کســب‌وکار با اولویت اول تلفن همراه است. اگر آیفونی در کار نبود، اوبری هم نبود. و این شرکت تقریبا از همان شروع به کار خود، در حال گسترده شدن در سطح جهانی بوده است؛ خیلی زودتر از مرحله‌ای که ممکن بود در دورانی که نرم‌افزارهای بسته‌بندی‌شده و یارانه‌های قدیمی متداول بودند، شروع به گسترش کند. همچنین اوبر پیشگام در اقتصاد به اصطلاح گیگ است؛ اقتصادی که در آن، به طرز هوشمندانه‌ای فناوری با دیگر دارایی‌های مردم (خودروهایشان) و نیز کارشان ممزوج شده است و با نرخ‌های پیمانکاران مستقل به آنها پول پرداخت می‌شــود، بدون اینکه هزینه‌های ارائه خدمات به کارکنان شــرکت را متحمل شود.

کارکنان اوبر بیش از ۱۲ هزار نفر تمام‌وقت هســتند که حدود نیمی از آنها در منطقه سان‌فرانسیسکو کار می‌کنند. چون ما کاپشن‌هایمان را پوشیدیم- حتی در ماه ژوئیه نیز در شب‌ها باید چیزی روی لباس پوشید- فکر کردم که می‌خواهیم به بیرون از ساختمان برویم و رفتیم. ولی کالانیک توضیح داد که اول می‌خواهد دفاتر اوبر را به من نشــان بدهد. مثل همه مدیرعامل‌های پیش از کالانیک، او به دفاتر شرکتش نه‌تنها به عنوان بازتابی از ارزش‌ها و ماموریت‌های شــرکت نگاه می‌کند بلکه به آن به عنوان بخشی از شخصیت خودش نیز می‌نگرد.

اســتیو جابز هم همین طور بود؛ شش ماه پیش از مرگش، کنار من روی یک کاناپه در اتاق نشیمنش در پالو آلتو نشست و با افتخار یک دفترچه صحافی‌شده را به من نشان داد از طرح‌های معماری محل جدید شرکت اپل که هیچ وقت عمرش به دیدن آن قد نداد. چند ماه بعد، او شخصا با یک باغبان کار می‌کرد تا درخت‌های زردآلو را برای این پروژه انتخاب کند.

کالانیک می‌گوید: «می‌دانی مثلا وقتی یک شهر از نو ساخته می‌شود چطوری است؟ هر جایی با خط‌های تمیز روبه‌رو می‌شوی. مثل یک شهر تولیدشده در کارخانه است. ما در این شهر پنج رکن برند خودمان را داریم: مستحکم، محبوب، الهام‌بخش، به‌خوبی توسعه‌یافته و متعالی. این شخصیت شرکت اوبر است.»

ما نزدیک میز کار او ایســتاده بودیم و به بیرون به سیســتم عصبی ساختمان اوبر نگاه می‌کردیم؛ جایی که ردیف به ردیف میزهای مجاور هم وجود دارد که بازدیدکنندگان بعد از گذشتن از یک دروازه امنیتی می‌بینند. همان‌طور که کالانیک رکن‌های برند شرکتش را تکرار می‌کرد - مســتحکم، محبوب، الهام‌بخش، به‌خوبی توسعه‌یافته و متعالی- سرم را به نشانه تایید تکان می‌دادم. همه این رکن‌ها برای من کمی آبکی بود، بدون توجه به اینکه او چقدر محکم آنها را توضیح می‌داد.

در مورد رکن «مستحکم» او عموما منظورش عمل‌گرایی بود. اوبر انتهای عمل‌گرایی است: این شرکت از فناوری استفاده می‌کند تا افراد را از یک مکان به مکان دیگری منتقل کند. با این حال، این مفهوم معنای جدیدی در سخنان یک مهندس عمومی دارد؛ کالانیک می‌گوید: «همه‌چیز این شــرکت، یک سری خطوط مستقیم کاربردی است. همه اتاق‌های کنفرانس شــرکت به نام شهرهاســت که به ترتیب الفبایی منظم شده‌اند. این کار خیلی عمل‌گرایانه است.»

من قبلا درباره اشتیاق کالانیک برای اختصاص دادن ساعت‌های بی‌حدوحصر به جزئیات خرافی خوانده بودم. اما با این حال، شــخصا شــاهد اشتیاق او برای غرق شدن در جنبه‌های اسرارآمیز و فرازمینی چنین کسب‌وکار تقاضامحوری، مثل اوبر، بوده‌ام.

کالانیک به ســقف‌های کاملا آکوستیک یک اتاق کنفرانس اشاره می‌کند و می‌گوید که این امر، نمونه‌ای از طبیعت «متعالی» اوبر اســت. او می‌گوید: «من صدا را دوست ندارم. میانه‌ام با سروصدای زیاد خوب نیست.» با افتخار، به مواد اولیه به‌کاررفته در ساختمان که عایق صوتی هستند اشاره می‌کند. «وقتی ۸۰۰ نفر در این طبقه کار می‌کنند، آکوستیک کردن اتاق‌ها طبقه را ساکت می‌کند. بنابراین می‌توانم آهسته صحبت کنم.» صدایش را پایین می‌آورد تا حد تقریبا در گوشی صحبت کردن «و تو می‌توانی صدایم را بشنوی.»

کنار ما یک راهرو بین میزها و یک دیوار داخلی اســت. کالانیک مرا دعوت می‌کند که نگاهی به زیر پا بیندازم، به کف بتونی که یک طرح پیچیده از سری خطوط متقاطع بر آن حک شده است. او می‌گوید: «این شبکه برق فشار قوی سان‌فرانسیسکو است. من آن را به عنوان مسیرم در نظر گرفته‌ام.» اینجا، جایی است که در روزهای کاری می‌رود و می‌آید، اغلب در حالی که با تلفن همراه صحبت می‌کند. او می‌گوید: «در روزهای کاری شــما مرا اینجا می‌بینید. من در هفته ۸۳ کیلومتر راه می‌روم.»

گــردش در حوالی طبقه چهارم ادامه دارد. کالانیک به من اتاق «نیویورک» را نشــان می‌دهد؛ اتاق کنفرانسی که در آن، اوبر درباره قراردادی مذاکره می‌کند که برای شرکت ۱,۲ میلیارد دلار درآمد در پی داشــته، درست قبل از اینکه شرکت به دفاتر نمایندگی در محله «مارکت استریت» نقل مکان کند. او با افتخار می‌گوید: «اولین قرارداد میلیارد دلاری که عقل از سر مردم می‌پراند.»

ما ســوار آسانسور- یکی از انگشت‌شمار آسانســورهایی که در ساختمان اوبر موجود است- می‌شویم تا به طبقه ۱۱ برویم. این طبقه جایی است که کالانیک دکور آن را خیلی ساده درست کرده است، جایی شبیه به محیط‌های کارآفرینی با دیوارهای خشکه‌چینی لخت و میزهای کوچک‌تر از حد معمول.

او می‌گوید: «وقتی شــما یک کارآفرین هستید- دست‌کم ۹۹ درصد از کارآفرینانی که مارک زاکربرگ نیستند- لحظات سختی دارید. بنابراین اینجا درست همان جایی است که من اســمش را غار می‌گذارم، چون وقتی شما در یک لحظه سخت قرار دارید، در تاریکی هستید، به معنای کامل کلمه در یک مکان تاریک هستید. مثل اینجا.»

پایین در طبقه پنجم، محوطه‌ای هست که اتاق‌های کنفرانسش به نام کتاب‌های علمی-

تخیلی نام‌گذاری شـــده اســـت. کالانیک می‌تواند از اتاق «اسکای- فای» به سمت «جنگ داخلی» برود. بخشـــی از این اتاق‌ها مثل کتاب‌های ایزاک آســـیموف نام‌گذاری شده است. منظور او از یکی از رکن‌های شـــرکت اوبر با عنوان «به‌خوبی توســـعه‌یافته» آینده‌ای است که این شـــرکت می‌خواهد بســـازد و از توجهش به داســـتان‌های علمی- تخیلی هم همین نکته به چشـــم می‌خورد. طراحی راهروهـــای اتاق‌های کنفرانس خیلی پیچیده و تودرتو و سردرگم‌کننده است. برای نگاهی که کالانیک به جهان دارد، این سردرگمی خوب است. او می‌گوید: «اگر شما ساکن این شرکت باشید، می‌دانید که هرچیزی کجاست. و اگر هم مهمان شرکت هستید، گم می‌شوید. بنابراین می‌توانید بگویید که چه‌کسی اهل این شرکت است و چه‌کسی مهمان است.»

گرفتاری‌های بی‌امان

اوبر همیشه شرکتی بحث‌برانگیز بوده اســـت. یک برنامه کسب‌وکار ترکیبی بر پایه ریاست عجیب و غریب تراویس کالانیک. با این حال، ارزش‌ها و جدیت اوبر در کار، در اولین ماه‌های ســـال ۲۰۱۷ کاملا در حال تغییر است. برای اولین بار، سؤالات واقعا وجودی شروع به ظاهر شدن کرده‌اند چراکه موانع در راه حرکت این شرکت مشاهده می‌شود: «آیا سواری وحشیانه اوبر متوقف خواهد شد به همان سرعتی که این شرکت از اولین نقطه شروع به کار کرد؟ آیا شرکت می‌تواند بدون عصای اسرارآمیز یک راهبر باقی بماند؟ آیا می‌تواند با کالانیک باقی بماند؟»

رسانه‌ها قبلا نسبت به اوبر دید خوبی داشتند اما بعدتر به آن با دیده تردید نگاه کردند و انتقادهای زیادی به آن وارد دانستند. اکنون، به نظر می‌رسد کمتر جنبه‌ای در این شرکت وجود دارد که درست و سر جای خودش باشد. در هر نقطه عطفی و در هر جبهه جدیدی که این شـــرکت گشـــوده، به نظر رسیده که مبارزه را باخته اســـت؛ چه در دادگاه‌ها، چه در محبوبیت عمومی، چه در میزان وفاداری مســـافران و رانندگان خودروهایش، چه حتی مدیریت هم‌زمان با خروج ســـریع گروه مدیران اجرایی‌اش. بدترین قسمت ماجرا شاید این باشد که اوبر هنوز یک شرکت خصوصی باقی مانده و به همین دلیل سهامش در بازارهای بورس ارائه نشده چون نمی‌خواسته است که جزئیات این شرکت به عموم اعلام شود و در معرض دید همگان قرار بگیرد.

در زمانی که این مطلب نوشـــته می‌شود، این شرکت رئیس هیئت مدیره خود را از دست داده و در جست‌وجوی یک رئیس جدید است. شایعاتی در این زمینه وجود دارد که افرادی از شرکت‌های دیزنی، گوگل یا سافت‌بانک به اوبر بیایند. نهادهای نظارتی هم در حال تحقیق روی شرکت اوبر هستند که ببینند آیا در برنامه نظارتی تاکسی‌ها تقلب کرده است یا نه.

یک پرونده حقوقی مربوط به یک کلاهبرداری جدید با شکایت یکی از شرکت‌های تابعه شـــرکت «آلفابت» که شاخه خودروهای بدون راننده گوگل به شـــمار می‌رود، علیه اوبر تشـــکیل شده اســـت و وقتی که در ماه می امســـال، یک دادگاه فدرال پرونده را بـــرای اتهام‌های جنایی به وزارت دادگستری ارجاع داد، وضعیت پرونده وخیم‌تر نیز شده است. شرکت «وِیمو» که زیرشاخه آلفابت است، مدعی شده که آنتونی لواندوفسکی، مهندس سابق گوگل، فناوری شـــرکت را به ســـرقت برده و اکنون شرکت اوبر در حال استفاده از آن است. اوبر این اتهام را نپذیرفته است.

یکی از رقبای اوبر نیز وضعیت را برای این شـــرکت بدتر کرده اســـت؛ شـــرکت «لیفت» که بزرگ‌ترین شرکت خبر کردن تاکسی با استفاده از فناوری‌های نوین و اینترنت پس از اوبر اســـت، در سال جاری توانسته سود زیادی برای خود کسب کند و با شریک شدن با شرکت «ویمو» حتی روی خودروهای بدون راننده هم کار و سرمایه‌گذاری کند.

اوبر وضعیت پیچیده‌ای در کســـب‌وکار خود دارد. این شرکت به خوبی در سطح جهان شناخته‌شـــده است و مشتریان زیادی نیز به آن علاقه دارند و وفادارند. اما هم شرکت اوبر، هم کالانیک از مشـــکلات کوتاه‌مدتی که به شهرتشان ضربه می‌زند رنج می‌برند. یکی از چالش‌های اوبر کمبود مدیران ارشـــد شرکت اســـت. مثلا این شرکت به شدت دنبال نفر شماره۲ است که بعد از کالانیک بتواند در سلسله‌مراتب شرکت کار کند اما موفق به این کار نشده است.

یکی دیگر از مشکلات این شرکت، مسائل سیاسی است. از وقتی که ترامپ رئیس‌جمهور شده، مقامات این شرکت به یکی از مشاوران او تبدیل شده بودند. در زمان تبلیغات انتخابات تعداد زیادی از مردم این شرکت را تحریم کرده بودند. همه این اتفاقات به شهرت اوبر و خود کالانیک ضربه زده اســـت. مشکل بزرگ دیگر شرکت اوبر و کالانیک، مسائل فرهنگ ســـازمانی در این شرکت است که باعث شده در میان رانندگان و نیز در میان کارکنان این شرکت هر از چندی، برخوردها و اعتراضاتی صورت بگیرد که به محبوبیت آن ضربه بزند.

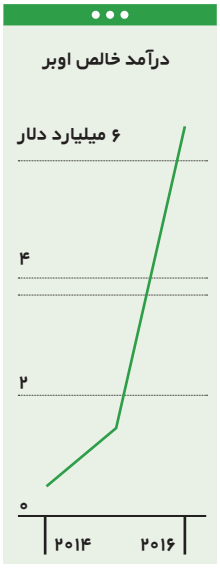
اوبر بزرگ نیست

پس از گردش در ساختمان اوبر، ما سرانجام از پشت میز کالانیک بلند می‌شویم و مستقیم به یک در خروجی مخفی می‌رویم و از راه‌پله‌ای پایین می‌آییم که مستقیما ما را به گوشه‌ای خارج از ساختمان و نزدیک ورودی آن هدایت می‌کند. او به من می‌گوید برنامه این است که به سمت «مارکت استریت» پیاده برویم، خیابانی که از مرکز شهر سان‌فرانسیسکو می‌گذرد و به خیابان «امبارکادرو» می‌رســـد که ما را به کنار ساحل می‌برد. از آنجا، ما می‌توانیم از یک منطقه توریستی بگذریم و به پل معروف «گلدن گیت» برسیم. با آن غروب زیبا، دمای هوا در حال پایین آمدن است.

امـــا کالانیک نمی‌توانـــد این غروب را تحمل کنـــد. او می‌گوید: «ایـــن غروب آفتاب افســـرده‌ترین چیز برای یک آدم اهل لس‌آنجلس است. برای همین است که مـــن معمولا برای تعطیلات آخر هفته به لس‌آنجلس می‌روم. فقط به خاطر اینکه در ساحل باشم.»

کالانیـــک در یک حالت متفکرانه قـــرار دارد و همان‌طور که درباره مسائل مختلف صحبت می‌کنیم، حرف‌های عمیقی مربوط به موضوع بحث می‌زند. برای مثال، درباره چیزی که اخیرا درباره شرکت «اسکوئر» شنیده‌ام، یک شرکت پرداخت پول که رئیسش جک دورسی، بنیان‌گذار توئیتر است، بـــا او صحبت کردم. این شـــرکت با اوبر در یک ســـاختمان قرار دارد و با اینکه اوبر یک شرکت خصوصی است و اسکوئر به صورت عمومی در بازار بورس خرید و فروش می‌شود، اسکوئر به نحو بارزی دارای عملکرد و سود کمتری اســـت. کالانیک به فکر فرو می‌رود و می‌گوید: «ما واقعا آن‌قدر در ناز و نعمت نیستیم.»

شـــروع می‌کنیم به صحبت کردن درباره تاریخچه کارآفرینی کالانیک که شـــامل جســـت‌وجوهای بی‌حاصل او در تامین ســـرمایه برای شرکت اشـــتراک‌گذاری فایل‌های رایانه‌ای و اینترنتی «رِد اســـووش» در دهه ۲۰۰۰



می‌شد. در همان زمان که ما به خیابان دراز و پیچاپیچ امبارکادرو می‌رسیم که «بی بریج» را به پل گلدن گیت متصل می‌کند، شفق در حال فرو نشستن است. من با صدای بلند می‌گویم که آیا در حین راه رفتنمان توسط مردم شناخته خواهیم شد. او دراین‌باره نگرانی ندارد.

به یک رستوران فست‌فود به نام «سوکال» می‌رویم که رستوران مورد علاقه کالانیک است. حالا ما در حال بحث کردن درباره خودروهای بدون راننده هستیم و کالانیک می‌گوید که دراین‌باره یک کار بزرگ در پیش است اما هنوز نمی‌تواند درباره آن بیشتر بحث کند. او اعتراف می‌کند که این ۱۱ کیلومتر پیاده‌روی که همیشه شامل توقف کردن در رستوران فست‌فود محبوب اوست، به یکی از کارهای هرروزه عصرهای تابستانش تبدیل شده است و همیشه یک نفر همراه او است که به من معرفی‌اش نمی‌کند. اما من بعدتر می‌فهمم که همراه پیاده‌روی‌های او آنتونی لواندوفسکی است؛ مهندس سابق خودروهای بدون راننده شرکت گوگل که از این شرکت بیرون آمد تا شرکت «اوتو» را که یک شرکت فعال در زمینه کامیون‌های بدون راننده است تاسیس کند. تنها چند هفته پیش از پیاده‌روی ما، اوبر شرکت «اوتو» را به قیمت ۶۸۰ میلیون دلار خریده بود و کالانیک به من می‌گوید که در حال وقت صرف کردن با لواندوفسکی است تا چشم‌انداز فناوری و طرح تجاری خودروهای بدون راننده را جذب کند. اوبر و شرکت «آلفابت» بابت همین ماجرا اکنون وارد یک دعوای حقوقی شده‌اند.

حالا که بحث به دوران کارآفرینی کالانیک کشیده، می‌خواهم بدانم او چگونه به اوبر بزرگ‌تر و تثبیت‌شده‌تر فکر می‌کند. پاسخ او بی‌میلی‌اش به نگاه کردن به شرکت را از این زاویه که یک خیلی عریض و طویل باشد آشکار می‌کند. او همه آدم‌ها را در شرکت نمی‌شناسد اما هنوز مصاحبه‌های چندساعته‌ای با کسانی دارد که می‌خواهند در شرکت استخدام شوند. کالانیک توضیح می‌دهد که دوست دارد قبل از استخدام کردن کسی، شبیه‌سازی کند که کار کردن با او چگونه خواهد بود.

از او می‌پرسم که آیا اداره کردن یک شرکت بزرگ را دوست دارد؟ می‌گوید: «به روشی که من شرکت را اداره می‌کنم، آن را بزرگ احساس نمی‌کنم.» و به الگویی می‌رسد که مورد علاقه‌اش است: روز خوب او، روزی است که در آن یک سری از مشکلات وجود داشته باشند که باید حل شوند. او خود را بیشتر از اینکه یک مدیرعامل ببیند، آشکارا یک رئیس عیب‌یاب می‌بیند.

بزرگی به وضوح ترسناک است. او می‌گوید: «می‌خواهم بگویم شما به طور مدام می‌خواهید که شرکتتان را وادار کنید احساس کند کوچک است. شما نیاز دارید مکانیسم‌ها و ارزش‌های فرهنگی‌ای ایجاد کنید تا احساس کنید شرکتتان در کوچک‌ترین اندازه ممکن است. این گونه است که شما در کار خود نوآور و سریع باقی می‌مانید. اما اینکه در اندازه‌های مختلف شرکت چطور این کار را انجام بدهید، متفاوت است. اگر شرکت خیلی کوچکی باشید، صرفا با یک دانش قبیله‌ای (دانش گروه کوچکی که دور و بر شماست)، این کار را سریع انجام می‌دهید. اما اگر با دانش قبیله‌ای کار کنید، وقتی که شرکت شما خیلی بزرگ است، کارتان به سمت آشفتگی و بی‌نظمی می‌رود و سرعت حرکتتان واقعا کم می‌شود. بنابراین به طور مداوم باید خط باریکی بین نظم و بی‌نظمی پیدا کنید.»

من می‌پرسم او چطور برنامه می‌ریزد تا انتقال یک شرکت را از مرحله استارت‌آپی خالص به مرحله‌ای که شرکت دیگر دسته‌ای از جوان‌ها نیست که در زندگی‌شان هیچ‌چیزی ندارند به جز کار، مدیریت کند. می‌گوید: «من آن را خط قرمز اسم می‌گذارم. در یک خودرو، شما می‌توانید سریع برانید ولی خط قرمز دارید. و هر کسی در زندگی شخصی خودش خط قرمز دارد. شما ممکن است سرعت ماشین را بالاتر ببرید و ببینید که چطور اوضاع خراب می‌شود. اما خیلی طولانی نمی‌توانید روی صندلی بنشینید و با این سرعت برانید. و هر کسی خط قرمزی شخصی برای خودش دارد.»

او به این مسئله اشاره می‌کند که همین حالا تعداد زیادی تاکسی اوبر وجود دارد که راننده‌هایشان بچه دارند و این والدین دوست دارند که به اندازه راننده‌های بدون بچه دارای کارایی باشند، بدون اینکه محدودیت زمانی زیادی داشته باشند. با این حال، به دلیل لزوم تعادل بین کار و زندگی برای کارکنان اوبر، در این خواسته کالانیک برای افزایش کارایی محدودیت وجود دارد. او می‌گوید: «ببین، اگر کسی بیشتر سود تولید کند، سریع‌تر بالا خواهد رفت. قضیه صرفا همین است. راهی برای دور زدن آن وجود ندارد.»

ملاقات با راننده

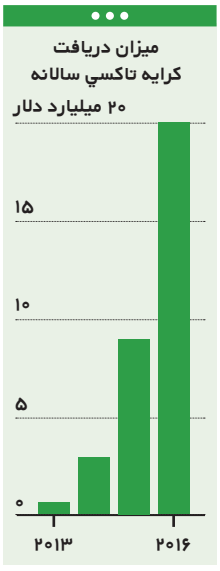
پس از بیش از سه ساعت پیاده‌روی، شب سرد و تاریک شد و مکالمه ما عمیقا شخصی شد. ما بحث می‌کردیم درباره این روایت که چطور اوبر از یک عزیزکرده رسانه‌ها تبدیل به یک شرور رسانه‌ها شد. کالانیک تقریبا تمایل داشته که همدست این استعاره‌سازی باشد، اغلب با هیزم ریختن به آتش این رویکرد رسانه‌ای از طریق بازی کردن نقش یک شرور توسط خودش. او به این فعالیت‌ها این‌طور اشاره می‌کند که «وقتی می‌بینم چیزی تحریک‌آمیز است، معدود لحظاتی می‌آیند که شخصیتی خودپسند داشته باشم.»

می‌پرسم که آیا اهمیت می‌دهد که چطور مردم درباره او و شرکت اوبر فکر می‌کنند. می‌گوید: «بله» و تایید می‌کند که تا حدی متاسف است: «این برای اوبر خوب نیست. برای من خوب نیست. برای افرادی که من با آنها صحبت می‌کنم خوب نیست. برای همه بد است.»

بخشی از مسئله کالانیک به این بازمی‌گردد که به نظر او نمی‌تواند موضع دفاعی یا ناراحتی خود را پنهان کند. او این لحظات آزردگی خود را به «جست‌وجوی بی‌امان برای حقیقت» نسبت می‌دهد. هر کس که بخواهد او بگوید دقیقا به چه فکر می‌کند، همدلی‌اش را رد می‌کند و با خشکی مورد قضاوتش قرار می‌گیرد. او تنها نیست. این خصلت به طور مرتب به استیو جابز و جف بزوس و نیز به هم‌دوره کالانیک، الون ماسک، نسبت داده شده است. کالانیک به این اخلاقش آگاه است و به این ادا این‌طور اشاره می‌کند که «مدیرعامل‌هایی که بنیان‌گذار یک شرکت هستند، باید آدم‌های عوضی‌ای باشند تا بتوانند موفق باشند.» او می‌گوید که توجهی به این مسئله ندارد اما وسواس دارد که نشان دهد اخلاقش این‌طور نیست.

او می‌گوید: «فکر می‌کنم یک سؤال آن بیرون بین مردم وجود دارد.» او از وجود این اخلاق در خودش می‌پرسد که آیا یک آدم عوضی است؟ «وقتی که شما با من وقت می‌گذرانید، یکی از سؤالات بزرگی که به ذهنتان می‌رسد این است که "آیا این یک آدم عوضی است؟"»

مهندسی که کالانیک باشد، می‌خواهد این اعتقاد را داشته باشد که جوابی علمی برای این سؤال وجود دارد. من می‌گویم که پاسخ به این سؤال همیشه می‌تواند به عقیده فرد ربط داشته باشد، نه نشانه‌های علمی و قطعی. او این امر را رد می‌کند. «درک اینکه یک چیز واقعی است یا نه، مثل این است که من دقیقا بدانم یک چیز معین به یک فرد مشخص مربوط است یا نه. حالا سؤال این است که آیا من یک آدم عوضی هستم یا نه؟ خیلی دوست دارم این را بدانم.» او ادامه می‌دهد: «من نمی‌دانم که آیا یک آدم عوضی هستم یا نه.



کاملا مطمئنم که نیستم.»

ولی من می‌خواهم بدانم که آیا او به این مسئله اهمیت می‌دهد که دیگران چطور درباره او فکر می‌کنند. «آنچه باید بگویم و شما بشنوید این است که اگر در پی حقیقت باشید، صرفا حقیقت را می‌خواهید. و اگر اعتقاد داشته باشید که چیزی حقیقت نیست، آن‌گاه می‌خواهید که به جست‌وجوی حقیقت ادامه بدهید. به همین دلیل است که من هنوز بی‌قرارم تا حقیقت را به دست بیاورم.»

خیلی کم احتمال دارد که کالانیک حتی نسخه‌ای از حقیقت که را به دنبالش است شنیده باشد. چند هفته بعد از پیاده‌روی ما، مجله «نیویورک» مصاحبه‌ای با برادلی تاسک منتشر کرد که یک مشاور سیاسی است و برای اوبر بر سر مجادلات حقوقی با چندین نهاد نظارتی کار می‌کند. در این مصاحبه، او خود را با کالانیک مقایسه می‌کند. تاسک می‌گوید: «او فهمیده است که برای رسیدن به چیزهای بزرگ، تعداد زیادی از افراد را از خودتان دلخور خواهید کرد.» سپس مصاحبه‌کننده از تاسک می‌پرسد که آیا کالانیک یک آدم عوضی است و واکنش او را این‌چنین توصیف می‌کند: «او مکث کرد. پرسید آیا ضبط خاموش است. من به او گفتم که نه. جواب داد نه، او عوضی نیست.»

سؤال درباره عوضی بودن در اوایل سال ۲۰۱۷ به خوبی پاسخ داده شد، وقتی که یک ویدئو در فضای مجازی دیده شد که کالانیک در حال ملامت کردن یک راننده است. بعد از منتشر شدن این ویدئو، کالانیک به طور عمومی اعلام کرد که این ماجرا نشان داد او نیاز به «بزرگ شدن» دارد. اما او این عبارت را در شرایطی به کار برد که اخیرا وارد پنجمین دهه زندگی خود شده است. جوانی به تنهایی دیگر نمی‌تواند رفتار او را توضیح بدهد.

کالانیک که در این نقطه از پیاده‌روی سردش شده و خسته است، پیشنهاد می‌دهد که به سوی پل گلدن گیت راه رفتن را ادامه بدهیم که احتمالا نیم ساعت دیگر طول خواهد کشید یا اینکه یک ماشین بگیریم و به دفتر اوبر برگردیم. من هم سردم شده و خسته‌ام ولی از او می‌خواهم که انتخاب کند. می‌گوید: «به نظرم یک ماشین بگیریم.»

تلفن هوشمندش را درمی‌آورد و یک اوبر احضار می‌کند. تنها چند دقیقه طول می‌کشد تا راننده از شنیدن مکالمه ما بفهمد که «تراویسی» که سوار کرده- همه رانندگان اوبر به نام کوچک مسافران خود دسترسی دارند - مدیرعامل شرکت است.

راننده: تو تراویس هستی؟

کالانیک: آره. چطوری، مرد؟

راننده: هیچ‌وقت ندیده بودمت.

کالانیک: آره، آره.

راننده: تو چطوری، پسر؟

کالانیک: خوبم، خوبم.

راننده: نمی‌تونم باور کنم.

کالانیک: چطور شناختی؟

راننده: داشتم به آینه عقب نگاه می‌کردم. و دیدم خیلی آشنا هستی. لامصب، من با مدیرعامل هستم.

کالانیک: خوبه که دیدمت، پسر.

راننده: مرسی، پسر.

کالانیک: چند وقته با اوبر کار می‌کنی؟

راننده: یک سال، حدود یک سال و دو ماه.

کالانیک: قبلش چه کار می‌کردی؟

راننده: پاره‌وقت کار می‌کردم اما چون توی سان‌فرانسیسکو زندگی می‌کنم، پول بیشتری نیاز دارم.

کالانیک: حتما این‌طوره.

راننده: و از موقعی که از کارم اخراج شدم، شروع کردم به تمام‌وقت کار کردن.

راننده تعریف می‌کند که اخراج شده، بعد از ۱۶ سال که در بخش پشتیبانی فنی برای شرکت «ای تی اند تی» کار می‌کرده است. کالانیک می‌پرسد که آیا از اینکه می‌تواند حالا وقتش را کنترل کند خوشحال است و راننده می‌گوید که انعطاف را دوست دارد، با اینکه پول دریافتی‌اش می‌توانست بهتر باشد. وقتی که کالانیک می‌گوید شرکت اوبر راه‌های زیادی دارد برای اینکه راننده «پول بیشتری دربیاورد»، ورق برمی‌گردد. راننده می‌گوید: «خوب، پشتیبانی فنی شما واقعا پول‌ها را بالا می‌کشد.» کالانیک می‌گوید: «درست است، من دارم رویش کار می‌کنم.» بعدتر چند ماه مهلت تعیین کرد برای اینکه مشکلاتی که وجود دارد درست شود.

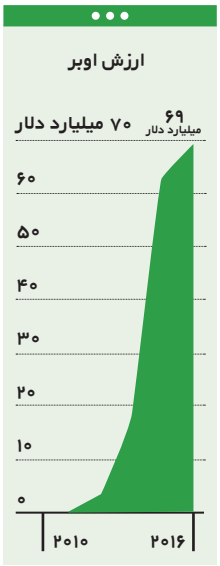
راننده همچنین ناراحت بود از اینکه ایمیل‌ها و پیامک‌هایی را دریافت نکرده که او را از ساعت‌های تضمین‌شده مطلع کنند. این ساعت‌ها برنامه‌ای تشویقی هستند که برای رانندگانی که سعی می‌کنند زندگی‌شان را با درآمد اوبر بگذرانند مهم است. سپس او به مدیرعامل یاد داد که چطور رانندگان از قوانین اوبر سو ءاستفاده می‌کنند. برای مثال، خیلی از راننده‌ها رانندگی خود را مخفی می‌کنند تا از مقصدهای غیردلخواه خود، مثل رفتن به حومه‌های دور شهر، طفره بروند.

تا ما از ماشین پیاده شدیم و به همان نقطه ورودی‌ای رسیدیم که از ساختمان اوبر خارج شده بودیم، ساعت نزدیک ۱۱ شب شد. کالانیک قول می‌دهد که نگرانی‌های رانندگان را پیگیری کند. (ساعت ۱۱ و ۷ دقیقه شب، او جواب به ایمیل یکی از «مدیران ارشد عملیاتی جامعه رانندگان» در شیکاگو را برای من فورورد کرد که قول داده بود نگرانی‌های رانندگان را بررسی کند. من بعدتر از او پرسیدم آیا وقتی که ما دیگر در ماشین نبودیم، جواب ایمیل را داده است. او پرسید: «می‌دانی چقدر ایمیل و پیامک من از داخل ماشین‌ها و از قول راننده‌ها می‌فرستم و چقدر بازخورد آنها به من برمی‌گردد؟ مدیران بخش محصولات خدماتی اوبر مثل کسانی هستند که بگویند: اوه پسر، همین الان کار را شروع کردیم.»)

پرواز بر فراز پکن

در ماه اوت گذشته، کالانیک بسیاری از ناظران اوبر را با پذیرفتن شکست در جایی که کلی مشتری جذب کرده بود و مهم‌ترین بازار آینده شرکتش به شمار می‌رفت متحیر کرد: او شرکت «اوبر چاینا» را به شرکت چینی رقیبش، «دیدی» فروخت. این اتفاق شاید دردناک‌ترین شکست در کارش بوده باشد. اما حتی اینجا، داستان کامل دارای تفاوت ظریف‌تری بود. اوبر در حال ضرر دادن سالانه یک میلیارد دلار در چین بود. و کالانیک - با فروختن اوبر چین به «دیدی» که اوبر را به بزرگ‌ترین سهامدار «دیدی» تبدیل کرد و «دیدی» را وارد هیئت مدیره اوبر کرد، با یک حرکت، به یکی از بزرگ‌ترین پیروزی‌های خود نیز دست یافت.

کل حرکت ناگهانی‌ای که او انجام داد این بود که ۲ میلیارد دلار در یک شرکت انحصاری چینی که ۶ میلیارد دلار می‌ارزید سرمایه‌گذاری کرد. و با حذف منابع نقدینگی شرکتی که مشخص نبود وضعیتش چه می‌شود، وضعیت مالی اوبر را تقویت کرد و قدم در راهی گذاشت که در نهایت به عرضه اولیه سهام اوبر در امریکا منجر شد.



در این میان، اوبر نشـــان داد که اشتهایش برای رویاپردازی‌های بزرگ را از دست نداده است. در اواخر اکتبر ۲۰۱۶، مدیر رده‌بالای اوبـــر در زمینه محصـــولات خدماتی، جف هولدن، گزارشـــی ۹۹ صفحه‌ای منتشر کرد همراه با مقاله‌ای که به تحقیق اوبر در زمینه خودروهای پرنده اختصاص داده شده بود. او نام این پروژه را «اوبر الویت» گذاشـــته بود. گزارش این‌طور شـــروع می‌شد: «تصور کنید که رفتن از منطقه مارینا در سان‌فرانسیسکو به محل کار در مرکز شهر سن‌خوزه- که در بهترین حالت رانندگی این مســـیر دو ساعت طول می‌کشـــد- در ۱۵ دقیقه انجام شـــود.» این گزارش با توضیح این چشـــم‌انداز اوبر از شبکه‌ای از خودروها ادامه می‌یافت که به صورت عمودی پرواز می‌کنند و فرود می‌آیند و این شرکت علاقه دارد که آن را بسازد.

این مقاله شاید همچون یک شیطنت تجاری به نظر می‌رسید ولی برای بحث‌های همراه با جزئیات «موانع طرح توجیهی بازار» و فهرست ۱۷ نفره همکاران و بازنگران آن که شامل محققانی از ناسا، موسسه «جرجیا تک» و «ام‌آی‌تی» هستند، جدی‌تر از این حرف‌ها به نظر می‌رسد. یکی از بازنگران ۳۰ ساله این مقاله، فرد باسابقه‌ای از ناسا است به نام مارک مور که از اوایل سال ۲۰۱۷ به طور تمام‌وقت در سِمت مدیر مهندسی هوافضا به اوبر پیوست. با وجود نقایصی که اوبر دارد، با اطمینان باید گفت که آنها به معنای دقیق کلمه در حال ارزیابی سفرهای هوایی هستند تا بتوانند بر محدودیت‌های خود فایق آیند.

کالانیـــک با وجود عمل‌گرایی پروپاقرصش که تنها به واقعیت‌ها اجازه در نظر گرفته شـــدن می‌دهد، هیچ چیزی را بیش از پرســـه زدن حول ایده‌هایی دوست ندارد که هر چه عجیب‌وغریب‌تر باشند بهتر هستند. در تابستان ۲۰۱۶، من به همراه کالانیک و چندین مدیر اجرایی رده‌بالای اوبر، با هواپیمای شخصی از پکن، پایتخت چین، به هنگ‌ژائو سفر می‌کنم، شهری ساحلی نزدیک شانگهای که موطن شرکت «علی‌بابا» است و بنابراین مرکز مهمی برای کسب‌وکارهای اینترنتی چین به شمار می‌رود.

قبل از اینکه هواپیما بلند شـــود، کالانیک با صـــدای بلند از امیل مایکل، مذاکره‌کننده ارشـــد او در امور قراردادها و تامین‌کننده مالی شرکت، می‌پرسد که آیا اوبر می‌تواند بدون کمک بانک‌های ســـرمایه‌گذاری وارد بازار بورس شود. مایکل، یک وکیل کارکشته، به جای این کار پیشـــنهاد می‌کند که تصاحب معکوس انجام دهد که یک تکنیک نامطمئن اســـت و در آن، یک شرکت خصوصی سهام یک شرکت عمومی کوچک را به این خاطر که داخل فهرست شرکت‌های بورسی است می‌خرد. کالانیک پیشنهاد می‌کند که از سرمایه بانک‌ها استفاده نکند اما ۳ درصد از سرمایه‌گذاری را- همان درصدی که باید به بانک‌های سرمایه‌گذاری داده شود- به خیریه بدهد. وقتی من پیشنهاد می‌کنم این مقدار پول را به جای خیریه به راننده‌ها بدهد، چشمان کالانیک برق می‌زند. او می‌گوید که می‌خواهد به راننده‌ها سهام بدهد، کاری که شرکت «جونو» شروع به آن کرده است، اما اوبر قبلا فهمیده که اوراق بهادار باعث می‌شود درگیری‌های حقوقی شرکت پیچیده شود.

هنگام پرواز، کالانیک به شدت در فکر غرق شده است. او به من می‌گوید که مدت‌ها در رویای ایـــن بوده که یـــک روزنامه‌نگار تحقیقی باشد و یک بار گلچینی از گزارش‌ها درباره خمرهای سرخ در کامبوج داشته است. او می‌گوید این «شغل رویایی» از حس عدالت او ناشی می‌شود. او حتی ایده‌ای درباره یک پروژه تحقیقی دارد: می‌گوید من و او باید برای شش ماه به بمبئی برویم و در زاغه‌ها زندگی کنیم و درباره تجربه‌مان در آن بنویسیم. او می‌گوید: «من موهایم را کوتاه می‌کنم، لباس‌های متفاوتی می‌پوشم و مثل یک بومی آنجا می‌شوم.»

من در طـــول زمان یاد گرفتـــه‌ام که این امر بخشـــی به این خاطر است که کالانیک می‌خواهد خودش را ســـرگرم کند و بخشـــی هـــم انعکاســـی از درون پرجوش‌وخـــروش اوســـت. او شاید به خوبی بتواند با وضع مصیبت‌بار مردم کامبوج تحت اداره جنایت‌کارانه خمرهای ســـرخ یا به عنوان یک ســـاکن زاغه‌نشین در بمبئی کنار بیاید اما با این حال، هیچ کاری برای بی‌خانمان‌ها در شـــهر خودش در سان‌فرانسیسکو انجام نداده است. ایده‌های او هیجان‌انگیز است اما همچنین سردرگم‌کننده هم هست. او بی‌صبرانه منتظر درگیر شدن با خیال‌پردازی‌های خود است.

در یکی از آخرین گفت‌وگوهایم با کالانیک، موضوع بحث را به الکســـاندر همیلتون کشـــاندم، تا حدی به این خاطر که یادآوری‌ام ثابت کنـــد کالانیک چقدر به اولین وزیر خزانه‌داری امریکا علاقه داشـــته اســـت، خیلی قبل‌تر از اینکه تئاتر موزیکال «لین مانوئل میراندا» در برادوی با موضوع همیلتون به طور افسانه‌ای موفقیت کسب کند و در میان همه مردم شهرت کسب کند. می‌پرسم چرا احترام کالانیک به همیلتون، وقتی که بیوگرافی او را به قلم رون چرنوف می‌خوانده، این‌همه زیاد بوده است.

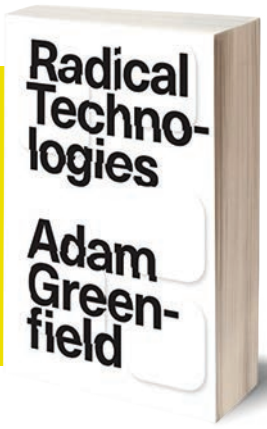
او می‌گوید: «خیلی چیزها برای احترام گذاشـــتن به او هســـت. او در دوره خودش یک کارآفرین بود. اما به جای اینکه یک شرکت ایجاد کند، یک کشور ایجاد کرد. او درست در مرکز بود. اگر او نبود، امریکا یک مکان بسیار متفاوت می‌بود. او یک فیلسوف بود اما یک آدم اجرایی هم بود. قابلیت‌های بزرگ خیلی زیادی داشت. من خیلی به این فکر می‌کنم که او چطور به آینده نگاه می‌کرد. و از بسیاری لحاظ‌ها، امریکا آن چیزی شده که او تصور می‌کرده و فکر می‌کنم ما یک کشور معروف شدیم به دلیل بصیرت او.»

همیلتون نمی‌دانست که چه موقعی ساکت بشود و فهرست دشمنان او خیلی طولانی است. از کالانیک می‌پرسم آیا از توان فوق‌العاده همیلتون در تحمل کردن میزان سوءاستفاده‌ها از او خبر دارد؟ او می‌گوید: «خب، ببین، این آدم گرفتاری‌های خیلی زیادی داشته است. ما این چیزها را در اوبر هم داریم. ما دوست داریم بگوییم که فقط ببین چه چیزی درست است، برایش مبارزه کن و آدم نفهمی نباش. او فقط کاری را می‌کرد که فکر می‌کرد درست است. و وقتی که شما این کار را می‌کنید، وقتی یک کار واقعا و واقعا متفاوت می‌کنید، آدم‌های نوزن و «نه‌بگو»ی زیادی هم خواهید داشت. شما فقط باید آن را ادامه بدهید.»

تراویس کالانیک، یک آدم نفهم برای خیلی افراد اما نه برای خودش، به احتمال بسیار زیاد هرگز یک آدم نوزن و «نه‌بگو» نیست. گذشته از همه اینها، گرفتاری و مصیبت بخشی از زندگی او شده است.

آخرین خبر: کالانیک استعفا داد

موسس شرکت اوبر، تراویس کالانیک، روز ۳۱ خرداد بعد از تحمل شش ماه انتقادات شدید از مدیرعاملی این شرکت استعفا داد اما اعلام شده است که او در ترکیب هیئت مدیره باقی می‌ماند. کالانیک مدیرعامل شرکتی بـــود که طبق آخرین آمار، ۶۸ میلیـــارد دلار ارزش دارد و در زمینه خبر کردن تاکسی به صورت آنلاین کار می‌کند. طبق اعلام روزنامه نیویورک تایمز، کالانیک بعد از فشار آوردن پنج تن از بزرگ‌ترین بازرسان شرکت اوبر تن به استعفا داد. او در بیانیه‌ای که پس از اعلام استعفایش منتشر کرد، نوشـــت: «من بیش از هرچیز دیگری در جهان عاشق اوبر هستم و در این لحظه سخت زندگی شخصی‌ام، درخواست سرمایه‌گذاران برای کنار رفتن را پذیرفته‌ام به این خاطر که اوبر بتواند به سوی سازندگی برگردد، به جای اینکه از مسیر خود منحرف شود.»



فناوری‌های ریشه‌ای:
طراحی زندگی روزمره
آدام گرینفیلد
انتشارات: ورسو
۲۰۱۷

درباره نویسنده



آدام گرینفیلد یک نویسنده و کارشناس شهری است که مدرک مطالعات فرهنگی دارد. او مدتی به عنوان فرمانده عملیات ویژه در ارتش امریکا خدمت کرده اما بعدتر از آنجا بیرون آمده است. مدتی هم در شرکت نوکیا کار کرده و اکنون به منتقد سرسخت شهرهای هوشمند تبدیل شده است.

زندگی روزمره ما به شبکه متصل شده و روز به روز نیز بیشتر متصل خواهد شد. اینترنت اشیا ابتدا وارد پوشیدنی‌های ما می‌شود و به تدریج به خانه‌ها و شهرهای ما سرایت می‌کند. کتاب حاضر توضیح می‌دهد که آسایش حاصل از این فناوری می‌تواند از دیدگاهی کلان‌تر مصیبت‌بار باشد.

زیرساختی در سراسر زندگی روزمره اما پنهان از چشم‌ها

اینترنت اشیا برای چه‌کسانی سودآور است؟

مترجم: ساعد یزدانجو

هر جایی که سرمان را برمی‌گردانیم، زندگی روزمره ما را با تجربه‌ای جهانی مواجه می‌کند که به وسیله اختراعات حاصل از فناوری‌های خیره‌کننده نوین در حال زیر و رو شدن است. اما با چه هزینه‌ای؟ در این کندوکاو بلافاصله، همیشگی و آشکار داده‌های حاصل از همه‌چیز در عصر اطلاعات، چنین کتاب‌هایی ما را وادار خواهند کرد به روابطمان با اشیا، خدمات و فضاهای متصل به شبکه‌های اطلاعاتی که زندگی‌های ما را تعریف می‌کنند و نیز به همین اندازه، به اجماع نظری که در دره سیلیکون وجود دارد و آینده ما را شکل می‌دهد، دوباره فکر کنیم.

ما همین حالا هم برای مسیریابی و کار کردن در هر جنبه از زندگی‌های روزمره‌مان به تلفن‌های هوشمند وابسته‌ایم. فناوری‌هایی که در همین مسیر در حال ظهور هستند – از واقعیت افزوده و دستیار مجازی گرفته تا پهپادهای توزیع کالایی که خودشان خود را کنترل می‌کنند و خودروهای بدون راننده – در حال خدمت کردن به ما هستند با این قول که زندگی را آسان‌تر، همراه با آسایش بیشتر و کاراتر می‌سازند. چاپ سه‌بعدی کنترل بی‌سابقه‌ای را بر شکل و به کار گرفتن مواد برای ما فراهم کرده و به همین ترتیب، زنجیره بلوک‌های داده که مثلا در بیت‌کوین به کار می‌رود، در هر جنبه از کار ضبط و تبادل ارزش که ما با آن گروه‌ها و اجتماعات خود را سازمان‌دهی می‌کنیم، انقلاب ایجاد کرده است. و گذشته از همه اینها، الگوریتم‌های بسیار پیچیده و دشوار کاملا در پیش‌زمینه این فناوری‌ها در زندگی روزمره در حال فعالیت هستند، به طوری که اقتصاد ما را تغییر شکل می‌دهند، اصطلاحات بنیادین سیاست ما را دگرگون می‌کنند و حتی معناهای انسان بودن را دوباره تعریف می‌کنند.

این فناوری‌های ریشه‌ای با بهره گرفتن موفقیت‌آمیز از آنها در زندگی روزمره اکنون گزینه‌هایی را مشخص می‌کنند که در آینده در دسترس ما خواهند بود اما بیشتر ما حتی شروع نکرده‌ایم به فکر کردن درباره اینکه آنها به طور کلی چه معناهایی دارند. فقط به این فکر کنید که آنها چطور مدعی این‌چنین جایگاه رفیعی در زندگی ما شده‌اند. آنها چطور کار می‌کنند؟ آنها چه چالش‌هایی برای ما و نیز برای خود و برای جامعه به وجود می‌آورند؟ برای پاسخ به این سؤالات باید محیط جدیدی را که فناوری برای ما به وجود آورده و ما با آن احساس راحتی می‌کنیم، بهتر بشناسیم. باید به فکر کارهایی باشیم که ما را مطمئن سازد در سال‌هایی که در پیش هستند، ارزش‌های ما به همین ترتیب که الان هستند باقی بمانند.

جامعه‌شناسی تلفن همراه

هر باری که ما یک کار پیش‌پاافتاده در طی روز انجام می‌دهیم- در جلویی خانه را باز می‌کنیم، از خواربارفروشی جنس می‌خریم یا سوار اتوبوس می‌شویم- یک تراکنش دیجیتال اتفاق می‌افتد که تمایل دارد ظاهر مادی نداشته باشد. اگر ما می‌خواستیم این کارها را به روش‌های قبلی انجام دهیم، باید با کلید در را باز می‌کردیم، به خواربارفروش اسکناس و به راننده اتوبوس بلیت می‌دادیم اما حالا همه این کارها با امواج رادیویی انجام می‌شود. و زیرساختی که این امواج را می‌گیرد و به کارهای مختلف ترجمه می‌کند، در همه اشیا و فضاهای معمولی اطراف ما نفوذ کرده و کل تعاملات این اشیا و لوازم، تمایل دارند که از چشم‌ها و در نتیجه از فکرها مخفی بمانند.

تلفن همراه هوشمند می‌تواند یک نمونه خوب از این ماجرا باشد؛ یک تلفن هوشمند درون خود هم دستگاه پخش صوت دارد، هم واکمن، هم رادیوی ترانزیستوری. همه این ابزارهای قابل‌حمل به این معنی هستند که ما به اخبار و برنامه‌های سرگرم‌کننده دسترسی داشته باشیم و شاید این ادعا هم مطرح شود که حباب کوچکی دور ما درست می‌کنند تا ما

بتوانیم این کارها را بکنیم. غیر از اینها، ساعت‌هایی هستند که دارای صفحه نمایش هستند و ساعت، تقویم و دفترچه قرار ملاقات‌ها را با هم در خود دارند. کارت‌های ورود و خروج و کلیدهای الکترونیکی هم جایگزین ابزارهای فیزیکی‌ای هستند که در گذشته با آنها می‌شد به فضاهای دارای محدودیت ورود وارد شد.

در زندگی روزمره ما، خیلی از ابزارهای کوچک هم وجود دارند – از برچسب‌های الکترونیک که مراقب بچه و حیوانات خانگی هستند تا کارت‌های خرید که همه آنها هویت ما را هم شناسایی می‌کنند. بیشتر این ابزارهای دارای فناوری جدید، هویت ما را به سرعت شناسایی می‌کنند و ما نیز خیلی به این شناسایی توجهی نمی‌کنیم. اگر قبلا برای ورود به مکانی یا خرید یا انجام کاری خیلی معمولی، کسی از ما کارت‌های شناسایی می‌خواست خیلی واکنش نشان می‌دادیم اما اکنون با استفاده از این کارت‌های حافظه که در اختیار ماست، عملا همین اتفاق می‌افتد اما خیلی حساسیتی برای آنها قایل نمی‌شویم.

چه چیزی از دنیا حذف شده است؟ دفترچه تلفن‌ها و نقشه‌ها، کتاب‌های راهنما و هرآنچه برای مسیریابی در شهر مورد استفاده قرار می‌دادیم. و در نهایت، پول حذف شده است که ما قبلا با داشتن آن در جیبمان نوعی آزادی در رفتار و جابه‌جایی در شهر را به دست می‌آوردیم بدون اینکه بتوانیم توسط دیگران رصد شویم. همه این ابزارها اکنون جای خود را به یک دوجین صفر و یک داده‌اند. نسبت به یک دهه قبل، اشیای خیلی کمتری در جیب‌های ما باقی مانده و جایشان را ابزارهای متصل به فناوری گرفته‌اند که یکی از مهم‌ترین آنها تلفن هوشمند است.

حتی گوشی‌های تلفن همراه ارزان هم امروزه یک دوربین پشت و یک دوربین جلو دارند. دوربین‌های پشت یک لامپ فلاش هم دارند که عموما قادرند با وضوح بالا، تصاویر و حرکت‌ها را ثبت کنند. حتی اگر فاصله کانونی و دیافراگم آنها نیز دارای محدودیت باشد، دوربین‌های نسل کنونی می‌توانند به اندازه‌ای که لازم باشد تصاویر را ضبط کنند. دوربین‌های جلوی گوشی‌ها، کیفیت دوربین‌های عقب را ندارند اما برای تماس‌های ویدئویی و فراتر از همه، سلفی‌ها کافی هستند.

گوشی‌های تلفن همراه هوشمند امروزی این قابلیت را دارند که به وای- فای، بلوتوث، آنتن‌های رادیویی و دیگر ابزارهای مخابراتی نیز متصل شوند. یکی از این ابزارها، ارتباط حوزه نزدیک (ان‌اف‌سی) است که با آن دو دستگاه می‌توانند در فاصله چند سانتی‌متری به هم متصل شوند و برای تراکنش‌های معمولی روزمره که در شهر اتفاق می‌افتد مناسب است. با همین فناوری است که شما می‌توانید با تلفن هوشمند خود پول بلیت اتوبوس را بدهید یا یک فنجان قهوه بخورید. سرانجام باید گفت که در تلفن‌های هوشمند، همه این عناصر و ابزارهای مختلف به صورت مجتمع در یک مرکز به شدت به هم متصل جمع می‌شوند و برق آنها به وسیله یک باتری لیتیومی تامین می‌شود که به طور متوسط چهار سال عمر می‌کند و روزی یک بار باید آن را شارژ کرد.

ابزار تلفن همراه در زندگی شهری بسیار به کار ما می‌آید و می‌تواند راهنمایی‌های خیلی خوبی برای ما داشته باشد. شهروندان بیش از گذشته از ابزارهای این وسیله استفاده می‌کنند و عاشق آن هستند. اما این وسیله همچنین می‌تواند دیدی به ما به عنوان یک عنصر در شبکه بدهد که کنترلش در اختیار ما نباشد. برای مثال، وقتی که ما از تلفن هوشمند برای مسیریابی استفاده می‌کنیم، کاری که این ابزار انجام می‌دهد بسیار پیچیده‌تر و غیرقابل‌فهم‌تر از چیزی است که با یک نقشه کاغذی انجام می‌شود و ما به شدت وابسته به این ابزار می‌شویم. تصور کنید که یک فرد، در وسط مسیریابی خود در شهر، اتصال خود را با شبکه از دست بدهد. برای او چه اتفاقی می‌افتد؟ گم می‌شود و تازه می‌فهمد وابسته به زیرساختی بوده که اصلا به آن توجهی نداشته و آن را نمی‌دیده است اما این زیرساخت مدام او را رصد می‌کرده است.

در هر بخشی از این زیرساخت فناوری که ما در آن زندگی می‌کنیم، لحظه لحظه زندگی ما به وسیله ماهواره‌ها، خودروهای دوربین‌دار و سرورهای پردازش و ذخیره داده شناسایی می‌شود و این زیرساخت به طور خارق‌العاده‌ای ناهمگون و ناپایدار است چراکه شبکه عظیمی از ایستگاه‌های خورشیدی، کابل‌های زیردریایی و امواج مایکروویو است که هرکدام به ابزارهای ما متصل هستند. اولین درسی که از قطع اتصال نقشه‌خوان تلفن همراه می‌توان گرفت این است که ما به شدت تحت کنترل زیرساختی هستیم که خبر زیادی از آن نداریم و خیلی از مواقع اصلا آن را حس نمی‌کنیم.

ما معمولا این حضور نداشتن کنترل را به عنوان یک امر مضر در نظر نمی‌آوریم. همزمان با اینکه زیرساخت‌های فناوری ما را کنترل می‌کنند، آنها یک نوع مکانیسم‌های احساسی مربوط به خودشان به وجود می‌آورند که با افق احساسات ما متفاوت است اما بر زندگی‌مان تاثیر می‌گذارد. وقتی که یکی ما را لایک می‌کند یا برای پیام ما کامنت می‌گذارد، همان اتفاقاتی در سیستم اعصاب ما رخ می‌دهد که قبلا با فعالیت‌های اجتماعی و فیزیکی در این سیستم انجام می‌شد. بنابراین ممکن است که سیستم عصبی ما با این ابزار، تغییر کند و به تدریج به وضعیتی برسد که با فعالیت‌های مجازی و ابزارهای فناوری نو تحریک شود و بنابراین کل احساسات و حتی اخلاقیات ما دگرگون شود و جامعه را نیز تحت تاثیر قرار دهد.

تلفن هوشمند باعث می‌شود که افراد یک جامعه از یکدیگر جدا شوند و به صورت انفرادی کارهای خود را پیش ببرند، هرچند که گاهی بتوانند با ابزارهای ارتباطی جدید با یکدیگر ارتباط داشته باشند. از سوی دیگر، ابزارهای کنترل اطلاعات و رصد ما، باعث می‌شوند که ما همواره در معرض تصمیم‌هایی از جانب فناوری باشیم که ممکن است بیش از اینکه برای ما راحتی فراهم کنند، موجب سود بردن شرکت‌ها شوند و در اصل، این شرکت‌ها باشند که در یک جامعه تماما متصل به اینترنت، سودبرنده اصلی هستند، نه شهروندان و انسان‌هایی که از این ابزار استفاده می‌کنند.



دش‌باتن آمازون: دستیاران مجازی در حال شنیدن هر چیزی هستند که در حضور آنها بازگو می‌شود و در همه اوقات این کار را انجام می‌دهند. یک ابزار حساس به صدا، به طور مداوم توجهش به دستورهایی است که هنگام فراخواندن آنها و حرف زدن با آنها، تشخیص داده می‌شوند. با این شیوه، آنها قادر به برداشت داده‌هایی خواهند بود که ممکن است برای پالایش توسط تبلیغات هدفمند مورد استفاده قرار بگیرند

پوشیدنی‌های متصل به اینترنت

در سان‌فرانسیسکو، یک مهندس جوان آرزو دارد از راه حسگرهایی که ضربان قلب، تنفس و چرخه خوابش را رصد می‌کنند، زندگی‌اش را بهینه سازد. در کپنهاگ، یک اتوبوس که دو دقیقه از زمان‌بندی رسیدن به مکان‌ها و انتقال مسافرانش عقب مانده، به شبکه سیگنال‌های ترافیکی شهری علامت

می‌فرستد تا زمان چراغ سبز سه تقاطع بعدی را به اندازه کافی افزایش دهد تا او بتواند به زمان برنامه‌ریزی‌شده برسد. در شهر داوائو در فیلیپین، یک وب‌کم غیرقابل نفوذ، بخش مشتریان یک دکه فست‌فود را رصد می‌کند و به فرد اجازه می‌دهد که در تمام رفت و آمدها دقیق شود.

آنچــه این وضعیت‌های متفاوت را به هم وصل می‌کند، قدرت دید وسایل متصل‌شده به شبکه است که اکنون تحت عنوان «اینترنت اشیا» به ما فروخته می‌شود. مایک کونیافسکی، کارشناس فناوری و یکی از پیشــروان این ایده، آن را در قالب وضعیتی توصیف می‌کند که در آن، «رایانه‌ای شدن و ارتباطات داده در تمام محیط زندگی ما جای گرفته و منتشر شده است». من ترجیح می‌دهم به این مقوله آن‌طوری نگاه کنم که واقعا هست: بهره‌گیری زندگی روزمره از پردازش‌های اطلاعاتی.

با اینکه اغلب می‌تواند این‌طور احساس شود که چنین بهره‌گیری‌ای با سرعتی که خودش مشخص می‌کند پیش می‌رود، اما بلندپروازی‌های روشــنی در هر جا و هر زمانی از سیر اینترنت اشیا پدیدار شده است. اینترنت اشــیا یک فناوری واحد نیست. همه آن چیزهایی که وسایل، خدمــات، بازاریابی‌ها و تلاش‌های گوناگون را به همه وصل می‌کنند، درگیر یک هدف نهایی هســتند که آنها برایش کار می‌کنند: رایانه‌ای کــردن داده‌ها که می‌تواند برای اندازه‌گیری و کنترل جهان پیرامون ما مورد استفاده قرار بگیرد.

هر وقت که یک پروژه این‌چنین طرح‌های باشکوهی برای زندگی روزمره ما دارد، برای ما حیاتی است که بپرسیم چه ایده‌هایی زیربنای آن را تشکیل می‌دهند و این پروژه به منافع چه کسانی خدمات می‌کنند. با اینکه اینترنت اشــیا کیفیت آشکارا گل و گشاد و بی‌شکل را حفظ می‌کند، ما می‌توانیم با نگاه کردن به چگونگی ظاهر شــدن آن در سه مقیاس، خیلی مشخص‌تر بفهمیم که این پدیده با چه اموری درگیر است.

این مقیاس‌ها عبارت‌اند از بدن‌های ما (جایی که با تلاش برای استفاده از اینترنت اشیا به «خودِ کمی‌شده» ارجاع داده می‌شود)، خانه‌های ما («خانه هوشمند») و فضاهای عمومی ما («شهر هوشــمند»). هریک از این نمونه‌ها، جنبه‌ای متفاوت از چالش ما با اینترنت اشیا را روشن می‌کند و هر کدام چیزی مشخص برای درس گرفتن ما دربر دارد.

خدمتکار جمع‌کننده اطلاعات

در شخصی‌ترین مقیاس، اینترنت اشیا به شکل حسگرهای زیست‌سنجی قابل پوشیدن دیده می‌شــود. ساده‌ترین این حسگرها، گام‌شمارهای دیجیتال متصل به شبکه است که قدم‌ها را می‌شــمارد، فاصله‌ای را که یک شخص پیموده اســت محاسبه می‌کند و تخمینی از میزان کالری‌هایی که در این فعالیت ســوزانده ارائه می‌کند. مدل‌های بسط‌یافته‌تر این حسگرها، ضربان قلب، نفس‌ها، دمای پوست و حتی تعریق را محاسبه می‌کنند.

اگر هدف ابزارهای زیست‌سنجی قابل پوشیدن مثل «فیت‌بیتس» و ساعت اپل، از لحاظ نظری تحت کنترل گرفتن خود باشد، بهره‌گیری محیط‌های داخلی از تولیدات و وسایل متصل به شبکه مشابه، مایل است که دست به کاری بسیار متفاوت بزنند: آسایش ما. هدف چنین تلاش‌هایی برای ساختن «خانه هوشمند» این است که با خرید یک وسیله، فاصله بین داشتن یک خواسته و برآورده شدن آن خواسته را میان‌بر بزنند.

در شخصی‌ترین مقیاس، اینترنت اشیا به شکل حسگرهای زیست‌سنجی قابل پوشیدن دیده می‌شود. ساده‌ترین این حسگرها، گام‌شمارهای دیجیتال متصل به شبکه است که قدم‌ها را می‌شمارد، فاصله‌ای را که یک شخص پیموده است محاسبه می‌کند و تخمینی از میزان کالری‌هایی که در این فعالیت سوزانده است ارائه می‌کند. مدل‌های بسط‌یافته‌تر این حسگرها، ضربان قلب، نفس‌ها، دمای پوست و حتی تعریق را محاسبه می‌کنند

همین حالا، نمونه کامل این چنین اتفاقی، ابزاری است که به وسیله شرکت «آمازون» فروخته می‌شود و به نام «دَش باتن» شناخته می‌شود. بســیاری از ابزارهای اینترنت اشیا، بیشتر از اشیایی معمولی که دارای قابلیت اتصال به شبکه نیز باشند نیستند. اما «دش باتن» چیزی به وضوح متفاوت است؛ یک شیء در جهان که بدون اینترنت نمی‌توانست وجود داشــته باشد. من نمی‌توانم بهتر از توصیف خود شرکت آمازون، از این شیء شگفت‌انگیز صحبت کنم، بنابراین آن را اینجا تکرار می‌کنم: «دش باتن آمازون یک ابزار متصل به وای- فای است که با فشار دادن یک دکمه چیزهایی را که شما دوست دارید ضبط می‌کند. برای استفاده از دش باتن، به سادگی اپلیکیشن آمازون را از «اپل اپ استور» یا «گوگل پلی استور» دانلود کنید. سپس وارد حساب کاربری آمازون بشوید، دش باتن را به وای- فای وصل کنید و محصولی را که می‌خواهید ضبط کنید انتخاب کنید. وقتی که به اینترنت وصلید، یک فشار روی دش باتن به طور خودکار دستور شما را انجام می‌دهد.»

به عبارت دیگر، ابزارهــای الکترونیکی با یک کاربرد واحد که هرکــدام به یک چیز مخصوص وصل بودند در این ابزار با هم تجمیع شــده‌اند. بنابراین شما یک دکمه دش باتن را فشار می‌دهید، مثلا روی غذای حیوانات، پودر لباسشویی یا یک بطری آب و به طور خودکار همه سفارش‌های شما در فروشگاه آمازون به صورت یک محموله با هم تجمیع می‌شود.

من برای یک لحظه هم نمی‌خواهم ارزش چنین محصولی را پایین بیاورم برای افرادی که والدین سالمندی دارند که از آنها مراقبت می‌کنند یــا بچه‌هایی دارند که باید در طــول روز از آنها مراقبت کرد یا برای کســانی که برای عمل ساده پیاده شــدن از ماشین و خرید کردن بسته غذای گربه باید یک ســاعت وقت بگذارند. اما سودی که تک‌تک این مشــتریان حاصل می‌کنند به ندرت قابل مقایسه با آن چیزی است که آمازون به دست می‌آورد. مطمئنا، شما بدون این ابزارها هم هرگز غذای گربه تمام نمی‌کردید. اما آمازون از زمان و مکان نیازهای شما و نیز میزان تناوب و حجم آن نیازها داده جمع می‌کند و این داده‌ها دارای ارزش هستند. اینها یک نوع دارایی هستند و شما می‌توانید مطمئن باشید که آمازون از این داده‌ها، از خیلی از راه‌ها و موقعیت‌هایی که شما به آن اجازه داده‌اید، بهره‌گیری خواهد کرد. یکی از این موارد این است که آمازون از داده‌ها برای تعیین مدل‌های رفتاری‌ای استفاده خواهد کرد که با وضوح زیادی تمایلات ما را نشــان می‌دهند و بنابراین در آینده، برای به دست آوردن سود بیشتر این تمایلات را هدف قرار خواهد داد.

به همین ترتیب، هدف ابزارهایی مثل «دش باتن» این اســت که کاربر اجازه بدهد نقل و انتقالات پول توسط او رصد شود، بدون اینکه کمترین خودآگاهی‌ای به اتفاق داشته باشد. وقتی که کاربر با زدن انگشت روی صفحه نمایش تلفن همراه یا تبلت خود سفارشی می‌دهد، آگاهی کمی نسبت به رصد شدن داده‌های نقل و انتقال پولش در آمازون دارد. داده‌هایی که صنایع آن را «مکالمه» می‌نامند، به آشکارترین وضع ممکن بی‌وقفه تولید می‌شود: با هر تیک زدن محصول در سایت‌های اینترنتی یا هر پر کردن فرم‌های اینترنتی، درصد کاربرانی که به دام می‌افتند افزایش می‌یابد. هرچقدر تعداد مراحل خرید اینترنتی و نقل و انتقال آنلاین پول کمتر باشد، بیشتر احتمال دارد که مردم پول خود را به این طریق خرج کنند.

تولیدکنندگان ابزارهای هوشـــمند، مشتاق درآمد بالقوه حاصل از فتح کردن محیط‌های داخلی زندگی افراد، به تلاش برای حذف کردن مراحل خرید ادامه می‌دهند و در آرزوی این هستند که یکی از محصولات متصل به اینترنت آنها، مثل تلفن هوشمند، به یکی از ابزارهای اساسی زندگی روزمره مردم تبدیل شود. تلاش اخیر صنایع فعال در حوزه فناوری برای رفتن به سمت «خانه هوشمند» به سادگی آخرین نسخه از این تمایل است.

همین حالا، این استراتژی حول فناوری به اصطلاح «سخن‌گوهای هوشمند» متمرکز شده است که اولین نسل از آنها اکنون در بازار در دسترس است. این محصولات شامل «آمازون اکو» و «گوگل هوم» می‌شود که از هریک از آنها انتظار می‌رود در نقش مرکز فرماندهی محیط داخلی خانه‌هایی را که متصل به شبکه هستند کار کنند. «آمازون اکو» یک استوانه ساده است، در حالی که «گوگل هوم» یک بیضی پخ است. اما شکل فیزیکی آنها که شبیه به بلندگو است نامرتبط به نظر می‌رسد چراکه وظیفه اصلی آنها کارکردی مثل یک «دستیار مجـــازی» برای یکپارچه کردن کنترل‌های دیجیتال ابزارهای مختلف در خانه‌های امروزی است؛ کنترل ابزارهایی از چراغ‌ها و سرگرمی گرفته تا سیستم‌های ایمنی، گرمایش، سرمایش و تهویه خانه‌ها.

شرکت‌های «گوگل»، «مایکروسافت»، «آمازون» و «اپل»، هرکدام این دستیارهای مجازی خود را عرضه کرده‌اند که همه بر پایه فناوری تشخیص کلام با زبان طبیعی کار می‌کنند. بیشتر آنها دارای نام، صدا و شخصیت‌های زنانه هستند، از قرار معلوم بر پایه تحقیقاتی که نشـــان داده‌اند کاربران همه جنسیت‌ها ترجیح می‌دهند با یک زن در تعامل باشند. شرکت اپل دستیار خود را «سیری» نامیده و مطابق گزارش‌ها، به زودی آن را به بازار عرضه خواهد کرد و نیز آمازون آن را «الکسا» و مایکروسافت آن را «کورتانا» نامیده، در حالی که دستیار مجازی شرکت گوگل خیلی ساده «گوگل» نامیده شده است.

دستیاران مجازی

در نگاه اول، چنین ابزارهایی به اندازه کافی بدون آسیب به نظر می‌رسند. آنها با حوصله و ساکت در محیط پیرامونی در دسترس ما می‌نشینند و ما فقط وقتی با آنها حرف می‌زنیم که لازمشـــان داشته باشـــیم. اما وقتی که ما آنها را با دقت بیشتری ارزیابی می‌کنیم، تصویر مشکل‌دارتری ظاهر می‌شود.

دستیار گوگل به این ترتیب کار می‌کند: شما به او اشاره می‌کنید که غذای ایتالیایی دوست دارید و مطابق یک مقاله در نیویورک تایمز که در این‌باره منتشر شده، «این دستیار گوگل چند پیشـــنهاد به شما درباره رستوران‌های ایتالیایی که از اپلیکیشن «اوپن تیبل» آنها را پیدا کرده، می‌دهد».

این مثال نشان می‌دهد با اینکه انتخاب‌های این دستیارهای مجازی به ما بی‌طرف نشان داده می‌شـــوند، اما آنها بر پایه فرضیات خودسرانه‌ای کار می‌کنند که بسیاری از ما باید از خود سؤال کنیم که آیا ما درباره این فرضیات به خوبی تحقیق کرده‌ایم یا نه.

برای مثال، باید به سراغ رستوران‌ها و مردم رهگذر جلوی خانه‌تان بروید و از آنها بپرسید که درباره اپلیکیشن «اوپن تیبل» چطور فکر می‌کنند و بعد در عوض، درخواهید یافت که اســـتفاده از این رستوران به آسایش و راحتی شما کمک نمی‌کند و حتی اوضاع را برای شما بدتر هم خواهد کرد. خواهید دید که طبق اعلام وب‌ســـایت «سیریس ایتس»، رستوران‌های «اوپن تیبل» از یک نوع سیستم رزرو استفاده می‌کنند که باید برای این نوع رزرو کردن، حتما از سخت‌افزار و نرم‌افزار مشخصی که «اوپن تیبل» ارائه می‌کند استفاده کند. به عبارت دیگر، با این انحصار در استفاده از یک وسیله برای رزرو کردن میز، شرکت «اوپن تیبل» مالک تمام داده‌هایی می‌شود که به این ترتیب از سوی مشتریانش تولید می‌شود. شما همچنین درخواهید یافت که «اوپن تیبل» از هر میزی که در برای شما رزرو می‌شود پولی نیز دریافت می‌کند که در شب‌های شلوغ رستوران، به رقم قابل‌توجهی می‌رسد.

به همین دلیل، رستوران‌های کوچک وظیفه‌شناس با پذیرش رزرو تلفنی، سیستم «اوپن تیبل» را دور می‌زنند. اما برعکس، دستیار خانگی گوگل به طور پیش‌فرض رزرو رستوران را به طور غیرملموسی از طریق «اوپل تیبل» انجام می‌دهد و استفاده از این خدمات را به یک کار معمول تبدیل کرده است. اما استفاده از این سیستم رزرو شاید برای شما به اندازه یک رستوران کوچک مرغوب، مطلوب نباشد.

این امر اتفاقی صورت نگرفته است. این امر منعکس‌کننده ارزش‌گذاری، اولویت‌دهی و عقاید از پیش موجود نزد افرادی است که دستیار خانگی گوگل را ابداع کرده‌اند. در سراسر این صنعت، به طور چشـــم‌گیری، گروهی یکدســـت از طراحان و مهندسان برای ابداع این وسایل حضور دارند. اما مهم‌تر از سطح تشابهی که آنها با یکدیگر دارند، این است که چقدر آنها با افراد دیگری خارج از این صنعت تفاوت دارند.

ابزارهای مربوط به اینترنت اشـــیا عموما از سوی افرادی پذیرفته می‌شود که در زندگی روزمره خود به طور کامل جذب خدماتی مانند «اوبر»، «ایر بی ان بی» و «اپل پی» شده‌اند؛ این اتفاق در دورانی رخ می‌دهد که آمار موسسه نظرسنجی «پیو» که در واشنگتن واقع است، می‌گوید درصد قابل‌توجهی از جمعیت هرگز از این خدمات استفاده نکرده‌اند یا حتی اسم آنها هم به گوششـــان نخورده است. برای کســـانی که این ابزارها را طراحی می‌کنند، اینها محصولاتی معمولی و طبیعی هستند و بنابراین، در طول زمان، آنها این ابزار را برای دیگران به ابزاری معمولی تبدیل می‌کنند.

چالش‌های دیگری هم در این شیوه برخورد با اطلاعات شبکه‌ای‌شده ظاهر می‌شود. برای مثال، برای یک کاربر دشوار است که تعیین کند آیا گزینه‌هایی که به او از سوی یک دستیار مجازی پیشنهاد می‌شود، حاصل آن چیزی است که اهالی این صنعت به آن درآمد «تدریجی» می‌گویند یا نه. درآمد تدریجی چیزی است که به طور قانونی از نتایج موتورهای جست‌وجو حاصل می‌شود این جست‌وجوها، نتایج خود را به صورت پولی طبقه‌بندی می‌کنند. اما مشکل اصلی با دستیار مجازی این است که آنها شیوه‌ای را در جهان ترویج می‌کنند که به معنای دقیق کلمه خودخواهانه است؛ یعنی کاربران را گریزان می‌کنند از اینکه ناامید از ارضای میلشان مدت‌های طولانی در انتظار بنشینند و حتی کمتر برخوردی انتقادی داشته باشند از روندهایی که چنین نتایج بی‌حاصلی برای خشنودی آنها در پی دارد.

دســـتیاران مجازی در حال شنیدن هر چیزی هستند که در حضور آنها باز گو می‌شود و در همه اوقات این کار را انجام می‌دهند. یک ابزار حساس به صدا، به طور مداوم توجهش به دستورهایی است که هنگام فراخواندن آنها و حرف زدن با آنها، تشخیص داده می‌شوند. با این شیوه، آنها قادر به برداشت داده‌هایی خواهند بود که ممکن است برای پالایش توسط تبلیغات هدفمند مورد اســـتفاده قرار بگیرند، یا برای دیگـــر اهداف تجاری که تنها زمانی کشـــف می‌شوند که وضعیت و روشی که با آن و در آن کار می‌کنند به طور عمیق ارزیابی شوند. در اینجا منطق عملیات، ذخیره کردن اطلاعات تا حد امکان است: توجه داشته باشید که شرکت‌هایی مثل «آمازون» و «گوگل» شاید به خوبی هرچقدر که بتوانند اطلاعات را کندوکاو و جذب می‌کنند، چون هیچ‌کس نمی‌داند آنها در آینده چه ارزشی خواهند داشت و از آنها چه‌چیزهای ارزشمندی به دست خواهد آمد.

این کار وضعیت را ممکن اســـت به وضعیتی کمدی تبدیل کند و ربطی به این ندارد که افراد از چه دستیار مجازی‌ای برای شبکه‌ای کردن محیط داخلی خانه‌هایشان استفاده می‌کنند.

چنین داستان‌هایی می‌تواند ماجراهایی هشداردهنده محسوب شود: یکی از شناخته‌شده‌ترین این داستان‌ها زمانی مطرح شد که شبکه رادیویی ملی امریکا، ماجرایی را درباره دستیار مجازی شرکت «آمازون» به نام «آمازون اکو» روی آنتن برد و شاهدهای مختلفی در آن برنامه حضور پیدا کردند و در نهایت این‌طور تفسیر کردند که دستیارهای مجازی اکو که متعلق به مخاطبان برنامه بوده، باعث آشفتگی و بی‌نظمی در محیط‌های داخلی خانه‌های افراد شده است.

یک لحظه این سؤال را درباره سودهای نامتناسب دستیارهای مجازی برای سازندگان آنها و کاربران، پیش روی خود قرار دهید؛ این ایده که شما به عنوان کاربر با استقبال از دستیار مجازی آسایش کمی به دست می‌آورید، در صورتی که تولیدکنندگان این ابزار هرچیزی را درباره زندگی شما جمع‌آوری می‌کنند- همه داده‌های مربوط به زندگی شما و نیز ارزش‌های ناشی از آن را. اجازه بدهید خیلی ساده چیزی را ارزیابی کنیم که با این ایدئولوژیِ آسایش که روی این گونه پذیرش اینترنت اشیا تاکید می‌کند از دست می‌رود. آیا محدودیت‌هایی که برای ما در زندگی در جهان بدون اتصال به اینترنت پیش می‌آید این‌قدر طاقت‌فرسا است؟ آیا واقعا این‌قدر سخت است که وقتی به خانه می‌رسید کمی صبر کنید تا فر اجاق گاز شما گرم شود؟ و آیا ارزش دارد این‌همه اطلاعات را ارائه بدهید، تنها برای اینکه بتوانید این‌طور از راه دور کارها را انجام بدهید؟

زیر سوال بردن شهرهای هوشمند

بسیاری از ما تا حالا آگاه شده‌ایم از اینکه تلفن‌های همراه ما پیوسته در حال جمع‌آوری اطلاعات از این هستند که چه فعالیت‌هایی انجام می‌دهیم و کجاها هستیم. اما ما تمایل داریم نسبت به سطح توانایی جمع‌آوری اطلاعات از سوی ابزارهای امروزی که در خیابان ما را رصد می‌کنند نسبتا بی‌اعتنا باشیم. این‌چنین پیشرفت‌هایی اغلب به عنوان «شهر هوشمند» شناخته می‌شود. اگر بلندپروازی پشت سر ابزاری‌سازی بدن نوعی آشکار از تسلط بر خود است و در قالب آسایش در خانه‌ها ظاهر می‌شود، بلندپروازی در مرکز شهرهای هوشمند چیزی نیست جز کنترل- میل رسیدن به کارایی بیشتر در استفاده از فضا، انرژی و دیگر منابع.

طیف گسترده‌ای از ابزارهای جمع‌آوری اطلاعات که به صورت شبکه‌ای به هم متصل هستند، بیش‌ازپیش در فضاهای عمومی در حال بهره‌برداری هستند. این ابزارها شامل دوربین‌های مداربسته، ماشین‌های تبلیغاتی و بازاریابی مجهز به حسگرهای زیست‌سنجی و سیستم‌های موقعیت‌یاب در اندازه میکرو است که به عنوان «دستگاه هدایت رادیویی» مشهورند و سیگنال‌هایی را ارسال می‌کنند که برای محصولات و خدمات نزدیک ما اطلاعات تولید می‌کنند و این ابزارهای کنارِ ما، بر اساس این اطلاعات تصمیم‌گیری می‌کنند.

تصویری که برای ما باقی مانده این است که ما با ابزارهایی محاصره شده‌ایم که به شدت در حال کشیدن اطلاعات به درون خودشان هستند، حتی از هر متر مربع از یک پیاده‌روی ظاهرا پیش‌پاافتاده جمع اطلاعات بسیار زیادی برای کاربردهای مختلف جمع‌آوری می‌شود و هیچ‌کس هم هنوز نمی‌داند که این اطلاعات برای کدام کاربردها به درد خواهند خورد. این مقیاس از فعالیت جمع‌آوری اطلاعات با روشن‌ترین تمرکز ممکن روی سوژه‌ها به وسیله ایدئولوژی اینترنت اشیا هدایت می‌شود.

الگوریتم‌های بسیار پیچیده و دشوار کاملا در پیش‌زمینه این فناوری‌ها در زندگی روزمره در حال فعالیت هستند، به طوری که اقتصاد ما را تغییر شکل می‌دهند، اصطلاحات بنیادین سیاست ما را دگرگون می‌کنند و حتی معناهای انسان بودن را دوباره تعریف می‌کنند

محکم‌ترین و آشکارترین ساختار این ایدئولوژی در تعریف شهر هوشمند که به وسیله یک ژورنال تبلیغاتی برای مسکن توسط شرکت مهندسی «زیمنس» ارائه شده آمده است: «چند دهه بعد، شهرها بی‌اندازه خودگردان خواهند شد و در آنها به طرز هوشمندانه‌ای سیستم‌های فناوری اطلاعات کار خواهند کرد که از عادت‌های کاربرانشان و مصرف انرژی آگاهی کاملی خواهند داشت و بالاترین سطح خدمات را فراهم می‌کنند... هدف چنین شهری این است که از طریق سیستم خودگردان فناوری اطلاعات، بالاترین حد نظارت و کنترل را روی منابع داشته باشد.»

پشت همه این امور یک موضع فلسفی یا حتی یک جهان‌بینی هست: اینکه جهان از اساس قابل فهم است، محتویات آن قابل شمارش است و روابط این محتویات این ظرفیت را دارند که به طور معنی‌داری در یک سیستم فنی کدگذاری شوند، بدون اینکه در آنها خطا یا انحرافی صورت پذیرد. همان‌طور که برای امور شهری نیز رخ داده، عملا این استدلال ارائه شده که فقط و فقط یک راه‌حل برای هر نیاز مشخص وجود دارد و این راه‌حل می‌تواند از طریق عملیات یک سیستم فنی که دارای ورودی‌های صحیحی است، به صورت الگوریتمی وارد سیستم شود. این راه‌حل چیزی است که می‌تواند در قالب سیاست‌گذاری عمومی بدون اینکه با انحراف مواجه شود کدگذاری شود. (یک نکته ناگفته اما خیلی روشن در اینجا باقی می‌ماند که این پیش‌فرض است که هر سیاست‌گذاری‌ای که به این طریق وارد سیستم می‌شود، با شفافیت، به طور بی‌طرفانه و به نوعی آزاد از حوزه سیاسی به کار گرفته خواهد شد.)

هر جنبه از این استدلال قابل‌تشکیک است. شاید روشن‌ترین مورد آن، این ادعا باشد که هرچیزی اساسا به طور کامل قابل‌فهم است، با این حال، حسگرهایی که به تمام و کمال در یک شهر مورد استفاده قرار می‌گیرند، تنها می‌توانند اطلاعات و داده‌هایی را ضبط کنند که قابلیت ضبط شدن دارند. به عبارت دیگر، آن حسگرها توانایی این را ندارند که هر قطعه از اطلاعاتی را که برای فرمول سیاست‌گذاری شهری لازم است جمع‌آوری کنند.

مسئله دیگر این است که انحرافات ناشی از وجود تعداد زیاد عامل‌های انسانی دخیل، باعث می‌شوند که داده‌هایی که جمع‌آوری شده‌اند رنگی خاص به خود بگیرند. یک افسر پلیس که تحت فشار «ارائه آمار» است، شاید روی نقض قانون‌هایی که به طور معمول از آنها چشم‌پوشی می‌کند تمرکز زیادی بکند، در حالی که برعکس، فرمانده او در حوزه استحفاظی خود تحت فشار اینکه نشان دهد شهر امن‌تر از هر موقع دیگری است، ممکن است در جهتی مخالف، یک جنایت عمده را به عنوان یک بزه ساده طبقه‌بندی کند. این پدیده‌ای است که خیلی از افراد مختصص آن را به عنوان «کاهش آمار جنایت» می‌شناسند و این اتفاق به‌ویژه هنگامی رخ می‌دهد که مشوق‌های مالی یا دیگر مشوق‌های ارائه‌شده به یک نهاد، بستگی داشته باشند به اینکه آن نهاد به آستانه عملکرد مشخصی رسیده باشد.

همچنین استدلالی که برای شهرهای هوشمند ارائه شده، سؤال‌هایی درباره تفسیر اطلاعاتی که الگوریتم‌ها و سیستم‌های این شهرها مورد استفاده قرار می‌دهند پیش می‌آورد. شواهدی که از عملکرد شهرهای هوشمند به دست آمده، نشان می‌دهند که این شهرها طوری عمل می‌کنند که انگار نوعی آمار متکی به خود وجود دارد با این پیش‌فرض که هر عملی که از ما سر می‌زند یک سیگنال دارد و این سیگنال دارای معنی مهمی است و این سیگنال می‌تواند

تشـــخیص داده شود و معنی‌اش مشخص شـــود و این معنی از راه دور به وسیله یک سیستم خودگردان مورد استفاده قرار بگیرد، بدون اینکه هیچ احتمال خطایی درباره آن لحاظ شود. بیشترین شواهد این شیوه عملکرد ماشینی، این اعتقاد را پیش می‌کشد که هیچ تفسیر خاصی در استفاده از هر داده‌ای که به این ترتیب از جهان استخراج شده، لحاظ نمی‌شود.

اما داده فقط داده «محض» نیست و زاویه نگاه سیاسی به اثر رسیده و تصمیم‌های دارای منفعت برای گروه خاص، جلای عینیت علمی را مات می‌کند. حقیقت این است که داده‌ها بسته به اینکه چطور جمع‌آوری می‌شوند، به راحتی می‌توانند جهت‌دار شوند. سطح آلودگی هوا در یک نقطـــه مفروض می‌تواند با چند متر تغییر ارتفاع حســـگری که اطلاعات را جمع‌آوری می‌کند، متفاوت باشد. میزان پذیرش خطرناک بودن یک محله می‌تواند با کمی تغییر در نظام طبقه‌بندی به‌کاررفته در دســـته‌بندی جرایم گزارش‌شده، متفاوت شود. و هر کســـی که تا به حال در زمینه افکارسنجی کار کرده باشد، می‌داند که چطور نتایج این کار نسبت به دقیق بودن لغات یک پیمایش حساس است.

ادعـــای بزرگ آگاهی «کامل» با در نظر گرفتن واقعیت آشـــفته سیســـتم‌های پردازش اطلاعاتی که همه ما می‌شناســـیم، تک‌تک افراد و نهادهایی که از این اطلاعات اســـتفاده می‌کنند و در سطحی وسیع‌تر، جهانی که ما تجربه می‌کنیم، غیرقابل حصول به نظر می‌رسد. در واقع، حیرت‌آور به نظر خواهد رسید اگر هر مهندس باتجربه‌ای این‌چنین با بی‌احتیاطی ادعا کند که یک سیستم محاسباتی و رایانه‌ای، بدون توجه به میزان قدرت آن، کامل است.

این نکته که فقط و فقط یک راه‌حل برای مسائل شهری وجود دارد نیز عمیقا تعجب‌آور است. شهرها تشکیل شده‌اند از افراد و جوامعی که هرکدام اغلب اولویت‌هایی دارند که با یکدیگر رقابت می‌کنند و غیرممکن اســـت که همه ایـــن اولویت‌ها در یک زمان به طور کامل برآورده شوند.

حتی اگر چنین راه‌حلی هم وجود داشـــته باشد، باید بتواند به طور الگوریتمی وارد یک سیستم اطلاعاتی شـــود که این امر نیز نامعقول است. مطابق ادعای این استدلال، فرض کنید که یک فرمول کلی برای تعادل بخشـــیدن به نیازهای تمام مناطق شـــهری که با یکدیگر رقابت دارند وجود داشته باشد. اسباب آسایش خواهد بود اگر ایـــن راه طلایی بتواند به طور خودکار و پیوســـته تعیین شود. اما وارد کردن یک مدیریت شهری گسترده به داخل تنها یک ابزار الگوریتمی به نظر می‌رسد میزان بیش از اندازه‌ای از مســـئولیت را به دوش نویسنده آن الگوریتم می‌اندازد.

اگر فرمول‌های پشـــت ســـر ایـــن دیدگاه به شـــهرهای هوشـــمند آینده، چیـــزی مثل فرمول‌هایی باشـــد کـــه در نســـل‌های فعلی شهرهای هوشمند و مدل‌های رایانه‌ای‌شده به کار می‌رونـــد، تصمیماتی که به تغییر زندگی انسان‌ها می‌انجامد، به تعاملاتی تقلیل خواهد یافـــت که به انـــدازه کافی درســـت تعریف نشـــده‌اند و بر مبنای ارزش‌های شخصی قرار دارند. خروجی تولیدشده به وسیله روندهای چنین سیستم‌هایی ممکن است به تصمیم‌هایی نه‌چندان هوشـــمندانه منجر شـــود، آن هم در محیط پیچیده‌ای که در برابر محاسبه شدن به طور مســـتقیم مقاومت می‌کند و شناخت این محیط پیچیده خیلی سخت‌تر از شناخت ساده مسائل با استفاده از یک سری فیلترهای ارزشی است: برای مثال، سرعت راه رفتن در میان شهروندان به عنوان شاخص سرعت زندگی شهری در نظر گرفته می‌شود و مثلا تعداد درخواست‌ها برای ثبت اختراع به عنوان شاخص نوآوری در نظر گرفته می‌شود و غیره. در حالی ســـرعت زندگی شهری یا نوآوری دارای شاخص‌های بسیار پیچیده‌تری از این عوامل ساده است.

خیلی ساده می‌توان گفت که باید بفهمیم که خود ساختن یک الگوریتم که بخواهد توزیع منابع شـــهری را هدایت کند، یک عمل سیاسی است. و دست‌کم برای زمانه فعلی، در هیچ جایی از ادبیات کنونی شهرهای هوشمند، این طور ذکر نشده است که الگوریتم‌ها یا طراحان آنها به طور معمول باید دارای مســـئولیت دموکراتیک باشند و برخی مسائل و معیارها و ضوابط را رعایت کنند.

و در نهایت، خیلی ســـخت اســـت باور کنیم هر یافته‌ای از این دســـت، به طریقی وارد سیاســـت‌گذاری عمومی می‌شـــود که از موضوعات سیاسی رها باشـــد. آن توصیه‌هایی در سیاست‌گذاری که وارد مدل‌های رایانه‌ای‌شده می‌شوند و آنها را به پیش می‌رانند، خیلی به ندرت به اندازه تخصیص منابعی که بدون سازگاری با سیستم‌های رایانه‌ای انجام می‌شوند، از نظر حساسیت‌های سیاسی مورد سؤال قرار می‌گیرند. نتایج ناراحت‌کننده این سیستم‌ها ممکن است پنهان نگه داشته شوند، به طور مستبدانه به وسیله عامل‌های تصمیم‌گیری که وزن زیادی پیدا کرده‌اند کنار گذاشته شوند یا به سادگی اعتنایی به آنها نشود.

آن طور که اکنون روشـــن شده اســـت، ادعای کارایی کامل که در بیشتر اظهارنظرهایی که درباره شـــهرهای هوشمند می‌شـــود وجود دارد، با همه آنچه ما می‌دانیم درباره شیوه‌ای که سیســـتم‌های فنی کار می‌کنند قابل مقایسه نیســـت. معماران شهرهای هوشمند در فهم واقعیت قدرت موفق نبوده‌اند؛ واقعیتی که عبارت اســـت از توانایی نخبگان برای جلوگیری از مسیرهایی در سیاست‌گذاری که در راستای منافع آنها نیست. این عقیده تکنوکراتیک که به تحلیل داده‌های حاصل از خروجی حسگرها این اجازه داده خواهد شد که در سیاست‌گذاری شـــهری دخالت کنـــد، در بهترین حالت یک عقیده معصومانه است. در بدترین حالت نیز، این اعتقاد درس‌های تاریخ را نادیده گرفته است.

بنابرایـــن، بله: اینترنت اشـــیا بســـیاری از فرصت‌های جدیـــد را ارائه می‌کند و می‌تواند به قدری ابله باشـــد که ایـــن فرصت‌ها را از دســـترس ما خارج کند و به دیگران بدهد. اما ما همچنین باید هوشمندی به خرج بدهیم و به کل این حوزه با شـــک و تردید نزدیک شویم و به‌ویژه در برابر تلاش‌هایی که شـــرکت‌ها برای جمع‌آوری داده‌های هرچه بیشتر درباره زندگی‌های مـــا به خرج می‌دهنـــد مقاومت کنیم؛ بدون توجه به میزان راحتی، آســـایش و خودمختاری‌ای که به ما گفته می‌شـــود این شرکت‌ها برای ما فراهم می‌آورند.



داده فقط داده «محض» نیست و زاویه نگاه سیاسی به اثر رسیده و تصمیم‌های دارای منفعت برای گروه خاص، جلای عینیت علمی را مات می‌کند. حقیقت این است که داده‌ها بسته به اینکه چطور جمع‌آوری می‌شوند، به راحتی می‌توانند جهت‌دار شوند

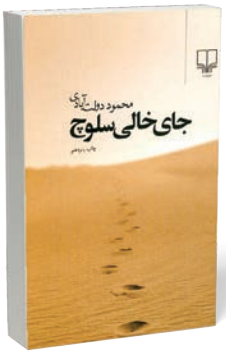
کتاب، حافظه بشریت

کتاب‌هایی که حتی کارآفرینان هم باید بخوانند

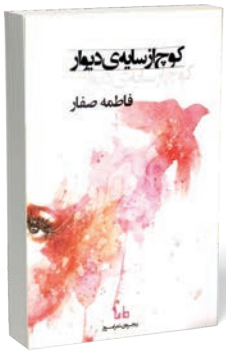
پروانه شفاعی
نویسنده

موضوع کتاب و کتابخوانی در کشور ما سال هاست که با هشدار صاحبنظران درباره سرانه مطالعه، ناامیدکننده بوده است. کتاب در سبد خانوار ایرانی کم شده است و امروزه فضای مجازی است که بشر را مسیر می دهد و ابزارها و ادوات دیجیتالی در قالب رسانه اگر کاربری به آن اعتیاد پیدا کند، دیگر یک ابزار رام و مطیع نخواهند بود. موجودات سرکشی می شوند که به شیارها و عادات ذهنی کاربر شکل و قاعده می بخشند. ذهن معتاد کاربر را چنان به تنوع و سرعت گرفتن پیام و تصاویر خود عادت می دهند که دیگر چنین ذهنی برایش همنوایی با فضای رسانه کتاب بسیار سخت و دشوار خواهد بود. اهمیت کتاب و کتابخوانی، پرورش و تربیت خواندن از روزهای اول زندگی و کودکی و در محیط خانه و خانواده شروع می گردد و تا آخرین مراحل و عالی ترین تحصیلات دانشگاهی ادامه پیدا می کند. اکنون وقت آن است که این معضل بزرگ عدم کتابخوانی را با جدیت و سخت کوشی هر چه تمام تر از جامعه دور کرد و همه انگیزه ها و موانعی که به هر دلیل در زمینه مطالعه ایجاد شده است کنار رانده و با یاری، کمک، مردانگی و اراده قاطع تصمیم شکست ناپذیری گرفته و نسبت به احیای کتاب و کتابخوانی اقدام کنیم.

«کتاب را زیاد مطالعه کنید تا بفهمید که هیچ نمی دانید.» مُنتِسکیو



جای خالی سلوچ
نویسنده: محمود دولت‌آبادی
انتشارات: چشمه



کوچ از سایه دیوار
نویسنده: فاطمه صفار
انتشارات: مایا

تجلی شخصیت زن

داستان با رفتن سلوچ آغاز می شود. سلوچ پیش از شروع داستان از روستای زمینج بیرون رفته و ما و خانواده اش را ترک کرده است. مرگان، همسر سلوچ، با دیدن جای خالی همسرش به اضطرابی دچار می شود که هیچ گاه آن را تجربه نکرده است. مرگان پیش تر هم شاهد رفتن سلوچ بود. رفتن هایی که با بازگشت شبانه همراه بود. ولی این بار گویی به دل زن آمده بود که این رفتن بازگشتی نخواهد داشت و همیشگی خواهد بود. اما او در طول داستان و گذشت حتی سال ها از امید به بازگشتن سلوچ دست بر نمی دارد و مقاومت می کند. اما مگر یک زن چقدر توان دارد؟!

محمود دولت آبادی نویسنده ی مشهور ایرانی است که تاکنون بسیاری از آثار وی در ایران و سایر نقاط جهان به چاپ رسیده است. رمان بلند «کلیدر» را می توان مشهورترین اثر دولت آبادی دانست. آثار دولت آبادی به زبان های زیادی از جمله انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی، چینی، کردی و آلمانی ترجمه شده است. وی چندین نمایشنامه و فیلم نامه را نیز به نگارش درآورده است.

بسیاری از منتقدان «جای خالی سلوچ» را بهترین اثر محمود دولت آبادی می دانند. این رمان درست از آزادی محمود دولت آبادی از زندان و طی هفتاد روز به نگارش درآمد. مدت زمان کم نوشتن این کتاب نشانه ی این است که دولت آبادی سال هایی را که در زندان گذرانده است، صرف فکر کردن به این رمان کرده و به خوبی در ذهنش پرورانده است. کتاب مذکور به زیبایی کلیدر است؛ البته در حجم کم. با همان نگارش آشنای ساده و دلنشین مثل حکایت نقال ها که به سختی بتوان کتاب را قبل از رسیدن به انتها زمین گذاشت. توصیف های جادویی این کتاب در خور ستایش است. مطالعه این کتاب بسیار لذت بخش است و سطر به سطر آن را باید مزه مزه کرد و از طعم شیرین آن لذت برد.

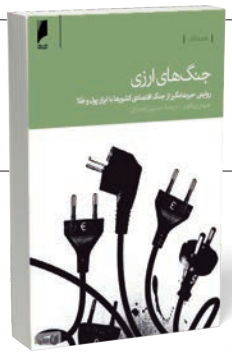
پنجره شعر امروز

فاطمه صفار نویسنده جوانی است که ما بیشتر او را به عنوان نویسنده رمان می‌شناسیم. رمان «سوما» پیش‌تر، از این نویسنده چاپ شده و مورد استقبال خوبی از طرف طرفداران ژانر ادبیات داستانی و رمان قرار گرفته است. قلم توانای او در کنار نوشتار داستان، کشش فوق‌العاده‌ای در زمینه شعر دارد و این‌بار طرفدارانش را با بخش دیگری از توانایی‌های خود آشنا کرده است. کتاب شعر «کوچ از سایه دیوار» مجموعه شعر سپید و عاشقانه‌ای است با مضمون غم و عشق و دلدادگی. دل‌نوشته‌هایی که از عشق و یار و غم عشق می‌گوید و از قلب عاشق برآمده است. آهنگ و موسیقی کلام و معنا، بیشتر از وزن و قافیه مورد توجه بوده و معنای شعر از نظر طولی دارای انسجام خوبی است و مصرع‌ها با هم ارتباط معنایی محکمی دارند. مانند داستان کوتاه چندخطی. شعرها از زبان عاشق بیان می‌شود و در شعرها حضور معشوق احساس می‌شود و خطاب مستقیم به معشوق دارد.

این مجموعه شعر از نشر مایا به چاپ رسیده است که عمده فعالیتش در زمینه داستان و به ویژه شعر در سبک‌های مختلف است. این نشر با انتشارات نیماژ همکاری مستقیم دارد.

یکی از شعرهای این مجموعه:

چیزی در من شکست
یک بغض
یک اشک
یک قلب سرگردان
شکسته‌هایم را کناری بگذار
صدقه راهش شده
همین که هستی کافی‌ست



جنگ‌های ارزی
با ابزار پول و طلا
جیمز ریکاردز
مترجم: حسین راهداری
انتشارات: دنیای اقتصاد

روایتی حیرت‌انگیز از جنگ اقتصادی کشورها

کتاب «جنگ‌های ارزی؛ روایتی حیرت‌انگیز از جنگ اقتصادی کشورها با ابزار پول و طلا» نوشته جیمز ریکاردز، حقوق‌دان امریکایی است. بعد از وقوع بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی در امریکا و گسترش آن، دنیا شاهد اتفاقات متناقض و گیج‌کننده‌ای بود. به نظر می‌رسید بنیان تئوری‌های رایج اقتصادی به شـــدت لرزیده‌اند و کشـــورهایی که روزی داعیه‌دار آزادی تجارت و عدم دخالت دولت در اقتصاد بودند از ترس گسترش ورشکستگی شرکت‌ها و لشکر بیکاران، خود به بزرگ‌ترین کمک‌کنندگان مالی به شرکت‌های خصوصی و ملی‌کننده بسیاری از آنها تبدیل شده‌اند. در میانه این سراسیمگی، نیاز به کتابی بود که بتواند از تحولات اقتصادی و پولی دنیا رمزگشایی کند. این کتاب باید سه مشخصه مهم می‌داشت: یک، بررسی تاریخ و اینکه نشان دهد چقدر اتفاقات امروز دنیا در گذشته تکرار شده‌اند و چقدر از مصائب امروز اقتصاد دنیا در تصمیمات غلط و نیاموختن از درس‌های گذشته ریشه دارند؛ دو، این کتاب می‌باید نقش قدرت‌ها و بازیگران مهم به خصوص امریکا و دلار این کشور و نیز قدرت اقتصاد نوظهوری به نام چین را در معاملات و معادلات اقتصادی و سیاسی امروز بیان کند؛ سه، این کتاب می‌باید تئوری‌ها و طرز تفکرات اقتصادی‌ای را که ما را به اینجا رسانده‌اند به زیر تیغ نقد ببرد. کتاب «جنگ‌های ارزی» به خوبی توانسته است به هرسه این مسائل به بهترین نحو ممکن بپردازد.



پرنده خارزار
نویسنده: کالین مکالو
مترجم: مهدی غبرائی
انتشارات: نیلوفر

کارزار مرگ و زندگی

کتاب پیش رو یک داستان عاشقانه است؛ داستان زندگی دختر جوانی که عاشق یک کشـــیش می‌شود و در پی این عشـــق حوادثی رخ می‌دهد که محتوای داستان را شکل می‌بخشد. این داستان شاید بی‌شباهت به داستان زندگی پرنده افسانه‌ای خارزار نباشد. پرنده خارزار، قصه جنگ انسان است و سرنوشت. قصه جنگ انسان است با خودش، قصه جنگ دائم تیرگی و روشنایی است. «پرنده خارزار» از کارزار مرگ و زندگی می‌گوید و از پیروزی عشق. پدر بریکاسارت، کشیش ما، داستان را با برگزاری مراسم عشای ربانی در خانه خانم کارسون، پیرزن ثروتمند در گوشه‌ای از استرالیا شروع می‌کند و در همان مراسم است که بیننده متوجه نظر خاص خانم کارسون به پدر روحانی می‌شود. خانم کارسون عاشق پدر روحانی است و در موقعیت‌های مختلف به جلب توجه او می‌کوشد. ولی پدر روحانی در مقابل این وسوسه زمینی مقاومت می‌کند. کتاب خانم مکالو پرفروش بوده و در ایران نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته است. حداقل هفت بار ترجمه و بیش از سی بار چاپ شده است. این کتاب در سال ۱۹۷۷ به چاپ رسیده است و مشهورترین اثر نویسنده است که در زمان چاپ به فهرست پرفروش‌ترین‌های جهان راه یافت و یک میلیون و نهصد هزار دلار فروش داشت.



ناتمامی
نویسنده: زهرا عبدی
انتشارات: چشمه

سایه یک شک

زهرا عبدی در کتاب «ناتمامی» به سراغ روایت داستانی تکان‌دهنده و تأثیرگذار رفته است. نقطه عزیمت داستان اتفاقی غیرمنتظره است که شخصیت اصلی داستان را وادار به واکنش و خواننده را با او همراه می‌کند. گم شـــدن لیان جفره‌ای، دوست و هم‌اتاقی بوشهری راوی رمان (سولماز صولتی) او را دچار چنان دگرگونی و واکنشی می‌سازد که برای پرده برداشتن از راز این غیبت از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند و همین تلاش است که در ادامه به مبارزه‌ای علیه عادت و روزمرگی بدل می‌شـــود تا او را فراموش نکند. کشـــمکش درونی و ذهنی او در مرور خاطرات مشـــترکش با لیان، راوی داستان را به شناخت وجوه ناتمام و ناشناخته شخصیتش وامی‌دارد. داستان در محیطی دانشگاهی می‌گذرد و شخصیت‌ها اغلب دانشجویانی شهرستانی‌اند، درگیر با کلان‌شـــهری که آماده بلعیدن آنهاست. زهرا عبدی که پیش از این با رمان «روز حلزون» به علاقه‌مندان ادبیات داستانی معرفی شده و با اقبال نسبی روبه‌رو شده بود، در تازه‌ترین اثرش از خود سیمای نویسنده‌ای حرفه‌ای‌تر را به نمایش گذاشته که به خوبی از عهده تحت تأثیر قرار دادن خواننده خود برمی‌آید. این نویسنده در فضایی مملو از شک، راز و سوءظن که با انگاره‌های سیاسی، اجتماعی و تاریخی و گذشته لیان گره خورده، دست به قصه‌گویی تند و بی‌وقفه‌ای زده است که مدام خوانندگان رمان را با رویدادهای تازه مواجه می‌کند.



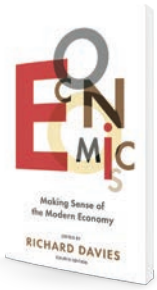
شاهنشاه
نویسنده: ریشارد کاپوشچینسکی
مترجم: بهرنگ رجبی
انتشارات: ماهی

گزارش ادبی از انقلاب ایران

کتاب «شاهنشاه» روایت روزهای پرالتهاب منجر به پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن‌ماه سال ۱۳۵۷ از نگاه یک خبرنگار، عکاس و شاعر لهستانی است که ۲۷ انقلاب کشورهای در حال توسعه را در قرن بیستم از نزدیک مشاهده کرده است. h، که فارغ‌التحصیل تاریخ از دانشگاه ورشو بود، در شانزده‌ســـالگی نخستین نوشـــته‌اش را در مطبوعات منتشر کرد، در ۲۴ سالگی خبرنگار شـــد و مدت ۲۵ سال را در آســـیا، امریکای لاتین، خاورمیانه و افریقا در میان شورشیان گذراند. کاپوشچینسکی در این کتاب صرفاً به شرح فرار شاه و بازگشت امام خمینی (ره) از تبعید نپرداخته، بلکه کوشیده است علل بروز این اتفاقات و پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران را مطرح کند. او در این کتاب به مشاهدات روزنامه‌نگارانه خود در قیاس با اطلاعات انتزاعی تاریخی اهمیت بیشتری داده و پس از ثبت آنها وسط یادداشت‌هایش سعی کرده تا به آنها معنا و مفهومی تازه بدهد. این کتاب با چنین رویکردی مخاطبش را به جایی می‌رساند که بپذیرد انقلاب اسلامی ایران احتمالاً اجتناب‌ناپذیر بوده و ضمناً این باور را به چالش می‌کشد که انقلاب ایران حاصل دسیسه‌های خارجی بوده است. کتاب «شاهنشاه» از نظر بسیاری از منتقدان فاقد خودپسندی رویکرد روزنامه‌نگار در جایگاه قهرمان است و در واقع بیشترین حجم کتاب شامل تأملات کاپوشچینسکی است درباره تصاویری معمولی و عکس‌هایی که در دسترس همگان‌اند.

مجموعه اکونومیست در سال ۲۰۱۷ کتاب‌های جدیدی در حوزه اقتصاد، کسب‌وکار و مدیریت مالی منتشر کرده‌است. در این بخش مروری بر تعدادی از این کتاب‌ها خواهیم داشت.

اقتصاد: درک اقتصاد مدرن



نویسنده: ریچارد دیویس

دنیای اقتصاد در حال دگرگونی است. سال‌ها آشوب و تنش در اقتصاد جهان نشان می‌دهد هیچ‌گاه امور مختلف به هم شباهت نخواهند داشت. این نقطه شروع و همچنین محتوای محوریِ این کتاب است. ریچارد دیویس با قلم تحلیل‌گرانه ما را به سفری دور و دراز می‌برد؛ او توضیح می‌دهد که داستان از کجا شروع شد، چطور به اینجا رسیدیم و برای یک دهه بعد انتظارِ چه‌چیزهایی را داشته‌باشیم. او بررسی می‌کند که در بحران بزرگ اقتصادی سال ۲۰۰۸ چه‌چیزی مشکل داشت و قرار است چه اتفاقاتی بیفتد. نتایجی که دیویس در بررسی‌هایش در این کتاب می‌گیرد شگفت‌انگیز است.

راهنمای تحلیل شرکت‌ها



نویسنده: بوی واس

این کتاب قرار است راهنمایی جامع برای تشخیص نقاط ضعف و قوت شرکت‌ها باشد. دنیای کسب‌وکار امروز بسیار پرنوسان و پیچیده است و به سرعت تغییر می‌کند. در این شرایط درک حقیقی یک شرکت کمی دشوار به نظر می‌رسد. گاهی یک ترازنامه خوب و سودهای حسابی می‌تواند سرپوشی روی مشکلات بگذارد و ناگهان منجر به ورشکستگی شرکت بشود. اما اگر بدانید یک شرکت خوب دقیقا چه ویژگی‌هایی دارد و به درستی رفتار کنید یا تصمیم بگیرید، می‌توانید مانع این فجایع در شرکت خود بشوید. باید خطراتی را که در آینده شرکت را تهدید می‌کند بشناسید تا راه مقابله با آنها را یاد بگیرید. این کتاب چنین هدفی دارد.

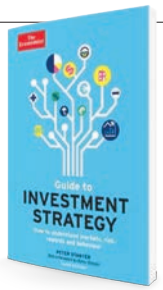
راهنمایی بر خطرات سرزمینی



نویسنده: مینا توکسوز

این کتاب قرار است راهنمایی جامع برای رؤسای شرکت‌ها باشد؛ آنها به مدد این کتاب می‌توانند خطرات انجام کسب‌وکارهای فرامرزی را شناسایی و آنها را کنترل کنند. کتاب توکسوز نشان توضیح می‌دهد که در هنگام انجام تجارت بین‌المللی چه‌چیزی در مسیر اشتباهی حرکت می‌کند. البته مسئله تنها به شرکت‌های چندملیتی که کارخانه‌های بزرگی در سرتاسر دنیا دارند مربوط نمی‌شود. بلکه مربوط به هر شرکت کوچکی که بخواهد اندک روابط برون‌مرزی داشته‌باشد نیز می‌شود. نویسنده با تحلیل شرایط مختلفی که کسب‌وکار در آن قرار می‌گیرد، این خطرات را پیش‌بینی کرده‌است.

راهنمای استراتژی کسب‌وکار



نویسنده: پیتر استانیر

چطور بازارها را بشناسیم؟ خطرات و پاداش‌های بازار را چطور تشخیص بدهیم و متناسب با آن رفتار کنیم؟ این کتاب قرار است راهنمای جامعی در این زمینه باشد. تمام چموخم استراتژیِ سرمایه‌گذاری در این کتاب آورده شده‌است. نویسنده نشان می‌دهد که چه زمانی باید انتظار بحران‌های مالی را کشید و چه زمانی می‌توان در برابر ابهامات بازار سرمایه مقاومت کرد تا دوره آن به پایان برسد. این نویسنده خودش تجربیات بسیاری در زمینه سرمایه‌گذاری دارد و سعی می‌کند به کمک مشاوران مورد اطمینان بهترین استراتژی را برای سرمایه‌گذاری مطرح کند. همه جزئیات بر پایه تحلیل‌های دقیق مطرح می‌شود.

استراتژی کسب‌وکار



نویسنده: جرمی کُردی

این کتاب قرار است راهنمایی موثر برای اتخاذ تصمیم‌ها باشد. اگر استراتژی خوبی به شکل موثر در کسب‌وکار اِعمال شود می‌توان به آینده آن کسب‌وکار امید داشت و اگر استراتژی درستی در پیش گرفته نشود، احتمالاً زمینه شکست آن فراهم شده‌است. تاریخ پر از تصمیم‌های استراتژیکی است که افراد در کسب‌وکارهای کوچک و بزرگ گرفته‌اند که گاهی به موفقیت رسیده و گاهی فاجعه به بار آورده‌اند. نویسنده در این کتاب به بررسی این تاریخ پرداخته و بر پایه همین پژوهش‌ها استراتژی‌هایی را برای کسب‌وکارهای موفق مطرح می‌کند. او به مدیرعامل‌ها یاد می‌دهد به خوبی موقعیت‌یابی کنند و درست‌ترین تصمیم را بگیرند.

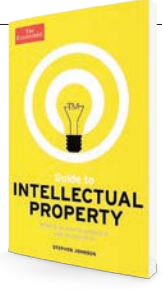
مدیر مالیِ ارشد



نویسنده: جیسون کارائیان

مدیر مالی در یک شرکت چه می‌کند؟ چه نفوذی در امور اجرایی شرکت دارد؟ چرا نقش او حائز اهمیت است؟ نویسنده این کتاب معتقد است قدرت اصلی که پشت تاج‌وتخت شرکت‌ها پنهان شده، مدیر مالی است و این مدیر بعد از مدیرعامل که نقش اجرایی دارد، مهم‌ترین نقش را در شرکت ایفا می‌کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد او در حقیقت نفر دوم در شرکت‌ها محسوب می‌شود. اما چطور می‌توان در کنار مدیرعامل، مدیر مالی موفقی داشت؟ این کتاب قرار است به این پرسش‌ها پاسخ بدهد. هرروز تعداد مدیرهای مالیِ قدرتمند در دنیا بیشتر می‌شود؛ آنها نقشی تعیین‌کننده در شرکت‌ها ایفا می‌کنند و به همین خاطر بیشتر باید شناخته شوند.

راهنمای اکونومیست بر مالکیت معنوی



نویسنده: استیون جانسون

مالکیت معنوی چیست و چطور می‌توان از آن بهره‌برداری کرد؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد در امریکا به تنهایی، ارزش مالکیت معنوی (IP) حدود ۵ تریلیون دلار است. این مالکیت در حقیقت حق ثبت اختراع، علامت تجاری، نام دامنه، کپی‌رایت و اسرار تجاری را در بر می‌گیرد. مالکیت معنوی یک برند بزرگ می‌تواند ده‌ها میلیارد دلار ارزش داشته‌باشد. البته تشخیص ارزش حقیقی مالکیت معنوی بسیار دشوار است. حسابدارها برای محاسبه آن همیشه در جدل هستند و بانک‌ها نیز با احتیاط با آن رفتار می‌کنند. این کتاب به شرکت‌ها، سرمایه‌گذاران و ایده‌پردازان بزرگ کمک می‌کند درک جامعی از مالکیت معنوی به دست بیاورند و ارزش آن را به حداکثر برسانند.

مدیریت استعداد



نویسنده: ماریون دیواین و میشل سیرت

چطور می‌توان بااستعدادترین افراد را استخدام و آنها را در شرکت حفظ کرد؟ و همچنین چطور می‌توان از استعداد آنها نهایت استفاده را برد؟ این کتاب قرار است به مدیرها یاد بدهد بااستعدادترین افراد را پیدا کنند و بهترین نتیجه را از آنها به دست بیاورند. آنها باید یاد بگیرند در این بازی منفعت، چطور بیشترین سود را به دست بیاورند. استخدام افراد بااستعداد می‌تواند به مدیریت شرکت در روزهای بحرانی و پر از چالش کمک کند. پژوهش‌هایی در این زمینه صورت گرفته که نشان می‌دهد چطور می‌توان استعدادها را مدیریت کرد. این کتاب بر اساس همین پژوهش‌ها، راه‌هایی را مطرح می‌کند.

چرا باید این کتاب را خواند؟

تازه‌ترین کتاب اتاق تهران



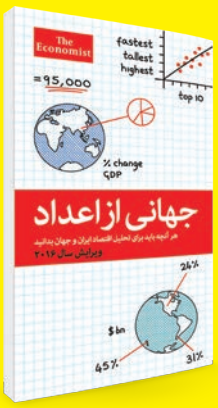
این کتاب به‌طور خاص تلاش کرده رابطه بخش خصوصی و دولت را بازبینی کند، اهمیت این کتاب به پیمایش‌های انجام شده در آن و مرور تجربیات جهان است. در این کتاب برای اولین‌بار و به‌طور عینی می‌توانید با شاخص اعداد و برمبنای مطالعات معتبر به تحلیل دقیقی از اعتماد میان بخش خصوصی و دولت دست پیدا کنید. نکته جالب اینکه متاسفانه این کتاب نشان می‌دهد میزان اعتماد جامعه به کارافرینان به شدت کم شده و بدتر اینکه کارآفرینان هم به دولت و نظام اداری مطلقا بی‌اعتماد هستند. این کتاب توصیه می‌کند اخلاق کسب و کار دوباره در کشور احیا شود. ارزش این اثر به تحلیل‌ها و پیمایش‌های انجام شده در آن است.

آینده‌نگر

انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۱۶هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۲۵هزار تومان
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
قیمت: ۲۵هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۳۱هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و دانشگاه ام‌آی‌تی
قیمت: ۲۰هزار تومان
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
قیمت: ۱۹هزار تومان
شمارگان: ۶۰۰۰ نسخه
چاپ پنجم ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹

چرا باید این کتاب را خواند؟

تازه‌ترین کتاب اتاق تهران



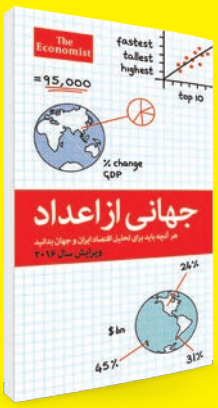
اداره کسب‌وکارها در شرایط بحران یکی از اصلی‌ترین نیازهای فعالان اقتصادی ست. کتاب آشوب بزرگ دقیقا با همین هدف تدوین شده است، در این کتاب نظریه‌های اقتصاددانان مدرن درباره کسب‌وکارها و کارآفرینی مرور شده است. همچنین به‌طور خاص تجربه بزرگ‌ترین کمپانی‌های جهان در مواجه با بحران‌ها بازخوانی شده است. این کتاب سرشار از ایده‌ها و تقویت کننده خلاقیت کارآفرینان است. به‌طوری که منتقدان در مورد کتاب گفته بودند: پنج ساعت مطالعه آن از یک هفته حضور در داووس موثرتر است.

آینده‌نگر

انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۳۱هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۲۵هزار تومان
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
قیمت: ۲۵هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۱۶هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و دانشگاه ام‌آی‌تی
قیمت: ۲۰هزار تومان
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
قیمت: ۱۹هزار تومان
شمارگان: ۶۰۰۰ نسخه
چاپ پنجم ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹